



۷۷



# مفرغهای قابل تاریخ گذاری لرستان و کرمانشاه

تالیف : پتر کالمایر

ترجمه : دکتر محمد عاصمی





معاونت معرفی و آموزش

اداره کل آموزش انتشارات و تولیدات فرهنگی

۶۰۰۰۰ ریال



مفرغهای قابل تاریخ گذاری لرستان و کرمانشاه

تالیف : پتر کالمایر ترجمه : دکتر محمد عاصمی



۱	۰
۰	۵

ش  
الرحمن الرحيم

۱۲۶۰۹

کتابخانه

100-24



# مفرغهای قابل تاریخ گذاری لرستان و کرمانشاه

تألیف:

پتر کالمایر

ترجمه:

دکتر محمد عاصمی

سازمان میراث فرهنگی کشور

۱۳۷۶



معاونت معرفی و آموزش

### **مفردهای قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه**

تألیف: پتر کالمایر

ترجمه: محمد عاصمی

چاپ اول: ۱۳۷۶

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: سازمان میراث فرهنگی کشور

مصوب: شورای کتاب سازمان میراث فرهنگی کشور

امور اجرایی: اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی

ویراستار علمی: نصرت‌الله معتمدی

حروفچینی، صفحه‌آرایی، نظارت فنی چاپ: مؤسسه علمی-فرهنگی «نص»

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: طراوت / دلارنگ / فرنو

نشانی: تهران - خیابان استاد مطهری، خیابان لارستان، شماره ۶۰، تلفن: ۸۹۶۲۲۳

کلیه حقوق برای سازمان میراث فرهنگی کشور محفوظ است.

## فهرست مطالب

۹	مقدمه ناشر
۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۵	<input type="checkbox"/> فصل اول: نقدی بر تاریخ گزاریهایی که تا بحال انجام یافته است
۲۱	<input type="checkbox"/> بخش نخست: بررسی مفرغهای تاریخ‌گذاری شده (ترتیب برحسب زمان)
۲۳	<input type="checkbox"/> فصل دوم: گروههای قابل تاریخ‌گذاری
۲۵	۱- لگام‌های حلقه‌ای شکل باستانی
۲۷	۲- تیرهای رده باستانی
۳۰	۳- تبر بشکل T با تصویر ارابه
۳۲	۴- جامهای استوانه‌ای شکل
۳۴	۵- ظرفهای منقاردار از رده جیل ویران
۳۹	۶- قمه‌های برگ درخت غار
۴۳	۷- گرزهای خاردار تو خالی
۴۷	۸- گرزهایی با آرایش خوشه و سنبله‌ای شکل
۵۰	۹- کلنگ دوران آکاد با برجستگیهای مخروطی
۵۲	۱۰- سرگرزهای رده نارامسین
۵۳	۱۱- تیرهای رده نارامسین - شودورول
۵۴	۱۲- جامها و کاسه‌های آکادمی
۵۷	۱۳- تیرهای لنگری و شکلهای سابق آنها
۶۱	۱۴- تیرهایی بالوله‌های مورب از رده تیل بارسپ
۶۳	۱۵- کلنگهای سر تیز و تیرهایی با تیغی بر پشت آنها تیل بارسپ
۶۷	۱۶- سرپیکان چهار پر کوتیک این شوشیناک



- ۶۷-۱۶- سرپیکان چهار پر کو تیک این شوشیناک
- ۶۹-۱۷- ظرف اوتوهگال
- ۶۹-۱۸- چکشهایی با جعدهای پیچ در پیچ و سرهای مرغ
- ۷۲-۱۹- تیرهایی که لوله‌هاشان روبرو تعبیه شده‌اند
- ۷۵-۲۰- تیرهایی با لوله‌های "عجیب"
- ۷۷-۲۱- تیرها و کلنگهایی با انحنای برپشت
- ۷۹-۲۲- تیرهای مشبک
- ۸۴-۲۳- تیرهای آدداخوشو
- ۸۸-۲۴- ابزارهایی با نیم تنه حیوانات و ابزارهای ریمسین
- ۹۰-۲۵- سر علم‌هایی مزین به رقص با سلاح
- ۹۳-۲۶- ظرفهایی با دیوار محدب
- ۹۷-۲۷- سرگزرهایی از رده اولامبوراریاش
- ۱۰۱-۲۸- جام با گوزن به سبک آشوری وسطی
- ۱۰۲-۲۹- سر پیمان چهار گوشه هومبانومنا
- ۱۰۳-۳۰- علم بشکل بزهای ایستاده بر سر پا
- ۱۰۴-۳۱- قمه‌های دارای جامی دسته از سلسله‌های کاسیت‌ها و سلسله ایزین ۲
- ۱۱۳-۳۲- هنر تصویرسازی در دوره ایزین ۲
- ۱۱۵-۳۳- تبرنماها
- ۱۲۰-۳۴- تبرزینها
- ۱۳۶-۳۵- سرپیکان‌های سلسله‌های بازی
- ۱۲۸-۳۶- قطعات باصطلاح ساغر و کنده کاریهای نظیر آنها
- ۱۲۹-۳۷- قمه آشورناسیرپال
- ۱۳۰-۳۸- دهنه با لگام به شکل دوزنقه دو گانه
- ۱۳۲-۳۹- سرگرز به شکل گل
- ۱۳۳-۴۰- پیاله آبدیلی
- ۱۳۳-۴۱- سرگزرهایی در رده مردوک مودامیق
- ۱۳۵-۴۲- هنر تصویرسازی قرن نهم
- ۱۳۷-۴۳- ورقهای روی ترکش با خانه‌های مربعی شکل

- ۱۴۵ -۴۴- کلاه خودهای سرتیز
- ۱۵۰ -۴۵- سرگرزهای آدانبیراری سوم
- ۱۵۹ -۴۶- سنجاق قفلی
- ۱۶۱ -۴۷- قوریهای شکم‌دار با آبریز ناودانی
- ۱۷۰ -۴۸- تزیین یراق حیوانات به شکل ساز
- ۱۷۴ -۴۹- گرزهای دگمه مانند
- ۱۷۵ -۵۰- دستگیره کرکس مانند
- ۱۷۷ -۵۱- زنگها
- ۱۸۰ -۵۲- دهنه‌های به شکل حیوانات نیم‌رخ با زوایای متعدد
- ۱۸۵ -۵۳- مشربهایی با نیم رخ فراوان
- ۱۸۷  فصل سوم: گروه‌هایی که به گروه‌های فوق ملحق می‌شوند  
(تنظیم شده از لحاظ رده‌شناسی)
- ۱۸۷ -۵۴- سرگرزها
- ۱۹۵ -۵۶- ۵۷- ۵۸- قمه‌ها و شمشیرها
- ۲۰۵ -۶۷ تا ۶۸- تبر، کلنگ سرتیز و کلنگ
- ۲۱۴ -۶۸- ظرفها
- ۲۱۷  فصل چهارم - مفرغهای دست خورده (برای تاریخ‌گذاری بکار نمی‌آیند)
- ۲۱۷ -۶۹- مفرغهایی با نقشهای حکاکی شده مدرن به سبک آشوری
- ۲۱۸ -۷۰- مفرغهایی با کتیبه‌های "هخامنشی"
- ۲۱۸ -۷۱- اشیا تقلبی
- ۲۲۱ -۷۲- قطعات تقلبی
- ۲۲۵  بخش دوم: ارزیابی
- ۲۲۷  فصل پنجم - اطلاعات راجع به محل کشف
- ۲۳۷ -۷۳- مجموعه آثار مادها؟
- ۲۳۹  فصل ششم - هنر تصویرسازی
- ۲۴۰ -۷۴- سبک‌های باستانی و نظایر آنها
- ۲۴۳ -۷۵- عالی‌ترین مرحله
- ۲۴۵ -۷۶- دوره کوه‌نشینان

۲۴۶	۷۸- سبک ایزین دوم
۲۴۷	۷۹- سبکهای بومی در حدود ۹۰۰ تا ۱۲۰۰
۲۵۲	۸۰- سبکهای بومی دوران کشور جهانی آشور
۲۵۳	۸۱- خلاصه
۲۵۷	<input type="checkbox"/> فصل هفتم: منشأ مفرغهای نوشته‌دار (کاتالوگ نوشته‌ها)
۲۶۵	۸۲- فرضیه گیرشمن
۲۷۰	۸۳- نوشته‌ها
۲۷۲	۸۴- خداها و محلها در وقف نامه‌ها
۲۷۲	۸۵- فرضیه‌های جدید
۲۷۹	<input type="checkbox"/> فصل هشتم: مفرغهای بومی
۲۸۳	<input type="checkbox"/> فصل نهم: واردات و صادرات
۲۸۳	۸۶- بابل (سگک‌های مقطع)
۲۸۶	۸۷- ایلام
۲۸۷	۸۸- آشور
۲۸۷	۸۹- اورارتو
۲۸۸	۹۰- سوریه
۲۸۸	۹۱- قبرس
۲۸۹	۹۲- گیلان و مازندران
۲۹۱	۹۳- باختر (بلخ) (۷۱ تبر مفرغ و نقره)
۲۹۲	۹۴- خینامان (۷۲ تبرزین)
۲۹۴	۹۵- بلوچستان (۷۳ تبر بشکل ر)
۲۹۷	<input type="checkbox"/> فصل دهم: نتیجه
۳۰۵	<input type="checkbox"/> تابلوهای سبکها، نوشته‌ها و گروه‌های قابل تاریخ‌گذاری از ۱ تا ۸
۳۱۵	<input type="checkbox"/> فهرست اعلام
۳۱۹	<input type="checkbox"/> اختصارات

## مقدمه ناشر

یکی از آثار ارزشمند تاریخی - فرهنگی سرزمین ایران که از زمانهای دور و از تمدنهای گذشته به دست ما رسیده مفرغهای لرستان است. تنوع و فراوانی این اشیاء در حدی است که طبقه‌بندی شایسته‌ای از آنها تا کنون به عمل نیامده و مطالعه و تحقیق و بحث و بررسی بسیاری از دانشمندان درباره آنها هر چند بسیار ارزشمند، راهگشا و مفید بوده است اما نتایج قطعی به همراه نداشته است.

از جمله موضوعاتی که پراکندگی آراء و نظرات دانشمندان و باستان‌شناسان را در مورد مفرغهای لرستان به دنبال داشته است، «تاریخ‌گذاری» و تعیین قدمت دقیق یا حداقل نسبتاً دقیق آنهاست که برخی از محققین مانند «کالمایر» اعتقاد به لاینحل بودن آن دارد.

مجمسه‌هایی که از سال ۱۹۲۹ میلادی در ناحیه لرستان کشف شده‌اند موجب تدوین و انتشار آثار علمی فراوانی گردید که مطالعه و بررسی همه آنها غیر ممکن می‌باشد اما موضوع تاریخ‌گذاری این مجسمه‌ها و مفرغ‌ها امری است که داوری ناهمگونی به دنبال داشته است. نویسنده در این کتاب با اذعان و آگاهی از پراکندگی آراء و نظرات در مورد تعیین قدمت مفرغهای لرستان تلاش دارد تا به اثبات رساند که یک نوع کلی مشخص از این گونه مفرغها وجود ندارد و لذا نمی‌توان یک قالب پایدار و دقیق برای تاریخ‌گذاری آنها معین کرد بلکه باید چهارچوبی برای عصر مفرغ یا عصر کهن آن پیدا کرد. بر همین مبنا تصویر جدیدی از موضوع ارائه می‌نماید. هر چند این تحقیق ممکن است بسیاری از امور مجهول و مبهم را مرتفع نماید اما نظر قطعی و یقینی را بیان نخواهد کرد و موضوع «تاریخ‌گذاری مفرغهای» لرستان حل نخواهد شد.

امید است به یاری خداوند متعال، اساتید، محققین، پژوهشگران ایران اسلامی با استفاده از تمام تجارب و تحقیقات دیگران، خود به روشن شدن اصل موضوع همت گمارده و این تکنیک هنر صنعت دیرینه و باستانی را به جهانیان بشناسانند.

ناصر پازوکی

معاون معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور



## پیشگفتار

انگیزه من برای نوشتن کتاب حاضر به دو سبب بوده است.

یکی گزارشی بود که به من اجازه داد در سمینار عالی پروفیسور دکتر آنتون مورتگات Prof. Dr. Anton Moortgat راجع به "مفرغهای لرستان" ایراد کنم که در ضمن تهیه آن متوجه شدم افکار و اندیشه‌های هر تسفلد E. Herzfeld و شفرز Cl. F. A. Schaeffers محتاج توجیه و استدلال، و در چند مورد هم قابل اصلاح هستند... بویژه آنکه اهمیت مفرغهای جنوب غربی ایران از راه دیگری نتیجه گیری و ارزیابی شده است. دیگر آنکه تشویق استادان محترم پروفیسور دکتر آنتون مورتگات Prof. Dr. Antin Moortgat و پروفیسور دکتر فریدریش گوته‌رت Prof. Dr. Friedrich Goethert راهگشای من بود که بر اثر آن کوشیدم مسئله "مشرقی ساختن Orientalisern هنریونانی را در قرن هشتم و هفتم و منشاء آنرا درک کنم.

البته برای این منظور هنوز بسیاری از مقدمات کار فراهم نبود. مناطق مبداء یعنی سرزمین‌های هنر دستی مشرق زمینی، فقط برای عاج، بطور رضایت بخشی مشخص شده‌اند، تاریخ هنر مشرق زمین در حدود هزاره‌ای اول تقریباً بکلی ناشناس مانده است.

ظاهراً غرب ایران برای این دوره بیش از هر منطقه‌ی دیگری مدارک در اختیار گذاشته است، کشفیات در "سامس Samos ثابت کرده‌اند که این منطقه شریک بازرگانی با کشورهای دور دست در دوره‌ی مشرقی ساختن (هنر یونانی) بوده است.

هنگام مقایسه نقش مایه‌ها و عناصر شکل‌ها معلوم شد که بویژه در این حیطة هنری کار زیادی انجام نیافته و همین امر همیشه محل کار پژوهندگان بوده است.

جمع‌آوری همه مدارک "منصوب به لرستان" غیرممکن است و فایده‌ای هم ندارد. می‌بایست ابتدا اصولی که طبق آن یک چنین مجموعه‌ای را بتوان ترتیب داد معین کرد و البته از همه بهتر این بود که چنین کاری با قطعاتی که از نظر لایه‌نگاری مشخص هستند صورت گیرد، اما از آنجا که چنین

چیزی تقریباً وجود ندارد باید قدم اول را حتی الامکان بوسایل دیگری برداشت که تهیه گروه‌های قابل تاریخ‌گذاری از آن جمله است. یکی از این گروه‌ها، که باصطلاح "ساغر" نامیده می‌شود و کنده‌کاریهای نظیر آن (گروه ۳۶) بخاطر بغرنج بودن تصویرهایشان گنجایش کار ما را ندارند، از این جهت من بعداً مفصلاً درباره آنها بخصوص به بحث خواهیم پرداخت.

قدیم‌ترین "مفرغهای لرستانی" را یعنی "حلقه‌های لگام" (گروه ۱) باستانی را هم با خویشاوندان بین‌النهرینی آنها جداگانه مطرح کرده‌ام (باستانشناسی شرق نزدیک - برلین ۱۹۶۴).

این آخرین مقاله را به پیشگاه معلم خود پروفیسور دکتر آنتون مورتگات Dr. Anthon Moortgat تقدیم کرده‌ام، حق این بود که تمام اثر را به ایشان هدیه کنم چون اینها همه و همه در نتیجه آموزش، نقد و توجه ایشان بوجود آمده است.

اجازه نشر این اثر و استفاده از منابع و آثار و اشارات و نشریه‌های نایاب را در تنظیم آن مدیون الطاف خانمها و آقایانی هستم که نامشان را با تشکرات قلبی در اینجا می‌آورم:

خانم باریبر و دکتر دونانت (ژنو) - هوبرت کروگر (هامبورگ) - دکتر کونتز (مونخ) - لاروش (پاریس) - دکتر مورتگات - کوررنس دکتر زایدل و دکتر اشترومنگر (برلین) - دکتر باخ (آخن) - بروکلشن (دور تموند) دورر (ژنو) - پروفیسور دکتر اذارد (مونخ) - پروفیسور دکتر ارلن مایر (بازل) دکتر فیشر (فرانکفورت) - دکتر فرولیش (کلن) - پروفیسور دکتر هومان - ودینگ (مونخ) - دکتر کلنگل (برلین) - دکتر لومل (مونخ) - دکتر میلارد (لندن) - موتامد (فرانفکورت) - دکتر ناگل (برلین) - دکتر پرو (پاریس) - راتون (پاریس) - پروفیسور دکتر رولیک (تویینگن) - دکتر اشמיד (سولوتورن) - شولر (وارمبرین) - دکتر ستلر (برن) ... و بخصوص ازم - فروغی (تهران) پروفیسور اذاردو دکتر ویلکه (مونخ) و مساعدتهایشان سپاس فراوان دارم.

تصویرها را این خانمها و آقایان نقش کرده‌اند:

فریتس گهرکه - فرید منگهین - او او برن دورفر - اورزو لاییدل - او اشترومنگر و هایدی موزرولف.

بعضی از تصویرها را از ارنست هر تسفلد اقتباس کرده‌ام. اصل برخی از تصویرها که متعلق بخودم هستند باندازه کافی واضح و روشن نبوده‌اند و طبعاً خوب چاپ نشده‌اند.

کار تصحیح کتاب را مدیون محبت دکتر و بلکه هستم.

## مقدمه

تاریخ‌گذاری مفرغ‌های به اصطلاح لرستان یکی از مسایل لاینحل باستان‌شناسی آسیای نزدیک بشمار می‌رود. تنوع و مقدار مجسمه‌هائی که از سال ۱۹۲۹ کشف شده، آثار علمی فراوانی را به وجود آورده است و نیز مقالات متعددی که در مجلات گوناگون نشر یافته آنقدر متنوع است که نمی‌توان نظر جامعی بر آنها انداخت. <sup>(۱)</sup> با وجود این کشف تاریخ‌گذاری کلیه "مفرغ‌های لرستان" مسأله‌ای است که در نتیجه انواع پیشداوری‌های غیر متجانس به وجود آمده است.

نخستین هدف کتاب حاضر این است که به ثبوت رساند که نه یک نوع کلی مشخص و قابل تشخیص از این گونه مفرغ‌ها وجود دارد و نه یک قالب پایدار برای تاریخ‌گذاری آنها ... مگر اینکه

---

۱- صورت جامع Vanden Berghe 1777ff در این اثر مقالات علمی زیر حذف شده‌اند:

Borowski, *Archaeology* 5 (1952) 22FF; Ghirshamn, *Attibus Asiae* 13 (1950) 81ff. ; Ders., *Artibus Asiae* 21 (1958) 37ff.; Y.U.A. Gordard, *Bronzen uit Loeristan. Collectie Graeffe* (den Haag 1954) Hanfmann *AJA*. 56 (1958) 31ff.; S.H. Hansford, *The Seligman Collection of Oriental I* (1957) 18ff.

رجوع شود به پانویس (۱۰)

از آن زمان بعد مقالات زیر منتشر شده‌اند:

Arne, *Medelhavsmuseet. Bulletin* 2 (1962) 5 ff.; Birmingham, *Iran* 1(1963) 71ff.; Ferency, *Annuaire du Musee des Arts Decoratifs ... F. Hopp* (Budapest) 7 (1964) 171ff.; Dossin - Ghirshman, *Iranica Antiqua* 2 (1902) 149ff.; 4(1964) 90ff.; Maleki, *Iranica Antiqua* (1961) 20ff.; E.D.

جدیدترین کتابشناسی تحلیلی:

L. Vanden Berghe, *Het Archeologisch Onderzoek naar de Bronskultur van Luristani*. Kalwali en War Kabud (1965 en 1966) (1968) 84ff.



چارچوبی برای عصر مفرغ و یا عصر کهن آهن پیدا کنیم و این نکته نباید درباره ابزار مفرغی، هیچکس را غافلگیر کند.

کمترین جنبه منفی هدف ما این است که از حدس‌ها و اشاره‌ها و مقایسه‌های پژوهشگران مطمئن‌ترین تاریخ‌گذاری‌ها را جدا کنیم و پیشنهادهای خود را بر آنها بیفزائیم. بالاخره باید بطور قطع معین شود که چه اندازه از مصالح مدارک جمع‌آوری شده به هنر دست ساز ایران تعلق دارد و این مصالح مدارک، چگونه یک تصویر تاریخی را عرضه می‌کنند و در آرایش ابزار کدام سبک‌های هنری ظاهر می‌شوند.

این سه وظیفه را نمی‌توان کاملاً از یکدیگر جدا کرد و از همین جهت در طبقه‌بندی این اثر عملی نمی‌شود آنها را بیان کرد. برعکس باید فرض شود که فصل‌های بعدی همیشه تا اندازه‌ای نتیجه فصل‌های پیشین هستند.

در ضمن می‌توان خلاصه کرد که فصل‌های اول تا پنجم یک صورت‌بندی و یا بخش تحلیلی را تشکیل می‌دهند و فصل‌های ششم تا دهم نوعی ارزیابی است و یا بیشتر قسمت ترکیبی آن است.

## فصل اول



### تقدیمی بر تاریخ گزارپهایی که تاکنون

### انجام یافته است

دو سال پس از کشف مقدار هنگفتی ابزار مفرغی آ. مورتگات A. Mortgat اظهار داشت که مفرغ‌های جنوب غربی ایران باید متعلق به دوره‌هایی از هزاره سوم تا هزاره اول ق. م باشند.<sup>(۲)</sup> در همان زمان ل. سپه لیزر L. Speleers حدس زد که مفرغ‌ها، ما ترک چندین ملت هستند<sup>(۳)</sup>. بر اساس این عقاید، از آن زمان به بعد مفرغ‌های ایرانی بندرت مورد مطالعه قرار گرفتند... و اغلب هنگامی که به طور کلی بر روی ابزار آسیای نزدیک کار می‌شد، درباره آنها نیز دقت به عمل می‌آمد و بدین ترتیب پیشداوری وجود نداشت و هر نوع جداگانه تاریخ برگزاری می‌شد. ر. ماکسول - هیزلوپ R. Maxwell - Hyslop<sup>(۴)</sup> و جی - دشایس J. Deshayes<sup>(۵)</sup> بدون پیشداوری

۲- گزارش مجموعه هنری پروس ۵۲ (۱۹۳۱). (۷. ف). ابزار (۱۹۳۲) حذف شده و متأسفانه همیشه فقط آخرین قسمتها را نقل می‌کنند.

۳- BMR . 3 , 3 (1931) 88ff (1931) متأسفانه اشاره‌ای نمی‌کند که آیا سلاحی از زمان قبل از نیمه هزاره دوم جز و اشیا خریداری شده وجود داشتند یا نه.

Contenau, Geneva 11(1933) 84 und Gadd, Transactions of Oriental Ceramic Society 1942 / 43(1944) 35

۴- 90ff. Iraq 11(1949)

نیز محتاط هستند.

۵- منتهی برای برخی از رده هادورانی بس طولانی را در نظر می‌گیرید و متمایل است که اشیا آرایش یافته را چند قرن دیرتر از اشیا ساده که بهمان شکل اصلی هستند تاریخ‌گذاری کند. اما تقسیم‌بندی رده‌ها در نتیجه این تمایل اثر می‌ماند.

تبر و سرپیکان و کلنگ را جز و نمونه‌های خود پذیرفتند و تاریخ آنها را بر همین زمینه تعیین کردند. همین کاررات. جی. آر. ن. T. J. Arne با چند گرز<sup>(۶)</sup> کردود. استروناخ D. Stronach با سنجاق<sup>(۷)</sup> و پ. ر. س. موری P. R. S. Moorey<sup>(۸)</sup> با ابزاری چند منسوب به لرستان در آکسفورد در ضمن بسیاری طرحها و تقسیم‌بندیها و تاریخ‌گذاریها هم پیشنهاد شدند که ذکر کلیه آنها بی‌نتیجه است چون در بسیاری موارد فقط مبنای آشنایی با چند شیء و مقایسه قطعاتی اندک هستند. اینجا، کلیه تاریخ‌هایی که مبنای آنها مفرغهایی است که برحسب اتفاق جمع‌آوری شده و قبلاً درباره آنها نظریه‌های طبقه‌بندی شده صورت نگرفته، کنار گذاشته می‌شوند.

مطالعاتی که اختلافات مهم میان مفرغهای ایران را مشخص می‌کند و به این نتیجه قابل قبول می‌رسند که همه آنها جزو مجموعه‌ای از لرستان می‌باشند، می‌تواند برحسب شیوه مطالعه به سه دسته تقسیم شوند:

دسته‌ای که همه مصالح مدارک را "لرستانی اصیل" و اشیا دیگر طبقه‌بندی می‌کنند ... دسته‌ای که همه اشیا را مبتنی بر یک موقعیت تاریخی توضیح می‌دهند و بالاخره دسته‌ای که اشیا را به مراحل تحول و تکامل تقسیم می‌کنند. هفرانکفورت H. Frankfort در سال ۱۹۵۴ پیشنهاد کرد که مفرغ‌های لرستان را باید به معنای خاص آنها از هم جدا ساخت، بر اثر این پیشنهاد، بیش از همه سنجاق‌های سرپهن و انواع مفرغ‌های بین‌النهرین مشابه آنها حذف می‌شوند و آنچه "لرستانی" باقی می‌ماند، به زعم او در زمان سلطه آریائی‌ها، پیش از دوران هخامنشی به وجود آمده است.<sup>(۹)</sup> از همین تعیین محدوده و همین تاریخ‌گذاری - گ. گوسن G. Goossens<sup>(۱۰)</sup> و ناگل پیروی می‌نمایند. W. Nagel اگر چه نامبرده تاریخ چندین رده باستانی را به کمک آثار باقیمانده در شوش و اور Ur و تلوه Telloh تعیین می‌کند، اما آنها را از یک "فرهنگ لرستانی" خاص جدا می‌سازد که ظاهراً در

Prussia 33(1939) 15ff-۶

Deshayes Passim

Iraq 21 (1959) 186ff-V

8- in: Ashmolean Museum. Antiquities from the Bomford coll.

Exhibition of Ancient Persian Bronzes (Oxford 1966) 8f. عنوان روی جلد

E. D. Philips در فرهنگهای ساقط شده V. Ed. Bacon (1963) 242ff; J. Wiesner

در هنر لرستان و املش (دارمشتاد ۱۹۶۴)

The Art and Architecture of the Ancient Orient 207 ff.-۹

G. Goossens, Bronzen uit Loeristan (Brussel 1056) 6.-۱۰

برگیرنده کلیه انواعی می‌شود که تاریخ‌گزاری آنها دشوار است<sup>(۱۱)</sup> نظیر این کارراف - آکرمان ph. Ackerman می‌کند و میان لرستان شرقی و لرستان غربی فرق می‌گذارد.<sup>(۱۲)</sup>

اخیراً آ. گدار A. Godard به پیروی از شفر Schaeffers (رجوع شود به صفحات بعد) قبول دارد که مفرغهای بسیار قدیمی در لرستان پیدا شده‌اند، اما او توضیح می‌دهد که آنها اشیاء وارداتی غارت شده و تقلید شده از کاسیتها هستند. نامبرده آنها را از برنزه‌های واقعی لرستان جدا می‌سازد و به کاسیت‌ها که در سال ۱۱۶۸ پیش از میلاد به آنجا برگشته‌اند نسبت می‌دهد.<sup>(۱۳)</sup> بر این روش شاخص کردن یک فرهنگ لرستانی هم اکنون می‌توان ایراد گرفت که مفرغهایی با "الحاقاتی" به شکل حیوانات "به هیچ وجه با هم وحدتی ندارند نه از نظر سبک و نه از نظر رده‌شناسی. بعلاوه موقعی که از لحاظ جغرافیایی نظر جامعی به این اشیاء بیندازیم (فصل پنجم) نتیجه خواهیم گرفت که به هیچ وجه به نظر نمی‌آید همه آنها از لرستان آمده باشند، در حالی که البته سنجاقهای سرپهن و برخی از سلاحهای قدیمی تر متعلق به این ناحیه هستند.

برخلاف دانشمندان نامبرده گیرشمان R. Ghirshman که از مدتها پیش موافق تاریخ‌گزاری کهن‌تر همه "مفرغهای لرستان" است<sup>(۱۴)</sup> آنها را به یک ملت یعنی به کیمریها نسبت می‌دهد. او همه این اشیاء را که نوشته‌دار هستند و به وضوح متعلق به هزاره اول قبل از میلاد نمی‌باشند را غنیمت‌های جنگی سربازان مزدور کیمری می‌شمارد.

درباره این نظریه مفصلاً بهنگام توضیح آثار نوشته‌دار (فصل هفتم) بحث خواهیم کرد.

آ. گدار A. Godard هم مانند او در سال ۱۹۳۱ کاسیتها را سازندگان مفرغهای لرستان دانسته است<sup>(۱۵)</sup> امتیاز این نظریه در نرمشی است که از جهت زمان‌شناسی (تاریخ تعیین حیات ملتها) دارد

۱۱- مقایسه شود با گروههای . 48 . 21 . 7-4 . 100ff.; ders., Dj. Naser Kunsthandwerk 40ff.;

۱۲- 26ff (1955) 8 Archaeology

۱۳- 76-71ff., bes. 71ff. (1962) 71ff., L' Art de L' Iran

مانند

Y. Godard - A. Godard, Bronzen uit Loeristan (Den Haag 1954) 4. - 6. S.

- L' Iran des Origines a L' Islam (1951) 165ff.; Perse (1963) 281FF - Referat der gleichen Theorie: AJA. 69 (1965) 164. - Aehnlich Z. B. B. Goldman, Iranica Antiqua 4 (1964) 137.

۱۵- BdL. 99ff.; Vgl. oben Anm. 11.

چون کاسیتها امکان آنرا داشته‌اند که در زمان تسلط خود بر بابل و یا بعد از آن در آنجا اقامت گزیده باشند.

هم اکنون آ. آمیه A. Amiet نوعی دیگر از این گونه توضیحات را درباره تمام آثار، بر زمینه یک موقعیت تاریخی بدست می‌دهد.<sup>(۱۶)</sup> کلیه مفرغهای لرستان که "در طول چند قرن از اواخر هزاره دوم ق. م ساخته شده‌اند باید از ایلام و بابل غارت شده باشند و یا اینکه مشابه‌های دقیق این اشیا غارت شده که دیگر رواج نداشتند - به تقلید ساخته شده‌اند. امکان دیرینه بودن را مؤلفین دیگر نیز گهگاه در نظر گرفته‌اند.<sup>(۱۷)</sup>

در همان نگاه اول این فرضیه نیز بدون بررسی قطعات باستانی محتمل به نظر نمی‌آید، بلکه باید چنین تصور کرد که هنر فلزکاری صرفاً در لرستان متداول نبوده، چرا که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در همه سرزمینهای همسایه این صنعت با مهارت و جدیت رونق داشته است. در این صورت می‌بایست ساکنین لرستان طی جنگ با همسایگان به غنایی دست یافتند که آنهم کفاف زیاده‌خواهی آنها را نداده تا بالاخره فلزکاران آنها به مشابه‌سازی از آن اشیا پرداخته و ناگهان تولید مفرغهای بومی با تنوع و مقدار زیاد فزونی یافته و گورهایشان انباشته از این دست ساخته‌های فلزی (نه فلزهای قیمتی) شد. صرف‌نظر از این فرضها که احتمال آنها نمی‌رود و اصولاً چنین تصویری البته متباین با روش رده‌شناسی نیست.<sup>(۱۸)</sup> هیچ دلیل معقولی وجود ندارد که چرا این فرضیه در تاریخ باستانی شرق کهن نباید اعتبار داشته باشد. مبدا توضیحات دسته سوم هم کلید "مفرغهای لرستان است، تاریخ آنها یک دوران طولانی تر را در بر می‌گیرد و برحسب سبک و نشانه‌های رده‌شناسی تقسیم‌بندی می‌شود... از جمله ۱. پرادا E. Porada براساس علم‌ها، موقتاً چهار سبک را میان سالهای ۱۲۰۰ و ۷۰۰ قبل از میلاد مشخص کرده و بعداً چند مجسمه دیگر را به این سبک اضافه می‌نماید.<sup>(۱۹)</sup>

16- La Revue du Louverl (1963) 3; ders., Bronzes du Luristan (Paris 1064) 3 ders, Elam 1960 21ff.

۱۷- گیرشمن نمی‌گوید که مقصود او چه و چند قطعه هستند. ای. گدار Y. Godard نظریه برگشتن کاسیتها را با فعالیت‌های بدل سازان در قرن هفتم تا نهم تلفیق می‌کند.

R. Ghirshman, Pers 281 ILN 29.6. (1963) Suppl. II.

۱۸- این روش صد سال است که کهنه شده است

Z. B. N. Aeberg in Ebert, RLV. XIII (1029) 508ff., bes. 516

19- Alt - Iran (Baden - Baden 1962) 69. 74ff. = Ancient Iran (London 1965) 70. 75. ff.; dies. in:

همین رویه را قبلاً جی. آ. هپوتراتس J. A. H. Potratz پیش گرفته بود وی یک سلسله رده شناسی تنظیم کرده بود.<sup>(۲۰)</sup> منتهی "مردم لرستان" را مشخص و معرفی نکرده حتی تاریخ‌گذاری هم نشده بود، در نهایت چنین به نظر می‌آید در سال ۱۹۵۹ گیشمن R. Ghirshman پیروی می‌کند. در سال ۱۹۶۲ باز هم هزارهٔ دوم ق. م را در نظر گرفت.<sup>(۲۱)</sup> و در حالی که تاریخ‌گذاری‌های او عوض می‌شدند روش پیشنهادی او همچنان مانند قبل ثابت ماندند. پوتراتس Potratz مکرراً مجموعه‌ای از همهٔ مفرغهای لرستان را در نظر می‌گیرد.<sup>(۲۲)</sup> اشکال کار در این است که مجموعه‌ای از یک نوع فقط وقتی می‌تواند تنظیم شود که این نوع بی‌هیچ ایرادی مشخص شده باشد. عیب مسألهٔ دیگر مفرغهای لرستان مشخص و معین نبودن هویشان است پوتراتس Potratz اخیراً به نتیجه‌ای صحیح رسیده و روشی را پیشنهاد می‌کند که براساس آن می‌خواهد مفرغهای لرستان را از مفرغهای غیر لرستان تمیز دهد.<sup>(۲۳)</sup> او به همین منظور دو گروه از آثار را جدا می‌کند: آنهایی را که او اشیاء بازسازی شده می‌نامد (صفحه ۱۳۱ به بعد) - به این گروه من در فصل چهارم می‌پردازم - و آنهایی را که او شکل‌های بیگانهٔ قاچاقی، می‌شناسد (۱۲۷ به بعد و ۱۴۴). این طریقه را پوتراتس Potratz شیوهٔ "نقد اشیاء کشف شده" و یا "آمار اشیاء کشف شده" نام می‌گذارد. (۱۴۵). البته تمام اینها بعید به نظر می‌رسد، اما پوتراتس Potratz در عمل بسیار ساده عمل می‌کند (۱۲۷) مثلاً او چنین حساب می‌کند که سه رده شفرز "بیشتر منفرد" هستند<sup>(۲۴)</sup> و با این حال دوازده نمونه ذکر می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که "گروه لرستان کهن" که شفرز مخصوصاً به این منظور مشخص کرده، متکی به دو ابزار است.

و حال آنکه این نتیجه‌گیری بکلی گمراه‌کننده است، موضوع بر سر دو ابزار نیست، بلکه بر سر رده ابزار است و آنهم دو قمهٔ برگ‌عاز مانند است (رجوع شود به دستهٔ ۶ در صفحه‌های بعد)

از این گذشته پوتراتس تنظیم جی. دشس را در نظر نمی‌گیرد و نیز طرز کار او با گروه لرستان میانه شفرز دقیق نیست و سرانجام جای تعجب است که با شمارش بسیار ناقص نمونه‌ها بی‌آنکه استدلال دیگری بیاورد گرفت تمامی این اشیاء بیگانه هستند (۱۳۰ بعد) بی‌آنکه استدلال دیگری بیاورد.<sup>(۲۵)</sup>

Dark Ages 9ff.

20- Praehistorische Zeitschrift 32 / 33 (1941 / 42) 169ff.

21- OLZ. 54 (1959) 152ff.; Die Kunst des Alten Orient (1962) 382f.

22- IPEK. 1941 / 42, 33. 60 ff.; ZA. 51 (NF. 17) (1955) 180.224.

23- Iranica Antiqua 3 (1963) 124ff.

24- Start. Abb. 263.

۲۵- مگر اینکه این جمله را دلیل بیاوریم: شفرز در مورد صورت بندی گروه انتقادی خود گرفتار این اشتباه شده است که

در اینجا به هیچ وجه موضوع یک "بررسی آثار کشف شده" در کار نیست زیرا از هیچ یک از اطلاعات کمی هم که درباره کشف اشیا به ما رسیده (رجوع شود به فصل پنجم) کمکی گرفته نشده است.

بخصوص این آخرین آزمایش یک جانبه، که به قصد دفاع از "مفرغهای لرستان" صورت می‌گیرد، اشتباه است. خطر اینکه فقط مبدا کار را مفرغهای ایران قرار دهیم ... در مقابل این روش، آزمایش‌هایی هستند که از لحاظ اسلوب آشکارتر و از نظر تاریخ‌گذاری موفقیت‌آمیزترند و تنوع مفرغها را در برمی‌گیرند. ۱. هر تسفلد E. Herzfeld<sup>(۲۶)</sup> و شفرز<sup>(۲۷)</sup> سلاحها و ظرفهای هزاره سوم و دوم ق. م را با مجسمه‌های غیرایرانی مقایسه و تاریخ‌گذاری کردند. این طرز کار به آنچه که در ابتدا برای دور بودن از پیشداوری انجام داده‌ایم، نزدیک‌تر است. متأسفانه چون دو پژوهشگر آن عقیده داشتند که "مفرغهایی لرستان"، تا نمی‌توانند قریب هزار سال قبل از میلاد دیگر وجود داشته باشد، ناگزیر به تاریخ‌گذاریهای اشتباه شدند<sup>(۲۸)</sup>.

همه این طرحها و توضیحات دارای یک جنبه مشترک هستند و اینکه اکثر "مفرغهای لرستان" از طریق بازرگان عتیقه و بازار عتیقه فروغی است ولی می‌بایست در نظر داشت که این آثار عبارت از یک گروه مشخص یادگارهایی هستند که در بطن آنها خواص ملی و جغرافیایی و تاریخی پنهان است. البته این فرضیه را می‌شود رد کرد.

تذکر: پس از پایان اثر حاضر، حفاریهای ل. واندنبرگ L. Vanden Berghes وجود فرهنگهای کاملاً متمایز یکدیگر را در "لرستان" بوسیله ظروف سفالی و ابزار مفرغی در گورهای سنگی ما قبل تاریخ "قبرهای چهار حینه" از نیمه اول هزاره پیش از میلاد تا حدود هزار اول پیش از میلاد (رجوع شود به فصل پنجم و رکبود و مؤخره) به طور قطع ثابت می‌کند.

نمونه‌های مورد مطالعه او از نوع خوب آسیای نزدیک بوده‌اند و شفر بی‌غرضانه آنها را می‌شناخته است و به این شناخت

Iran Passim. -۲۶

اعتقاد داشته است.

Strat. 477ff. -۲۷

۲۸- پس از حذف رده‌های قطعی قدیمی

**بخش نخست**

بررسی مفرغهای

تاریخ‌گزاری شده





## فصل دوم

# گروه‌های تاریخ‌پذیر (ترتیب تاریخی)

بخشی از آثار قابل تاریخ‌گذاری در زیر می‌آیند، مبتنی بر نوشته‌هایی است که قبلاً ذکر آنها رفت و به ویژه بر اساس مقایسه‌های هر تسفلد و ترتیب دتس تقریباً همه آنها را می‌شود دقیق‌تر بیان کرد. در ابتدا بعضی از گروه‌ها به ابتکار نمایشگاه ایران در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲<sup>(۲۹)</sup> و سپس با آگاهی از بعضی مفرغ‌های معرفی نشده‌ای که در بازار هنر<sup>(۳۰)</sup> و مجموعه بروکلشن Broeckelschen شناخته شد به این مجموعه اضافه شده‌اند.

ترتیب گروه‌ها برحسب زمان است، زیرا منظور اصلی این اثر علمی شرح مفصل دوره‌های باستان‌شناسی منطقه زاگروس است. با وجود این در این فصل فقط آن گروهی از اشیاء که تاریخ‌گذاری آنها بدون واسطه میسر بوده است. این تاریخ‌گذاری یا بوسیله کتیبه‌ها یا نمونه‌های منفرد که در نتیجه شناسایی لایه‌های زمین انجام شده است... و یا از طریق و خویشاوندی و شباهت با قطعات تاریخ‌داری متعلق به بین‌النهرین و ایلام و نواحی دیگر ایران و یا در نتیجه مقایسه تصویرهایی در یک سبک بر روی مفرغ‌ها شناسایی شده است...

۲۹- (Villa Huegl, Essen 1962) و 7000 Jahre Kunst im Iran (1961) و خلاصه آن (1961) 7000 Ans منتهی به ترتیب

دیگر کامل‌تر شده

Kunsthau Zuerrich. Kunstschaetze aus Iran (Zuerich 1962)

30- Zum Teil aus einer Photokartei im Museum fuer Vor - und Fruehgeschichte, Berlin.

در حال حاضر به این گروه که در "نخستین مرحله" تثبیت شده‌اند، می‌توان مفرغ دیگر را باروش مطالعات رده‌شناسی اضافه کرد. البته این گونه تاریخ‌گذاریها که در مراحل "ثانوی" تنظیم و تعیین می‌شوند، دقیق نیستند لذا در برحسب انواع ترتیب یافته‌اند.

با این روش اگرچه که نمی‌توان با یک نظر همه‌گروههای یک دوره را بررسی کرد، اما این حسن را دارد که از جهت روش شیوه، صداقت بیشتری دارد را اعمال می‌کند.

تنها شباهت با آثار دیگر نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای خویشاوندی این آثار باشد. عالی‌ترین مرحله یک تاریخ‌گذاری دقیق، مقایسه و مقابله با قطعات مشابه آن رده‌های فرعی ابزار است که می‌بایست دقیقاً مشخص شده و هم چنین تعیین رواج و طول زمان آنها نیز باید معلوم باشد. متأسفانه این اطلاعات فقط درباره چند تبر، سرپیکان و کلنگ که دشن روی آنها کار کرده در دسترس است و جای خوشوقتی است که همین ابزار و چند سلاح دیگر به شکلی در ایران ساخته و آراسته شده‌اند. که بر مبنای آنها می‌توان اساس یک شکل کلی ابزار مفرغی را آماده کرد و این همان چیزی است که ر. د. بارنت R. D. Barnett برای مفرغهای لرستان می‌طلبید.<sup>(۳۱)</sup> برعکس در موارد دیگر لازم بود فهرستهایی از نمونه رده‌هایی که هنوز روی آنها کار نشده تهیه کرد. به طور یقین این فهرستها به هیچ وجه کامل نیستند، اما اینها بهتر از هر شرح و توصیفی می‌توانند محدوده جغرافیایی تعیین کنند. مقایسه سبک‌شناسی نیز ارزش تاریخ‌گذاری دارند، بخصوص که دارای تصویرهای انسانی و نقشهای فراوان باشند. شباهت میان شبکه‌های بسیار ساده و یا ناپخته اغلب اتفاقی است. از این جهت به نظر من، مقابله مهرهای کرکوک با مفرغهای لرستان، توسط هر تسفلد، چیزی را اثبات نمی‌کند<sup>(۳۲)</sup>. من مقایسه‌هایی را که از لحاظ محتوی و معنای آثار هنری گذشته با اهمیت هستند در نظر گرفته‌ام<sup>(۳۳)</sup>. البته آنها کمکی برای تعیین تاریخ نیستند. ما با بسیاری بنقش مایه‌های فراتر از

31- Compte Rendu de la Troisieme Rencontre Assyriologique Internationale (1954) 157

۳۲- هم این نظریه وارد می‌کند. E. Porada in Dark Ages 21.

۳۳- گیرشمن هم چنین می‌کند

Ghirshman, MDP. XXXVI (1954) 56f.; Ders., Bichapour (1956) 125 Ders., Artibus Asiae 21

(1958) 37ff.; Irani ca Antiqua 2(1962) 169f. - zu "Gilgaes" Vgl. Dussaud, Syria 11 (1930) 254ff.; E.

Porada in Dark Ages 23

ویرادا هم این نظریه وارد می‌کند.

زمان و اقوام در بین‌النهرین آشنا هستیم<sup>(۳۴)</sup>. یک مثال ایرانی، نقش مایه زنی است که سوار بر یک مرغ پرنده شکاری حمل می‌شود. این نقش مایه بر روی جام حسنلو - اواخر هزاره دوم پیش از میلاد - دیده می‌شود<sup>(۳۵)</sup>. و تا زمان ساسانیان و بعد از آن در دوره بعد از ساسانی نیز دوام دارد<sup>(۳۶)</sup>. شکل‌های بسیار ساده و جاودانی مانند مروارید، سنجاق‌های آراسته نشده، سرپیکان و یا تیغه‌های بدون تزیین برای تاریخ‌گذاری ارزشی ندارند.

در سومین گردهم‌آئی آشور شناسان در سال ۱۹۷۵ م - س - هیلن M. C. Hillen ادعا کرد که مفرغ‌های لرستان از تاریخ بسیار طولانی برخوردار هستند<sup>(۳۷)</sup>. او هرگونه ارزش تاریخ‌گذاری را هم در مورد رده‌های ابزار فلزی و هم در مورد لغزش آنها منکر شد. وی نتایجی را هم که در آن زمان گرفته شده بود، اتفاقی میدانست.<sup>(۳۸)</sup>

او اختلافات میان پیشنهاد‌های تاریخ‌گذاری مفرغ‌های لرستان را دلیلی علیه هرگونه قابلیت تاریخ‌گذاری می‌داند. خوشبختانه آثار بسیاری که در این فاصله بوسیله دشن جمع‌آوری شده، این داوری را رد کرده است. این رده‌های بسیار ساده، همواره عمر طولانی دارند و من امیدوارم در این کتاب بوسیله چند رده برجسته بتوانم نشان دهم که تاریخ‌گذاری، حتی در محدوده‌های کوتاه تاریخی هم میسر است با این شرط که مشاهدات پژوهندگان در ضمن حفاری، بیش از سابق مورد نقد و سنجش قرار گیرند.

### ۱- لگام حلقه‌ای شکل باستانی

ما با وسایل مفرغی، برای محکم کردن لگام، که روزی در بالاترین نقطه مال‌بند نصب می‌شده و مکرراً با تندیس انسان تزیین می‌شدند از اور Ur و کیش Kis و تل برسیپ Til Barsip و تصویرهای فراوان دیگر آشنا هستیم و من نیز بتفصیل درباره آنها شرحی نوشته‌ام<sup>(۳۹)</sup>. اسنادی نیز درباره وجود آنها از دوران مسیلم Mesilim تا لاقل مرحله نس کلم دوک Meskalamdug در دسترس است.

E. Porada, Alt - Iran Taf. S. 88. -۳۵

A. Moortgat, Tammuz (1949) 1ff. -۳۴

C. Trever, Nouveaux Plats Sasanides (1937) 28ff. -۳۶

Compte Rendu 156 ff. -۳۷

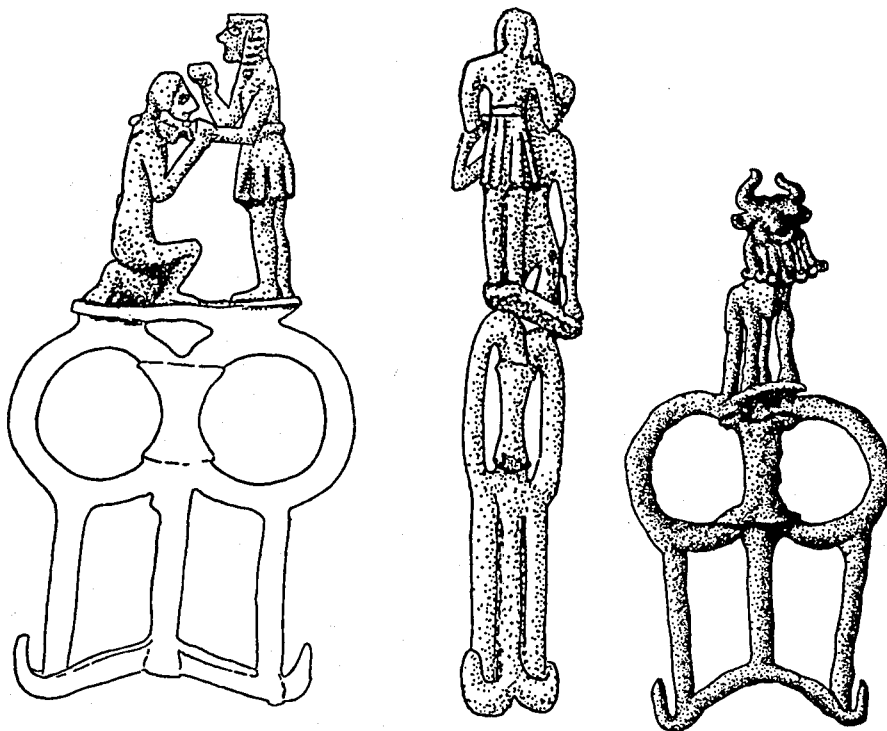
38- Z. B. Maxwell - Hyslop, Iraq 8 (1946) 1ff.; Iraq 11 (1949) 90ff.

39- Calmeyer, Archaische Zuegelring, in: Vorderasiatische Archaeologie. Festschrift A. Moortgat (1964) 68ff. - Dazu 2 ueberseheme Stuecke: Seidl, BJV. 6 (1966) 195ff.

می‌گویند که چهار نمونه آنها از لرستان به دست آمده است.

- |                        |   |                |     |
|------------------------|---|----------------|-----|
| C. "Lur" لوور          | مردی با نیم تنه کوتاه دشمن برهنه‌اش را می‌کشد | تصویر ۱ a , b  | ح - |
| D. "Lur" موزه بریتانیا | دو بزغاله از بوته‌ای بالا می‌جهند             |                | د - |
| G. "Lur" مجموعه فروغی  | گاو نر با ریش مجعد و پهن                      | تصویر          | ه - |
| G. "Lur" مجموعه فروغی  | ایران چهارگوشه‌ای متحرک                       | اخیراً گیرشمن. | ز - |

تصویر ۷۷- تابلو ۱-۱



تصویر ۱ گروه ح (۱:۲)

تصویر ۲ گروه ا (۱:۲)

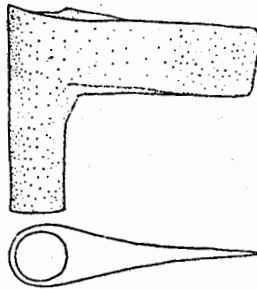
حیوانهای کوچک (د) و (ه) و (ز) از حیث سبک به بهترین وجه آثار مرحله مسکلم دوک قابل

مقایسه‌اند. آنها را بخوبی می‌توان با حیوانات گورهای شاهان اور مقابله کرد<sup>(۴۰)</sup>. در نمونه پاریس نیز سبک مسیلم کاملاً روشن و آشکار است<sup>(۴۱)</sup>. در تندیس انسانها نیز که از پشت نشان داده شده‌اند فضای خالی میان بازوها و بالا تنه مشخص است. تا با امروز این اثر کهن‌ترین مفرغهای "لرستان" بشمار می‌رود و ابزارها و آدمکهای تزئینی چهره بومی و غیر بین‌النهرین را نشان نمی‌دهند.

## ۲- تبرهای رده باستانی

آ۳ الف از تبرهایی که قطعاً متعلق به دوران پیش از اکاد است و دشنس آنها را زیر رده‌های آ۱ الف و آ۳ الف و آ۴ ب معرفی کرده، بیست و یک نوع لرستان، از هر کدام یک نمونه از "کرمانشاه" و تپه گیان آمده است<sup>(۴۲)</sup>. همه این رده‌ها بسیار نزدیک بهم دقیقاً تنظیم و بیان شده‌اند. هر یک از آنها در مقایسه با آثاری که از گورها و لایه‌های تمدنی اور شوش کیش و ماری عبید و تپه گیان تاریخ‌گذاری شده‌اند.

رده آ۴ الف از همه ساده‌تر است و البته از روی ارتباطاتی که با کشف آن بدست آمده معلوم می‌شود که کهن‌ترین رده هم هست و قدمت آن بوسیله دو نمونه از اور U<sub>2</sub> (دشنس ۱۲۶۹، ۱۲۶۵) در مرحله مس کلم‌دوگ تعیین شده و با سه نمونه از شوش (۷۰۱۲۷۰ - ۱۲۶۶) لاقل سه بار مورد تأیید قرار گرفته است. دو قطعه "متعلق به لرستان" از دیگران متمایز نیستند (تصویر ۳ - دشنس شماره ۳۰۶۴) تذکر: نمونه سومی نیز در مونیخ وجود دارد (Kuntze 89 Nr. 137.)



تصویر ۳: گروه ۲ رده (۱:۴) Ala

۴۰ - Calmeyer a. o. 81f. مقایسه برادار Dark Ages 30 فقط به نقش مایه مربوط می‌شود که جزء نقش مایه‌های گذشته است (۳۴). بعلاوه ابزاری که برای بستن گورخبر بوسیله نقلیه با یک مال بند با انحنای زیاد (رجوع شود به پانویس ۴۸) در هزاره سوم پیش از میلاد قابل مقایسه است در قرن سیزدهم پیش از میلاد بی‌معناست.

۴۱ - Vgl. Z. B. Strommenger - Hirmer Taf. 47.

۴۲ - II, 66ff. بخصوص 164.

به رده آ ۳ ب نیز می‌توان اضافه کرد:

BJV . 4 (1964) تابلو ۲۰/۲ در ویتترین عکاسی شده و تاکنون جایی منتشر نشده است. تابلوی (۱:۲) دارای لوله باریک و ساده. بالای آن ضخیم‌تر و پایین آن به حلقه‌ای منتهی می‌شود. دسته آن کمی تاب دارد ولی دست نخورده باقی مانده است.

H. Talish MVF. XIc 3625

این تنها سلاحی است با دسته مفرغی که دست نخورده باقی مانده است و از آنجا که در تالش سلاحهایی با این قدمت تابحال پیدا نشده، اطلاعات راجع به کشف بنظر می‌آید.

این رده همگون و کاملاً ایرانی است. پنج اثر مربوط به لرستان (3 - 3072; 4 - 1302) در مقابل دو اثر مکشوفه از شوش که عمومیت داشته و پیوستگی تاریخی دارند (1301) قرار گرفته‌اند<sup>(۴۳)</sup>.

رده آ ۴ الف در نتیجه کشف آثاری در ماری عبید فراکیش اور شوش و تپه علی آباد به طور عجیبی کاملاً صحیح تاریخ‌گذاری شده‌اند (دشس شماره 1308ff و بعد) در نظر گرفتن تصاویر اینگونه تبرها و آنگاه رده‌های فرعی از جمله یک نفر جنگجو که به سبک فرا روی سنگ در حک و پرداخت شده و از ماری به دست آمده<sup>(۴۴)</sup>. (تصویر ۴) هم چنین یک لاشخور سنگی مربوط به دوره بعد<sup>(۴۵)</sup>. کمکی برای تاریخ‌گذاری هستند.

شش نمونه "مربوط به لرستان" منتهای یکی کمی با برآمدگی ضخیم و مورب و دیگری با مجسمه‌های خشن با تزیین شیر شبیه به آنها می‌باشند (3077 . 1325)

تبری مکشوفه از شوش با مثلثهایی کشیده و یک "چشم" که بخصوص بسیار خوش ترکیب است (1319) رده آ ۴ ب بسیار شبیه به رده فوق است بار دیگر مستقلاً با تبرهای اور و کیش تاریخ‌گذاری شده‌اند (30 - 1329 , 7 - 1326) می‌گویند فقط یکی از آنها از "لرستان" باید باشد تصویر ۵ = 1328

A. Parrot, Le Temple d' Ishtar Taf. LV.-۴۴

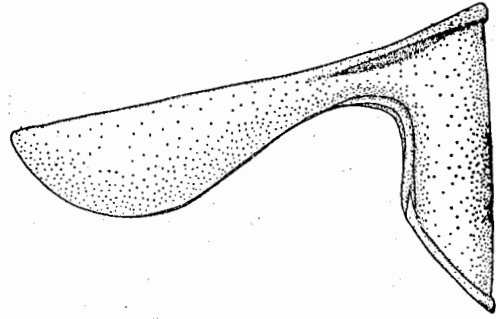
MDP. XXV (1934) Abb. 60, 25.-۴۳

۴۵- بخصوص واضح است:

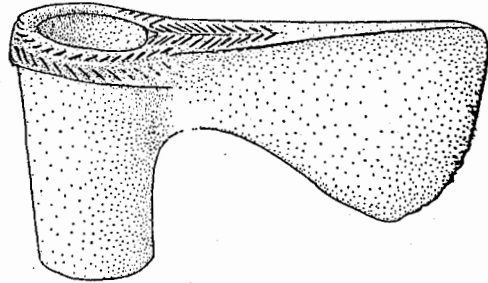
Ch. Zervos, L' Art de la Mesopotamie (o. J.) 108. Taf. rechts; 109 . Taf. oben.



تصویر ۴: گروه ۲ رده ۴ الف



تصویر ۵: گروه ۲ تیپ A4b (1:2)



تصویر ۶: گروه ۲ رده ۳ ب

آخرین سه رده فرعی عبارتند از سه تبر خوش ترکیب و با ساخت خوب که هر سه تای آنها دارای تیغه‌های بلندی هستند و ته آنها کمی تاب دارد، و از تبرهای رده ۳ الف متمایز هستند، برای منظور خاصی کوتاه و ضخیم ساخته شده‌اند و کنار تیغه و حاشیه دست‌تبر که محکم ساخته شده و دارای برآمدگی حلقه ماندنی است، آثار صنعتی ادوار بعد (رجوع شود به گروه ۱۵ و ۲۱) را بیاد می‌آورد.

به طوری که قطعات تپه گیان (۱۲۹۷ از گور ۱۰۴ "قشر" (IV)<sup>(۴۶)</sup> که متأسفانه بدون سفال است) و تپه خزینه (۱۲۹۴) نشان می‌دهند شروع آنها باید در پایان دوران کهن باشند. تبرهای هفتگانه "لرستان" باید زده زیر نیز اضافه شود:

O. تپه گیان اوسنابروک موزه شهر ۸ سانتیمتر هنوز منتشر نشده قبضه با تیغه بدون آرایش



قوسی شکل‌دار که در قسمت بالا مستحکم ساخته شده است.

اینجا تصویر ۶

پانزده تبر که تحت علامت آ ۳ ج، آ ۲ ب، آ ۲ الف طبقه‌بندی شده و از لرستان به دست آمده‌اند را جزرده‌هایی که تاریخ قطعی وجود دارند که از شواهد مهم محسوب می‌شوند بخصوص اگر در نظر بگیریم که این سلاحها با شکل ساده‌ای که دارند بندرت زیر عنوان "مفرغهای لرستان" مطرح شده‌اند.

### ۳- تبر به شکل T با تصویر ارابه (از سقز)

تبر منحصر بفردی به شکل T قابل مقایسه با ابزار کشیده بلوچستان (مقایسه شود با گروه ۷۳) به نظر دشس همانند "مفرغ لرستان" است.

سقز "لرستان" مجموعه فروغی ۱۶/۹ سانتیمتر

دو انتهای لوله بطور متساوی مورب بریده شده. سر تبر عمود بر آن قرار دارد. لبه تیغه روبروی دسته کمی با انحنا کمی قرار گرفته است. میان سر تبر و لوله یک نوار زیگزاگ میان حواشی افقی - روی دسته مردی با سرطاس روی ارابه‌ای ایستاده که چهار شبه اسب آنرا می‌کشند  
ی - دشایس تابلو 7000 Ans , LXV15 تابلو 3105 Nr ≠ 1442 II165 J. Deshayes. ارابه جنگی  
بین‌النهرین Nr. 208 XXV, W. Nagel تصویر ۷ صفحه ۷۵ و ۶۵ تصویر ۷

تابلو ۱ تصویر ۳

در نتیجه مقابله رده‌شناسی می‌توان به یک تاریخ‌گذاری تقریبی رسید. دشس رده ب ۴ ج را که پهن‌تر است و کمتر تاب دارد بموجب کشف قطعه‌ای در جانهودارو Chanh Dar بزحمت می‌توان در هزاره سوم پیش از میلاد جایش داد و سر پیکان معروف خوراب (مقایسه شود با گروه ۶۷) که تاریخ آن معلوم نیست با هم مقایسه می‌کند. تصویر را با گرز خاردار مجموعه دیوویل David - Weill (گروه ج ۷ تصویر ۲۰) مقابله می‌کند و تاریخ آن به هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد. از همین مقایسه و ناگل W. Negal برای دوره مسیلم استفاده می‌کند.

نامبرده قضاوت خود را منتهی فقط با دز نظر گرفتن ارابه در رده شناسی خود استدلال می‌کند. از آنجا که ارابه مال بنددار کمابنی شکل با چهار پایه بسیار نادر است<sup>(۴۷)</sup> و بطور وضوح توضیح داده

۴۷- و. ناگل پنج مثال می‌آورد (تصویر ۳ = دوره گذر تصویر ۸ پانویس ۱۰ = دوره مسیلم تصویر ۷ و پانویس ۱۱ و شاید

شده (۴۸) لازم است که همه جزئیات آن در نظر گرفته شود.

مال بند کمانی شکل بر روی یک نقش برجسته دراورسه تصویر شده (۴۹) چرخ‌های صفحه مانند لاقل در نواحی همجوار مدت‌های طولانی دیده (۵۰) شده حتی پس از دوران بابل قدیم میله‌های و اتصالی از چرخ به محور رواج داشتند ...

چهار حیوانی که به ارابه بسته شده‌اند، بطور آشکار دارای سر بزرگ و دماغ پهن برجسته هستند و باید نوعی گورخر باشند. مرد سوار ارابه هم بالاخره بخاطر سرتاسش و در وهله اول بخاطر بینی بزرگ و برجسته‌اش می‌تواند به دوره‌ای قبل از آکاد تعلق داشته باشد از میان مراحل منفرد باستانی البته باید سبک اور اول و سبک کهن مسیلم را که دقیقاً مراعات اشکال هندسی در فضا را می‌کند

دوره‌های قدیم‌تر و به آنها نقش‌های برجسته دوران مسیلم و اثر مهرهای دوران آکاد (تصویر ۱۱) اضافه می‌شوند.

۴۸- همانجا صفحه و بعد ناگل اساس وجودی را فرض می‌کند که با یک رده اصلی قابل مقایسه است (۱) در شمال (بزغاله‌ای با مال بند مستقیم) و با تیبی که مستند نیست در جنوب (جعبه چهار چرخه بدون مال بند) شروع می‌شود. (تصویر ۱ b فقط نقش است. رده ۱ ارابه جنگی نامیده می‌شود. از این فرض ناچار استان بیچیده رده‌های بستن حیوانات را بوسیله نقلیه استنتاج می‌کنند بعلاوه با توجه به اینکه همه ارابه‌های تصویر شده رده‌های مخلوط هستند در نتیجه یک راه حل بی‌اساس پیدا می‌شود که اختلاط رده‌های عمومی است. مال بند پرنان‌ها که فقط در مورد ارابه‌های چهار چرخه مفید بود و در سرپیچ کند پیشرفت می‌کرد، میبایست در مورد ارابه‌های دوچرخه پهن‌تر شده باشد، با وجودی که مال بند مستقیم قبلاً رواج داشت. یک نظر جامع به نمونه‌های مستند که بر حسب زمان و مکان جور و جدا شده باشند، به آسانی شخص را متوجه می‌سازد که مال بند منحنی و خمیده به طور کلی قدیمی‌ار باید باشد و می‌تواند در مورد ارابه‌های چهار چرخه بوجود آمده باشد. (دوران گذرا تصویر ۳ و ۵) این مال بند برحسب سنت تا دوران اور سوم ادامه می‌یابد شاید بعدها فقط به ارابه خدایان بسته می‌شده است (تصویر ۱۱ و ۱۲ و ۱۴) در ضمن در دوران مسیلم مال بند مستقیم پیدا می‌شود که از زمان فرا Fara (روی تصویرهای مثبت کاری در ماری در ارابه‌های جنگی) بزودی در ارابه‌های چهارچرخه هم (تصویر مثبت کاری) دراور بکار می‌رفته است.

۴۹- همانجا تصویر ۱۴. Ed. Meyer, Sumerier und Semiten (1906) Taf.

۵۰- گورهای لچاش Lcašen اگر برحسب دو تیر آمازون Amazon در قرن سیزدهم تاریخ‌گذاری کردند ارابه‌های جنگی

با چرخهای پرده‌دار، ارابه‌های مرده کش با چرخهای صفحه‌دا شامل می‌شود. درباره تیرهای دوش رجوع شود به

Mnatsakaninn, Sovjetsksja Arkheologija 1957H. 2, 146ff. 196 OH. 2, 139ff. ILN15 April 1967,

کنار گذاشت<sup>(۵۱)</sup>. در نتیجه مرحله بعدی مسیلم و دوران مس کلم دوگ باقی می‌ماند. بنظر من یک تاریخ‌گذاری دقیق‌تر بدون در نظر گرفتن حجم این مجسمه‌ها ممکن نیست. در تمامی مقابله‌های رده‌شناسی‌ها اشاره به هندوستان و بلوچستان شده است ولی تزیین‌های میان سر تبر و لوله روی آن گفته شده که از دریاچه وان آمده است<sup>(۵۲)</sup> (تصویر ۷) گروه مجسمه‌های روی لوله - دو سگ در حال حمله به شیری - که بسیار پر تحرک هستند، مانند گروه حیوانات روی تبرهای مشبک (گروه ۲۲) منتها در اجزای ترکیبی، بی‌تحرک‌تر هستند.



تصویر ۷: جزء گروه ۳ (۱:۳)

#### ۴ - جام‌های استوانه‌ای شکل

ناگل<sup>(۵۳)</sup> چهار جام زیر را با یکدیگر مقایسه کرد. میان همه آنها ظرف استوانه‌ای شکلی است که روی پایه کوچکی شبیه ساعت آفتابی قرار دارد و نواری کمربندی دو قسمت آنرا بهم مرتبط می‌سازد. که شبیه شکستگی در دو قسمت بوجود آورده است.

160 a. Ur Excll. تابلو (1943) MDP. XXIX, 12Abb; 87/1 تصویر 12 وضع گور و برش 75

۵۱- برای مقایسه بهتر از همه ارابه مسی چهار اسبه معبد شره Sara در تل عقرب Tell - Agrab است.

H. Frankfort, More Sculpture from the Diyala Region. OIP. LX(1943) 12f. Taf. 56ff. Nr. 310

ارتفاع محل کشف که در صفحه ۳۳ ذکر شده با بناهای کهن‌تر مطابقت دارد همچنین با مقطع دوران در مسیلم. دست و پاهای باریک و کشیده و اتصالات نامتناسب تمام گروه در مقایسه با تصویر کوچک روی تبر چشمگیر است. فقط منظره بخش مقدم گروه شره Sara به علت سرگورخرها که غیر منظم خمیده‌اند بی‌حرکت به نظر می‌آید.

52- BM. 123269. - Archaeologia 58 (1902). 10; DeshayesI 167II71.

ارتباط شکل گروه A50 در تشخیص دشس ضعیف است.

Kunsthandwerk 42Taf. LXXVI; Dj. Nasr 102 Taf. 69. -۵۳

با پایه و دیواره صاف هستند. در قسمت بالای پایه دو ردیف، برجستگی‌های کوچکی میان حلقه‌های برآمده دور تا دور وجود دارد.

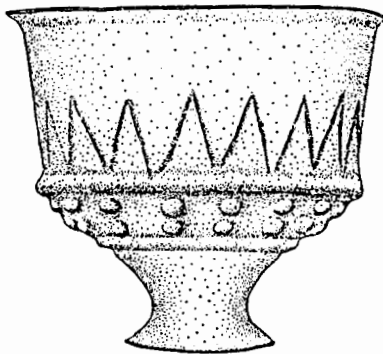
ج- این جا تصویر ۸ ارتفاع ۸/۷۵ سانتیمتر قطر ۱۰ سانتیمتر "Zagros" Genf No. 19754 منتشر نشده مشابه همان تزئین به شکل قبه ولی آن اندازه نزدیک هم نیستند. دیواره‌ها با مخروط‌های بلند حکاکی تزئین شده‌اند.

د- A. Godard, BdL. Nr. 223، تابلو LXI ارتفاع قریب ۱۰/۲ سانتیمتر لورور همانند بالا. قبه‌ها بواسطه یک حلقه سوم برآمده به دو ردیف تقسیم شده‌اند.

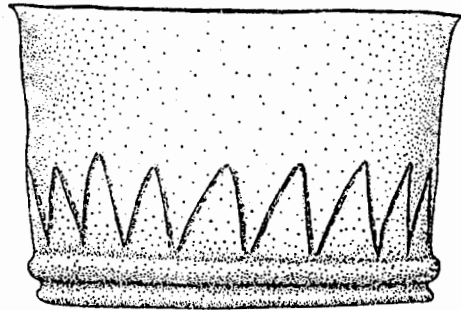
ه- Nagel, Dj. Nasr 102 تابلو ۶۹/۴ همانجا ارتفاع ۹/۶ سانتیمتر MVF.

و- Tresors Nr. 226 ارتفاع ۱۱ سانتیمتر مجموعه فروغی نمونه‌ای مرکب از سه بخش: ظرفی مخروطی، پایه ساده، با قسمتی میانی که شاید مربوط به ظرفی (ساغر) بوده است. قسمت فوقانی آن پهن تر است. در قسمت میانی تصویری از ماهی حک شده است. زنگار و محل پیوند از داخل مشهود است.

ز- ارتفاع قریب ۱۱/۲ سانتیمتر موزه ترهان No. 1325 شبیه به ب منتهی با یک ردیف قبه که بی ترتیب پهلوی هم قرار گرفته‌اند.



تصویر ۸: گروه ج ۴ (تقریب ۱:۲)



تصویر ۹: جزء گروه ۴

یک قطعه دیگر در ژنو (تصویر ۹) بدون پایه، کف آن پهن است. لبه برگشته به خارج بدنه استوانه‌ای شکل که با مثلث (زیگزاگ) آرایش شده به جرات نمی‌توان گفت که آیا کف ظرف اساساً متعلق به آن است یا الحاقی است (۵۴).

ظاهراً ناگل برای تاریخ‌گذاری از لوبرتون تبعیت می‌کند (۵۵).

شوش با دوران اول اور مطابقت دارد. بنظر من این تاریخ از روی وضع گور اندکی قدیم‌تر تاریخ‌گذاری شده است. باید دانست که در این گور B280 B246 مهری به سبک مسیلم و B222 B257 قوری‌های نوک‌دار بسیار قدیمی قرار داشته PG / 800 و قطعاً جزء مرحلهٔ مس‌کلم‌دوگ بشمار می‌روند.

شکل همهٔ این چهار جام همانطور که مشخص است تقریباً یکی است. بنظر نمی‌آید که دورهٔ حیات آنها طولانی باشد. هیچ مدرکی در دست نیست که بتوان تصور کرد که این ظروف پس از دورهٔ مس‌کلم‌دوگ نیز دوام یافته باشد.

قطعات "لرستان" آرایش بیشتری دارند. قبه‌های روی لبه‌های برآمده با گروه‌های ۵ و ۶ مطابقت دارند.

#### ۵ - ظرفهای منقاردار از رده جیل ویران

هرتسفلد در لرستان مرکزی در جیل ویران در یک گور سنگی دو ظرف با (لبه) بلند و دراز یافت که از یکی از آنها یک آبریز بلند منقار مانند ابتدای آن پهن است منشعب می‌شود (۵۶). نامبرده (۵۷) آنها را با یک قطعهٔ بسیار مشابه از تلو Telloh مقایسه کرد. اسمیت S. Smith همین قطعات را به دورهٔ اورنانس Urnsnes نسبت داده است (۵۸).

لوبرتن دو ظرف دیگر را به شوش Db, Dc منتها بدون استدلال نسبت می‌دهد (۵۹) ناگل یک ظرف دیگر را که در اور (K) (۶۰) کشف شده با قطعات فوق مقایسه می‌کند. من با ۱۱ نمونه آشنا هستم که دیواره‌های آنها در قسمت تحتانی گاهی بلند و گوشه دار و گاهی حجیم و گرد هستند.

---

اتصال و با چیزی شبیه آن دیده نمی‌شود. ممکن است که ظرف را در گذشته تغییر شکل داده‌اند (شاید جامی است که بد ساخته شده است) و آثار بازسازی زیر رنگ زدگی زنگار پنهان مانده است.

AMI. 1 (1929) 70 f. -۵۶

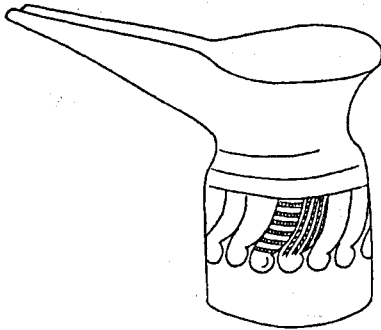
Iraq 19 (1957) 118Abb. 41, 22. -۵۵

BMQ. 17 (1936 / 7) 61. -۵۸

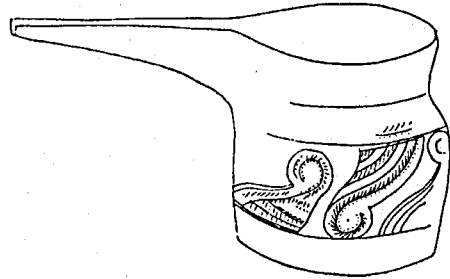
Iran 114 Anm. 48. -۵۷

Iraq 19 (1957) 118 Abb. 41, 5-8; S. 119. -۵۹

Kunsthanderwerk 42 = Dj. Naser 102 Taf. 70 -۶۰



تصویر ۱۰: گروه ب ۵ (۱:۳)



تصویر ۱۱: گروه ۵ ه (۱:۳)

Sarzec, *Decouvertes en Chaldee* 410 شماره ۱۸. RA. 5(1900) 26ff. صفحه ۲۶ و تصویر ۲۴ Christian, *Alttertumskunde* XIII 4 Nagel ناگل هنردستی تابلو 5. LXXV موزه استانبول "Villa Royale" Tel Loh a. ظرف با دیواره کشیده با یک حاشیه پهن و تو خالی و کف صاف که از دیواره جدا بنظر می آید. بدون تزیین در "constructions du roi Urnina" (Heuzey) کشف شده.

Herzfeld, *AMI*. 1 (1929) Taf. VI; *BMQ*. 17 (1936 / 37) Taf. XXIIe; EHerzfeld, *Iran* Taf. XXV u. r.; p. 267 Abb. 372 o. 1.; W. Nagel, *Kunsth Handwerk* Taf. LXXV 3.-

ب - تصویر ۱۰ ارتفاع ۱۴ سانتیمتر B.M. 128600 جیل ویران شبیه الف اما به این بلندی نیست. روی دیواره ظرف در بالا و پایین یک نوار پهن با تزیینی مثلثی شکل نقطه چین است. وسط آنها شکن خطوط موج حک شده با بندهایی که گاهی عمودی و گاهی افقی منقطع هستند پیدا است.

ج - منتشر نشده ارتفاع تقریبی ۱۸ سانتیمتر 0.1569 Cinquantenaire شبیه ب کف از دیواره جدا نیست. دور تا دور شانه‌ها را دو نوار در هم بافته احاطه کرده‌اند.

د - منتشر نشده ارتفاع تقریبی ۹ سانتیمتر لوور سابقاً جزء مجموعه آمیه در *Revue du Louvre* 1(1963) 3 به آن اشاره کرده است. شبیه ب لبه شکسته است. لبه یک برآمدگی به شکل (مار) نقش شده است. روی دیواره خطوط موج مانند ب. در بعضی قسمت‌های آن نقشی تبر مانند حک شده است.

R. Frye, *The Heritage of Persia* (1962) تصویر ۱۶, تصویر ۱۱ 114.267; Herzfeld, *Iran* 62A; *Sutvey* Taf. 372

هـ- ارتفاع ۱۲ سانتیمتر مجموعه T. L. Jacks ظرفی که حجم تراز ظروف فوق‌الذکر است. آرایش مانند ب و د منتها جعد‌ها روبروی یکدیگر با خطوط فرو رفته و نقطه چین پر شده‌اند. Mostra d, Arte Iranica (Rom. Palazzo Brancaccio 1956 Taf. XVIII Nr. 12 تصویر ۱۲ 56 p. 69

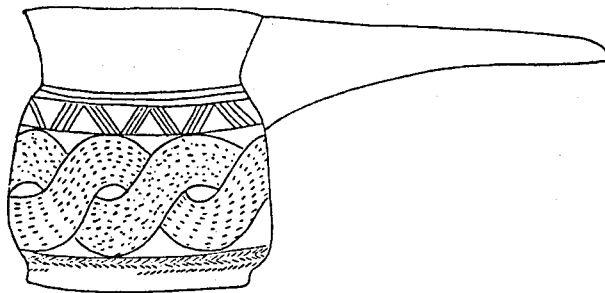
و- ارتفاع ۱۱/۵ سانتیمتر لوور سابقاً جزو مجموعه Coiffard شبیه هـ. آرایش فراوان روی دیواره دارای سه نوار زیگزاگ و دو بدنه مار که با هم بافته شده‌اند و نقش‌های گوناگون دارند و یک نوار با نقش فلس ماهی که دو تایی بنظر می‌آید. RA. 21 (1924) 114 تصویر ۸. ظاهراً ارتباط دوری با سفال باستانی دارد

ز- Abb. 7; 19 (1957) = آسیب دیده Susa Apadana ظرف شکل ه و و. شکم آن گردتر است. آرایش موج شبیه ب و د منتها درون آنها خالی است. بالای آنها روی گردن ظرف با مثلثهایی تزیین شده است. Herzfeld, AMT. 1(1929) Taf. VII; Ders., Iran 114 تصویر 226 ح- جیل ویران Nagel a. O. Taf. LXXV 3. حداکثر قطر ۱۳/۷ سانتیمتر دیواره رو به پایین فراختر می‌شود. آرایش: بالای ظرف نواری است با نقش پله‌ای. زیر دهانه گلی با گلبرگهای نوک تیز دیده می‌شود.

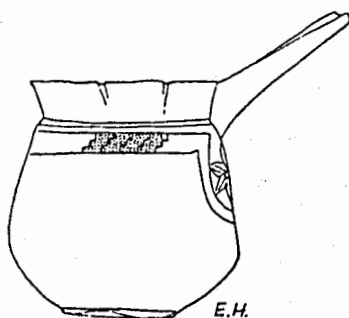
ط- ششوش MDP.XXV(1934)216 تصویر ۶-۱۹. Susa Ville Royale Nagel a.O.Taf. LXXV 1. دیواره ظرف تاب دارد. در نقش فاصله‌ای میان گردن و شکم نیست. تیزی دهانه شکست است.

ک- اور. K. Ur PG/560 UrExc. II Taf. 237, 80 S.433; Nagel a.O.Tafe. LXXV 6. و گردن تا اندازه‌ای بلند دارد.

BMR. 3,4 (1932) 118 Abb.17. ارتفاع ۱۰/۵ سانتیمتر شبیه K اما دیواره شکم دارتر و شبیه به کره است.



تصویر ۱۲: گروه و (تقریباً ۱:۳)



تصویر ۱۳: گروه ۵ ح (تقریباً ۱:۴)

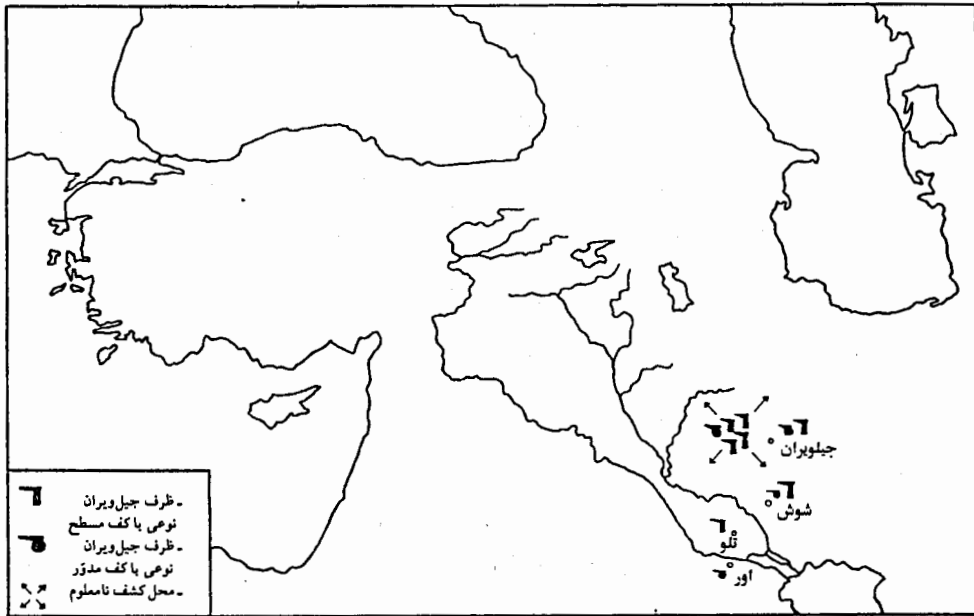
در همه نمونه‌های این گروه، گردن‌ها رو به بالا گسترش یافته و به دهانه‌ای باز ختم می‌شوند. دهانه و گردن قوری همیشه با هم ساخته شده و چنین استنباط می‌شود که تدریجاً باریک‌تر و از خود ظرف منشعب شده است و بخش فوقانی آن در انتهای طرف تقریباً به صورت افقی قرار دارد. استثناً در دهانه نمونه ح رو به بالا گسترده می‌شود، یا بروز خم شده و نشانه آن چین‌هایی است که در محل اتصال دهانه با تنه ظرف مشهود است و یا خطایی است که در ضمن چکش‌کاری ظرف ایجاد شده ... وقتی که گردن بحدی نازک است که عریض‌تر کردن آن غیرممکن است، از فلزی ضخیم‌تر در حاشیه<sup>(۶۱)</sup> استفاده می‌شود و بتدین وسیله دهانه‌ای که تدریجاً مرتفع‌تر و بلندتر می‌شود محفوظ می‌ماند.

اشکال مدور ح تال سهل‌تر از کف‌های مسطح و دیواره‌های شیب‌دار ساخته می‌شوند از این جهت باید آنها را بیشتر مشابه‌های ناجور دانست تارده‌های فرعی (مقایسه شود با تصویر ۱۴) اینکه این رده‌ها با ظرف‌های شیب‌داری که نزدیک گورها در زیلویران ب.ج و قطعه‌ای که دارای کف مدور است از اور به دست آمده در ارتباط و همزمان هستند کشیده و شکم‌دار بوسیله نقش‌های موج با هم پیوستگی دارند.

یک رده موازی و مستقل را ظروف کوتاه و مدوری با گردن باریک و دهانه کوچک تشکیل

۶۱-۶۴ Vgl. Calmeyer, BJV. 5(1965) 64 در کلیه ظرف‌های چکش‌کاری شده از کنار یک حاشیه کلفت که رو به خارج خمیده می‌شود بوجود می‌آید که گاهی باز در نتیجه قرار گرفتن در کوره قرار گرفتن صاف می‌شود و حتی بمنظور پایداری بهتر ظرف باقی می‌ماند: این طریقه در گروه a کاملاً واضح است.





تصویر ۱۴: گروه ۵

می‌دهند. دو قطعه از این شکل همزمان با اواخر دوره باستانی در شوش به دست آمده‌اند. (۶۲)  
 رده مورد نظر ما چندین بار بر اثر پیوستگی‌هایی در تاریخ‌گذاری به اثبات رسیده‌اند. الف دو  
 نمونه همراه سر گاو به سبک فرا / اوراول پیدا شده‌اند. (۶۳)  
 در گورسنگی جیل ویران یک گلدان نقش‌دار به سبک روبه زوال آثار دوران دوم شوش یافت  
 شده (ب.ج)  
 به این دقت نمی‌توان درباره تعلق ظروف شوش (g.i) به پیوستگی‌های باستانی اظهار نظر کرد.  
 در گور PG / 560 در اور یک تبر باستانی به دست آمد و از این جهت بزحمت می‌توان آنرا به دوران  
 نسبت داد.

62- a) Aus der "Cachette": MDP. XXV (1934) 189f. Abb. 21 ; Iraq 19 (1957) 118 Abb. 40; p. Amiet, Elam (1966) 204 No. 152F.

b) "Susa Db" MDP. XXV (1934) 21 Abb. 60. 20; Iraq 19 (1957) 118Abb. 41,5.

63- de Sarzec, Decouvertes en Chaldee 238 Taf. % ter Abb. 2.

ناگل این نظر را امکان‌پذیر می‌داند (ک) - تمام این رده دو مجموع اشکال متغیرش را از اواخر دوران کهن می‌داند. برعکس ظروف بابل و ایلام ظروف "لرستان" بسیار پر نقش هستند. هنوز نقش "خطوط موج" را با شوش (gg) مشترکاً دارند. پر کردن زمینه نقوش با نقطه و خط به طرق گوناگون (د. ه) نقش مار روی شکم ظرف. (شاید در C نیز چنین منظوری وجود داشته) و روی شانه‌ها (د) مختص "لرستان" است. موازی با آنها مارهایی روی قمه‌های بشکل برگ درخت غار، در گروه بعدی (۵) غرب ایران دیده می‌شود.

### ۶ - قمه‌های برگ درخت غار

از زمان مورتگات و پوپ A. U. Pope بر خویشاوندی این قمه‌ها با نظایرشان دراور مکرر تأکید شده است.<sup>(۶۴)</sup> تصویر قمهٔ مجموع حیوانات از PG / 789 دراور (تصویر ۱۹) برای مقایسه بسیار مناسب است.

دو سو R. Dussaud با وجودی که<sup>(۶۵)</sup> این خویشاوندی را رد نمی‌کند، باز هم مخالف تاریخ‌گذاری آن در هزارهٔ سوم پیش از میلاد است و آنرا از بقایای اشکال باستانی متری در هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌داند. ولی چون دلیلی نمی‌آورد و حلقه و واسطه‌ای نشان نمی‌دهد، می‌توان این تاریخ‌گذاری را با اتکا به پیشداوری‌های سابق پذیرفت. من با ۲۱ نمونه مربوط به لرستان آشنا هستم. در همهٔ آنها تیغه پهن و قبضه مشترک است.

دستهٔ مربع شکل آن به یک حفاظ قبضه عریض با آن همسازی دارد، منتهی می‌شود. بر روی دسته همیشه دو میخ برای نگاهداشتن زبانهٔ تیغه کوبیده شده است. سوراخ دیگری نیز همیشه نمایان است شاید برای خروجی رطوبت گلی بوده که در دسته باقی می‌مانده است.

Arne, Medelhavmuseet. Bulletin 2(1962) Abb. 6 بالا سمت چپ طول تقریبی ۲۷

سانتیمتر آ - موزهٔ استکهلم Stockholm Medelhavmuseet دسته با دو زایده کوچک که روبروی یکدیگر قرار گرفته‌اند تزیین شده، تیغه دارای دو شیار است. ب - نیویورک N. York مانند ب بخش زائده دار روی دسته در قسمت جلو بوسیلهٔ لبهٔ برآمدهٔ کلفتی جدا می‌شود.

ج - BMR. 3.3 (1931) 83 Abb. 14 p. 81 طول ۲۶/۷ سانتیمتر مانند فقط دو زایده برآمدهٔ کلفت

روی قبضه موجود است.

64- Moortgat, Berichte 71; Pope, ILN. 6. 9. (1930); Gadd 33.35; Schaeffer, Strat. 484 f.; Nagel,

Kunsth Handwerk 42; A. Godard, L, Art 75. 55- Survey I 256

ILN. 6.9. 1930; Survey Taf. 54 A; I 256. 267. 275; Vanden Berghe Taf. 117 B. Boston Mus. Of Fine Arts

طول ۲۷ سانتیمتر مانند سه لبه برآمده روی قبه

ه- B, M. 123296 مانند ب دو نوار بافته روی دستگیره نرسیده به حفاظ قبضه

و- A. Moortgat 71; Ders. Geraet 5.7 Taf. II 1. - و ۲۸/۵ سانتیمتر VA. 10120 مانند ب

کنار سوراخ میخ روی گردن دستگیره دو چشم دیده می‌شود به طوری که در بخش جلوی ته دسته صورتی نقش شده که بدنش را تیغه تشکیل می‌دهد.

ز- Eisenberg 20 Taf. 11 Nr. 63 طول ۲۲/۴ سانتیمتر Eisenberg مانند ج دسته تاب کمتری

دارد. روی تیغه پنج شیار وجود دارد.

ح- منتشر نشده میان دو گیره، دسته ماری شکل با چندین پیچ، چهار شیار روی تیغه.

R. Uhlemann in: ANalecta Archaeologica. Festschr. F. Fremersdorf 240 Taf. 57b; 700 Jahre (Zuerich) Nr. 206.-

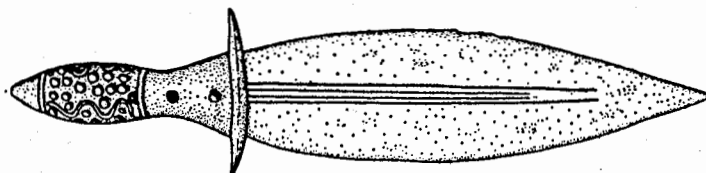
I. "Tepe Giyan" Solingen, Deutsches Klingmuseum

ط- تصویر ۱۵ طول ۲۷/۵ سانتیمتر بهمان شکل چهار مارپیچ موج سربضه را به چهار بخش

تقسیم می‌کند.

ک- منتشر نشده بهمان شکل طول ۲۶/۴ سانتیمتر در تصرف،

K."Lur." Koutoula;is Genf (1966)



تصویر ۱۵ گروه ۱ (۱:۳) ۶۱

تصویر ۱۶: گروه M ۶

ل - - Kuntze 89 Nr. 136. تصویر و تابلوی ۱/۴ طول ۲۴ سانتیمتر Muenchen، مارها انتهای قبضه را به چهار بخش تقسیم می‌کنند و هر کدام دارای دو ردیف قبه عمودی هستند.

م - تصویر ۶ لوور Loure - حفاظ قبضه و قبضه ملحق به آن هر کدام چهره‌ای را بر خلاف و تجسم می‌کند

ن - Herzfeld, Iran Taf. XXVIII 2 von rechys. سابقاً در مجموعه هر تسفلد. با پنج شیار روی تیغه

س -

Gadd, Transaction of the Oriental Ceramic Society 1942 / 43 (1944) Taf. 116 P. 35. Slg. Savery

طول ۲۳/۳ سانتیمتر مجموعه دسته توسط سه نوار برجسته به حاشیه‌هایی تقسیم شده. که در آنها قبه‌هایی در دو ردیف دقیقاً بوجود آمده است.

ع - منتشر نشده لوور مجموعه سابق Coiffard، پشت حفاظ قبضه حفاظ دو نوار موازی ف -

L. Legrain, Luristan Bronzes in the University Mueum, Taf. XI Nr. 41 p. 16. Philadelphia Univ. Mus.

در گردن دسته دو نوار زیگ‌زاگ و چهار شیار بر روی تیغه.

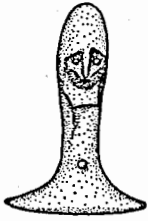
ص - منتشر نشده طول ۲۴/۲ سانتیمتر مجموعه N. Duerr Genf اطراف نهادند "Nihavand" حاشیه‌ها بوسیله دو نوار برجسته تقسیم می‌شوند. خود آنها بوسیله دو نوار برآمده پهن مورب به چهار مثلث با یک قبه تقسیم می‌شوند.

ق - منتشر نشده طول ۲۲/۷ سانتیمتر در مجموعه Koutoulakis Genf. (1966)، تیغه شاید متعلق به دسته نباشد.

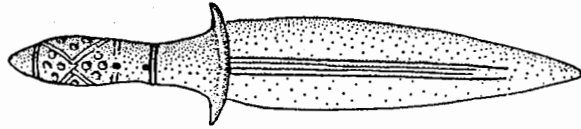
ر - منتشر نشده تصویر ۱۷ طول ۲۳ سانتیمتر MVF شبیه به R و S نوارهای برآمده دو گانه سطح قبضه را به خانه‌هایی تقسیم کرده‌اند با این تفاوت که نوارهای برآمده عمودی را ندارند بطوری که مثلث‌های بزرگتر و لوزی تشکیل می‌دهند.

Godard, BdL. Nr. 21 Taf. IX S. 39f.; Ders., L, Art de l, Iran 75 Abb.8; Schaeffer, Strat. Abb. 263, 5.

ش - تصویر ۱۸ طول قریب ۲۱ سانتیمتر در تصرف Stora سر قبضه بوسیله نوارهای عمودی و دو قبه بصورت چهره تصویر شده، آنچنانکه تیغه و میله حفاظ را دو بازو می‌توان تصور کرد.



تصویر ۱۸: گروه ۶ ش (تقریباً ۳:۱)



تصویر ۱۷: گروه ۶ ر (۳:۱)

ت - Nagel, Kunsthandwerk Taf. IX Nr21 طول ۲۴/۷ سانتیمتر MVF. XIc 3015 گردن  
قبضه به سر یک خزننده شبیه است انتهای قبضه از ده‌های خارج می‌کند انتهای قبضه مکمل دارد. در  
قبضه دو دنده پهن دیده می‌شود.

براساس تقسیمات ماکسول - هیزل‌لوپ این قمه‌ها جزء رده ۹ و ۱۰ بشمار می‌روند (۶۶). در داخل  
این رده‌ها می‌شوند بوسیله شکل قبضه‌ها تعیین تاریخ کرد. با وجود این رده‌های زیر با اینها  
خویشاوندی نزدیک دارند.

ث - Ur Bagdad I. M. ۳۷ سانتی متر UrExc. II Taf. 151 p. 51. 317. 545 - U. 9361  
PG / 580 4307 غلاف طلا آسیب دیده روی قبضه سرمیخ طلا دارد.

ذ - Ur PG / 389 "King, s Grave" UrExc. II Taf. 157a p. 65. 559 = U. 10553.  
مفرغی. دسته طلایی با دانه‌های فیروزه و دسته نقره پوش با میخ‌های طلا.

خ - Ur PG / 787 Ebenda Taf. 105 p. 280f. 559 تصویر حک شده روی چنگ در همان گور:  
سگی که همچون انسان چنگ می‌نوازد در کمرش قمه‌ای بسته است که روی دستگیره آن هفت  
سرمیخ دیده می‌شود.

ض -

H. Frankfort, Iraq Excavation of the Oriental Institute 1932 / 33 = OIC. XVIII (1934)  
37 f. Abb .32. 531 unten

, Esnunna "Copper hoard"

مفرغ طول تقریبی ۱۰ سانتیمتر قبضه دسته قمه مفرغی آسیب دیده شبیه غلاف ث قبضه و حفاظ

قبضه مانند قطعات "لرستان".



تصویر ۱۹: گروه ۶ خ

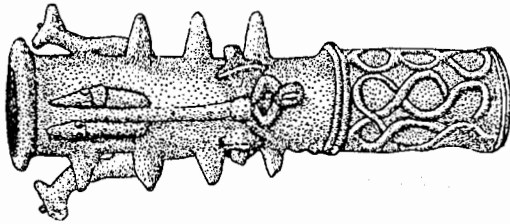
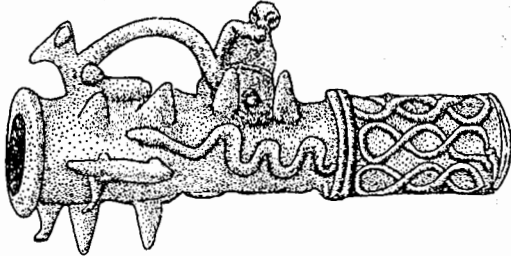
بنابراین قمه‌های ایرانی جزء دو مرحله آخر دوران باستانی بشمار می‌روند آنها بشکل قابل ملاحظه‌ای از طریق تزیینات از قطعات همزمان با بین‌النهرین تمیز داده می‌شوند. قبه‌ها ممکن است از روی نمونه میخهای کوچک طلا تقلید شده باشند در هر حال این تغییر شکل مستقلی است که بصورتی برجسته درآمده است. اینها تا بدانجا مستقل شده‌اند که در نتیجه از ترتیب و تنظیم آنها نقش مایه‌های جدید تزیینی بوجود آمده و آن تزیین با قبه‌ها در خانه‌های عمودی است. تصور می‌شود که تحولی بوده است از قبه‌های نامنظم میان مارها (ح - ک) از راه قبه‌هایی که در دوردیف تنظیم شده‌اند (ل - ن) تا شکل‌هایی که دقیقاً بصورت سه خط (س - ف) تقسیم شده‌اند. این آخرین آرایش با گرزهای گروه ۷ (که بعداً توصیف می‌شوند) مطابقت دارد. خوش ریخت‌ترین همه دسته‌هایی هستند که بصورت مورب تقسیم‌بندی شده‌اند. (ص - ر)

### ۷ - گرزهای خاردار توخالی

بوده L. Budde نوع سرگرز یا توپی‌های جنگی گردآورده و چهارتای آنها را بصورت ممتازی تصویر کرده است (۶۷).

همه این قطعات و چند قطعه دیگر که بآنها اضافه شده این وجه اشتراک را دارند که از یک لوله دراز و کمی خمیده تشکیل می‌شوند که به دو یا سه بخش تقسیم می‌شود که بخش اول (یعنی بخش نزدیک به دهانه گشادتر) با سه ردیف خارهای محکم پوشیده شده است. اینها زائده‌های برجسته و یا (اغلب) زائده‌های مدور و فرورفته‌ای هستند که با آنها تمامی

بخشها ساخته شده است و به ندرت بعداً حک شده‌اند. این تزیین‌ها اغلب میان ردیفهای خار و گاهی هم روی دسته نقش شده‌اند.



تصویر ۲۰: گروه ۷ ج (۱:۲)

آ - ۱۱-۹ 201 Abb. (67) Budde; 20 - 23 p. 65; BMR. 3/5 (1933) 66 Abb. 20 - 23 p. 65; Budde (67) 201 Abb. 9-11-۵ سانتیمتر 3 Cinquantenaire دو بخش. سه ردیف خار سه تایی. سه مرد روبروی هم بسیار درشت. بدون اینکه به کار مشخص استعمال داشته باشند.

ب -

Enciclopedia dell, Arte Antica IV734 Abb. 891, Mitte, Budde (67) Abb. 5; Verschwundene Kulturen (hHrsg. V. E. Bacon) 224 Abb. 2 Mitte. Tehran Mus. Nr. 1557

دو بخش. سه ردیف هر یک با چهار خار، میان هر کدام یک شیر خوابیده و پشت آنها یک سگ خوابیده. مقایسه شود با تصویر ۷) یا یک خوک خوابیده. روی بخش پایین مرد و شیر عمل آنها مشخص نیست.

ج - تصویر ۲۰۱ (67) Budde; Survey Taf. 43E, F; ۱۳/۲ سانتیمتر مجموعه دویدایل دو بخش. سه ردیف هر یک با چهار خار (برخی شکسته) میان هر کدام از آنها یک حیوان شبیه به اسب (ممکن است گورخر باشد) پشت آنها یک مار - یا بجای آن در محل خالی دو گورخر پشت آنها یک ارابه با یک مال‌بند که کمان بلندی دارد و یک مرد سرتاس که روی چهار پایه مال بند نشسته است. روی هم رفته مقصود یک ارابه چهار اسبه است. بخش پایین دارای نقشی است که بی‌شبهت به

مارهای کبری نیست. Kerykeion.

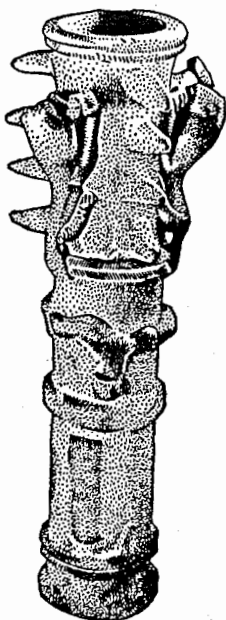
د. - 8 - 6 Abb. 200 (67) Budde طول ۸ سانتیمتر مجموعه Bruns Drensteinfurt شدید هم دو بخشی باشد، فقط بخش بالایی با سه ردیف و هر کدام با چهار خار باقی مانده میان آنها دو مرد لخت در بصورت نیم رخ و یک شیر.

ه. - منتشر نشده تابلو ۱/۵ طول ۹ سانتیمتر در تصرف Vollmoeller Zuerich بخش بالایی یک سرگرز که شاید دو بخشی بوده است. سه ردیف هر کدام با چهار خار، میان آنها شیر. و - خوابیده و جلوی آنها بزهای وحشی (Caprid) و یا بزکوهی خوابیده.

7000 Ans Nr. 238; Budde (67) 199; Tresors Nr, 307; 7000 Years Nr. 212 Taf. 136.-

(بموجب عکس برداری (هوبرت کروگر) تصویر ۲۱ طول ۱۶ سانتیمتر مجموعه فروغی تهران سه بخشی. سه ردیف هر کدام با چهار خار میان آنها شیرهای خوابیده که هر کدام یک بز وحشی را می‌خورند بخش وسطی: بزهای وحشی خوابیده در نقش برجسته وارونه (در صورتی که سرگرز را برگردانیم وارونه نیستند) بخش سوم خالی است. دو برآمدگی دور تا دور دهانه تیغ خورده است.

ز. - 4-1 Abb. 199f. (67) Budde طول ۱۴/۲ سانتیمتر مجموعه Bruns Drensteinfurt سه بخش. سه ردیف هر کدام با سه خار. وسط آنها شیرهای چمباتمه زده. بخش وسط نقش برجسته سه



تصویر ۲۱: گروه ۷ و (۱:۲)



گوزن. بخش پایین سه تندیس انسان لخت: یک مرد به اضافه یک زن و مرد. همه در حالت شهوت رانی آشکار. خانه وسطی و خانه پایینی واژگونه دیده می‌شود. (مانند F)

ح- Tresors Nr. 306. طول ۲۱ سانتیمتر مجموعه Barbier. Genf سه بخش. سه ردیف هر کدام با چهار خار. وسط آن شیرهای خوابیده - وسط: سه ردیف با هر کدام سه خار، میان آنها بزهای وحشی خوابیده. بخش پایین خالی است. در انتها و برآمدگی و یک تکه نیم رخ‌دار.

ط- Nagel, Dj. Nasr Taf. 65, 4. طول ۱۵/۶ سانتیمتر MVF. Xic 3661 سه بخش. سه ردیف هر کدام با چهار خار، میان آنها اشخاصی روبروی هم. وسط. سه ردیف هر یک با سه خار. ک- منتشر نشده موزه شیراز شماره ۱۱۱ Shiraz Mus. Nr.111 همچنین، منتها بدون تندیس انسانی

به این گرزها می‌توان دو قطعه را که دارای تزیین هندسی افزود گذشته از این، از هر حیث جزو رده‌های ما هستند:

MDP. XXIX (1943) Abb. 75, 3 p. 92; Le Breton, Iraq 19 (1957) 118 Abb. 41m 26p. 119; "Susa De"; Nagel, KunsthandwerkTaf. LXXII 7p. 41; Ders., Dj. Nasr Taf. 65, 5 p. 100 - Zum Grab: Strommenger, ebenda 84 Taf. 63. I. Susa D onjon Tombe A 125.

در دو بخش. سه ردیف هر یک با پنج خار میان آنها نوارهای زیگ‌زاگ. زیر یک بخش نیم رخ‌دار کوچک‌تر از بخشی متعلق به ز می‌باشد.

MDP. XXIX (1943) Abb. 75, 1 p. 60; Nagel, Kunsthandwerk Taf. LXXII 8 p. 41. Ders., Dj. Nasr Taf. 65,3 p. 100-

مارها و سرهایشان روی تصویر خوب ترمیم نشده‌اند)

ارتفاع قریب ۱۷ سانتیمتر موزه شوش m. Susa Donjon در سه بخش. سه ردیف هر یک با چهار خار، وسط آنها چند مار - بخش وسطی: سه ردیف هر یک با سه خار و میان آنها چند مار. پایین گرز یک قطعه نهایی که دارای نیم رخی کوچک است قطعه آخر ظاهراً خارج گورهای دنجان Donjon<sup>(۶۸)</sup> کشف شده است. معهد از گوری همراه با یک گلدان و یک تیر بسیار قدیمی آمده است. این گور باید در هر حال متعلق به هزاره سوم باشد<sup>(۶۹)</sup>. حتی در صورتی که تاریخ‌گذاری لوبرتون

68- MDP. XXIX (1943) Abb. 71, 19.-

جهت تاریخ‌گذاری، مقایسه شود با گروه ۲ رده ۱ آ الف که در بالا ذکر آن رفت.

۶۹- گور متعلق به قبر خانوادگی هزاره سوم است. منتها اینجا لایه آسیب دیده است پس فقط تبر را باید معتبر دانست.

مستدل نباشد (که ناگل شامل هر دو قطعه می‌داند و صحیح نیست).

از دو راه مستقل دیگر می‌توان به این تاریخ‌گذاری رسید. یکبار برای ارابه روی گرز ج همان نکته معتبر است که برای ارابه کاملاً شبیه آن که روی تبر گروه سوم ما است رسید رجوع شود به صفحات پیش). مردی که روی چارپایه نشسته نامشخص است و از این جهت سبک آنرا نمی‌توان تعیین کرد. از نظر دیگر می‌شود ساده‌ترین قطعه رده ما را (آ) با حلقه خاردار از یک گورشاهان در اور<sup>(۷۰)</sup> مرتبط ساخت. واسطه می‌تواند: یک سرگرز دو بخشی که بدون تندیس انسانی است، کشف شده در ایران، موجود در کمبریج باشد که آنرا با حلقه کشف شده در اور مقابله کرد<sup>(۷۱)</sup>. و بالاخره می‌شود به خویشاوندی آنها با سرگرزهای گروه بعدی (۸) اشاره کرد. شواهدی که می‌توان آنها را به ادوار قدیمتری نسبت داد درست نیست، بکمک تصویرهای شیر (مراجعه شود به صفحه ۷۹ پانویس ۶۲۲) این مطلب تایید می‌شود.

#### ۸- گرزهایی با آرایش سنبله‌ای شکل

اشاره به پاره‌ای از اشیا تحت عنوان سرگرز صرفاً حدس و گمان را دارد. پیشنهادی هم شده است که آنها را دستگیره شلاق و یا سرچوگان بدانیم<sup>(۷۲)</sup>. می‌شد هم آنها را به چندین رده تقسیم کنیم، معهذا تصور من این است که فرق میان قطعات را بهتر است مراحل یک تحول تلقی کنیم. در همه آنها این خاصیت مشترک است که از یک لوله دستگیره مانند درست شده‌اند که قسمت فوقانی آن، یعنی نیمه بیشتر بوسیله خطوط برآمده عمودی به دو یا چهار خانه تقسیم می‌شوند و با برجستگی‌های نسبتاً کوتاه مورب تزین شده که آن<sup>(۷۳)</sup> آنها را "سنبله" می‌نامد، اما نزدیک‌تر به ذهن این است که این رده را با لوله‌های خاردار مقایسه کنیم که رده اصلی آنها از اور آمده (مقایسه شود با گروه ۷) و حتماً بجای گرز به کار رفته‌اند<sup>(۷۴)</sup>. قطعات زیر بر حسب درازای افزایشنده‌شان و بر حسب بلندی و در نتیجه

E. Strommenger apud Nagel, Dj. Nasr 84; MDP. XXIX (1943) Abb. 61 oben Links.-

70- Aus PG / 580 ; UrExc. II Taf. 224 = U.P 139; Nagel, Kunsthand werk Taf. LXXII6 - Wohl 8 Reihen zu 4 Stacheln.

71- Prussia 33 (1939) 17 Abb.7.

72- MDP. XXIX (1943) 104; aber S. 92 als Keule bezeichnet; Nagel, Kunsthandwerk 41 f. Ders., Dj. Nasr 100.

73- Prussia 33(1939) 18.

74- Iraq 19 (1957) 118 Abb. 41, 10 ; Nagel. Taf. 63m 35; 64, 1p. 100.

برحسب کم عمق و مورب شدن برجستگی‌ها تنظیم شده‌اند<sup>(۷۵)</sup>

a. Susa Donjon Grab MDP. XXIX (1943) Abb. 75, 2p. 92- آ  
A 133 Louvre Silber لوله‌ها بوسیله سه نوار کمربندی برجسته به سه بخش تقسیم شده‌اند، که در دو بخش بالا با برجستگی‌های سنبله مانند تزیین شده‌اند.

b. Susa Donjon Grab A322 Tehran ۱۵ سانتیمتر ارتفاع قریب ۱۰۴ صفحه  
Mus, Silber

ج- صفحه ۱۱۸ مس ارتفاع ۱۸ سانتیمتر Susa Donjon Grab B229 Louvre b, بهمان ترتیب و در همان گور شوش Susa II کالای آسیب دیده.

گفته می‌شود که هر سه قطعه با یک تصویر مطابقت دارند. لوپرتون این تصویر را بدون استدلال بیشتری با دوران شوش Dc. مرتبط می‌سازد. از موقعیت دو گور آ و ب نمی‌شود به نتیجه بیشتری رسید. در بخش گورهای اواخر دوران کهن در بخش دون ژون و بابل بطور آشفتگی وجود دارند. تاریخ گور B 229 برعکس به وسیله سفال آن به اواخر دوره کهن مربوط می‌گردد و بدینوسیله موقعیتش با منطقه ب تطبیق پیدا می‌کنند. Godard, BdL. Nr. 58 Taf. XIX: Survey Taf. 43 B. پاریس ۱۹۳۱ Handel Paris 1931 بدون فاصله و حاشیه قبه‌هایی متمایل به مربع طوری در ردیفهای عمودی چنان در کنار هم قرار گرفته‌اند که هر یک از قبه‌ها به صورت مورب روی روی یکدیگر قرار دارند.

AMI. 1 (1929) Taf. V; Nagel, Kunsthandwerk Taf. LXXIII 3; Ders., Dj. Nasr Taf. 64, 2p. 100.

با قسمت فوقانی تمام قطعات دیگر مطابقت دارد. با سه نوار به سه خانه تقسیم شده و هشت قبه درشت دارد که دوتا دوتا بصورت مورب روی روی هم قرار گرفته‌اند.

Potratz. ZA. 51 (1955)193f; Nagel, Kunsthandwerk Taf. LXXIII 2; Ders., Dj. Nasr Taf. 64, 3p. 100.

و- نزدیک ۱۶/۴ سانتیمتر موزه هنر هامبورگ Hamburg Mus. f. Knust u. Gew. 1938 260  
ابزاری مانند قسمت فوقانی به ه. می‌ماند منتها دارای ده گرفته است که مورب روی روی هم قرار دارند.

ز- منتشر نشده بهمان ترتیب موزه شیراز شماره ۱۲۵

ح - منتشر نشده تصویر ۲۲ نزدیک ۱۷/۱ سانتیمتر مجموعه اسمیت بهمان ترتیب برآمدگی‌های فاصله‌داری که یک خط مارمانندی را در برمی‌گیرند.

ط - منتشر نشده تصویر ۲۲b نزدیک ۱۷/۹ سانتیمتر مجموعه اسمیت مانند و در هر یک از خانه‌های فوقانی بیست قبه که دو تا دو تا مورب و بر روی یکدیگر قرار دارند و متمایل به مربع هستند.

ک - منتشر نشده تصویر ۲۲c نزدیک ۱۹/۴ سانتیمتر مجموعه اسمیت بر حسب تناسب شبیه ح متها در هر خانه با شانزده قبه مربع شکل که از هم مجزا هستند. فواصلی با یک مارمیان و لبه‌های برآمده.

ل - Nagel, Kunsthandwerk در متن اشاره‌ای به آن نشده است

MDP. XXIX (1934) Abb. 75, 4. I Taf, LXXIII 4 P. 42; Ders., Dj. Nasr Taf. 64, 4 p. 100.

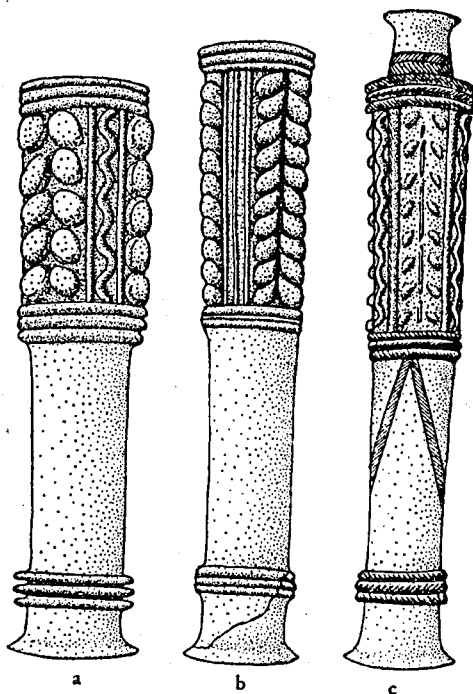
قریب ۲۵ سانتیمتر در قسمت فوقانی تزیینات "سنبله" مانند و مجسم بهم پیوسته‌اند. انتهای لوله به یک لبه برآمده میرسد که شکل‌هایی از بابل قدیم را بخاطر می‌آورد.

Nagel, Kunsthandwerk Taf. LXXIII 5 p. 42; Ders., Dj. Nasr Taf. 64, -م

5 p. 100. Kunsthandel

۲۲/۲ سانتیمتر تقسیم‌بندی همیشگی "دانه" ها بلندتر و نازک‌تر هستند. هر خانه نقشی مانند "فلسر

ماهی" دارد.



تصویر ۲۲ گروه ۸ح - ط ک (۲:۱ تقریبی)

ن -

Arne, Prussia 33 (1939) 17 Abb. 8 p. 15; Ders., Medelhavsmuseet Bull. 2 (1962) 10 Abb. 6 Unten rechts.

N. Handel Tehran 1932 / 33 Stockholm Medelhavsmus. سانتیمتر ۲۳

س - منتشر نشده ۲۵/۴ سانتیمتر موزه شیراز شماره ۱۲۱

L. Legrain, Luristan Bronzes in the University Mus. Nr. 48 Taf. 15; Survey Taf. 43 A.

P. "Lur." Philadelphia Univ. Mus.

ع - کمی بالاتر از ک و ل بالای محل دانه‌ها تکه کوچکی از لوله‌ای تنگ

Q. "Lur" N. York

ف - منتشر نشده شبیه ک و ل

R. "Lur" Genf

ص - منتشر نشده چهارخانه با "دانه غله"

این رده حتماً متعلق به دوران باستانی کهن (ج) است. خویشاوندی نقش گروه و تقسیم‌بندی به فواصل و تمایل به آرایش با مار با قمه‌های برگ درخت غار (گروه ۶) جور در می‌آید. ناگل قابل مقایسه با شوس ولاری بشمار می‌آورد. شاید هم این تصویری از رده اختصاصات شوش که لوبرتن آورده ارتباط پیدا می‌کند<sup>(۷۶)</sup> اما این قطعه بدون ذکر محل کشف تعیین شده و در هر حال در متن شرح حفاری یادی از آن نشده است.

معهدنا صحیح است که برای این رده طول حیات قایل شویم. طی مراحل تکامل ابزارهای ساده و محدود و خشن - شبیه گرزهای خاردار تو خالی - به قطعات طولانی‌تر، خوش‌سازتر و با هویت مشخص مویز این نظریه است. در ضمن اشکال واسطه (مابین دو مرحله) بیشتر به سرگرزهای دوران آکاد Akkad (رجوع شود به گروه ۱۰ در صفحه‌های بعد) می‌مانند. از آنجا که این تحول و تا اندازه‌ای فساد در ساختن قبه‌ها و تبدیل آنها به "دانه‌های غله" و حتی به نقش الوار روی بام در مراحل مختلف مشهود است صحیح بنظر نمی‌آید که دوره در نظر بگیریم.

### ۹- کلنگهای دوران آکاد Akkad با تیزیهای مخروطی

رده فرعی آ ۵۵ J. Deshayes Unter ۱۶۷. J. Deshayes می‌شود دقیقاً تاریخ‌گذاری کرد، اما نه در دوران اول اور<sup>(۷۷)</sup>

۷۶- MDP. XXIX Abb. 75, 3. اینجا مقصود گرز خاردار است.

بلکه بصورتی که مورتگات<sup>(۷۸)</sup> از روی نمونه اور توجه عموم را جلب کرد - در دوران آکادها. دو قطعه این رده از "لرستان" آمده‌اند. بطوری که ر. م. بوهمر R. M. Boehmer از راه لطف بمن اطلاع داد، این کلنگ‌ها روی مهرهای مرحله آکاد سوم مکرر مشاهده شده. یک مهر از تل اسمر<sup>(۷۹)</sup> متعلق به دوران اول است.

قسمت فوقانی همه قطعات راست است و با لبه‌های کلفت تقویت شده‌اند، لبه زیرین لوله تو خالی برعکس بسیار پیچ خورده و قسمت عقبی آن همیشه رو به پایین کشیده شده است و از این حیث شبیه به رده B1b (رجوع شود به فصل سوم) است. اینها دارای سه زایده مخروطی شکل قوی هستند که به پشت لوله تو خالی نصب شده‌اند. بر چهار نمونه دشس<sup>(۸۰)</sup> قطعات زیر نیز اضافه می‌شوند:

هـ - بدون اندازه و محل A. Godard, L' Art 73 Abb. 101 موزه تهران PG / 689

و - منتشر نشده مجموعه سابق F. "Lur" Coiffard; Louvre A. 0.20408 شکل همان است. سه لبه برآمده کلفت در جهت‌های مختلف گرداگرد لوله تو خالی می‌گردند و تبدیل به سه زایده نوک تیز می‌شوند.

ز - BOMFORD 10 Nr. 8 Taf. III 8. ارتفاع ۲۲/۸ سانتیمتر G. Iran Oxford Ashmolean Mus.

شبیه هـ منتها لوله تو خالی فوق‌العاده نازک است و با تیغه‌های نوک تیز و کلفت جور نیست.

ح - A. Gordard a. 0.73 Abb. 103p. 75 تصویر ۲۳ Teheran Mus. 860 موزه تهران. شوش

شکل شبیه کناره فوقانی لوله تو خالی کمی تورفتگی دارد. دسته کلنگ پیچ خورده است.



تصویر ۲۳: گروه ۹ h

78- Tell Chuera in Nordostsyrien 1959 (1960) 6.- Ebnso Nagel, Kunsthandwerk 41 Taf. LXXI 12 = Deshayes Nr. 1366 = Ur Exc. II Taf. 224, U. 9680

79- H. Frankfort, Stratified Cylinder Seals from the Diyala Region (1955) = OIP. LXXII Nr. 519 Taf. 50.

ماکسول - هیزلوپ R, Maxwell - Hyslop, Iraq 11 (1949) 106 هم به مهر آکادمی Akkad در دوره اور سوم Ur III اشاره می‌کند.

۸۰- A. Godard, L' Art de l' Iran ۱۳۶۷ اینک تصویر شده است. Abb. 100 p. 75. 1366 - 1369.

ط - گدار. آ. س ۷۵ موزه تهران شبیه به ز کناره عقبی لوله تو خالی رو به پایین کشیده شده است. دندان‌های تقویت کننده در محلی که دسته کلنگ جا گذاشته قرار دارد تعبیه شده است. دسته پیچ خورده است.

ک - J. Portraz. *Luristanbronzen* (1968) Abb. 53. مجموعه زاره "Lur". K. مانند تیم رخ در دسته پیچ خورده بدین ترتیب شش نمونه "لرستانی" وجود دارد که در رده آنها بعضی شکلها تزیین شده‌اند و برخی نقوش مورب دارد.

### ۱۰ - سرگزرهای رده نارامین NARMASIN

از روی یک گرز نوشته‌دار که اخیراً معرفی شده، می‌توان دورده دیگر را اضافه کرد که بهمین شکل هستند. قبه‌های نسبتاً کوچک که دندان‌وار تقسیم‌بندی شده و یک پارچه ریخته‌گری شده‌اند و دو سر بشکل قطعات لوله مانند هستند. قبه‌ها در وسط تمام سرگرز قرار گرفته آن طور که گرزهای هزاره اول هستند (رجوع شود به گروه ۴۵). بخش‌های لوله با سه لبه برآمده از یکدیگر مجزا هستند و در انتها به گرز منجر می‌شوند.

7000 Ans Nr. 278; Dossin, *Iranica Antiqua* 2 (1962) 158 f. Taf. XXV (auf dem Kopf); Nagel, *Kunsthanderwerk* Taf. LXXIII 7.

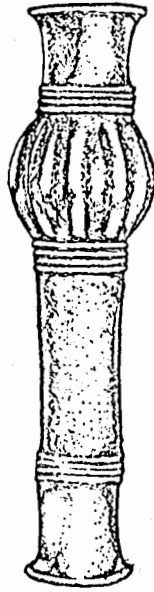
آ - تابلو ۲ تصویر ۱ ارتفاع ۱۶/۵ سانتیمتر مجموعه فروغی نوشته روی دو قطعه لوله قرار دارند. نوشته حاکی است که گرز را کار شوم انسی Karšum, Ensi شهر نیکوم Nikum به نارامین وقف کرده. در دسته گرز ده دندان وجود دارد.

ب - منتشر نشده تصویر ۲۴ ارتفاع ۱۵/۳ سانتیمتر مجموعه مرتگارت B. Iranischer Kunsthanderl به همان شکل، بیشتر: قطر دهانه بالا ۱/۹ سانتیمتر و پایین قریب ۴/۷ سانتیمتر.

ج - منتشر نشده ارتفاع ۱۶/۷ سانتیمتر سابقاً در تصرف معتمد "Lur" C. به همان شکل، اما قبه هشت دندان دارد. سر لوله ۲ و ۳ برآمدگی دارد. قطر دهانه بالا ۱/۹ سانتی قطر دهانه پایین ۱/۷ سانتیمتر. ارتفاع دسته گرز سه سانتیمتر.

در این نوشته فقط می‌تواند منظور نارامین آکاد Akkad باشد. القاب شرکیراتیم آربائیم šar Kibratim arba, im نزد سلطان اشونا Ešnunna که دارای همین اسم است دیده نشده است (۸۱).

81- H. Frankfort U. A. *The Gimilsin Tempel and the Palace of the Rulers at Tell Asmar = OIP.*



تصویر ۲۴: گروه ب ۱۰ (۱:۲)

شهری به اسم نیکوم Nikum در تقدیس نامهٔ یک کاهن برای شارکالی شاری Sarkalisarri آمده پس از زمانی که حکومت می‌کرده، برای آنکه دیگر او را مانند خدا نمی‌پرستیدند<sup>(۸۲)</sup> گفته می‌شود که این چند کلمه روی گرز از خفاجه بدست آمده. پس نیکوم باید در زاگرس یا قسمت علیای منطقهٔ دیاله حدس زده شود.

هر سه گرز بحدی با هم شبیه هستند که باید هر سه از یک دوره بوده باشند. قطعات بی‌نوشته ثابت می‌کنند که نمی‌توانند وقعی بوده باشند. من قطعات نظیر آنها را از بین‌النهرین ندیده‌ام.

### ۱۱ - تبرهایی از رده نارامیس - شودورول

از مدت‌ها پیش ارتباطی میان دو تبر تپهٔ گورا Gaura قشر چهارم و لرستان با تبر نارامسین روی ستون یاد بود<sup>(۸۳)</sup> شناخته شده بوده است. بر طبق نظر دشس اینها جزو رده فرعی ب ۱ الف<sup>(۸۴)</sup> بشمار

مقایسه شود با پانویس ۱۱۸; 29 (1963) Hirsch AF 0.20-82

۸۳- تبر نارامسین اغلب خوب تصویر نشده است. بهتر است با Enc. I 215 مقایسه شود

Herzfeld, Iran 126 Strommenger - Hirmer Taf. 123 - E. Porada in: W. Ehrlich, Chronologies in Old World Archaeology (1965)



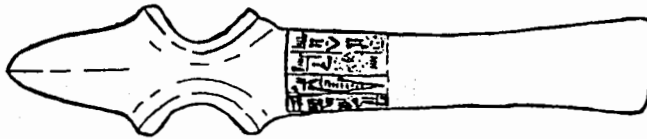
می‌روند. به این دو نمونه اکنون قطعات زیر افزوده می‌شوند:

7000 Ans Nr. 2781 Dossin, Iranica Antiqua 156 Nr. 11 Taf. XXII; T resors Nr. 296

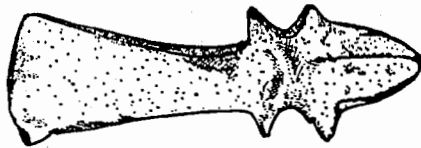
ج - تصویر ۲۵ ارتفاع ۱۷ سانتیمتر مجموعه فروغی شکل آن شبیه به شکل تبر تپه گور قشر چهارم شبیه است. نوشته آخرین سلطان سلسله آکاد که اسمش شود و رول ممکن است تلفظ شده باشد.

د - منتشر نشده تصویر ۲۶ ارتفاع ۱۱ سانتیمتر در تصرف D. "Ardebil" Scholer 1965 تیر کوچک. فوقانی و تحتانی دسته لوله‌ای کمی بیشتر تاب دارد و پهن تر از دیگران، متنها بالا و پایین مساوی هستند.

تبر شود و رول به وضوح تایید می‌کند که در صورت رده‌بندی دقیق می‌توان تاریخ را در یک حد



تصویر ۲۵: گروه ج ۱۱ (۱:۲)



تصویر ۲۶: گروه د ۱۱ (قریب ۲-۱)

محدودی تعیین کرد و طول عمر چند صد ساله در نظر گرفت.

## ۱۲ - جام‌ها و کاسه‌های آکادمی

هرتسفلد<sup>(۸۵)</sup> بدون توضیحات دقیق یک سلسله جام‌ها را تصویر کرده - گرد و با پایه‌های حلقه‌ای شکل - و آنها را با جام کالی شاری Šarkališarri که با آن از مدتها پیش آشنا هستیم مقایسه

P. 179 Abb. V 11 تمام گروه را اشتباها تحت دوران اور آورده

P. 166 riching "Akkad - Level" p. 167: Luristan

می‌کند.<sup>(۸۶)</sup> و حال آنکه از آن زمان تا بحال آنقدر جام به آن افزوده شده که ارزش دارد نوشته‌دارها را طبقه‌بندی کنیم. برعکس جام‌های گرد و ساده و بی‌نوشته<sup>(۸۷)</sup> نمی‌توانند تاریخ‌دار بحساب بیایند زیرا شکل آنها بسیار ساده است و وجودشان در بین‌النهرین از دوره‌های مختلف به ثبوت رسیده است: مثلاً در سفال باستانی تل خوئرا Chuera Tell<sup>(۸۸)</sup> و نیز دراور<sup>(۸۹)</sup>.

### جام‌های مدور:

7000 Ans Nr. 488; Dossin, Iranica Antiqua 2 (1962) Nr. 28 Taf. XXXI; R. Ghirshman. Abb. 340.

آ- نیم گره. نوشته: "شاه چهار گوشه جهان" "Lur" RA. 10 (1913) 101 F. B.

ب- منتشر نشده - با همین نوشته: ارتفاع قریب ۷/۸ سانتیمتر بازار هنر ۱۹۶۵ نزدیک به نیم گره - کمی بلندتر - نوشته: "نارامسین" نیرومند، شاه چهار گوشه جهان که خورد کرده سر آرمونم و اییلا را.

ج- c. Mari Hort ueb. Masion Parrot, Syria 32 (1955) 195 Taf. XVI 2. تقریباً شبیه نیم

کره - کمی شیب‌دارتر - نوشته: "شومسانی Šumsani دختر نارامسین شاه آکاد

Taf. XVI 1.

د- مسطح، قریب ثلث سوم یک کره، نوشته مه کیب بر ME. KIB, BAR "دختر نارامسین شاه

چهار گوشه جهان".

L. Legarin, Luristan Bronzes in the University Mus. Taf. 23 Nr. 61 S, 19; Survey I 279

Taf. 25A; Hirsch, Af 0.20 (1963) 29.

مآخذ دیگر حواشی ۸۶ و قطر ۱۲ سانتیمتر E. Payravand Philadelphia Univ. Mus. تقریباً شبیه

ه نیم کره (کمی مسطح‌تر) نوشته برای کالی‌شاری Šarkalisarri شاه آکاد Šakibel نوکرش "شاه

پنجمین سلطان آکاد دیگر بدون صفت مشخص خدائیش ذکر شده.

- و

7000 Ans Nr. 487; Dossin, a. 0/163 Nr. 29 Taf. XXXI

ILN. 29.10. (1932) 667 Abb.9.-۸۶

Z. B. Cinquantenaire 0.1019: BMR. 3,5 (1933) 91 Abb.35.-۸۷

UrExc. II Taf. 232 1.-۸۸

A. Moortgat Abb. 19.37 a. b.-۸۸

تصویر ۲۷ قطر ۱۲ سانتیمتر مجموعه فروغی تقریباً شبیه به قطعه فوق، فقط پنج سانت بلندتر. نوشته: ایلول Ilul مقتدر، شاه شهر آکاد (اسم این ششمین سلطان آکاد و شاید هم گوتی Gutaeer ممکن است جور دیگر هم تلفظ شده باشد<sup>(۹۰)</sup>) رجوع شود به پانویس ۱۱۳



تصویر ۲۷: گروه ۱۲F (۱:۳)

ز - 7000 Ans Nr. 486 ; Dossin a. o. 164 Nr. 32 Taf. XXXIV. - سه چهارم کره، نوشته: شاید برای یک "شاهزاده" آکادمی بنام آشیروم IšBīrum نوکرش.  
ح - Dossin a. 0.164 Nr. 31 Taf. XXXIII (o. Masse) H. "Lur" همانجا از روی تصویری که مورب رسم شده می‌شود تشخیص داد که لب جام کمی فرو رفتگی دارد و شاید هم بزرگتر از یک نیم کره است. نوشته کسی بنام اشتادوری Eštaruri "کاتب" سه جام مسطح نوشته‌دار به اندازه‌های مختلف در سال ۱۹۶۴ در بازار آثار صنعتی در کرمانشاه وجود داشته‌اند. شاید یکی از آنها بوده باشد.

### جام‌ها و کاسه‌های پایه‌دار

I. 7000 Ans Nr. 486; Dossin a. 0.163 Nr. 30 Taf. XXXII. - مسطح - قسمت فوقانی کمی فرو رفتگی دارد. لبه گرد برآمدگی مختصری دارد. نوشته: شوئشتر Šueštar کاتب پسر ایزوا Izua

Langdon in: Survey I 281 Abb. 69; W. Hallo. The Early Mesopotamian Royal Titles (1957) 59. J. "Lur" Kelelian

ی - تصویر ۲۸ ارتفاع ۵/۴ سانتیمتر مجموعه کلیکان "Lur" Kelelian. کاسه با دیواره مورب و لبه برآمده. نوشته: "برای خدا شارکالی شاریل Šarkališarril مقتدر سرزمین خدایان شهر آن؟

(ایساداجانی و یا شورساتیم) Išardajjani و یا Šuirsatim (رجوع شود به P. 162 . 172. K. Mari Hort ueb. Maisen Rouge Parrot, Syria 32 (1955) 195 Taf. XVI.3. کاسه یادواره شیب‌دار. نوشته کاتبی به اسم دابالا که بزحمت خوانده می‌شود.



تصویر ۲۸: گروه ی ۱۲ (۱:۳)

ز - تا ط و ک برحسب رسم الخط فقط بطور تقریبی تاریخ‌گذاری شده‌اند. مقابله نوشته‌های ماری این فرض را امکان‌پذیر می‌سازد که از زمان نارامسین در تمام مناطق کشور جام‌های مفرغی وقف و هدیه می‌شدند. جالب توجه این است که چه نوع نوشته‌های گوناگون روی قطعات محدودی که در اختیار است، دیده می‌شوند.

### ۱۳ - تیرهای لنگری و شکل‌های سابق آنها

ماکسول هیزلپ R. Maxwell - Hysop ابتدا تیرهای مشبک (رجوع شود به گروه ۲۲) را از روی تبری که هنوز روباز بوده و دراور کشف گردیده بود، استنتاج کرد که این تیرها هم تیغه‌هایی به شکل ε (یونانی) داشتند فاقد دسته لوله‌ای بودند<sup>(۹۱)</sup>.

هیلن تیرهای مشبک را به تیرهای "چشم" دار و تیرهای "نوک مرغابی" دار تقسیم کرد و شکل سابق آنها را بمناسبت اینکه شبیه لنگر بودند و نام گزارد و منشأ آنها را در سوریه می‌داند<sup>(۹۲)</sup> کهن‌ترین رده، یعنی تیغه‌های به شکل ε یونانی که او تیرهای حلزونی نامید در مرحله آخر توسط کنیون K. M. Kenyon مورد مطالعه قرار گرفته و نام تازه‌ای به نام تیرهای هلالی یافته‌اند<sup>(۹۳)</sup>.

خوب است که تیغه‌های بدون دسته تبر نامیده نشوند. ماکسول هیزلپ نتیجه دیگری می‌گیرد و آنرا شمشیر می‌نامد. ساده‌ترین شکل - تیغه منحنی که دو انتهای آن می‌خکوب یا با چیزی بسته شده -

۹۱- Iraq 11 (1949) 119 f.

۹۲- تیرهای پنجره‌ای عموماً در رده سوریه هستند. ff. 211 (1953) BiOr. 10

93- Institute of Archaeology Annual Report 11 (1955) 19 ff. St. Langdon, Excavations at Kish I

(1924) Taf. XXXVII 3

بوسیله تصویری به سبک مسیلم (۹۴) شکل سابق آن در گورستان اور تاریخ‌گذاری شده‌اند. تیغه‌های به شکل E یونانی از لحاظ رده شناسی بفرنج‌تر هستند و شاید هم که واقعاً دیرتر بوجود آمده باشند: نمونه‌های موجود متعلق به محیط وسیع‌تر دوره آکاد هستند (۹۵). در تصویرهای سلاطین آکاد این اسلحه نقش مهمی در مبارزه میان خدایان و انسانها (۹۶) ایفا می‌کنند. از آنها یقیناً بجای شمشیر استفاده می‌شد. از آنجا که تیغه‌های پهن‌تر مرکز ثقل سلاح را به اندازه محسوسی به قسمت بالایی منتقل می‌کردند می‌توان آنها را تیغه‌های تبردستی نیز بشمار آورد. یک نمونه ایرانی قطعه زیر است:

7000 Ans Nr. 151 تصویر ۲۹ طول ۱۴ سانتیمتر مجموعه فروغی املش شکل‌ها ساده لبه رو به داخل تیغه قرار دارد. سوراخ‌هایی برای میخ‌کوبی در انتها دیده می‌شود. بقایای میخ‌های کوچک هم بچشم می‌آید.



تصویر ۲۹: گروه ۱۳ (۱:۴)

۹۴- یک مرد جنگی این سلاح را حمل می‌کند. تصویر حک شده به سبک مسیلم است.

P. Calmeyer in: Compte - Rendu de la XV. Rencontre Assyriologique Internationale

95- Iraq 11 (1949) 118 Typ B1 Unter: Susa, Til Barsip, Byblos, Tall Al - Hesy:

گورستان A در کیش برعکس قدیمی‌تر است و مبدا دوره مسیلم است.

۹۶- مهر استوانه سارگن Iraq 21 (1959) Taf. V, 5 تکه‌ای از ستون سارگن در شوش

MDP. VII (1905) 22f.; Enc. I 212; Strommenger - Hirmer Taf. 114.

ستون سارگن در شوش

MDP. X (1908) 4ff.; E. Unger, Sumerische und Akkadische Kunst (1926) Abb. 33; Strommenger -

Hirmer, Taf. 115.

d. Sumer 10 (1954) 116 ff.; Strommenger - Hirmer Taf. 119. (Besonders deutlich ist hier die Befestigung mit Nieten wiedergegeben.)

تکه‌ای از ستون در نصیریه

هر چه هم که ذکر محل کشف "املش" نامطمئن باشد باز هم حق داریم نتیجه بگیریم که این گونه تیغه‌ها را مردم "لرستان" می‌شناختند - اگر چه تابحال نظیر آنها کشف نشده است  
تکلمه: تعیین تاریخ این قطعه در زمان آکاد Akkad ها و نفوذ این سلاح به غرب ایران را در همین زمان وجود تیغه‌ای به شکل E یونانی متعلق به مجموعه فروغی با نوشته نارامسین تایید می‌کند.  
تبرهای لنگری را ماکسول - هیزلوپ بمپابه رده ب ۲ دقیقاً هم از تیغه‌های و هم از تبرهای مشبک حقیقی تمیز داده بود (۹۷).

آنها تیغه‌هایی شبیه به تبرزین داشتند و دو انتهای آنها دیگر مستقل نیستند و محکم روی دسته تبر قرار دارند (با نوع ز مقابله شود) این دسته فقط در یک لوله باریکی ملحق به میله تیغه فرو رفته متنها از لوله به پشت دسته کشویی تعبیه شده که دارای یک یا سه دگمه است. دگمه‌ها یقیناً نماینده سرمیخ و یا میخ‌های کوچک هستند - که در مورد قطعات ساده‌تر به دسته چوبی کوبیده شده‌اند. البته وقتی دسته خود از مفرغ بود دیگر این دگمه‌ها زیادی بودند (مانند ز). شاید اینها علامت آنند که همه نمونه‌های ما دسته‌های مفرغی داشتند.

من با هشت قطعه ایرانی آشنا هستم:

ز - 132 p. Abb. 125 Nr. 64 Years 7000; 152 Nr. 7000 Ans تصویر ۳۰ طول دسته ۴۴ سانتیمتر مجموعه فروغی دگمه‌ای روی کشوی حلقه سوراخ‌ها کوچکتر از قطعه اور U<sub>2</sub> (پانویس ۹۷) دو انتهای تیغه مانند آن قطعه دو شاخه نمی‌شوند. بلکه روی دسته قرار دارند. یک دسته کوتاه موجود است: در مقطع افقی پائینش گرد است بالایش در کشویی مربع است. با این وضع بدون بستن تیغه با چیزی به دسته تمام قطعه یک پارچه می‌ماند. این را ماکسول - هیزلوپ ضروری می‌داند. (۹۷)

97- Iraq 11 (1949) 118f. Taf. XXVII5:

a. Mittelsyrien

b. Syrien

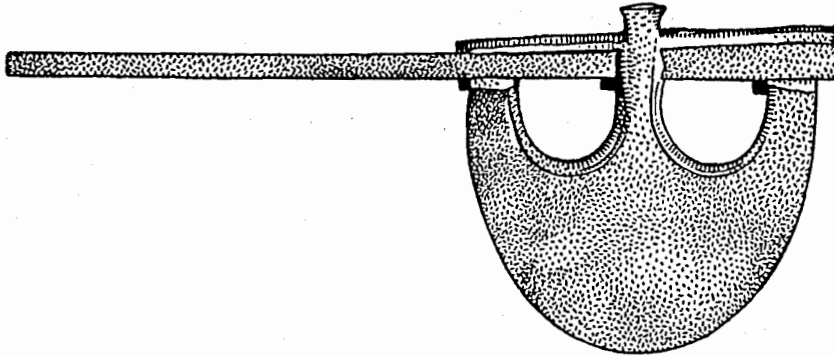
c. Byblos: M. Dunand, Fouilles de Byblos I (1937) Taf. XCVI;

d. Ur: Ur Exc. II Taf. 224 = U. 9687

بعلاوه هیلن C. Hillen اینها را اضافه کرده است:

e. Abydos: Hillen 211 Anm.3;

f. Heluan: ebenda 211 Anm. 4.



تصویر ۳۰: گروه ۱۳ ز (۱:۴)

ح - Eisenberg 22 Nr. 74 Taf. 24 همانطور برون دسته پهنا  $11/8$  سانتیمتر در تصرف

H. "Lur." Eisenberg

ط - ک Tresors 100 Nr. 459 دو نمونه. بهمان شکل پهنا  $11/8$  و  $12/5$  سانتیمتر مجموعه Barbier

Genf

ط - ن - ث بهمان شکل N. York

م - کوچکتر. سوراخ‌ها نسبت به تیغه کوچکتر هستند دهانه دسته بسیار تنگ است.

ن - 3, 2 Taf. 7.8 Nr. 2 Broeckelschen مجموعه "Amlash" Broeckelschen از لحاظ تناسب

مانند، ز و ط متها سه دگمه روی دسته است.

س - 25. Abb. 105f. (1965) 42 Deshayes, Syria پهنا  $11/1$  سانتیمتر بازار تهران بزرگتر از ن اما با

همان تناسب. دگمه روی کشو آسیب دیده و برجسته و گوشه دار شده است. کشو تبدیل به لوله شده

که دو انتهای تیغه را لمس می‌کند.

ع - منتشر نشده پهنا  $12/6$  سانتیمتر مجموعه خصوصی اشتوتگارت مانند ز تا ط. دگمه و سوراخ‌ها

نمایان تر. پشت کشو نقش‌های فلس ماهی. حاشیه برجسته دهانه فرورفتگی دارد.

یادداشت‌های مربوط به محل کشف جلب اعتماد نمی‌کنند. بنظر می‌آید که این اعتقاد عموماً رواج دارد

که این گونه اسلحه جزو مکشوفات "املش" هستند. متها در هیچ یک از حفاریهای شمال غربی

ایران تا بحال اینگونه آثار کشف نشده‌اند. معهذاً تصویری را که هیلن رسم کرده به مقدار زیاد تغییر

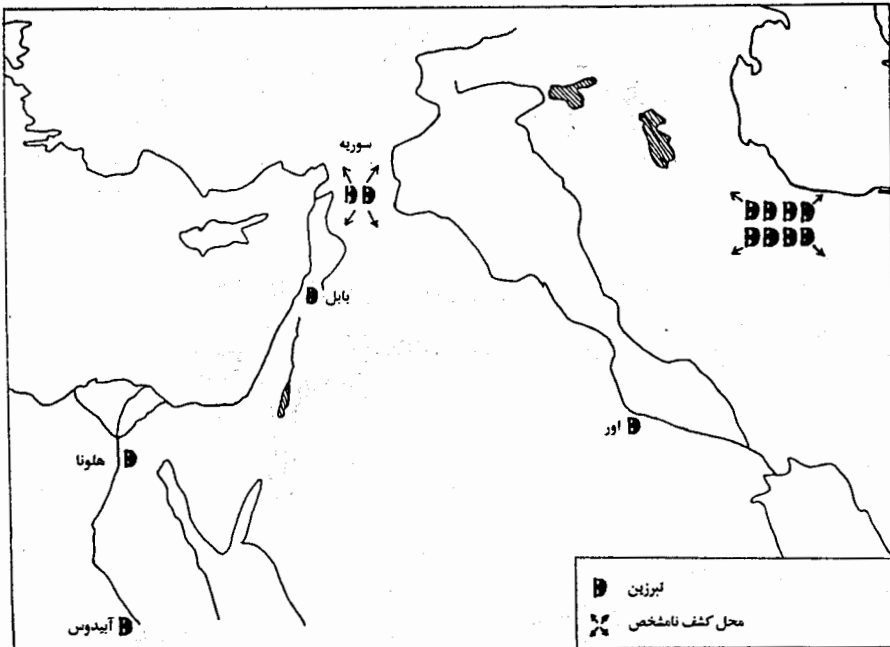
می‌دهند. بزحمت کسی می‌تواند باور کند که محل کشف این رده‌ها سوریه است. (تصویر ۳۱) بلکه

بیشتر ممکن است که محل مشترک کشف قطعات سوریه‌ای و ایرانی بین‌النهرین بوده باشد. در این

صورت قطعات ایرانی از رده اصلیشان (اور) است. برجستگی انتها از همان آغاز کار باندازه کوتا‌تر

شده و تعبیه دو سوراخ را نیز اقتباس کرده‌اند.

س - بسیار مهم است بطوری که دشس تاکید می‌کند. س - وجه فاصل میان تبرهای لنگری و تبرهای مشبک که به ثبوت رسیده بعداً بوجود آمده است. (رجوع شود به گروه ۲۲): بنابراین تبرهای لنگری هم تدریجاً تبدیل به نوع واحدی می‌شوند. از این راه ما وسیله‌ای داریم که نشان می‌دهد که قطعات سبک تر و خوش سازتر (ز ط - ن) نظیر قطعات اور متعلق به دوره‌های کهن تر هستند - اقلأ از لحاظ رده شناسی - و در مقابل قطعات تنگتر (م. س از ازمنه دیرتر بما رسیده‌اند. از آنجا که تمام رده کاملاً صورت واحد و بسیار نادری دارد، نمی‌توان تاریخ‌گذاری آنها را دور از زمان حکومت آکاد تعیین کرد یعنی زمان منحصر<sup>(۹۸)</sup> نمونه‌ای، که متعلق (۹۷) به اور U<sub>2</sub> است.



تصویر ۳۱: جزو گروه ۱۳

#### ۱۴ - تبرهایی بالوله‌های مورب از رده تیل بارسپ Til Barsip

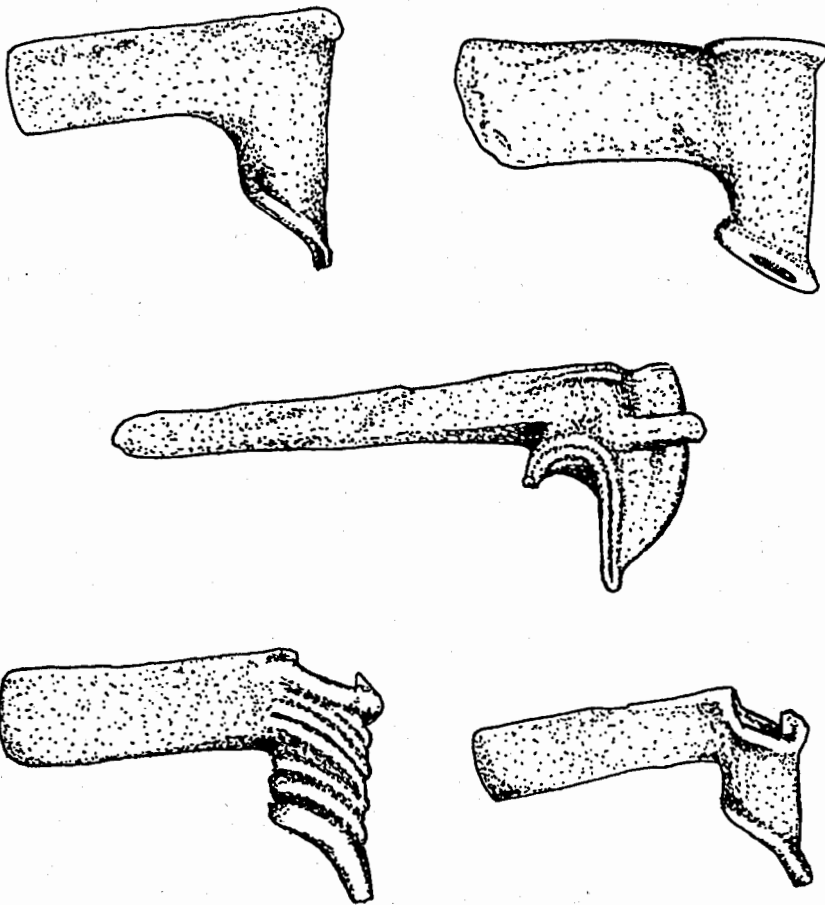
متأسفانه فقط سه نوع سلاح بدینوسیله تاریخ‌گذاری شده‌اند که آنها هم جزو اشیاء باصطلاح هی

98- Die Axt aus Byblos (97 c) Widerspricht dem nicht; sie stammt aus Mauerschutt der Schichten



پگایون Hypogain د تیل بارسپ پیدا شده‌اند. چه وقت این اشیا بوجود آمدند و چه وقت بکار رفتند هنوز هم یقین نیست اگر چه کند و کاوکنندگان تاریخ‌گذاری اساسی یعنی اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد را دیگر نمی‌پذیرند، اما هر گونه مقایسه با ابزارهای ساخته و پرداخته صورت اشیا یا در اثر پیوستگی در سوریه و آناتولی بطور سطحی قابل تاریخ‌گذاری بوده‌اند و یا من باب مثال یک حلقه دهنه - به گورهای تعلق ندارند (۹۹).

در این باره شاید نوشتهٔ یکی از تبرها بتواند توضیحی باشد. این تبر رده نادری است و تیغهٔ آن



تصویر ۳۲ - کلنگ سرتیز (گروه ۱۵) و چند تبر (تصویرهای پایین: گروه ۱۴)

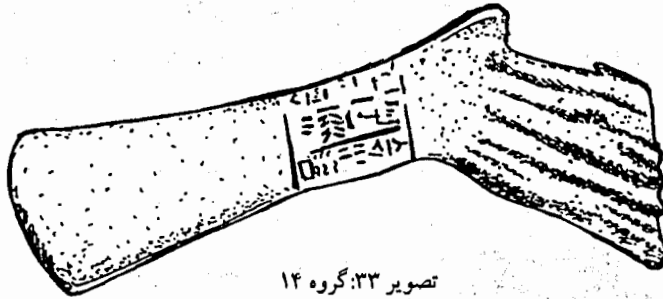
99- A. Moortgat, OLZ. 41 (1938) 686; Schaeffer, Strat. 83:2200 - 1900; Deshayes I 155.156 f. 178:

Ur III - Zeit; Cameyer (39) 80f.

مورب به لوله متصل شده و درهی پوگایون<sup>(۱۰۰)</sup> دوبار کشف شده (مقایسه شود با تصویر ۳۲) از این گذشته فقط در سوریه غربی دیده شده است. دشس<sup>(۱۰۱)</sup>

هـ- 71 p. 94 Abb 73 Iran هنر ایران گدار تصویر ۳۳ موزه تهران گدار این نوشته را بلی سر Bel Sar با لقب roi de la totalite می خواند.

از هی پوگایون Hypogaion در تیل بارسیپ گدار تصور می کند که تبر متعلق به دوره آکادهاست. منتها فقط در دوران بعد قابل فهم است که کسی چنین لقبی پذیرفته باشد.



تصویر ۳۳: گروه ۱۴

۱۵- کلنگ‌های سرتیز و تبرهایی با تیغی بر پشت آنها از تیل بارسیپ Til Barsip در هی پوگایون Hypogaion نیز یک رده کلنگ‌های سرتیز هست (تصویر ۳۲) که در قسمت عقب لوله آنها با شانه‌های مسطح صفحه مانند و یا تیغ‌هایی تعبیه شده<sup>(۱۰۲)</sup>.

دشس<sup>(۱۰۳)</sup> وجود یازده نمونه این رده را که او با علامت A5c مشخص کرده نشان می دهد. یکی از تیل بارسیپ و نیم‌رود و بقیه دیگر همه از "لرستان" هستند. علاوه بر آنها دو قطعه دیگر را از ماری ذکر می کند:

"Sans doute de I, époque protodynastique ou accadienne" در ضمن این قطعات نیز اضافه شده‌اند.

---

100- F. Thureau - Danguin - M. Dunand, Til Barsip (1936) Taf. XXVIII f., Y. Yadin, the Art of Warfare in Biblical Lands (1963) 148 unten Links.

I 157. 178; II 74. -۱۰۱

۱۰۲- ناگل فرقی بین سرتیزهای مخروطی شکل انحنادگمه و شانه نمی گذارد.

"Crete" dei Dashayes W, Nagel. Kunsthandwerk 41.

I 166; II 70. -۱۰۳

س - Eisenberg Taf. 13 Nr. 73 p. 22. طول ۱۸/۸ سانتیمتر "Lur" Eisenberg O. شکل مانند

شماره‌های دشیس ۱۳۵۵ - ۱۳۵۱

ع - منتشر نشده بهمان ترتیب P. "Lur" Genf Nr. 79899

ف - Broeckelschen 7.9 Nr. 5 Taf. 3,5. بهمان ترتیب طول ۱۸/۲ سانتیمتر

Q. "Lur". Broeckelschen

ص - Tresors Nr. 293. طول ۱۱/۵ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" Foroughi R. بهمان ترتیب.

کنار تیغه ضخیم‌تر شده (مانند دشیس شماره ۱۳۵۶)

ق - Bomford 10 Nr. 7 Taf. III 7. تصویر ۳۴ طول ۱۷/۸ سانتیمتر S. Oxford Ashmolean Mus

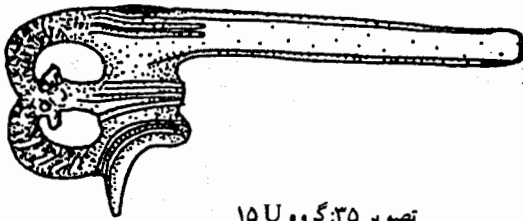
مانند س تا ف همراه برآمدگی‌های تقویت‌کننده معمولی در بالا و پایین سوراخ دسته دو سوراخ

دیگر وسط لوله دسته. آنجا که دسته به کلنگ منتهی می‌شود دو دایره متحدالمرکز که شبیه به چشم

هستند. مانند دشیس شماره ۱۳۵۸ از نمود)



تصویر ۳۴: گروه ۱۵S (۱:۲)



تصویر ۳۵: گروه ۱۵U

ر - شکل Tresors Nr. 294. طول ۱۹/۵ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur. 2 Foroughi T. بلند بالا.

شیرهای برجسته روی لوله.

ش - Versunkene Kulturen. Hrsg. V. E. Bacon (1963) 224 Abb. 2 Oben Mitte. تصویر ۳۵

موزه تهران "Lur" U. لوله دسته مانند دشیس شماره ۱۳۵۰ - ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ (کمی بلندتر از آنها)

بجای تیغه پشت تبر گردن و سرو و شاخ‌های یک بز وحشی که تقریباً یک نیم دایره را تشکیل می‌دهد نقش شده. کار دقیق و طبیعی است.

ت- منتشر نشده در تصرف معتمد ۱۹۶۴ "Lur". Motamed V. بهمان ترتیب. کله حیوان بسیار ساده نقش شده و درست روی لوله دسته قرار گرفته - بدون گردن.

نظیر دسیس شماره ۱۳۵۱ قطعه‌ایست در فیلادلفیا Philadelphia<sup>(۱۰۴)</sup> کلنگ‌های سرتیز بسیار شبیه یکدیگر هستند، فقط "چشم‌ها" (نیم‌رود) و تعویض تیغه پشت با حیوانات شاخ‌دار (ش-ت) وجه امتیاز آنهاست. منتها آرایشها هیچ تغییری در شکل اصلی نمی‌دهند. این کلنگ‌های سرتیز تیغه بر پشت‌دار هم مانند تبرهای گروه پیش (۱۴) بزجمت می‌توانند عمری طولانی داشته باشند. در این صورت دارای تاریخ دقیقاً مشخص هستند.

از انتشار قطعی نوشته بلی شر و اوضاع و احوال کشف کلنگ‌های سرتیز ماری شاید بتوان این تاریخ‌گذاری را انتظار داشت.

رده تبرهای شانه بر پشت که دسیس هشت تا از آنها را از "لرستان" و یکی را شوش دیگری را از تپه گیان ذکر می‌کند<sup>(۱۰۵)</sup> کمتر از کلنگ‌های سرتیز جنبه واحد و مشترک دارند. تاریخ تبر شوش را نامبرده و حالا ماکسول هیزلوپ هم در دوره سوم اور تعیین می‌کنند<sup>(۱۰۶)</sup>. ناگل این را به دوران بابل کهن منتقل می‌کند<sup>(۱۰۷)</sup>. هیچکدام صحیح نیست. نه تبر و نه اشیا دیگر این تصویر - از جمله تبرهای اداهوشر AddaHUšu (گروه ۲۳) از یک مجموعه هستند که از گورهای یک لایه قطور کشف شده‌اند. و خود باستان‌شناس حفار هم، همه آنها را متعلق به یک زمان نمی‌داند<sup>(۱۰۸)</sup>. از آنجا که وضع ارتباطات گور اطلاع داده نشده تبر تقریباً به زمانی در فاصله میان دوره آکاد و لارسا تعلق دارد. دو قطعه دیگر نیز به نظر من تنظیم نشده‌اند: شماره ۳۰۶۵ را دسیس<sup>(۱۰۹)</sup> بخاطر شکل تیغه جزورده آ- ب می‌داند، با وجود اینکه نه شانه روی پشت و نه شکل لوله با آن جور در می‌آید. شماره ۱۳۷۳ تپه

I 165 ff.; II 69f. 164.-۱۰۵

Survey Taf. 51 C.-۱۰۴

۱۰۶- ذکر نکته‌ای اخیر که در "لرستان" فقط کلنگ وجود دارد یقیناً غلط چاپی است

Deshayes 166; Maxwell - Hyslop. Iraq 24 (1962) 131.

Kunsthanderwerk 41.-۱۰۷

۱۰۸- این تذکر همیشه مورد توجه قرار نگرفته است

RA. 21 (1924) 112 Abb. 5; dazu p. 110;

I 143; II 164.-۱۰۹

گیان هم در گروه ناجور آ ۵ ه (۱۱۰) بکلی گم شده است. از روی لوله و تیغه تبری است از رده ماکه بجای شانه روی پشت (مانند کلنگ‌های سرتیز ش و ت رجوع شود به صفحات فوق) یک بز وحشی نقش شده است: این قطعات هم به آنها افزوده می‌شود:

ن - منتشر نشده موزه لوور سابقاً در تصرف Coffard حجمی با طول متوسط و پهن، شبیه به دشس شماره ۱۳۴۲ شانه روی پشت بطور افقی قرار دارد.

س -

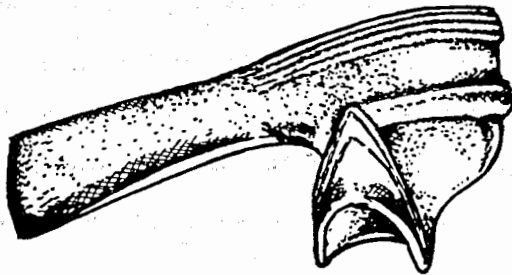
(Ph. Verdier,) Ancient Bronzes. A. Selection From the Heckett Coll. (Carnegie Inst. Pittsburgh 1964 Nr 22 Abb.

تصویر ۳۶ طول ۱۳/۷ سانتیمتر مجموعه Heckett کمی بلند بالاتر پشت تیغه به صورت معمول از لوله دقیقاً جدا نشده و یک خط فرو رفته سه گانه روی لوله مثلی را تشکیل می‌دهد.

ع - منتشر نشده موزه لوور سابقاً در تصرف Coiffard تیغه باریکتر و لوله در قسمت تحتانی تاب بیشتر دارد. شانه همچنین

ف - منتشر نشده همانجا "Lur". Q. شکل‌ها باز هم بلند بالاتر هستند و دور تا دور شانه با چند مثلث تزین شده.

ص - Nagel, Kunsthandwerk 15 Taf. X Nr. 23. طول ۱۱/۲ سانتیمتر R "Lur". MVF. XIc 3041



تصویر ۳۶: گروه O ۱۵ (۱:۲)

بنابراین رده فوق هفده نمونه را در برمی‌گیرد که از آنها شانزده تا از غرب ایران هستند. فرق میان آرایشهای شانه روی پشت تغییری در ساختمان این سلاح نمی‌دهد. این نکته اشاره‌ایست به اینکه این رده عمر درازتری داشته است درازتر از کلنگ‌های نظیر آنها و کلنگ‌هایی که صرفنظر از

تیغه‌شان کاملاً شبیه، آنها هستند. (رجوع شود به فصل سوم شود. چونکه از خودشان کمکی به تاریخ‌گذاری نمی‌کنند).

تکمله: تاریخ‌گذاری اسلحه تیغه بر پشت را اینک کلنگ سرتیز مجموعه فروغی با نوشته لی لول Lilul که بعداً بوترو J. Bottero منتشر خواهد کرد تایید می‌کند.

#### ۱۶ - سرپیکان چهارپر کوتیک این شوشیناک (پوزوراین شوشیناک)

ILN. 29.10. (1932) 666 Abb. 2; Survey Taf. 25B; Schaeffer, Strat. 485 Abb. 264, 2. -  
Inscription: St. Langdon in Survey I 282; Weidner, Af 0.8 (1932 / 33) 259 Abb. 6 b -  
Elamische Namensform: hinze Iranica Antiqua A. "Lur" Christian Holmes.

آ - تصویر ۳۷ طول ۳۹/۵ سانتیمتر مجموعه در مقطع افقی، پیکان مربع شکل است. قریب یک ششم باریکتر است و زبانه دسته را تشکیل می‌دهد.

قبلاً نوشته را کسی بنام گی می‌لیستر Gimilistar خوانده است. پوزوذ این شوشیناک شاید که این اسم بزبان ایلامی کوتیک این شوشیناک تلفظ می‌شده است.

(B?) هرتسفلد از "درفش" دیگری مخصوصاً بزرگتر در تصرف خانم کریستین هلمز Mrs. Christain Holmes با نوشته شاه شولگی ŠUigi از سلسله سوم اور یاد می‌کند. اسامی مشهورات موجود می‌بایستی آن هم از "لرستان" بوده باشد<sup>(۱۱۱)</sup>.

این گونه "سرپیکانهای" چهار پر در گورستان شاهان پیش از اور هم آمده‌اند PG / 580 , PG / 25 و یکی هم بدون ذکر سند در کاتالوگ ش ۷۹۳۰. شاید تازه در دوره آکاد؟ با نوشته‌ای برای مانیش توزو Manistusu در آشور<sup>(۱۱۲)</sup> با نوشته الوالو Elulu<sup>(۱۱۳)</sup> و بالاخره در گورهای آشور از دوره سوم اور<sup>(۱۱۴)</sup> شکل سرپیکان‌ها، شاید هم منظور از طرز بکار بردن آنها شبیه به شکل ابزارهای

۱۱۱- این نظر را مدیون لطف والزر G. Walsers هستم.

E. Herzfeld. The Persian Empire (demnaechst Posthum) 29

112- VA. 8300 = Ass. 21 340; MODG. 73 (1935) 1 Abb. 2; Weidner, Af 0.15 (1945 - 51) 85; Landsberger, JCS. 8 (1954) 109; Hirsch, Af 0.20 (1963) 16, 2.

113- Levy, Af 0.10 (1935 / 36) 281; The. Jacobsen, The Sumerian King List 114 Anm. 266 a Geld, AJSL. 53 (1936 / 37) 38.

114- Ass. 20561 P; A. V. Haller, Die Graeber und Gruefte von Assur (1954) Erdgrab 15 und 2305;



بعدی است. (رجوع شود به گروه ۲۹ در صفحات بعد).  
 انتساب به کوتیک این شوشیناک حتمی نیست. به علل  
 باستانشناسی اشترومنکر E. Strommenger آنرا به دوران گودآ  
 Gudeas نزدیک می‌کند<sup>(۱۱۵)</sup>. موقتاً این فرض را می‌خواهم قبول  
 کنم، ولو اینکه بوهمر پس از سنجش دقیق دلایل موافق و مخالف  
 نظر دیگری محتمل است<sup>(۱۱۶)</sup> نامبرده آنرا معاصر نارام‌سین و  
 شرکلی شری Naramsin, Šarkališarris می‌داند. مگر نه اینکه  
 کوتیک این شوشیناک Kutikinšušinak در دوره حکومتش تا عمق

تصویر ۳۷: گروه آ ۱۶ (۱:۴)

Vgl. unten Anm. 125.

از این گذشته در کارگامیش Kargamis دقیقاً تاریخ‌گذاری نشده

Wooley - Barnet 301 III Taf. 60f. p. 218 ff. bes. 224: "Pokerspears"

Bam. 1 (1960) 79 ff. -۱۱۵

۱۱۶- OrNS. 35 (1966) 345 ff. او این امکان را در نظر گرفته است که مجسمه "زمان بسیار دیرتر" را هم ناچار در دوره  
 نارامسین جا دهد. 356 ff. معهدا برای استدلال راه خطا رفته، قطعه باقیمانده مجسمه تصویر ۱۱ (361)، دست بالا فقط یک  
 اشاره است. چونکه از لحاظ فنی طرز کار شبیه به آدمک‌های گودآ Gudea نیست. خطوط و علایم غیر آکادی مجسمه  
 (تصویر ۱۲) قابل ملاحظه هستند 362. تصویر نشسته زن (تصویر ۹) نظریه بوهمر را تأیید و تصدیق نمی‌کند ۳۶۴ چونکه او  
 خودش 355 بحق آنرا در درجه دوم اهمیت اعلام می‌دارد. تصویر نشسته (تصویر ۲) میبایست به دلایل منطقی بحق جزو  
 دلایل مخالفین ذکر شود. 365 ff. اگر این تصویر متعلق به دوران کهن‌تر نارامسین Naramsin کوتیک این شوشیناک و با  
 قدیمی‌تر باشد و با مجسمه‌های دیگر کوتیک این شوشیناک فرق بسیار داشته باشد - پس تاریخ‌گذاری آن نمی‌تواند  
 بهیچ وجه در دوره "دود و Dudu و شودورل Sudurul غیر متحمل گردد" بلکه فقط محتمل است که کتیبه آن در درجه دوم  
 اهمیت قرار گیرد.

بین‌النهرین نفوذ کرده است (۱۱۷).

این نکته و همچنین نفوذ و تأثیرش در "لرستان" که آنرا پیکان چهار بر ما نشان می‌دهد - با زمان نارامسین و دوره اول حکومت شارکالی‌شاری (۱۱۸) که وی را مانند خدا پرستیده‌اند، جور در نمی‌آید، بلکه به دوران هرج و مرج اواخر حکومت شارکالی‌شاری و یا کمی بعد از آن می‌خورد.

#### ۱۷ - ظرف اوتوخگال UTUHEGAL

در بازل Basel ظرف مفرغی وجود دارد که طبق وصف ارلن مایر M. L. H. Erlenmeyer روی آن یک نوشته هفده سطری دیده می‌شود و قرار است که شرحی درباره آن منتشر شود.

ادزارد C. O. Edzard از راه لطف به من اطلاع داده است که نوشته با *ā* شروع نمی‌شود و دستور فرار را در بردارد (Fluchformel)

اوتوخگال Utuhegal فقط سلسله باصطلاح پنجم اوروک را تشکیل می‌دهد. نامبرده گوتی‌ها Guta را از کشور خود راند. آنها نیز بنوبه خود کشور آکاد را ویران کردند - و خودش توسط سردارش اورنامو Urnammu نخستین سلطان سلسله سوم اوروک از میدان بدر شد.

تکمله: ظرف‌های دوره سوم اور J. Botter بعداً شرحی درباره ظرف اورنامو و دو ظرف آمارسین Amarsin متعلق به مجموعه فروغی منتشر می‌کند.

#### ۱۸ - چکش‌هایی با جعدهای پیچ در پیچ و سرهای مرغ

دشیس J. Deshayes دو چکش خاصی را با هم می‌آورد که یکی از آنها در نهاوند کشف شده (اینجا تصویر ۳۸) قطعه‌ای بسیار شبیه که در شوش کشف شده و دارای نوشته شولگی Šulgi از اور (۱۱۸) است. سطوح چکش روی دسته کوتاهی قرار گرفته‌اند. این دسته برای جور شدن با چوبدستی که نوک مخروطی شکل دارد تو خالی است. چوبدست کجکی بدسته چکش داخل می‌شود. (در مورد چکش نهاوند چوبدست بوسیله میخهای کوچک متصل شده. تزیین ریخته شده عبارت از جعدهایی است که پشت دسته آویزان هستند و دو سر حیوان (چکش شولگی Šulgi: مرغ؟ و چکش

۱۱۷- یکی از قدیم‌ترین کتیبه‌هایش

0.350 Anm. 1, 1.

۱۱۸- "Abb. 9" Vgl. Boehmer a. 0.375: Tabelle: Hirsch 82 شارکالی‌شاری Šarkališarri ابتدا

مقام خدایی داشته و بعداً دیگر نداشته ثابت نشده و بهتر این است که عکس آنرا قبول کنیم.



نہاوند: اسب؟) روی دسته قرار دارند و عجیب این است کہ رو بہ عقب - خلاف جہتی کہ ضربہ وارد می‌شود - برگشتہ‌اند. من از دو قطعہ دیگر ہم خبر دارم:

ج - منتشر نشدہ تصویر ۳۹ حداکثر طول تقریبی ۱۱/۶ سابقاً در تصرف بازل (1965) "amphora" Basel مانند سابق. سه جعد درشت و بد نقش. از دو سر حیوان یکی شکسته است. میخهای کوچک را ہم ندارد.

د - منتشر نشدہ موزہ تہران شماره ۱۰۲۵۸ آذربایجان بدون جعد. فقط سر یک بز وحشی رو بہ جلو - دو سوراخ با میخهای کوچک دمتعلق بہ دایرہ تنگ قطعات دیگر نیست. سر بز وحشی طبیعی تر از سرهای دیگر نقش شدہ. جعد وجود ندارد. آ<sup>(۱۱۹)</sup> ب و ج از حیث سبک ساخت سرا و جعدہا بحدی نظیر ہم هستند کہ باید از یک کارگاہ در آمدہ باشند. بہ آنها نیز چکش دیگری بہ شکل یک سر خوک وحشی<sup>(۱۲۰)</sup> و یک تعلیمی بسیار ہندسی نقرہ‌ای<sup>(۱۲۱)</sup> باید بہ شوش تعلق داشتہ باشد. علاوہ براین چکش<sup>(۱۲۲)</sup> و سر پرچم<sup>(۱۲۳)</sup> چند قطعہ دیگر متتہا بدون تزیین وجود دارد، کہ نظیر آنها

۱۱۹ - 287 f. (1958) Syria 35 Louvre SB 5634 Grab; Ville Royal, a. Susa, Louvre SB 5634 Syria 35 (1958) 287 f. - ۱۱۹  
بہ شولگی Sulgi و لقبش جور در می‌آید.

Vgl. hierzu noch Hallo, Hebrew Union College Annual 37 (1962) 28; P. Amiet, Elam (1966) 243 Nr. 176.

B. از نہاوند B.M. 128 615 کہ ہر تسفلد بدست آورده

۱۲۰ - اضافه شدہ توسط "Lur" Cinquante Deshayes, Syria 35 (1985) 288 Abb. 4 Taf. XXII 3 E. "Lur" از مجموعہ  
بدست آمدہ 42, 16 Nr. Taf. Bronzen uit Loeristan (1954) Godard - A. Godard, nairé با مقایسہ شود.  
121- Von E. PORADA, Alt - Iran Taf. P. 48 p. 46 f. verglichen - MDP XXV (1934) 210 Abb. 53  
15; RA. 47 (1953) 80 Abb. 2,3; p. Amiet, Elam (1966) 242 Nr, 175.

۱۲۲ - چکشهای ساده مفرغی

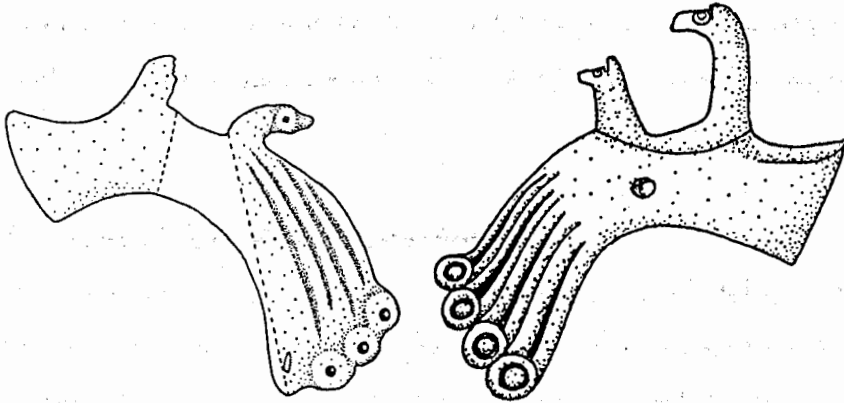
A. Au Nihavand; B. M. 128 614 von E. Herzfeld erworben - BMQ. 11 (1937) 60 Taf. XXI 2. B. "Lur".

L 12 cm مجموعہ معتمد - منتشر نشدہ دو سوراخ میخهای کوچک - سطح ضربت بسیار نازک و باریک است. شاید چکش مخصوص فلزکاری

C. Vom Tell - i Nokhodi (Fars), Level II. - Goff. Iran 2 (1964) 50 Abb. 8p 52 Taf. II a. d. Aus Susa - MDP. XXV (1934) 214 Abb. 58.

هستند. اینها هم می‌توانند متعلق به همان کارگاه باشند و محل کشف تعلیمی هم با آن جور در می‌آید. (۱۲۳ b)

آمیة P. Amiet (۱۲۱) سرتعلیمی نقره‌ای را هم اکنون چکش می‌شمارد، منتها هیچ یک از قطعات یک چنین سطح ضربت‌گیر ندارد و در این صورت جهت ضربت آوردن با چوب‌دست می‌توانست یک زاویه منفرجه بسیار وسیعی را تشکیل دهد.



تصویر ۳۹ گروه ۱۸c (۱:۲)

تصویر ۳۸ گروه ۱۸ حاشیة ۱۱۹ ب

در هر صورت گروه کوچکی که دارای سبک واحدی هستند سه بار در شوش (پانویس ۱۱۹) و ۱۲۱ و شاید هم ج ۱۲۳ سه بار در لرستان (پانویس ب ۱۱۹ و ج ه ۱۲۰) پیدا شده‌اند، سبک و شکل ابزار

آنچه باصطلاح سرتعلیمی گویند.

123- a = Anm . 121.

b. Aus Susa, Donjon, Grab A 157.

دارای سه سوراخ میخهای کوچک جزئیات دیگر را از روی نقش نمی‌توان استنباط کرد. شاید نظیر هم باشند. این نیز زیر تابوهای بابل قدیم پیدا شده است.

MDP. XXIX (1943) 80 Abb. 66,4; p. 94: aus Grad 157; p. 75

از شوش - دو سوراخ میخهای کوچک - سر و جعد ظاهرا نظیر a

ZB. 16 . Wohl identisch: ZA. 47 (1953) 79f. Abb. 2,3: ebenfalls, unter altbabylonischen Sarkophagen gefunden.

C. Aus Susa - 2 Nietloeher; Kopt und Locken: anscheinend Xie a. - MDP. XXV 210 Abb. 53.

بعدهی خشن هستند که بزحمت می‌توان آنها را جزو تولیدات فرهنگ علایم بشمار آورد. شاید هم متعلق به کارگاهی در جنوب زاگرس بوده باشند.

تاریخ‌گذاری را باید از نوشته شولگی آغاز کنیم. (۱۱۹) یکی از سر تعلیمی‌ها در شوش ظاهرأ در لایه‌ای متعلق به همان زمان کشف نشده است. (۱۲۳) گفته می‌شود که "تعلیمی" از یک گور ایلام کهن در آمده است. (تابوت a moulures) شاید هم مدت درازی مورد استفاده قرار گرفته است. تبری متعلق به رده آداهوشو Addahušutyp (جزو گروه P ۲۳) هم ممکن است شاهد بعدی این کارگاه باشد. آویز جعد‌ها در اینجا بالی شده و سر مرغ همانجا قرار گرفته که سر مرغ کوچکتر روی چکش‌ها.

### ۱۹ - تبرهایی که لوله‌هایشان روبرو تعبیه شده‌اند

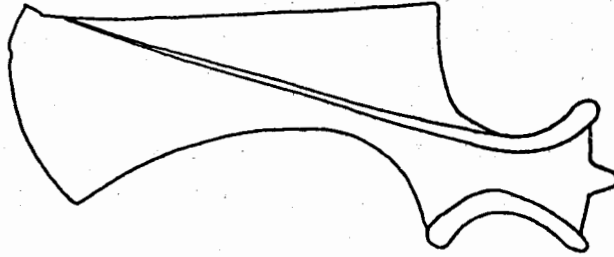
جزو آن تبرهای هزاره سوم و دوم پیش از میلاد که لوله‌هایشان عمودی به لبه فوقانی تیغه قرار نگرفته‌اند (دشس رده اصلی ج) مشخص‌ترین گروه آنهاست که کناره‌های لوله و تیغه اگر چه در یک جهت امتداد دارند اما روبروی یکدیگر تعبیه شده‌اند. دشس<sup>(۱)</sup> هفت قطعه از این نوع را از "لرستان" ذکر می‌کند که با هم خویشی دارند و ثابت می‌کند که منشأ آنها آشور قدیم است. قطعه‌های قابل مقایسه از تپه گورا Tepe G auraVI [نام این تپه در گذشته به صورت گارا در ایران ضبط شده در حالیکه تلفظ صحیح آن گورا است که در زبان کردی به معنی بزرگ آمده است. مصحح] و تل بیلا Tell Billa (شماره ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷) نامتعارف ساخته شده و ساده‌تر هستند. به این الگوهای باستانی - اینک قطعه ذیل نیز اضافه می‌شود:

A. V. Haller - W. Andrae, Die Heligtuemer des Gottes Assur ... =  
WVDOG.LXVII Taf. 27a . d; p. 12; Schicht: p.9.

### ج - آشور

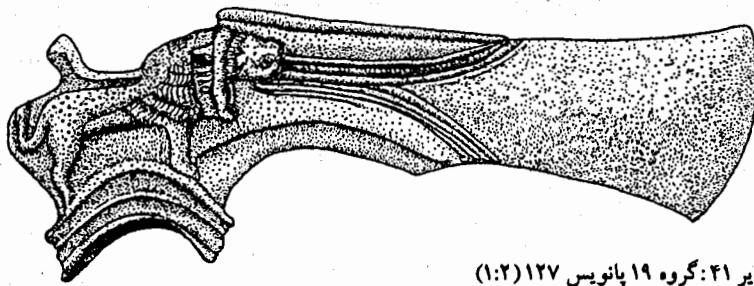
طول قریب ۱۱/۴ سانتیمتر دوره مس اول "Kufurfund" c. Assur به دشس شماره ۱۴۱۹ (آشور ۵۰۱۳ VA. ۲۳۰۵) اما فشرده‌تر کناره تحتانی لوله از پشت به طرف پایین کشیده شده، بدون پیچ و تاب گورکنده شده در خاک (هنوز شبیه است به تبرهای رده ۴ الف "کشف مس اول" محل کشف دارای مبدای تاریخی است این آثار زیر قدیم‌ترین معبدی بودند که شمشیاد اول Šamšiadad I بر پا کرده بود. مجسمه‌های کوچک که آنجا پیدا شده‌اند، تأثیر ناهمگون باقی می‌گذارند.

تبر گورکنده شده در خاک ۲۳۰۵ در آشور (دشس شماره ۱۴۱۹) که به دوره سوم اور تعلق دارد<sup>(۲)</sup> از همه بیشتر به زیباترین نمونه‌های ایران غربی شباهت دارد. همه آنها خوش ساخت ساده دارای سبک هستند. (مثلاً تصویر ۴۰)<sup>(۳)</sup>



تصویر ۴۰: گروه ۱۹ پانویس ۱۲۶ (۱:۲)

از قبه پشت لوله این تبرها و تبر آشور (ج) گوژی بزرگ در تکامل یافته‌ترین تبرهای ایران غربی (شماره ۱۴۲۱ - ۱۴۲۵ - ۱۴۲۶) بوجود می‌آید، لوله‌های این قطعات ظاهراً متعلق به جدیدترین دوره‌ها به تزیین تبرها شباهت دارند (گروه ۲۰) و در واقع ممکن است با آنها هم زمان باشند. در دو طرف لوله یکی از این تبرهای متعلق به دوران جدید "از لرستان"<sup>(۴)</sup> (تصویر ۴۱) نقش دو شیر برجسته دیده می‌شود که در جهت ضربت زن نگاه می‌کنند و از پوزه‌های کاملاً بازشان یک دسته خطوط برجسته بیرون می‌جهد و بعد دو شاخه می‌شوند و به حاشیه فوقانی و تحتانی تیغه می‌روند.



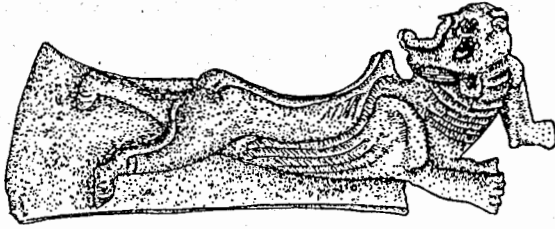
تصویر ۴۱: گروه ۱۹ پانویس ۱۲۷ (۱:۲)

2- Vgl. noch: W. Andrae, Das Wiedererstandene Assur Taf. 38c p. 79; A. V. Haller 8 = Grad 6. -

Die Letzteren Angaben sind unvollständig.

3- "Lur", Cinquantenaire 0.983; L 16, 5 cm. - Deshayes Nr. 1424, BMR. 3/5 (1953) 63 Abb. 13

4- "Lur". Slg. David - Weill; L 19/6 cm. - Deshayes Nr. 1426; Survey Taf. 52C.



تصویر ۴۲: گروه ۱۹S: (۱:۲)

س - اینها هم باید افزوده شوند:

A. Godard, L' Art de l' Iran 73 Abb. 97 p. 72 (O. Masse). شکل شبیه تصویر ۴۰

ع - Broeckelschen 7.10 Nr. 7 Taf. 4, 7. همان طور کمی بزرگتر طول ۱۶/۳ سانتیمتر

مجموعه Broeckelschen

ف - "Shimshara 87" - Sumer 13 (1957) 215. طول تقریبی ۱۰ سانتیمتر Tell Shimshara

Grad Baghdad I. M. 61196 شبیه تصویر ۴۰ نقش حلقه لطیف‌تر

ص - Bomford 10 Nr. 4 PL. II4. طول ۱۵/۸ سانتیمتر مجموعه Ashmolean Iran Oxford

Mus. بسیار شبیه تصویر ۴۱ کمی فشرده‌تر. در داخل بدون تصویر شیر

Dussaud in: Survey I266 Taf. 52 A; Potratz, Iranica Antiqua 3 (1963) Taf. XXX 4.

Mrs Christian Holmes

تصویر ۴۲ طول ۱۴/۵ سانتیمتر مجموعه سرشیر تمام لوله را و بدن شیر قسمت عمده تیغه رادر

برمی‌گیرد بطوری که پشت شیر و دمش دو روبرو لوله را تشکیل می‌دهند. بال شیر عبارت است از طبقات مخطط.

Greenwell, Archaeologica 58 (1902) 9 Abb. 11; A Guide to the Antiquities of the

Bronze Age (1904) 128 Abb. 124; Iraq 11 (1949) 104.

T. Hamadan B. M. 128617

ر - عیناً قرینه S

س - منتشر نشده U. "Lur" Calmeyer Aachener Kunstblaetter 38 (1969)

ش - طول ۱۶/۸ سانتیمتر مجموعه U. "Lur" Dr. Bach Aachen بسیار شبیه تصویر ۴۱ در

طرف چپ بجای بدن شیر دو بزرگ و وحشی و مار (در جهت ضربت)

دو قطعه اخیر در دشنس نیست شاید به این دلیل که دیگر نمی‌توان آنها را ابزار قابل استفاده

بشمار آورد. هیچ شکی نیست که آنها با دیگران هم زمان هستند. این نکته را ساختمان اسلحه، دو

برو بر تیغه و سبک تصویر شیرها که با شیر روی ص و روی تبر در مجموعه دیودوایل - David

Weill جور در می‌آیند (تصویر ۴) ثابت می‌کند. مثلاً در شیوه تجسم یال شیر بوسیله مربع‌های کوچک که با شیی نوک تیز رسم شده‌اند. این تصویرها جزو بهترین کارهای غرب ایران هستند. شاید در نتیجه کیفیتشان هر سه قطعه رامادی بشمار آوردند. ق و ر راپوتراتس J. Potratz غیر لرستانی دانست ر رادوسو Dussaud آشوری خواند.

برای تاریخ‌گذاری از میان قطعات جدید، وقتی ف منتشر شود، بما کمک خواهد کرد. بدین وسیله تیرهای تکامل یافته‌تر گروه ما با اطمینان بیشتری در دوره بابل کهن تاریخ‌گذاری می‌شوند یعنی زمانی که ما آنها را در نتیجه خویشاوندیشان با گروه بعدی گذاشته‌ایم.

### ۲۰ - تیرهایی با لوله‌های "عجیب"

بعضی از تیرهای بخصوص مجلل لرستان از این جهت از دیگران ممتاز هستند که دارای لوله‌هایی با تزیینات فراوان می‌باشند. دهانه‌های لوله بهم پیچیده و دارای لبه‌هایی ضخیم و برآمده می‌باشند. آنطرف لوله اغلب دارای برآمدگی است. تمام قطعات این نوع جزو رده‌های ب ۲ الف<sup>(۵)</sup> و ب ۲ ب<sup>(۶)</sup> (تصویر ۴۳) دثس بشمار می‌روند. نامبرده تاریخ آنها را در دوره سوم اور و بابل قدیم

5-; 72; II. I 171f. Deshayes

آ- قطعه منفرد. حواشی لوله راست است از بغازکوی 1388. (a)

ب- لبه برآمده در حاشیه ساده است. تیغه پهن تر می‌شود از شوس: 1389. (b) شاید از لرستان. دو انتهای حاشیه لبه برآمدگی دارند و کمی پیچ می‌خورند.

ج- 1390; in Baghdad. (c)

6-; 164; II72. I 171f. 439; Deshayes

د- لبه برآمده در انتهای حاشیه - تیغه باریک "Zagros" 1391; (D)

ه- survey Taf. 51B; Vanden Berghe Taf. 118c. تیغه از دهان شیر خارج شده است "Lur" 1392; (E).

و- سر شیر تیغه را با یک دسته خط تف می‌کند

(F). 1393; "Lur" Cinquantenaire 0.2038:

(Survey Taf. 48 C; Vanden Berghe Taf. 118 a; Y. Godard - A. Godard 120 Nr. 30 Taf. 12).

اینجا تصویر ۴۳ شوش

ز- منتشر نشده: 1394: Susa. (g)

ح- شکل‌ها تاب کمتر دارند از ریخت افتاده و بدون آرایش و شکل: 1395; Kis. (h)

تعیین می‌کند. هر دو زیر مجموعه از حیث شکل کناره‌های لوله کمی با هم فرق دارند<sup>(۷)</sup>. این طول زمان را شاید هم بتوان محدود کرد: شماره ۱۳۸۹ از شوش در گوری ظاهراً در همان ارتفاع و با همان ساختار بوده است. پس گوریا باید کم سال‌تر از اینها بوده باشد. گورهای مرتفع‌تر بخاطر یک تیر از آداهوش Addahušu (رجوع شود به گروه ۲۳ در صفحات زیر) که متعلق به دوره بابل قدیم هستند<sup>(۸)</sup>. شماره ۱۳۹۵ متعلق به شهری مخروطی در غرب کیش است و سند معتبری محسوب نمی‌شود<sup>(۹)</sup>. حجمهای و بالاخره آماس کرده لوله‌های رده ما کهن‌تر از شکل‌های خشن تیر معروف بابل قدیم از چغابازار<sup>(۱۰)</sup> و لوله، برجستگی‌هایی که به سمت بالا کشیده شده تزیین شده است. و از تل ال دیبایی Dhiba' i<sup>(۱۱)</sup> - Tell al هستند.

پس تیرهایی با لوله‌های "باروک Barock" می‌توانند به دوره‌های بعدی اورسوم و یا زمان ایزین Isin تعلق داشته باشند:

ل - Bomford 89 Nr2 Taf. II2 طول ۱۷/۵ سانتیمتر Iran Oxford Ashmolean Mus. تیغه رو بخارج تاب دارد. (مانند رده B2a هم مانند شماره ۱۳۹۳ B2b) لوله مانند پانویس 129 D. E. م - منتشر نشده طول ۱۵/۹ سانتیمتر در تصرف Kooreman Leiden (1965) بهمان شکل تیغه بحد افراط به خارج کشیده شده است.

ن - منتشر نشده لوور سابقاً در تصرف Louvre Coiffard بهمان شکل. گوز روی پشت لوله رو به بالاست و دارای برجستگی است. شبیه به تیرهای ریم سین Rimsin Amiet. La Revue du

ط - (Vgl. p. 439) قطعه منفرد لبه‌های تیغه از دو طرف پیچ خورده‌اند (شبیه به لبه زیرین تیغه) (I). 3086; "Lur"

ک - (K). 3087; "Lur"

۷- به استثنای ۱۳۸۸ و ۳۰۸۶ که اصلاً جزو این رده‌ها نباید بشمار روند.

8- MDP. XXV (1934) 231 Abb. 81; 9 p. 232 bes. Schnitt p. 226 Abb. 73.

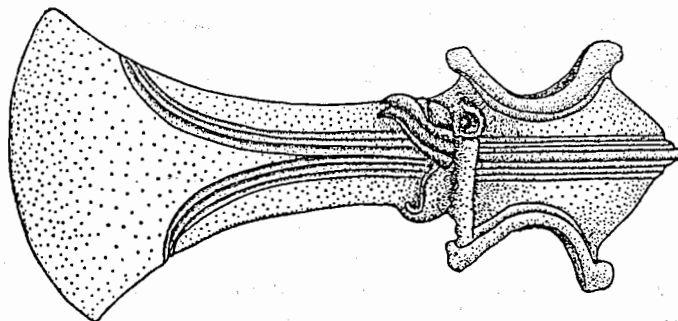
۹- ظاهراً به دلخواه تیر را تاریخ‌گذاری می‌کند

S. Langdon, Excavations at Kish I (1924) Taf. XX5p. 78.

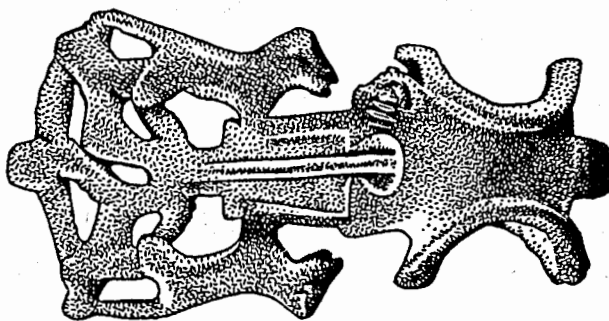
۱۰- Iraq 4 (1937) 99 Taf. XV A. B.

۱۱- بنابراین از محیط بابل قدیم است موزه بغداد حاشیه لوله‌ها که دارای دو لبه برآمده تاب‌دار هستند بیننده را به یاد ابزارهای ریم سین می‌اندازند (گروه ۲۴) قسمت علیای لوله شبیه بز وحشی در آمده که به آن از پشت لوله مورد تهاجم قرار گرفته است.

س 3 Abb. 3 (1963) Louvre 1 تصویر ۴۴ بهمان ترتیب "Lur". O. تیغه از دهان شیری به خارج کشیده می‌شود (مانند ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳) و به تن‌های حیواناتی که یکدیگر را فرامی‌گیرند و از یکدیگر مجزی هستند تجزیه می‌شود.



تصویر ۴۳: گروه ۲ پانویس و ۱۲۹ (۱:۲)



تصویر ۴۴: گروه س ۲۰

ن - بخصوص مهم است زیرا یک اوج قدیمی سبک تصویر حیوان را در غرب ایران نشان می‌دهد. شماره ۱۳۹۳ دشس (تصویر ۴۳) و ۳۰۸۷ (۱۲۹) شاید از همین کارگاه مانند شماره ۱۴۲۹ گروه پیشین (۱۹) بیرون آمده باشند - اقلأ هفت رده تیر با لوله «کاملأ مزین» جمعاً همه متعلق به «لرستان» هستند.

## ۲۱ - تیرها و کلنگ‌هایی با انحنای روی پشت

پنج تیر از «لرستان» و یکی از تپه جمشیدی شامل رده فرعی کوچک و هم جنس آ ۵ ب تنظیمی دشس Deshayes<sup>(۱۲)</sup> می‌شود. آنطرف لوله در همه قطعات گوئی آماس کرده و اغلب گوز مانند

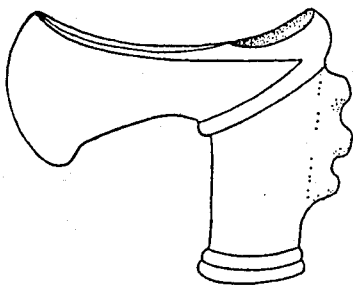


است.

(crete bombee) و اغلب دارای خطوط فرو رفته روی تیغه است. می‌توان آنها را با تاج مرغها مقایسه کرد. اصطلاح اغلب برای تیغه‌های اسلحه کهن تر داده می‌شود. (گروه ۱۵) کناره بالای لوله همیشه محکم کاری شده و کمی تاب دارد، کناره پایینی لوله راست است. از همین علایم می‌توان نتیجه گرفت که متعلق به زمان بابل قدیم است. نمونه گور ۱۷ از تپه جمشیدی راهنمای ماست. (۱۳) حفاران آنرا به "گور ۱۷" منتسب می‌کنند. قمقه بقلی که آنجا پیدا شده است، هنوز هم جزو بهترین کالای نهانند بشمار می‌روند، اما دارای نقش‌های کاملاً هندسی هستند (در مقابل حیوانات شبیه به شانه (۱۴))

گوردو متر زیر گور سوم بابل قدیم قرار گرفته که بوسیله مهر استوانه‌ای تاریخ‌گذاری شده است. (رجوع شود به گروه ۲۶) این رده فیزیک مبدا تاریخ پابرجایی دارد و راهی برای تردید نیست. پس به زمان ایزین و یا دوره نخستین بابل قدیم تعلق دارد.

تکلمه: مبدا تاریخ که قبلاً ذکر شد باید تقلیل داده شود، سه پایه‌های گورهای ۳-۸۵-۱۰ و ۱۶ در دوران پس از بابل در چشمه ماهی (مقابله شود با فصل هفتم) کشف شده‌اند. گورهای ۱۱ تا ۱۵ و ۱۹-۱۷ که در اثر وجود سفال و قشر عمیق‌تر باید قدیمی‌تر باشند (مقایسه شود با Vgl. Nagel, Dj. Nasr 98f.) از این قیاس باید در تاریخ‌گذاری تجدید نظر شود...



تصویر ۴۵: گروه ۲۱ پانویس ۱۳۴ شماره ۱۳۳۹ (۱:۲)

Deshayes Nr, 1339, 2Expl. = BMP. 3, 5 (1933) 64 Abb/ 15.

۱۳- تاریخ‌گذاری بوسیله سفال که کمی جدیدتر از گور ۳ (تابلوی ۷۴) که یک مهر بابلی قدیم بیانگر آن است.

T. Giyan 102 Taf. XXIV 4; Taf. 80.

در این فاصله اینها نیز اضافه شده‌اند:

ز - Sydney Nicholon MUS. Birmingham, 1 (1963) Abb. 3a p. 72. طول ۶/۵ سانتیمتر

فورم ساده، شبیه به تل جمشیدی T. Djamshidi

ح - Medelhavsmuseet. Bulletin 2 (1962) 11 Abb. 7, 2. طول ۱۰/۵

سانتیمتر "Stoockolm Medelhavsmus برآمدگی گوز مانند لبه برآمده مورب

ط - Kuntze 89 Nr. 140. طول ۷/۵ سانتیمتر 10 - 53 - 31 Muenchen لوله با نقش لوزی

ک - Bomford 9 Nr. 1 Taf. III: ۱۰/۴ طول ۱۰/۴ سانتیمتر Iran Oxford Ashmolean Mus.

همچنین، با نقش لوزی روی برآمدگی پشت، سه برجستگی ستاره‌ای شکل

ل - متشتر نشده ارتفاع ۵/۶ سانتیمتر طول ۷/۷ سانتیمتر Tepe Giyan Frankfurt Mus. f. Vor

u. Fruehgesch 63 - لوله را سه نواریچ خورده فرامی‌گیرد (شبیه دشنس Deshayes شماره ۱۳۳۹)

گرده‌ها تو خالی هستند.

ناگل تبری ازاور<sup>(۱۵)</sup> را که دشنس آنرا یک رده فرعی می‌شمارد با تبر تپه جمشیدی مقایسه

می‌کند این تبر یک تیغه باریک بجای شانه دارد، از این گذشته بسیار شبیه است. از لحاظ

تاریخ‌گذاری بی‌ارزش است زیرا محل کشف ذکر نشده است.

کلنگی از "لرستان" همین شکل لوله را دارد و جزو حلقه تبرهای ما جا دارد<sup>(۱۶)</sup>. این رده کلنگ

هم بخودی خود در نیمه دوم هزاره سوم تاریخ‌گذاری می‌شود<sup>(۱۷)</sup>.

## ۲۲ - تبرهای مشبک

در ضمن شرح تبرهای لنگری گروه ۱۳ شکل اصلی تبرهای مشبک را در غرب ایران مشخص

کرده‌ایم، حتی خود انتقال هم باید در ایران انجام یافته باشد. این نکته را دشنس توضیح داده است.

(رجوع شود به گروه ۱۳N<sup>(۱۸)</sup> پس ما حق داریم این ادعا را که اصل آن سوریه‌ای بوده<sup>(۱۹)</sup> رد کنیم و

۱۵- صفحه ۵۲۲ رده و صفحه ۵۸۶ شماره از قلم افتاده است

137. UrExc. II305 Taf. 223 = U. 12793; Deshayes Nr. 1335; Nagel, Kunsthandwerk 41' Taf. LXXII ist Verzeichnet.

۱۶- Deshayes II Nr. 3113 p. 166 Taf. LXXI 12.

۱۷- همانجا 97 Typ D1.

۱۸- در نتیجه حالت انتقالی تیغه‌های e (یونانی) به تیغه‌هایی با چنین لوله‌های کوچک و سپس به نمونه دشنس Deshayes با

تبرهای مشبک را در وهله اول از تبرهای سوری‌های جداسازیم و جمع آوریم و سپس این پرسش را مطرح کنیم که آیا ایجاد مستقل هر دو گروه شاید شکل‌های گوناگونی بوجود آورده است. تقسیم‌بندی هیلن<sup>(۲۰)</sup> که تبرهای پنجره‌ای بشکل صورتکی با ده چشم هستند قابل تصور است. معهذله درباره ایران زیاده روی است. که این نمونه‌ها طرحهایی نخستین باشند. ماکسول - هیزلوپ فقط یک تبر ایرانی در سیاه‌ه‌اش دارد، یکی دیگر را بعنوان مثال ذکر کرده است<sup>(۲۱)</sup>. یکی از این قطعات در نقشه کشفیات هیلن<sup>(۲۲)</sup> پدیدار است و آن گذشته از شوش تنها قطعه در ایران است و همین گمراه کننده است.

MDP. I (1900) 133 Abb. 324 p. 135;

شاید همان باشد.

J. de Morgan, Prehistoire Orientale III Abb. 126, 2; 230, 2. a Susa Tell du Citadelle (= Acropole) ۱۶ سانتیمتر 1898 / 99 "II. Niveau"

لوله دراز که به دو سر آن تیغه "چسبیده" طبیعی است که منشا پیدایش همه تبرهای پنجره‌دار و تبر دو پهلو (تبرزین) دراور که مکرر نقل شده، بی اعتبار می شود. این بهیچ وجه شکلی ابتدایی نیست، بلکه تقلید پیچیده اتصال دو تیغه هلال مانند به دست است که بهم متصل شده‌اند - یعنی یک تحول فرعی گروه ۱۳ ماست که در نتیجه میخ پرچ‌کاری بوجود آمده‌اند. Hillen, BiOr. 10 (1953) 212 mit. یقین حق دارد بگوید. The rest there is no resemblance at all. صحیح نیست که شفر 9, 8, Anm. ابتدا این پیشنهاد را کرده است. پیشنهاد از گذار است. همچنین یک تحول فرعی دیگر باید تیغه‌های صفحه‌ای مانند ناشیانه ساز و تبرهایی بوده باشند که حفراه‌ای ندارند Maxwell - Hyslop, Iraq 11 (1949) 118 unten Taf. XXXVI 3 نیزه‌دار روی ستون نارامسین زیر تصویر شاه بخصوص واضح است. Taf. I. 214; Chr. Zervos 167. Taf. و سرانجام تحولات مصری را هم نباید در نظر گرفت چونکه انگیزه آن از آسیای نزدیک بدانجا رفته است.. Yadin 146f. 154f. 166f.

Dussaud in: Survey I 257-۱۹ تصور می‌کند که کالای وادراتی سوریه است

Hall, BMQ. 4 (1929 / 30) 106; R. Ghirshman, Perse 63. - Zuerst: A. Godard, Bdl, 56 f.

Bior. 10 (1953) 214 Abb. 2. -۲۰

۲۱- بدون دلیل حدس زده می‌شود که قطعات ایرانی

Iraq 11 (1949) 120 unten; 120 oben Taf. XXXVI 7. "May be much Later Than the second millenium Syrian examples"

Bior. 10 (1953) 214 Abb. 2-۲۲



غرب ایران است. در خارج ایران روی تبرهای مشبک فلسطین، سوریه، آناتولی و بین‌النهرین - تا آنجا که من اطلاع دارم هرگز دیده نشده این تزیین را می‌توان براساس شکل رده اصلی تبرهای لنگری (رجوع شود به گروه ۱۳) توضیح داد:

تزیین کشوی، دسته قدیم را فرا می‌گیرد، موضع حساس و قابل تجمع را که تیغه و کشو بهم می‌پیوندند، برجسته و محکم می‌کند و بالاخره در جهت ضربت وارد آوردن ادامه می‌یابد.

تاریخ‌گذاری نیز از ارتباط داخل ایران به دست می‌آید: یک بار از وابستگی بارده سابق زمان آکاد و در ثانی از این جهت که همراه سفال عهد لارسا و کلنگی رده شوش Šusia کشف شده است (۲۳) پس دیگران را، یعنی تبرهای مشبک ایران غربی را که صورت مشخصی دارند باید در فاصله دوره‌های آکاد و بابل قدیم جای داد.

بین‌النهرین: هم با این شکل تبرهای پنجره‌ای آشنا بوده است و این نکته از دو قطعه در موزه عراق از خفاجه و تل هرمل که ظاهراً لایه کشف آن معلوم نیست، استنتاج می‌شود (۲۴). برای تاریخ‌گذاری تصویر مهری به مایاری می‌دهد که روی آن ظاهراً یکی از خدایان تبری از این نوع حمل می‌کند. (۲۵) این مهر در عهد ایلوش اولیا Ilušuilia اهل اشنونا Ešnunna یعنی قدیمترین دوره سوم اور تاریخ‌گذاری شده است.

بطوریکه هیلن نشان داده است، تبرهای مشبک غرب - از فلسطین، سوریه و آناتولی به شکل‌های چشم و نوک مرغابی تقسیم می‌شوند. تمام تبرهای پنجره‌ای که تا بحال ذکرشان رفت جزو دسته اول بشمار می‌روند، در هر حال بعضی قطعات سوریه دارای شبکه‌های وسیع هستند و

۲۳- R. M. Maxwell - Hyslop Iraq ندارد دوم شوش با سفال شوش دوم ندارد G. Jecquier, MDP. I(1900) 135  
11(1949) آنطوری که عقیده دارد

C. Hillen, BiOr. 10 (1953) 213 Anm. 20 MDP. I Abb. 320 - 322 Abb. 335.337; Hacke: Abb. 326;  
نظریه C. Hillen BiOr صحیح است. برعکس این سطح، زیرگورهای هزاره اول است (مبدأ تاریخ‌گورهای پر از ظروف  
اوایل هزاره دوم)

میان آنها مصالح کم و متفاوتی یافت می‌شود، معهذاً به گمان من هیچ چیز باستانی نیست درباره سفال لارسا رجوع شود به  
Deshayes Nr. 1888

Hillen, BiOr. 10 (1953) 213 : IM. 61172, 52718-۲۴

25- H. Frankfort 81 215 Abb. 100 A.B.; Maxwell - Hyslop , Iraq 11(1949) Taf. XXXVIIII.

همین امر آنها را سبک و خوش ساخت می‌کند<sup>(۲۶)</sup>. در مقابل اینها بطور مشخص دارای ساختاری "سوریه‌ای" هستند هیلن آنها را میان آسکالن Askalon اوگاریت قبرس و کرکوک آورده<sup>(۲۷)</sup> و اینک یک نمونه از ماری بآنها افزوده می‌شود<sup>(۲۸)</sup> این شکل‌های فوق‌العاده هم واضح می‌سازند که تحول و تکامل مدتها قبل از ایران باید متوقف شده باشد.

طول عمر نسبتاً دراز تبرهای چشمی غرب "خواهران" تبرهای ایرانی ما را می‌توان علاوه بر آنچه هیلن آورده، باز هم بوسیله مشاهداتی توضیح داد که من آنرا مدیون هرودا B. Hrouda هستم. ظاهراً نخستین نمونه‌ها همراه قدیم‌ترین، سفال MB کشف شده<sup>(۲۹)</sup> که رک امیران بنام خانواده آتوصیف می‌کند ضمناً با سفال بین‌النهرین شمالی متعلق به زمان آکاد مقایسه کرده و تاریخ آنرا کمی بعد تعیین کرده است<sup>(۳۰)</sup> که اغلب قطعات متعلق به بابل قدیم هستند: بخصوص بسیار خوب بوسیله شکل ریخته‌گری از کول تپه<sup>(۳۱)</sup> و تجسم یک مهر استوانه‌ای بسبک کاپادوکیه در همان محل<sup>(۳۲)</sup> و بوسیله ارتباط با سفال یهودیه Yahudiyah در مگیدو Megiddo<sup>(۳۳)</sup> و بوسیله

---

۲۶- مثلاً از اوبلیک Obelisk بابل Byblos از سولوی Soloi و اخیراً از اوگاریت Ugarit گور ۳۴۸۰

۲۷- BiOr. 10 (1953) 213. 214 Abb. 2.

28- A. Parrrt, Le Palais III. Documents et Monuments = Mission Archeologique de Mari II (1959)

85 M Taf. XXXIII

در نتیجه محل کشف قبل از هامورابی تاریخ‌گذاری شده

۲۹- Megiddo Grab اما فقط از روی گور تاریخ‌گذاری شده

P. L. O. Guy, Magiddo Tombs = OIP. XXXIII (1938) 115 Taf. 163,; P. 167 Abb. 173 . Ugarit

Cl. F. A. Schaeffer, 84 Ugaritica II (1949) 52 Abb. 19; p 49 ff.

Ders.; Start. Taf. XIII.

۳۰- LEJ. 10(1960) 204 ff. bes. 224

31- Level IIcist grave: T. OEzgucc, Kueltepe - Kanis, New Researches ... (1959) 57 Abb. 64 p.

109f. d; Taf. XLIX 1.

32- N. OEgucc, The Anatolin Group of Cylinder Seals (1965) 52 Taf. V. 14 - Vielleicht: auch: Taf.

XIII39; XII 64.

33- G. Loud u. a., Megiddo II = OIP. LXII (1948) Taf. 182, 3; S. 84. 177f. (Fundstelle); S. 17 < Taf.

14.15 (Keramik)

گروه‌های معروف بنی حسن<sup>(۳۴)</sup> اقلادر ارزیابی مصری آنچه که دارای ساختاری سوریه‌ایست تبر چشمی روی ارابه توتوموزیس چهارم Thutmosis IV و توصیف نبرد قادش رامسس دوم Qadeš Ramses II<sup>(۳۵)</sup> به حیات خود ادامه می‌دهد.

### ۲۳- تبرهای آدداخوشو ADDAHUŠU

هم در شوش و هم در غرب ایران تبرهایی به شکل غیرعادی نسبتاً فراوان هستند که با فرمانروای ایلامی آدداخوشو بوسیله سه نوشته پیوستگی دارند. آدداخوشو AddcHUšu شاید در دوره نخستین بابل قدیم زندگی می‌کرده. دلیل این ادعا، اثر مهر استوانه‌ای نوکرش روی یک خشت گلی است که در زمان حکومت سوموآبوم Sumuabum شاید پایه‌گذار سلسله اول بابل تاریخ‌گذاری می‌شود.

مستقل از این دلیل، استدلالاتی که والتر هینس W. Hinz اخیراً راجع به ترتیب سلسله‌های سلاطین ایلام کرده، این تاریخ‌گذاری را میسر می‌سازند<sup>(۳۶)</sup>.

متأسفانه دشنس تبرها را بطور کافی مطالعه نکرده است<sup>(۳۷)</sup>. فقط از این جهت که سه قطعه از نظر دشنس رد شده (رجوع شود به د. ه. و در صفحه‌های بعد که دو تا از آنها با نوشته هستند) و شماره قطعات منتشر نشده را کم تخمین زده، مدعی است که این رده انحصاری شوش با quelques rares exemplaires از لرستان است. من هیچ اشاره‌ای از 288 (1934) MDP. XXV حاکی از اینکه شماره ۱۳۹۷ از شوش باید در چند نمونه موجود باشد، استنباط نمی‌کنم. از طرف دیگر به شماره ۱۴۹۲

۳۴- Zuletzt Y. Yadin 100 166 / 167 oben; 169 unten; dazu p. 473.

35- Thumosis IV. Y. YADIN 100 192 f.; Ed. Meyer, Fremdvoelkerexpedition Abb. 21. 22. 243.

Ramses II.: Ed. Meyer ebenda Abb. 191. - Y. Yadin Haelt die Darstellungen fuer anachrinistisch.

۳۶- اثر مهر

Scheil, MDP. X (1908) 2; RA. 27 (1930) 187; Rutten, MDP. XXXI (1949) 152 ff,

Generationsfolge: Henz, OrNS. 32(1963) 3. 12.

Cameron, MDP. XXXI. (1949) 166f., برعکس بنظر می‌آید که متعلق به دوران اخیر (دوم) بابل باشد نظر دیگر

Ders., Early History of Iran 80; Nagel, Kunsthandwerk 43

37- I 166. 173; II 73f. 164; vorher: Maxwell Hyslop, Iraq 11 (1949) 100f. - Nagel, KUNST 40 f.

handwerk قطعات را در شوش جستجو می‌کند.

باید اضافه کرد که موضوع مربوط به گورهای آ ۱۶، ب ۶۹، ب ۱۲۲ از دنیون در شوش مربوط می‌شود که همه‌شان بخاطر وضعیتشان و نوع تابوت‌ها و ظرفهای منقح از قیر معدنی متعلق به بابل قدیم می‌توانند باشند<sup>(۳۸)</sup>. گفته می‌شود که فرق میان رده‌های فرعی ب ۱۳ و ب ۳ در بی‌قرینه‌گی خفیف و شدید تیغه‌هاست. از این قرار بایستی ۱۹۳۸ (بدون قرینه) ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ (با قرینه) بخاطر تنظیم شده باشند. از این جهت شاید بهتر باشد این رده‌های فرعی را با لوله‌های کاملاً هم‌نوع و دارای تناسب ثابت با تیغه، دسته‌بندی کنیم - بخصوص که در فاصله میان تیغه‌هایی به شکل قرینه (شماره ۱۳۹۶) شکل‌هایی که تا حد افراط رو به بالا کشیده شده و در قسمت پایین دسته با برجستگی‌های کمربندی حالت چین‌خوردگی را پیدا کرده‌اند. برعکس قسمت علیانی لوله فرونشسته و دور دهانه آن با یک نوار برجسته تاب داده تزیین شده است. و رو به عقب ماریچ‌وار می‌چرخد، ظاهراً هر دو از تیرهای پرتزیین و عجیب اقتباس شده‌اند (گروه ۱۹ و ۲۰) اما برخلاف آنها لوله بخاطر مستقیم است و با یک لبه کلفت و اغلب مزین به نوارهای نازک و موازی ختم می‌شود. در مقابل این نکته یقین صحیح است که شماره ۱۴۰۷ از شوش با نوشته آدداخوشو بخاطر لوله‌اش که ساده است و بخاطر مستقیم ختم می‌شود فقط رده فرعی ب ۳ باید شمرده شود.

درباره تاریخ‌گذاری خود دوش اظهار تعجب می‌کند. فاصله زمانی از دوره سوم اور تا قرن دوازدهم بنظر او (۱۷۳) برای یک دوره طولانی می‌آید. دو تاریخ بحد افراط از هم جدا مبتنی برخطا خواندن است: تاریخ دوم مربوط می‌شود به انبار اساسی شیلهاک این شوشی ناک Šilhakinšušink که مصالح بسیار قدیمی تری را در برداشت<sup>(۳۹)</sup> و تاریخ اول به آن انبار اشاره شده در شوش که در بخش تیرهای زانده‌دار (گروه ۱۵) مطرح شده است (۱۰۸) سایر تیرها متعلق به گورهای اطراف معبد کوچکی با چهار شیر نشسته هستند. این معبد را دمکونم de Mecquenem در دوره سوم اور جا می‌دهد.

از روی مقایسه شیرها با شیرهای معبد تل هرمل HARMAL شاید متعلق به زمان بابل قدیم باشند تاریخ‌گورها را اصلاً معلوم نمی‌کند<sup>(۴۰)</sup>. اینها باید در هر حال دیرتر از معبد در همان سطح باشند. هیچ دلیلی نیست براینکه تاریخ‌گذاری به دوره سوم اور برسد.

MDP. XXIX (1943) Abb. 66, 7; dazu pp. 77. 111. 112. 113. 114-۳۸

E. Herzfeld, Iran 129. -۳۹

40- MDP. XXIx (1943) 53 ff. Abb. 45 (Loewen). 46, 5 (Axt). - T. Baqir, Tell Harmel (1959)

Abb.5.



قطعات زیر را باید به ب ۳ و ب ۳۳ افزود:

منتشر نشده طول ۹/۵ سانتیمتر در تصرف معتمد رده گیان تیغه‌ها با تاب کم و کناره‌های محکم. نوارهای نازک در انتهای لوله  
ب - منتشر نشده لوور مجموعه سابق Coiffard تیغه تقریباً قرینه‌دار است. کمی بیشتر از آ تاب دارد. لوله صاف است.

ج - Iran MVF. Xlc. 3055 Nagel, Kunsthandwerk 15 Nr. 24 Taf. X. تیغه با کناره‌های محکم بسیار رو به عقب خمیده با قرینه کمتر ۹ نوار نازک در پایان لوله  
د -

D. "Lur" SLg. Dawid - Weill BAIPAA. 7 (1934) 19 Abb. 1; Survey Taf. 49 B; Nagel, Kunsthandwerk Taf. LXXI 1.

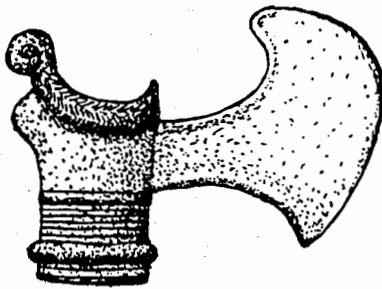
همچنین قسمت بالای تیغه کمی خمیده دهانه بالای لوله بیشتر تاب دارد. نوشته آدداخوشو  
Ad - daHU - šu

7000 Ans Nr, 270; Dossin, Iranica Anthiqua2 (1962) 15f. Taf. XXXII Nr. 12; 7000 Yeats 65 Nr. 135 Abb. p. 134.

ه - بهمان شکل نوشته برای خواهرزاده شیل خاخا Silhaha (Titel) آنم Eanem نوکرش این کلنگ را وقف کرده.

و - Harsin Teheran Mus. Herzfeld, Iran 129 Abb. 247. بهمان شکل. روی قسمت پایین لوله نوارهای موازی

ز - منتشر نشده اینجا تصویر ۴۷ در تصرف Scholer 1965 بهمان شکل. روی لبه بالایی دو نقش تیغ ماهی



تصویر ۴۷: گروه ۲۳ G

ح - Kuntze 90 Nr. 144 تابلو ۸/۲ طول ۸/۷ سانتیمتر 17 - 35 - 32 Muenchen همچنین روی دو ظرف لوله بزهای وحشی برجسته که کاری است ناشیانه

ط - Kuntze 90 Nr. 145 همچنین لوله صاف طول ۱۰/۵ سانتیمتر 50-1-1 "Lur" Muenchen I.

ک - منتشر نشده بهمان ترتیب K. "Lur" VA. O. Nr.

۱. بهمان ترتیب طول ۹/۵ سانتیمتر R. Ghirshman 223 taf. LIII 5; LXXXIII G. T. Z. 166.

Tschugha Zanbil

م - تیغه بدون قرینه سازی لوله صاف M. "Lur" N. York

ن - منتشر نشده بهمان شکل. روی قسمت پایین لوله نوارهای موازی طول قریب ۹/۳ سانتیمتر

N. "Lur" Genf

س - Medelhavsmuseet. Bull. 2 (1962) Abb. 7, 3. Reihe, Links طول قریب ۱۲ سانتیمتر

O. "Lur" Stockholm Medelhavsmus.

(قطعات شماره ۱۳۹۶ - ۱۴۰۶ دسس را در تقسیم بندی حروف به حساب نیاورده‌ام در مورد قطعات شوش که جمعاً منتشر شده‌اند تعدادشان گاهی مطمئن است - قطعه‌ای که ۱۹۴۳ منتشر شده<sup>(۴۱)</sup> که شماره قطعه دسس ۱۴۰۱ و آن که اخیراً تصویر شده<sup>(۴۲)</sup> همان شماره ۱۴۰۴ است).

اگر در نظر بگیریم که چهار تبر بوسیله نوشته آدداخوشو (شماره ۱۳۹۷ DE 7 ۱۴۰ بنا بر این هر سه تا انواع تغییر یافته دسس) و اقلأ شش نمونه بوسیله اوضاع و احوال کشف (شماره ۱۴۰۲ با آنچه در بالا در این باره ذکر شد مقایسه شود.) در زمان بابل قدیم تاریخ‌گذاری شده‌اند. فقط یکی بر عکس در حوالی قرن سیزدهم هم پیدا شده (ل) پس باید قبول کرد که این رده بطور یقین در یک فاصله زمانی محدودی تاریخ‌گذاری شده ممکن است که این قطعه زمانی در جایی نگهداری شده و بعداً کشف شده باشد - از غرب ایران جمعاً پانزده قطعه بدست آمده است که از آنها دو تا نوشته‌دار هستند. اینها به روابط عمیق با ایلام تحت سلطه آدداخوشو گواهی می‌دهند.

به دلایل رده‌شناسی دسس یک قطعه دیگر را که از نظر جزئیات تزینی با قطعات دیگر فرق دارد جزو رده ب ۳ می‌شمارد، این قطعه بطور یقین در یک کارگاه بومی در زاگرس ساخته شده شاید هم با گروه ۱۸ ما ارتباط داشته باشد.

Deshayes II 164 Nr. 3088 Taf. LII; Tresors 83 Nr. 277 طول ۱۲/۵ سانتیمتر مجموعه

ع - فروغی "Lur" P. قسمت فوقانی کناره لوله از عقب تبدیل به یک سر مرغ می‌شود. یک بال با

41- Vivre et penser (1943 / 44) Taf. III 4; Nagel, Kunsthandwerk Taf, CXXI 8.

۴۲ - برخلاف متن صفحه ۷۲ شاید این همان قطعه معروف انبار شیلحاک این شوشیناک باشد

پره‌های خط‌خطی روی پشت لوله نقش شده و تیغه بی‌قرینه است.

#### ۲۴ - ابزارهایی با نیم تنه حیوانات و ابزارهای ریم سین RIMSIN

بعضی از ابزارها بوسیله صفات خاصی توجه می‌کنند که فقط از روی سبک می‌توانند تشخیص داده شوند. کناره‌های لوله بوسیله سه لبه برآمده با کمی تاب تزیین شده‌اند کناره پایینی گاهی بخط مستقیم است این شیوه تزیین لوله انعکاسی از تبرهای "پر تزیین عجیب" بنظر می‌آید. از پشت لوله همیشه یک نیم تنه حیوان و یا زایده بی‌قواره‌ای در نی‌آید که منتهی به سر تیز خمیده‌ای می‌شود. انتهای عقبی کناره لوله همیشه رو به زائده متمایل است و محکم کاری و یا خمیده شده است. برای این شکل هم یک تبر "باروک" نمونه بوده است. (گروه N ۲۰)

این ابزارها از رده‌های گوناگون و متنوع هستند. با وجود این آدم باید حق داشته باشد، آنها را با هم جمع و جور کند، زیرا وجوه مشترک آنها بقدری زیاد است که ممکن است از حیث زمان و مکان با هم مربوط باشند و به این دلیل فقط ایجاد این گونه گروه‌های یک کارگاه نظمی در وضع در هم و بر هم "مفرغهای لرستان" رامیسر می‌سازد.

هر دو حاشیه لوله گرد است:

آ - A. Godard - Y Godard 120 Nr. 4 Taf. 3 Deshayes Nr. 1440. طول ۲۵ سانتیمتر سابقاً در تصرف "Lur" Graeffe A. تبری با تاب مختصر و تیغه نازک. زائده بی‌قواره و بزرگ 82 Tresors B. - 271. Nr. طول ۲۲ سانتیمتر مجموعه انصاری "Lur" Ansari Genf. همچنین: زایده با صرف دقت تبدیل به سر مرغ درنده می‌شود. قسمت بالای حاشیه لوله تبدیل به یک سر کوچک حیوان سبک‌دار می‌شود. تیغه چون زبانی است که از سر کوچک یک شیر خارج می‌شود.

ج - 7000 Ans Nr. 205 ; Tresors 83 Nr. 284. طول ۲/۲ سانتیمتر مجموعه فروغی C. "Lur" فورم مانند A روی پشت لوله چهار نیم تنه بز در یک ردیف

Deshayes I 444 II 166 Type 2 Nr. 3118 Taf. LII 13; 7000 Years 84 Nr 420 Taf. p. 142.

د - طرح ۴۸ طول ۲۶/۴ سانتیمتر موزه تهران سابقاً مجموعه "Lur" spaeter "Gilan" Rabenou کلنگ با نیم تنه بز که خوب پرداخته شده (گاوها؟) سر روی دنباله تیغه

ی - J. M. Eisenberg, Art of the Ancient World II (Katalog) (Dec. 1966) 56 Nr. 76

(Abb.)

طرح ۴۹ طول ۲۱/۶ سانتیمتر در تصرف Eisenberg "Amlash" e. کلنگ با نیم تنه شیر (۲) که سالم باقی نمانده. لبه‌های بسیار تاب‌دار با حاشیه (مانند ب) تبدیل به سر مرغان وحشی (۲) می‌شوند.

و- Deshayes I Nr. 3117 Taf. LXVI 10; Tresors 85 Nr. 305 طول ۱۸/۵ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur". کلنگ. نیم تنه اسب که بدون دقت ساخته شده است.

### حاشیه زیرین لوله به خط مستقیم:

BMR. 3,4 (1932) Abb. 13 a p. 64; Deshayes I 236 II97 Typ D 3 Nr. 1903

ز - کلنگ زائده مانند A طول ۲۴/۵ سانتیمتر "Lur". Cinquantenaire 0.897

A. Godard - Y. Godard 120 Nr, 39; Deshayes I 168 II 71 Typ A5e Nr. 1375 Taf.

XIX 10

ح - طول ۱۰/۸ سانتیمتر همانجا "Lur" 0.2047 H. تبر با تیغه کوچک و پهن که دو سو بفاصله‌های مختلف پیچ می‌خورند. نیم تنه اسب که بدون دقت ساخته شده است.

ط - Potratz, Die Weltkunst 30 H. 20 (1960) 34 Abb.3. در سابق مجموعه خصوصی I.

"Lur" تبر با تیغه باریک و تاب‌دار نیم تنه اسب. شاید تازه نقره کاری شده باشد.

o Eisenberg a. O. (Vgl. E) 56 Nr. 78 Abb. ۵۰ طول ۲۰/۶۴ سانتیمتر در تصرف کلنگ

با نیم تنه اسب حاشیه زیرین لوله تقریباً به خط مستقیم است، حاشیه بالایی کمی تاب دارد.

ل - "Kayhan" موزه تهران Tshashmah Kasseh L. تبر با تیغه بلند و پهن، پایینش

کمی شکم‌دار و تاب‌دار، زائده بزرگ ظاهراً تمام نشده ظاهراً کار ساخت آن به پایان نرسیده و انتهای آن تا تمام باقی مانده است. دشنس شاید هم از روی تحیر را جزو رده د ۳ (در آن زمان این تنها قطعه

نوع خود بود) بشمار آورده است. وقتی که بعداً ج و د جزو ملحقات وارد شدند بخصوص برای آنها رده ۲ هـ درست شد برعکس در مورد تبرها دشنس رده ج ۳<sup>(۴۳)</sup> لوله‌های هر دو شکل را با هم جور

می‌کند از جمله آ و تبری از کاخ ریمسین لارسا که او را مانند خدا می‌پرستیدند. (نامبرده را در ۲۲ سالگی خدا می‌خواندند) پایین لوله این تبر بخط مستقیم است و دارای زائده بزرگ و خمیده‌ای

مانند آ و ه است. دو قطعه دیگر بین‌النهرین نیز بهمین شکل هستند. ز از سال ۱۹۳۱ معروف است. غیر ممکن است که تقلبی باشد - این نظر پوتراتس است. چون در آن زمان هیچ یک از نمونه‌های

دیگر کشف نشده بود. تغییر ذکر محلی که داز آنجا کشف شده شاید هم ساخت جدیدی از ۱۹۳۶ باشد. بسیار غیر واقع بنظر می‌آید که قطعات قدیمی‌تر از شمال غربی ایران آمده باشند. از لحاظ رده‌شناسی بوسیلهٔ ریمسین فقط ابزارهای با حاشیهٔ زیرین لوله بخط مستقیم تاریخشان تعیین شده. دیگران می‌توانند کمی قدیمی‌ترین باشند. زائده‌های تاب‌دار نه تزئین هستند و نه منظور و عملی را برآورده می‌کنند<sup>(۴۴)</sup>. از این جهت من مایل نیستم آنها را رده اصلی نیم تنهٔ حیوانات بشمارم، بلکه این مرحلهٔ فساد و زوال آنها باید باشد.



تصویر ۴۸: گروه ۲۴ (۱:۳)



تصویر ۴۹: گروه ۲۴ (۱:۳)



تصویر ۵۰: گروه ۲۴ ک (۱:۳)

بنابراین اگر تبرهای ریمسین بین‌النهرین تحت تأثیر ایران بوجود آمده باشند، در این صورت ممکن است که با تسلط ایلامی‌ها در لارسا ارتباط داشته باشد.

## ۲۵ - علم‌هایی مزین به رقص با سلاح

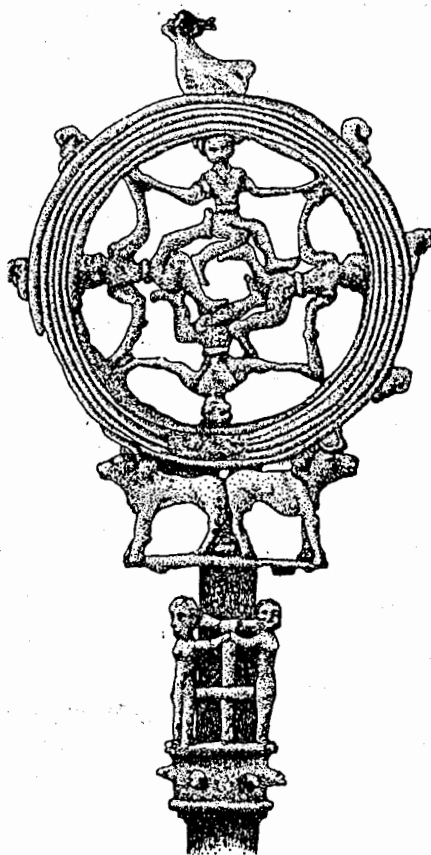
دو صفحهٔ گرد مشبک را ابتدا از آن پازتهای تصور می‌کردند و به درستی آنها را تاج پرچم

۴۴- حتی در صورتیکه شکل‌های تفنی گروه‌های پرتزین و عجیب و تیرهای آدداخوشو باشند، باز هم درست جور در نمی‌آید.

می‌دانستند. محل کشف هر دوی آنها نامعلوم است. باید دانست که از بازار صنایع دستی ایران آمده‌اند. از سال ۱۹۳۸ آنها را دارای ساختاری لرستانی می‌دانند.

Heuzey, RA. 5(1902) 103 ff.; Dussand in: Survey I 262 Taf. 42; Sarre, Af 0.14 (1941 / 44) 195 ff. Abb. p. 196 (wetera Lit.); (M. Rutten) Enc. II 38; A. Parrot, Assur Abb. 156.

آ - طرح تصویر ۵۱ قطر (حلقه) قریب ۱۶ سانتیمتر لوور "Persian" حلقه‌ای مرکب از پنج لبه برآمده چهار هیکل که فاصله آنها خالی است بهم متصل شده‌اند احاطه می‌کنند. ساختار هیکلها به شکلی است که راه رقص روی زانو را مجسم ساخته است. ساقه‌های پا بهم قلاب شده‌اند. همه هیکلها دست یکدیگر را گرفته‌اند. حلقه روی پشت دو گاو کوهان‌دار قرار گرفته و از خارج روی حلقه پنجم یک مرغابی و یک چهار پای خوابیده تعبیه شده است. احتمالاً دسته‌ای روی آن قرار داشته است.



تصویر ۵۱: گروه ۲۵ A (تقریباً ۱:۳)

مجموعه

F. U. M. Sarre. Katalog der Ausstellung im Staedelschen Kunstinstitut (Frankfurt 1932) 17 Nr. 92; Sarre, Afo a. O. Abb. p. 197; E. Borowski, Archaeology (1952) 22 ff.; Potratz, Iranica Antiqua 3 (1963) 125 "Hamadan"

ب - تصور می‌کند که این قطعه گم شده است.

قطر (حلقه) ۱۵/۶ سانتیمتر موزه سلطنتی انتاریو بازار تهران همچنین. با کمی تغییر (شرح آن خواهد آمد) اخیر پاک شده. میان دستهای هیكل‌ها چوبهای کلفت این دو سر علم مکرر مطرح شده‌اند، متأسفانه نتایج آن بیشتر محصول تخیل است تا محصول مشاهده، مثلاً می‌خواستند در شکل حلقه، مظهر ستاره‌شناسی دیده باشند (زاره و اخیرابوروفسکی) چهار هیكل را با گرگن‌ها Gorgonen مقایسه کردند.

همه وقت مفرغها با تصویر علم‌های لشگری روی نقش‌های برجسته آشوری جدید مقابله شدند<sup>(۴۵)</sup> این مقایسه درست و محتوی اختلافهایی بین آدمهای روی حلقه و دور حلقه بوجود می‌آورد. تعدادی از حیوانات در مقابل آنها که کامل ساخته شده‌اند به ندرت شباهتی حیوانی دارند.<sup>(۴۶)</sup>

خدایان قهار در یک پذیرایی مجلل و سرگرم‌کننده شرکت دارند<sup>(۴۷)</sup> پتراتس H. Potratz تصور می‌کند که آب هر دو در یک قالب ریخته شده‌اند. یک نظر به دو تصویر نشان می‌دهد که این غیر ممکن است. محل اتصال سرهای چهار آدمک و بی‌قاعدگی حلقه کمی با هم اختلاف دارند. متأسفانه هیچ چیز معلوم نمی‌کند که آیا - آنطور که بروفسکی توصیف می‌کند - در واقع دو چهارپایی که حلقه را روی سر دارند، سرهایشان را به جهات مختلف برمی‌گرداند. اگر چنین باشد،

۴۵- E. Unger in: RLV. XII 379ff. s. V. Standarte

۴۶- واضح‌تر از همه در نقش برجسته خورس آباد 158 Taf. 57. Botta - Flandin 276 Taf. حیوانی بادو تنه، دسته‌ای ترکه خشک را از دهان خارج ساخته است.

۴۷- بکلی خارج از این نوع قطعه شکسته‌ای از آشور وجود دارد 3 Abb. W. Andrae, MDOG. 32 (1906) 21f. بمنزله زینت مسی روی چوب میخ کوب شده توصیف کرده است. و این شیئی یقیناً تاج شیئی نبوده است والا این شیئی باید روبره "بالا" ادامه یافته باشد. بیچک‌ها مضاعف Doppelvolute که پیدا شده حتماً متعلق به مبلی بوده است. مقایسه شود با

C. Preusser, Die Wohnhaeuser Von Assur = WVDOG. LXIV (1954) Taf. 19p. 41. 44

پس باید هر دو قطعه یک جفت باشند، یعنی دو سر علم روبروی هم و یا رو به یک مرکز مشترکی قرار گیرند... نظیرش اغلب در دو طرف مدخل یک معبد و یا یک ستون یا دیود سرقبر و یا زمانی که پرستشی انجام می‌گیرد و یا آنجا که ارواح خبیثه آنها را نگه می‌دارند، دیده می‌شوند<sup>(۴۸)</sup>. بزحمت می‌توان گفت که علامت مزرعه است چنانکه از زمان ستون سرگور نارامسین تک تک دیده شده است.

پیکره آدمک‌هایی که به یکدیگر قلاب شده و اغلب با قمه‌ای مسلح هستند، بمشابه انگیزه فرعی و مکرر روی مهرهای استوانه‌ای توسط بوهمر مورد مطالعه قرار گرفته است<sup>(۴۹)</sup> این انگیزه در زمان فرا Fara بوجود آمد و بالاخره در باززایی (رنسانس) بابل قدیم بار دیگر رواج یافت<sup>(۵۰)</sup> در حالی که بنظر می‌آید نمونه‌های قدیمی‌تر بازیه‌های جنگی را مجسم می‌کنند<sup>(۵۱)</sup>. این انگیزه روی دو نقش برجسته<sup>(۵۲)</sup> بابل قدیم همان منظور تعلیمی‌های ما را بیان می‌کند. من گمان می‌کنم که رقص با سلاح که شاید از یک پرستش قدیمی‌تر مایه گرفته تجسم یافته است.

## ۲۶ - ظرفهایی با دیواره‌های محدب

هرتسفلد جامی با دیواره فرو رفته و پایه‌دار را با قطعه‌ای نظیر آن از تلو مقایسه کرد بدون ذکر منبع خیر<sup>(۵۳)</sup> شاید مقصود جام تل Tell H باشد که در حیاط بزرگی در مقطع گود سوم کشف شد، در

48- Unges 167 377 ff.; Ders., Sumerische und Akkadische Kunst (1926) Abb. 45. 46; Ders., Assyrische und Babylonische Kunst (1927) Abb. 30.

49- Entwicklung der Glyptik Waehrend der Akkadzeit (1964) Kap. II.

50- Z. B. H. H. Von der Osten, Ancient Oriental Seals in the Collection of Mr. E. T. NeWell (1934) = OiP. XXII Nr. 345.

۵۱- نشان مهر اور روی مهر واضح است.

UrExc. II Taf. 191. 207 = U. 13607.

52- A. Moortgat, Tammuz Taf. 31 a. b. p. 98; Syria 18 (1937) Taf. XII 2.,

آیا قبلاً آنرا با قطعه‌ای مقایسه کرده بدون اینکه نتیجه‌ای بگیرد

A. Parrot, Assur (1961) 132 Abb. 156f.

A. Moortgat, die Kunst des alton Mesopotamien (1967) 96 Anm. 61, Taf. 223.



همان ارتفاع نوشته‌گودآ و سگ‌شوموئیلو پیدا شد.

آ- G. Cros; Nouvelles Fouilles de Tello 134 با دیواره‌کمی محدب ارتفاع ۷/۳ سانتیمتر تلو

ب- T. Gyan 35 Taf. 31 T. 107, 2. 3 تپه گیان گور ۱۰۷ "قشر چهارم" ۷/۶۰ متر کف پیدا

نیست. دو نمونه

ج- C. Iran Cinquantenaire 0.1024 ۸ سانتیمتر ارتفاع BMR. 3, 5 (1933) 91 Abb. 40.

مانند a کف جام حلقه‌ای دارد.

د- D. "Lur" 0.1532 ۷/۵ سانتیمتر ارتفاع BMR. 10 (1938) 43 Abb. 29.

بلند بالاتر

ه- منتشر نشده E. "Lur" Leiden Rijksmus. van Oudheiden Erw. 1948 / 49

و- Iran. Cinquantenaire ۶/۴ سانتیمتر ارتفاع BMR. 3, 5 (1933) 91 Abb. 38 p. 92.

0.1022 دیواره بیشتر فرورفتگی دارد. کف صاف است

ز- Tepe Giyan Grab 110 "Couche" IV; 7, 80 تپه گیان T. Giyan 36 Taf. 31 T. 110, 4.

& m. لبه نیم‌رخ داراست. از دیگران بلند بالاتر است. کف پیدا نیست.

ح- Moortagat, Geraet 13 Taf. X Nr. 27; Survey I 273 Abb. 65 f. ۱۰ سانتیمتر

"Lur" VA. 10592 بهمان شکل کف مانند c

ط- Iran Cinquantenaire ۹/۸ سانتیمتر ارتفاع BMR. 3, 5 (1933) 91 Abb. 39p. 92.

بهمان شکل. بدون لبه. کف با یک حلقه پایه (برخلاف شرح)

ک- Abb. 41 p. 92 دیواره به کف ختم می‌شود ارتفاع ۱۰/۵ سانتیمتر Iran 0.1025 همانجا.

ل- منتشر نشده باز هم بلند بالاتر ارتفاع ۱۰/۵ سانتیمتر در تصرف "Lur" Volmoeller

م- منتشر نشده کف پایه‌دار اما صاف 1.3/1953 Iran Leiden Rijksmus. Van Oudheiden

ن- منتشر نشده. کف پایه‌دار اما صاف مجموعه N. Slg. Hengst

س- Tresors 77 Nr. 199 Taf. 29. ۵۱ ارتفاع ۸ سانتیمتر "Lur" Schmidt

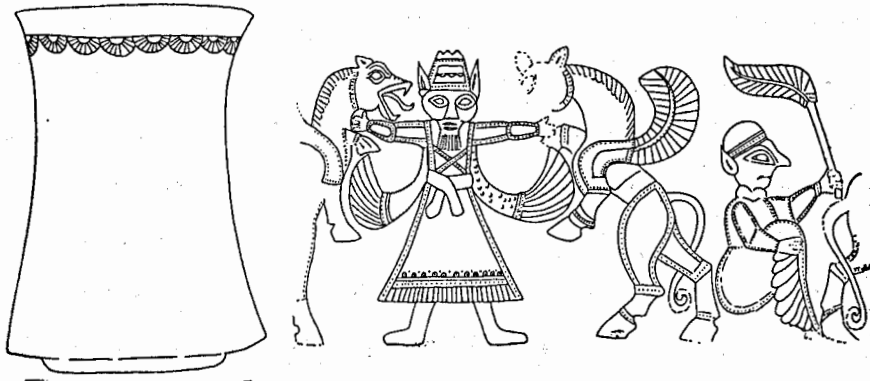
ظرف‌هایی نظیر ظرف‌های فوق با دو دسته پیدا شده‌اند، یعنی به شکل فنجان:

آ- T. Giyan 34 Taf. 29 T. 99, 3. دیواره کمی فرورفته است. کف معلوم نیست گیان A تپه

گیان گور ۹۹.

ب- Herzfeld, Iran 115 Abb. 228 همچنین. کف با دو حلقه جدا شده است تپه گیان B

ج- Moortgat, Geraet 13 Taf. X NR. 29. ۹ سانتیمتر "Lur" VA. 10500 C. پایه



تصویر ۵۱: گروه O ۲۶ (تا اندازه‌ای غلط استوانه; teilweise Abrollung; تقریباً ۱:۱)

جداست. اما کف گرد است.

د - منتشر نشده دیواره زیاد فرورفتگی دارد ارتفاع تقریبی ۷/۵ سانتیمتر 0.1570 D. ntenaire

"Lur" Cinqua

ه - Medelhavsmuseet. Bull. 2(1962) 16. Abb. 15. ارتفاع تقریبی ۹ سانتیمتر "Lur" E.

Stockholm Medelh. همچین. پایه جداست.

و - منتشر نشده با فرورفتگی بیشتر. کف مانند ب ارتفاع ۹ سانتیمتر در تصرف معتمد تپه گیان F.

"Tepe Giayan

ح -

H. Thrana, Acta Archaeologica XXXIV 1963 (Kopenhagen 1964) 122. 133. 128

Abb.29.

فرورفتگی چندان زیاد نیست. پایین جام پهن‌تر از بالای آن است. دو نمونه.

دسته‌ها جزو ظرفها هستند. اگر چه گاهی بنظر پوتراتس Potratz مشکوک می‌آیند (۵۴). دلیل

قطعات حفاریهای تپه گیان و تپه گوران هستند (آ.ز.ح)

شکل فنجانها را می‌توان بعلاوه با یک ظرف از جنس قیر معدنی از شوش مقایسه کرد که از

دنجون تابوت ۳۹ ب بدست آمده است. شکل تابوت و وضع گور بدون شک به تاریخ دوره اوایل

بابل قدیم اشاره می‌کنند<sup>(۵۵)</sup>. شکل نظیر آنرا یک سطل مفرغی از کول تپه سفال Kueltepe Kaniš Ib<sup>(۵۶)</sup> نشان می‌دهد. گورهای ۱۰۷۹۹ و ۱۱۰ تپه گیان عین همین سفال‌ها را در بردارند. برای تاریخ‌گذاری آنها باید از گور ۳ تپه جمشیدی کمک گرفت (مقایسه شود با گروه ۲۱ پانویس ۱۳۵ و ۱۳۶). جام‌ها و فنجان‌ها بوسیله مشاهدات وضع کشف در تلولو Telloh تپه گیان و شوش به دوره بابل قدیم منتقل می‌شوند.

با وجود این دلایلی هست حاکی از اینکه تا اواخر هزاره دوم در جریان بوده‌اند. تعجبی هم ندارد، چونکه شکلشان ساده است. دو نمونه تپه گوران از گوری آمده‌اند که به رده اول حفاران تعلق دارد و در اثر کشف آثاری در گورهای دیگر و در اثر آزمایش با ج ۱۴ از همان گور تقریباً به قرن ۱۳ می‌رسند. جام‌س دارای یک نقش برجسته بسبک سنجاق‌هایی هستند که گفته می‌شود منبع آنها جنوب لرستان است<sup>(۵۷)</sup>. تاریخ این حکاکی‌ها را نمی‌شود دقیقاً معلوم کرد، اما در هر حال شباهت بسیار به آثار ایلامی<sup>(۵۸)</sup> دارند. شاید هم باید آنها را کمی مانده بسال هزار قبل از میلاد جای داد به جام‌ها و فنجان‌ها باید یک عمر طولانی داد، اقل از پایان دوره بابل قدیم تا تقریباً سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد شاید هم بیشتر. سه ظرف با نقشهای برجسته با شیوه‌ای خاص با دسته و بدون دسته و دیواره‌های فرو رفته، اما همه به درجات بزرگتر از آنچه در فوق ذکر شد باشد. باید طبق جزئیات عتیق نقشهای روی آنها به پخش قدیم‌تر این دوره تعلق داشته باشند<sup>(۵۹)</sup>.

یک شکلی خاص از جامها و فنجانهایی است با دو کفه با پایه مطبق هستند.

ILN. 29. 10. (1932) 667 Abb. 10; Langdon in: Survey I 282; Taf. 25 C; Weindner, Afo. 8(1932 / 3) 259 Anm. 17 Abb. 60.

آ - حداکثر قطر ۱۶/۶ سانتیمتر در تصرف Lobnan شکسته مشربه با دیواره‌ای صاف و مستقیم و آبریز با نوشته سومری برای "نی نگال و همسرش اینسون دامش کاتب پسر وردسین برای زندگیش وقف کرده است.

Herzfeld, Iran 115 Abb. 228p. 116; Ders. 178. B". Kakavand bei Harsin 1930

۵۵- MDP. XXIX (1943) 111 Abb. 83, 1 p. 11 ONr. 39; z. B. Tresors Nr. 44 Taf. 30.

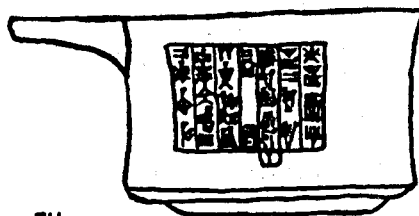
۵۶- T. OEzguce 153 55 Abb. 60 Taf. XLVIII 5 p. 109.

z. B. Tresors Nr. 44 Taf. 30. -۵۷

58- Z. B. R. Ghirshman, MDP. XXXIX (1966) Taf. LXXXVI G. T. Z. 162 Taf. LVI2.

Calmeyer, BJV. 6(1966) 93 ff. -۵۹

ب - تصویر ۵۲ در تصرف کلیان N. York کااوند نزدیک هرسین مشربه با آبریز - با پایه دو طبقه دیواره جمع شده بدون. با همان نوشته به تصور پوپ ولانگدن وردسین در نوشته‌های آ و ب اری - دن - سر (eri - d en - zu) بدون تردید همان سلطان لارسا به همین اسم است. ممکن است که وی بدون القایش ذکر شده باشد<sup>(۶۰)</sup>. اما شاید هم محتمل نباشد که پسرش یک اسم کاسیتی داشته و کاتب بوده باشد. هر تسفلد<sup>(۶۱)</sup> خط و اسم را طبق حروف بابل قدیمی اش<sup>(۶۲)</sup>



تصویر ۵۲: گروه ب ۲۶ (طبق ترسیم هر تسفلد (E. Herzfeld)

کاسیتی قدیمی تر می‌داند و با این برخورد تقریباً به همان زمان (قرن هفدهم و یا قدیمی‌تر) می‌رسد و بالکان K. Balkan گمان می‌کند با این اسم از یک مهر کاسیتی آشنا باشد. اما سندی نمی‌آورد<sup>(۶۳)</sup>.

## ۲۷ - سرگرزهای تپ اولامبوراریاش

از کشف گنجی در خانه‌ای متعلق به پارتها در بابل سرگرزی از سنگ سیاه و سرخ با نوشته اولامبوراریاش Ulamburariaš (قرن شانزدهم) بدست آمد. دسته گرز به چند دندانه تقسیم شده که چهارتای از آنها رو به بالا از هم جدا می‌شوند و رو به پایین با نوک تیز بخش می‌شوند. چهارتای دیگر در جهت عکس می‌روند و با چهارتای بالا قلاب می‌شوند. پهن‌ترین قسمت هر دندانه مسطح کوبیده شده و با دو دایره متحد‌المركز فرو رفته تزیین شده، بطوری که نقش مایه‌ای شبیه به چشم

۶۱- منتهی نامبرده A و B را یک قطعه تصور می‌کرد.

۶۰- F. Thureau - Dangin, SA.: 211ff.

۶۲- بنابراین علامت بین Nin صورت بابلی قدیم را دارد. مقایسه شود با

R. Labat, Manuel d' Epigraphie Akkadienne 3 (1959) Nr. 556.

۶۳- Die Sprache der Kassiten (1954) 57. 110. 227.

بوجود می‌آید. آرن ما را متوجه کرده است که در لرستان هم از این گونه گرزها وجود دارد (۶۴)

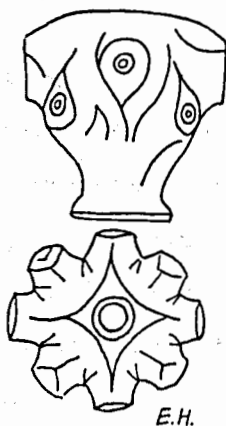
Weissbach - Koldewey, MDOG. 5(1900) 5 Nr. 15; 14 f.; F. H. Weissbach, Babylonische Miscellen (1903) = WVDOG. IV 7 f. Taf. I 3; F. Wetzel u. A., Das Babylon der Spätzeit = WVDOG. LXII 38 Taf. 42i. - Zur Inschrift: Landsberger, JCS, 8(1954) 70 f. Anm. 182; Weinder, Af O.19 (1960) 138.

آ - ارتفاع تقریبی ۷/۳ سانتیمتر. Tell 'Amran VA. 6405 Diorit نوشته روی گردن: "سرگز از سنگ سیاه و سفید دیوریت از اولام‌بوزاریاش پسر شاه بوزرانیاریاش Burnaburarieš پادشاه سرزمین دریایی ..."

ب - ارتفاع ۶ سانتیمتر مجموعه (۶۵) Handel Reber Lausanne دندانها تقسیم نمی‌شوند چشم‌ها روی گوز قرار گرفته‌اند.

Herzfeld, Iran 124 Abb. 241 rechts Taf. XXVI o. M.; BMQ. 11 (1936 / 37) Taf. XXI 4 p. 59.

ج - تصویر ۵۳ ارتفاع ۵/۵ سانتیمتر B. M. 128616 تپه گیان Tepe Giyan مانند "چشم‌ها" روی گویهای سه گوشه قرار گرفته‌اند که رو به بالا بهم ملحق می‌شوند. گردن کوتاه‌تر است



تصویر ۵۳: گروه C ۲۷: (۱:۲) (طبق ترسیم هرتمفلد)

E. O. Ines . 24(1965) 315 Abb. 4; Derá. 189 46 Nr, 58, Abb. 58.

د- همچنین. گردن درازتر ارتفاع ۸/۵ سانتیمتر گور XVIII Marlik Tepe

ه- منتشر نشده همچنین لوور مجموعه سابق "Lur" Louvre Coiffard

و- 15. 67 Abb. 3,4 (1932) BMR. ارتفاع ۹/۳ سانتیمتر F. Iran Cinquantenaire 0941 بلند

بالاتر. بالای دستگیره یک تکه کوچک لوله، چشم‌ها روی تیغ‌های باریکی قرار دارند.

ز- 13. 6, 12 Nr, 13 Taf. Broeckelschen ارتفاع ۹/۶ سانتیمتر مجموعه Broeckelschen

"Lur" G. چشم‌ها روی لبه‌های برآمده قرار دارند. چهار تا بالاتر و چهار تا پایین‌تر. تمیز نشده‌اند.

پس هرگز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

Prussia 33 (1939) Abb. 1 p. 15f.; Medelhavsmuseet. Bull. 2 (1962) 11 Abb. 7 r.

untent.

ح- مانند ۱ تا هرگردن دقیق‌تر جدا شده ارتفاع تقریبی ۷ سانتیمتر "Lur" Stockholm Medelh.

Mus.

ط- 12. 6, 12 Taf. Broeckelschen ارتفاع ۹/۲ سانتیمتر مجموعه Broeckelschen

همه هشت دندان از بالا منشعب می‌شوند. چهار تا کوتاه‌تر هستند. ریخته‌گری بسیار بد است. تمیز

کاری نشده پس به کار نرفته

R. Ghirshman 180 Taf. XC G. T. Z. 171 Taf. LVIII 8 b.

ک- ارتفاع ۶/۵ سانتیمتر Tschugha Zambil Tempel d. Kiri risa (Ost) فقط گاهی یک دایره

عمیق شده. چشم‌ها پر نشده‌اند. دایره‌ها روی برآمدگی‌های گلابی مانند قرار گرفته‌اند (نظیر آ، ج، د،

اما محیط چندان محسوس نیست)

ل- منتشر نشده MVF. Xlc 3063 "Lur" فقط با چهار چشم. هر دو تایی بالاتر و پایین‌تر قرار

گرفته‌اند. فاصله میان آنها صاف است.

م- Survey Taf. 43C. ارتفاع ۵۴ سانتیمتر M. "Lur" Slg. David - Weill

بلندتر است، پایین دو نیم رخ دارد. چهار دندان با چهار چشم که پایین‌تر قرار گرفته‌اند، در فواصل

چهار صورت شیوه‌ای به چانه پیش آمده ختم می‌شود.

سرگرز اولام‌بوراریاش Ulamburariaš با شکل‌های دقیقش یقیناً جزو نمونه‌های نسبتاً قدیمی

رده است (قرن شانزدهم)<sup>(۶۶)</sup>. قطعه مارلیک تپه نمی‌بایست چندان دور از این زمان باشد. اوضاع و

ارتباطات گور منتها به اواخر هزاره (۶۷)<sup>۶۷</sup> نزدیک به قرن دوازدهم هم اشاره می‌کند. خود سرگرز ممکن است قدیمی‌تر باشد. شاید هم جنس وارداتی باشد. زیرا قطعه‌ای که قبلاً از ریخت افتاده بوده



تصویر ۵۴: گروه ۲۷M (۱:۲)

است متعلق به چغازنبیل بوده زیرا از آنجا همه هدایای وقفی مهم زمان اونتاش کال یعنی از نیمه

---

کرد، بعدا شاه بابل هم شد.

Negahban, JNES. 24 (1965) 315f-۶۷ باید سیاست‌گذار بود که نگهبان اوضاع و احوال گور را در گزارش موقتی خود

هم اکنون تقریباً شرح داده است

(Marlik Tepe) A. Preliminary Report on Marlik Excavation. Special Publication of the Ministry of Education. Iran (Tehran 1964)

گور XVIII B علاوه بر گرز اشیا زیر را در بردارد.

Nr. 50 = Abb. 50:

کارد مفرغی به شکلی که در جام حسلو نقش شده است. جام طلای چکش کاری شده با درخت مقدس که شبیه به

مهرایزین دوم است

Nr. 114 f. = Abb. 114 f.

آویز طلا که در چغازنبیل پیدا شده

Nr. 68 = Abb. 68: R. Ghirshamn 180 Taf. LXXXVI G. T. 201

تبریزین نظیر گروه ۳۴ ما

Nr. 125 = Abb. 125:

قرن سیزدهم آمده‌اند (۶۸).

قطعات ایران غربی که ظاهراً از روی نمونه‌هایی (ج. ه) سرمشق گرفته‌اند بزودی تغییر شکل داده‌اند. معیناً اما با تغییر سرگرز به سرانسان و نقش دایره به چشم مواجه می‌شویم: این مهارتی به شیوه "لرستانی" است حتی در صورتیکه آنها را با گرز "املش" مقایسه کنیم که دارای سه صورت هستند. گرز املش همان نقش مایه را نشان می‌دهد بدون اینکه از زینتی که مد روز بوده است با تردستی استفاده کرده باشند.

### ۲۸- جام با گوزن به سبک آشوری وسطی

شاهکار مجموعه بروکلشن را - یک جام کلاه مانند سرگشاد با نقشهای چهار گوزن میان درختهای بی مناسب با میوه‌های باز و بسته (تابلو ۸/۱ که از خارج به داخل حک شده است می‌توانستیم من با مهرهای استوانه‌ای شکل آشوری میانه مقایسه کنیم و به قرن سیزدهم نسبت بدهیم (۶۹) اکنون این جام کاملاً تمیز شده. سابقاً اما همه جایش با یک قشر قدیمی زنگار بطور یکسان پوشیده شده بود (۷۰) جنسش مفرغ تیره سرخ رنگ است. اینک دو قطعه نظیر آن کشف شده است. یکی در کشورهای متحد امریکا در بازار صنایع دستی است (۷۱). و دیگری از "شمال ایران" جزو مجموعه خصوصی است (۷۲). این دومی فوق‌العاده شبیه به مجموعه بروکلشن است، چند اختلاف کوچک بنظر من جالب می‌آیند:

۱- جام ژنو فقط در یک قسمت حاشیه خارجی زنگار دارد، بقیه ظرف عبارت است از مفرغ فوق‌العاده زرد که کمی زنگ زده است.

۲- در وسط جام گلی گلبرگهای کوتاه و خشن جا دارد که همه جا در زمان هخامنشی‌ها دیده می‌شود (۷۳).

۶۸- 180 در مقدمه تاریخی اش صفحه ۷ من غارتگری در قرن هفتم را باور نمی‌کنم. رجوع شود به پانویس ۲۲۴

۶۹- Broeckelschen 19 ff. Nr. 39 Abb. 2 Taf. 14. 15

۷۰- بطوری که شفر که آنرا تعمیر کرده بمن اطمینان داده است.

۷۱- پرادا E. Porada از راه لطف بمن اطلاع داده است.

۷۲- Tresors 107 Taf. 36 Nr. 541.

۷۳- با جام طلای کتیبه داریوش در ژنو Ghirshman Abb و جام نقره هخامنشی مجموعه مقایسه شود. در اصالت هر دو قطعه مشکوک هستم.



۳- تن گوزن‌ها بی‌اندازه دراز و سنگین هستند. خط دور بدن آنها چندین بار بدون هدف تکرار شده است.

۴- همه بطور یکنواخت با نقطه‌های کلفت پر شده‌اند که به ردیف‌های عمودی تقسیم شده‌اند - برخلاف لکه‌های گوزن‌های مجموعه بروکلشن و مهرهای استوانه‌ای که به طبیعت نزدیک‌تر هستند. استخوانهای چانه تبدیل به دور چشم شده است.

۵- موهای دور کپل با پیچش بدن را احاطه کرده است.

۶- انتهای شاخ هم دوبار تجسم یافته‌اند یک بار مانند نقش جام مجموعه بروکلشن بوسیله خطوط عمودی و بار دیگر بوسیله یک خط پیچیده.

۷- درختها عیناً با درختهای جام در مجموعه بروکلشن مطابقت دارند - منتها جهت آنها تغییر کرده است. در نتیجه برای گوزنها میوه باز (یا شکوفه‌ای) نمی‌روید، برعکس زیر سرهای آنها میوه بسته‌ای هست. این تقسیم‌بندی غلط ظاهراً سازنده را مجبور کرده است یک شکوفه باز و معلق در هوا زیر سینه حیوانات بگذارد - از نظر تنگی جا بعضی از شاخه‌ها بدون میوه هستند. یکی از شاخه‌ها عوضی در آمده و به شاخه دیگری متصل می‌شود.

بنابراین بی‌مهارت از روی جام ژنو - یا قطعه دیگری که عیناً با آن مطابقت داشته - تقلید شده است. در ضمن طرز کار هخامنشی (لبه برآمده چشم، گل‌های چند پر) و "املش" (نقطه چینی یکنواخت تن حیوانات) از زیر دست سازنده رد و وارد تصویر شدند، و نقاشی امپرسیونیستی نمونه‌ها از قبیل خط دور فاصله‌دار "اصلاح" شد و مقصود از نقش درخت‌ها برایش آشکار نبوده است.

#### ۲۹ - سرپیکان چهار گوشه هومبانومنا *Humbanummena*

۳۷/۵ سانتیمتر مجموعه فروغی در مقطع سرپیکان مربعی نظیر گروه ۱۶ و در انتهای پایینی، بجای

زبانۀ دستگیره یک سوراخ عمودی داشته نوشته: ایلامی: دعای هومبانومنا *Humbanummena* ایلام (قرن ۱۳)

سوراخ دسته هرگز در سلاح‌های هزاره سوم دیده نشده از این جهت این امکان وجود ندارد که این قطعه یک سلاح قدیمی بوده و بار دیگر بکار رفته باشد. ارتباط سرمشق هزاره سوم مبتنی است

بر تقلید و همراه با یک شکل تغییر یافته فنی. عین این ارتباط برای گرزهای هزاره سوم و اول معتبر است. (گروه ۱۰ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۵). این قبول سرمشق شاید در حق کوتیکای شوشی ناک Kutikišušinak که موفق‌ترین سلطان ایلام قدیم بود، معتبر باشد (مقایسه شود با گروه ۱۶) ابزاری از این قبیل شاید محل اتصال نیزه به سر نیزه بوده‌اند<sup>(۷۴)</sup>.

### ۳۰ - علم به شکل بزهای ایستاده

ا. پرادا<sup>(۷۵)</sup> علم‌ها را در گروه‌های اصلی خود تقسیم کرده است. گروه نخستین - بزهای وحشی سر پا ایستاده و یا شیرها بدون آدمک وسطی که فقط حلقه‌ای را میان خود نگاه می‌دارند از لحاظ سبک‌شناسی بهیچوجه جنبه واحد ندارند<sup>(۷۶)</sup> قطعاتی با بزهای ناتورالیستی شکل گرفته را (مقایسه شود با تصویر ۵۵<sup>(۷۷)</sup>) - که ظاهراً فقط یک علم شیر با آنها مطابقت دارد<sup>(۷۸)</sup> - پرادا فقط از نظر سبک‌شناسی با مهرهای استوانه‌ای ایلامی قرن سیزدهم<sup>(۷۹)</sup> و آثار مهرهای کاسیتی گروه دوم<sup>(۸۰)</sup> مرتبط می‌داند. این آخرین توسط مهری که در تبین Theben کشف شده است برای یک فاصله کمی طولانی‌تر از آن حدی که تابحال بنظر می‌آید تأمین شده است<sup>(۸۱)</sup>.

۷۴- برای توضیح رجوع شود به صفحه ۲۳؛ Taf. 23; 54 - 55 S.27 Broeckelschen Nr.

۷۵- In: Dark Ages 20 ff. Taf. III F. -75 Iran 73 ff. خلاصه‌ای از آن در

۷۶- مثلاً در سه مرحله سبک سازی 63 - 65 Broeckelschen Taf.

77- W. D. Van WIJNGaarden, De Loeristanbronzen in het Rijksmus. van Oudheden (1954) = Oudheidkundige Mededeelingen Suppel. XXXV 15f. No. 22 Taf. VI.

۷۸- Potratz, Jahrbuch fur Kleinasiatische Forschung 3 (1955) Taf. V11.

۷۹- Dark Ages 14 mit Anm. 17.

۸۰- درباره قطعاتی که در تبصره ۴۵ و ۴۶ ذکر شده رجوع شده به

Gilgamesh. Mus. fuer Kunst u. Gewerbe HHamburg (1964) Nr. 235 Abb. 53.

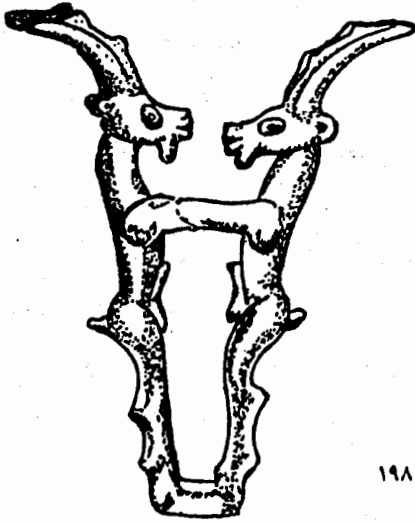
۸۱- باشد (Burnaburias III (14 Jh) شاید مقصود

Kadmos 3, 1 (1964) 108; ILN. 28. Nov. (1964) 861 Nagel, BJV. 6(1966) 188 Anm. 16.

طبق این کتیبه در بین گروه مهرهای کاسیتی اقلاً یک نسل زودتر سندیت یافته مهری از تبین بزها را در حالیکه دارند سوار می‌شوند یا بالا می‌روند نشان می‌دهد.

ILN. 28. Nov. (1964) 861 = Siegel der II. Gruppe.

اگر قبول کنیم که این قطعات از گروه فرعی به سبک! طبیعت‌گرایی تحول و تکامل یافته‌اند این تاریخ‌گذاری برای "علم‌هایی" به این شیوه، فاقد هر گونه شیب و سیاق زمان ساخت می‌باشند. در هر حال باید اینک همه گروه‌های بسیار متفاوت "علم‌ها" به قرن سیزدهم برسند و کمی بیشتر و یا بعدتر جاگیرند و همین جنبه مهم این تاریخ‌گذاری را نشان می‌دهد.



تصویر ۵۵: گروه ۳۰ پانویس ۱۹۸

### ۳۱- قمه‌های دارای جامی دسته از سلسله‌های کاسیت‌ها و سلسله دوم ایزین

گروهی از مفرغهای لرستان که بیش از هر گروهی جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند قمه‌های نوشته‌دار هستند با قبضه و تیغه یکپارچه از زمانی که ناگل W. Nagel ده نمونه ترتیب داده است که<sup>(۸۲)</sup> جزو اثاثیه یک معبد غارت شده بابل‌ی تصور می‌کند. در مجموعه فروغی پانزده نمونه جدید به آنها افزوده شده است<sup>(۸۳)</sup>. از آنجا که نوشته‌های شاهان همه از یک طرح پیروی می‌کنند، کافی است صورت جامعی از سلاطین و تا آنجا که ممکن است ترسیمی از شکل‌های قبضه که بوسیله آنها دقیقاً تاریخ‌گذاری شده است بدست دهیم

A. Dossin Nr. 1 Taf. XIII = 7000 Ans Nr. 273; L 31, 5 cm = R. Ghirshman. Perse

۸۲- Nagel, Af 0.19 (1959 / 60) 95 ff. aeltere Literatur Ann. 1-12.

۸۳- متأسفانه بدون اندازه منتشر شده و تصویر فقط کتیبه را نشان می‌دهد درباره سلاطین رجوع شود به

Dossin, Iranica Antiqua 2(1962) 151 ff.; 153 Brinkman, JCS. 16 (1962) 83 ff.

و درباره آداشوموسور رجوع شود به Nagel, BJV. 4(1964) 153.

Abb. 344. B. Dossin Nr. 2 Taf. XIV.

تصویر ۵۶ دو نمونه بنظر می‌آید که قرینه نیستند (کاشتیلیاش Kaštiliaš پسر (um 1200) ادادشوماوسور C. Adadšumausur . C.1200 Nagel Nr, 5 C.

Contenau, RA. 29 (1932) 29. D. Dossin Nr, 3 Taf. XV = 7000 Ans Nr. 274 L 42, 5 cm = Hier Abb. 57. E. Dossin Nr. 3. Taf. XV. Ninurtanadinsumi (3. Herrscher von Isin II)

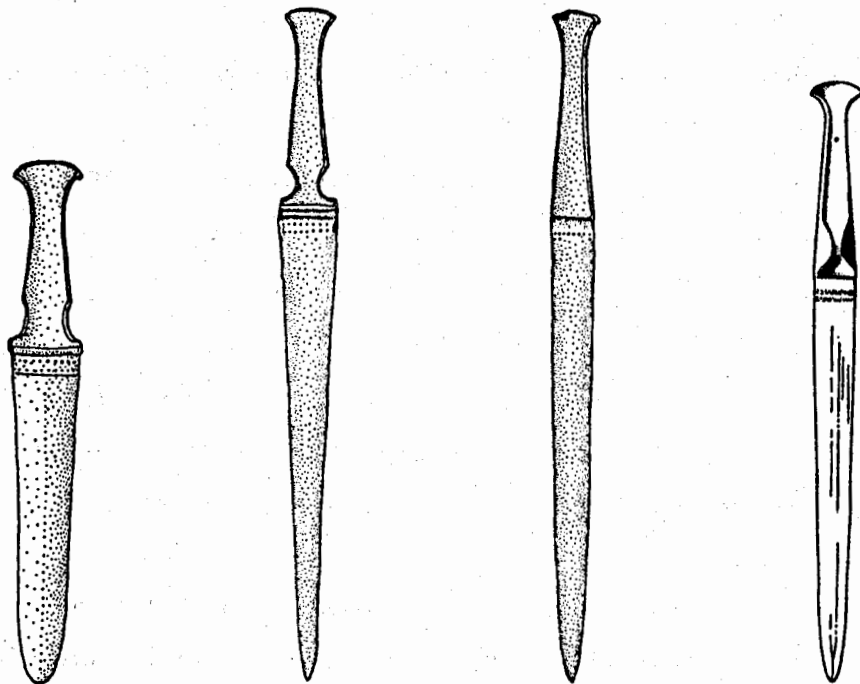
سه نمونه. نه این نکته روشن است که آیا دو قطعه مجموعه فروغی با هم قرینه هستند و نه این که آیا نوشته‌ای که کتو نقل کرده همان است که یکی از قطعات جدید در بردارد.

E. Dossin Nr. 3 Taf. XV F. Nagel Nr. 2 Abb2. G. Dossin Nr. 4. Taf. XVII. H. Dossin Nr. 4 O. Abb = 7000 Ans Nr. 272 L 45 cm - Hier Taf. 2, 3. I. Dossin Nr. 4 O. Abb = 7000 Ans Nr. 275 L 42, 5cm ' Hier Abb. 58.

Nabukudurriusur I (Sohn des Vorigen)

چهار نمونه. نخستین و آخرین قرینه هستند.

Enlilnadinapli (Sohn des Vorigen)



تصویر ۵۶: گروه آ ۳۱ (۱:۴)

تصویر ۵۷: گروه د ۳۱ (۱:۴)

تصویر ۵۸: گروه ط ۳۱ (۱:۴)

تصویر ۵۹: گروه ل ۳۱ (۱:۴)

نمونه نامطمئن

L. Nagel Nr. 1 Abb. 1; Survey Taf. 55B.

تصویر ۵۹

M. Nagel Nr. 3 Abb. 3; Survey Taf. 55C. Ghirshman, Perse Abb. 343 I. ۶۰

تصویر

N. Nagel Nr. 6 Abb. 5; Survey Taf. 55D. E.

چهار نمونه نوشته چهارمی شاید غلط باشد. ظاهراً شکل‌های آنها مختلف است.

P. Nagel Nr. 7 Abb. 6 یک نمونه خلف شاه سابق مردوک‌شاپیک‌سر Mardukšapikzeri

Q. Nagel Nr. 8 Abb. 7 یک نمونه (Nachfolger des Vorigen um 1060) Adadaplaiddina

تصویر ۶۱

علاوه بر اینها سه نمونه دیگر هست که روی آنها اسم و عنوان "شاه بابل" "شاه سومر و شاه آکاد" "باقی نمانده است" (Dossin N r.4 Nagel Nr. 4 Abb. 4.) و شش موردی متعلق به اشخاصی غیر

شاه می‌باشند. تصویر ۶۲

A. Samaskilanni, LU res sarri ظاهراً با M کشف شده است خراب شده

Nagel Nr. 9 Abb. 8. نوشته دوم - کاتب

B. Na - pu

C. Eribanusku, Nagel Nr. 10 Abb. 9 a - c

D. Marduknasir Dossin Nr. 7. E. Sadir Dossin Nr. 8 F. Eribana (bu) Dossin Nr. 9; 7000 Ans Nr 276.

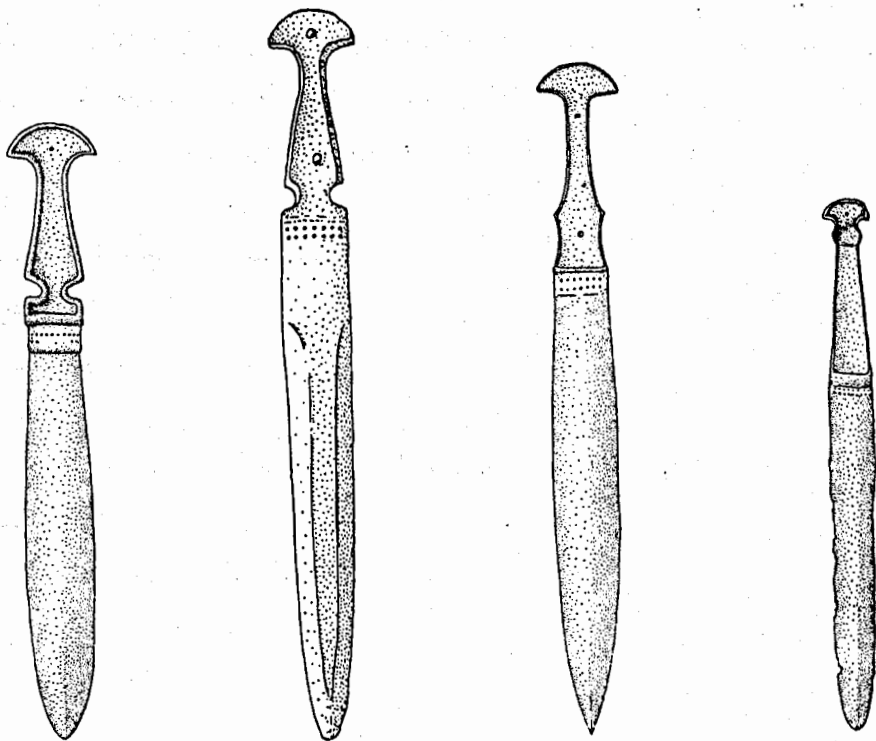
تصویر ۶۳ مقایسه شود با فصل چهارم نوشته "هخامنشی" (G)

نوشته‌های سوم و چهارم مهم هستند، زیرا آنها از این طرح منحرف می‌شوند. سلف‌اری بانوسی‌کوس Eribanuskus به اسم و عنوان خودش اضافه کرده: "کسی که مردوک را دوست دارد، (این خنجر را) بر نمی‌دارد" مردوک نصیر Marduknasir سلاحش را به "خدای شهر من ... برای زندگی روح من" وقف می‌کند.

با این اسناد، این جدال قدیمی<sup>(۸۴)</sup> که آیا این قطعات هدایایی به سربازان مزدور، موقوفه، اشیاء غارتی بابل و یا قطعات سفارش شده در لرستان و تحویل نشده هستند، یک مرحله پیشرفت کرده

۸۴ - Nagel 203 96 ff. (mit Lit) از آن زمان بعد

Dossin 204 153f.; Ghirshman, Iranica Antiqua 2 (1962) 175f.; E. Porada in: Dark Ages 11f. mit Anm. 10 - 12 (Beispiele aegyptischer Ehrengaben).



تصویر ۶۰: گروه م ۳۱ (۱:۴) تصویر ۶۱: گروه ف ۳۱ (۱:۴) تصویر ۶۲: گروه آ ۳۱ (۱:۴) تصویر ۶۳: گروه و ۳۱ (۱:۴)

است. آخرین امکان را باید حذف کرد. قمه‌اری بانوس کو حتی دو نوشته دارد. اینکه اغلب بطور قطع تصور می‌شد که این اشیا در گورها کشف شده‌اند، این هم دیگر مورد بحث نیست: این گونه قمه‌ها را بدون نوشته، در ساختمان بزرگی در تنگ حمام لان Hamamlan<sup>(۸۵)</sup> پیدا کرده‌اند، دو تا از نوشته‌ها گفته می‌شود در غاری نزدیک کرمانشاه کشف شده است<sup>(۸۶)</sup> اثاث کاملی متعلق به معبدی که در بابل غارت شده باشد - بطوریکه و ناگل تصور می‌کند - با پیدایش قطعه‌آدادشوماوسور

۸۵- H. Thrane, Acta Archaeologica XXXV, 1964 (Kppenhagen 1965) 158 f. Abb.5.

۸۶- سرقبضه‌ها Gadd BMQ. 7(1933) 44f. که به قسمت آهنی کارهای ایزین دوم تعلق دارند خوب تجسم نیافته‌اند

دریاره‌ دوکارد آشورنصیرپال Assurnasirpal تصویر ۲۰۰ رجوع شود به گروه ۳۷ که بعداً می‌آید.

Kantor, JNES. 6(1947) 257 f. B. Hrouda, Die Kulturgeschichte des assyrischen Flachbildes (1965)

81f. U. Seidl, Die babylonischen Kudurru - Reliefs = ungedr. Diss, Berlin F. U. 1966 Nr. 76 88

Taf. 22, 17 ff.

Adadsumausur کمتر محتمل بنظر می‌آید: این سلطان، دست کم شصت سال از دیگران فاصله دارد، معبدی را با موقوفات کاسیت‌ها بایست قبلاً شوتروک ناخونته Šutruknahunte چپاول کرده باشد - آیا فقط دو نوشته خصوصی و یا کلیه نوشته‌های رسمی که با ša شروع می‌شوند - موقوفه باید باشند بهتر است که با در نظر گرفتن کلیه انواع نوشته‌دار مورد مطالعه قرار گیرند (رجوع شود به فصل هشتم) بخاطر انتشار اغلب قطعات که از لحاظ باستان‌شناسی غیر مکفی هستند، امکان ندارد شکل قمه‌ها را که طبق نوشته تاریخ آنها معین است، مطرح کنیم. فقط به این اشاره کفایت می‌شود که میان سالهای تقریبی ۱۲۰۰ تا ۱۰۶۰ پیش از میلاد اینک هفت شکل تقریباً در یک زمان مستند هستند.

قمه کوتاه و پهن، فرورفتگی مختصر بالای سرغلاف فرورفتگی زیادتر زیر قبضه (A) =  
تصویر ۵۶ (B)

قمه بلندتر عیناً مانند قبلی (د = تصویر ۵۷ (ک)

عین قبلی با یک فرورفتگی اضافی زیر قبضه (و = تصویر ۶۳)

یا بالای سرغلاف (H = تابلو ۲/۳)

مطابق شکل اول، قمه بلند و پهن با قبضه بسیار تابدار (ف ع م = تصویر ۶۰ و ۶۱ شکل تغییر یافته آ = تصویر ۶۲)

قمه بسیار بلند، فرورفتگی تدریجی روی قبضه (ط = تصویر ۵۸)

قبضه‌ای با انحنای بیشتر مانند قبلی (ل = تصویر ۵۹ ب) قبضه‌ای با فرورفتگی بیشتر ج یقیناً حالا زود است که بخواهیم زمان ساخت شکل‌ها را استنباط کنیم: یک تمایل ساختن شکل‌های بلند بالاتر و تمایل دیگری برای ایجاد سلاحهای پهن‌تر با تیغه منحنی مشهود است.

تصویرهای چند جفت از این قمه‌ها، مکرر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در نقش‌های برجسته آشور نصیربال Assurnasirpals II مقصود شاید قمه‌هایی با قبضه و تیغه یک پارچه باشند منتهی همیشه قبضه‌ها ساده‌تر از قطعات ما هستند. برعکس قمه‌های ما عیناً روی نقش‌های برجسته ستونهای یادبود متعلق به زمان مردوک نادیناخه Marduknadinahhe که ناگل مقابله کرده است و روی نقش دیگری که ممکن است در فاصله زمان بین نبوکودوری اوسور Nabukudurrisur تا مردوک نادیناخه تعلق داشته باشد در بالتیمور<sup>(۸۷)</sup> تصویر شده است. تصویر غیر دقیق در قرن نهم شاید هم از این جهت است که یک جفت قمه و سنگ چاقو تیزکن دیگر فقط جنبه سنتی داشته‌اند.

آنها را فقط ارواح خبیثه و شاهان بهنگام پرستش و در شکار بکار می‌بردند - نه در جنگ. از آنجا که یونگ T. C. Young خبر داده است که مطالعات خود را درباره همه قمه‌های لرستانی یک پارچه را منتشر خواهد کرد<sup>(۸۸)</sup> و ناگل فهرستی از قطعاتی که در آن لایه‌های محل کشف معین شده آماده کرده است. من از میان قطعات بی‌نوشته فقط آنهایی را که با آدمک تزیین شده و برای فصل ششم مهم هستند، ذکر می‌کنم و بمنظور بررسی تاریخ‌گذاری مشاهدات مربوط به کشف آثار را در ایران می‌آورم. درباره اوضاع و احوال کشف قمه‌های م و آ در غاری نزدیک کرمانشاه (۲۰۷) و ل "در نهاوند"<sup>(۸۹)</sup> هیچ اطلاع دقیقی در دست نیست. از مدتها پیش ما با قمه<sup>(۹۰)</sup> از گور ۱۰ در "لایه I"<sup>(۹۱)</sup> تپه گیان آشنا هستیم.

این قمه با "گودال" (این دسته‌ها مجرف ساخته شده و قطعه‌ای استخوان یا شاخ آنرا پر می‌ساخت. مصحح) است منتهی کمی کوتاه‌تر و پهن‌تر از دایسون<sup>(۹۲)</sup> سفال این گور را اکنون با سفال حسنلو قابل مقایسه می‌داند، این بسیار عالی جور در می‌آید با قمه دیگری از گور ششم در لایه پنجم<sup>(۹۳)</sup> که به ل شبیه‌تر است. بر این اساس می‌تواند یک تابوت سنگی سر بسته به چشمه بید سرخ کرمانشاه تعلق داشته باشد<sup>(۹۴)</sup>. قمه‌ای از این گور عیناً با ط وقفه دیگری با آ تطبیق می‌کند. در هر حال به این قمه‌های دسته سرخود آنهایی تعلق دارند که تا بحال از خانه (معبد؟) تنگ حمام لان در لرستان غربی منتشر شده‌اند<sup>(۹۵)</sup>. دسته اسلحه‌های تصویر شده شبیه به ط و ل هستند. تپله شکسته‌هایی که در یک لایه آوار دست نخورده پیدا شده‌اند ممکن است باقیمانده ناتمام کالای گیان سوم باشد. یک قمه با "گودال" و دسته بلند که گفته می‌شود از گوری از چشمه ماهی<sup>(۹۶)</sup> واقع در جلگه هلیلان همراه سه پایه‌های نقش‌داری پیدا شده که بی‌شک به سفال گیان سوم تعلق دارد. شاید قدیمی‌ترین نمونه این رده بلند بالای با "گودال" در اکرکوف پیدا شده و از این جهت شاید به دوره بعدی کاسیت تعلق

Contenau, RA. 28 (1931) 105 ff. -۸۹

Porada in: Dark Ages 11. Anm. 10 -۸۸

T. Giyan, Taf. V2; Taf. 10, Grab10, 7 -۹۰

Neueinteilung jetzt T.C. Young, Iran 3(1965) 62 ff. -۹۱

In: Dark Ages 34: nach C14 - Daten vorlaeufig Ende 13 - 11. Jh. -۹۲

Edenda 32.33 Abb.1.Vgl. unten Anm.220 -۹۴

Ebenda 34.35 Abb.2,1 Taf. IX 1. -۹۳

۹۵- ارتباط دیگری با گور مستند نیست.

Maleki, Iranica Antiqua 4(1964) 8.10 Taf. III2 - 4.

Baghdad, Iraq Mus. J. M. 55202 = DK 4/120; L 44 cm. -۹۶



داشته باشد.

بر اساس شواهد بدست آمده از قطعات نوشته‌دار فوق‌الذکر بطور عجیبی خوب جور در می‌آید که دو قبضه شکسته با فرورفتگی روی آن و جدار ناهموار به لایه بعدی حسنلو چهارم<sup>(۹۷)</sup> تعلق دارند نظیر ع. م. ف. یکی از این شکسته‌ها با یک ورقه طلا و سیم طلا آراسته شده و یک تیغه آهنین دارد شکسته که زیر تن یکی از سه نفر مردی بود که هنگام ویرانی حسنلو چهارم همراه جام معروف طلا و اشیا قیمتی دیگر زیر آوار مانده بودند. اگر نظر دایسون صحیح باشد که آغاز این ویرانی در قرن نوزدهم صحیح است پس باید این اشیا بخاطر ارزشی که دارند مدت طولانی حفظ شده باشند، معهدا دلایل گوناگونی وجود دارد که باید به زمان جدیدتری تعلق داشته باشد<sup>(۹۸)</sup> اما طول عمری و رای قرن یازدهم بوسیله قمه‌ای با دور ناهموار از گور چهار تپه گیان محتمل‌تر است<sup>(۹۹)</sup>. اگر چه از گوری نظیر آن باز هم با تاریخ قرن سوم که در اثر آزمایش با کربن ۱۴ بدست آمد اما در گور ۴ یک طرف لوله‌دار (گروه ۴۷) پیدا شد که حتماً نباید آنقدر قدیمی باشد. تران H. Thrane هم این چنین فرض می‌کند<sup>(۱۰۰)</sup>. قمه‌ای از نیم‌رود که از آن هلن کنتور است<sup>(۱۰۱)</sup> به منظور تاریخ‌گذاری در زمان جدیدتری برای تمامی اش رده مورد استفاده قرار گرفته است<sup>(۱۰۲)</sup>. شروع طول عمر را می‌توانند

97- Dyson 214 f. 35 Abb2,2 Taf. IX2: باقی مانده طلا و آهن

98- سفال حسنلو نباید تا حدود ۸۰۰ برسد در صورتیکه ما یک ارتفاع مشترکی Hiatus را تا نزدیک‌ترین آبادی در نظر بگیریم. رجوع شود به 202.203 (1965) 24 JNES, Dyson, Vgl. جام حسنلو ارتباط نزدیک با افق (قدیمی‌تر) کلاردشت - مارلیک دارد. 22f. (1962) 2 BJV, Calmeyer, و از این جهت باید قدیمی‌تر باشد.

اینک باقیمانده قمه‌ای که ظاهراً قدیمی‌تر باید باشد به آن افزوده می‌شود که با انقراض شهر ارتباط دارد بعلاوه چنین بنظر می‌آید که بویژه تاریخ‌های کربن ۱۴ در حدود هزار قبل از میلاد در نتیجه زلزله محتوی کربن ۱۴ در این دوره که تا بحال مراعات نشده‌اند "کم" تخمین زده شده‌اند (این راگ. ورنر از راه لطف بمن اطلاع داده است).

99- H. Thrane, Acts Archaeologica XXXIV 1963 (Kopenhagen 1964) 125 ff. Abb. 23.26 f. 30 f. 206

100- Thrane Anm6 از این جهت شاید لازم نباشد که کارد ساده‌تر (بید سرخ؟) هم جزو کاردهای دسته سرخود باشد.

101- کنتور ۲۰۸-۲۵۸ آنرا در نظر گرفته.

A. H. Layard, Monuments of Niniveh (I) (1949) Taf. 96, 10.

102- E. Porada in: Dark Ages 10 Anm. 9. در هر حال این در صورتی که سر و صله‌ها "Lappen" Ansaetze Von

از نظر نقاشی رد شده باشد. در این صورت هم ممکن است کاخی که در آن این اشیا پیدا شده‌اند بسیار قدیمی‌تر بوده باشد.

نمونه‌های (۱۰۳) کشف شده در چغازنبیل در معبد شرقی کیری‌ریشا Kiririša نشان دهند (۱۰۴). موقوفات بزرگتر در شکل‌های این محل می‌توانند در زمان سلطنت اونتاش‌گال UntašGAL در اواسط قرن سیزدهم پایه‌گذاری شده باشند.

تکمله: ادامه زندگی رده ماورای زمان سلسله دوم ایزین Isin II و بخصوص تاریخ‌گذاری بعدی قبضه را که دارای حجم هستند قمه‌ای جزو مجموعه فروغی با نوشته‌ای از اولماش‌اکین‌شومی Eulmaššakinšumi تایید می‌کند که بعداً پوتر و منتشر خواهد کرد.

قرینه‌ای از حیث شکل دقیقاً با همان نوشته رالامبرت Af 0.22 (1968 / 69) 9 f. Abb. 2f. W. G. Lambert حالا منتشر کرده است.

اشاعه: قمه‌های دسته سرخود در ایران - حسنلو، کرمانشاه - بید سرخ (بید سرخ؟) در شمال تپه گیان "نهایند" تپه گوران چشمه ماهی و تنگ حمالان در لرستان و چغازنبیل در ایلام اما برخلاف نه در "املش" مارلیک طالش و مازندران، که در این نقاط در عین حال قمه‌هایی گیره‌دار مدور بالای سرغلاف رواج داشتند - آشکارا نشان می‌دهد که دو ایالت فرهنگی مختلف در ایران غربی وجود داشتند، منتها لرستان تحت تأثیر همسایه‌هایش قرار داشت.

با قمه‌های دسته سرخود بمثابة نخستین نوع مفرغهای لرستان - آهن ارتباط پیدا می‌کند و این را تیغه شکسته‌ای از حسنلو چهارم و قطعه‌ای دیگر نشان می‌دهند (۱۰۵). قابلیت تعویض تیغه‌های

---

103- R. Ghirshman Tchoga Zanbil I = MDP. XXXIX (1966) Pl. XCII G. T. Z. 218 - 222. 228 Pl. LIV2.4.

۱۰۴- Vgl. E. Porada in: Dark Ages 14 Anm. 17. شده‌اند از جمله هدیه موقوفه پدر بزرگ و یک مهر استوانه‌ای خلفش هیچ سلطان دیگری در دوراونتاش Dur Untaš بنایی. احداث نکرده است. آنطوری که گیرشمن تصور می‌کند، هیچ چیزی ثابت نمی‌کند که آشوریا در قرن هفتم دستبرد زده باشند. برعکس ممکن است که تغییر و تبدیل سلسله کمی قبل از ۱۲۰۰ و برتری بعدی این شوشی ناک خدا و انتقال مجسمه اونتاش‌گال توسط شوتروک‌ناخونته Sutrunknahunte در قرن دوازدهم که اقلاً یکبار مستند است R. Ghirshman 223 7 f. قبلاً انقراض را مقدمه چینی کرده و فوج‌های نابوکودوری اوصوری Nabukudurrisuri تکمیل کرده باشند W. Hinz, Das Reich Elam (1964) 102 f 'او کشور ایلام را فتح کرد و گنجینه آنرا به غارت برد'. بطوریکه ذکر اسم محل توسط آشوریاتی پال قطعه سفالهای هخامنشی در یکی از ایوانهای آنها نشان می‌دهند فقط معبد برج‌دار چند طبقه (زیگورات) توانست یادگاری از این محل باقی نگه دارد.

105- Maxwell - Hyslop, Iraq 28 (1966) 167 Taf. XLIX 2: Cinquantenaire, chem. Graeffe; Stark



تصویر ۶۴ا: گروه ۳۱۴ تصویر ۶۴: گروه ۳۱۸ (جزئیات)

مفرغی و آهن وجه اشتراکی با تیرزین نیزه‌دار (گروه ۳۴) و قمه‌های دسته سرخود (گروه ۵۴) دارند. در طول عمر این سه نوع باید آهن در دسترس عموم قرار گرفته باشد. قمه دسته سرخود با نقش‌هایی شبیه آدمک تزئین شده‌اند می‌توانند اقلأ اطلاعاتی درباره سبک زاگروس در حدود قرن نوزدهم ق. م. بیا بدهند.

آ- منتشر نشده تصویر ۶۴ طول ۳۲/۴ سانتیمتر "Lur" Schmidt فرورفتگی ساده دسته (شبیه ط) روی تیغه نزدیک سر قبضه یک حیوان شاخ‌دار جلوی یک دسته علف (؟) حک شده تصویرسازی نرم اما مطمئن بسبک طبیعت‌گرایی کامل مهرهای آشوری وسطی و بابلی وسطی قرن سیزدهم. سمت دیگر: ستاره هشت پر.

ب- Kuntze 90 Nr. 146، ۲/۴، ۳/۴، ۵ طول ۳۸/۷ سانتیمتر "Lur" Muenchen 32-5-1

مانند آ روی تیغه یوز حک شده و آنطرف بزوحشی. کمی دقیق‌تر از آن نقش پذیرفته است

Antiquites Orientales. Guides Illustres VI (Mus. d' Art et d' Histoire, Genf 1958)

26 links.

ج- طول ۳۲ سانتیمتر "Lur" Genf قمه مانند قمه‌های بالا. روی تیغه یک بزوحشی روی دو رشته کوههای منطبق بسیار سراسری

د- تابلو ب ۳، ۲، ۳، ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳ Broeckdlschen 22.25 No. 46 Taf. طول ۴۷/۳ سانتیمتر مجموعه Iran Broeckdlschen قبضه قمه شبیه م.ع.ف روی تیغه نزدیک قبضه تیراندازی که زانو بز زمین شده و یک بز وحشی که تیر خورده و قد می‌کشد. آنطرف تیغه: شیر پشت مرغ. نقش بسیار مطمئنی که خطوط منحنی دارد و طرح را ساده می‌کند. مرغ شبیه به گروه مهرهای کاسیت دوم است. سبک بیشتر شبیه به آنچه لیوان‌های مفرغی نامیده می‌شود نزدیک است.

ه- Tresors 87 Nr. 327 طول ۳۳/۷ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" Foroughi قمه با "گودال" و دسته بسیار بلند بالا (شاید قمه باد دسته بادبزنی شکل) گیاه پنج برگی که روی دندانه‌های تیغه تکامل یافته و ریخته شده است. سه برگ عمودی هستند و دو برگ خارجی رو به پایین خمیده‌اند. و - منتشر نشده. انتشار این نقش را مدیون صاحبش هستم تصویر ۶۴ "Lur" Ratton seit ca. 1935 قمه با "گودال‌هایی" که شکسته‌اند. قبل از سرغلاف اگر از سوی قبضه نگاه کنیم نقش حک شده یک مرد دهنده با کمان و شمشیر خمیده. از حیث سبک نظیر "لیوان مفرغی" است.

این قطعه آخری مانند قطعاتی که در گروه ۵۴ آمده، ممکن است یک قمه دسته سرخود و یا یک قمه با دسته بادبزنی شکل باشد که دسته آن گم شده. آرایشی که ریخته‌گری است نیز در آن گروه دیده می‌شود. در مورد تصویرهای حیوانات جالب این است که در قطعات آ و ب و ج بکار برنده سلاح، آنها را درست می‌بیند و در مورد قطعه د حمله شونده آنرا درست می‌بیند، یعنی در جهت نوشته‌هاست. شاید قطعات آخر مانند نوشته‌دارها اشیا وقفی برای آویزان کردن بوده‌اند، در حالیکه قطعات اولی عملاً بکار می‌رفتند والا چون در غلاف بودند دیده نمی‌شدند.

الحاقی: قطعات با دسته بادبزنی

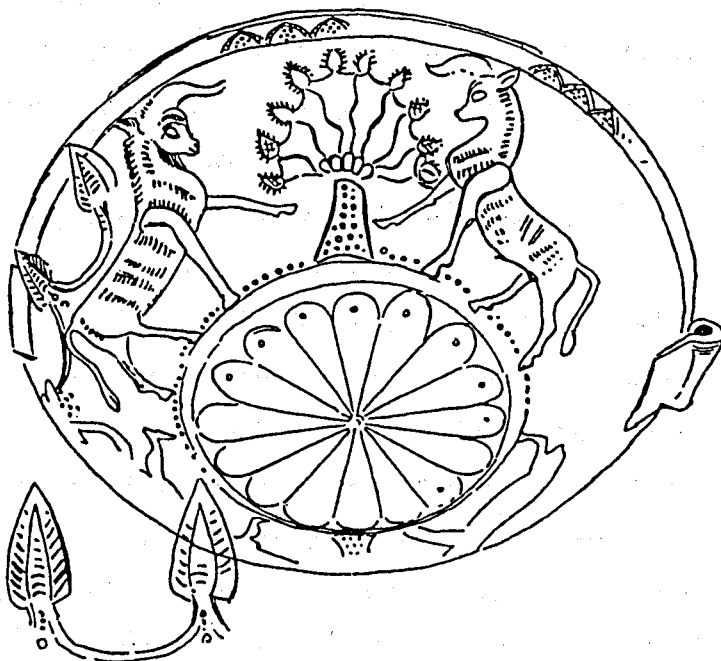
نوعی که بعداً (فصل سوم گروه ۵۶) مطرح می‌شود، می‌تواند در این فاصله (مقایسه شود با اضافات) نوع مستقل و تاریخ‌گذاری شده بحساب آید.

### ۳۲ - هنر تصویر سازی در دوره ایزین دوم

جامی با نقش‌های زیبا ظاهراً از همان غار نزدیک کرمانشاه بدست آمده، از همان غاری که دو قمه ایزین دوم پیدا شده‌اند (۲۰۷) از جهت شباهت سبک و از لحاظ محتوی و مقصود تصویر با

مهرهای ایزین دوم که هر تسفلد<sup>(۱۰۶)</sup> با آنها مقایسه‌شان کرده، تاریخ جام معلوم است. (اینجا تصویر

۶۵)



تصویر ۶۵: گروه ۳۲ (طبق ترسیم هر تسفلد Herzfeld E.)

پرادا می‌توانست به همین سبک تصویرهای چندین حلقه را نسبت بدهد<sup>(۱۰۷)</sup> دو حلقه دیگر  
 مجموعه ارلن‌مایر به آنها<sup>(۱۰۸)</sup> اضافه می‌شوند یکی که بدهم کار نشده در بروکسل<sup>(۱۰۹)</sup> و یک حلقه  
 بد در کلن<sup>(۱۱۰)</sup> بعلاوه حلقه‌های "صفحه‌ای" بسیار ساده که با یک صفحه کوچک کمی بیضی شکل  
 مفرغی خمیده شده‌اند، بوسیله نمونه‌هایی از بغازکوی و بابل برای نیمه دوم هزاره دوم تثبیت  
 شده‌اند و مبدا تاریخی برای شکل‌های حلقه‌ای بشمار می‌روند.

106- AMI. 9 (1938) 22; AfO. (1960) 97 Abb. 10; E. Porada, Alt - Iran 74 Abb. 75; Strommenger - Hirmer Taf. 273.

107- In: Dark Ages 16 ff. Taf. I 2-4; Alt - Iran 70 Abb. 47p. 74

108- Iranica Antiqua 5 (1965)6 Nr. (4.5.) Taf. III 13.14.

109- BMR, 3,4 (1934)90 Abb. 30.31.

110- Unpubliziert. Rautenstrauch - Joest - Mus. 44 820; erw. 1955

نباید تصور کرد که سبک ایزین دوم تا اواسط قرن دهم ادامه داشته، تا بحال چنین تصور می‌شد<sup>(۱۱۱)</sup> سند این ادعا سنگ یادبودی با نوشته‌ی زمان نبوموکین‌ابالی Nabumukinapli که قسمتهای قطعی‌اش از اوضاع و احوال قدیمی‌تری حکایت می‌کنند<sup>(۱۱۲)</sup>.

### ۳۳ - تبر نماها

میان "مفرغهای لرستان" فراوان‌ترین سلاح تبری است که شکل غیرطبیعی دارد. تیغه همسطح از لوله منشعب می‌شود. اغلب شبیه سر یک مرغ درنده است که آنرا «از دهان» بیرون می‌اندازد - منتها تیغه بحدی خمیده است که لبه همیشه منحرف، رو به پایین و موازی با دسته نیست، بلکه تقریباً افقی است. اغلب تیز هم نیست، بلکه برعکس بوسیله یک لبه برآمده که دور آنرا فرامی‌گیرد، تقویت شده است و دیگر بجای تبر قابل استفاده نیست. نتیجه این می‌شود که این ابزار از هر حیث بی‌فایده می‌نمایند<sup>(۱۱۳)</sup>. معهدا در یک مورد بکار گرفتن آنها مسلم است. W. D. vanWijngaarden 198 11.

1. Taf. ۵/۱ (این عمس را Dt. J. H. C. Kern از راه لطف در اختیار من گذاشت

آ - "Lur" Leiden. نقش برجسته مفرغی یک کارگاه که در آن جامهای دکمه‌دار ساخته می‌شوند (گروه ۳۰) از جمله یک مرد ریش‌دار قبا دراز سوار بر یک گاو نر که با تبر رده‌ما به شانه یک شیر ضربت وارد می‌آورد (قرن دهم)

ب - منتشر نشده تابلو ۴/۳ مجموعه U. Moortgat - Correns Berlin - بازار ایران B. Iranischer Handel تبر رده‌فرعی د. ۱. ب (رجوع شود به دنباله این بحث) لبه یعنی گوشه‌ای که با ضلع فوقانی تیغه قسمت برنده را تشکیل می‌دهد، خمیده و فرورفته است.

دو نمونه فوق‌بما می‌آموزند که تیغه‌ها اگر چه بکار گرفته نمی‌شدند، این ابزار کار کلنگ سرتیز را انجام می‌دهند. این تبر نماها بتمام معنی سلاح بودند و ظاهراً تبر بشمار می‌رفتند.

شکل‌های مختلف و گاهی رونائیی تبر نماها را دشس<sup>(۱۱۴)</sup> به شش رده فرعی تقسیم می‌کند. چهارتای اولین چنین می‌نامند که دارای یک تحول فرضی هستند و شکل آنها ابتدا چین خورده و بعد خمیده شده جدا کردن یک رده براساس "پوزه‌های درندگان که تیغه را از دهان خارج می‌کنند" بنظرم صحیح نمی‌آید. نتیجه نه یک گروه واحد سبک‌شناسی است و نه رده شناسی - قبل از اینکه

111- Beran, AfO .18 (1958) 276.

112- Seidl, BJV. 5 (1965) 186.

113- Dussaud in: Survey I 265 f.; Deshayes I 181 = Typ d.

114- I 181 ff. II75f. 165.

قطعات نوشته دار پیدا شوند دشنس تاریخ تبر نماها را براساس قطعات بت‌شان Berh Shan و بغازکوی طبق سنجش‌های عمومی در نیمه دوم هزاره دوم تعیین می‌کرد. این نظر در اثر پیدایش سه تبر نوشته‌دار که جزو دوره فرعی هستند، بعداً تأیید شد و دقیق‌تر گردید:

Ghirshman, Iraq 22 (1960) 210 ff. Taf. 27 d; Ders., Perse Abb. 341; Deshayes Nr. 3096 Taf. LXV 8; Steve, ebenda I 440; Dossin, Iranica Antiqua 2 (1962) 157 Taf. LIII 13.

آ- طول ۱۲ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" Foroughi A. رده د.ا.ب. نوشته: (قرن دوازدهم)  
"Ša šarru Šilhakinšušinak ipušu."

7000 Ans Nr, 269; Dossin. Iranica Antiqua 2 (1962) 158 nr 14 Taf. XXIV unten.

ب- تابلو ۴۱۲ طول ۱۶ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" Foroughi B, رده D2b نوشته حاوی  
دعای Nabukudurriusur I.

ج- Dossin a. O. Taf. XXIV بالا و وسط مجموعه فروغی "Lur" Foroughi C' با کمی تغییر  
قرینه B. سوراخهای پشت لبه و گردن کوچکتر. تزئین حک شده بالای نوشته عبارت است از مثلث  
بجای تیغ ماهی. نوشته دقیقاً در این گوشه زیر قسمت تزئین شده قرار دارد. انتهای سطر پنجم به  
سمت دیگر کشیده می‌شود نوشته مانند قبلی

یک قطعه بدون نوشته باید از همین کارگاه بیرون آمده باشد:

Deshayes Nr. 3099 Taf. LII 10 مجموعه فروغی "Lur" Foroughi همان تزئین دو نواری که  
از تیغه میان برمی‌گذرند عبارتند از چهار گوشه‌های عمودی. بالای مربع آخری یک حاشیه هر چهار  
گوشه سالم مانده.

روی دیگر به آسانی تشخیص داده نمی‌شود که ب و ج دو قطعه مختلف هستند، زیرا قسمت  
تحتانی پشت گردن در هر دو تبر ناقص است.

هر گونه شکمی را که کدام یک از سلاطین ایلام با اسم شیل هاک این شوشیناک منظور نظر بوده  
نوشته ب و ح از بین می‌برد. بخاطر تنوع شکل‌های تبر نماها ممکن است که تمام این گروه در مدتی  
طولانی تحول یافته است قسمت عمده باید با آ تا ج در حوالی قرن دوازدهم شروع شده باشد.

تصویر روی نقش برجسته حتماً افسانه‌آمیز است. پس برای کشف مورد استفاده واقعی این  
شکل فقط اشاره‌ایست به این اشیا قبلاً بکار می‌رفته‌اند.

یک تفکیک دقیق شکلهای قدیمی‌تر و جدیدتر مستلزم پیدا کردن زمان ثابتی است. اما هم اکنون  
می‌توان حدس زد که تبرهای ضعیف که در آنها ضلع زیرین تیغه تقریباً نیم‌دایره مانند و ضلع فوقانی

بخط مستقیم است و درزالو آب پیدا شده‌اند و نظایر نزدیک آنها جدیدتر هستند - چهارتای از آنها خارهایشان بر پشت لوله تبدیل به یک نوع شاخه نخل شده که "برگهای" دوتای آن باز به صورت دو سر حیوان درآمده‌اند<sup>(۱۱۵)</sup>. در همین دو قطعه لوله بشکل سر شیر ساخته شده که دسته یا ساقه را یا "از دهان" بیرون می‌اندازد. دو تا از آنها همین نقش را با نقش مایه معروف تیغه‌های «از دهان خارج ساخته» ترکیب می‌کنند بطوری که لوله در نتیجه از دو سر شیری که عمودی بر یکدیگر قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌شود. (اینجا تصویر ۶۶) از این نظر رده شناسی گذشته یکی از این تیرها (تصویر ۶۶) بوسیله درختی که روی یکطرف پهنه آن حک شده کاملاً مستقل است. (رجوع شود به پانویس ۵۳۶) بر عکس بقیه قطعه‌ای با سه لبه پراکنده پشت گردن باید باشد که همراه قمه‌های دسته سرخود (گروه ۳۱) از قشر آوار در تنگ حملان بدست آمده است. (۲۰۶)

تبر نماهایی که اخیراً منتشر شده‌اند<sup>(۱۱۶)</sup> نمی‌توانند در تاریخ‌گذاری کمکی بمانند. شماره

۱۱۵- شاخه نخل، دو سر شیر

B. = D'Eshayes Nr. 3101: aus Pir Ghayb bei Kirmanshah (Godard, Gazette des Beaux Arts 75 (1933) Abb. 9 p. 136: Aus Zalu Ab; Ders., 1 Art Taf. 13 p. 40: Bei Kirmanshah). Mus. Teheran. Fischmensch auf der Klinge.

C. = D'eshayes Nr. 3104 (Verschwundene Kulturen. Hrsg. V. Ed. Bacon 224 Abb. unten Mitte). Aus Zalu Ab; Mus. Teheran.

شاخه نخل میان نیم تنه حیوانات شیر رو به پایین

D. = (Survey Taf. 49C). "Lur"; Philadelphia, University Mus. - 2 Loewenkoepfe; Palmette zwischen Tierprotmen. - Hier Abb. 66.

شاخه نخل روی سرهای عقاب. شیر رو به پایین.

E. = "Lur" Abegg - Stiftung, Riggisberg / Bern. - منتشر نشده

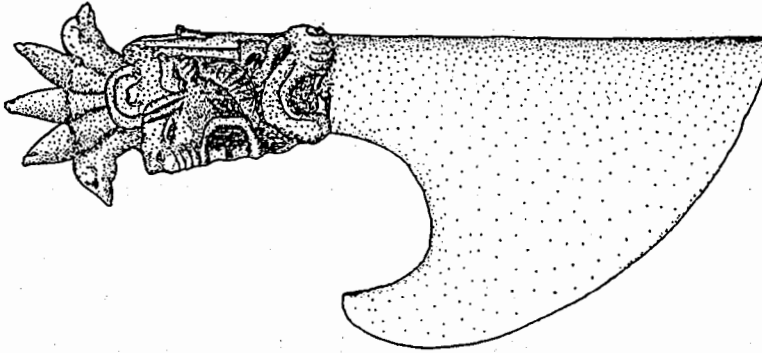
درخت روی یک طرف برگ

Hier Abb. 66a nach Photographie, die ich Dr. M. Stettler verdanke. - L 20 mm. - Vgl. unten Anm. 536

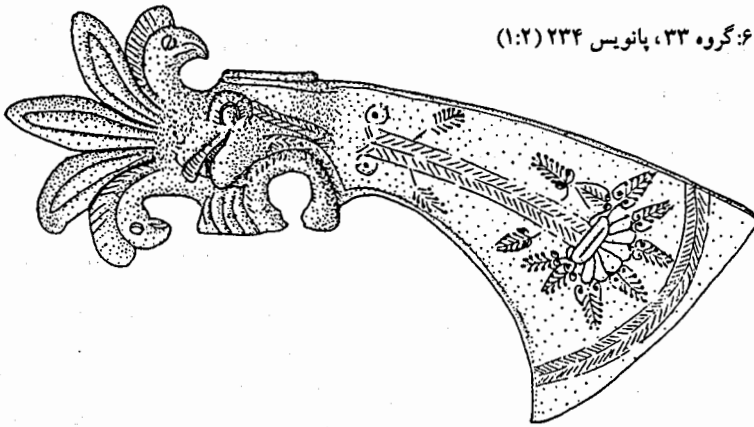
116- 7000 Ans Nr, 21 ff.; Arne, Medelhavsmuseet. Bulletin 2 (1962) 11 Abb. 7(2 Exple.) Nagel, Kunsthandwerk Nr. 32 ff. (10 Exple.); Kuntze Nr. 148f. (2 Exple); Louvre.ehm. Slg. Coiffard (unpubliziert; 11 Exple).



تبرنماهای دارای تصویر نیز فراوان است. پوپ چند تا از نمونه‌های این گونه را جمع‌آوری کرده است<sup>(۱۱۷)</sup>. که بسیار فراوان سرهای شیر که (تیغه را بصورت زبان از دهان خارج ساخته است) هستند که روی بن تیغه یا روی لوله فوقانی جا دارند، بخصوص این نقش مایه و گاهی شیرهای کوچک و کاملاً تجسم یافته<sup>(۱۱۸)</sup> که روی ضلع فوقانی تیغه می‌خزند، بما یاری می‌دهند که سبک‌ها بسیار مختلف را تشخیص بدهیم (تصویر ۶۷. تابلو ۴/۴/۵) نقش مایه‌های دیگر عبارتند از زائده‌هایی بر پشت لوله که به شکل سر حیوان و انسان و حتی دیوار ابوالهول کاملاً تجسم یافته‌اند<sup>(۱۱۹)</sup>



تصویر ۶۶: گروه ۳۳، پانویس ۲۳۴ (۱:۲)



تصویر ۶۶: گروه ۳۳ گروه فرعی زالو آب پانویس ۲۳۵ مقایسه شود با پانویس ۵۳۶ (۱:۲)

Survey Tag. 48 f. - 117

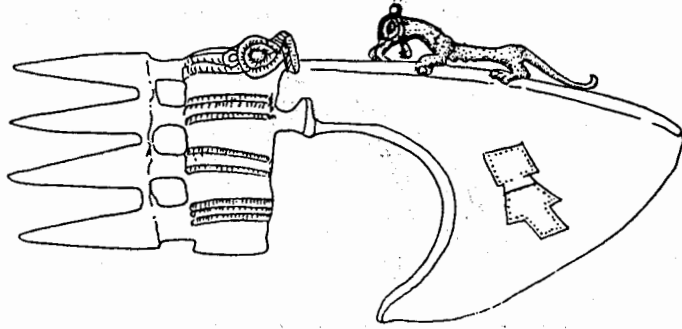
۱۱۸- یک بار حتی یک حیوان درنده که بزوحشی را شکار می‌کند.

Cinquantenaire (BMR.3,3 (1931) 81 Abb.12; Deshayes Nr. 1459). - Vgl. unten Anm. 538.

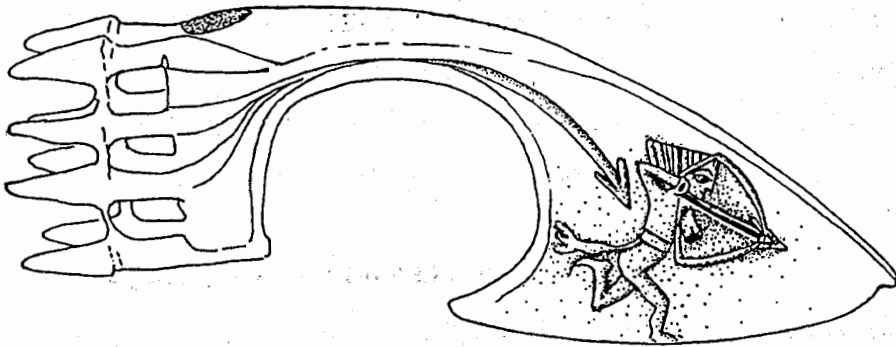
119- 7000 Ans 37 Nr. 197 Taf. XXVI = Deshayes Nr. 3103 (menschenkoepfe). - 7000 Ans 37 Nr.

195 Taf. XXVII; Ghirshman 63 Abb. 79 (Sphingen) = hier Taf 4.4

تغییر شکل داده‌اند و تبرهایی که از سر شیرها<sup>(۱۲۰)</sup> و یا از نقش تسمه‌های روی لوله بیرون می‌آیند و در جهت مسیر تیغه پیش می‌روند در چنین موردی این نقش مایه یقیناً صحنه جنگی توسط یک تیرانداز روی تیغه کامل می‌شود (تصویر ۶۸).



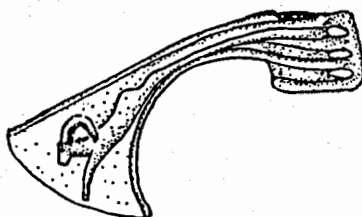
تصویر ۶۷: گروه ۳۳ مقایسه شود با پانویس ۵۳۸ (۱:۲)



تصویر ۶۸: گروه ۳۳ مقایسه شود با پانویس ۵۴۴

این گونه نقش‌های برجسته روی تیغه‌ها که کار ریخته‌گری است به صورت بسیار طبیعت‌گرایانه نیز دیده می‌شود (تصویر ۶۹) کار کرده روی این سبک‌های حکاکی وقتی ارزش دارد که هر یک رده‌های فرعی تبرنماها بهتر تاریخ‌گذاری شوند، موقتاً می‌شود حدس زد که تصویرهای عمیق حک شده روی قطعات بسیار پیچیده و بلند بالا که در نتیجه نقش‌های تازه غیرطبیعی شکل گرفته‌اند (تصویر ۶۷ و ۶۸ و تابلو ۴/۴/۵) متعلق به کارگاههای دور افتاده‌ای هستند و آنهایی که شکل نرم‌تری دارند، دارای نوشته هستند و زینتشان طبیعی‌تر است (ج و آ تصویر ۶۶ و ۶۹) شاید

تحت تأثیر بین‌النهرین و ایلام بوجود آمده باشند. شاید هم هر دو شکل و سبکهای دیگر موازی با یکدیگر وجود داشته‌اند. از آنجا که شکل تبر شاید در ایران بوجود آمده (رجوع شود به صفحات بعد) و در قطعات غیر طبیعی تقلید تسمه‌ها را روی لوله مکرر و بسیار و روشن می‌توان دید، شاید این شکل در زمان قدیم‌تری ساخته شده باشد.



تصویر ۶۹: گروه ۳۳ مقایسه شود با پانویس ۵۴۳ (۱:۴)

تمام گروه با همه رده‌های فرعی اش "لرستانی" خالص است. هرگز چنین قطعه‌ای در آشور، بابل، ایلام و یا "املش" پیدا نشده است. آنچه دشس و قبل از او (۲۳۳) دیگران برای مقابله از سوریه و آناتولی ذکر کرده‌اند کاملاً نظیر هم نیستند. تبرهای ب و ج که بجای قرینه ساخته شده‌اند اشاره‌ای به این نکته است که این گونه تبرها جفتی وقف و یا پیشکش شده‌اند.

### ۳۴ - تبرزینهای زاید دار HELLEBARDEN

بزرگترین گروه تبرزینهای زاییده‌دار "لرستان" بوسیله لوله‌های استوانه‌ای شکل که دهانه‌هایشان بخط مستقیم ختم می‌شوند، تشخیص داده می‌شوند پشت لوله اغلب حیوانی قرار دارد، در فاصله ما بین لوله و تیغه پوزه گربه بزرگی وجود دارد که اغلب بادزنی را از دهان خارج ساخته است. این حیوان با سبک و سیاقی خاص نقش شده. پرهای بادزن بنوبه خود تیغه را در چنگ دارند. سه تا از این تبر زینهای زائده دار راما کسول هیزلپ (۱۲۱) با رده ب ۵ می‌آورد. آنها از رده‌های دیگر، یعنی از قطعات غیر ایرانی این رده، بطور جالبی متفاوت هستند.

آ.، Birmingham, Iran 1(1963) 73 Taf. Ib, ۶/۳۵ سانتیمتر "Lur" Sydney Nicholson

Mus. تیغه آهنی. قطعه فاصل: پوزه یک حیوان درنده که از پهلو دیده می‌شود و باد زدن ناجور. شیر خوابیده روی لوله‌ها. خطوط فرو رفته پیچ در پیچی روی شان

Godard, Bdl. Nr. 65 Taf. XXI; Survey Taf. 50 E; A. Parrot, Assur Abb. 155.

ب - طول ۶/۸ سانتیمتر مجموعه David<sup>۱</sup> - Weill "Lur" بقایای یک تیغه آهنی مانند آبدون  
خطوط پیچ در پیچ

ج - BMR. 3, 3 (1931) 82 Abb. 13. طول ۵/۵ سانتیمتر Cinquantenaire 0.933 "Lur" مانند  
B پرها بوسیله خطوط فرو رفته نشان داده شده‌اند.

د - Parrot, Syria 30 (1953) 5 Taf. III 2.3. طول ۳۰ سانتیمتر (تیغه) "Lur" Louvre A. O. 20  
159 مانند ب قسمت عمده تیغه آهنی باقیمانده است

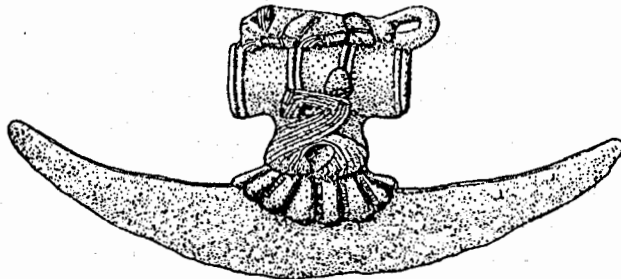
Versunkene Kulturen. Hrsg. V. E. Bacoh (1963) 224 Abb. 2 Unten Links. E. "Lur"  
Teheran Mus.

ه - مانند ب اما بیشتر حک شده. اعضای حیوان خوابیده شبیه به نوارهایی هستند. موهای پال نیز  
با خطوط فرو رفته نمایان شده‌اند. تیغه مفرغی باقی مانده است.

خ - Godard - A. Godard, Bronzen uit Loeristan (1954) Nr, 47.  
و - طول ۹ سانتیمتر مجموعه سابق Cinquantenaire Graeffe "Lur" مانند ب بقایای یک تیغه  
آهنی

ز - منتشر نشده بازار تهران ۱۹۶۱ ۱۹۶۱ G. Handel Teheran 1961  
پهنی روی ضلع فوقانی تیغه. شبیه ب قد شیر خوابیده زیاد به دراز انجامیده. پوزه حیوان با سبک و  
سیاقی خاص ساخته شده، جعد موها حکاکی شده است.

ح - Tresors 85 Nr. 302. تصویر ۷۰ طول ۱۹ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" Foroughi H.  
شبیه ز در کلیه جزئیات. مگر اینکه ضلع فوقانی تیغه خفیف‌تر تقویت شده و اعضای شیر خوابیده  
حکاکی نشده

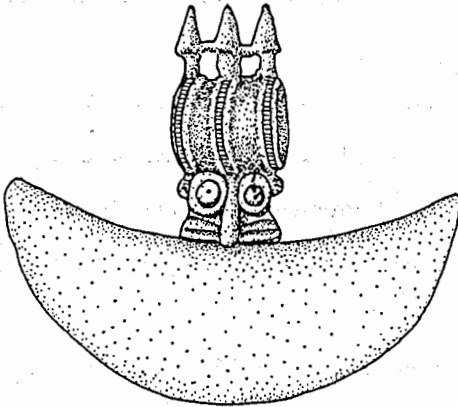


MVF. Negativ Nr, 6498. Im MVF. (1966) ausgestellt

ط - طول ۵/۵ سانتیمتر در تصرف معتمد MOTAMED "Lur" مانند ز تیغه باقی نمانده. فقط بقایای آهن موجود است.

ILN. 6. 9. (1930) 391 Abb. 15 unten rechts, Survey Taf. 50C.

ک - تصویر ۷۱ طول ۱۲ سانتیمتر (تیغه) Boston Mus. of Fine Arts "Lur" تیغه مفرغی پهن بدون نشان دادن مو سر حیوان از جلو و یا از بالا دیده می‌شود و عبارت است از برآمدگی‌های ساده. پشت لوله سه زائده که بهم متصل هستند.



تصویر ۷۱: گروه K ۳۴ (۱:۲)

Godard, BdL, 58 Nr. 67 Taf XXII; Ders, L' Art 40 Taf. 15; R. Ghirshman, Perse Abb. 505.

ل - طول ۱۷ سانتیمتر مجموعه Godard در حوالی هرسین Gebend von Harsin تیغه مفرغی باریک‌تر و تاب‌دارتر از ز در حاشیه فوقانی نقش زیک‌زاک حکاکی شده. موها از هم تفکیک نشده‌اند نقاب شبیه ک باز هم عجیب‌تر و مضحک‌تر. حیوان به سبک قالبی م - BMQ. 5 (1930 / 31) 109 f. Taf. LIV a. طول ۱۸/۴ سانتیمتر (تیغه) "Lur" B.M. مانند ل از حیث سبک هم شبیه است. موها بصورت دسته نشان داده شده است. حیوان روی لوله بنظر می‌آید که خوک وحشی است.

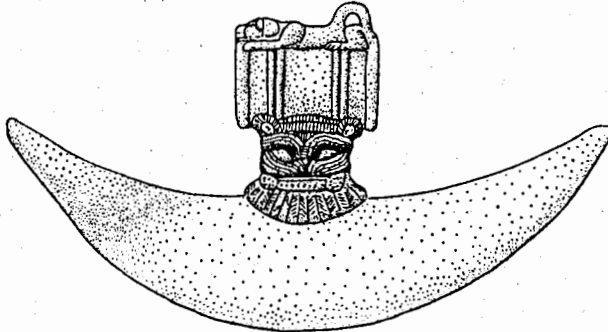
Survey Taf. 50 Al A. U. Pope, Masterpieces of Persian Art (1945) Taf. 24 unten قسمت عمده یک تیغه آهن. دسته مو عبارت از خطوط روی فلز است. صورتک به پنج مربع

تقسیم شده. یوز خوابیده با گردن کشیده. مجموعه Holmes سابقاً "Lur" Meskin

س - Nagel. Kunsthandwerk Taf. XXIII Nr, 40. طول ۲۳/۵ سانتیمتر MVF. XIc 3004

نیمی از تیغه تکمیل شده موها خط خطی و نقطه چین است. صورتک و یوز ۵ شبیه ن صورتک و بلندتر است و دارای گوشهای بسیار بزرگ است

ع- منتشر نشده. تصویر ۷۲ (عکس‌ها را مدیون لطف N. Dum هستم) "Lur" طول تقریبی ۱۶/۲ سانتیمتر مجموعه تیغه مفرغی. صورتک ظاهراً از نوارهایی ترکیب شده. حیوان درنده خوابیده است. مانند ح Schmidt

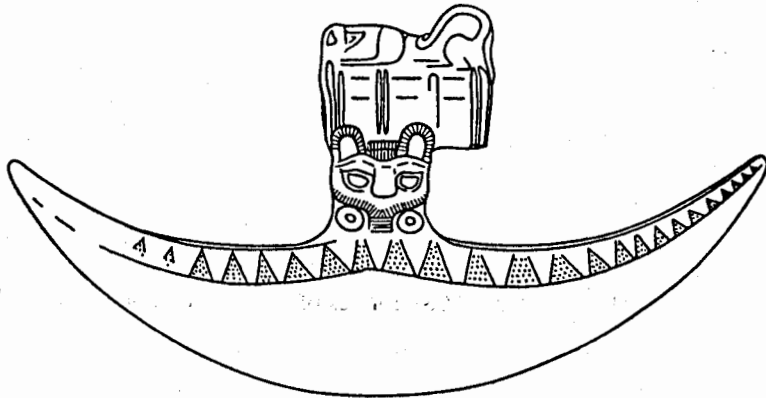


تصویر ۷۲: ع ۳۴ (۱:۲)

ف- Moortgat, Geraet 7 Nr. 3 Taf. I. طول ۱۹/۵ سانتیمتر "Lur" VA. 10317 Q. تیغه مفرغی. نقاب برجسته‌تر از ن و س با فرورفتگی فراوان دسته بدون حکاکی موی درنده شبیه ب تا ط

تصویر ۷۳: Godard, Connaissance des Arts 69 (Nov. 1957) 100 Abb. 7. ۷۳

ص- طول ۲۰ سانتیمتر مجموعه "Lur" David - Weill تیغه مفرغی. بسیار شبیه ف صورتیکه با خطوط مستقیم‌تر. دسته بدون حکاکی و نشان دادن موها قسمت بالای تیغه‌ها مثلث‌هایی آرایش شده که روی قاعده قرار گرفته و نقطه چین هستند.



تصویر ۷۳: گروه ص ۳۴ (۱:۲)

Godard, BdL. 59 Nr. 68 Taf. XXXIII; E. Porada, Alt - Iran 76 Taf. 79.

Slg. Godard طول ۲۱/۸ سانتیمتر (تیغه) اطراف همدان تیغه مفرغی که حاشیه بالایی آن با مثلث (شبهه ص اما آویزان) و باد زدن در وسط آرایش یافته‌اند صورتک شبیه ص با شیوه نقطه‌چین بعدی است (پرادا) درنده خوابیده مانند ب تا ط و - ف، ص

Godard, BdL. 59 Nr. 62 Taf. XXI موزه تهران "Lur" Teheran Mus. T. تیغه آهن که قسمت عمده آن باقی مانده. موها ساده پرداخته شده‌اند. پل باریکی بجای نقاب. درنده مانند ب تا ط این گروه را می‌توان در اثر چهار مشاهده تقریباً تاریخ‌گذاری کرد. اول اینکه شکل لوله توصیف شده از لحاظ رده‌شناسی شاید وابسته به آن گونه قطعات (ساده‌تر) نظیر تبر اونتاش‌گال از چغازنبیل<sup>(۱۲۲)</sup> باشد. دوم اینکه بر پشت لوله دارای زایده خار مانند است پس نظیر تبر نماهاست (اینجا گروه ۳۳) سوم اینکه درنده‌ای روی لوله یک تبرزین (ل) با این گونه حیوانات "غیر طبیعی" تبر نماها مطابقت دارد. (۵۳۸) و بالاخره این گروه نشانه انتقال زمان مفرغ به زمان آهن است. قطعاتی بهمین طریقه ساخته شده است. گاهی تیغه‌های مفرغی و زمانی تیغه‌های آهنی دارند. (ب تا و)

از این جهت بنظر می‌آید که علامت مشخص اساسی برای طبقه‌بندی این رده تغییر مصالح نیست، بلکه شکل‌های اتصال میان لوله‌های و تیغه‌ها هستند. در مورد آ تا ط سردرنده از پهلو تصویر شده است، این امر مطابقت دارد با نحوه‌ای که تبرها مدت مدیدی در غرب ایران ساخته می‌شدند (مقابل شود با گروه ۱۹ - ۲۰ - ۲۳ - ۲۴ - ۳۳ - ۵۹ و ۶۱) نمونه‌های ک تا ق سر را از بالا نشان می‌دهند و نظیر نقاب هستند. این شکل یک اتصال وسیع‌تر تیغه‌ها را میسر می‌سازد، پس برای تبرزین‌ها که در پهنا خم می‌شوند مناسب‌تر است. از این جهت شکل دوم شاید اختراع دیرتر باشد که بخصوص برای تبرزین درست شده است. در مورد ر که یک قطعه بی‌کیفیتی است سر حیوان میان لوله و موها وجود ندارد.

تیغه بادزن مانند از جعد مو فقط مختص این رده سلاح است. این طرز کار از جهت دو نوع مصالح ضرورت<sup>(۱۲۳)</sup> پیدا کرده است از این جهت ممکن است در قطعاتی که از مفرغ خالص هستند

122- ILN. 8. 8. (1953) Abb.9; 7000 Ans Nr 25; Godard, L' Art de l' Iran 40 Taf. 14; R. Ghirshman 223 Taf. LIII 1.2; LXXXIII G. T. Z. 163.

۱۲۳- مفرغی که روی تیغه آهنی ریخته شده روی ورقه‌های مسطح بزرگتری وصل شده است. از این جهت نباید در فکر شیر یا عقاب بود آنطوری که تصور می‌کند.

نباشد (ک. م. ف. ص) بهیچوجه معلوم نیست که همیشه قطعاتی با تیغه مفرغی قدیمی‌تر باشند: روی تیغه زیباترین قطعه (ق) موها با کمال دقت بوسیله خطوط فرو رفته‌ای ترسیم شده‌اند. این از لحاظ رده‌شناسی یک اثر باقیمانده بی‌همتا می‌باشد. بنابراین بایست مدتها آهن وجود داشته باشد و نیز تاب دوگانه و خوش ساز صفحه نشانه آن است که این قطعه قدیمی است. ص هم باید از همین کارگاه بیرون آمده باشد. چونکه تیغه بادزن مانند دارای جعد مو نیست صفحه پهن و کمی ناجورک بخصوص باستانی می‌نماید و م هم همینطور متنها نه به اندازه ک. حیوانات روی لوله خوابیده اغلب کمتر با آن شیوه ساخت و ساز هستند تا س‌هایی که در فاصله ما بین لوله و صفحه قرار گرفته‌اند. تقریباً همه آنها تنگ به لوله چسبیده‌اند و کاملاً برجسته ساخته شده‌اند. استئنا حیوانات روی لوله ل و م هستند. آنها متعلق به سبک روساز پرادا (Auflagestil) هستند. رجوع شود به فصل ششم). صورتک ک، ل و م هم گویی با لبه‌های برآمده روساز شده‌اند. بنابراین سه تبرزین نامبرده قدیم‌ترین آنها هستند و به تبر نماهای ویژه می‌مانند (۱۲۴). و از این جهت متعلق به قرن دوازدهم هم هستند. فقط از لحاظ رده‌شناسی به مراحل جدیدتری تعلق می‌یابند.

یک قطعه بسیار جالب و منحصر بفرد می‌تواند نشان دهد که سرهای حیوانات که از پهلو دیده می‌شوند چنانکه قبلاً تذکر داده شد از لحاظ رده‌شناسی قدیمی‌تر هستند.

آ - Tresors 85 Nr. 301 تابلو ۸/۳ طول ۱۶ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" شکل دهانه لوله دارای کناره‌های تاب خورده و کمی لب برگشته می‌باشد (شبهه گروه ۲۰ و ۲۴) بسیار دراز است و شبیه به تبرهای اداهوش AddaHUšu است. بر پشت سه زائده فوق دارد (شبهه به گروه ۹) که از آنها زائده خارج شده پیچ خورده‌اند. به لوله یک سرشیر که برجسته و گرد است و خوب قالب‌گیری شده و بعداً کمی حکاکی شده، چسبیده است که یک تیغه تبرزین را با قطعه وصل کننده دراز و باریکی «از دهان خارج» می‌کند.

این تبر عجیب که بسیار عالی پرداخته شده علائم مشخصه دوره بابل قدیم، حتی هزاره سوم را، با اساس کل تبرزین‌ها ما جمع می‌کند. در اساس با یک تبر سفالی در بروکسل (۱۲۵) برخورد می‌کند و یقیناً آنها سرمشق بوده‌اند. دو لوله (۱۲۶) با تیغه دراز و باریک به لوله وصل شده دلیل برای این است که شکل‌های دیگر نیز در جهت ساختن تبرزین‌ها تجربه شده است (تصویر ۷۴). این ابزار ناشایسته که

۱۲۴- مقایسه شود با گروه ۲۳ مثلا Z. B. Survey Taf. 48 B. und D.

۱۲۵- قبلاً R. Maxwell - Hyslop 241 ذکر کرده است. BMR. 3,4 (1932) 60 Abb. 6p. 61.

۱۲۶- تصویر ۷۴ = J. Wiesner 1 Nr. 127. 7000 Ans 40 Nr. 221



با دلهره طرح شده‌اند می‌توانند فقط به یک تحول فرعی تعلق داشته باشند. به رده تبرزین ما که خوب از آب درآمده‌اند و از لحاظ تزیین همه شان با هم ارتباط دارند، بزحمت می‌توان یک عمر طولانی داد. اغلب قطعات - هر دو رده فرعی - بوسیله سبک پیکر سازی سرشیر در اثر جعدهای پراکنده با یکدیگر مربوط می‌شوند (آ تا ط و ن تا ع) از لحاظ زمان جزو گروه وسطی هستند. جدیدتر از ک و ل و م قدیمتر از ص و ق.



تصویر ۷۴: گروه ۳۴ پانویس ۲۴۶ (۱:۴)

### ۳۵ - سرپیکان‌های سلسله‌های بازی BAZI و H

سرپیکان‌های مجموعه شاپه Chappe<sup>(۱۲۷)</sup> که از مدتها پیش معروف هستند، اینک ۲۸ قطعه با شکل‌های شبیه آنها با نوشته (شاه) از مجموعه فروغی<sup>(۱۲۸)</sup> و دو قطعه دیگر اضافه می‌شوند. آنها به طریق ذیل طبقه‌بندی می‌شوند: Expl. Slg. Dr. Bach, Aachen. 1 منتشر نشده تابلو ۵۰ - ۵/۴ یک نمونه. مجموعه طول ۷/۹ سانتیمتر آخرین سلطان سلسله دوم Kassunadinahhe - (Ilu?)

Contenau 247; Survey 247; Dessin 248 Nr. 17 Taf. XXVI.

چهارده نمونه. قطعه مجموعه شاپه ۷ Chappee سانتیمتر طول دارد سلطان اول سلسله بازی

Bazi در حدود ۱۰۰۰ قبل از میلاد اولماس آکین شومی Eulmassakinsumi

Dossin 248 Nr. 18 Taf. XXVII, 7000 Ans Nr. 279.

دو نمونه. یکی بطول ۶ سانتیمتر Ninurtakudurriusur

اول = جانشین قبلی

یا دوم = جانشین

Dossin (248) Nr. 19 Taf. XXVII 19 a.b.c

Contenau, RA. 29 (1932) 29 f; Survey I 279. 284. -۱۲۷

Brinkman, -۱۲۸. 7000 Ans Nr. 279; Dossin, Iranica Antiqua 2 (1962) 160 ff.

JCS. 16 (1962) 93 ff.

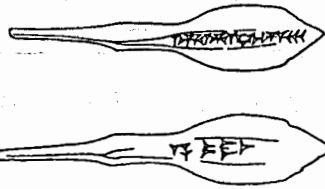
چهار نمونه (نخستین سلطان سلسله ز خلف قبلی Marbiriaplaur

آ.ب.ج 5. XXVIII 21 a. b. c. 5. Dossin (248) Nr. 21 Taf.

چهار نمونه (نخستین سلطان سلسله H خلف قبلی در حدود ۹۶۰) Nabumukinapli

منتشر نشده تصویر ۷۵ یک نمونه، مجموعه مزدا - تهران. شاهزاده پسر قبلی ری هوش ایلانی

Rihušailani



تصویر ۷۵: گروه ۳۵ ری هوش ایلانی Rihušaili

و نیز پنج سرپیکان از پنج شخص دیگر که از آنها سه تا پدرشان، لقبشان و یا شغلشان را اضافه کرده‌اند.

سوی دو قطعه ذکر شده، اندازه دیگران منتشر نشده است. شکل همه سرپیکان‌ها که قسمت جلویشان مانند برگ پهن تر می‌شود و در جهت انتها یک تکه گردن مانند و یک دنباله بلند و مستحکم دارند، یقیناً بسیار نادر نیست و نمی‌توان تاریخشان را تعیین کرد، اما این نکته جلب توجه می‌کند که سرپیکان کسی با اسم آدو Addo متعلق به جنوب لبنان بخاطر شکل نوشته فینیقی اش به قرن دوازده تا دهم منتقل می‌شود<sup>(۱۲۹)</sup> از این هم کمی قدیمی تر گفته می‌شود سرپیکان‌های گور ۳۹ در مگیدو Megiddo باید باشد که<sup>(۱۳۰)</sup> از آنها دو تا عیناً با مال ما تطبیق می‌کنند. نظیر این سرپیکانها از این گذشته از فلسطین و سوریه آمده‌اند.

۱۲۹- درباره کتیبه رجوع شود به

Syria 8 (1924) 185; H. Th. Bossert, Altsyrien Nr. 876 W. Roelling. Donner, Kanaanaesiche und aramaetische Inschriften 129 Nr. 20 Milik - Gross, BASOR. 134 (1954) 5 ff. Abb. 1.

۱۳۰- همراه با

P. L. O. Guy, Megiddo Tombs (1938) = OIP. XXXIII 117 ff. 161 Taf. 167, 8 - 10 Ware = Ca. 1220 - 1100 p. 191.

همهٔ پیکانهای برتری ایران جدیدتر از آنچه تا بحال تصور شده است می‌باشند نهایتاً اشکال زاویه‌دار قدیمی‌تر بوده که به وسیلهٔ پیکانهای مسطح صفحه مانند آهنی جای‌گزین شده‌اند<sup>(۱۳۱)</sup>. برای این منظور فقط سه توضیح میسر است: سرنیزه‌های نوشته‌دار منشأ بابلی دارند و آنجا شکل قدیمی‌تر (سوریه‌ای) هنوز رواج داشت با در نظر گرفتن شکلی که منظوری را برآورد بسیار محتمل نیست یا اینکه همهٔ سرپیکانهای ایرانی جدیدتر از آن حدی هستند که تا بحال تصور می‌شد و یا اینکه بالاخره شکل‌های گوشه‌دار قبلاً از مد افتاده بوده‌اند و سرپیکانهای آهنی برگ مانند، آنها را از رواج انداخته بودند - این نظر دایسون است<sup>(۱۳۲)</sup> و برای ساختن سرپیکانهای نوشته‌دار می‌شد از شکل‌های ساده‌تر استفاده کرد. معنای این امکان آخری این است که پیکانهای ما به قصد استفاده ساخته نشده بودند.

### ۳۶ - قطعات باصطلاح ساغر SITULEN و کنده‌کاری‌های نظیر آنها

یک گروه آثار باقی مانده که با هم ارتباط نزدیک دارند متعلق به قرن نهم و دهم را امیدوارم بعداً بصورت جامعی مورد مطالعه قرار دهم<sup>(۱۳۳)</sup>. از آن جمله پنجا و نه جام با پایهٔ محدب با صحنه‌هایی از انسانهای حکاکی شده که اغلب لیوان «ساغر» نامیده می‌شوند. اینها سطل نیستند، بلکه لیوان

131- B. Masar, *The Philistines and the Rise of Israel and Tyre* (1964) 9 Abb. 4. p. J. Riis, *Les Cimetieres a Cremation = Hama II3* (1948) 123 Bund C. Yadin 100 164

شاید ترکشهای آشوری وسطی که شکل ماقبل سرپیکانهای ما بوده‌اند.

132- Grab von Bit - Surgh bei Kirmanshah: J. R. Dyson in: *Dark Ages* 32 ff. Khurvin: L. Vanden Berghe, *La Necropole de Khurvin* (1964) 24 f. 65 f. Taf. XXXV 231 ff, Talish: Godard, *BdL*. 44 Abb. 16; J. de Morgan, *MDP*. IV Abb. 76, 2. 3. 4. Mrlik Tepe: Negahban, *Marlik Tepe* 189 Abb.

40 Siyalk: R. Ghirshman, *Fouilles de Siyalk II* (1939) Taf. V 1 = *Nekropole A*.

شبهه برگهای ساده در عوض در حسنلو کشف شده‌اند. آنها باید قدیمی‌تر باشند، زیرا آنها قبلاً از آهن بوده‌اند. J. R. Dyson a. O. 40 چنین توضیح می‌دهد که علاقه به شکل‌های پیچیده مفرغ دیگر وجود نداشته. H. Thrane, a. o. 158 f. Anm. 6, می‌خواهد بید سرخ تنگ حمام‌لان و تمام این اق را بزمان دیرتری جا دهد شاید به همان قدمت و شباهت قالب‌گیری شده باشند.

*Tang - i Hamamlan. Thrane, Acta Archaeologica XXXV 1964 (Kopenhagen 1965) 158 f. Abb. 5.*

133- Calmeyer, *BJV*. 5 (1965) 1 ff; *BJV*. 6 (1966) 55 ff.

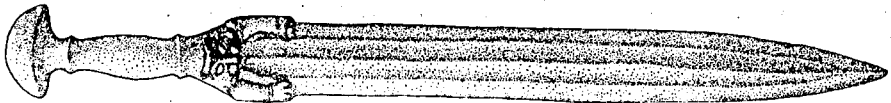
هستند بدون پایه و در کفی محدب تعبیه شده‌اند. از همین کارگاه که احتمالاً همه این لیوان‌ها در آن ساخته شده‌اند. باید ده ابزار بشکل دیگری درآمده باشند از جمله آن قطعه‌ای که در گروه ۳۳ ذکر شده است. (اینجا تابلو ۵/۱) جمع نقش مایه‌ها کمتر تحت تأثیر صنعت آشوری و خیلی بیشتر تحت تأثیر صنعت بابلی قرار گرفته‌اند. تاریخ‌گذاری در نتیجه مقابله سبک‌شناسی دو نوشته قرن دهم (ریتوشائیلی Rihušaili و نی‌نورتاکودوری Ninurtakudurriusur I. II و سوراوول یا دوم) و نوشته‌ای که شاید به نیمه اول قرن نهم بل مودامیق تعلق داشته باشند بدست می‌آید. Belmudammiq

### ۳۷ - قمه آشور نصیر پال ASSURNASIRPAL

Godard, BdL. Nr. 29 Taf. LX; Ders., L' Art Abb. 106 p. 75; Survey Taf. 54D; Schaeffer, Strat. Abb. 256, 14.

آ- تصویر ۷۶ طول ۴۰/۵ سانتیمتر مجموعه "Lur" Godard

دسته صرف نظر از گیره که به صورت سر و جنگال شیر است و تیغه را نگهداری می‌کند. انتهای آن به صورت یک برجستگی مدور است. فاصله این دو مقطع جای دسته قرار دارد که با دو لبه به دو سو متصل می‌باشد.



تصویر ۷۶: گروه ۳۷A (۱:۳)

اگر در نظر نگیریم که گیره که تیغه را مانند یک U ی وارونه نگه می‌دارد، در ایران مکرر دیده می‌شود و به شکل‌های گوناگون پیش می‌آید، شکل این قمه منحصر بفر است. من فقط با قطعه قابل مقایسه‌ای که از ریخت افتاده در بروکسل آشنا هستم<sup>(۱۳۴)</sup> که دارای همین ترکیب است و قبضه‌ای با نیم‌رخ سه گانه و گیره‌ای بشکل U دارد. بهمین شکل اما بدون مقصودی که گیره تجسم می‌کند دو قبضه از قمه‌هایی هستند که آشور نصیر پال دوم Assurnasirpal II روی ستاره‌اش از کالهو Kalhu<sup>(۱۳۵)</sup> نام می‌برد. گیره‌ها تقریباً مربع شکل هستند و تا آنجا که من اطلاع دارم فقط در آ دیده می‌شوند.

134- BMR. 3, 6 (1934) 43 Abb. 24.

135- H. Layard, Monuments of Niniveh II Taf. 4; W. Budge, Assyrian Sculptures Taf. II; H. R. Hall,

محکم کاری زیر آن شاید هم شروع قبضه‌ها باشند.

### ۳۸ - دهنه با لگام به شکل ذوزنقه دوگانه

روی نقش‌های برجسته آشور نصیرپال دوم و سالماناسر سوم (هر دو در قرن نهم) دو دهنه یا لگام دیده می‌شوند که یک X یا دقیق‌تر دو ذوزنقه تشکیل می‌دهند که از یک حلقه در وسط منشعب می‌شوند<sup>(۱۳۶)</sup>. در سال ۱۹۳۲ رستوفسف M. Rostovzeff ما را متوجه خویشی یک لگام لرستانی یا این نقش‌های برجسته کرد. پتراتس هشت تا از این گونه قطعات را مورد مطالعه قرار داد و آنها را یک تحول کامل‌تر دهنه‌های باریک‌تر و با مثلثهای کوچک و ضعیف‌تری متعلق به هزاره دوم نامید و تاریخ آنها را قبل از سال ۸۰۰ معین کرد<sup>(۱۳۷)</sup>.

تقریباً همه نمونه‌های "لرستان" که من می‌شناسم مزین به سر حیوانات هستند: سر اسب (تهران بازار صنایع ۱۹۳۸ استکهلم مجموعه بروکلشن در تصرف New York, Metr. Mus. Volmoeller; و<sup>(۱۳۸)</sup> سر بز وحشی مجموعه B. Men Raphael Heeramanek; Oxford, Ashmolean Mus.; Louvre, ehm. Slg. Coiffard<sup>(۱۳۹)</sup> در جهت لگام رو به جلو و سر بز

---

La Sculpture Babylonienne et Assyrienne au B. M. (1928) = *Ars Asiatica* XI Taf. XIII;

136- Maxwell - Hyslop, Iraq 8 (1946) 61 Typ 54 Taf. VI, A. Parrot, Assur Abb. 14. Detail: AfO.14 (1941 / 44) 32 Abb, 50; R. D. Barnett - M. Falkner, The Sculptures of Tiglath - Pileser III. (1962) Taf. CXV ff.; Fr. Wetzel, Assur und Babylon (1949) Abb. 10.

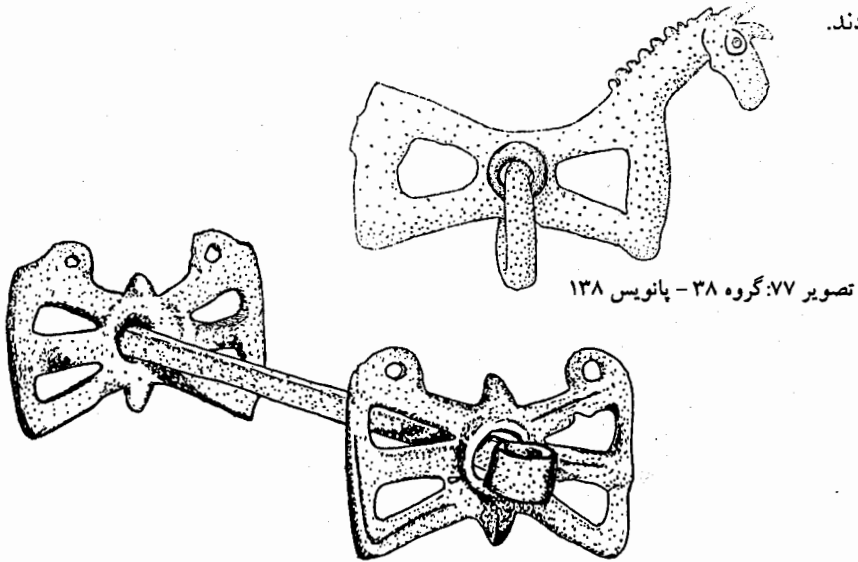
137- Rostovzeff, IPEK. (1932) Taf. 5, 9; Potratz, AfO.14 (1941 / 44) 6; Ders., Praehistorische Zeitschrift 32/33 (1941 / 42) 170 f.; Ders., Die Pferdetreppen des Alten Orient (1966) = *An Or.* XLI 103 ff. bes. 107 Nr. 15 - 22.

۱۳۸- طول میله ۱۲ سانتیمتر

Godard, Athare Iran 3 (1938) 238 ff. Abb. 153, 154 (= hier Abb. 77 Arne, Medelhavsmuseet. Bulletin 2 (1962) 12 Abb. 8. Broeckelschen 37 Nr. 90 Taf. 43, 90 Galerie Vollmoeller 1960: "Lur" = Potratz, Pferdetreppen 257 Taf. Abb. 114. Nachtrag: Wiesner 1 = Nr. 147 = Slg. Rexroth.

139- AfO.14 (1941 / 44) Abb. 13. BMQ. 17 (1952) 12 Taf. III rechts Oben; Rostovzeff 257 Taf. 5, 3. Broeckelson 37 Nr. 89 Taf. 42, 90 Ashmolean Mus. Report of the Visitor (1951) 20.25 Taf. III A: aus Slg. Savery.

وحشی رو به خارج MVF در تصرف Eisenberg مجموعه Broeckel schen مجموعه سابق Sarre (۱۴۰) یکی در ژنو که سراز ریخت افتاده شاید گاوی را دارد که رو بخارج نگاه می‌کند (۱۴۱) بدون تزیین آدمک فقط پنج قطعه وجود دارد، Louvre; Philadelphia; Sydney مجموعه سابق در تصرف معتمد، تنگ حمام لان (۱۴۲) مطالعه دقیق آنها بخاطر اینکه چند تا از آنها هنوز منتشر نشده‌اند میسر نیست. انحرافات مختصری در سبک سر حیوانات و یا در شکل دوزنقه دوگانه را فقط سه نمونه نشان می‌دهند (۱۴۳) پس می‌توان حدس زد که این لگام‌ها مدت مدیدی قبل از قرن نهم رواج نیافته‌اند، بطوری که نقشهای بر جسته آشوری نشان می‌دهند، اینها در قرن هشتم دیگر متداول نبودند.



140- Nagel, Kunsthandwerk 23 Nr. 72 Taf. XXXVIII. Eisenberg Taf. 16 Nr. 83. Broeckelschen 37 Nr. 91 Taf. 43, 91. Potratz, Pferdetrassen 257 Abb. 45 K.

Genf Mus. Nr. 18753. - ۱۴۱

142- Birmingham, Iran 1 (1963) 71. 74 Taf. IIb. AfO.14 (1941 / 44) 9 Abb. 12. Coiffard und Motamed: inpubliziert. Hamamlan 264.

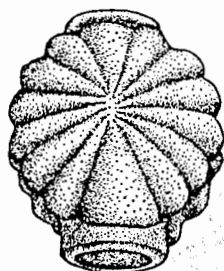
۱۴۳- با لگام دیگری در 31 Taf. V 31 Bomford 8 14 Nr. Oxford, Ashmolean Mus.: مقایسه شود که از یک دوزنقه پهن که در وسط توسط پلکی تقسیم شده تشکیل می‌شود و با قطعه نظیر آن در تصرف معتمد (1960); L Stange:

18,8 cm (تصویر ۷۸)

اشاره‌ای به شروع زمان رواج لگام بدون تزئین تنگ حمام‌لان<sup>(۱۴۴)</sup> است که در یک لایه‌آوار با قمه‌های دسته سرخود (گروه ۳۱) و سربیکان (مقایسه شود با گروه ۳۵) پیدا شده است با تکه سفالهایی از گیان ۳ این آخری‌ها بطور غافل‌گیر کننده‌ای قدیمی هستند، اما بطوری که قمه‌ها نشان می‌دهند، شاید در این لایه‌آوار، هدایای موقوفه هزاره‌دوم پیش از میلاد جا داشته‌اند.

### ۳۹ - سرگرز به شکل گل Rosett

سرگرسی واندن برگ L. Vanden Berghe در ورکبود در ضمن حفاری یافته عبارت است از یک لوله‌دراز که به آن دو نیم کره بسته شده است. این دو نیم کره به برآمدگی‌های موازی متحدالمركز تقسیم شده‌اند، بطوری که اگر از دو طرف به آن بنگریم، چنین تصور می‌شود که تمام سرگرز از بالا به پایین بشکل گل چندپر در می‌آید (تصویر ۷۹)<sup>(۱۴۵)</sup> چنین بنظر می‌آید که همین گرزها در نقشهای برجسته‌ی زمان آشوربانی پال دوم تجسم یافته‌اند و فقط آنجا دیده شده‌اند<sup>(۱۴۶)</sup>



تصویر ۷۹. گروه ۳۹ پانویس ۱۴۵

مشکوک بنظر می‌آید که آیا سرگرز چابکانه تجسم یافته را که قبه آن با نقش برجسته چهارگل چند پر مزین شده است می‌توان جزو و مجموعه بروکلشن<sup>(۱۴۷)</sup> بحساب آورد یا نه. شکل آن جنبه تفنن دارد و نیم رخ سازی، آدم را بیاد گرزهای اواخر قرن هشتم می‌اندازد. (گروه ۴۵)

H. Thrane 25 Abb. 5 Links unten. - ۱۴۴

145- L. Vanden Berghe - Y. Maleki in: Tresors 30, 28 (Abb.); Ders., Het Archeologisch Onderzoek naar de Bronscultuur van Luristan I. Kalwali en War Kabud. (1965 en 1966) (Brussel 1968) 109 Abb. 21, 5 Taf. 30, 5; Abb. 79 nach: Journal de Teheran Nr. 9085 (11. 1. 1966) 7 (Abb.)

B. Hrouda 208 104f. 136. 153. 184 Taf. 32, 10. 11. - ۱۴۶

Broeckelschen 40 Nr. 96 Taf. 45, 96. - ۱۴۷

۴۰ - پیاله آبدیلی ABDILI

Godard, Gazette des Beaux - Arts 75 (1933) Abb. 17p. 132 f. 135; Langdon in: Survey I 285 Taf. 68 A; Brinkman, JCS. 16 (1962) 103 (K).

تصویر ۸۰ ارتفاع ۱۳/۷ سانتیمتر مجموعه A. Zalu Ab Mrs. Christian Holmes پیاله‌ای با دیواره کمی محدب که روی قسمت عمده آن با برگهای شبه نیلوفر کنده کاری شده است. بالای آن یک نوار بافته شده و نوشته‌ای حک شده که از آن آبدیلی Abdili اهل آدینو Adinu پسر داکورو Dakuru همین "آدینو پسر داکورو" در گزارشات شالمانصر سوم ذکر می‌شود:

در سال نهم (۸۵۰) شاه آشور از بابل به کلدو Kaldu (جنوب بابل) حمله می‌کند، شهر آدینورا می‌گیرد و او را مجبور می‌کند باج بدهد<sup>(۱۴۸)</sup>. دولت خلدی آدینو، بیت داکوری Bit Dakuri و بعداً بیت آدینی Bit Adini نامیده می‌شود. پس یک نفر با اسم آدینو باید در نظر مردم زمانهای بعد بمثابة امیر مهمی درآمده باشد. این صفت خوب درباره مردی جور در می‌آید که شالمانصر سوم نتوانسته است او را کاملاً مغلوب و ارتباطات او تا "گورستان" می‌رسیده است بطوری که برینکمان J. A. Brinkman از راه لطف بمن اطلاع داده است اعتراضی ندارد به اینکه صاحب پیاله و دشمن شالما نصر هر دو یک نفر هستند.

این آخرین نوشته طویل نوشته‌هایی است که شاهد ارتباطاتی از زمان آدادشوموسور Adadšumusur با جنوب بین‌النهرین هستند (گروه ۳۱-۳۲-۳۳-۳۵-۳۶)

۴۱ - سرگزهایی از رده مردوک مودامیق Mardukmudammiq

دم دروازه گوگوری Guhurri واقع در جهت غربی دیوار شهر آشور "موزه‌ای" دایر شده بود که در آن سرگزهایی به غنیمت گرفته شده را جمع‌آوری کرده بودند<sup>(۱۴۹)</sup>. اصطلاح موزه از این جهت گمراه‌کننده است که دو تا از سرگزها وقف‌نامه‌های فرعی با اسم نرگال Nerbal داشتند یکی از نوشته‌ها حاوی این مطلب است که شالمانصر سوم قطعه نامبرده را از غنایم بدست آورده خود وقف

148- D. D. Luckenbill. Ancient Records of Assyria and Babylonia I 231; Ebeling, RLAss. I 36; Honigmann, RLAss. II 34; Unger, ebenda 39. Zuletzt zu Abdili und seinem Napf: J. A. Brinkman, A Political History of Post - Kassite Babylonia = An Or. XLIII (1968) 197 f. 363;

149- W. Andrae, Die Festungswerks von Assur (1931) = WDOG. XXII 34 f. Abb. 33; E. Unger, Assyrische und Babylonische Kunst (1927) 63 Abb. 98.



نرگال Nergal کرده است. وی این غنایم را از مردوک مودامیق شاه کشور نمری Namri بدست آورده است پیروی بر این مردوک مودامیق در اخبار سال ۸۴۳ ذکر شده است. این سرگرز با نوشته‌اش تکرار خشن و در سنگ نقش شده یک شکل فلزی است. قسمت فوقانی سلاح شبیه به قارچ و یا چتر است که بسیار وسعت یافته، حاشیه دایره گشاد مضرس است و در نتیجه گوشه دار شده است. سلاح بی شباهت به ستاره صبح نیست.

Nassouhi, MAOG. III (1927) 12 ff. 17 Abb. 1; Unger, RL.V. VII 180 Taf. 169; s V.

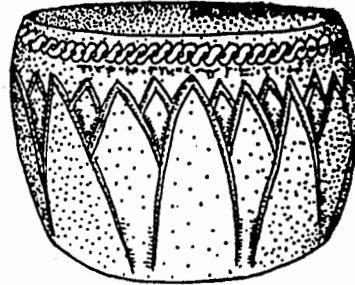
Kunstgewerbe.

ا- ارتفاع ۸ سانتیمتر موزه استانبول. Assur, chem. Namri. Ass. 10262 Istanbul Mus. Nr. 7052 بقایای چوب ذغال شده در دهانه دسته. حاشیه از شش دندانه تشکیل یافته و قسمتی از آن ساییده شده (نوشته رجوع شود به آنچه ذکر شد)

ب- BMR. 3, 4 (1932) 67 Abb. 14. تصویر ۸۱ ارتفاع ۹/۳ سانتیمتر "Lur" Cinquantenaire O.942 قسمت پایین لوله دسته با خطوط موازی تزیین یافته. شش برآمدگی، قسمت مضرس دارای گوشه و اضلاع تیر هستند. فرورفتگی‌ها مدور هستند.



تصویر ۸۱: B ۴۱ (۳:۱)



تصویر ۸۰: گروه A ۴۰ (۴:۱)

ج- Prussia 33 (1939) 16 Abb. 5. ارتفاع تقریبی ۷ سانتیمتر - "Lur" Stockholm Medel - havsmus. دروازه خط موازی: پس رفتگی مضرس و تیز.

د- منتشر نشده در تصرف (1965) Bes. "Etnografia" Kopenhagen (1965) Bes. همینطور: تعدادی خطوط تا مشخص

ه- منتشر نشده Shiraz Mus. Nr. 115 "Lur" همان شکل. بالا و پایین دارای نیم‌رخ است با دو لبه برآمده

و- منتشر نشده "Lur" Genf Nr. 18769 هفده برآمدگی کوچک و مربعی شکل سری را تشکیل

می‌دهند که با ضربت وارد می‌آید. زیر آن یک نوار مرکب از چندین مثلث. زیر آن چهار لبه برآمده و نظیر آن در قسمت فوقانی دهانه. بالای قسمت زیرین دهانه نوارهای پیچ در پیچ به نقش برجسته ز. - Wiesner 1 Nr. 131. ارتفاع ۱۰ سانتیمتر مجموعه "Lur" Rexroth سر ضربت زن از برآمدگی‌های گاهی پهن و مربعی شکل و گاهی عمودی و باریک تشکیل یافته. بالای آن یک حاشیه کمانی شکل آویزان - لبه‌های برآمده جلو دهانه‌ها گاهی با شیارهای عمودی تزیین شده است نمری باید در قسمت وسطی سلسله کوههای زاگرس واقع شده باشد. از این جهت همه قطعات از این منطقه هستند. یک سرگرز سنگی از تپه گیان هم با آن قابل مقایسه است. بوسیله این سرگرز تایید می‌شود که اینجا ما با یک رده ایران غربی سروکار داریم:

تپه گیان ۱۸ صفحه ۷۷ به بعد Taf. XVI سنگ سفید تپه گیان H گور ۳ لوله دسته کلفت است. قسمت فوقانی باندازه آتاج مجزا نیست. حاشیه‌اش بجای قسمت مضرس از شش برآمدگی مسطح تشکیل می‌شود.

گور ۳ از روی سفال آن با گور ۶ ارتباط دارد. پس از این جهت بخاطر گرز و یک لگام متحرک باید به بخشهای جدیدتری از گورهای لایه اول تپه گیان تعلق داشته باشد. گورهای ۳/۶ و ۵۲ ثابت می‌کنند که ارتباط با یک "لایه" فقط مشروط قابل تاریخ‌گذاری می‌باشد.  
تکمله: محل کشف و رکبود Ar Kabud این نکته را باثبات می‌رساند.

L. Vanden Berghe, Het ... 265 Taf. 28. 39, 1.

#### ۴۲ - هنر تصویرسازی قرن نهم

به دیواره‌های برخی ظرفهای مفرغی ایران غربی، تصویرهایی شکل‌دار حک و یا با نقش قلم‌زنی هست که عموماً بیننده را به یاد هنر آشور جدید می‌اندازد. تصویرهایی موجود بر سطح چندین ترکش (گروه ۴۳) را می‌شود دقیق‌تر با نقشهای برجسته آشور قرن نوزدهم پیش از میلاد مقایسه کرد.

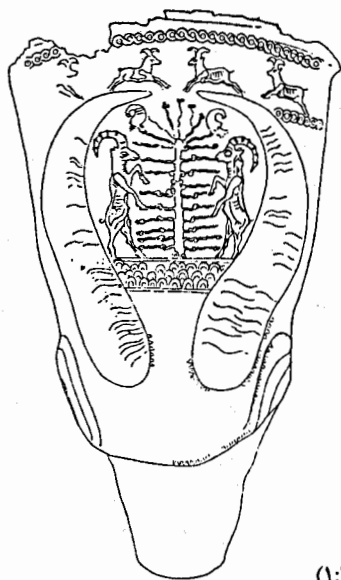
این ظرفها را از لحاظ تزیین و تصویرها کاملاً آشوری<sup>(۱۵۰)</sup> بنظر می‌آیند. یکی از آنها یک ظرف مجلل به شکل سر حیوان (تصویر ۸۲)<sup>(۱۵۱)</sup> بوسیله شکل "درخت مقدس" آشور نصیرپال دوم

۱۵۰ - Calmeyer, BJV. 5. (1965) 48 f. a, b, c.

151- Ebenda 48 b; 7000 Ans Nr. 284 Taf. XVII; 7000 Years Nr. 239 Taf. p. 141; R. Ghirshman,

Perse Abb. 399. 404; Ders., Artibus Asiae 25 (1962) 75 Abb. 13.14.

تاریخ‌گذاری می‌شود. (۲۷۰) گفته می‌شود که از شمال غربی ایران "آمده. دست کم این است که با ظروف دارای نقش برجسته از مارلیک و کلاردشت ارتباطی ندارد. یک ظرف دیگر شاید ساغری شبیه به سر حیوان گفته می‌شود که از "لرستان" آمده است. (۲۷۰) جامی مسطح با صحنه‌ای از باج‌گیری که ارابه‌ای جنگی را مجسم ساخته شکل آن دارای تاریخی مختص است. ارابه‌های زمان تیگلات پیله سر سوم به شکلی دیگر ساخته شده است (۱۵۲).



تصویر ۸۲: گروه ۴۲، پانویس ۱۵۱: (۱:۲)

یک جام مجموعه بروکلشن<sup>(۱۵۳)</sup> (تابلو ۶/۳) هم با قطعه آشوری بخصوص با دروازه‌های مفرغی آشور نصیرپال دوم و شالمانصر سوم در بالاوات قابل مقایسه است. معهذنا نقش‌های آن یک سبک مخصوص پر از پیچ و تاب و ساده‌گرا دارد. این نقش دارای یک صفت باستانی است. سلطانی که در ارابه قرار دارد یک شاه آشوری نیست. زیرا کلاه خودی سرتیز بر سر دارد. شاید امیری محلی باشد که لباسش تحت تأثیر لباس بابلیهاست و ابستگی آن به قرن نهم بار دیگر بوسیله یک ارابه جنگی و جادر سراپرده مانندی تایید می‌شود

۱۵۲- درباره ارابه‌های جنگی

Calmeyer 270 48 a: Broeckelschen 45.49 Nr. 107 Abb. 7 Taf. 25 Taf Hrouda, Iraq 25 (1963) 155 ff.

۱۵۳- Broeckelschen 45 ff. 50f . Nr. 107 Abb. 8 Taf. 54 ff. -

### ۴۳- ورق‌های روی ترکش با خانه‌های مربعی شکل

ورقه‌های مفرغی روی ترکش غرب ایران همه به خانه‌های مربعی شکل تقسیم شده‌اند. فقط با یک استثنا (مقایسه شود با آ) یک تا پنج خانه با تصویرهایی به نقش فرو رفته تزئین شده‌اند. حواشی دارای سوزاخهایی کوچکی است با آثار میخهایی در آنها پس ورقهای مفرغی باید به ترکش‌ها متصل شده باشند (بنابراین "میخ کوب" نبوده‌اند) و ورقهای مفرغی تصویر دار را می‌توان بدون اشکال برحسب تصویرهایشان به سه دسته تقسیم کرد (۱۵۴).

سبکهای بین‌النهرینی که

خوب ساخته شده‌اند:

تابلو ۶/۱ Broeckelschen

43 f. 48 Taf. 50 Nr. 104

آ - طول ۵۸/۱ سانتیمتر

A. "Lur". مجموعه بروکلشن

Broeckelschen از پنج خانه

مجزا از یکدیگر و تقریباً مربعی

شکل فقط مربع فوقانی دارای

تصویر است و آن خدایی است با

دو بال و یک حلقه. خانه‌ها بدون

تصویر بوسیله میله‌های برجسته

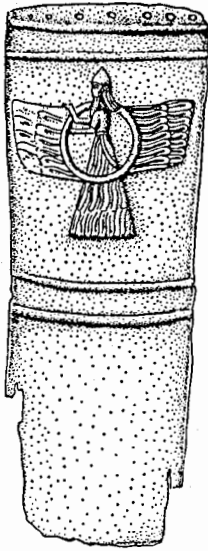
و چند ردیف قبه از هم جدا

شده‌اند.

ب - تصویر ۸۳ 7000 Ans

No. 224 طول ۲۳/۵ سانتیمتر

B. "Lur". مجموعه فروغی



تصویر ۸۳: گروه ب ۴۳ (۱:۳)

تصویر ۸۴: گروه ج ۴۳ (۱:۳)

Foroughi بقایای شکسته خانه فوقانی یک ورق‌روپوش که کلیه جزییات آن با آ تطبیق می‌کند

باستثنای ردیف قبه‌ها

(P. P. Kahane u. a) The Bible in Archaeology. The Israel Mus., Jerusalem. Cat. No

VI (1965)

تصویر No 45.46 Pl.IXb. c..۸۴

ج - طول ۲۰ یا ۱۹ سانتیمتر. عرض ۶/۵ و یا ۷/۲ سانتیمتر مجموعه Borowski دو قطعه شکسته شاید هم از یک ورق پوشش شده بود. عرض متفاوت آنها در نتیجه خمیدگی بیشتر قطعه شکسته است. با طول بیشتر کمی دوزنقه‌ای شکل در پوشش بوجود آمده. هر دو خانه یک تصویر دارد. بنابراین دومی بی تصویر است سومی (قهرمانی است که دو پای عقبی شیری را در دست دارد). چهارم (بی تصویر) و پنجمی (قهرمان شیر را می‌کشد) خانه بالایی باقی مانده در عوض پایینی حاشیه‌اش سوراخ سوراخ است. هر خانه را از بالا و پایین تزیینی احاطه می‌کند که با طبقات یک کوهستان و درختهای نخل می‌توانند هم‌آهنگی داشته باشند.

د - Eisenberg 22.24 No. 75 طول (کلاً) قریب ۶۵/۴ سانتیمتر D. "Lur" Eisenberg سه

قسمت شاید ورق مفرغی پنج‌خانه‌ای که بالایی و پایینی تزیین شده‌اند. روی هر کدام دو جن طرفین "درخت مقدس" در حالت پرستش همراه ساغر کوچک و سپری کوز این رسم در نقش‌های برجسته آشور نصیرپال دوم مکرر دیده می‌شود. روی صحنه بالایی نقش ناهمگونی از آفتاب بال‌دار (انسان بالدار)

تصویرهای خدایان آ و ب با دقت پرداخته شده‌اند. منتهی کمی خشن. شکلکها "مستقیماً" در جسم فرورفتگی دارند، آنگاه جزییات حکاکی شده‌اند برای تاریخ‌گذاری نقش‌های برجسته آشور جدید علامت راهنمایی را در اختیار ما می‌گذارند. ترکشهایی که عمودی و مستقیم به انتها می‌رسند به مربعهایی تقسیم می‌شوند در نقش‌های برجسته آشور نصیرپال دوم و سالمانانصر سوم فراوان هستند (۱۵۵) (هر دو در قرن نهم) در قرن هشتم فقط یک بار آمده (۱۵۶) شکل متداول قرن هشتم و هفتم در انتها گرد است. سرتاسر روکش نوارها و یا تسمه‌ها از میان می‌گذرند. خدایانی در بالهای

۱۵۵- برای آرایش مفرغی که رودوزی شده البته هیچ فرق نمی‌کند که آستراوریب‌ویار است به انتها می‌رسد.

B. Hrouda 208 84f. Taf. 20.21. Unser Typ: Taf. 20, 11.12.

156- F. Botta / E. Flandin, Monument de Ninive I (Paris 1849) pl. 13 (aus der Zeit Sargons II); B.

Hrouda 208 Taf. 20, 19.

حلقه‌دار بوسیله یادگارهای تاریخ‌گذاری شده فقط از اوایل قرن نهم تا اوایل قرن هشتم متداول هستند، آنهایی که روی نقشهای برجسته آشور نصیرپال دوم دیده می‌شوند، به نقشهای ورق مفرغی روی ترکش‌ها بسیار شبیه هستند<sup>(۱۵۷)</sup>. خدای بالدار می‌توانست البته در ایران مستقل از هنر درباری آشوری وجود داشته باشد. دلیلی به سود این نظریه این است که تصویرهای اهورمزداي هخامنشی باید بمنزله ادامه حیات این نقش مایه تلقی گردد. بسیار جالب و مشغول‌کننده می‌شد اگر محل این سنت را بخصوص جلو "دروازه آسیا" در نزدیکی نقش بیستون می‌توانستیم تصور کنیم یک نکته جزئی می‌تواند دلیل این فرضیه باشد. خداهای ورقهای مفرغی آ و ب ماچوگان‌های خدایان آشوری جدید ما را ندارند و نه کلاه دراز و گرد و شاخدار ارواح خبیثه را، بلکه کلاه‌خودی بر سر دارند که دوران‌بندی (؟) بسته شده که از پشت آن یک نوع حفاظ آویزان است. این سرپوش یقیناً از همان کلاه‌خودهای آن زمان اقتباس شده (مقایسه شود با گروه ۴۵) و بسیار شبیه به کلاه خود شاهان<sup>(۱۵۸)</sup> بابلی است. اینکه خدایان بابلی نیز چنین کلاه خودی بر سر داشتند مهر استوانه‌ای شکلی نیز در موزه بریتانیا<sup>(۱۵۹)</sup> ثابت می‌کند. دلیل اینکه این استوانه بابلی است، سمبول مردوک است و از آن مهمتر لباسهای دو خادم این نکته را حتمی می‌سازند (رجوع شود به تصویر ۸۵) از لحاظ سبک‌شناسی این مهر به ساغرها شبیه هستند. (گروه ۳۶) پس شاید هم قدیمی‌تر از قرن نهم باشند. ج از لحاظ ساختار و آرایش و سبک شکلکها از آن دو ورق دیگر متمایز است. دوروبر آن پهن‌تر چکش‌کاری شده است. شکلکها "غیر مستقیم" فرو رفته‌اند. حرکات قهرمان‌ها زنده‌تر و طبیعی‌تر

---

۱۵۷- F. Unger عقیده‌ای اونگر Pering, AfO.8 (1932 / 33) 287 ff.; Unger, Belleten 29 (1965) 463 ff. که مقصود از "خورشید ابری" یک تصویر ملی آشوری بوده است بوسیله کلاه خود خدایان ما قبل رد شده است. اصولاً نتیجه‌گیری از آنچه در هنر ناشناس مانده آشوری به سکوت برگزار شده اعتباری ندارد Z. B. Unger Abb 14.19 لباس "آب و ابر" (آدمکهای ما) بیشتر یادگاری از لباس رودوزی شده است. خدایان نقش برجسته آشور بانی پال در مقابل حلقه بالدار همان استقلال روکش ترکش را دارند. در صفحه کاشی کاری سارگن دوم که اونگر ذکر کرده و توصیف نکرده Botta Flandin 278 IITaf. 155 Oben Links - حلقه وجود ندارد. پس نمی‌تواند خورشید بالدار اروپا خورشید ابری وجود داشته باشد.

۱۵۸- در قرن نهم - برعکس شاه آشور همان نقش برجسته - روی پایه تخت شالما نصر سوم



تصویر ۸۵: تصویر مهر استوانه‌ای

متعلق به گروه ۴۳ - پانویس ۱۵۹

است و حرکات شیرها خوش‌ساز ترسیم شده است. لباس مردها با نشان دادن عضلات و بال شیرها که به مثلثی متناهی می‌شود ما را بیاد آنچه که در اصطلاح ساغرهای قرن نهم و دهم می‌نامیم می‌اندازد.

تا آنجا که از روی تصویرهای منتشر شده می‌توان تشخیص داد، سبک تصویرهای د ۱ شکل تغییر یافته‌ای در حدود هنر تصویرسازی آشوری و بابلی است. ظاهراً تصویرها فقط با خطوط اطراف شکل تجسم یافته‌اند و ترسیم خطوط بسیار خشن است. اگر آنها را با تصویرهای متعدد همین نقش مایه در نقشهای برجسته زمان آشور نصیر پال دوم مقایسه کنیم می‌بینیم که تفاوت فراوان وجود دارد. سرهای فوق‌العاده بزرگ لباسهای پیش‌بنددار با شالهای بلند و پرهایی که عمودی از کله منشعب می‌شوند، بیشتر در خورس آباد<sup>(۱۶۰)</sup> پیدا شده‌اند. متناهی سبک ارواح خبیثه د سارگونی هم نیست. اما نظر باینکه نقشهای برجسته شیطانهای عقاب شکل در دست نداریم، می‌توانیم در آن مابین دو شاه نامبرده جا دهیم.

از یک گزارش مختصر مالکی<sup>(۱۶۱)</sup> چنین استنباط می‌شود که چندین روپوش دیگری از نوع آ و ب باید وجود داشته باشد. محل کشف باسَم گیلان (شاید منظور گیلان غرب باشد م. ص) نزدیک قصر شیرین که نامبرده شرح داده ممکن است مربوط به گروه زیر باشد. همه نمونه‌هایی که من با آنها آشنا هستم در هر دو سبک پس از سال ۱۹۵۹ پیدا شده‌اند. این گروه به سبک آشوری است که توسط بیگانگان بدون دقت پرداخته شده assyrisch - baraarisch

آ - منتشر نشده تابلو ۶/۲ طول ۵۹ سانتیمتر Berlin MVF هر سین Harsin خانه اول: دژی توسط

سربازی قمه در دست که سپری بمنظور دفاع از خود نگاه می‌دارد مورد حمله قرار می‌گیرد و تیر اندازی و مردی با تخته سنگ از دو برج دفاع می‌کنند. مردی عجز و لا به کنان میان کنگره‌های دیوار برج دیده می‌شود. خانه دوم "بدون تصویر خانه سوم: دو تیرانداز کلاه خود بر سر (خصمانه) برابر یکدیگر ایستاده‌اند تیرها در کمان قرار نگرفته‌اند و در هوا نیز دیده نمی‌شوند. خانه چهارم: بدون تصویر - خانه پنجم: یک مرد سر برهنه با پیش بند رو در مقابل یک شتر مرغ که سرش را به سوی او متمایل ساخته است. چیزگردی (یک چیز خوراکی برای بدام انداختن شتر مرغ) نگاه داشته، در دست دیگر یک چوب خمیده نگاه می‌دارد (یا از شتر مرغ پنهان می‌کند).

شرح: تحت این شماره قطعه دیگری به نمایش گذاشته شده بود 7000 Ans Nr. 225 ب - طول ۵۹/۸ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur". Foroughi از روی شرح مانند آلبته یقین نیست که آیا طول ذکر شده و مالک متعلق به قطعه شرح داده شده و یا قطعه به نمایش گذاشته شده باشد.

(Zuerich) 166 Nr 732 Pl. 30 (P. P. Kahane u. a.), The Bible in Archaeology. The Israel Mus., Jerusalem (1965) Cat. Nr. VI Nr. 44 Pl. IXa und Aussendeckel; 7000 Jahre Bórowski

ج - تصویر ۸۶ طول ۶۱ سانتیمتر در تصرف عیناً مطابق آ با یک استثنا، برخلاف آ و ب و ج خانه دوم مصور است. بالا گیاهی میان دو تخته، خدای بالداری معلق است. از آنجا که این خانه (شبیبه خانه‌های بدون تصویر) در قابی قرار گرفته، حتماً این تصویر بعداً اضافه نشده. بدون بررسی عینی نمی‌توانم تشخیص دهم که جدید باشد. در دروازه دژ خانه اول سر یک گاونر نقش شده است.

د - تصویر ۸۷ Nr. 105 Taf. 51 - 6 Abb. 4 - 5 Broeckelschen 5. 48 طول ۵۸/۳ سانتیمتر مجموعه Broeckelschen "Lur" شبیه آ با کمی تغییر: در خانه اول جاهای مدافعین و مهاجمین عوض شده است. مهاجم سپر بر سر تبدیل به تیرانداز شده شتر مرغ در خانه پنجم رو به شکارچی در حرکت است.

ه - منتشر نشده تابلو ۱/۶ بازار هنر ژنو ۱۹۶۷ "Lur" من فقط با عکسهایی از تصویر یک خانه آشنا هستم که از لحاظ نقش مایه عیناً با خانه‌های فوقانی آ و ج مطابقت دارد در طرز ترسیم د. در نمایشگاه ۷۰۰۰ سال هنر ایران در پاریس تحت شماره ۲۲۵ به نمایش گذاشته شده بود ولی در کاتالوگ قطعه دیگری توصیف شده بود. (مقایسه شود با)

Broeckelschen Anm. 58 irrtumlich der vorigen Stigruppe zugewiesen

و - تصویر ۸۸ طول ۵۸/۹ سانتیمتر "Lur" خانه فوقانی: قهرمانی با پیش بند شاخ یک بز وحشی





تصویر ۸۶: گروه ج ۴۳ (۱.۳)



تصویر ۸۷: گروه آ ۴۳ (۱.۳)



تصویر ۸۸: گروه و ۴۳ (تقریباً ۱.۳)

سرپا ایستاده رانگه می‌دارد. خانه دوم: قهرمان لخت در حالیکه بازانویهای خمیده می‌دود با تیر و کمان به یک شیر سرپا ایستاده تیر می‌اندازد. خانه سوم: دو گاو سرپا روی یکدیگر. خانه چهارم: دو سرباز مانند تصویرهای خانه‌های وسطی آ، ب، ج، د خانه پنجم: اسب بالدار.

آ، ب، ج، د حتی در جزییات هم با هم شبیه هستند. من باب مثال آدمکهای صحنه دژ که فقط طرح آنها حکاکی شده چکش کاری نشده‌اند، ظاهراً همه از روی یک نمونه کشیده شده‌اند. برجها، دژ و آدمک‌های صحنه‌های دیگر در همه موارد بطور غیرمستقیم کنده کاری شده‌اند (در هم) آ با دقت کمی بیشتر از قطعات دیگر آرایش یافته. در قطعات دیگر نقشهای داخلی روی پیش بند اصلاً وجود ندارد (۱۶۲).

تفاوت‌های مختصر در نتیجه کار سرسری (مدافعین کنار دژ در هوا "معلق" هستند) و یا سوتفاهم (یکی از مدافعین تیرش را به دژ می‌اندازد - اینجا شاید کمان سپر سربازان دیگر بد تعبیر شده - و حرکت پراز تردید و پرمعنا دو شتر مرغ - شتر مرغ می‌خواهد فرار کند، اما از روی کنجکاوی برمی‌گردد و نگاه می‌کند - ساده‌تر شده است.) و با ورقه‌های دیگر را اثر نقش مایه و طرز ترسیم صحنه‌های سربازان ارتباط دارد. - برای تاریخ‌گذاری می‌توانیم از استدلالی که درباره گروه سبک سابق آورده‌ایم، استفاده کنیم: ترکشهایی که انتهایشان گوشه‌دار است با تقسیم‌بندی افقی در قرن هشتم فقط یک بار دیده شده‌اند. تقسیم‌بندی به خانه‌های منصور فقط در قرن نهم دیده شده (مقایسه شود با پانویس ۲۷۵ و ۲۷۶) یک زمان ثابت قطعی از این نکته حاصل می‌شود که از دوره تیگلات پیله سر سوم Tiglatipileser III پیش بند کوتاه سربازان آشوری منظم‌اً با یک تکه پارچه ریشه‌دار و آویزان از کمر بند تصویر شده است (۱۶۳) که در ورقه ترکش‌های ما دیده نمی‌شود. این تاریخ‌گذاری آخرین را - مانند دیگران - نمی‌توان با فرض یک تحول مستقل در زاگروس نادیده گرفت:

وجود عاجهایی به سبک آشور (۱۶۴) در زیویه که بخاطر طرز آرایش مو و آرایه‌های روی آن متعلق به نیمه دوم قرن هشتم هستند ثابت می‌کنند که خارج از آشور همان آرایشها رواج داشته است. واندن برگ اخیراً یک ورقه بدون آرایش با نقش انسان را در لرستان کشف شده کرده است.

---

162- Calmeyer, Broeckelschen 45; Ders., BJV. 5(1965) 49. Zustimmung: Deshayes BJV. 6 (1966) 229.

B. Hrouda 208 31 f. - ۱۶۳

۱۶۴- 77. 78. 80. 81. 82. 85. 86 - A. Godard, Le Tresor de Ziwye (1950) Abb. 77. 78. 80. 81. 82. 85. 86 - ۱۶۴ میل می‌دانم چونکه آنها بوسیله طرز لباس آرایش مو و جزییات سبک‌شناسی و نیز در اثر نقطه چینی پارچه راه راه با هم ارتباط دارند. تصویرهای 66. 68. 69. 70. 83. 84 باید متعلق به همین مبلها باشند. زیرا آنها نیز همین نقشهای حیوانات "درخت مقدس" و یا گل سرخ را نشان می‌دهند قطعه اساسی تصویر ۷۰ است. اینجا ارا به و سربازهای تصویر صفحه ۸۰ و بعد با حیوانات و درختها مانند تصویرهای ۶۶ و ۶۹ بهم می‌رسند. تصویر ۶۸ همان گل تصویر ۶۶ را دارد.

آ - Tresors 30.28 Abb. Links; L. Vanden Berghe, Het ... 265 109 Abb. 21 , 6 Taf.

29c. A, War Kabud Grab 10

ردیفهای افقی از دواير محدب عریض - در بالای یک عدد و در ردیف‌های بعدی ۴ عدد. سه زمینه نامساوی بزرگ را از هم مجزا می‌کند که در آنها رزتها و برجستگیهایی درون دوايري معلق هستند. فلز کار با محل مورد نظر برای رزتها نتوانسته است کنار بیاید.

ب - Porada, Archaeology 20 (1967) 65 (Abb.); Lenzen, AfO21 (1966) 141 Abb.

25. B,, Uruk Grab

دو خانه بزرگ خالی بوسیله دو نوار پهن و آرایش یافته دواير محدب در میان گرفته شده است.

ج - Y. Yadin 100 Abb. p. 164. لوور Mari Louvre خانه بسیار پهن و گرده‌دار میان نوارهای

خالی

د - منتشر نشده طول تقریبی ۶۰ سانتیمتر Susa Susa Mus. Nr. 101 سه خانه توسط نوارها و

قبه‌هایی قاب‌بندی می‌شوند. قابها بوسیله میخ نوار که چهارتای آنها دارای قبه می‌باشند. جدا می‌شوند.

بنابراین چنین بنظر می‌آید که نوارهای قبه‌دار یک نوع آرایش باستانی کهن است که شاید

درماری دوره آشور متوسط رواج داشته است - آنچه را که باستان‌شناسان، هخامنشی نامیده‌اند، بطوریکه پورادا هم عقیده دارد حتماً قدیمی‌تر است: قمه و جامهای دگمه‌دار<sup>(۱۶۵)</sup> به زمانی در

حدود هزار قبل از میلاد اشاره می‌کنند گورستان ورکبود را بخاطر گرزهای گلدار (گروه ۳۹) کمی جوان‌تر میدانم، با این نظر ادامه حیات قبه‌ها با شکل گوشه‌دار ترکش<sup>(۲۷۵)</sup> جور در می‌آید.

سایر<sup>(۱۶۶)</sup> ورقه‌های روی ترکش ایران غربی بزرگترین گروه سبک‌های بومی را تشکیل

می‌دهند. این گروه شکل کاملاً یکنواخت ندارد. بنظر من اینها مخلوطی هستند از نفوذ ایلام<sup>(۱۶۷)</sup> و

کارگاههای باصلاح ساغرسازی (گروه ۳۶) که باید بابلی نامیده شوند - بخصوص از لحاظ

جزئیات فرعی که در پرداخت آنها بکار رفته مانند نقطه‌چین کردن دوروبرشان دادن پوست

حیوانات. در هر حال ترکش‌ها سخت با سر سنجاق‌های صفحه‌ای و دواير محدب سپر مانند

خویشی دارند که از لرستان جنوبی باید آمده باشند و از آنها سه تا از سرخ دم<sup>(۱۶۸)</sup> هستند. اینکه یکی

۱۶۵ - Calmeyer, BJV. 6(1966) 57 ff.

۱۶۶ - Bis auf: Archaeology 14 (1961) 152 (anzeige Motamed) من اینها را اصیل نمی‌دانم

۱۶۸ - Kantor JENS. 5 (1946) 234 Anm. 3.

۱۶۷ - E. Porada, Alt - Iran 65 f.

از ورقه‌های روی ترکش باید از آنجا آمده باشد، با این نظر بسیار جور در می‌آید (۱۶۹). من با هفت نمونه آشنا هستم (۱۷۰). بنظر من بسیار گستاخانه است که آنها را بسبب خویشاوندی کمی مبهم و یا بسبب اینکه شکل آنها از روی شکل ورقه‌های مطروحه در فوق گرفته شده بخوایم تاریخ‌گذاری کنیم. در هر حال شاید با آنها خویشاوندی و بستگی داشته باشند. برخی (۱۷۱) قبه و گل دارند که جزو قسمت خانه‌های مصور محسوب می‌شوند.

#### ۴۴ - کلاه خودهای سرتیز

سه کلاه خود تزیینی عجیب "مار" گاه‌بگاه با کلاه خودهای اورارتو متعلق به قرن هشتم مقایسه شدند. دو تا از آنها و یک سومی که هنوز منتشر نشده گفته می‌شود که از یک محل کشف شده‌اند: از منطقه شمال کرمانشاه، جنوب سقز در کردستان - قطعات زیر برحسب تزیینهای کما بیش بغرنج ترتیب نیافته‌اند، بلکه برحسب شکل مخروطی کلاه خودها به نسبت تفاوتی که با هم دارند. آ - منتشر نشده تصویر ۸۹ سابقاً در تصرف معتمد منطقه "شمال کرمانشاه" "Gengend "nordl."

- 
- 169- Kantor, JNES. 6 (1947) 258; E. Porada, Art of Ancient Iran (1965) 87 Abb. 59 (Detail) P. 88.  
170- A'''. "Lur"; Teheran, Mus. 7000 Ans Nr. 227 Taf. XXX; 7000 Jahre (Zuerich) Nr. 102 Abb. 21 a; Verschwundene Kulturen. Hrsg. v. Ed. Bacon 227 Abb. 19.  
B,,, . "Lur"; Slg. Barbier, Genf. 7000 Jahre (Zuerich) Nr. 731 Taf. 21 b.  
C,,, . "Lur"; Slg. Graeffe - Cinquantenaire - Y. U. A. Godard, Bronzes du Luristan Nr. 311; Goossens, Bronzen uit Loeristan Abb. 14; Godard, I, Art 33 Abb. 25; Verschwundene Kulturen. Hrsg. v. Ed. Bacon 227 Abb. 18; Vanden Berghe, Oud - Iraanse Kunst (Gent 1966) Nr. 363.  
D''' . Aus Surkhi Dum; N. York. A. U. Pope, Masterpieces of Persian Art (1945) 31 Taf. 15; Archaeology 8(1955) 27 ff. Abb. 4; Verschwundene Kulturen. Hrsg. v. Ed. Bacon 227 Abb. 20; Vgl. Oben Anm. 289.  
E''' . "Lur"; Slg. Heeramanek. E. Porada, Alt - Iarn Taf. auf P. 65 rechts.  
F,,, . Mittel - Luristan. Godard, I, Art 44 Abb. 38.  
G''' . "Lur"; Teheran, Mus.:

دو جن کنار درخت مقدس دو شیر بالدار دو گاو بالدار دو گاو بالدار کنار درخت مقدس

Oben Anm. 290 'A''' : grosse Rosetten; B''' : Kleine Buckel. - ۱۷۱

Kirmanshah تقریباً مخروطی شکل، در ثلث زیرین کمی محدب در ثلث بالایی مقعر و تاب‌دار تزیین شده است. سه میل گرد، حاشیه را احاطه کرده‌اند. بالای آن یک نوار پهن برجسته که در سمت پیشانی بوسیلهٔ محدوده‌ای که تزیین با "مار" آنرا احاطه کرده قطع می‌شود. از کنار نیم‌رخ از هر طرف سه میلهٔ کلفت عمودی بلند می‌شوند و سپس رو بداخل و رو به پایین خم می‌شوند و صاف خاتمه می‌یابند (مقصود دو میلهٔ داخلی هستند) و یا اینکه منتهی به سرقوچ از نیم رخ می‌شوند یک میلهٔ هفتم عمودی از تیزی کلاه خود رو به پایین می‌آید و منتهی به سرقوچ از روبرو می‌شود. در "گردن" پشت هر سری پوست حیوان خط خطی نمایانده شده در میدان (مصوری) که توسط سرهای قوچ احاطه شده و نقش حکاکی شدهٔ یک جام و یا دسته و تصویری شبیه به شاخ گاو است.

تصویر ۹۰ (seitenverkehrt!) R. Ghirshman, Perse Abb. 418 7000 Ans Nr. 482;

ب- ارتفاع ۳۰ سانتیمتر مجموعهٔ فروغی "Lur" Foroughi مانند آکمی بیشتر تاب دارد. آرایش "مار" بدون سر حیوان. میله‌های برآمده پهن‌تر و مسطح‌تر هستند. همهٔ آنها به یک خط سرتاسری افقی منتهی می‌شوند.

تصویر ۹۱

R. D. Barnett, the British Museum Report of the Trustees 1966 (1967) 38 Abb.

XIIa. C. "Northern Lur." B. M. Erw. 1964

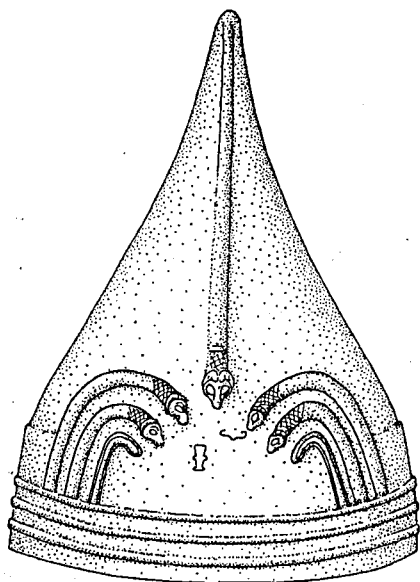
با تاب بیشتر از کلاه خودهای دیگر و بلندتر بطوری که ظاهر آن از یک نیم کره و نیم و یک مخروط نوک تیز ترکیب می‌شود. حاشیه رادو میلهٔ نازک آرایش می‌دهد. دو میلهٔ دیگر و یک پلهٔ پهن و مسطح را تزیین "مار" قطع می‌کند. این میله‌های مار مانند به سرهای گاو منتهی می‌شوند. میلهٔ عمودی وجود ندارد. "گردنهای" گاوها بوسیلهٔ زینتی نشان داده نشده‌اند (مانند آ و د) بلکه بوسیلهٔ دو خط فرو رفته از میله‌ها جدا شده‌اند. در محدودهٔ تصویر خورشیدی بالدار که قرار دارد که در هوا معلق است. میان سرهای گاو (که همچنین بیشتر برجسته کاری هستند تا حکاکی) نه دقیقاً وسط آنها علامتی شبیه به Hی خوابیده کنده شده. تزیین از دایره‌های مهر خورده پله پهن و دیوارهٔ کلاه خود را نزدیک و بالای "مارها" احاطه کرده است.

M. L. Buhl, Fra National - Museets Arbeidsmark 1962 (1962) 30 ff. Farbbabb. S. 31.

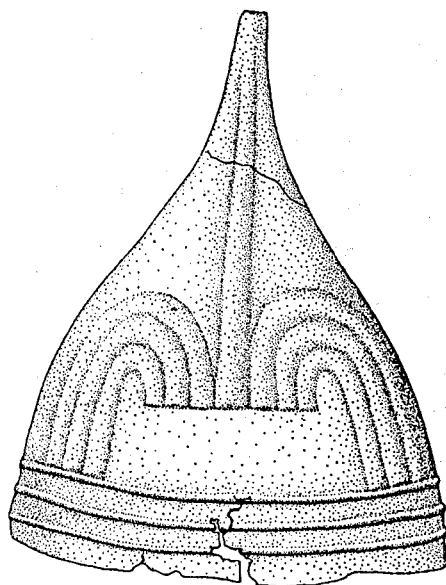
تصویر ۹۲ Kopenhagen, Nat. Mus. "Gengend" noerdl. شمال کرمانشاه

Kirmanshah

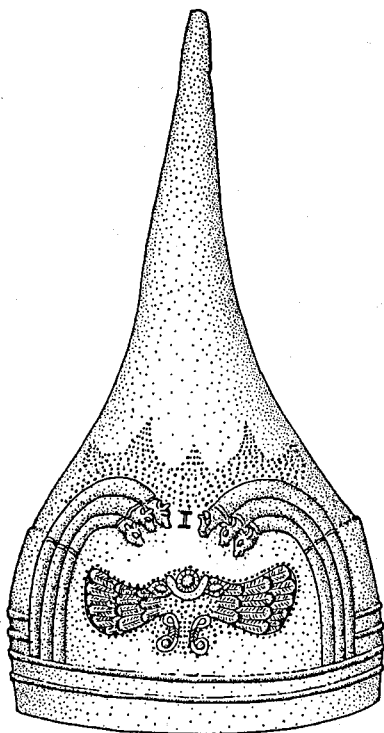
همچنین با تاب زیاد. منتها تیزی کلاه خود باریک‌تر و کوتاه‌تر از ج است. قسمت عمدهٔ کلاه خود را سه چهارم یک کره تشکیل می‌دهد. تزیین با "مار" مثل آ می‌باشد. هر هفت میله به سرگوسفند



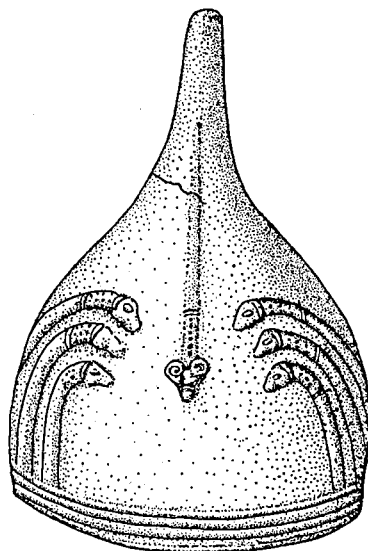
تصویر ۹۰: گروه ب ۴۴



تصویر ۸۹: گروه آ ۴۴



تصویر ۹۲: گروه د ۴۴



تصویر ۹۱: گروه ج ۴۴

ختم می‌شوند. روی قسمتهای فوقانی میله‌ها در "گردن" وصل به سرهاست پوست بوسیله دایره‌های کوچک مهر خورده نشان داده می‌شود.

تحول کلاه‌خودهای مخروطی شکل (آ، ب) به کلاه‌خودهایی با تاب بیشتر (ح د) در نقش برجسته‌هایی از سربازان آشوری بخوبی مشهود است. این تحول باید در فاصله زمان میان آشور نصیرپال دوم و شالما ناصر سوم<sup>(۱۷۲)</sup> از یطرف و تیگلات پیله‌سر سوم<sup>(۱۷۳)</sup> از طرف دیگر رخ داده باشد. کلاه‌خودهای ما آ. ج. د. که بوسیله محل کشف و تزیین با هم بستگی دارند میبایست برحسب مقیاس آشوری یعنی از زمان این تحول یعنی تحول اول قرن هشتم بوجود آمده باشند. با وجود این شاید کلاه‌خودهای موجود بزحمت بمعنای کامل این کلمه آشوری باشند تزیین با "مار" یا بهتر بگوییم تزیین میله‌های منحنی روی نقش‌های برجسته آشوری به ثبوت نرسیده - اگر چه شاید گاهی چنین تصویری رفته باشد و آن موقعی است که محدوده نیم دایره شکل بالای پیشانی بدینوسیله نشان داده شده که نوارهایی که در حاشیه کلاه خود کشیده شده‌اند بالای پیشانی ختم و یا قطع می‌شوند<sup>(۱۷۴)</sup>. تنها کلاه خود آشوری که باقی مانده<sup>(۱۷۵)</sup> در پیشانی یک محدوده نیم‌دایره‌ای شکل دارد که میله‌های منحنی آنرا قاب نکرده‌اند، بلکه حاشیه‌ای از میوه کاج آنرا احاطه کرده است. شکل خورشید بالدار درج با نماد آشوری جور در نمی‌آید. خورشید کوچک که بیشتر بالای بالهای موج جا گرفته تا وسط آن بر فراز یک تزیین نیم‌دایره‌ای که شاید از داس ماه خوابیده بوجود آمده و مارپیچهای دو گانه زیر آن آنجا دیده نشده است.<sup>(۱۷۶)</sup> با وجود این مقایسه با آثار آشوری بما می‌آموزد که تمایل به محدوده‌های روی پیشانی بسیار رواج داشته است.

تکلمه: یک کلاه خود کمی خشن حتماً تقلید بومی این گونه کلاه‌خودهای آشوری از "آذربایجان" اینک (۱۹۶۹) در بازار هنر فرانکفورت وجود دارد. یک نیم دایره روی پیشانی حاوی دو گل بزرگ با نوار پهنی دور آن است. تیزی کلاه خود را بعداً به آن میخ کوب کرده‌اند (ارتفاع ۲۹/۹ سانتیمتر)

Ebenda Taf. 23, 5 - 8 - ۱۷۳ B. Hrouda 208 89 f. 132 f. Taf. 23, 1-3 - ۱۷۲

174- Z. B. R. D. Barnett - W. Format, Assyrische Palastreliefs (P rag O. J.) Taf. 17. 19. 22. 23 (Zeit AssurnasirpalsII.); Taf. 46.48 (= Zeit Sanheribs) Taf. 122.123.129.131 (= Zeit Assurbanipals)

۱۷۵ - از نینوا با آدمکهای مثبت‌کاری به سبک آشوری 101 f. Barnett, BMQ. 18 (1953)

176- Pering, AfO.8 (1932 / 33) 287 ff.; Unger, Belletenten 29. 115 (1965). 463 ff. Abb. 14 - 21.

MEL Mallowan I 120 .119 Abb. 61 ( = 7 th). بعلاوه.

نزدیک‌تر به ذهن مقایسه با کلاه‌خودهای اورارتویی است.<sup>(۱۷۷)</sup> که کتیبه‌های شاهانشان به زمان میان ۷۸۶ و ۷۳۵ قبل از مسیح می‌رسند. اینجا میله‌های گرد به کله شیر ختم می‌شوند، نه فقط نیم‌دایره "مصور" میان میله‌ها بلکه آن طرفهای دیگر کلاه خود تزیین شده است. همین آخرین نشانه اشاره است به اینکه تزیین بوسیله میله‌های منحنی اینجا مرسوم نبوده است و در حقیقت این تزیین در اورارتو رایج نبوده است. این نکته بوسیله یک کلاه‌خود باستانی مخروطی شکل از حسنلو<sup>(۱۷۸)</sup> تایید می‌شود که دارای میله‌های ساده بدون کله حیوان است و لایه محل کشف آنرا تبدیل به نمونه و سرمشق رده ما می‌سازد. پس این رده بیشتر در زاگرس بومی بوده است. بزرگترین قسمت کلاه خودهای اورارتو کاملاً جور دیگری تزیین شده است<sup>(۱۷۹)</sup>. بهر حال طرز ساختن کلاه خودهای ما بامال اورارتو کاملاً متباین است. این را به بهترین وجه باز دیگر مقایسه خورشید بالدار ج با خورشیدهای بالدار اورارتو ثابت می‌کند که از حیث ناهمواری بدتر از آثار آشوری هستند و جور دیگری تنظیم شده‌اند<sup>(۱۸۰)</sup> بطوری که با یک نگاه سرسری به نمونه‌هایی که پیرینگ بدست آورده بما می‌آموزد، خورشید بالدار یک جهت کاملاً متفاوتی را بمان نشان می‌دهد: بطرف کارگامیش Kargamis که آنجا عین همین خورشید بالدار روی نقش برجسته<sup>(۱۸۱)</sup> دیده می‌شود و به زنجیرلی Zincirli که آنجا یک کلاه خود بسیار شکسته که در جزئیات کاملاً مطابق است<sup>(۱۸۲)</sup>. پیدا شده (تصویر ۹۳) میله‌های عمودی را که در تیزی کلاه خود وجود ندارند می‌توانیم از روی قطعاتی که داریم تکمیل کنیم. تاریخ‌گذاری این کلاه خود هم - پیش از ۷۲۰ قبل از میلاد<sup>(۱۸۳)</sup> عیناً با کلاه

---

177- M. N. Van Loon, *Urartian Art = Uitgaven Van het Nederlands Historisch - Archaeologisch Instituut te Istanbul XX* (1966) 119 ff. mit Literatur.

ILN. 30. 9. (1961) 536 Abb. 14. -۱۷۸

179- M. N. van Loon, 297 119 oben; ferner auch Rutschig Tig: Nagel, *AfO.19* (1959 / 60) 144 ff.; Ders., *Kunsthanderwerk* 13 f. Nr. 9 Taf. IV 9.

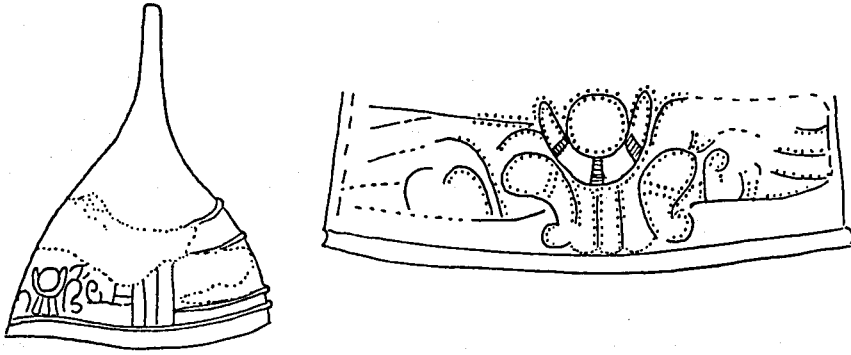
180-Ebenda Taf. VII unten; XVII oben Links; XXXVI unten Mitte.

181- C. L. Woolley, *Carchemish II* (1921) Taf. A 17a2; Taf. B 30 a; Ders. R. D. Barnett, *Carchemish III* (1952) Taf. B 36 C p. 164.

182- F. von Luschan - W. Andrae, *Die Kleinfunde von Sindschirili* (1943) = *Ausgrabungen in S. V* 75 f. Abb. 84 . 85 Taf. 40 a.



خودهای "کرمانشاه" جور در می‌آید.



تصویر ۹۳: گروه ۴۴ - پانویس ۳۰۲

پس موقتاً می‌توانیم بپذیریم که آرایش میله منحنی در زاگروس مدت‌ها مدید رایج بوده است (آ.د. حسنلو) از اینجا به اورارتو و شاید هم به سوریه نفوذ کرده است، از طرف دیگر اینکه خورشید بالدار در قرن هشتم، در این منطقه شکل خاص سوریه‌ای دارد - برخلاف همین نماد در زمانی کمی قدیمی‌تر (مقایسه شود با گروه ۴۳)

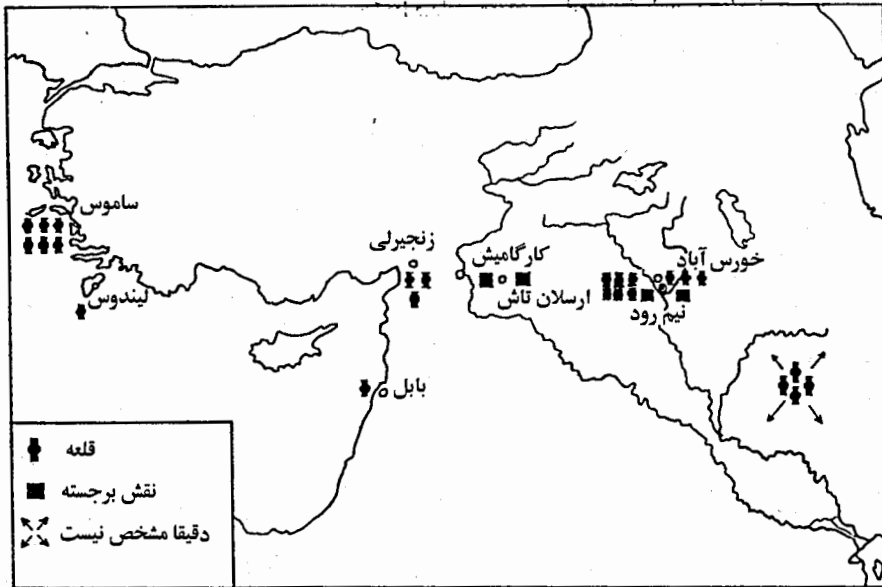
#### ۴۵ - سرگرزهای آدادنیراری سوم ADADNIRARI III

از یونان تا "لرستان" یک رده سرگرز با استوانه‌های جنگی مفرغی وجود داشته (تصویر ۹۴) که اغلب هسته آهنی داشته‌اند. اینها جزو یک گروه جامع‌تر گرزهای لوله‌ای هستند که در وسط سرگرز یک نوع ضخامت برآمده گلوله مانند وجود داشته است چندین نوع از آنها در زنجیرلی پیدا شده‌اند<sup>(۱)</sup> بخصوص برای رده ما این صفت مشخص است که در حاشیه فوقانی سه یا چهار برآمدگی تعبیه شده است. شاید منظور از این برآمدگی‌ها این بوده است که بجای قلاب مانع شوند که سرگرز از دسته گرز بیرون افتد. اینها اغلب به شکل سه دایره در یک دایره و یا سرحیوانات درنده طراحی شده‌اند کنار فوقانی دسته گرز در سرگرزها تقریباً همیشه گشادتر از کنار پایینی است. زیرا دسته گرز را همیشه از انتهای نازک‌تر آن می‌گرفته‌اند و با انتهای کلفت‌تر ضربت وارد می‌آورده‌اند. از آنجا که بعضی از نمونه‌های رده ما سرگرز تشخیص داده نشده‌اند، در تصویرها واژگونه قرار گرفته‌اند (حتی خط هم در تصویرهای آ و ب واژگونه است) قطعات طوری پهلوئی هم قرار

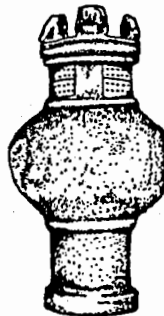
گرفته‌اند که تجسم بخشیدن لوله‌ها ابتدا ساده و در مورد قطعات دیگر دائماً با جزئیات کوچکتر میسر است.

تصویر ۹۵ XXX ۱۶۲ f. Nr. ۲۷ Taf. ۹۵ Dossin. Iranica Antiqua 2 (1962)

آ - مجموعه فروغی "Lur" Foroughi قبه وسط لوله قرار گرفته. روی آن چه بالا و چه پایین مثلشهایی نقش شده که شاید ترکیب آهن و مفرغ را تشکیل می‌دهند (مقایسه شود با بعدی) قبه را از بالا و پایین یک لبه برآمده و لوله را یک لبه برآمده پهن احاطه کرده قلابها تا آنجا که دیده می‌شود، بدون آرایش هستند. نوشته روی لوله اسمی از شاه‌کشور آشور بنام آدانیراری می‌آورد



تصویر ۹۴: مربوط به گروه ۴۵



تصویر ۹۵: گروه ۴۵A

ب- همانجا. Slg. Foroughi 162 Nr. 26 Taf. XXX. مجموعه فروغی "Lur" قبه دارای شیارهای پهن و عمودی است. لبه‌های برآمده دو بر آن پهن‌تر هستند. از این گذشته شبیه آن نوشته یک افسر با اسم اریبا Eriba سه قلاب به شکل شبدر

ج- 174. Abb. 254 ff. (1938) 3 Athar - e Iran Godard, Mوزه تهران "Lur" Teheran Mus. قبه از آهن است پوشیده از یک ورقه نازک مفرغی که بر حسب اظهار نظر کارشناسان روی آهن (سرد) باید ریخته شده باشد. سرلوله بوسیله چهار لبه برآمده باریک و ته لوله بوسیله دو لبه برآمده پهن پایان می‌یابد، دو قلاب پهن شبدر مانند که یکی از آنها شکسته است.

و-

V. Luschan - W. Andrae 166 88 Abb. 107 i Taf. 42 i. - FREUNDliche Auskunft H. Kleugels.

ارتفاع ۱۰/۲ سانتیمتر (امروز) d. Zincirli VA. S 3552. چند لبه برآمده باریک. قلابها امروز هم مانند نقاب شیر تشخیص داده می‌شوند. حفاران روزی یک دسته گرز لوله‌ای تشخیص دادند: این دسته در انتهای فوقانی از سرمفرغی بیرون می‌آید و دارای جلدی مفرغی بوده. امروزه فقط قسمت داخلی سر باقی مانده سر از مفرغ است. معلوم نیست که آیا در قبه آهنی وجود دارد یا نه

Ebenda 87 Abb. 106. ارتفاع ۴ سانتیمتر موجود نیست زنجیرلی Zincitli (e.) حلقه آهنی شاید یک سرگرز. بالا و پایین به قسمتهای صاف ختم می‌شود. (برای نوسازی مقایسه شود با ص، ق)

Ebenda 88 Abb. 105. p. 87. ارتفاع ۴ سانتیمتر موجود نیست زنجیرلی Zincirli (f.) هسته آهنی یک سرگرز که با مفرغ قالب‌گیری شده. بالا و پایین به مثلتهای سرتیز منتهی می‌شود.

M. Dunand, Fouilles de Byblos II (1954) 184 Taf. LIX Nr. 8263.

ارتفاع ۸/۹ سانتیمتر Byblos

ز- قبه‌ای آهنی که کاملاً آسیب دیده است. پشت قبه قسمتهایی از یک لوله مفرغی دیده می‌شود که روزی بخش آهنی را در بر می‌گرفتند. آهن را حاشیه دندان‌دار و مثلثی شکل قسمتهای مفرغی نگه می‌داشتند. دارای لبه‌های برآمده پهن که دقیقاً جدا شده بودند با سه قلاب که شاید شبیه نقاب حیوانات هستند.

Birmingham, Anst. 11(1961) 187 Abb. 9; p. 192 در دست نقل قول نشده U. Jantzen رجوع

شود به ANM. 305 Vathy Mus. B 137

ح- ارتفاع ۹/۴ سانتیمتر Samos Heraion unter grossem Alter قبه را مانند ز داخل لوله کرده

بودند، اما حالا دیگر نیست. درست وسط لوله قرار نداشت. از بالا توسط چهار لبه برآمده باریک و از پایین توسط یک لبه برآمده پهن محدود می‌شد. دو قلاب بدون آرایش با میخ‌های سرکج وجود دارند. دندان‌های مفرغی کلفت‌تر از تصویر بیرمینگهام هستند. در قالب ریخته شده است محل کشف تاریخ ۵۵۰ قبل از میلاد را می‌رساند.

A. H. Layard, *Niniveh and Bablyon* 178(Abb); Maryon - Plennderleith in: C. Singer - E. J. Holmyard, *A History of Technology I* (1954) 622 f. Abb. 422.

هسته آهنی، ظاهراً هر دور لوله مفرغی قرار دارد. از خارج سه لبه برآمده از داخل هر کدام دارای یک لبه برآمده باریک. قلابهایی با نقاب حیوانات تزیین شده‌اند.

ک - منتشر نشده بعداً. U. Jantzen (Vgl. Anm. 305) ارتفاع ۸/۴۲ سانتیمتر Samos Herlion Vathy Mus. B 1290 لبه‌های برآمده مانند ط بالا سه قلاب شکسته و افتاده است فاصله دو تای از آنها به شکلی است که جای افتادگی قلاب سوم را نشان می‌دهد. قبه از مفرغ است معهذاً دارای دو ردیف هر یک با چهار سوراخ چهار گوشه است که در آن بقایای آهن تشخیص داده می‌شود.

درست نقل قول نشده 192 p. 10; 11(1961) 187 Abb. Birmingham, Anst.

ط - قبه آهنی مانند ز، ح جا داده شده. سر و ته لوله سه لبه برآمده باریک. سه قلاب با ماسک

حیوانات

Chr. Blinkenberg - K. F. Kinch, *Lindos. Fouilles et Recherches* 1902 - 14 (1931)

Taf. 26, 664.

192 p. 7; Abb. درست نقل نشده

م - ارتفاع ۱۰ سانتیمتر Lindos Istanbul, Mus, 3622. قبه در داخل لوله مانند ز، ح، ط قسمتی از آن ظاهراً در رفته. سر و ته آن هر کدام سه لبه برآمده. انتهای لوله چهار لبه دارد. فقط یک قلاب با صورتک وجود دارد.

ن - 192 p. 8; Abb. درست نقل قول نشده. بعداً U. Jantzen رجوع شود به 305. Vgl. Anm.

ارتفاع ۹ سانتیمتر Samos Heraion Vathy Mus. B 1122 قبه کاملاً باقی مانده. لوله با چهار لبه برآمده تزیین شده است. قلاب‌ها به شکل نقابهای شیر. تشخیص داده نشده است.

V. Place, *Ninive et l, Assyrie III* Taf. 74, 12p. VIII; G. Perrot - C. Chipiez, *Histoire de l, Art dans l, Antiquite II* Abb. 385 p. 726; E, Pottier, *Catalogue des Antiquites Assyriennes* (1924) 130 Nr, 156; Cocquerillat, RA, 45 (1951) 23 Nr, 28.

O. Khorsabad Louvre NAP. 3102 ارتفاع ۸ سانتیمتر لوور بررسی چنین نتیجه داد که قبه از

یک دیواره کلفت مفرغ تشکیل می‌شد. در دهانه فوقانی لوله آثار آهن دیده شد. ظاهراً بقایای یک میله آهنی که روزی داخل آن قرار گرفته است. قبه با لوله یک پارچه ریخته شده. شکل شبیه م بجای سه قلاب چهار قلاب صورتک روی هر دو قسمت لوله چند حرف میخی و یک شتر حکاکی شده. پور تیه Epottier چنین خوانده: «کاخ ...»

ع - Place a.O. Taf. 74, 12 p. VIII محل نگهداری آنرا لاروش از راه لطف بمن اطلاع داده است ارتفاع ۱۰/۴ سانتیمتر سابقاً در لور از خر سباد Khorsbad مفرغ نامیده شده. قبه بحدی زنگ زده است که شاید آهن باشد. شکل شبیه به س و ن منها از خارج هر کدام دارای شش لبه برآمده و از داخل هر کدام دارای سه لبه. در سرگرز بقایای یک لوله. دسته گرز فرو رفته بود. چهار قلاب با صورت حیوانات. دیگر در لوور نیست

Place a. O. Taf. 74, 13; Pottoer a.O. Nr. 157; E. Ledrain. Les Monuments Armeens et Himyarites (1886) Nr. 1; Corpus Inscriptum Semiticarum II. I(1889) Nr. 50 Taf. VIII.

ف - ارتفاع ۲/۹ سانتیمتر لوور Khorsabad Louvre A. O. 21369 قسمت پایین یک لوله طبق شکل ن و س در ضلع شکسته آثار دندان‌سازی بوضوح دیده می‌شود میان این دندانها باید قبه‌ای شبیه و جا گرفته باشد. نوشته آرامی حک شده.

آقای رولینگ از راه لطف بمن چنین اطلاع می‌دهد: (متعلق به آشور - شر - اوسور Aššur - šar علت اینکه به جای Š آشوری s آمده عموماً و ظاهراً در نتیجه تفاوت طرز تلفظ است).  
او این حرف را در قرن هشتم و هفتم امکان پذیر تلقی می‌کند.

ق - منتشر نشده - بعداً U. Jantzen 305 برای تعیین تاریخ لایه فوقانی Bothros موقتاً به B. Freyer Schauenburg, Elfenbeine aus dem samischen Heraion (1966) 14 Anm. 27.

رجوع شود. چرتفاع ۹/۷ سانتیمتر - S. Samos Heraion Vathy Mus. 278 Perseus - "Bothros" شکل مانند س قبه مفرغی با برجستگی بسیار کوتاه آثار زنگ زدگی در دندانهای آهنی مشهود است. همچنین دارای یک حلقه آهنی (شبهه ها) دور قبه بوده است (مانند ق) سه قلاب به طرز بسیار خشنی شبیه به سرهای شیر در همین محل قوری شکم‌داری با آبریزی به شکل متقار پیدا شده است (رجوع شود به گروه ۴۷) و یک ظرف آشوری شبیه سرحیوان. این آثار را عموماً متعلق به سالهای ۶۸۰ - ۷۴۰ می‌دانند.

متنشر نشده. بعداً U. Jantzen 305 رجوع شود به Vgl. Anm.

ص - ارتفاع ۵/۹۳ سانتیمتر Samos Herion Vathy Mus. B1303 بقایای شکسته قطعه‌ای مانند ص یک قبه کاملاً برجسته با جداری بسیار زنگ زده آهنی که با چنگالهای مفرغی تزیین شده است. در قسمت مفرغی از پایین چهار لبه برآمده یکپارچه وجود دارد که سرگرز را حفظ کرده است. از در قسمت تحتانی سه عدد از قلابها شکسته است. براساس نظریه لایارد، پروو، پروو، شیپیه و ماریون، پلندر لایت، و دسن G. Dossin تصور می‌کردند قطعاتی که آنها منتشر کرده‌اند و با سر حیوانات سرپایینی تصویر کرده‌اند، پایه‌های مبل هستند. پوتیه و بیرمنگهام تصمیم قطعی نگرفتند. نخستین آنها اظهار داشت که حروف n با این ترتیب و از گون قرار می‌گیرند. همین نکته هم برای آ و ب صدق می‌کند که این در واقع طوری تصویر می‌کند که نوشته معکوس دیده می‌شود. پلاس اندره گدار، و کوک و ری لات D. Cocquerillat این قطعات را سرگرز دانستند. این مسأله را نقشهای برجسته زیر حل می‌کند و نیز برای این شک هم که مقصود از کتیبه روی آکدام شاه آشوری باسم آدانیراری بوده است راهی پیدا می‌کنند.

D. G. Hogarth, Carchemish I (1914) Taf. B 7. B 8 unten (besonders deutlich):

ر - گرزداران دیگر

B 8 sind oben; B 5 unten - E. Akurgal, Die Kunst der Hethiter (1961) Taf. 121. t.

Kargamis Ankara Arch. Mus.

نقش برجسته اورتس تاتن Orthostaten که تصویری از آراس Araras و پسرش کاناماس Kanamas را در بردارند. نفر آخر یک گرز بلند با دسته نازک (قبه رو به پایین) در دست دارد. در انتهای قبه دو برجستگی بوضوح دیده می‌شود. نظامیان روی صفحات بعد همین سلسله نقشهای برجسته گرزهایی بدون برجستگی دارند. یک عکس جدید فقط دوروبر گرز را نشان می‌دهد. ش - بخصوص سرباز اول و سرباز آخر

F. Thureau - Danguin u. A. Arslan - Tash (1931) Taf. VIII

(وسطی) Taf. IX (سرباز سومی و چهارمی از سمت چپ) تاریخ‌گذاری صفحه ۸۵ طبق نظر اونگر راجع به صنفهای جنگی: نقشهای برجسته تیگلات پيله سر سوم از ارسلان - تاش (۱۹۲۵) صفحه ۱۷ بعد

موزه استانبول - ارسلان تاش سه گروه نقش برجسته ارتسن تانن متعلق به زمان تیگلات پيله سر سوم (۷۲۷-۷۴۴) سربازهای سه صف جنگی تصویر شده‌اند و البته که افسر نیستند، زیرا یک بار افسری جلوی سربازان ایستاده است که با لباس بلندی ممتاز از دیگران است) زایده‌های قبه‌های گرز در تصویر یک یا دو سرباز از هر گروه بطور خفیفی مشهود است.

ت -

Beamte: M. P. Botta - M. E. Flandin, *Moument de Ninive* (1894) Taf. 10. 13. 156

به اشتباه "Massue royale" نامیده شده

Fac. L; Taf. 103.105 = Saal VI; Taf. 116 f. = Saal VIII; Taf. 144 = Saal XIV; Taf.

137 = Saal XI.

در نقشهای برجسته زمان سارگن دوم گم شده (۷۰۵-۷۲۱) که قسمت عمده آنها گم شده اقل از چهار بار بسیار واضح گرزهایی با زائده‌های نقاب شیر آمده است. که یکی از آنها حفظ شده. گرز داران اشخاصی متعلق به دو طبقه هستند. ۱- کارمند دولتی یا افسر با لباس بلند با کمانی روی شانه که همیشه در مرحله دوم پشت سر شاه و کسی که او را باد میزند هنگام دریافت باج ایستاده‌اند فقط یکبار هنرمند گرز را واضح نمایان ساخته (Facadel) اما در سه جای دیگر ممکن است که مقصود همین سلاح بوده باشد (تالار VI, VIII, XIV) بالاخره در تالار اشخاصی از همین طبقه دم در ایستاده‌اند که ارتباطی با شاه ندارند.

"Gardisten": Taf. 30 = Fac, m = (M. Rutten), Enc. I 310; Botta - Flandia Taf.

116.119 = Saal VIII; Taf. 56 f. = Gastmahi; Taf. 107.113.114 = Saal 7. z. T. Louvre

ض- کسانی که ریش دارند. دو نظامی یا نگهبان حدس زده می‌شوند که همیشه نیم تنه‌های کوتاه بر تن دارند و با گرز، شمشیر و اغلب با کمان هم مسلح هستند. اینها حتماً - آنطور که روتن عقیده دارد سلحشوران جنگی نیستند و چهار طبقه به آنها تعلق می‌گیرد: نگهبانان، باج آورندگان نگهبانان زندانیان دو تا هم شاید نگهبانان شاه هستند، همراه دو نیزه‌دار هنگام زیارت یک حرم مقدس فقط در مورد اولی و آخری گرزها باقی مانده‌اند. نقش برجسته نخستین امروز در لوور است. قبه‌های گرزها خوب تجسم یافته‌اند. همیشه سه صورت حیوان دیده می‌شود - مقصود چهار تا بوده‌اند دسته گرزها کوتاه‌تر از آنهایی هستند که در نقشهای برجسته قدیمی‌تر (ر.س) دیده شده است. ته آنها با یک نیم رج پیلحه مانند و در وسط هم دارای گیره‌ای بلند است در مورد هسته‌های داخل آنها (هو) البته نمی‌توانیم یقین داشته باشیم که آیا سرگرزها دارای قلاب بوده‌اند یا نه - در واقع گرزهای ششم که از ساموس بدست آمده<sup>(۲)</sup> دسته فاقد قلاب بوده که باید جزو زده ما بحساب آورده شود آن هم

2-Janzen, *Orientalische und Aegyptische Bronzen aus dem samischen Heraion B 664. aus dem Heraion*. H. 8 cm.

بعداً بالا و پایین هسته آهنی که ده دندان دارد هر کدام دارای دو لبه برآمده هستند. در هر انتها یک لبه برآمده پهن و یا

بشرطی که هسته آهنی را که بوسیله قلابهای مفرغی محکم نگهداشته شده بخواهیم علامت تلقی کنیم - در چندین قطعه هسته آهنی شاید هم بر یک پوسته مفرغی (مانند قطعه ج) پنهان بوده باشد و مورد توجه قرار نگرفته باشد.

تاریخ نقشهای برجسته ش و ت حتماً به نیمه دوم قرن هشتم می‌رسد. قطعات آراس از لحاظ سبک به آنها نزدیک هستند. سرگرزهای خورس آباد (س، ع، ف) لازم نیست حتماً متعلق به کاخ سارگن دوم باشند. شاید از منطقه شهر آمده باشند. آنوقت کتیبه مربوط به متصرفات آشوری بسیار جور در می‌آید. پس از سارگن شهر بار دیگر از دست داده شد. اقلأ یک قطعه (س) شاید بعنوان غنیمت به کاخ رسیده باشد و از همین جهت شاید هم قدیمی تر باشد. این تاریخ‌گذاریها می‌توانند برای شاهی که در آ ذکر شده یک امکان باقی بگذارند: مقصود باید آدانیراری سوم (۷۸۲-۸۰۵) باشد. ص قبل از سال ۶۸۰ در زمین دفن شده. بنابراین از ۲۱ سند هشت تای آن یقیناً متعلق به قرن هشتم هستند. اوضاع و احوال کشف قطعات دیگر مبین این نظر نیست: رنجیرلی کمی پس از ۶۶۹ ویران گردید. موقعیت کشف ز در بابل بدبختانه هیچ چیز برای تاریخ‌گذاری باقی نمی‌گذارد.

در حدود امکانات مختصر نوع قطعات شکل قبه آدانیراری (آ) بمیزان معتناهی از شکلهای خورس آباد (س تا ت) متفاوت است. می‌شود حدس زد که قبه‌های پهن تر که تاب‌دار و گشوده و سخاوتمندانه تجسم یافته‌اند قدیمی‌ترند (آ تا ز) و قبه‌های سارگنی که بیشتر استوانه شکل‌اند و با چندین لبه برآمده باریک‌ترین یافته‌اند در هر صورت جدیدترین آنها هستند (س تا ف و ت). دو گروه نقش برجسته از نیمه دوم قرن (ر و ش) هم سرگرزهای استوانه‌ای شکل، اما تزیین ساده‌تری دارند. بنابراین قطعات یونانی - اگر بخواهیم آنها را یک نوع تحول شکل تلقی کنیم - سارگنی هستند و یا کمی قدیمی‌ترند. بیرمینگهام از چهار نمونه‌ای که با آنها آشنا بود (ح. ل. م. ن) چنین نتیجه گرفته که یک راه بازرگانی از شبه جزیره آناتولی وجود داشته. نقشه‌ای که اشاعه این کالا را نشان می‌دهد (تصویر ۹۴) بوضوح خط سیر را از راه بندرهای فینیقی نشان می‌دهد مقصود آن خط سیری است که همیشه هنگام بحث در اصل و منشأ سبک‌های یونانی متمایل به مشرق زمین مرکز توجه قرار داشت. برحسب حدس اسمیت راجع به بازرگانی الینا<sup>(۳)</sup> آمد و رفت ابتدا از زمان استحکام اورارتو از راه بندرهای شمالی می‌گذشته اما در زمان آدانیراری سوم خط سیر از جنوب فینیقیه می‌گذشته است.

باریک هست. این اطلاعات درباره سرگرز سانس را مدیون لطف یانتسن Jantzen هستم.



منطقه اصلی گرزهای ماکتر معلوم است. اینکه در زنجیرلی دو هسته آهنی پیدا شده است (هو) که زودتر نابود می‌شوند تا قسمتهای مفرغی، ما را بیشتر بر آن می‌دارد حدس بزیم که اینها اینجا تولید شده‌اند. کتیبه ف نمی‌تواند در هر حال دلیل بر این باشد که جنس سوره‌ای به آشور وارد شده، فقط دلیل بر این است که زبان آرامی برای کتیبه‌سازی توسط یک نفر آشوری در زمان سارگن دوم بکار رفته است. کتیبه‌های آوب موقتاً حتی رجحان را به آشور واگذار می‌کنند. شاید شکل گرزهایی با تزئین صورتک‌ها از اینجا منشأ گرفته باشد هم در ایران غربی و هم در یونان این گرزها حتماً اجناس وارداتی بوده‌اند.

در مورد گرزهای آهنی با قبه‌های مفرغی در یونان فریب دهنده است. آری توس Areithoos را بخاطر بیابوریم که هرگز کمان و نیزه نداشت (Ilias VII132 ff)<sup>(۴)</sup> منتهی در قرن هشتم اسلحه آهنی چیز جالبی نبود. بنابراین سرگذشت آری توس بسیار قدیمی تر است. به این نکته وضع نامبرده اشاره می‌کند. وقتی که نستور جوان بود مدتها قبل از جنگ ترویا آری توس فوت کرده بود.<sup>(۵)</sup> سرگزرهای رده ما نمی‌توانند به معنای کامل کلمه نشان درجه (نظامی) بوده باشند: پاشاه آنها را متبرک می‌ساخته گو می‌بخشیده (آ) یا امیران حق داشتند با خود همراه داشته باشند (ر) یا افسران عالی‌رتبه پشت سر شاه در دست داشتند (ت یک) یا اینکه افسران جز و نگهبانان این سلاح را حمل می‌کردند (ت دو) حتی سربازان (ت دو) حتی سربازان عادی (ش). از طرف دیگر گرز در این زمان حتماً دیگر سلاح عادی نبوده است و در جنگ بکار نمی‌رفت فقط در دربار آنها را حمل می‌کردند این مطلب از دو تابلو دیواری در تیل بارسپ استنباط می‌شود.<sup>(۶)</sup> از آنجا که شکل گرزها متغیر است باید فرض کرد که یا برحسب سلیقه اشخاص ساخته می‌شدند و یا معنایی داشته‌اند که بر ما معلوم نیست.

تکمله: بارنت R. D. Barenett, Eretz - Israel VIII(1967) 4ff. Taf. VIII پنج سرگزر دیگر هم از گنجینه مفرغها منتشر کرده که لایارد در نیم‌رود از زیر خاک بیرون آورده است. سه تا از آنها دارای اسم‌های آرامی هستند که کنده کاری شده‌اند. از جمله اسم آدمی که ماتالی

۴- C. Buchholz. از راه لطف مرا متوجه این نکته کرده است.

۵- پاریس قبل از جنگ ترویا پسر آری توس شاه را می‌کشد (Ilias, VII18f.10) پس آری توس متعلق به نسل پیش از جنگ ترویاست. لیکورس اهل ارکاد روزی آری توس را می‌کشد. تجهیزات او را به ارث می‌برد و او را نکور می‌کشد. یک زانوه‌های لیکورگوس در جنگ ترویا شرکت می‌کند. (I1609 ff). پس لیکورگوس (Lykurgos) به دو نسل قبل از جنگ ترویا تعلق دارد.

نامیده می‌شود شاید اسم شاه آرپاد باشد که در سال ۷۴۳ مغلوب شده است. سه قطعه تصویر شده و دو تای دیگر (برحسب اطلاعی که آقای بارنت بمن داده است ... بارتفاع ۸/۵ و ۹ سانتیمتر) با سر چهار شیر) جزو قطعات بعدی‌تر ردیف ما هستند که بدینوسیله یک تاریخ پیدا می‌کنند. تمام گنجینه شاید عبارت از غنایم تیگ‌لات پيله سر سوم بوده است. بارنت تمام گروه را همانطوری که اینجاریخ داده تاریخ‌گذاری می‌کند. البته ممکن نیست که گرزهای روی نقش برجسته تابوت را غنیمت تلقی کنیم. در عوض این نوع اسلحه در بسیاری از دسته‌های گوناگون موجود است. باید خواه‌ناخواه قبول کنیم که این گرزها نزد امیران و کارمندان در یک زمان رواج داشته‌اند.

در ضمن B. M. دو سرگرز دیگر هم از "لرستان" خریداری شده است. یک سرگرز مفرغی از ورکبود War Kabud با قلابهای بسیار کوچک و بسیار ساده:

L. Vanden Berghe, Het ... 265 Taf. 30,2.

#### ۴۶ - سنجاق قفلی

استروناخ نشان داده است که سنجاق قفلی‌های مفرغی از قرن سیزدهم در آسیای نزدیک رواج داشته و پنج رده آنها به "لرستان" هم رسیده‌اند.<sup>(۷)</sup> به اینها بیست نمونه دیگر در مجموعه فروغی اضافه می‌شود که گیرشمن<sup>(۸)</sup> منتشر کرده و دوازده قطعه دیگر از "لرستان" باید بآنها افزود:

رده ۱۱: شکل متغیر یک رده سوری و قفقازی است.

۱۲: شاید پس از سال ششصد قبل از میلاد (موزه تهران . 20 . 18 . 17 Ghirshman Nr.

Teheran, Mus

۱۳: سوری‌ای - بابلی - از قرن هفتم بعد (Nagel, Kunsthandwerk 30 Taf. LVII 130)

۱۵: شاید میان قرن هشتم و هفتم (اینجا تصویر ۹۶)

Wohl 8. 7 Jh. (Stronach 189 Ghirshman Nr. 7. Tresors Nr. 254. Vanden Berghe, Het ... 265 Taf. 36 b);

۱۶: شاید قرن هشتم و هفتم (تصویر ۹۷ Nagel, Kunsthandwerk 30 Taf. ۹۷ Wohl 8. 7 Jh.)

LVII از رده عمده ط چهار سنجاق قفلی با قسمتهای پهن‌تر شده یافته‌اند که به کمان شکسته و صورتک‌هایی یافته‌اند (Ghirshman Nr. 8. 9: 10. 11)

H2 شاید پس از سال ۶۰۰ با کمانهای پهن‌تر (Ghirshman Nr. 16, 19)

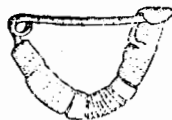
II4 شاید سوریه - گیلکی قرن ۹-۱۰ (موزه تهران. Stronach 192. Tehran, Mus.

III1 از قرن هفتم; (Negal, Kunsthandwerk 30 Taf. LVII 132 Ghirshman Nr. 1);

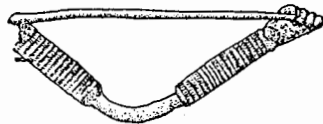
III3 شاید هم‌چنین Nr6 تصویر ۹۸ Ghirshman



تصویر ۹۶: گروه ۴۶ رده I5 (۱:۲)



تصویر ۹۷: گروه ۴۶ رده I6 (۱:۲)



تصویر ۹۸: گروه ۴۶ رده III4 (۱:۲)

شاید هم‌چنین; (Negal, Kunsthandwerk 30 Taf. LVII 134);

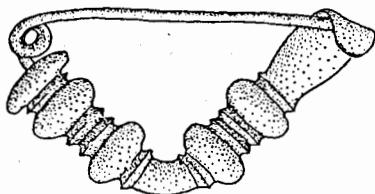
شاید هم‌چنین

(Ebenda 30 Taf. LVII Nr. 133. Ghirshman Nr. 4. 5. MVF. Kat. Nr. XIc. 3669. MVF.

Kat. Nr. XIc 3637)

موزه تهران (تصویر ۹۹)

Stronach 200 Fig. 9. 12. J. Birmingham (312). Vanden Berghe, Het ... 205 Taf. 36 c;



تصویر ۹۹: گروه ۴۶ رده (۱:۲)

IV2 (موزه تهران)

IV4 آشوری ساید اوآخر قرن هفتم - تصویر ۱۰۰) Ghirshman Nr. 12. 13. 14. 15 همه

تحولات کامل‌تر با آرایش بوسیله صورتک‌هایی (تصویر ۱۰۱)



تصویر ۱۰۱: گروه ۳۷ رده IV4 (۱:۲)



تصویر ۱۰۰: گروه ۴۶ رده ۴ (۱:۲)

این نکته جلب توجه می‌کند که رده‌های کهنه‌تر یا رده‌های خالص و یا اکثر آنها سوری - فلسطینی و کیلیکیه‌ای هستند و طوری هم منظم و برحسب قاعده‌اند که بزحمت می‌توان آنها را اجناس وارداتی دانست. اهالی زاگرس ظاهراً در تمام مراحل تحول سنجاق قفلیهای آسیای نزدیک شرکت داشته‌اند. مشخصات خاص قطعات رده نیم دایره‌ای که تکامل بیشتری دارند (ط) و سنجاق قفلی‌هایی که سنجاقشان میخ کوب شده است (۱۲) نشان می‌دهند. گذار فرض می‌کند<sup>(۹)</sup> که منشأ آنها ماورای قفقاز است ولی این فرض به ثبوت نرسیده است در حالی که این تحولات به نوع دیگری متفاوت از آشور رخ می‌دهد، سنجاق قفلیهایی از رده ۶.سه بعد با مال آشور<sup>(۱۰)</sup> هیچ فرقی ندارند. آری آرایشهای منحصر بفرد نمونه‌های مجموعه فروغی رده ۴.از حیث سبک کاملاً آشوری هستند. این نکته به بهترین وجه در نقابهای بشکل اجنه روی چندین قطعه و بدن یک زن روی بهترین قطعه (تصویر ۱۰۰ و ۱۰۱) واضح می‌شود. در موارد دیگر این آرایش بجای مروارید و دندانه که خاص رده ۴ است دیده می‌شود. سرهای قوچ که پایه‌های سنجاق قفلی را «از دهان خارج ساخته» با نحوه آشوری ترکیب حیوانی شکل مطابقت دارند. با سنجاق قفلی‌ها نیز جن ماده لاماشتو Lamaštu با یک نقش برجسته ترمود ارتباط دارد<sup>(۱۱)</sup> روی این گونه تابلوهای احضار ارواح<sup>(۱۲)</sup> نیز جنهایی با سرهایی مانند سر روی سنجاق قفلی دیده می‌شود.

#### ۴۷ - قوریهای شکم‌دار با آبریز ناودانی

پتراتس J. A. H. Potratz چندین ظرف آبریزدار مفرغی جمع‌آوری کرده و آنها را به سه گروه تقسیم کرده که از آنها فقط گروه سوم، شاید جدیدترین آنها از لحاظ تاریخ‌گزاری جالب است. از این گروه هشت نمونه آورده و بعداً به آنها سه تای دیگر اضافه کرده است<sup>(۱۳)</sup>. در همه آنها شکمی که

۱۰- sTRONACH 310 tAF. I. f.

۹- bDI. 75.

۱۱- Stronach 310 197 mit Anm. 43; M. E. L. Mallowan 296 118.117 Abb. 60.

12- H. Klengel, Mitteilungen des Instituts fuer Orientforschung 7(1960) 334 ff.; Ders Ebenda 8(1961) 24 ff.

۱۳- طبق تقسیم‌بندی او: IPEK. (1941 / 42) 157 f.; ZA. 51 NF. 17 (1955) 223 Anm. 2.

بدهن دسته:

(Aa). "Lur"; VA. 10349. Moortgat, Geraet Taf. VIII 25.

(Ab). "Lur"; Muenchen. Buschor, Forschungen und Fortschritte 8 (1932) 161 Abb. 1; Kunze 93 Nr.

برآمدگی‌هایی آنرا احاطه کرده و از آن گردن عمودی رو به بالا می‌رود مشترک است. این گردن عمودی از مشخصات این رده است. به این گردن که با بقیه ظرف ارتباطی ندارد آبریزی بزرگ جا گرفته است. آبریز شکم دار و سطح روی آن در تمام قطعاتی که من به آنها دسترسی دارم جداگانه ساخته شده‌اند. بدین طریق که آنها را از یک ورقه درست کرده‌اند. شکل بسیار پیچیده این قسمت را شفر پس از بررسی ساختمان یک قوری (رجوع شود به آن که بعداً می‌آید) توضیح داده. این قوری از روی یک قمقه با گردن بلند و کنده کاری شده بوجود آمده که بعداً باید عمودی میان پر شده باشد. این رده دارای مشخصات واحدی است: فقط چند مورد به قوریهایی که پوتراتس Potratz ذکر کرده باید اضافه شود. قطعه معروف سامس (تصویر ۱۰۳ (۳۱۷) Ag (تصویر ۱۰۲) یک سرشیر. مجلل‌ترین نمونه‌هایی هستند که در لوور موجودند (تصویر ۱۰۴ (۳۱۷) ج آ) با دسته، لبه برآمده در ناحیه گردن و یک الحاق بدون دسته روی پشت به صورت یک آدم ریشو و قبا دراز که دستهایش را تا می‌کند و دو بال گشوده روی پشتش دارد. و در هامبورگ سابقاً در مجموعه بکر Backer این قطعه دارای یک دسته عرضی است و دو بدن شیر روی شانه‌های ظرف است. ناگل اخیراً اظهار کرده که سر این قطعه کار شده و آنرا دسته‌دار - بدون منقار و برآمدگی تصور کرده است. این گمان بنظر

161.

(Ac) . Tepe Giyan; B. M. BMQ. 11 (1936 / 37) Taf. XXII d; Herzfeld, Iran 110 Taf. XXV unten mitte.

(Ad). "Lur" Mainz. IPEK. a. 0.56 f. Taf. 28 Nr. 29.

(Ac). "Lur"; Genf. ZA. a. 0.223 Anm. 3 a Taf.5.

(Af). Iran; Iran; Cinquantenaire. BMR. (1933) 93 Abb. 47.

(Ag). "Lur"; Privatslg. Frankfurt (Hancer, ESA. 9(1934) 57 Abb. 11) Hier Abb. 102.

باده:

(Ba). Samos; Vathy. Buschor a. 0.161 f. Abb. 2 AA. (1932) 173; Boehmer, AA (1965) 817 f. Abb.

6. Hier Abb. 103.

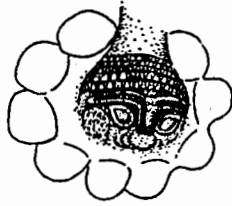
(Bb). "Lur"; Boston. Survey Taf. 62 C.

دسته رکابی:

(Ca). "Lur"; Louvre. ILN, 17. 1. (1931) 89 oben Mitte u. Links; Survey Taf. 63.64 A; Artibus Asiae

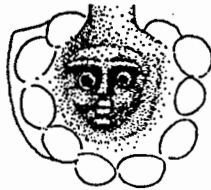
20 (1952) 257 Abb. 6; 7000 Ans Nr. 332; Ghirshman, Perse Abb. 522.523. Hier Abb. 104.

من به ثبوت نرسیده ... سوراخ آبریز پشت برآمدگی و میخهایی سرکچی که دور آنرا فرا گرفته‌اند  
دکمه‌های برجسته کوچکی که از

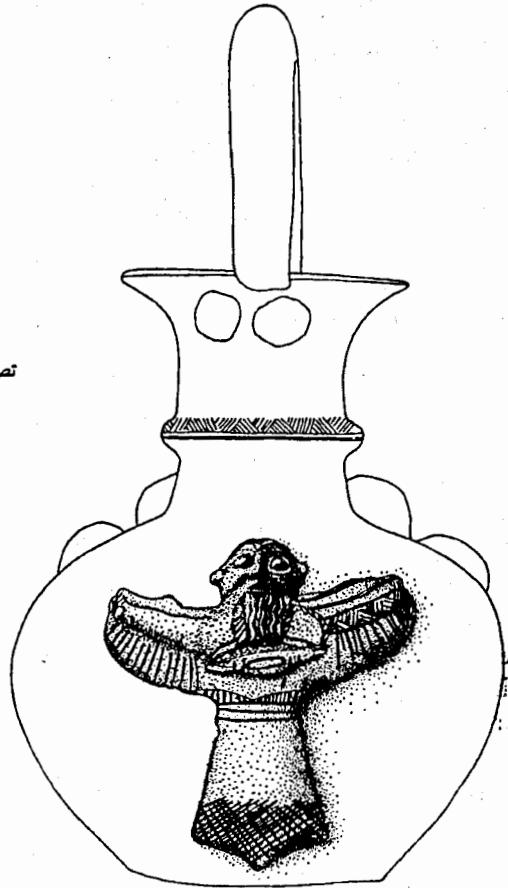


تصویر ۱۰۲: گروه ۴۷ پانویس Ag ۳۱۷ (جزئیات)

به پانویسهای صفحه ۱۴۸ مراجعه شود.



تصویر ۱۰۳: گروه ۴۷ حاشیه Ba ۳۱۷ (جزئیات)



تصویر ۱۰۴، گروه ۴۷ پانویس Ca ۳۱۷ (۱:۲)

خارج دیده می‌شوند. سرهای این میخهای سرکج هستند - دارای همان زنگاری هستند که بقیه درون ظرف دارا است یک میخ که در حال کنونی جدا باقی مانده هنوز بقیه حاشیه ورقه را که روزی جز برآمدگی آن بوده نگه می‌دارد. اگر قطعات تقلبی از این دست ساخته بودند باید دقت بیشتر درباره صنایع دستی گذشته ایران اعمال گردد.

(رجوع شود به فصل ششم) دکمه‌های برجسته و آبریز قوری قدیمی هستند. در همه حال می‌شد برعکس دسته رکابی را تصور کرد که جزو تمام ظرف بشمار نمی‌رود. میخها رنگ دیگری

سواى بقیه طرف دارند و سه قوری شکم و آبریزدار دیگر ج آ (۳۱۷) و خ و ض که ذیلاً میاید ثابت می‌کند که شکل متداول دیگری بوده‌اند. بجای یک دسته نازک و پرحجم که به اتصال‌های نخل مانند بسته شده‌اند و عرضی هستند، دسته‌ها طولی هستند و به گل میخهایی متصل شده‌اند و از یک ورقه خمیده تشکیل می‌شوند. بعضی از قوریها نقش عینید و یا چشم روی برآمدگی‌ها دارند و خطوط حکاکی شده موازی به شکل عدد و بعلاوه قرینه هستند.

اضافه بریازده نمونه‌ای که پتراتس جمع‌آوری کرده هیجده‌تای دیگر را باید ذکر کرد که به کمک آنها خوشبختانه این نوع را می‌توان رایج و متداول در منطقه‌ای دانست.

بدون دسته: Medelhavsmuseet Bull. 2 (1962) 16 Abb, 15 oben Links ارتفاع قریب ۸ سانتیمتر برآمدگی - بی‌آرایش - ظرف عریض - گرده‌های بزرگ Stockholm Medelhavsmuseet  
آ ح - "Lur".

Y. Godard - A. Godard, Bronzen uit Loeristan (1954) Nr. 323. ارتفاع ۱۰/۵ سانتیمتر

سابقاً

آ ط - "Lur" Cinquantenaire Graeffe. (این با U یکی نیست) همانجا

H. Teherane, Acta Archaeologica XXXIV 1963 (Kopenhagen 1964) 125 ff. Abb.

30. ارتفاع تقریبی ۱۰/۵ سانتیمتر تپه گوران - گور ۴ همچنین

Negahban, Märlik-Tepe 189 Abb. 32. Aus demselben Grad: Abb. 34. 98.

موزه تهران مارلیک تپه - گور C ۲۳

Versunkene Kulturen. Hrsg. V. E. Bacon 226 Abb. 13 rechts; Ashmolean Mus. Report of the visitors (951) 20. 25 Taf. III B rechts. Am. "Lur". Oxford Ashmolean Mus. Savery

سابقاً مجموعه ظرف عریض - نقش چشم برآمدگی گل میخ‌های کوچک

NAgel, BJV. 1 (1961) Taf. 13, 4 Vgl. Unten: Kap. IV (Pasticci) H. An. MVF. XIc

3003

گردن قوزی افتاده - جز این بهمان شکل

R. Ghirshman, Fouilles de Sialk II (1939) 217 Taf. XXIII 2; LII; = S. 572.

سرب / مفرغ ارتفاع ۱۵ سانتیمتر تپه سیلک 7 Grab ao. Tepe Siyalk Necr. B Grab

گردن تنگ - گرده بزرگ - نقش چشم

Ebenda 217 Taf. XXIII 5; L; = S. 546 a

آع بهمان شکل - بلندتر - گردن تنگ ارتفاع ۱۷/۵ سانتیمتر همانجا - گور ۳ ap. Ebenda

Grab 3

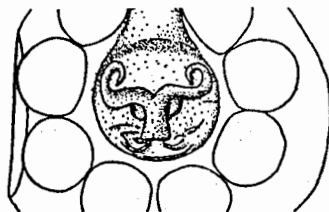
Fossing, Fra Nationalmuseets Arbejdsmark (1933) 22 Abb. 11 P. 21 Aq. بهمان شکل

Kopenhagen Nat. Mus.

منتشر نشده تصویر ۱۰۵ قلع - نقره - ارتفاع ۱۰/۴ سانتیمتر مجموعه "Lur". Carl Ar ظرف بلند بالا با گردن دراز و لبه برآمده روی شانه از قلع برآمدگی کنده کاری شده به شکل سرگاو نر است. گل میخهای بزرگ

آق - Broeckelschen 41 Nr. 98 Taf. 47, 98. طول ۲۱/۱ سانتیمتر مجموعه As.

Broeckelschen در گردن باقی مانده - اما بدون ارتباط با ظرف. با برآمدگی سرگربه‌ای بزرگ. پشت ظرف یک ورقه میخکوب شده بدون معنا (بقایای یک دسته)



تصویر ۱۰۵: گروه Ar ۴۷

Godard - Godard a. O. Nr 316; Gooens, Bronzen uit Loeristan (1956) Abb. 16; (W.

Froehlich) Bronzen aus Luristan (Koeln 1955) 4 Abb.

آص - ارتفاع ۱۱/۵ سانتیمتر سابقاً مجموعه Graeffe "Lur" Cinquantenaire Ar. گردن افتاده برآمدگی بشکل سرشیر درآمده. پشت یک ورقه‌ای مانند آق دارد.

آش - 7000 Ans Nr. 371 ارتفاع ۱۰/۵ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur" Au. پشت

محل اتصال جای دسته به صورت مرغی انسان نما

آت - منتشر نشده ارتفاع ۱۰/۲ سانتیمتر بازارژنو 1965 "Lur" Av. برآمدگی

صورتکی از شیر صورتک حیوانی به شکلی ساده‌تر بر پشت سر میخکوب شده.



**با دسته رکابی:**

R. Ghirshman, Perse Abb. 122p. 424. ۱۰۶ تصویر

ج ۸- 7005 - Louvre A. O. همدان حفاری ۱۹۱۴ 1914 Cc, Hamadan Grabung از بقایای شکسته و افتاده از روی قوریهای آبریزدار لوور (۳۱۷ Ca) وصله شده محل اتصال به صورت یک آدم پشت قوری - دسته رکابی

ج د - بهمان شکل آبریز ناودانی و خمیده (متعلق به آن) Cd. "Lur" N. York

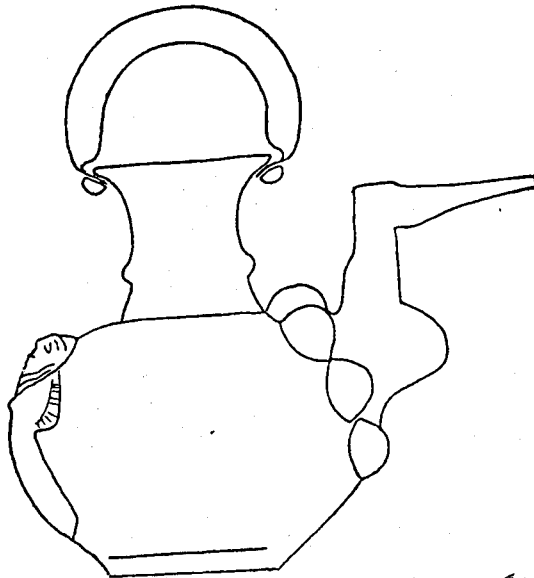
5000 Jahre Persische Kunst (Gewerbemuseum Nurnberg 1961) 15 Nr. 6; Sotheby u, Co. Cat. 14. Nov (1966) 18 Nr. 31.

ج ه - ارتفاع ۲/۶ سانتیمتر بازار Handel "Lur. 2" Ce. ظاهرآ بسیار تکمیل شده. ظرف بلندتر است. گردن تجسم یافته و دسته رکابی مانند ج ج، ج آ متنها دهانه آبریز مانند قوری رو به بالا رفته ورقه زمینه آن بنظر می آید که از یک سرسنجاق مسطح درست شده است.

**با پایه بلند:**

Vanda Berghe 123f. Taf . 157 C; Ders 252 27 Taf. XXXVI Nr. 249.

د آ - مجموعه مالکی - تهران خوروین Khurvin da. ظرف عریض. نقش چشم و برجستگی کوچک تقریباً مانند ع منتهی روی پایه بلند که رو به پایین تاب دارد.



تصویر ۱۰۶: گروه ج ۴۷

دب - بهمان شکل ارتفاع ۱۲/۵ سانتیمتر مجموعه Db. "Lur" Slg. Pope - Ackermann  
دج - منتشر نشده ارتفاع ۲۰/۹ سانتیمتر بازار Dc. "Lur" Handel Genf 1965 نه برجستگی  
کوچک روی برآمدگی نقش چشم. منقار که رو به بالا می‌رود از پشت می‌خکوب شده.  
دد - منتشر نشده ارتفاع ۲۰/۶ سانتیمتر همانجا "Lur". Dd. هفت برجستگی نقش چشم. منتها با  
نیم‌رخ گوشه‌دار آنجا که پایه به شکم می‌رسد. حاشیه از یک ورقه دیگری ساخته شده. از داخل نوار  
پیچ و برچ شده.

گردن بلند، اتصال و برجستگی‌های بزرگ اغلب همراه هم هستند. شاید هم شکل‌های تحول  
یافته باشند دو قوری با پایه بلند هیچکدام این علامات را ندارند. ممکن است که پایه بلند از این قرار  
یک شکل مخصوص قدیمی‌تر باشد. به آسانی نمی‌توان به قوری دارای برآمدگی و آبریز طولانی‌تر  
نسبت داد. آبریز بلند و نازک، اگر چه در ایران فراوان است معه‌ذا یک برآمدگی زیاده از حد بزرگ  
نقش چشم و یا نقاب‌های ساخته شده و میخ‌هایی با سرهای برجسته شیوه‌های خاصی هستند که همه  
با هم ارتباط نزدیک دارند.

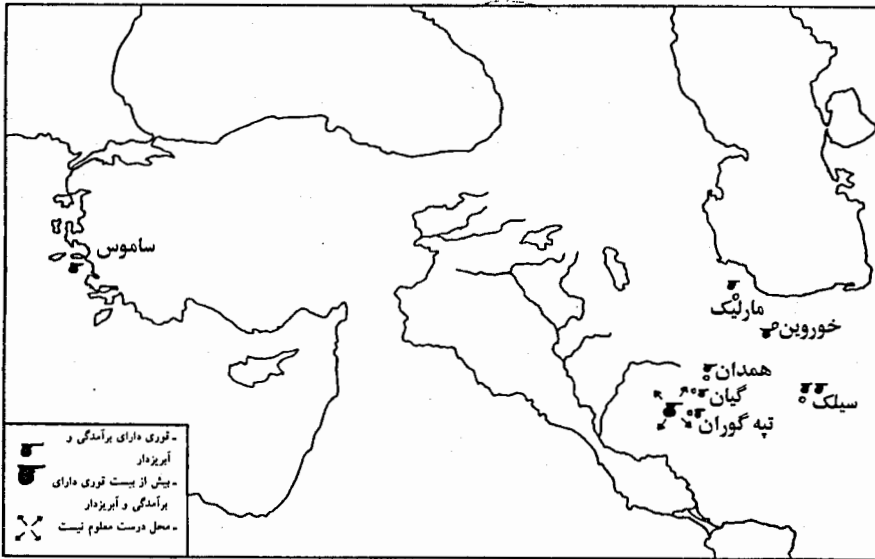
منطقه رواج در تپه مارلیک، خوروین، همدان، تپه گیان "لرستان" تپه گوران و تپه سیلک در  
قسمت بزرگی از ایران مرکزی و ایران غربی تعیین شده (رجوع شود به تصویر ۱۰۷) نحوه بکار  
بردن قوری‌های با آبریز بوسیله دو مجسمه کوچک گل خام نشان داده شده است<sup>(۱۴)</sup> (تصویر ۱۰۸)  
مجسمه‌ها تو خالی هستند و خود نیز بجای ظرف بکار می‌رفتند. این مجسمه‌ها مردانی را تصویر  
کرده‌اند که هر کدامشان دو دستی قوری را در برگرفته‌اند و بنظر می‌آید که می‌خواهند چیزی را از آن  
بیرون بریزند.

برجستگی‌های کوچکی از گل کوزه‌گری چسبیده به ظرف نشان می‌دهند که قوری‌ها تجسم  
خشنی از ظرف‌های رده ما هستند هر تسفلد اشاره کرده است<sup>(۱۵)</sup> قوری آبریزدار در سرامیک معمولی  
هم اثر گذارده‌اند قوری دارای برآمدگی و آبریزدار بیش از بیست قوری که محل کشف آنها درست  
معلوم نیست.

---

14- Teheran Muaeum: 7000 Ans Nr. 260 - Bes. Borowski: Godard, Athar - e Iran 3,2 (1938) Abb.  
182 p. 261; R. Ghirshman, Perse Abb. 26. 391p. 420.434; 7000 Jahre (Zuerich) 157 Nr. 659 Abb. 10  
(hier Abb. 108)

پس از آنکه نظیر این گونه ظروف آدمک دارد در تپه مارلیک کشف شده است می‌شود شک کرد که منشا آنها "لرستان"



تصویر ۱۰۷: جزو گروه ۴۷

بالاخره تاریخ‌گذاری این رده بکمک قوری معروف سامس بدست آورده می‌شود. این قوری علیرغم همه‌گونه شک و تردید مبدا تاریخی را در اختیار ما می‌گذارد. این قوری زیر معبد رویکوس Rhoikos درون حفره‌ای در زیر آوار و شالوده بنایی که احتمالاً به آرامگاهی تعلق داشته کشف شده است (۱۶). مدت زمان تقریباً دویست ساله را که بوشر حدس زده که در آن قوری می‌توانست به سامس samos آورده شود، می‌توان براساس نتایجی که بدست آمده تخفیف داد. اگر چه ضروری نیست که حتماً این قوری جزو اموال معبدی که بلاواسطه قبلاً وجود داشته است بوده باشد. (نیمه قرن هفدهم<sup>(۱۷)</sup> Hekatompedos) در لایه قدیمی‌تری متعلق به اواخر قرن هشتم بزرگ‌ترت یک شیئی مشرق‌زمینی پیدا شده است (۱۸). با کمال احتیاط می‌شود گفت که قوری میان سالهای ۷۳۰ تا

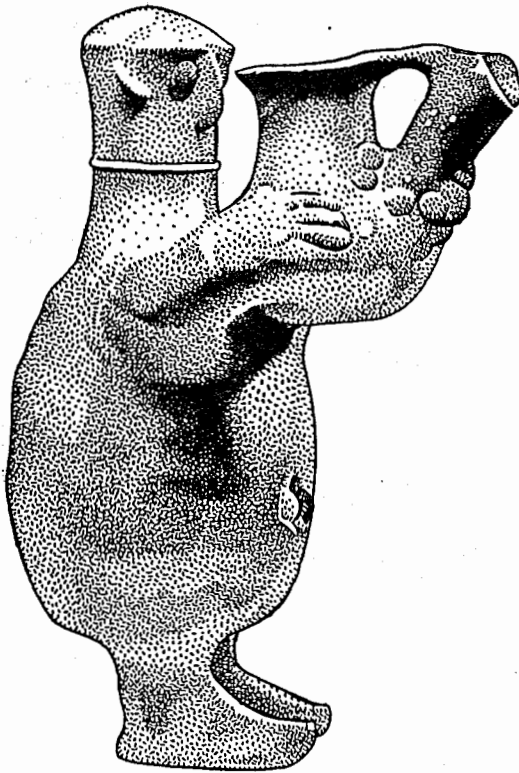
16- Buschor, Forschungen und Fortschritte 8(1932) 161f. Abb. 2; AA. 1932, 173; Moebius, Marburger Studien (1938)

17- Buschor in: Festschrift A, Rumpf 32 ff. Zur Datierung Vgl. auch: Hanfmann, Harvard Studies in Classical Philology 61 (1953) 9 Anm, 4.

۱۸- عین این مطلب را آقای پروفیسور یاتسن شفاها بمن گفته است.

۷۵۰ قبل از میلاد به سامس آورده شده باشد.

بنظر می‌آید که گردن بلند با لبه برآمده و صورت روی برآمدگی علامت این است که قوری سامس از لحاظ رده شناسی تحول و تکامل یافته است. قطعات ساده‌تر با نقش چشم از خورونین و تپه سیلک ممکن است کمی قدیمی‌تر از اواخر قرن هشتم بوده باشد. قوری بدون تزئین تپه گوران که با قمه دسته سرخود (گروه ۳۱) یکی پیدا شده‌اند، جور در می‌آید باز هم قدیمی‌تر است. گور ۲۳C در مارلیک تپه هم چنین با یک ملاقه مفرغی مربوط به مراسم مذهبی گورستان ب تپه سیلک ارتباط دارد پس یکی از جدیدترین گورهای مارلیک هم می‌تواند مبنای تاریخ‌گذاری و لایه شناسی برای مفرغهای دیگری از لرستان قرار گیرد نه آنکه این عمل را مشکوک دانسته و یا کلاً همچون هر تسفلد نادیده گرفت. (۱۹)



تصویر ۱۰۸: جزو گروه ۴۷ پانویس ۱۰۸

(مجموعه بوروسکی Borowski ۱:۲)

۱۹- شفر تصور می‌کند که این اشیاء جزو ادوار کلی قابل تاریخ‌گذاری نبوده‌اند، بلکه متعلق به ساختمان‌هایی هستند که در آن نزدیکی قرار دارند و از توده آوار بکلی جدا هستند. این ادعا با باید مبتنی بر این اصل پوچ باشد که کلیه آثار مکشوفه در یک عمق متعلق به یک زمان هستند و یا اینکه تصور شود که باستان‌شناسان قادر نیستند آواری را تشخیص دهند. E.

این تاریخ‌گذاری بوسیله گروه‌های ۴۸ و ۴۹ تایید می‌شود.

#### ۴۸ - تزئین یراق حیوانات به شکل ساز (BANJO)

هرتسفلد چند آویزه بی‌اهمیت را بطور قانع‌کننده تزئین روی نوارهای چرمی دانسته<sup>(۲۰)</sup> که روی نقشهای برجسته آشوری روی سینه و برشانه‌های اسبها آویزان است و نقش و نگار آنها در نقشهای برجسته اغلب حکاکی شده است. شبیه به همین پولکها هستند. گاد C. J. Gadd قطعات ایرانی را با بانجو شکل نامید<sup>(۲۱)</sup>. اینها همیشه عبارتند از یک صفحه گرد که روی آن یک صلیب مسطح دوگانه کشیده شده. اغلب انتهای فوقانی صلیب گوشه‌دار است. همین شکل را آویزهای گورستان B در تپه سلیک دارند<sup>(۲۲)</sup>.

تصویرهای آشوری اساساً یک شکل دیگری دارند. پولکها آنجا همه‌شان یک سرپهن و نیم‌دایره مانند دارند با "صلیب" قطعات ایرانی دوبرش که زیرپولک کشیده شده مطابقت دارد. صفحه زیرین اغلب بزرگتر از صفحه فوقانی نیست. نقشهای برجسته متعلق به زمان سارگن دوم<sup>(۲۳)</sup> سناخریب Sanheribs<sup>(۲۴)</sup> و آشوربانیپال<sup>(۲۵)</sup> هستند.

کمی قدیمی‌تر از سارگن دوم هم شاید چند تابلو دیواری تیل‌بارسیپ<sup>(۲۶)</sup> باشند که کهنه‌ترین

Iran 141 f. Anm. 98. -۲۰

۲۱- با قطعات مکشوفه در سلیک نیز مقایسه شود

Transactions of Oriental Ceramic Society 1942 / 43 (1944) 35

22- R. Ghirshman, Sialk II 252 Taf. XXV; Ders., Iran (Pelican 1954) 81 Abb. 31; H. H. V. der Ostaen, Die Welt der Perser (1965) 276 Taf. 34.

از روی آن تاریخ‌گذاری می‌کند

R. M. Boehmer, AA. (1965) 804 ff. die Nekropole B.

23- (S. Smith) Assyrian Sculptures in The B. M. from Shalmaneser III to Sennacherib Taf. XXXII; Enc. I 319.320; R. D. Barnett - B. Forman 294, Taf. 43 - Vgl. unten Anm. 331.

24- (S. Smith) a. O. Taf. XXXIX. XLIV. bis XLVI; A. Paterson, Assyrian Sculptures. Palace of Sinacherib (1915) Taf. 60 . 61 . 66 . 75 . 76.

Barnett - Forman 294 Taf. 59 . 87 . 95 . 99; R. Hall 255 Taf. XLVII. -۲۵

A. Parrot, Assur Abb. 118.347. -۲۶

آنها ممکن است در زمان تیگلات پیله‌سر سوم بوجود آمده باشند. پس روشن می‌شود که این گونه زینت یراق ابتدا پس از نیمه قرن هشتم ظهور کرده و بعد همه جا معمول شده است. نقشهای برجسته سارگنی در خورس آباد<sup>(۲۷)</sup> بدون تفاوت آشوریها و دشمنانشان، شاه و اسواران ساده را با یک نوع تزئین نشان داده‌اند. هر تسفلد تاکید کرده است که تزئینات کار مانند همیشه به مقدار زیادی پیدا<sup>(۲۸)</sup> می‌شوند پس قطعات زیر فقط تعداد بسیار مختصری از آنها را معرفی می‌کنند.

آ - Godard, BdL. Nr. 183 Taf. XLIX. ارتفاع ۸/۵ سانتیمتر "Lur" A. "صلیب" و یا "گردن شاز" پهن است و دارای بازوانی عرضی می‌باشند.

ب - Herzfeld, Iran 141 Abb. 256 unten rechts بهمین ترتیب "Lur"

ج - منتشر نشده بهمین ترتیب ارتفاع ۹/۹ سانتیمتر "Lur" Slg. Barbier Genf.

د - تابلوهای ۵ شماره ۲ و ۳ Kuntze 95 Nr. 170 بهمین ترتیب ارتفاع ۹/۹ سانتیمتر "Lur"

Muenchen 32 - 35 - 19

ه - منتشر نشده ارتفاع تقریبی ۱۰/۵ سانتیمتر Genf 17725 صلیب سائیده شده که سر آن بسیار کوتاه است.

و - منتشر نشده بهمین ترتیب ارتفاع تقریبی ۸/۵ سانتیمتر مجموعه "Lur" Barbier Genf

ز - Gadd 325 Taf. 11 a - ارتفاع ۹ سانتیمتر مجموعه Savery تصرف پس از سال ۱۹۳۸ "Lur"

صلیبی باریک که وسط آن به سمت بالا کشیده شده است. در صفحه آن یک فرورفتگی موجود است.

ح - Herzfeld, Iran 141 Abb. 256 unten Mitte "Lur" بجای بازوی عرضی یک مثلث است

که آویز را رو به بالا مانند حفاظی نگهداری می‌کند. از همان نوع ط ؟

ط - S. Smith, BMQ. 11 (1937) 59 Taf. XX2. ارتفاع ۷/۵ سانتیمتر "Lur" B. M. 128606 دو

نمونه. همچنین حفاظها آسیب دیده‌اند.

ک - منتشر نشده تصویر ۱۰۹ ارتفاع ۹/۹ سانتیمتر مجموعه Erw. in Hamadan AHRENS

Berlin در همدان بدست آمده صلیب با دو تکه عرضی. بالای آن یک صفحه گرد که از سمت جلو

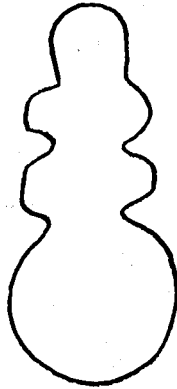
---

27- Botta - Flandin 276 Taf. 11 . 21 . 29 . 39 . 122 ff. = Tributbringer; Taf. 17 = Model (= Enc. I 16, dort ist der Schnuck aber nicht zu erkennen); Taf. 65 = Koenigswagen; Taf. 56 . 57 . 59 . 59 . bis 76 . 77 = Wagen; Taf. 64 . 67 . 73 = Reiter.

۲۸- با قطعات مکشوفه در سلیک مقایسه شود.

کمی محدب است.

ل - منتشر نشده شکسته مجموعه خصوصی Ebendorther Braunschweig



تصویر ۱۰۹: گروه K ۴۸ (۱:۲)

م - منتشر نشده ارتفاع ۹/۹ سانتیمتر مجموعه Broeckelschen از قزوین "Aus Qazvin". مانند ک ممکن است جزو همان یراق بوده باشد. در این صورت ذکر مبدأ ک بیشتر جلب اطمینان می‌کند.

ن - A. Godard, Le Tresor de Ziwiye (1950) 116 Abb. 170 f. نقره ارتفاع ۹ سانتیمتر موزه تهران زیویه n. Schatz von Ziwiyah. بالا یک ثلث دایره، پایین بهمان ترتیب. سه چهارم یک دایره پهن - در این فاصله مانند اره منظم دنداندار است در قسمت عقب سه رکاب کوچک یکی از قطعات فراوانی است که آنجا پیدا شده.

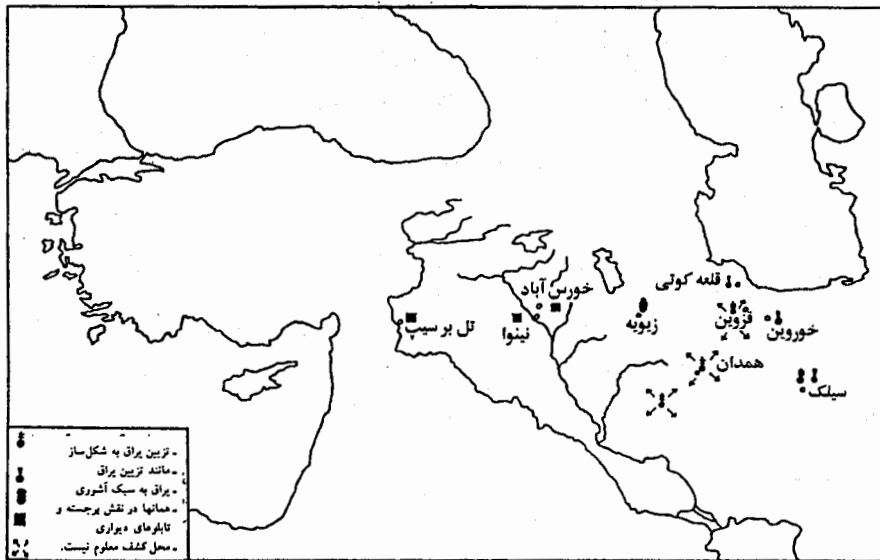
ن - از هر حیث بیشتر به تصویرهای آشوریها شباهت دارد. بنابراین شاید آویزه‌های آنها سه بار دوخته شده بوده‌اند. برعکس در قطعات داخل ایران آتان و نیز در یراقهای کامل گورستان ب در تپه سیلک<sup>(۲۹)</sup> یک رکاب قسمت زیرین که بیشتر جلب توجه می‌کند و قسمت باریک بالایی مشترک است. پس اینها جزو کالای وارداتی آشوری نیستند.

قطعاتی که بستگی دوری با آنها دارند در خوروین Kurvin و همچنین در تپه سیلک دیده شده‌اند. اینها عمدتاً از یک گردن بلند و یک صفحه تقریباً گرد تشکیل می‌شوند. یک شکل تغییر

29- R. Ghirshman, Sialk Taf XXV. Derg. Iran (Pelican 1954) 81A bb 31; H. H.V. Der Osten, Dieweltder Persen (1956) 216 Taf. 34.

یافته دیگری اخیراً در دیلمان پیدا شده است<sup>(۳۰)</sup>. منطقه رواج تقریباً همین منطقه قوریهای با برآمدگی و آبریز. (۴۷): سیلک "قزوین" (شمال غربی تهران) همدان و "لرستان" (تصویر ۱۱) تاریخ‌گذاری هم مستقل از گروه ۳۸ و با این قطعات جور در میاید و مجموعاً تصویر واحدی از فرهنگ سیلک ب در نیمه دوم قرن هشتم عرضه می‌دارد.

آغاز این فرهنگ ممکن است قدیمی تر بوده باشد. معهذا تا بحال هیچ‌انگیزه‌ای برای این فرض وجود ندارد. تاریخ‌گذاری معمولی که تاکنون پذیرفته شده بود مردود است. این تاریخ میان سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۱۰۰ پیش از میلاد در نوسان است تا اینکه "در قرن ۹ تا قرن هشتم" کاملاً از بین می‌رود<sup>(۳۱)</sup> قوریهای با برآمدگی و آبریز و تزیینی مانند، ساز زمان دیرتری را بما می‌آموزند: این فرهنگ تا آخر قرن هشتم پابرجا بود و می‌توانست به خارج نفوذ کند، شاید هم متعلق به نیمه دوم باشد.



تصویر ۱۱۰: متعلق به گروه ۴۸

30- N. Egami u. A., Dailman I. The Excavations at Ghalekuti and Lasulkan 1960 = The Tokyo Iraq - Iran Archaeological Expedition Report VI (1965) Taf. LXXXIV30 (Ghalekuti Grab C - I).

31- Schaeffer, Strat. 447. 470 ff.; R, Ghirshman, Iran (Pelican 1954) 88; E. Porada, Alt Iran Setz Siyalik B in das 9. Jh.



### ۴۹- گرزهای دگمه مانند

آغاز این فرهنگ که اینک بدان اشاره شد بار دیگر ولو مبهم‌تر بوسیله چند سرگرز خاصی تایید می‌شود. این گرزها قبه‌هایی هستند که در انتهای لوله‌ای که دسته گرز به شمار می‌روند قرار گرفته و با شش تا هشت دگمه مسطح تزیین شده‌اند.

آ-

W. Andrae 269 34f. Abb. 33 unten, 2. von Links; E. Unger 269 63 Abb. 98 unten, 2 von Links.

a. Assur Gugurri - Tor Istanbul Mus.

ابتدا آن لوله‌ای کوتاه یا شش دگمه آسیب دیده است.

ب- "Lur". Bale Heine Godard, BdL Nr. 73 Taf. XXV ارتفاع ۶/۸ سانتیمتر مجموعه

لوله‌ای که با دو دایره کمربندی برجسته به قبه‌ای به شش برجستگی ختم شده است.

ج- Nagel, Kunsthandwerk Taf, L, Nr. 101 ارتفاع ۹/۶ سانتیمتر مجموعه C. Werner

بیش از دو برابر بلندتر از قبه است. با چند دایره کمربندی برجسته و مثلثی‌آرایش شده است. هشت دگمه برجسته دارد.

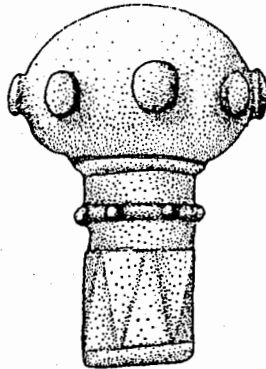
د- منتشر نشده تصویر ۱۱۱ ارتفاع ۹/۷ سانتیمتر "Lur" Schmidt در دست قرینه ج

ه-

e . Tepe Siyalk Nokr. B Grab. 25 R. Ghirshman 252 II (1939) Taf. XXVI.LII =

S.761

همچنین قبه و شش دگمه کمی مسطح‌تر هستند ارتفاع ۱۲ سانتیمتر تپه سیلک گور ۲۵ در "موزه"



تصویر ۱۱۱: گروه D ۴۹ (قریب ۱:۲)

گرزها<sup>۲</sup> در دروازه گوگوری Gugurri اسلحه‌ای از فاصله زمانی ما بین ۸۴۳ و ۷۶۹ وجود دارند شاید هم اسلحه زمانهای بعدتر. یک چنین سرگرزی شبیه به این متتها بدون دسته با چهار دگمه در چهارخانه در هرایون سامس پیدا شده است (بعداً U. Jamtzen 305; demnaechst B374)

### ۵۰ - دستگیره کرکس مانند

یک دسته به صورت مرغی درنده (با مشخصات سر یک کرکس) راگیرشمن جزو مفرغهای اورارتو دانسته است. باید قبول داشته باشیم که این گونه ابزار در کارگاههای گوناگون در آشور ایران غربی و آناتولی شرقی ساخته می‌شدند<sup>(۳۲)</sup> پس باید برخی خصوصیات آنها را در اثر مقایسه جستجو کرد:

آ -

7000 Ans Nr. 313; Ghirshman 80.295 Abb. 353; Herkunftsngebe p. 433.

تصویر ۱۱۲ ارتفاع ۱۹ سانتیمتر موزه تهران کوهستان زاگروس A. Zagros - gebiege دسته ظرف به صورت مرغی دونه که به صورت پیکره‌ای ساخته شده است. حلقه ساده‌ای در پشت آن قرار دارد. بالها در سه ردیف از یک محور منشعب می‌شوند، سوراخهایی در بالا جهت اتصال تعبیه کرده‌اند. روی سر و گردن یالی اره مانند تا انتهای گردن ادامه پیدا می‌کند. دو لاله گوش که کاملاً برجسته تجسم یافته و به آن مرغ تعلق ندارد سر را تزئین کرده است. با این مشخصات این دستگیره نمونه و شکل ابتدایی دسته‌های کوچک به صورت مرغ کرکس هستند<sup>(۳۳)</sup> که در یونان تحت تأثیر مشرق زمین ساخته می‌شدند بشمار می‌رود - در هر صورت بیشتر به اینها شباهت دارند تا به دسته‌های کرکس مانند بزرگی از یک کارگاه نامعلوم مشرق زمینی که بطور خاصی ساخته شده‌اند<sup>(۳۴)</sup> که بآنها حتی هرمان هم دیگر تأثیری در تولیدات یونانی نسبت نمی‌دهد<sup>(۳۵)</sup> برعکس

32- Deulich abzulesen am haeufigsten Motiv der Attaschen, den Sirenen (sog. Assur - attaschen):  
H. V. Herrmann, Die Kessel der Orientalisierenden Zeit I. Olympische Forschungen VI (1966) 50 ff.

۳۳- P. 134 و یکی از نمونه‌های دلفی Ebenda 134 f. Taf. 57

34- Aus Olympia: ebenda 131 ff., Taf. 55.56 (der Tafelhinweis p. 131 fuer A 37 muss lauten: Taf. 56, 3 - 4).

Ebenda 133f - ۳۵

اینجا در زاگروس ما اولین نمونه آن دسته‌های مشرق زمین را داریم که هرمان سرمشق بودن آنها را ضروری می‌داند<sup>(۳۶)</sup>

برای تاریخ‌گذاری قطعه ما با در نظر گرفتن روابطی از نیاکان چیزی نصیب ما نمی‌شود جز یک اشاره عمومی به قرن هفتم یا هشتم. کمی نزدیک‌تر به این زمان با مطالعه سطلهائی که روی نقشهای برجسته تجسم یافته‌اند به سال ۷۰۰ می‌رسیم<sup>(۳۷)</sup>. در زمان آشور نصیرپال دوم اگر چه دسته‌هایی به شکل خورشید بالدار و یا مرغ یافت می‌شود اما سرهای مرغها در عین حال حلقه‌ای برای دسته‌های رکاب‌دار هستند و از این جهت به کنار ظرف بسته شده‌اند<sup>(۳۸)</sup> ابتدا در خورس آباد دسته‌هایی وجود دارد که عبارت از یک مرغ هستند. البته سرهایشان را روی پشتشان چرخانده‌اند. از این‌ها مکرر پیدا شده<sup>(۳۹)</sup> بهمین "وضع" نیز مرغابی‌هایی که بجای وزنه بکار می‌رفتند از هزاره سوم و قوطیهای مصری وجود دارند. در آشور ممکن است در مورد دیگر نیز مرغهای وحشی بدین نحو تصویر شده باشند<sup>(۴۰)</sup> بهمین موضوع نیز نقش برجسته کرگامیش در قرن هشتم اشاره‌ای دارد<sup>(۴۱)</sup>.

قطعه‌ای که به دسته ما از همه بیشتر شباهت دارد متأسفانه باز هم فقط بطور تقریبی در زمان صادرات مشرق زمینی به یونان تاریخ‌گذاری می‌شود: و آن یک دسته به صورت مرغ درنده خالص از آکروپولیس در آتن است<sup>(۴۲)</sup> (تصویر ۱۱۳) این دستگیره بهمان ضخامت است منتها کمی ظریف‌تر و اگر از جزییات صرف‌نظر شود شبیه به طبیعت است. تجسم ردیفهای پرها جمع و جورتر است. حلقه بلاواسطه بر پشت قرار نگرفته بلکه بروی یک نوع پایه‌ای استوار است. هر دوی این دسته‌ها در یک چیز مشترک هستند و آن نیست که بدن ادیب از بالها و دم بیرون می‌آیند و این خاصیت درباره

Ebenda 134 oben -۳۶

Hrouda 208 77. 178 Taf. 19 , 1 - 7; Taf. 58, 3. -۳۷

Ebenda Taf. 19, 1. 2. -۳۸

39- Ebenda Taf. 19, 6; Enc. I 306; Botta - Flandin 275 Taf. 26 (Wenigstens 4 mal dargestellt 28.162.)

۴۰- پی سوزی از گور آشور نصیرپال دوم

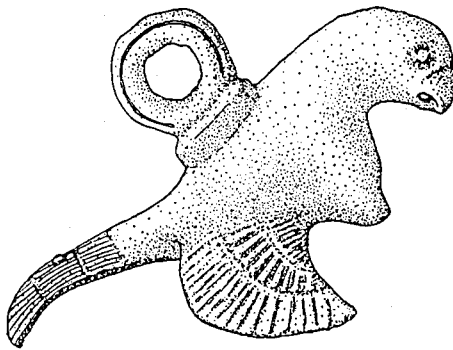
G. R. Meyer, Altorientalische Denkaeler im Vorderasiatischen Museum zu Berlin (1965) Taf. 128.

H. V. Hermann a.a.O.70 136 Anm. این نقش برجسته و نقش سارگون را Carchemish 301 IIITaf. B35 c. -۴۱

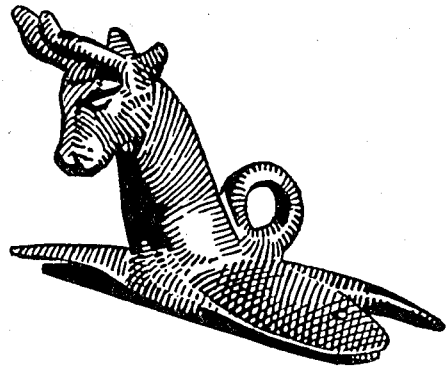
Hermann a. a. O.70.136 Taf. 58. -۴۲

Abb. 18. 9 هم مقایسه می‌کند.

دسته‌های به صورت زندهای دریایی و گاونر و کرکس به ندرت دیده شده. اینجا دسته‌های بصورت بال با سر و گردن حیوان همراه نیستند بلکه دسته‌ها بطور کلی شکل حیوانات را دارند. این صفات بیشتر در دسته‌ای به صورت یک زن دریایی که شاید از نیم‌رود آمده باشد مشهود است. کونتسه حتماً و بحق به آشور نسبت می‌دهد (۴۳).  
به اینها می‌شود یک دسته به صورت گاونر را که ظاهراً از آناتولی آمده (۴۴) (تصویر ۱۱۴) اضافه کرد. گذر تدریجی بالها به گردن یک نوع جسمیت را القا می‌کنند. بخصوص که بالها نقش نشده‌اند و در نتیجه متباین با نقش مایه گاونر نیستند. تمام این مشخصات بخصوص که زیاد حکاکی برای تصویر جزییات بکار نرفته صریحاً متباین همه دسته‌هایی هستند که از کارگاههای اورارتو و شاید هم شمال سوریه بیرون آمده‌اند. ما با گروهی سروکار داریم که اقلاباً بسیار نزدیک به سبک آشوری هستند و از زمان سارگون دوم چندان دور نیفتاده‌اند.



تصویر ۱۱۴: جزو گروه ۵۰ - پانویس ۴۳



تصویر ۱۱۳: جزو گروه ۵۰ - پانویس ۴۱

## ۵۱ - زنگها

در نظر اول زنگوله‌های درزدار متعدد "لرستان" همه به هم شبیه هستند. شکل به اندازه‌ای ساده است - طوری که آرنه حدس زده است (۴۵) - که مدتها می‌توانست باقی بماند. همچنین ساختن

قالب ریخته‌گری از تکه‌های موم که بالا و پایینشان بهم فشرده می‌شوند باید بخاطر سادگی‌شان مدت مدیدی مورد علاقه بوده باشند. این نکته را می‌توان حتی در داخل ایران به ثبوت رساند. سه زنگوله از یک گور بابل قدیم در تپه گیان<sup>(۴۶)</sup> به شکل دیگر هم ساخته نشده‌اند. نظیر آن یک نمونه انار مانند است از گورستان B تپه سیلک<sup>(۴۷)</sup> که اقلأ هزار سال جوان‌تر است.

میان این دو دوره می‌توان آن زنگوله‌های درزدار را با صورتک‌هایی زیر حلقه‌ای که بقصد آویزان کردن تعبیه شده جا داد که به شیوه قالب‌گیری ساخته شده‌اند<sup>(۴۸)</sup>. این سبک متعلق به اواخر هزاره دوم است. (مقایسه شود با فصل ۶) تاریخهای باز هم دقیق‌تری را شاید بتوان از یک تحول در شکل‌سازی زنگوله‌ها استنباط کرد. موقتاً می‌توان در هر صورت حدس زد که زنگوله‌های انار شکل که دارای نوارهای برجسته کمربندی هستند طبق سرمشق تپه سیلک متعلق به هزاره اول هستند<sup>(۴۹)</sup>. مویذ این نظریه آن زنگوله‌های انار مانند هستند که یا سرعقاب در روی نقش برجسته خورش آباد بیانگر این موضوع هستند<sup>(۵۰)</sup>. اما زنگوله‌های انار مانند جن‌های مرکب از میله‌های مسطح هم می‌توانند دیرتر بوجود آمده باشند و این نکته را یک نمونه زیبا و منتشر نشده سامس که کمربندهای عرضی آن زاویه‌دار هستند (رجوع شود به پانویس ۲۱) نشان می‌دهد.

برعکس جق‌جقه یا زنگوله، در "لرستان" بسیار نادر است. این زنگ عبارت است از قدح یا جامی که رو به پایین باز می‌شود و حلقه بزرگی و زنگوله‌ای به آن آویزان است. دیواره قدح، در مقطع عرضی ذوزنقه شکل است. درز ندارد بلکه بالبه‌های برآمده‌ترین یافته است.

من باشش قطعه ایرانی آشنا هستم:

تصویر ۱۱۵ 97 F. p. 15 Abb. 94 (1932) BMR. 3,4

آ- ارتفاع ۹ سانتیمتر A. Iran Cinquantenaire 0.907 در حاشیه سه لبه برآمده با دیوار اریب

ب- منتشر نشده تصویر ۱۱۶ ارتفاع ۴/۹ سانتیمتر - Joest - "Lur" Koeln Rautenstrauch - B.

۴۶- Grab 105 = 7, 50 m. یعنی در فاصله میان 47 Giyan "Couche" IV und III; T.

47- R. Ghirshman, Sialk II 250 Taf. XXV 6; Ders., Iran (pelican 1954) Abb. 31.

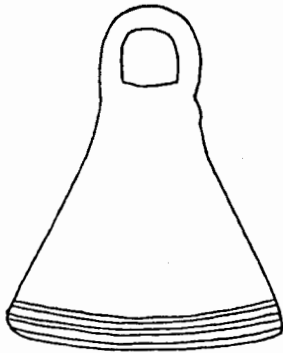
۴۸- مثلاً دو نمونه قشنگ در 194 Nr. 98 Kuntze; Muenchen: BMR. 3, 4 (1932) 95 Abb. 15 H. I.; با مرغ در

برلین. 10. Nr. IV Taf. Geraet Moortgat.

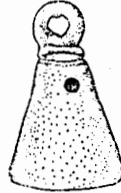
49- Z. B. Godard, BdL. 68 Nr. 107 Taf. XXIX; R. Ghirshman, Pers Abb. 501; Genava 10(1932) 92

f.; BMR. 3,4 (1932) 95 Abb. 15 J; Nagel, Kunsthandwerk Nr. 114 Taf. LIII.

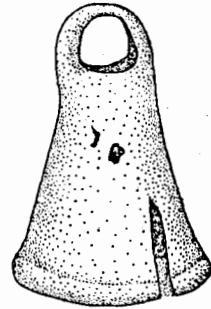
۵۰- همین‌گونه آثار و یا نظیر آنها را ارواح خبیثه در زمان آشور نصیرپال دارند. 74 f.; Botta - Flandin Taf.



تصویر ۱۱۷: گروه ۵۱C (۱:۲)



تصویر ۱۱۶: گروه ۵۱B (۱:۲)



تصویر ۱۱۵: گروه ۵۱A (۱:۲)

Mus. 46837 دیواره بهمان ترتیب. حلقه بوسیله دو گلوله از زنگ جدا شده در دیواره یک سوراخ

هست.

ج - منتشر نشده تصویر ۱۱۷ ارتفاع ۸ سانتیمتر در تصرف معتمد A/2162 تپه گیان "Tepe Giyan" لبه برآمده پهن در حاشیه. دیواره کمی تاب دار است. آسیب دیده شکاف برداشته و دو سوراخ دارد.

د - R. Ghirshman 252 II Taf. XXV 7. Ders., Iran (Pelican 1954) Abb. 31. تپه سیلک

گورستان ب لبه‌های برآمده کمربندی - کمی تاب دارد.

ه - J. A. H. Potratz, Pferdetrensen 257 Taf. LXIV 151 a. بلند بالاتر و کمی تاب‌دار.

E. "Lur", Oxford Ashmolean Mus. Ehm. Slg. Savery

و - منتشر نشده E. "Lur". Shiraz Mus Nr. 100 بهمان ترتیب. دیواره زیر است و زمخت

facettiirt با سه نوار کمربندی .

ز - G. Dasht - i Kawa bei نزدیک کاوه دشت Godard BdL. 35 Anm. 1 Abb. 9.

Harsin شکل پهن و نیم‌دایره. زنگوله آهنی است. متعلق به گذشته؟

در چند دهه که شبیه به اسب هستند زنگهائی تصویر شده‌اند (گروه ۵۲) در مشرق قدیم ظاهراً زنگ ابتدا در جریان قرن هشتم رواج می‌یابد شکل زنگهائی "لرستان" (باستانی ز) آنها را هم طراز زنگهائی بین‌النهرین ایلام و سوریه می‌سازد - برعکس شمال غربی ایران طالش و قفقاز<sup>(۵۱)</sup> بقایای

قطعه‌ای از عاج متعلق به زیویه تأثیر و نفوذ ساخت زنگوله‌های آشوری را در ایران نشان می‌دهد<sup>(۵۲)</sup>

## ۵۲ - دهنه‌های به شکل حیوانات نیم رخی با زوایای متعدد

در نقش برجسته‌های آشوری مکرر لگام‌هایی استوار را به صورت چهارپایانی در حالت تاخت که در لرستان بکرات انواع گوناگونی از آن کشف شده است، ملاحظه می‌شود<sup>(۵۳)</sup>. اما فقط یک گروه کوچک که در "لرستان" از لحاظ سبک منحصر بفرد است می‌تواند در صورت توجه دقیق قابل مقایسه باشد: و آن اسب در بالتیمور است که نسبتاً کم از آن نوع شده است و به شکلی قابل لمس و مسطح پرداخته شده است. Baltimor پورادا از این اسب (ب) کمک گرفته و قرینه آن (از انتهای دیگر همان لگام) در مجموعه گونتر است. پوتراتس یک لگام دیگر را که بسیار شبیه و کامل است به آن اضافه کرده است. (ج) متنها نمونه‌های ۱ و ۲ متعلق به او از یک قطعه هستند<sup>(۵۴)</sup> بالاخره یک لگام دیگر هم در مجموعه بروکلشن اضافه می‌شود. در همه آنها این خاصیت مشترک است که همه جا اسپهایی در ضمن حرکت با قدم‌های بلند و پاهای بسته تصویر شده‌اند. در همه آن لگام‌های پوزه بند دارد دیگر شبیه به یک حیوان کامل حیوانات در حال حرکت را مجسم کرده‌اند - اسب، بزوحشی، بز، شیر، گاونر اغلب به نحوه راه رفتن حیواناتی که پاهای یک سمت را با هم بلند می‌کنند.

Revue des Arts Asiatiques 6 (1929 / 30) Taf. LVII 4; Gordard, BdL. Nr. 177 Taf. XLVI; Survey Taf. 36 B; Portratz, PZ 257 Abb. 38 S. 195; A. U. Pope Masterpieces of Persian Art (1945) Taf. 10 oben.

آ - تصویر ۱۱۸ عرض ۱۱/۵ سانتیمتر مجموعه "Lur". Gunther. اسب رم کرده‌ای که بطرف راست می‌جهد. ما بین خط روی زمین و شکم پلی (بی معنی) پوتراتس Potratz گدار Godard نمونه

Glocke.

۵۲- براساس رنگ و بنا بر سبک متعلق به قرن هفتم

A. Godard, Le Tresor 284 Abb. 87: anderer Stil, als bei den oben Anm. 284 zusammengestellten Elfenbeinreliefs,

53- Potratz, Prachistorische Zeitschrift 32/33 (1941 / 42) 196 f.; Ders., AfO.14 (1941 / 44) 32; E.

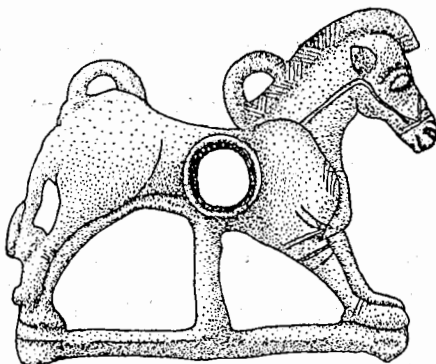
Porada, Alt - Iran 81; Negal, Kunsthandwerk 45.

۵۴- شماره سوم او اسپه‌ای در حالت راه رفتن را نشان می‌دهد پس باید حذف شود.

Potratz, Pferdetransen 257 166 f.

۷ را قرینه نمونه گونتر Gunther می‌داند که از نظر جهشی که اسب دارد غیر ممکن بنظر می‌آید. بقایای سبزرنگ روی مفرغ شباهت آنها را ثابت می‌کند.

B. "Lur" Baltimore Walter Art ۱۰ سانتیمتر E. Porada, Alt - Iran Taf. S. 58 - ب  
Gal بهمان ترتیب. متنها اسب رو به چپ حرکت می‌کند. با وجودی که کمی کوچکتر است می‌تواند قرینه آن باشد.



تصویر ۱۱۸: گروه ۵۲ (۱:۲)

ج -

J. A. H. Potratz, Pferdetrensen 257 166 Form e Nr. 4 Taf. Abb. 164 b; P. LI.

عرض (حیوان) ۱۱ سانتیمتر بازار پاریس ۱۹۶۰ ۱۹۶۰ "Lur" Handel Paris 1960 لگام کامل با پوزه بند شبیه آ و ب اسبها بلند بالاتر هستند و شمعی در زیر شکم جهت حفظ تعادل دارند.

د - 85 . 39 . 85 Taf. Broeckelschen 36 Nr. 5 عرض (حیوان) ۹/۵ سانتیمتر مجموعه Broeckelschen شبیه ج اما بدون شمعی میان شکم و خط زمین. خشن حکاکی شده.

یک پوزه بند دیگر هم به شکل یک اسب در حال تاخت<sup>(۵۵)</sup> از لحاظ سبک بخصوص در نحوه جزییات قلم‌زنی شده وجود دارد. یک لگام بسیار خشن تنها لگامی است که شمعی میان آ، ب، ج را دارد. سروبال اسبهای ماکتر به تصویرهای آشوری و هخامنشی شباهت دارند تا بیشتر به یک سرمفرغی زمان سردور دوم از اورارتو و یک صفحه مدور مفرغی از حسلو در تهران<sup>(۵۶)</sup> از جهت آشوری بودن باید مقابله شوند:

۵۵- Ebenda 161 Form a Nr. 9 Taf. Abb. 153a . b; P. L.

۵۶- MDP. XXXVI (1954) Taf. XXIII 2.



ILN. 16. 8. (1952) 254 Abb. 4; Nagel, Kunsthandwerk 45 Taf. LXXVII; M. E. L. Mallowan 278 I 127f. Abb. 70.

ا- مفرغ (۱) عرض ۱۰/۵ سانتیمتر Nimrud N. W. Palast Brunnen NN a پوزه بند لگام از یک اسب رم کرده بدون خط-زمینی. بدن اسب چاق و حرکت ناجور است. بدن را برای گذراندن میله دهنه سوراخ کرده‌اند. سه حلقه برای افسار وجود دارد.

ب- Demnaechst U. Jantzen (Vgl. Anm. 305). عرض ۱۶ سانتیمتر Samos B 1215 b دهنه از یک اسب بلند که قدم‌های بزرگ برمی‌دارد. مانند آ به افسار بسته می‌شود. اما فقط دو حلقه دارد.

ج-

Chr. Blinkenberg - K. F. Kinch, Lindos. Fouilles et Recherches 1902 - 1914 (1931) Sp. 200 Nr. 613 Taf. 24, 613. (Frdl. Hinweis F. W. V. Hase)

عرض ۱۱/۲ سانتیمتر Lindos Akropolis C' بقایای شکسته قطعه‌ای مانند ب قسمت عقبی بدن اسب تا جایی که برای میله لگام سوراخ می‌شود، باقی مانده.

Verzeichnis der Vorderasiatischen Altertuermer ... (1889) Nr. 955; Perrot - Chipiez II 753 Abb. 411; C. J. Gadd, The Stones of Assyria (1936) 215 ff. Taf. 23; Potratz, Pferdetransen 257 134 Abb. 56 (ohne Identifikation mit dem Berliner Relief); Staatl. Mus. zu Berlin. Durch Vier Jahrtausende altvorders. Kulture (2 1962) 186 Abb. 82. نقش برجسته. روی پایه معبد نظامیان مال بند ارابه‌ای را (که فقط نقش آن هست) حمل می‌کنند انتهای مال بند منتهی به سراسب یراق داری می‌شود که دهنه لگام یک اسب دراز قد در حال تاخت را تشکیل می‌دهد شکل پوزه اسب تایید می‌کند که به ستاخریب وقف شده است.

d' . Quyundjik S. W. Palast Nordecke Rampengang zldstarttemple? VA. 955

ه-

e' Ebendorther Raum XXXVI B. M. 124913 - 14 A. paterson 328 , Taf. 74 . 75; Gadd. a. O.174.

نقش برجسته. ستاخریب Sanherib در طی محاصره لاهیث Lahiš روی تپه‌ای برتخت نشسته و در پایین تپه ارابه او منتظر است. نشانه آن چتربری است که آنجا ایستاده است دهنه ارابه اسب مانند. ب

و-

Paterson a. O.Taf. 75.76; Wolff, AfO.11 (1936 / 37) 233 f. Abb.; Calmeyer, BJV. 4 (1964) 233 Anm. 8. f Ebendorther B. M. 124914 - 15

نقش برجسته که ملحق به نقش فوق‌الذکر است. پشت تپه وسط اسوارانی که از اسب پیاده شده‌اند یک "ارابه سنتی" باستانی که از همهٔ ارابه‌های آن زمان متفاوت است. این نه یک ارابهٔ پرچم دارونه یک ارابهٔ شاهی است. دهنه مانند ج و ب

نقش برجسته سناخریب وسط سربازانش. دهنه اسب جلوی ارابهٔ شاهی مانند پورادا البته به اشتباه تصور کرده که آشوربانی پال است هنگام پیروزی بر ایلام آ، ب، ج، دهنه‌های سامس و لیندس حتماً کالای صادراتی آشوری هستند. این از بهترین حالات در نشان دادن دم‌های کشیده اسبهای شده است شبیه به نقشهای برجستهٔ قرن هشتم و هفتم با منگوله بلند و صاف است.

یک تاریخ‌گذاری دقیق‌تر از این واقعیت جالب استنتاج می‌شود که فقط در زمان حکومت سناخریت اینگونه قطعات دهنه نقش شده‌اند. نقشهای برجستهٔ آشوربانیپال که دارای صورتک بسیار کوچکی بودند شاید دیگر فرصت برای این گونه جزئیات نمی‌دادند. عدم این گونه لگام‌های حیوانات کامل روی نقشهای برجسته بسیار دقیق می‌تواند برعکس یک تاریخ ثابتی بکار رود: این گونه لگامها ابتدا پس از سال ۷۵۰ قبل از میلاد در آشور رواج یافتند. شکل سخت خشنتر شاید بتواند ما را بر آن دارد که یک عمر دراز تری را حدس بزنیم. منتهی این قطعه همراه با سفال قرن هفتم در چاهی پیدا شد. مالوان شکسته‌های عاج را از همان چاه بطور قانع کننده‌ای چنین توضیح می‌دهد که آنها را هنگام اشغال شهر در چاه افکنده‌اند شکل نامتعارف او همچنین تصویرهای درونی نقش اسب را که غیر آشوری است می‌توان چنین توضیح داد که از ولایات به مرکز نفوذ کرده است. اگر چه بعید بنظر می‌آید که آنها دهنه‌ای که در یک شهر آشوری کشف شده آشوری نباشد شاید هم از یونان باشد.

پوترات (۵۷) د را تنها نمونهٔ بین‌النهرین تلقی کرده و چنین نتیجه می‌گیرد که قصد این بوده که یک "لگام لرستانی" نقش شود (۵۸). آمیه (۵۹) حتی حدس می‌زند که سربازان ایرانی آنرا وارد کرده‌اند.

57-Potratz, Prahistorische Zeitschrift 32/33 (1941/42)196 f.; Ders., AfO.14(1941/44) 32; E. Porada,

Alt-Iran 81; Nagel, Kunsthandwerk 45.

۵۸-134 257 Pferdetransen اخیرا پایهٔ معبد نقش برجسته دار 'g' را بکمک گرفته و چنین قضاوت می‌کند: از آنجا که

تخته برای مهار کردن حیوانات در آشور معمول نیست ضروری است که بیاد لگامهایی که از لرستان آمده بیفتیم.

معهدنا نقشهای برجسته اسبها و یا ارابه‌های شاهان را با این لگام‌ها نشان می‌دهند و اسبهای اسواران در قرن هفتم با صورت‌ک‌هایی تزیین نشده‌اند. ارابه شاهی هنگام حرکت دسته جمعی به سوی معبد (د) هم بهیچوجه به طریقه ایرانیان تزیین نشده است. بالاخره شکل مشترک همه نمونه‌های آشوری در ایران تا بحال پیدا نشده... و آن یک حیوان در حال تاخت با بدن کشیده و بدون تکه واسطه روی زمین و شکم اسب است. تازه برعکس ممکن است بوده باشد. میان لگام‌های "لرستان" که دهنه‌ها بشکل حیوانات کامل هستند آو ب تنها حیواناتی هستند که با پاهای دراز و بسته تجسم یافته‌اند. تا چه اندازه این کار برای سازندگان غیر معمولی بود هنوز تکه اتصال نشان می‌دهد که شکم اسب را با خط روی زمین وصل می‌کند که از آن نمی‌خواستند صرف نظر کنند. از لحاظ شکل قطعات ایرانی تأثیر آشوری را نشان می‌دهند. در هر حال ممکن است که این نقش مایه در اثر یک انگیزه ایرانی بوده باشد. مقایسه میان لگامهایی به شکل حیوان کامل آشوری و ایرانی فقط به یک تاریخ تقریبی برای هر سه دهنه منجر می‌شود. درباره کلیه قطعات "لرستان" این مقایسه به نتیجه‌ای نمی‌رسد. این نکته راکه این قطعات که جز نوع اصلی لگامهای مسطح بشمار می‌روند، معهدنا تقریباً در قرن هشتم و هفتم تاریخ‌گذاری می‌توانند بشوند چند لگام مسطح غیر عادی نشان می‌دهند: دو قطعه دهنه از هنر اورارتو تأثیر یافته‌اند<sup>(۶۰)</sup> سه تایی دیگر مکرر سرمشق‌های تصویرهای هخامنشی شناخته شده‌اند<sup>(۶۱)</sup> و یک رده خاص و نادر صفحه‌ای به شکل همراه با خدایی (؟) که در آن بطور قایم

La Revue du Louvre 1 (1963) 13. -۵۹

60- Potratz, Or NS. 28 (1959) Taf. 15, 35; Ders., Pferdetrans 257 174 Taf. Abb. 171

سمبل وسطی راکه بشکل ناوکی نوک تیز است با یک مهر اورارتو مقایسه می‌کند. و این کار صحیحی است. حتماً درخت مقدس است به شکل خاص اورارتوئی است. رجوع شود به

W. Cullican, The Medes and Persians (1965) 23 Abb. 2 b.

۶۱- دو جفت گونه گیر Wangenplatten بشکل کرکسهای چمباتمه زده: رجوع شود به

Potratz, Pferdetrans 257 167. 72 Taf. Abb, 165 p. XXXVI mit L it.

بعلاوه

Nagel, Kunsthandwerk 45 Anm. 23 Taf. LXXVIII; Ghirshman Abb. 500.

E. Porada, معهدنا اگر آنها را با نقشهای کتیبه ابلام جدید مقایسه کنیم کمتر به سبک هخامنشی در کتاب هستند

Alt - Iran Taf. p. 62 unten

و گونه گیر به شکل دو نیم تنه گاونر خوابیده رجوع شود به

ایستاده است آدم را بیاد لگامهای ایتالیایی قرن هفتم می‌اندازند<sup>(۶۲)</sup> بالاخره اقلاً چنین بنظر می‌آید که یکی از اسبهای متعدد که جزو صفحه‌های گونه چسب بکار رفته‌اند، دارای زنگی هستند<sup>(۶۳)</sup> که قبل از قرن هشتم رواج نداشته (مقایسه شود با گروه ۵۱)

### ۵۳ - مشربه‌هایی با نیم‌رخ‌های فراوان REICHER PROFILIERUNG

فرق فاحشی است میان ظروف کیسه مانند که بعداً جزو گروه ۶۳ مورد مطالعه قرار می‌گیرند و آنهایی که نیم‌رخ‌های مجزا با شکستگیهای فراوان دارند. شکم‌های بسیار برآمده آنها گوشه‌دار و یا مدرج هستند. این مشربه‌ها در گورهای بابل جدید در اورک URUK<sup>(۶۴)</sup> و شوش<sup>(۶۵)</sup> و در نتیجه اقلاً بطور غیر دقیق تاریخ‌گذاری شده‌اند. گورستان ورکبود که از آنجا دو ظرف باین صورت بدست آمده متعلق به این دوره هستند<sup>(۶۶)</sup>.  
هرتسفلد سه تا از این ظرفها را طراحی کرده است<sup>(۶۷)</sup> که از لرستان آمده‌اند، نمونه‌های دیگری در برلن موجود هستند<sup>(۶۸)</sup>. و یکی در لوور از مجموعه کوآفارد به آنها اضافه می‌شود:

---

Portratz a. O.140f.; dazu Ghirshman Abb. 72.

تصویرها آشکارا نشان می‌دهند که مربوط به دو صفحه مختلف یک دهنه هستند. همانطور که 120 Y. Und A. Godard  
Nr. 287 نشان داده‌اند.

۶۲- بعداً مقایسه شود با

Portratz, Pferdetrensen 257 139 Abb. 60 Taf. = Abb. 135. F. W. Hase, Italische Trensen.

Portratz, Pferdetrensen 257 Abb. 68 c. -۶۳

64- E. Heinrich, UVB. V (1934) 23 f. = W 14299 b; E. Strommenger, Gefaesse aus Uruk von der  
neubabylonischen Zeit bis zu den Sasaniden (1967) = Ausgrabungen der Deutschen  
Forschungsgemeinschaft in Uruk - warka VII Taf. 32, 7.8l 48, 4; 49, 5 p. 37

سه ظرف در گورهای خانگی بابل جدید.

MDP. XXIX (1943) 50 Abb. 42, 4.6 : "fin de l' Elam". -۶۵

66- L. Vanden Berghe, Oud - Iraanse Kunst (Ausstellungskatalog) (Gent - Bruessel - Utrecht  
1966) 117 Nr. 361 Abb. 361 ; Ders., Het ... 265 109 Abb. 21, 4 Taf. 13b. 28. 34a. b.

Iran 117 Abb. 232 unten. -۶۷

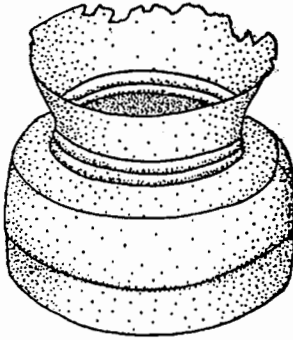
Moortgat, Garaet Taf. X Nr. 26. 30. 31; Survey I 273 Abb. 65 a. -۶۸

منتشر نشده 1965 im MVF. ausgestellt تصویر ۱۱۹ ارتفاع ۱۰ سانتیمتر مجموعه معتمد

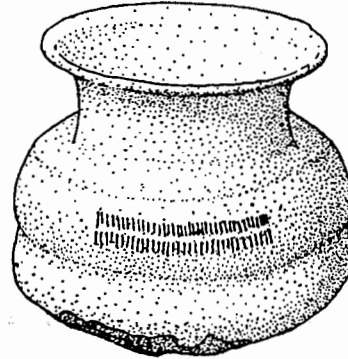
ح- نوشته جعلی روی شکم ظرف (1965) "Lur" Motamed

ط- منتشر نشده تصویر ۱۲۰ ارتفاع ۸ سانتیمتر Dm Muendungs rand مجموعه "Mainz" I.

Oppel Nuernberg ۷/۵ سانتیمتر



تصویر ۱۲۰: گروه ط ۵۳ (تقریباً ۱:۲)



تصویر ۱۱۹: گروه آ ۵۳ (تقریباً ۱:۲)

## فصل سوم

# گروه‌هایی که به گروه‌های فوق ملحق می‌شوند

## (تنظیم شده از لحاظ رده‌شناسی)

KEULENKOEPEE (۵۴ - ۵۵) سرگرزها

سرگرزهای قبه مانند رانمی توان در یک ردیف تنظیم کرد رده برعکس باید در وهله اول در این نوع میان چند شکل اصلی فرق گذاشت که ظاهراً همراه یکدیگر وجود داشته‌اند و یا اینکه چندین بار رواج یافته‌اند. ساده‌ترین، این شکلها هیچ نقشی ندارد، زیرا بیشتر آنها قبه‌های سنگی هستند ... سنگهای گلوله مانند، بیضی شکل و سیب‌گونه را سوراخ کرده و دسته‌های چوبی را از اوایل هزاره سوم بدانها داخل می‌کردند. اینکه این شکل به ایران غربی نیز رسیده یک قبه سنگ مرمر بیضی شکل در مقطع طولی در استکهلم<sup>(۱)</sup> نشان می‌دهد که با دوازده برجستگی و ده "دست" چهار انگشتی آرایش یافته و شباهت فراوانی با خوشه نقشهای برجسته<sup>(۲)</sup> سومر قدیم دارد.

یک تحول این قبه‌ها، همچنین بدون سرحلقه‌ای که منتهی به یک دسته لوله‌ای باشد، بوسیله کتیبه‌های متعدد سلاطین کاسی در ربع سوم هزاره دوم تأمین است ... این قبه‌ها دارای دیواره‌های مقعر هستند قسمت فوقانی و تحتانی آنها از همه جا پهن تر است و افقی پخ می‌شوند<sup>(۳)</sup>. این هم یک شکل سنگی اغلب قطعه‌ها از سنگ مرمر یا سنگ آهکی هستند. یک چنین قطعه‌ای از آشور آمده<sup>(۴)</sup>

1. - TJ. Arne, Prussia 30 (1939) 16 Abb. 4.

2. - Nagel, BJV. 4 (1964) 45 Abb. 121: Keule derselben Form mit Aehrenelief.

3. - Berlin, VA. (m. W. unpubliziert)

4. - Cocquerillat, RA. 45 (1951) 22 f.

یک قبه مفرغی باین شکل متعلق به مجموعه شمیت می‌گویند از لرستان آمده است. منتهی بحدی سوراخ آن تنگ است که آنرا می‌توان قرقره (شاید برای پیچیدن نخ) تصور کرد<sup>(۵)</sup>. این برعکس شکل‌های سرگرزها اغلب در اثر تفاوت میان سرکلفت یا تیز که جهت ضربت وارد آوردن در نظر گرفته شده و یک دسته لوله‌ای که ریخته شده مشخص می‌گردد. وجه مصالحه میان این رده‌های لوله‌ای و قبه‌های فوق شکل گلابی مانند است. خود قبه بخط منحنی به تکه لوله کوتاه و متصل به آن منتهی می‌شود. سرگرزهایی باین صورت از سنگ و شیشه و مفرغ در تمام آسیای میانه مشهور هستند بسیاری از آنها تاریخ‌گذاری شده‌اند<sup>(۶)</sup> انواع تغییر شکل یافته این رده اقلأ از کوری‌گال سو Kurigalzu<sup>(۷)</sup> تا آسوردان سوم Assurdan III<sup>(۸)</sup> رواج داشته‌اند فقط چند قطعه "لرستان" در این ردیف جا می‌گیرند<sup>(۹)</sup>. همچنین براساس شکل گلابی مانند گرزهای اولام‌یورارایش (رجوع شود به گروه ۲۷) ساخته شده‌اند. عجیب است که این تغییر شکل یافته‌های عجیب تا بحال قدیمی‌ترین شکل رده گلابی است. یک سرگرز از سرپانتین سبز که تا بحال منتشر نشده و از آشور آمده شکل بسیار نادری دارد و ظاهراً در حدود سال هزار قبل از میلاد تاریخ‌گذاری شده است<sup>(۱۰)</sup>.

اگر از ستاره‌های صبح گروه مردوک مودامیق صرف‌نظر کنیم، همه آن گرزهای مفرغی دیگر متعلق به آن شکل اساسی هستند. لوله‌ای در نقطه‌ای ضخیم‌تر شده و بصورت کونه چغندر در آمده

۵- بالا و پایین نزدیک حاشیه پروفیل دار است. Hca. 5, 8 cm.

Cocquerillate, Ra. 45 (1951) 22 F. ۱-۶

Aus Aqarquf: Iraq Suppl. (1945) 13 Abb. 27. 28.-۷

۸- سرگرز ماگنزیوم‌بلی لای Bellilai (= ۷۶۹ حاکم اربلا Arbela) از آشور در استانبول: رجوع شود به

W. Andrae, Die Festungwerke von Assur (1913) = WVD OG. XXIII 34 Nr. 1 ABB. 33 1; E.

Unger, RLV. VII Taf. 169 i s. 179

9- Bronze vom Tepe Giyan: E. Herzfeld, Iran Taf. XXVI oben r.; Kalkstei, "aus Luristan" ;

Prussia 33 (1939) 16 Abb. 3; Speckstein, 2 aus Luristan": ebenda 16 Abb. 2; Bronze, "aus Ilam":

Wiesner 1 Nr 132 (Abb).

Erwacht: E. Unger, RLV. VII 179 f. (s. Berlin, VA. 5934 -۱۰ در سال ۱۹۶۴ در نمایشگاه تاریخ‌گذاری شده، s.)

Kunstgewerbe). v, دسته بطور عمودی به شش بخش تقسیم شده. هر یک از قسمت‌ها در بخش فوقانی پهن هستند.

تیغهای تیزی تشکیل نمی‌دهند و با شیارهای مختصری تزئین شده‌اند. در قسمت تحتانی به میله‌های نازکی منتهی می‌شوند.

(گرزهای نارامسین: گروه ۱۰ - گرزهای تراش شده: گروه ۵۴ که ذیلاً می‌آید - گرزهای گل‌دار: گروه ۳۹ - گرزهای آدادنیراری: گروه ۴۵ - گرزهای دگمه‌دار: گروه ۴۹) یا با سرتیز و برجستگی‌هایی مجهز هستند (گرزهای تیغ‌دار: گروه ۷ - گرز دانه‌دار: گروه ۸) دو تای اولی را ناگل دو گرز از زنجیرلی جمعاً "رده لوله‌های گونه چغندر" می‌نامد<sup>(۱۱)</sup>. هیچ نمی‌توان قبول کرد که این رده دائماً مورد استفاده قرار گرفته است. در آن زمان ظاهراً شکل‌های بی‌لوله رواج داشته‌اند. (رجوع شود به شکل‌های مقعر، شکل گلابی و گروه اولام‌یورارباش (Ulamburariaš) لوله‌های گونه‌دار بعدی هزاره سوم شهادت می‌دهند که به صورت کلاسیک هزاره سوم می‌پیوندند. عجیب این است که گونه‌های آنها اغلب در وسط - هر هفت شکل متغیر زنجیرلی<sup>(۱۲)</sup> و در گرزهای آدادنیراری (گروه ۴۵) - یا در انتها قرار دارند. (گروه ۳۹ و ۴۹)<sup>(۱۳)</sup> سرمشک‌های هزاره سوم (گروه ۱۰) برعکس مرکز ثقلشان همیشه در ثلث دوم و سوم لوله (بشرطی که از بالا حساب کنیم) قرار دارد. این نکته بوسیله نمونه مشهوری که تا اندازه‌ای تاریخ‌گذاری شده است از "شهر شاهی" Ville Royale در شوش با سه مرد رقصنده در نقش برجسته روی لوله<sup>(۱۴)</sup> و در یک گرز بسیار زیبا "از لرستان" تایید می‌شود که روی

Kunsthanderwerk 42 Taf. LXXIII 6 bis 9. - ۱۱

12- F. v. Luschan - W. Andrae, Ausgrabungen in Sendschirli V = Die Kleinfund von Sendschirli (1943) Taf. 42.

۱۳- همچنین دو سرگرز مفرغی "لرستان" که بعداً تیغ‌دار شده‌اند.

ILN. 29. 6. (1963) Suppl. II. J. Wiesner 1 Nr. 134 (Abb.)

۱۴- دو مکونم de Mequenem این لایه کلفت را به گورهای سده بیست و پنجم نسبت می‌دهد. شاید این مقدار سال کم

تخمین شده باشد و این نکته را لایه‌های که بالای آن قرار دارند

"XXIII s". Ziegel des Susin; Grabinventar der UrIII Ziet = Abb. 53, 15 und der Larszeit = Taf.

XI

و لایه‌هایی که زیر آن قرار دارند 3, Abb. 63, "XXVIII s" ثابت می‌کنند. در لایه‌ای که گرزهای ماکشف شده‌اند یک

مهر استوانه‌ای مرحله لوگالاندا Lugalanda (تصویر ۶۳/۳) و یکی از ادوار آکادها (تصویر ۶۲۲/۲) هم پیدا شده‌اند.

بنابراین لایه مورد نظر ماگورهای اواخر دوره اول اور I Ur تاگورهایی را در برمی‌گیرد که به ساختمانهای شوش باید تعلق

بگیرند که ماورای آن قرار دارند 7, W. Nagel, Dj. Nasr Taf. 62, هم نظیر این عقیده را ابراز می‌کند. از نظر

تصویرها مقایسه شود با گروه ۷



آن میان دو برجستگی دو چهارپا (خوک؟) خوابیده‌اند<sup>(۱۵)</sup> مقایسه این سرمشقها با قطعاتی که در هزاره اول تاریخ‌گذاری شده‌اند شاید ما را به یک معیار "سبک شناسی" دیگری برساند. گرزهای قدیمی تر نه فقط بهتر و متوازن‌تر هستند بلکه تجسم آنها نیز تابع شکل اصلی است منطقه‌ای که در آن نقطه ثقل قرار دارد بوسیله لبه برآمده ساده و یا سه‌گانه جدا شده است. همین پروفیل زیر قسمتهای خالی لوله پایان می‌یابد. انتهای لوله‌ها بطور مساوی مقعر هستند. طبق این معیارها می‌توان جرات بخرج داد و چند تا از سرگرزهای مفرغی را با قبه‌هایی که دارای شیار عمودی هستند - یعنی اخلاف نزدیک گروه نارامسین را - تقلیدهایی در زمانهای بعدی دانست<sup>(۱۶)</sup>. یک شکل تغییر یافته دیگر رده لوله‌های گونه‌دار که می‌توان آنها را تراش اناری داده، بار دیگر هم معیارهای ما را تایید می‌کند.

آرنه آنرا قبلاً پس از مقایسه با یک قطعه قبرسی در دوره‌ای میان سال ۱۲۰۰ و ۷۰۰ قبل از میلاد تاریخ‌گذاری کرده است<sup>(۱۷)</sup>. منتها اگر ما مطالعه خود را به آن قطعاتی منحصر کنیم که گونه‌های آنها مانند انار بی‌پوست - مرکب از چندین سطح - ترکیب یافته - آنوقت یک رده خالص ایران غربی بدست می‌آوریم:

۱۵- Survey Taf. 43 D, تا آنجایی که می‌توان تشخیص داد وضع حیوانات شبیه تبرهای مشبک (گروه ۲۲) و تبر مکشوفه از وان است (گروه ۳) است.

۱۶- منتشر نشده طول ۱۲/۹ سانتیمتر "Lur". Koeln Rautenstrauch Joest - Mus. A. شکل کوتاه‌تر و پهن‌تر از قطعات دوره آکاد (گروه ۱۰) اندازه‌های دیگر: قطر بالا ۲/۳ سانتیمتر و پایینی ۲/۱ سانتیمتر

b. Tall - i Shugha Vanden Berghe 43. (Bibl. 75) Taf. 55 b. دسته سه لبه برآمده روی لوله

منتشر نشده طول ۱۱/۶ سانتیمتر مجموعه معتمد "Lur". C. دسته کج شده با هشت دندان فقط در انتها لبه برآمده. اندازه‌های دیگر: قطر بالا ۲ سانتیمتر و پایینی ۱/۶ سانتیمتر.

Potratz, IPEK. (1941 / 42) Taf. 26 Nr. 6p. 41. طول ۱۰/۹ سانتیمتر "Lur". Mainz D. کج و معوج تراز E شش دندان که کمی برجسته هستند.

17- Prussia 33 (1939) 19:

a) Stockholm = hier A.

b) "Lur". Cinquantenaire 0.999, BMR. 3, 5. (1933) 66 Abb. 19;

c) Tepe Hissar III = hier a.

d) Amathus Grab 5, Gjerstad u. a., wedish Cyprus Expedition II Taf, VII 4.

آ - 9. 19 Abb. 33 (1939) Prussia طول تقریبی ۱۳ سانتیمتر "Lur" Stockholm Medelhavsmus. برجستگی در ثلث فوقانی لوله. سطح آن عبارت است از پنج ردیف سطوح نصف شده

ب - 10 (falch datiert). 9p. 4. Taf. Broackelschen طول ۱۴/۳ سانتیمتر مجموعه "Lur" Slg. Broeckelschen

ج - 10 (falch datiert). 8p. 4. Taf. Broackelschen طول ۱۱/۶ سانتیمتر همانجا "Lur" مانند ب شکل فشرده‌تر است.

L. Vanden Berghe u, a. Oud - Iraanse Kunst (Katalog) (Gent. Brussel. Utrecht 1966) Nr. 352 p. 115 Taf.; Ders., Het ... 265 Taf. 30, 3. 4.

د - ارتفاع ۱۱/۶ سانتیمتر 65 / 100 Cinquantenaire گورستان ورکبود د بهمان ترتیب. سطوح کمی باریک‌تر هستند هر کدام رالبه‌های برآمده‌ای کلفتی احاطه می‌کنند. حاشیه فوقانی دوبله برآمده و تحتانی سه لبه برآمده دارد.

ه - منتشر نشده طول ۹/۵ سانتیمتر در تصرف معتمد تپه گیان "Tepe Giyan". E. بهمان ترتیب. سطوح تراشیده شده و تبدیل به دندان‌های ساده کلفتی شده‌اند. دور آنها رالبه‌های برآمده خشنی احاطه کرده‌اند. از این گذشته در حاشیه دارای تزیین نیست.

پس رده فرعی فقط بوسیله نظرات "سبک‌شناسی" ما تاریخ‌گذاری نشده بلکه بوسیله ج که با گورستان ورکبود اقلأً کما بیش در قرن دهم تا هفتم تاریخ‌گذاری می‌تواند بشود. (رجوع شود به فصل پنجم) با وجود این سر مشق‌های قدیمی تری هم باید داشته باشد. بجای سطوح دندان‌های باریکی که در دو چهار ردیف مقابل هم قرار گرفته‌اند مشخص این رده هستند قبه‌ها همه در انتهای فوقانی قرار دارند:

E. F. Schmidt, Excavations at Tepe Hissar. Damghan (1937) 204 Taf. LII. CXV.

CXXB = H. 771. a, Tepe Hissar III

آ - طول ۱۴/۸ سانتیمتر Philadelphia University Mus. تپه حصار سوم H771 چهار ردیف دندان‌های باریک تنگ یکدیگر. لوله‌ها بوسیله سه لبه برآمده سه گانه مشخص شده‌اند و در حاشیه فوقانی بوسیله دو لبه برآمده کلفت.

ب - منتشر نشده - محل کشف:

A. V. Haller - W. Andrea, Die Heiligtuemer des Gottes Assur ... = WVDOG.

LXVII 9.12 Taf. 26 f.

b' Assur "Kupferfund" Ass. 16317 c VA. 5012

شبهه آقبه در انتهای لوله قرار گرفته، دندان‌هایش باریک و مجزا هستند. دو ردیف تشکیل می‌دهند. ج - Nagel, Kunsthandwerk Taf. VII Nr. 17 p. 14 - پایین لوله شکسته است مجموعه Werner قبه در انتهای فوقانی لوله. دندان‌های باریک بسیار شبهه آ "کشف مس" در آشور تاریخی ثابت دارد، زیرا از قدیم‌ترین معبد (اواخر هزاره سوم بنوبه خود زیر معبد شمسی آداد Samsiadads) حفاری شده (با تبر جگروه ۱۹ در همین دفاینه مقایسه شود). تپه حصار بدبختانه هنوز قابل تاریخ‌گذاری نیست. تاریخ دو هزار قبل از میلاد تقریباً اینجا جور می‌آید. با این آخرین رده اصلی - یعنی بالوله‌های بلند که قسمت فوقانی آنها به خانه‌های عمودی از بالا به پایین تقسیم شده و بازایده (گروه ۷) و برجستگی (گروه ۸) آرایش یافته‌اند - می‌شود یک گروه کوچک از اشیایی را مقابله کرد که اغلب تازیانه و یا دسته چوگان شاهی شناخته شده‌اند. از آنجا که تحول شکلهای این ابزار موازی با شکل گروه ۷ و گروه ۸ هستند و حتی در آرایش نیز از عین همان عناصر استفاده شده است میل دارم آنها را اینجا مورد مطالعه قرار دهم و موقتاً آنها را بمثابه گرزهای تغییر شکل داده شده یعنی سرچوگان - نه دسته چوگان توضیح دهم. برحسب آرایش می‌توان آنها را (۵۵) پوست مار نامید.

آ - J. Wiesner Nr. 130 (Abb) ارتفاع ۱۰ سانتیمتر مجموعه "Lux" A. روی خانه مصور که دو سوم این ابزار کوتاه را در بر می‌گیرد گاهی سه شیر و گاهی سه مار نقش شده. هر قسمت بوسیله یک لبه برآمده ساده (بالا) و یا لبه برآمده دوگانه از هم جدا می‌شود.



ب - منتشر نشده B. "Lur". Genf Mus. d' Art et d' Historie خانه "منقوش" تقریباً نیمی از ابزار را در بر می‌گیرد. این خانه بوسیله لبه بافته شده دوگانه‌ای تقسیم شده بوسیله دو نوار مخطط صلیبی شکل به چهار بخش عمودی از هم جدا شده روی آن نقش مار برجسته که نیمی از سر آن روی کناره فوقانی قرار دارد. بالای آن یک تکه لوله که حاشیه آن گشادتر می‌شود - حاشیه تحتانی نیز گشادتر است.

ج - منتشر نشده. متشکر که صاحب آن اجازه انتشار را بمن داده است. تصویر ۱۲۱ طول ۱۶/۱ سانتیمتر مجموعه "Lur" C. Dr. Schmidt Solothurn بهممان شکل. اما با نوارها و لبه برآمده

تصویر ۱۲۱: گروه C ۵۵ (۱:۲)

صاف. کمی بالای حاشیه زیرین، سه لبه برآمده.

L. Vandan Berghe, La Necropole de Khurvin (1964) Taf. XXXVI Nr. 248 p. 25. 66.

طول ۱۸ سانتیمتر "Khurvin". d. بهمان ترتیب. نوارهایی عمودی که در فاصله دو خط حاشیه قرار دارد و آنها را از هم جدا می‌کند. خورویین بالای خانه "مصور" سه لبه برآمده. سر مار مشخص نیست. بالای حاشیه زیرین دو لبه برآمده.

e. Telloh Tell de la maison des Fruits G. Cros, Nouvelles Fouilles de Tello (1910)

77.

هـ- ارتفاع ۲۱/۵ سانتیمتر شکل اصلی مانند ب و ج بجای فاصله و مار قسمت بالایی بانوارهای بافته شده کج آرایش یافته‌اند. لبه برآمده دوگانه. تکه لوله فوقانی وجود ندارد. حاشیه‌ها گشادتر نیستند.

د- از مجموعه گورهای مشاهده شده در خورویین نیست. محل کشف هم اجازه تاریخ‌گذاری نمی‌دهد. در هر حال بنظر می‌آید که تلو پس از دوران بابل قدیم دیگر مسکون نبوده است. منتهی تقسیم‌بندی به فواصل عمودی و (مقایسه شود با گروه ۶-۷ و ۸) مارها (گروه ۴-۶-۷ و ۸) و شیرهای بی‌اندازه دراز آ (گروه ب، د، ه، و) تاریخ‌گذاری در دوره باستانی را مجاز می‌شمارد. شکل بسیار دراز ب، ج با قطعات گروه ۷ و ۸ که من آنها را بزمانهای قدیمتری نسبت می‌دهم، مطابقت ندارند. آ بنظر می‌آید قدیمی‌تر باشد هرچند براساس آرایش غیرمتعادلش متعلق به دوره پس از آکاد است و با این خاصیت تمایل به سر و ته صاف ابزار هم جور در می‌آید. بیش از هپوسته مجموعه بروکلشن<sup>(۱۸)</sup> خارج از این گروه است. شکل اصلی و تقسیم‌بندی به فواصل عمودی با ب تا د مطابقت دارند. منتهی فواصل نقشهای برجسته دو شیر و آدمی را که با شیر در افتاده‌اند، در بردارند که حاشیه کناره یک تصویر را می‌سازند. سبک آدمک‌ها باستانی بنظر می‌آید (مقایسه شود با فصل ششم و الحاقات) - بالاخره گرز پوسته‌دار و خاردار هزاره سوم (گروه ۷) هم قدمتی در اوایل هزاره اول یافته‌اند. موضوع مربوط به گروه کوچکی می‌شود که دشوار می‌توان آنها را درک کرد و پرادا آنها را گرزهای ستاره‌ای شکل<sup>(۱۹)</sup> نامیده است دو نمونه از سیلک و تپه گیان منتشر نشده‌اند<sup>(۲۰)</sup> تنها قطعه لرستانی که من می‌شناسم دارای نوشته آشوری یک نظامی<sup>(۲۱)</sup> است که قابل تاریخ‌گذاری

E. Porada, Ancient Iran 236 Anm. 13. -۱۹

Broeckelschen Taf. 1 Nr. 1 . p. 7 f. -۱۸

R. Ghirshman, Silak 252 II 96 erwaeht -۲۰

Dossin, Iranica Antiqua 2 (1962) 160 Nr. 16 Taf. XXVI 16. -۲۱

نمی‌باشد و یک چنین گریزی همراه با جام طلای حسنلو<sup>(۲۲)</sup> پیدا شد این گرز و گرزهای آدانیراری (گروه ۴۵) هر دو در حاشیه فوقانی دارای قلاب هستند و این وجه اشتراک آنهاست. طبق نظر اجمالی ما تقسیم‌بندی شکل گرزها بقرار زیر است و این موقتی است و جنبه توضیحی دارد و قابل تجدیدنظر.

هزاره سوم	هزاره دوم	هزاره اول
سیب مانند		
الف - بدون لوله	مقعر	
بیضی		
گلوله‌ای		
Ulamburarias		
ب راه حل متوسط		
اولام بورارباش (۲۷)		
گلایی شکل		
ج - میله توخالی		
۱- با برجستگی	پانویس ۳۸۵	زنجیرلی Zincirli
(لوله)		آدانیراری (۴۵)
		Adadnirari
		اناری شکل (۵۴)
(پوسته)	دنده	گل‌داز (۳۹)
		دگمه (۴۹)
۲- خاردار		
		با پوسته خاردار (۷)
۳- دندانه‌دار		
۴- قبه‌دار		
		پوسته گندمی (۸)
		پانویس ۳۸۴
۵- با نقش برجسته		
		پوسته مار (۵۵) e
		پانویس ۳۸۷

احتمال داده می‌شود که شکل‌های ط گذشته و عمر طولانی‌تری داشته‌اند. هنوز نمی‌توان بطور قطع گفت که الف یا ب و ح ۲ در هزاره اول سرمشق‌های گذشته‌ای هستند که باز تجدید حیات کرده‌اند و یا اینکه اصلاً به زندگی خود ادامه داده‌اند. تا بحال چنین بنظر می‌رسد که آن شکل‌هایی که زایده آنها در قسمت فوقانی میله تو خالی را قطع می‌کنند (گل چند پر، دگمه، انار، مردوک مدامیق) با تکیه به گونه‌های زمان دو هزار سال قبل از میلاد که دندان‌دار هستند و در آخرین نقطه تعبیه شده‌اند، بوجود آمده‌اند. زائده‌های وسط میله تو خالی (آدانی راری زنجیرلی ستاره) تا بحال فقط در هزاره اول کشف شده‌اند. پوسته‌های بسیار دراز و بسیار بلند بالا (۲-۴-۵ سه) بیشتر شناخته‌شده باستانی دارند. چنین بنظر می‌آید که برخی از این گرزها دیگر مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، بلکه تدریجاً تبدیل به علامت مقام و منصب بوده‌اند. شاهان از زمان توکولتی نی نورتا اول Tukultininurta اغلب گرزهایی مزین به قبه<sup>(۲۳)</sup> (البته با قبه‌هایی به شکل دیگر تا آنهایی که اینجا مطرح هستند) حمل می‌کنند. کتیبه ب گروه ۴۵ ما انسان را بیاد تصویرهای دیواری تیل بار سیپ و نقش برجسته لک هیش Lakiš<sup>(۲۴)</sup> می‌اندازد که روی آنها بنظر می‌آید که اشکال تزینی گوناگون سرگرزها اشاره‌ای به منصب‌های مختلف است. منتها همراه این علائم برای یک تحول از سلاح به چوگان باز هم گرزهای جنگی آشوری جدید وجود دارد. در نبرد آشوربانیپال با ایلامیها<sup>(۲۵)</sup> یکی از همراهان تنومان با گرز می‌کشته می‌شود که بنظر می‌آید در دربار سناخریب دارای مقام و منصب بوده است. بکار بردن آهن در رده گرز ۴۵ ما همین را ثابت می‌کند. با هم بودن سلاح و علامت مقام و منصب تحول شمشیر را از زمان کشف سلاح گرم تا اواسط قرن نوزدهم نشان می‌دهد.

#### قمه و شمشیر (۵۶-۵۷-۵۸)

اگر از اتفاق خوش قمه‌های برگ غار (گروه ۶) و کشف آن صرف‌نظر کنیم، هیچ یک از قمه‌های دوران‌های قدیم را نمی‌توان تاریخ‌گذاری کرد. مصالح قابل مقایسه بین‌النهرینی بیشتر از این رده نیست<sup>(۲۶)</sup>. دسته‌های قمه که آرایش آنها وسیله‌ای برای مطالعات رده‌شناسی هستند، اغلب نابود شده‌اند. از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول شمشیرهای و قمه‌های فراوان "لرستان" به

۲۳- A. Parrot, Assur Abb. 8, 14, 16, 21, 22, 39, 40, 81.

24- R. D. Barnett - B. Forman, Assyrische Palastreliefs Taf. 46 ff.; Vgl. oben Gruppe 52 e, A.

Parrot, Assur Abb. 49. 112. 113.

Maxwell - Hyslop, Iraq 8 (1946) 1 ff. - ۲۶

Barnett - Forman a. O. Taf. 118. 124. - ۲۵

صورت‌های گوناگون که برخی به اشکال خاصی هستند وجود دارند. نظایر آنها اغلب از طالش دیلمان ("املش") و سایر مناطق هنری ایران آمده‌اند که هنوز کاملاً مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. که قمه‌های دسته سرخود که رده خاصی را تشکیل داده‌اند و عموماً از آسیای نزدیک هستند (گروه ۳۱) متعلق به دوره ایزین دوم فقط یک رده دیگر که شباهت دارد می‌توان اضافه کرد. و آن قمه‌های دسته بادبزی است. شکل اصلی آنها همسان با قمه‌های دسته سر خود است. آنها بوسیله سه علامت از یکدیگر متمایز هستند. انتهای قبضه کاملاً پهن بوده و دارای کناره‌های بسیار برآمده است به شکلی تیغه را کاملاً در برگرفته و نگهداری می‌کند. (آنچه که فقط در برخی از قمه‌های دسته سرخود دیده شده) یک یا دو میخ کوچک در دسته کوبیده شده و بدین طریق تیغه را نگه می‌دارند و یا نگه می‌داشتند بالاخره این تیغه از انتهای قبضه به همه جهات بالا می‌رود و از کنار دسته می‌گذرد و به صورت دو "بادزنی" که کجکی از هم جدا می‌شوند و یا "بالهایی" (بقول ماکسول - هیزلپ - R. Maxwell - Hyslop) و یا "گوشهایی" (بقول فورو R. Forrer) قمه‌های دسته‌دار بادزنی دارای سه ویژگی هستند که چگونگی ساخت تیغه را تعیین می‌کنند شکل تقریباً هیچ تغییر نمی‌کند.

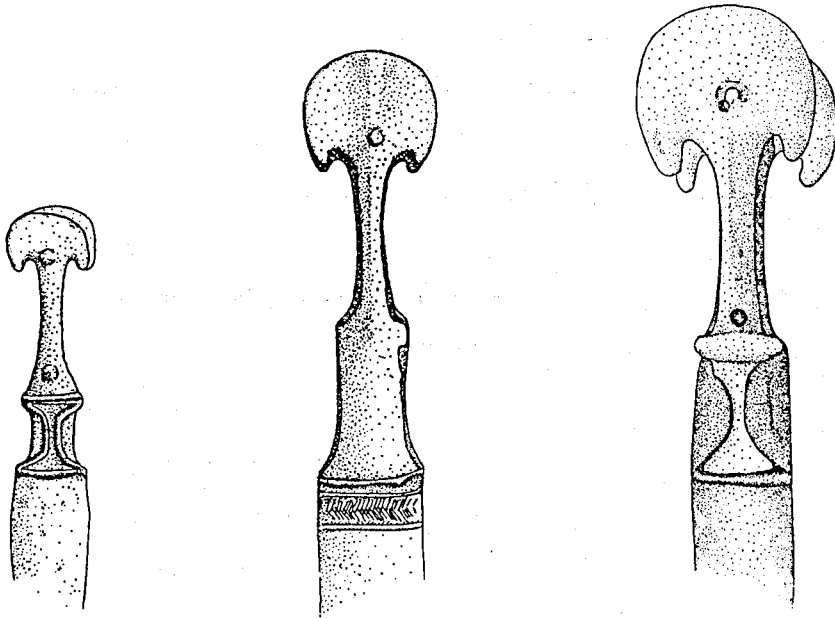
۱- قدیم‌ترین کارها که با دقت کامل انجام یافته‌اند روکش یا قلاف آنها از سنگ یا مصالح دیگری<sup>(۲۷)</sup> بوده است اگر تیغه گم شده باشد، قمه مفرغی بسیار شبیه به رده دسته سرخود قرار می‌گیرد.

۲- اما چه بسیار عین این شکل با مفرغ تقلید شده است. در این صورت تیغه جداگانه از مفرغ ساخته و به دسته می‌خکوب شده است<sup>(۲۸)</sup>.

۳- و یا اینکه تمام دسته و تیغه از یک مفرغ ریخته شده و سرمیخهای کوچک بمثابه بقایای رده‌شناسی باقی مانده‌اند.

27- z. B. Slg. Foroughi (2 Expl.) 7000 Ans Nr. 190. 193 (Einlage erhalten - hier Abb 122); Sydney: Iran 1 (1963) Abb. 1 a (Rand aussen ornamentiert); Frankfurt, Museum Fuer Vor - und Fruehgeschichte 238 (Einlage erhalten); MVF. Berlin: Nagel, Kunsthandwerk 16 Nr, 27 Taf, XIII (Einlage erhalten); E. Herzfeld, Iran Taf. XXVIII, 3. von r. (Einlag z. T. erhalten); Muenchen: Kuntze 91f. Nr. 152 (Rand aussen mit Vierpassrosetten verziert).

28- z. B. Broeckelschen Nr. 48 Taf. 20 f. 22. 25; Tehran, Arch. Mus.: A. Godard, BdL. Taf. VIII Nr. 18 - hier Abb. 123.



تصویر ۱۲۴: گروه ۵۶ پانویس ۳۹۸

تصویر ۱۲۳: گروه ۵۶

پانویس ۳۹۷ (تهران) (۱:۲)

تصویر ۱۲۲: گروه ۵۶

پانویس ۳۹۶ (مجموعه فروغی)

منتها اغلب انسان از طرز ساختن سلاح اطلاع حاصل نمی‌کند<sup>(۲۹)</sup>

رواج رده قمه‌های دستگیره‌دار بادزن شکل راشه‌فر و ماکسول هیزلپ مطرح کرده‌اند قطعات نظیر آنها از قفقاز، طالش، دیلمان و "اردبیل"<sup>(۳۰)</sup> خشن‌تر بنظر می‌آیند و از روی قطعات جنوب غربی ایران ساخته شده‌اند. قمه از "منطقه البرز" عیناً مطابقت دارد با گونه سوم ما<sup>(۳۱)</sup>

29- Slg. R, Forrer: Ders., Bull. de la Societe Prehistorique Frankcaise 22 (1932) 195f. Taf. I 4; Boston: Survey Taf. 54 E; Slg. Selibman: S. H. Hansford, The Seligman Coll. Of Oriental Art I (1957) Nr. A 135 Taf. LIV; Eisenberg 20 Taf. 11 Nr. 64; Stockholm: Medelhavsmuseet. Bulletin 2 (1962) 10 Abb. 6 O. r.; Kopenhagen, Nat. Mus.: Fossing, Fra Nationalmuseets Arbejdsmark (1933) 20 Abb. 9.

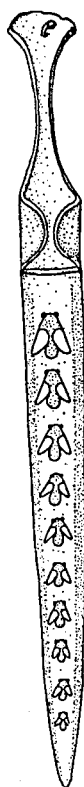
۳۰- Strat. 478; Iraq 24 (1962) 128 f. Vgl. H. Frankfort, 213 oben

۳۱- سه قطعه که بسیار شبیه رده ما هستند.



تکمله: قمه‌ای با دسته ساده که تیغه آن گم شده - اما با حاشیه پهن در انتهای قبضه بطوری که شکی نمی‌توان داشت که در بدو امر یک تیغه بادزن مانند داشته است و با نوشته کاداش مان تورگو Kadasmanturgu اینک یقین است که قمه‌هایی دسته‌دار بادزن شکل قبلاً در قرن سیزدهم وجود داشته‌اند. این قمه متعلق به مجموعه فروغی است و بعداً بوسیله بوترو منتشر خواهد شد. بویژه ده نمونه که دارای تصویر هستند مهم بشمار می‌روند: آنهایی که تصویرها با شیار نموده شده‌اند:

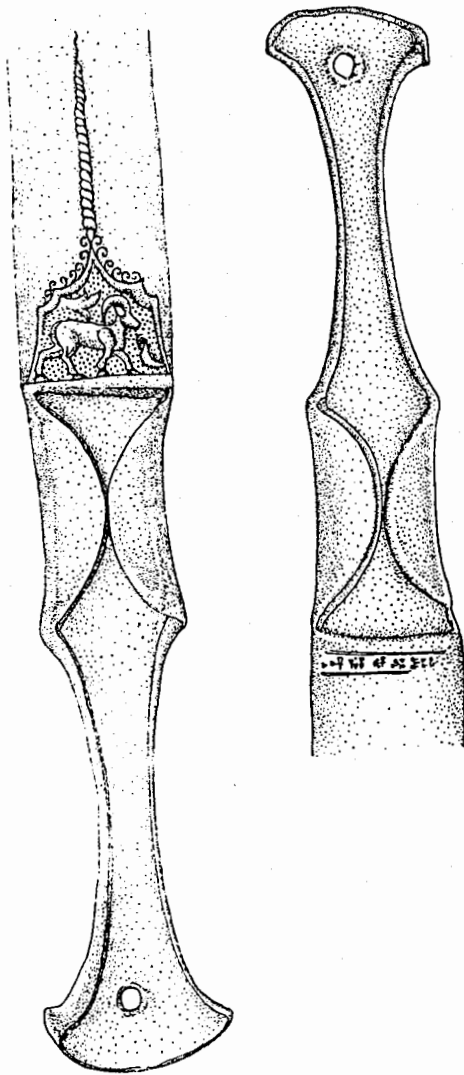
Y. Godard - A. Godard, Bronzen uit Loeristan (1954) Taf. 18 Cat. 44; G. Goossens, Bronzen uit Loeristan (1956) Abb. 1.



آ - ویژگی‌های تصویر ۱۲۵ طول ۴۰/۵ سانتیمتر  
 ۱ A. "Lur" Cinquantenaire 0.2052  
 روکش مفقود - روی تیغه ده حشره که دایماً کوچکتر می‌شوند حکاکی شده‌اند (زنبور؟ مگس؟) در حاشیه قبه سرهای همان حشرات. حیوانات بطریق (بسیار محکم ترسیم) شده‌اند. گذار حدس می‌زند که آنها جیرجیرک هستند.

تصویر ۱۲۵: گروه A ۵۶ (۱:۳)

S. Smith, BMQ. 11 (1936 / 37) 61; Maxwell - hyslop. Iraq 24 (1962) 128 f. Die Ortsangabe wird etwas wahrscheinlicher durch die anderen Stuecke: L. Vanden Berghe u. a. Oud - Iraanse Kunst (Katalog) (Gent - Brussel - Utrecht 1966) Nr. 175 Taf. Maxwell - Hyslop, Iraq 28 (1966) Taf. 34, 1. 2. BMQ. 11 (1936 / 37) 61 Taf. XXI 6 - 402.



منتشر نشده - تشریح و  
اجازه انتشار آنرا مدیون مالک  
آن هستم. تصویر ۱۲۶  
ب - طول ۲۳/۴  
سانتیمتر مجموعه "Lur"  
Dr. Schmidt Solothurn  
ویژگیهای ۱ - تیغه مفقود -  
زیردسته قمه روی یک طرف  
یک کتیبه ناتمام (رجوع شود  
به فصل هفتم) روی طرف  
دیگر یک بز وحشی در حال  
حرکت بر زمینه نقطه چین در  
قابی شبیه خیمه دارای آرایش  
مارپیچی شکل که رو به بالا به  
طنابی منتهی می‌شود. عجیب  
این است که بالا و پایین خط و  
تصویر معکوس یکدیگر  
هستند.

تصویر ۱۲۶: گروه B ۵۶

Kantor, JNES. 6(1947) 257 f. Taf. IX A-D Abb. 7A. اشتباهاً در تصویر ۷ - قمه در دسته

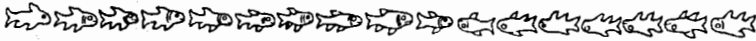
سرخود تشخیص داده شده بنابراین نباید به تاریخ‌گذاری هج کنتور توجه کرد.  
ج - "Lur" Chicago Oriental Institute Mus. C. ویژگیها ۱ - تیغه مفقود زائده‌های برجسته  
بجز یکی همه شکسته‌اند در دو طرف تیغه زیر دسته آهوهایی کاملاً شبیه که رو به بالا می‌جهند و  
سخت قرینه‌سازی شده‌اند. دوروبر هندسی "تاخت در حال پرواز" "fliegende Galop" و دندانه‌های  
بزرگ روی نشیمن آنها را شبیه حیواناتی می‌کند که روی کمربندهای "شمال غربی ایران" دیده

می‌شود. دندانان و وسطی تیغه رازیر تصویر پایان می‌یابد. شکل ریخته‌گری رعایت تصویرسازی را کرده است شباهت‌های دیگر، صرفاً نقشهای برجسته حاصل ریخته‌گری است.

د- منتشر نشده - ۱۹۶۶ در برلین MVF به نمایش گذاشته شده و اجازه انتشار تصویرها را مدیون ناگل هستم. تصویر ۱۲۷ طول ۳۴/۳ سانتیمتر در تصرف معتمد "Lur". ویژگی احتمالی ۱- از آنجا که قبه شکسته است ممکن است در هر حال یک قمه دسته سرخود باشد نقشهای برجسته در دو طرف تیغه و شبیه بهم: ماری زیر و بزی و وحشی که رو به بالا می‌جهد.

ه- منتشر نشده - ۱۹۶۶ در برلین به نمایش گذاشته شد انتشار تصویر را مدیون ناگل هستم تصویر ۱۲۸ ویژگیها طول ۲۱ سانتیمتر در تصرف معتمد "Lur". E. قطعه باقیمانده - انتهای تیغه شکسته ویژگیها ۱- بدون زایده‌ای در حاشیه نقش برجسته مار، زیر آن آهوایی که پاها رازیرتن نگهداشته. ماهی‌هایی در حاشیه دسته.

و- منتشر نشده - اجازه انتشار آنرا مدیون مالک هستم. تصویر ۱۲۹ مجموعه دکتر باخشن F. "Lur" ویژگیها ۱- قسمتی مفقود. یکی از دو میخچه باقی مانده. نقش برجسته در دو طرف تیغه. از قسمت وسطی شکوفه‌ای روپیده.



تصویر ۱۲۸: گروه ۵۶ آرایش نقش برجسته تیغه‌ها و حاشیه دستگیره (استوانه‌ای شکل) (۱:۲)



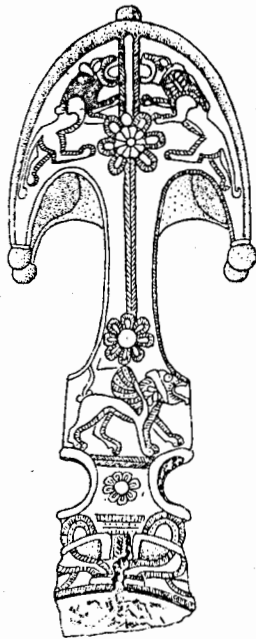
تصویر ۱۲۷: گروه ۵۶ آرایش نقش برجسته تیغه (۱:۲)

تصویر ۱۲۹: گروه ۵۶ و (۱:۲)

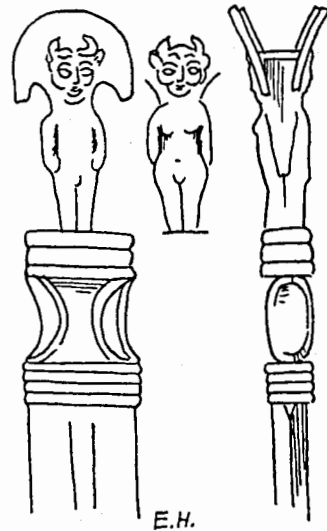
برای تاریخ‌گذاری گروه دو قمه با دسته‌های نقش برجسته‌دار و تیغه‌های آهنی بویژه مهم هستند:

Gadd, BMQ 12 (1937 / 38) 36 ff. Taf. 12; H. H. v. der Osten, Die Welt der Perser (1956) Taf. 33 Links; R. Ghirshman, Pers Abb. 83.

ز - تصویر ۱۳۰ طول ۱۶/۷ سانتیمتر G. Iran B. M. 129378 دسته نقره با بقایای یک تیغه آهنی روی بادن‌ها نقش برجسته دو شیر روی ستون دسته یک شیر بالدار و به دسته یک صورتک شیر که تیغه را «از دهان خارج ساخته» و به شیوه صورتک‌های دسته تبرزین‌ها (گروه ۳۴) ساخته شده است. ح - Tresors 86 Nr. 311 طول ۳۷ سانتیمتر مجموعه خصوصی "Lur". H. قبضه‌ای از یک (آلیاژ) که قبه‌اش شکسته با تیغه آهنی دست نخورده - صورتک شیرچکش کاری شده و شبیه ز است. بالای آن دو شیر رونده که چنگال‌های آنها مقابل هم قرار دارد. ستون دسته را یک شیر خوابیده تشکیل می‌دهد. سبک شبیه ز است.



تصویر ۱۳۰: گروه ج ۵۶



تصویر ۱۳۱: گروه ط ۵۶ (از روی نقش هرتسفلد)

آخرالامر در مورد قمه‌های دسته‌دار به شکل بادن این امکان وجود دارد که شکل‌های چند وجهی بصورت تصویرهای برجسته در می‌آیند:

ط - تصویر ۱۳۱ I. 37. R. Ghirshman, Iran (1954) 101 Abb. 251; Herzfeld, Iran Abb.

"Lur" ستون دسته که از آن بادن در می‌آید عبارت است اشکالی لختی از یک مرد و زن dos a dos

که سرهایشان بصورت نقش برجسته از بادزنها بیرون می‌آیند. ظاهراً یک شکل تغییر یافته از ویژگیهای سوم است. زیرا ریخته‌گری یک پارچه است.

M. L. Buhl, Acta Archaeologica XXI (Kopenhagen 1950) 205 Abb. 59 p. 204. 206;  
Dies, Fra Nationalmuseets Arbeidsmark (1952) 86 Abb. 8p. 89.

ک - طول ۵۲ سانتیمتر :openhagen Nat. Mus. "Lur": K. شمشر آهنی با چهار شیار در وسط که به آن یک دسته مفرغی میخ‌کوب (و ریخته‌گری) شده - دسته عبارت است از دو پلنگ به پشت ایستاده‌اند و جای ستون دسته و قبه بادزن‌دار را کاملاً می‌گیرند. روی دسته نقش برجسته چهارپایان است.

از چهار نقطه نظر می‌توان تقریباً تاریخ‌گذاری را تشخیص داد: از وابستگی رده‌شناسی به قمه‌های دسته سرخود زمان کاسیتها و زمان ایزین دوم از اینکه در مورد سه قطعه مجلل گاه‌بگه از آهن استفاده شده است (ز. ح. ک) یعنی معلوم می‌شود که متعلق به قدیم‌ترین دوره آهن است و از طول قطعات - همیشه ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر از این نظر می‌توان حدس زد که این قطعات قبل از رواج شمشرهای بلند آهنی بکار گرفته شده‌اند (که خودش جزو این قطعات بشمار می‌رود) و بالاخره از شباهت سبک صورتک‌های شیر روی دو قطعه مجلل (ز - ج) با قطعات اغلب تبرزینها (گروه ۳۴) نقش "مگسها" ی آ به نحو بسیار عالی باین دوره می‌خورد: "مگسها" و یا "زنبورها" برای تصویرهای روی مهرهای استوانه‌ای زمان قدیم کاسیتها از مشخصاتی هستند که<sup>(۳۲)</sup> برای نخستین بار روی مهر سی‌نی‌دی نام Siniddinam<sup>(۳۳)</sup> سندیت یافته است.

تکمله به قمه‌های دسته‌دار بادزنی شکل: در اثر دو کشف تاریخ‌گذاری فوق‌الذکر اکنون تأمین است و بحدی مستدل است که می‌توان این گروه را بلاواسطه جزو گروه‌های تاریخ‌گذاری شده (فصل اول) حساب کرد. اینها سه قمه دسته‌دار بادزنی شکل از چغازنبیل<sup>(۳۴)</sup> و شاید هم یک قطعه باقیمانده دسته‌ای از تنگ حمام‌لام است که بخشی و همچنین زائده‌های روی حاشیه آن ناقص است<sup>(۳۵)</sup> ولی بخاطر دو سوراخ بزرگ جای میخهای کوچک در دسته روزی ممکن است دارای یک

32- Herzfeld, AMJ. 8(1937) 109 mit Abb. 6; E. Douglas van Buren. The Fauna of Ancient Mesopotamia. AnOr. XVIII (1939) 108 f.; Jaritz, Anthropos 555 (1960) 55; Brentjes, Wiss. Zeitschrift d. M. Luther - Universitaet Halle - Wittenberg, Ges. - Sprachwiss. VII 6 (1958) 1141 f.

Ghirshman 223 Taf. LIV. -۳۴

Porada, JCS. 4 (1950) 159 Abb. 1. -۳۳

۳۵- تصویر دست راست. ردیف بالا ابزار پنجم از راست 5 Abb. 158 252 Thrane H.

تیغه بادزن شکل بوده است. ظهور دو تیغه آهن را می‌توانستیم تا بحال در مورد دوره سلاح تقریباً در قرن دوازدهم مشاهده کنیم (گروه ۳۱-۲۲۵-۲۲۶-۳۴-۵۶) برای این معروفترین گروه (۵۷) شمشیرهای آهنی بخصوص شمشیرهایی با دسته‌های صورتک‌دار که از آنها اخیراً لوفر C. Leffert سیزده نمونه شماره (۳۶) (تصویر ۱۳۲) چیزی پیش از یک تاریخ ثابت در نتیجه این مشاهده بدست نمی‌آید. من از هفت‌تای دیگر اطلاع بدست آورده‌ام (۳۷). به "سر" عقبی ما صورتکها ریش‌دار که بخارج نگاه می‌کنند، اگر رو به داخل نظر افکنند، روی هر صفحه دسته، دو سر شیر قرار گرفته‌اند. طرز ساخت و پرداخت ساده و طبیعی آنها با سرهای شیر که برخی از تبر نماها، مثلاً تبر گروه فرعی زالو آب (مقایسه شود با گروه ۳۳- پانویس ۱۱۴) مطابقت دارد. دسته‌ها و تیغه‌ها با هم یک زاویه قائمه تشکیل می‌دهند. از این جهت بزحمت می‌توان تصور کرد که این شمشیرها به نحوه بین‌النهرینی‌ها به کمر بسته می‌شدند. از طرف دیگر نایست اسلحه تشریفاتی بوده باشند ممکن است که آنها را به بند شمشیر آویزان کرده باشند مانند قمه‌های کوتاه مادی زمانهای بعدی و یا شمشیرهای دراز سواران در دوره ساسانیان - ستون دسته یک شمشیر آهنی ورکبود (آ ۴۱۰) که نیز به دوران اول هزاره اول تعلق دارد (به فصل پنجم مراجعه شود) هم مانند آثار فوق‌الذکر بوسیله لبه‌های برآمده تقسیم شده است.

شمشیرهای به همین شکل که کاملاً واضح تصویر نشده یک مجسمه کوچک خدایی از پشت کوه (۳۸) (تصویر ۱۳۳) به کمر دارد. بلاشک این شمشیر در غلافی با شمشیر بند فرو رفته است اما

AJA. 68 (1964) 59 ff. -۳۶

۳۷- بقایای دسته از مجموعه

David - Weill: Survey Taf. 54 B; zwei Schwerter und ein Grifffragment, MVF. Berlin: Nagei, Kunsthandwerk 16 f. Nr. 29 bis 31 Taf. XIV bis XVII; Schwert, Muenchen: Kuntz 92 Nr. 153; Schwert, Solingen: 7000 Jahre (Essen) Nr. 210

بقایای دسته و قسمتی از تیغه

Kopenhagen, Nat. Mus.: M. L. Buhl, Acts Archaeologica XXI (Kopenhagen 1950) 205 Abb. 60 206.p.

۳۸- با صفحه ۱۴۳-۱۶۵ مقایسه شود

Athar - e Iran 3 (1938) Abb. 145 bis 147; Godard, L, Art de l, Iran 49 Taf. 28; R. Ghirshman, Perse Abb. 68.

این شمشیر به نحوهٔ بین‌النهرینی‌ها در کمر بند یک لباس بلند و تنگ قرار دارد. دامن پهن و مزین لباس‌رویی در محدودهٔ لگن خاصره نشان می‌دهد که لباس بابلی‌ها منظور بوده است. همین دامن مزین به منگولهٔ باز را روی ستون یادبود معروف از زمان نابوکودوری اوزوراول و یا مردوک نادى ناحس<sup>(۳۹)</sup> پیدا می‌شود. ما اینجا با یک عدم درک هنرمندانه مواجه هستیم و یا این را کتیبهٔ آکادی



تصویر ۱۳۲: گروه ۵۷ (از روی هرتسفلد)

تصویر ۱۳۳: ۵۸ - مجسمهٔ کوچک خدا

۳۹- برای تاریخ‌گذاری رجوع شود در آتیه به U. Seidl

L. W. King, *Babylonian Boundary Stones* (1912) Taf. LIII ff.; A. Parrot, *Sumer Abb.* 395 C; Strommenger Hirmer Taf. 270 f.

B. Goldman نتوانسته است لباس مجسمه را از روی آثار ایران توضیح دهد

*Iranica Antiqua* 4 (1964) 146; dszu 141 Abb. 27 p. 152.

L. Vanden Berghe, *Het ...* 265

محتمل تر می‌سازد. با یک التقاط تصورات بابلی قدیم دربارهٔ خدای (جدید) خدای جنگ «جدید» متعلق به سواران ایران.

### (۵۹ تا ۶۷) تبر، کلنگ سرتیز و کلنگ

تبر و کلنگ سرتیز و کلنگ اگر چه ابزارهایی بمنظورهای گوناگونی هستند اما از حیث استفاده و شکل با هم بستگی دارند از این جهت می‌توان پذیرفت که همهٔ آنها را به یک شکل صنعتگران ریخته‌اند. این نکته بوسیلهٔ شکل میلهٔ تو خالی و آرایش پاره‌ای از قسمتهای هر سه نوع از ابزار تایید می‌شود. بنابراین ما حق داریم همهٔ آنها را با هم مورد مطالعه قرار دهیم.

سه کلنگ با میلهٔ تو خالی بلند (۵۹) چنین اثری می‌گذارند که از دوران باستانی کهن آمده‌اند. آنها جزو رده ب ۲<sup>(۴۰)</sup> دشنس که زمان آنها شاید هم به نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم می‌رسد<sup>(۴۱)</sup> متنها کلنگهای دسته بلند شاید قدیمتر از سایر انواع باشد: یک بار بخاطر تشابه با تبرهای باستانی کهن رده آ.۱.الف (گروه ۲ فوق الذکر) و باز هم باین دلیل که یک شیر به سبک باستانی (به گروه ۷۵ مراجعه شود) در پشت میلهٔ تو خالی یک قطعهٔ "لرستان" رو به بالا می‌خزد<sup>(۴۲)</sup> یک کلنگ دیگر دارای کتیبه<sup>(۴۳)</sup> است و سومی بدون تزیین است. (۴۱۱) جزو اینها یک کلنگ سرتیز هم هست<sup>(۴۴)</sup> زیرا دارای همان شکل است و میلهٔ آن هم با نقش شیر آرایش یافته (تصویر ۱۳۴) به رده‌های تاریخ‌گذاری شدهٔ گروه دو فوق الذکر می‌توان چند (۶۰) تبر باستانی دیگر هم اضافه کرد. تبرهای کمی متفرق که دشنس جزو رده آ.۲.الف آورده<sup>(۴۵)</sup> خویشاوندی بسیار نزدیک با رده‌های آ.۳، آ.۳ب دارند که یقیناً باستانی هستند، حتی باستانی تر هم هستند. شش نمونهٔ آنرا از "لرستان" است. یک قطعهٔ بسیار زیبای دیگر با یک بز وحشی روی پشت میلهٔ تو خالی در مجموعهٔ رکس روت با آنها افزوده می‌شود<sup>(۴۶)</sup>. با آ.۳.الف از لحاظ ساختمان رده خالص "لرستانی" آ.۳.ج شباهت دارد که پنج نمونهٔ آن فقط در اثر اضافات

40- Deshayes I 233 II 95.166. Nur eine "aus Luristan": Nr. 3110 P. 166 Taf. LIII2.

۴۱- Wegen Nr. 1854 (Tepe Gaura VI) und Nr. 1855 (Assur, Grab).

۴۲- شاید قرینه بوده باشد (؟)

Y. Godard. ILN 29.9 (1963) Suppl. II. Bes. Ratton (seit 30 er Jahren), L Ca. 13, 8 cm.

۴۳- Privatslg. Genf, H12, 1 cm; unpubliziert. Vgl. untenp. 161 Nr. 1.

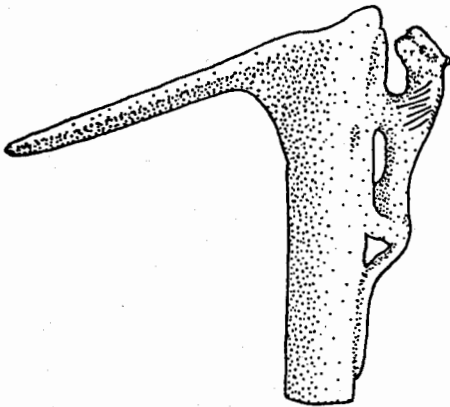
۴۴- Boston, L 15, 2 cm: Survey Taf. 51 D. Nier Abb. 134.

۴۶- Wiesner 1 Nr. 125 (Abb.)

۴۵- Deshayes I 158; II 66.164.



تزیینی مختلف از یکدیگر متمایز هستند: این تزئینات عبارتند از زائده "انگشت" یا دگمه‌های کلفت در پشت میله و لبه‌های برآمده راست و کج دور میله<sup>(۴۷)</sup> به اینها یک قطعه منتشر نشده در تصرف فول مو اضافه می‌شود که در پشت میله توخالی یک گاو (؟) که بصورت هندسی در آمده دیده می‌شود. (تصویر ۱۳۵) برعکس شکلهایی که تحت علایم ا.۲.ا. ذکر شده‌اند بسیار ساده هستند. نمی‌توان برای آنها زمانی معین کرد. رده فراوان ا.۵.د<sup>(۴۸)</sup> شاید تیرهای زمان باستانی جدید و زمان آکادها را در بردارد... رده‌های نخستین دارای میله‌های توخالی بلند و تاریخ‌گذاری شده‌اند آ۳ب- با هفت تا سیزده دگمه - هستند و تیغه‌هایی که کمی تاب دارند - این رده‌ها اخیر شباهت زیاد به کلنگ‌های سرتیز زمان آکاد دارند (گروه ۹ فوق‌الذکر) اینها دارای همان میله توخالی با سه نوک مخروطی شکل روی پشتشان هستند، برعکس خود تیغه‌ها باریک و راست مانند تیرهای شودورل Sudurul است (گروه ۱۱ فوق‌الذکر) پس این رده را نمی‌توان نوعی واحد و قابلیت‌های باستانی جدید به شمار آورد یعنی تیرهای دگمه‌دار (۶۱) پنج قطعه ایرانی بحساب آورده می‌شود: یکی از تپه گیان و چهار تا از "لرستان" همه اینها بسیار شبیه به رده فوق‌الذکر آ۳ج هستند. از ویژگی‌های زمان پیش از آکادها یعنی از تیرهایی که پشت میله‌شان قسمت برنده وجود دارد پنج تارادشس می‌شمرد که یکی از آنها از گور ۲۴ در آشور بدست آمده است. در این گور هیچ چیزی پیدا نشد که تاریخ‌گذاری بعدی هلر را تصدیق کند<sup>(۴۹)</sup>.



تصویر ۱۳۴: گروه ۵۹ پانویس ۱۵ (۱:۲)

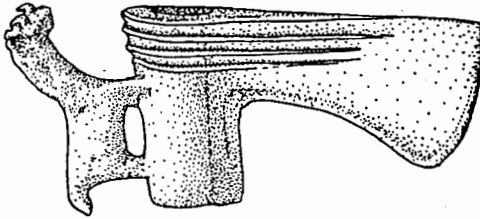
Deshayes I 161f. 167; II 67. 167. -۴۷

۴۸- شاید از دوره جدید باستانی باشند

Deshayes I 155.167; II 70.164; Nr. 1363 bis 1365 und 3083 bis 3084; 1359 bis 1362 und 3082.

49- Die Graeber und Gruefte in Assur (1954) = WVD OG. LXV 11 Taf. 10; Maxwell - Hyslop,

Iraq 11 (1949) 107 und Deshayes I 167 halten die Axt ebenfalls fuer aelter.



تصویر ۱۳۵: گروه ۶۰ در تصرف فول مولر زوریخ

سطلهای شانه کش می‌توانند قدیمی‌تر باشند با این ویژگی چند تای دیگر اخیراً اضافه می‌شوند و - منتشر نشده لوور مجموعه سابق Coiffard حاشیه زیرین میله بسیار خمیده است دارای دو نوک بسیار مخروطی شکل. تیغه تدریجاً پهن‌تر می‌شود.

ز - Kuntze 89 Nr. 139 طول ۱۸ سانتیمتر مونیخ ۳-۱۰-۳۱ تیغه باریک: سه شبکه بر روی میله

Potratz, *Iranica Antiqua* 3 (1963) Taf. XXX 2; p. 128 Falsch zitiert.

در بازار بهمان شکل - شاید همان ز باشد (بشرطی که حاشیه زیرین میله روی تابلو محو شده باشد.

ط - منتشر نشده - بشرط اینکه همان نباشد که: Portratz a. O. Taf. XXX 3 p. 128. آورده. طول ۱۰/۳ سانتیمتر تیغه که تدریجاً پهن‌تر می‌شود. سه شبکه بر روی میله Koeln Rautenstrauch - Joest - Mus.

دو تبر دیگر و یک کلنگ سر تیز قبلاً شاید هم تحت تأثیر تبرهای باریک (رجوع شود به گروه ۶۳ در ذیل) قرار گرفته باشند. در سوراخ بالایی میله یک حاشیه کمی تاب دارد نیم‌رخ دار بوجود آمده - اینجا هم مانند رده بالا تیغه بسیار باریک از دهان خارج می‌شود.

ک - Potratz a. O. Taf. XXX 1 p. 127 f. طول (بی‌نوک تیز) ۱۴/۵ سانتیمتر بازار. "Lur". K.

Handel تیغه راست و باریک که ته آن از یک نوع منقار در می‌آید. با چهار شبکه در روی لوله

ل - W. Nagel, *Kunstanwerk* Taf. X 22 p. 15. مجموعه ورنر L. Werner بهمان شکل.

منقار کمی بالاتر قرار گرفته

-۴

Herzfeld, *Iran* 127 Abb. 244 Taf. XXVII 2. Reihe, 3. v. Links; Girshman, *Iran*

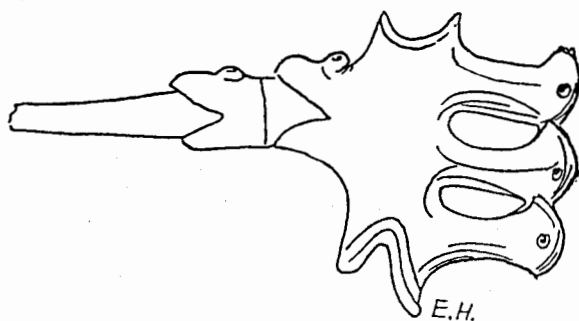
(1954) 101 Abb. 38.

تصویر ۱۳۶ تپه گیان ضربت زن Schlaeger که سر آن شکسته و شبیه به سر کلنگ تیز است. آنرا

سریک حیوان (با چشم برجسته) از دهان خارج ساخته این سر از دهان سر بزرگتر خارج شده است. نوک‌ها نیز مدور هستند، رو به بالا پیچ می‌خورند و چشم دارند، پس منظور تصویر سر مرغ بوده است.

دوره حیات یک رده فرعی باید با دوره زمامداری آکادها وفق بدهد، در هر حال می‌توان چنین استنباط کرد که این تحولی از رده‌های زمان آکادهاست. (گروه ۹ - تأثیر گروه ۶۳) دو کلنگ با استخوان پشت گردن باید به کلنگهای سرتیز و تبرهای رده‌های موازی (گروه ۱۵) اضافه کرد. اینها بخصوص آنقدر شبیه به کلنگهای سرتیز هستند که ماکسول - هیزلوپ آنها را از مصنوعات یک کارگاه می‌داند (۵۰)

برخلاف همه رده‌هایی که جز رده اصلی و بزرگ آ بشمار می‌روند و حاشیه فوقانی میله آنها با تیغه در امتداد یک خط هستند، رده‌های اصلی ب خاصیت دیگری دارند و آن این است که حواشی میله سخت تاب می‌خورند و نیم‌رخ دارند. ابتدا این خاصیت در رده نارامسین شود و درول سندیت یافته (ب ۱ مقایسه شود با گروه ۱۱)



تصویر ۱۳۶: گروه ۶۲ M (از روی اثر هر تسفلد)

به این نوع (۶۳) تبرهای باریک زمان آکاد آنقدر شباهت دارد که هر تسفلد، بیرمنگهام و گدار (۵۱) هیچ فرقی میان آنها تشخیص نداده‌اند.

این فرق عبارت از این است که در مورد نوع (ب ۱ B1b) (۵۲) حاشیه زیرین میله از عقب

50- Iraq 24 (1963) 126.130f. Taf. XXXIX 4 (London). Deshayes II 166Nr, 3114 (Shiraz)

Herzfeld, Iran 126; Iran 1 (1963) 72 f.; L, Art de I, Iran 72. -۵۱

Deshayes I 171; II 71 f. 164. -۵۲

گروههایی که به گروه‌های فوق ملحق می‌شوند ۲۰۹

مقداری پایین کشیده شده بطوری که ابزارها - مانند ب ۱۱a - دور یک محور افقی قرینه نیستند. علاوه بر هفت نمونه دشن

ح - شش تای آنها از ایران هستند که آنها نیز افزوده می‌شوند:

H. Eisenberg 22 Nr. 74 Taf. 13. طول ۱۲/۲ سانتیمتر در تصرف آیزن برگ "Iur".

حاشیه بالایی میله نسبتاً مسطح است.

ط - Birmingham, Iran 1 (1963) 72f. Abb. 3d. طول ۶/۵ سانتیمتر سیدنی - موزه نیکلسون

۴۸/۲۴۶ بهمان شکل.

ک - A, Godard, L, Art, Abb. 96 p. 72. یقین دارد که تبر "authenticum du Luristan" از

لرستان است.

بهمان شکل. تیغه بوسیله یک لبه برآمده نازک دو قسمت شده. 2. "Lur". K.

S. H. Hansford, The Seligman Collection of Oriental Art I (1957) 141 Taf. LV. ل -

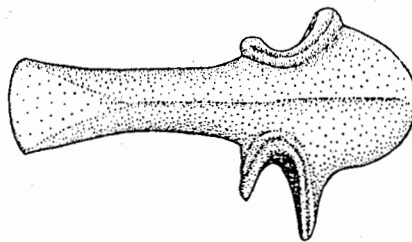
طول ۱۰/۸ سانتیمتر "Lur". L. همچنین. پیش از لبه برآمده که اینجا کمی کلفت است. یک چشم وجود دارد.

م - منتشر نشده تصویر ۱۳۷ طول ۱۳/۲ سانتیمتر فرانکفورت تپه گیان خمیدگی و روی پشت

میله پهن تر از معمول است. حاشیه بالای میله از عقب بالا کشیده شد شبیه به حاشیه پایین.

ن - منتشر نشده لوور سابقاً در تصرف کوی فارد خمیدگی باریک و مخصوصاً بلند است. دو

کناره میله مانند L است.



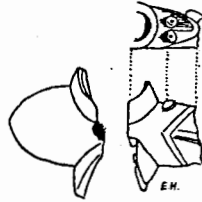
تصویر ۱۳۷: گروه م ۶۳ (۱:۲)

با آن می‌توان یک چکش را مقایسه کرد:

س - منتشر نشده همانجا عین آن شکل فقط تیغه نرسیده به میله تو خالی بریده شده بطوری که

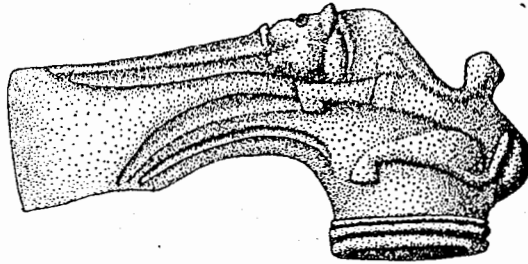
یک سطح چهار گوشه که بآن ضربت وارد آورده می‌شود بوجود می‌آید.

این رده تقریباً هیچ تحولی نیافته ممکن است که فقط بزمان آکاها محدود مانده باشد. چندین قطعه تصویر ۱۳۸ دشایس شماره ۸۶-۸۴-۱۳۸۳ با چشم و پوزه حیوانات بطور تفریحی آرایش یافته‌اند یک تبر عجیب التقاط رده شناسی از گروه ۱۹ و ۲۰ را نشان می‌دهد. و آن (۶۴) تبری است با میله‌ای با نقش باروک که به تیغه منتهی شده mit Barocken Versetzter Tuelle (تصویر ۱۳۹) در مجموعه فروغی (۵۳)



تصویر ۱۳۸: گروه ۶۳ دشس نمرة ۱۳۸۶ (طبق اظهار هر تسفلد)

از هر دو رده حاشیه میله تو خالی که راست است و سه بار برجسته شده فرق دارد، برعکس شیری که تمام میله را اشغال می‌کند و از آن شیارهای عمیق و منحنی حاشیه تیغه را در بر می‌گیرند، در هر دو گروه نظائری دارند



تصویر ۱۳۹: (۵۴) تبر مجموعه فروغی (۱:۲)

به تبرهای آداخوشو (گروه ۲۳) باید (۶۵) تبرهایی با سه نقش مارپیچی شکل در پشت میله تو خالی و سرمشق‌های بلاواسطه‌ای رده شناسی آنها را اضافه کرده. رده ب ۵ دشس را (۵۴) که فقط دو قطعه را شامل می‌شود می‌توان اساساً توسعه داد.  
آ - منتشر نشده لوور مجموعه سابق تیغه باریک که تدریجاً پهن می‌شود. میله در تمام جزئیات

مانند تبرهای آداخوشو

ب -

W. D. Van Winjngaarden, De Loeristanbronzen in het Rijksmuseum. Van Oudheden  
15 Taf. V Nr. 21. Leiden B. 1950 / 8.111

طول ۱۲/۵ سانتیمتر شکل همان است. تیغه با دو شیار دور تا دور تزیین شده است.

ج - تصویر ۱۴۰ Medelhavsmuseet Bulletin 2 (1962) 11 Abb. 7 rechts oben طول تقریبی

۱۴ سانتیمتر همچنین. روی میله زیر برجستگی یک ماریچ استکهلم.

د - وارونه از زالو آب - نیست 2. Abb. (1933) 75 Godard, Gazette des Beaux - Arts شکل

موزه تهران

مانند آ و ب بجای خمیدگی روی میله دو جعد یا ماریچ دارد و حاشیه فوقانی میله را تکرار

می‌کنند. در فاصله بین تیغه و میله سه ماریچ دیگر.

ه - 5. Taf. LXV Nr. 3090 Deshayes طول ۱۳/۲ سانتیمتر همانجا E. "lur" Ebenda Nr.

1494 همچنین. ممکن بود همان قطعه بوده باشد منتها دشنس آنرا "inedit" نامیده دور میله، لبه‌های

برآمده کشیده شده.

و - 278. Nr. Tresors 83 (Zuerich) Nr. 99; 7000 Jahre (Ebenda Nr. 3091 Taf.:II 11;

طول ۱۳/۸ سانتیمتر مجموعه فروغی شکل و تزیین مانند فقط تیغه از دهان شیر خارج می‌شود و

بطور افقی قسمت شده.

ز - منتشر نشده - در سال ۱۹۶۶ در برلین MVF به نمایش گذاشته شده - انتشار تصویر را مدیون

موزه هستم. تصویر ۱۴۱ طول تقریبی ۹/۵ سانتیمتر در تصرف معتمد. مانند و منتها تیغه از دهان

خارج شده شبیه تبرهای آداخوشوست که تاب فراوان دارد.

تصویر ۱۴۲ Survey Taf. 52 B, طول ۱۲/۵ سانتی‌متر در تصرف را توان H. "Lur". میله مانند د

و ه بجای تیغه دو شیر که پاهای یک گاو و کوهان‌دار را می‌بلعند آمده. دو شیر طوری نقش شده‌اند که

مانند علامت روی پرچم هستند.

تصویر ۱۴۳ Taf. 143; 7000 Years 84 Nr. 421; طول ۹ سانتیمتر از گیلان موزه تهران میله

مانند و. ز. منتها بدون لبه برآمده. بجای آن یک چشم نقش شده. یک سرشیر تیغه‌ای را از دهان خارج

می‌کند از "گیلان" ط آن چهار شیر در هم آمیخته بیرون می‌آیند. هر یک از این شیرها چهار تیغه بسیار

کوچک از دهان خارج ساخته‌اند که مینیاتورهای تیغه‌های ز باید باشند.

د، ه، و ز با هم ارتباط نزدیک دارند شکل میله‌های تو خالی آنها یک شکل اساسی تغییر یافته آ و

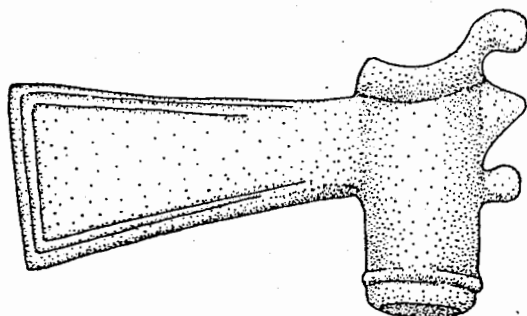
ب است که باید هم زمان تبرهای آداخوشو باشند. ج یک قطعه در حال تحول است. در اثر وجود تیغه تبرزین مانند ز که به دو طرف گسترده می‌شود. بار دیگر ارتباط نزدیک آنها با تبرهای آداخوشو تایید می‌شود. این گروه از این جهت مهم است که تعویض تیغه بوسیله حیواناتی که ساخته شده‌اند و باطرحی هندسی درهم آمیخته‌اند (ح. ط) در زمان بابل قدیم دوبار دیگر سندیت یافته است و کاملاً با تبر عجیب و پر تزئین Barock که شاید کمی کهنه‌تر باشد وفق می‌دهد.

از دو تبر دیگر (۶۶) که ساختی محلی دارند باید نام برد. اینها را شاید از روی نمونه‌هایی شبیه آ، ب و ج که هر دوشان یقیناً از کارگاههای بسیار دور افتاده در آمده‌اند ساخته باشند.

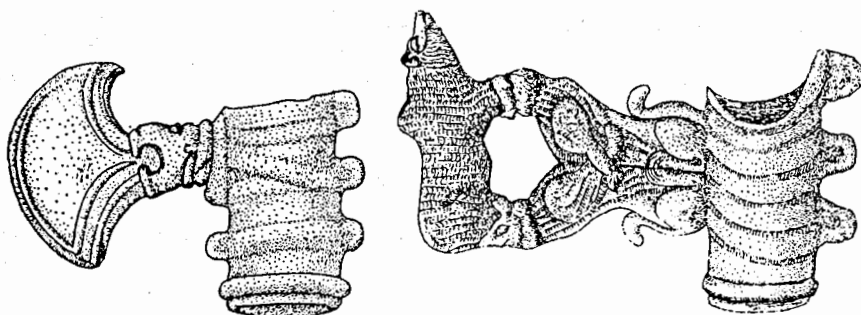
deshayes I 175 II 73 Nr. 1413 Taf. XVIII 11; LVII 10.

A. "Lur". Cinquantenaire 0.2011 طول تقریبی ۹/۵ سانتیمتر

آ - شبیه گروه ۶۵، آ، ب، ج اما ساده‌تر. دور تیغه را یک نوار خط خطی که ناشیانه با علامت x (ضرب در) مانند تزئین شده است.

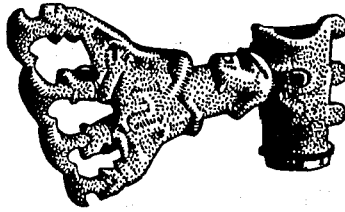


تصویر ۱۴۰: گروه ح ۶۵ (قریب ۱:۲)



تصویر ۱۴۲: گروه ح ۶۵ (۱:۲)

تصویر ۱۴۱: گروه ز ۶۵ (قریب ۱:۲)



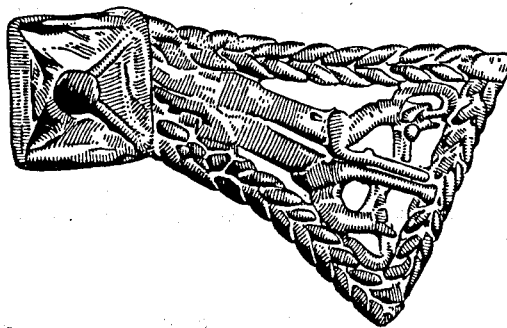
تصویر ۱۴۳: گروه ط - ۶۵ (۱:۲)

Potratz, *Iranica Antiqua* 3 (1963) Taf. XXXI 3p. 130 Anm. 1

ب- مقایسه شود با فصل "Lur" B. شکل تزیین همان است. روی میله تو خالی. بجای برجستگی رکابی شکل است.

تا اندازه‌ای شاید بتوان به این دو تبر، تبر دیگری را که خیلی بهتر ساخته شده ملحق کرد. اطراف تیغه یکسان است. بجای تیغه دو بزوحشی در حال بالا رفتن (از جایی) در قابی و نقش زنجیره‌ای دیده می‌شود<sup>(۵۵)</sup> (تصویر ۱۴۴) این نقش مایه و سبک شکلها ما را در هر حال بیاد سر علم‌های نیمه هزاره دوم (گروه ۳۰) میاندازد.

شکلکهایی که مشبک ساخته شده‌اند در قابهای مربع در سرسناجق‌های این زمان هم فراوان هستند<sup>(۵۶)</sup>. تبر ما آدم را باین فکر می‌اندازد که تیغه‌های تبر تبدیل به حجمهای گرد و کوچک شده‌اند. (گروه س ۲۰، ح، ط) و اینها سرمشقه‌های تصویرهای مشبک قاب گرفته هستند.



تصویر ۱۴۴: گروه C ۶۶ (۱:۲)

۵۵- 7000 Ans Nr. 209; 7000 Years Nr. 190;135. Taf.: Slg. Foroughi; L = 13 , 5 cm.

۵۶- z. B. Bomford 17 Nr. 46f. Taf. X; Vanden Berghe Taf. 120 b.



یک ردیف (۶۷) کلنگها را باید بخاطر شکل و آرایش میله‌هایشان به تبر نماها (گروه ۳۳) ملحق کرد از جمله چند قطعه راکه دس با چند تا قطعه قدیمی‌تر در رده متفرقه د ۳ در یک جا آورده (۵۷).

### (۶۸) ظرف‌ها

رده‌های ظروف مفرغی متعدد غرب ایران را نمی‌توان تا بحال در یک طرح قرار داد. برای اثبات این مدعا می‌توان اقلأ سه دلیل آورد. شکل‌های ساده و بویژه مفرغی دارای عمری فوق‌العاده دراز هستند (بخصوص بادیه و پیاله: آکادی) قرون سیزدهم، دوازدهم، دهم و نهم = گروه ۱۲ - ۲۸ - ۳۲ و ۴۲) جام‌های بلند که مخصوصاً در ایران مورد علاقه بودند (گروه ۲۶) و تنگ‌های آبریزدار (گروه ۴ تا ۴۷) با رده‌های سفال و فلز میان آنها) اجازه تشخیص یک تحول را نمی‌دهند، بالاخره برخی شکل‌ها با شکل‌های ظروف شیشه‌ای و سفالی تطبیق می‌کنند و در نتیجه یک رده‌شناسی بخصوص مفرغی را غیر ممکن می‌سازند. (علی‌الخصوص جام‌ها و مشربه‌های گروه ۳۶ که انتهای آنها به یک زایده خاتمه می‌یابد.

جزو شکل‌های طویل‌العمر نیز باید شکل (۶۸) مشربه‌های گلدان مانند باشد. وجه مشخص یک شکم گرد است و شانه‌ای که بوسیله یک لبه برآمده آشکارا خط فاصلی دارد و گردن بلند و گشاد که رو به بالا مقعر پیچ می‌خورد. لبه برآمده شانه اغلب بوسیله خراشهای افقی تاب‌خورده آرایش یافته. کف آنها اغلب سطحی برای پایداری ندارد. سرمشقه‌های آنها هم شاید گلدان‌های دوره باستانی (۵۸) باشند منتها با نیم‌رخ دقیق‌تر و شکنی در شانه. نظیر این ظرف شاید هم قدیمی‌تر متعلق به غرب ایران در استکهلم (۵۹) وجود دارد. شکل‌های سفالی کمابیش در بابل قدیم و مکشوف در شوش نیز با

57- II 97 f. Nr. 1904.1905; p. 166 Nr. 3115.3116. Ferner: Survey Taf.51 A = Slg. David Weill - Nagel, Kunsthandwerk Nr. 43. Genf, Mus. d, Art et d, Histoire Nr. 19711 (unpubliziert) Bomford 8 Nr. 10 Taf. III P, 11.

۵۸- از کاسی‌ها در شوش 33, 40, 118 Abb. 19 (1957) Le Breton, Iraq 19 اکتون در لوور به نمایش گذاشته شده.

تقلیدی از آن با سنگ آهک که آدمکی بصورت نوکری که زانو بر زمین زده در دست دارد

H. Frankfort, More Sculpture from the Diyala Region (1943) = OIP.LX Nr.269 Taf. 33.

از روی محل کشف و سبک به دوره مسیلم تعلق دارد.

آنها قابل مقایسه هستند<sup>(۶۰)</sup> و شاید هم شکلهای کمی تازه‌تر تپه گیان از گورهای قشرهای باصطلاح چهارم و سوم<sup>(۶۱)</sup> از همه بهتر می‌توان آنها را از روی سفال همان زمان از گور تپه جمشیدی همراه یک مهر استوانه‌ای بابل قدیم در همان محل تاریخ‌گذاری کرد<sup>(۶۲)</sup> این ظروف دارای نیم‌رخ‌های دقیق‌تری هستند تا قمقمه‌های ما که اغلب سرسری از آب در آمده‌اند شکلشان به شکل یک مشربه کوچک چغازنبیل بیشتر شباهت دارد<sup>(۶۳)</sup>. کمی جدیدتر ممکن است تنها قطعه مشربه‌های لرستان که بخودی خود تاریخ دارد باشد. در گور چهارم تپه گوران اقلاد دو شکل تحول یافته همراه یک قمه دسته سرخود قرار گرفته بودند<sup>(۶۴)</sup> بالاخره رده ما باید در هزاره اول هم به حیات خود ادامه داده باشد. این را یک بار نقش تصویری در حاشیه که با خراش بوجود آمده بالای شانه شیارداری روی یک مشربه نشان می‌دهد<sup>(۶۵)</sup> و بار دیگر شباهت آن به مشربه‌های نیم‌رخ‌دار (گروه ۵۳) که یقیناً از ساختاری که با عمر طولانی همراه بوده بوجود آمده است.

مشربه‌های گلدان مانند، فراوان‌ترین گروه ظروف مفرغی ایران را تشکیل می‌دهند. پوتراتس ده نمونه جمع‌آوری کرده<sup>(۶۶)</sup> و من از شش تایی دیگر<sup>(۶۷)</sup> بدون شیارهای دور تا دور<sup>(۶۸)</sup> و پنج تا با

---

۶۰- از تاپوتی که در آن تبر آداخوشو بود بدست آمده MDP. XXIX (1943) Abb. 65, 8 p. 77

61- Schicht III: T. Giyan Taf. 29, Grab 99 bis 101 Schicht IV: Ebenda Taf.30, Grab 105; Taf. 31, Grad, 106 bis 108.110; Taf, 32, Grab 112.115. zu der unscharfen Grenze zwischen Schicht III und IV Vgl; auch E. Herzfeld, Iran 118.

MDP. XXXIII (1953) Taf. XIX-۶۳ Ebenda Taf. 74, Grab 3 = Schicht III. -۶۲

64- H. Thrane in: Acts Archaeologica XXXIV 1963 (Kopenhagen 1964) 127 Abb. 27; 129 Abb. 30. Zum Dolch Vgl. oben Gruppe 31.

۶۵- "aus Nemassan Luristan" (Abb): Wiesner 1 Nr. 187 (Abb) زیر حاشیه یک نوار آرایش یافته عجیب مرکب از مثلث و نقطه که هیچ شکی در اصالت تزئین آن نیست. این تزئین روی گلدانی به سبک آشوری جدید هم دیده می‌شود.

۶۶- آنها را آبخوری می‌نامد، اما هیچ کدام دسته ندارند (1955) 51 NF. 17 (1941 / 42) 55 Abb. 28; IPEK

67- Muenchen: Kuntz 94 Nr. 162.

Slg. Ooppel, Nuernberg: "aus Mainz". Unpubliziert (H 11 cm; Oeffn. Dm 7, 8 cm).

Ebendort: "aus Mainz". Unpubliziert (H 7, 2 cm; Oeffn. Dm 8 cm).

New York, Metropolitan Mus.

شیارهای دور تا دور اطلاع دارم. جالب این است که در "لرستان" تا بحال ساغرهای اصیل<sup>(۶۹)</sup> یعنی لیوان‌هایی با کف مسطح و دیواره راست و یا کمی تاب‌دار در قسمت پایین پیدا نشده است. جالب از این جهت است که فراوانی این سؤال‌ها روی نقشه‌های برجسته آشوری بیشتر انسان را کنجکاو می‌سازد. شاید دلیل این باشد که آیین‌های مذهبی که چنین لیوانهایی را طلب می‌کرده در ایران متداول نبوده است. چند نمونه موجود هم<sup>(۷۰)</sup> دقیقاً تاریخ‌گذاری نشده‌اند زیرا این گونه لیوان‌ها در زمان داریوش اول هنوز مورد استفاده بوده است<sup>(۷۱)</sup>.

- Slg. Broeckelschen: Broeckelschen 10 f. Nr. 10 Taf. 5 (falsch datiert).

68- Kopenhagen, Nat. Mus.: P. Fossing, Glass Vessels before Glass Blowing (1940) 39 Abb. 25 (3 Drehrillen).

B. M.: "Tepe Giyan" Herzfeld, Iran Taf. XXV O. r. (Seht breit; 1 DREHrillen).

Slg. Ooppel, Nuernberg: "aus Mainz". Unpubliziert (H9 cm; Oeffn. Dm 8,5 cm; 4 Drehrillen).

Ebendort: "aus Mainz". Unpubliziert (H9 cm; Oeffn. Dm 8 cm; 5 Drehrillen).

Louvre, ehem. Slg. Coiffard: Unpubliziert (Sehr breit; 6 Drehrillen; doppelte Bodenlinie).

۶۹- درباره اصطلاح رجوع شود به 5. Anm. 6 (1966) BJV, Calmeyer,

۷۰- دیواره راست است با دسته کلفت

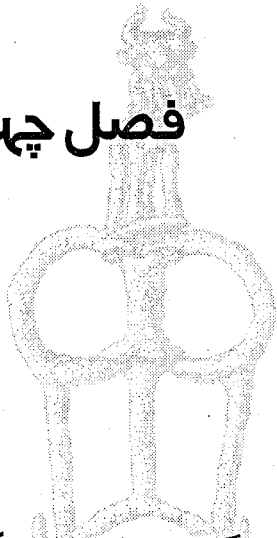
Bes. Motamed: Unpubliziert (H 8,3 cm; max. Dm 11, 7 cm Bes. Eisenberg: Eisenberg Taf. 19 Nr.

96 p. 92.

۷۱- Relief aus der Treasury: E. F. Schmidt, Persepolis I (1953) = OIP.LXVIII Taf. 121

پیچ می‌خورد، به شیوه هخامنشی‌ها افقی شیاردار است - رفتار نوکر بالیوان و پارچه مثل اینست که دارد تشریفاتی مذهبی مانند آداب پرستش آشوری را انجام می‌دهد منتها مورد پرستش، شاه است. گاهی در آشور بجای تجلیل درخت مقدس، شاه را تجلیل می‌کردند.

## فصل چهارم



### مفرغهای دست خورده

#### (برای تاریخ‌گذاری بکار نمی‌آیند)

به مجموعه کامل مفرغهای قابل تاریخ‌گذاری جنوب‌غربی ایران باید سه دسته آثار باستان‌شناسی اضافه شوند که ظاهراً امکان تاریخ‌گذاری آنها فراهم است اما در حقیقت گمراه‌کننده هستند. اینها آثار تقلبی نیستند، بلکه مفرغهای اصیل و قدیمی هستند که بعدها - شاید هم البته در زمان کنونی تغییر شکل یافته‌اند.

#### ۶۹- مفرغهایی با نقشهای خراشیده به سبک آشوری

از آنچه در بازار هنر آلمان غربی عرضه می‌شود من با چند ظرف ساده آشنا هستم که داخل آنها را با تصاویر حک شده تزیین کرده‌اند. رنگ سبز رنگ زنگار آن بنظر قدیمی می‌آید اما تصاویرها نو هستند. بعلاوه کاملاً پیداست که آنها از روی الگوهای آشوری حک شده‌اند. یک چنین ظرفی در برلین<sup>(۷۲)</sup> هست. روی آن گیاههایی میان مرغهای رونده کشیده شده است. گیاهها بیشتر شبیه به برگ انجیر هستند تا به برگ نخل مرغها مخلوطی از شتر مرغ و فلامینگو هستند. در کاتالوگ تجارتخانه بیلر در بال یک صفحه مفرغی منتشر شده که روی آن یک ارابه جنگی و ارابهران حک شده است<sup>(۷۳)</sup>. سبک تصویرسازی بسیار سخاوتمندانه‌تر از آن است که بتواند

۷۲- هدیه است و منتشر نشده. MVF.

آشوری باشد و ظریف‌تر از آنکه از ولایات آشور آمده باشد. حکاک بد تفهیم ساخته که پرده‌های چرخ و اطاقک کالسکه جلوی هم قرار گرفته‌اند. رده ارابه‌های کالسکه‌ای چرخهای هشت پره‌ای و ترکش کج کنار اطاقک کالسکه در هیچ دوره‌ای همه یکجا جمع نشده‌اند. حاشیه منقشی مرکب از درباریان و کارمندان دولتی به لباس آشوری که برگردن بلند سطلی که روی شانه می‌برند، نظاره‌گر به نظر می‌آید<sup>(۷۴)</sup> آنها رو به سمت چپ پشت سرهم قدم می‌زنند. یعنی دور ظرف می‌گردند بدون اینکه جلوی شاهی و یا حاکمی برسند. شمشیرهای بلند آنها را در سمت راست بسته‌اند.

### ۷۰- مفرغهایی با کتیبه‌های "هخامنشی"

در سالهای آخر پنجاه در بازار، مفرغهای کاملاً متفاوتی با کتیبه‌هایی طبق مشخصات هخامنشی عرض شدند. وجه مشترک همه آنها این است که شکل آنها می‌توانست آدم را وادار کند تا حدس بزند که زمان ایجاد آنها بسیار قدیمی‌تر بوده است. از این جهت بورگر و او همان در اصالت کتیبه قمه‌ای در زولینگن شک دارند - شک در اصالت خود قمه ندارند که بنابر اظهار بورگر شباهتی به آثار زمان هخامنشی ندارد<sup>(۷۵)</sup>. شکل بیشتر به قمه‌های دسته سرخود است (مقایسه شود با گروه ۳۱) گرز خارداری در وور تسبورگ هم جنس کم عمر نباید باشد. یک ظرف آبریزدار مفرغی شبیه به ظروف ژیلویران (اینجا گروه ۴) که در برلین عرض شد، دارای نوشته بی‌معنایی بود.

### ۷۱- اشیا تقلبی

ساختن آثار تقلبی یعنی قطعاتی که کاملاً غلط کاری باشند و آنها را بطور مصنوعی زنگ زده کردن، در ایران زیاد صرف ندارد. یقیناً ارزان‌تر تمام می‌شود که قطعات ساده را زیباتر کنند و یا از قطعات شکسته که قابل فروش نیستند قطعاتی برای موزه‌ها بهم چسبانند. فقط تعداد کمی از آنها آشکار است که جدیداً با هم جور شده‌اند. شاید برخی از قطعات زیر هم در زمان باستان نوسازی شده باشند.

(A) "سر علم" که از دو قسمت فوقانی سر علم‌هایی ترکیب می‌شود که - شبیه به آدمکهای ورق بازی - از قسمت تحتانی بهم چسبیده‌اند. شاید بعداً ریخته‌گری شده باشد؟

۷۴- خود ظرف حما عتیقه است Handel 1961

۷۵- کار دیگری از این رده دارای کتیبه Marduknadi nahhe است. که Dossin در 152 f. (1962) Irania Antiqua 2

تقلبی تشخیص داده است.

J. Eisenberg, A Catalog of Luristan Bronzes and Early Islamic Pottery (1960) 4 f. Taf. 2 Nr. 8.

BMR. 3, 3 (1931) 85 Abb. 17.

(ب) شبیه (آ) (در تصرف حکیم - لندن)

Persian Art. An Illustrated Souvenir of the Exhibition of Persian Art at Burlington House (London 2 1931) Taf. 14 Nr. 21 Z (Slg. Stora); BJV. 6 (1966) 62 f. Abb. 7.

(ج) تنگ با دو دسته به شکل دو بزغاله. این دو دسته وقتی بهم چسبیده باشند، نظیر سر علم

معروفی می‌شوند (مثلاً Z. B. Godard, BdL. Nrr. 202)

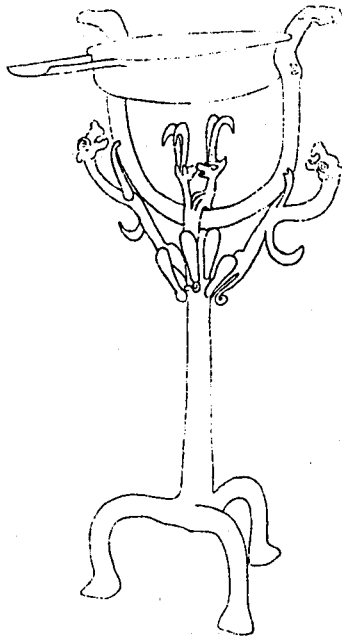
ILN. 10. 1. (1931) 36 Links oben; Persian Art a. O. Taf. 14 Nr 21 M; تصویر ۱۴۵

د - سه پایه بالکن پهن. در مونتاز وسطی دو سر علم بکار رفته یکی از دو بزغاله و یکی از دو

یوزپلنگ. لگنی که بالای سه پایه قرار گرفته و آبریزی شبیه منقار و دسته دارد، در جاهای دیگر نیز

معروف است. (مثلاً z. B. Nagel, ebenda Nr. 222 شاید با پایه اضافی Kunsthandwerk Nr. 98;

hoeher: Godard, BdL Nr. 224.



تصویر ۱۴۵: فصل ۴ تقلید Pasticci (D)

R. Ghirshman, Perse Abb. 103 (Cincinnati, Art Museum)

(ه) سطل مفرغی با دسته رکابی که به حلقه‌هایی وصل است. به دسته دو بز وحشی کار گذاشته شده که ما بین دو پای جلویی خود قسمتی از لوله یک سر علم قدیمی را نگاه می‌دارند.

94 Abb. 48 (cinquantenaire 0.1031) BMR. 3, 5(1933)

و - (F) مشربه مفرغی طبق رده گروه ۶۸ ما روی یک سه پایه و میله قرار دارد. در شرح یادآوری می‌شود که از سه قطعه تشکیل شده است.

ز - (G) ظرفی نظیر آن ILN. 17. 1. (1931) 89 unten Mitte.

Ars Antiqua IV (Auktion Luzern 7. Dez. 1962) Nr. 90 Taf. XXXIII; Potratz, Die Weltkunst 30 H. 20 (1960) 35 Abb. 12.

ح - (H) مشربه مفرغی از همان رده روی پایه‌ای که از یک آدم و یک پای خشن تشکیل می‌شود. پوتراتس J. Portratz در جور بودن آنها شک دارد.

Nagel, BJV. 1 (1961) 211 Taf. 138.

ط - (I) مشربه مفرغی به همان رده که با قسمت تحتانی یک قوری با برجستگی و آبریز (گروه ۴۷) جور شده است. ناگل آنها را جور کرده دانسته، در موزه آنها را از هم جدا کرده و مانند دو ظرف نوساز کرده است.

BMR. 3, 5 (1933) 93 Abb. 47 (Cinquantenaire 0.1030).

ک - (K) مشربه مفرغی از همان رده که با منقار برجستگی‌های یک قوری آبریز دار جور شده

ILN. 17. 1. (1931) 89 unten rechts

ل - (L) مشربه مفرغی از همان رده با دو دسته به شکل دو حلقه که روی آن یک بز خوابیده شبیه حلقه یراق است.

مجموعه شاهزاده فیروز. (Teheran, Slg. Prinz Firouz). 7000 Ans Nr. 334

م - (M) آبریز دار از رده‌ای که نظیر ط و ک است. در سمت راست سوراخ قدیمی آبریز قوری دیده می‌شود. بنابراین آبریز کنونی جای دیگری نصب شده. شاید دسته با یک بز وحشی و قسمتی گردن هم متعلق به این قطعه نباشد و در دوران گذشته وصله کاری شده باشد.

Versunkene Kulturen (Hrsg. v. E. Bacon) 226 Abb. 13 Links (Oxford, Ashmolean Mus).

ن - (N) قوری آبریز دار از همان رده با دسته‌ای که عبارت است از نیمه یوزپلنگ شکل یک

Potratz, *Iranica Antiqua* 3 (1963) Taf. XLII.

س - (O) جامی از رده گروه ۲۶ ما با دسته‌ای که شاید هم از یک سرسنجاق گرفته شده باشد. پوتراتس J. A. Potratz آنرا جور کرده تشخیص داده است.

Syria 40 (1963) Taf. XX 1 S. 289 ff. (Parrot); 250 Anm. 3 (Amandry u. Charbonneaux). (Louvre A. O. 21 077)

ع - (P) ظرف نیم بیضی شکل با دسته که معلوم نیست از کجا آمده. نیت ظرف به ایران خوب به نظر می‌آید. پوتراتس مشخصات هخامنشی آنرا تایید می‌کند. یک قطعه نظیر آن با دسته شیاردار که تبدیل به سرقوچ می‌شود ما را به دوران قدیم قیصرها می‌رساند. طبق روش و مسایل عددی دانشمندان تصور می‌کنند که به زمان جدید هخامنشی یا هلنی می‌رسد. اما اینکه تقلبی باشد خود ارتباط نامطمئن میان دسته و ظرف و یک مقابله مثلاً با پنج ظرف نیم بیضی شکل از گرجستان (باستانشناس شوروی (۱۹۶۴). 1. 199 ff. ح تصویر ۱۲-۱۰ ارتباط دسته و ظرف اینجا اساسی تر است) ثابت می‌کند. آرایش با شاخه‌های پیچ خورده یکی از آنها اشاره‌ای به دوران قدیم قیصرهاست.

ف - (Q) مقایسه شود با گروه و ۴

دارندگان مجموعه‌های هنر و موزه‌ها اغلب نه به قصد تقلب سرعلم، سنجاق لوله و پایه‌ها را که با هم کشف نشده و چه بسا به سبکهای مختلف تعلق دارند، با هم جور می‌کنند و این امری گمراه کننده است.

## ۷۲ - قطعات تقلبی

اثبات سوظن به اینکه مفرغهای غرب ایران اصیل نیستند، درباره این و یا آن قطعه دشوار است. ادعای اینکه این و یا آن خاصیت وجود ندارد دلیل خوبی نیست و در ایران که همیشه سبکهای جدید و مخلوطی از سبک‌ها کشف می‌شوند اصلاً اعتباری ندارد. معهداً پوتراتس با این ادعا چند قطعه را تقلبی تشخیص داده است<sup>(۷۶)</sup> متأسفانه چند قطعه فوق‌العاده جزو آنها هستند. از این جهت و چون سوظن‌های سرسری همیشه می‌توانند انواع آثار عتیق را بدنام کنند باید تا اندازه‌ای به تفصیل باین مطلب بپردازیم.

باز هم مبداء کار پوتراتس مانند "شکل‌های بیگانه سیاه قلم (مقایسه شود با صفحه ۴) اعتقاد اوست



که قطعات منفرد بخودی خود مظنون هستند (۱۳۲) آدم تعجب می‌کند وقتی می‌خواند که بعضی قطعات تقلبی "بخاطر زحمتی که سر آنها کشیده شده همانوقت دوتا دوتا تهیه شده‌اند" (۱۳۳) حتی وقتی که قطعات تقلبی دوتایی تهیه شوند موفقیت‌آمیز هستند" (۱۳۶) از این نظر این هم ترضیه خاطر آدم را فراهم نمی‌کند که پوتراتس "بلاشک نخستین مفرغ لرستان" و اصل دو سرپرچم را ذکر می‌کند (گروه بیست و پنج ما) که جفت هستند و نظایر لرستانی ندارند. بدبختانه این طریقه ثابت می‌کند که تا چه اندازه پوتراتس مطابق میل خود کار می‌کند. وقتی از چیزی سه تکه پیدا شود باز هم مورد عنایت او قرار نمی‌گیرند. یک سراسب زیاده از حد شل و ول است و نظیر ندارد پس تقلبی است. آن یکی "بطرز کار پیشین شبیه است". حتی یک سومی هم هست - با وجود این هر سه تقلبی هستند (۱۳۲) با حاشیه ۳) (۷۷)

اما معیارهای عمیق‌تری هم هست. شکل یک تبر "غیرممکن" بنظرش می‌آید (۱۳۲) یک زیرسری "منحصر بفرد" است یک سرشیر "زیاده از حد به طبیعت نزدیک است" مقدار هنگفتی خواص نادر "سوظن را نسبت به یراق مجموعه گراف بر میانگیزند (۱۴۰) از نظرش رد شده است که یراق اصلاً از لرستان نیست (۷۸). باید به پوتراتس حق داد که این طریقه را "بی‌ارزش سازی رده شناسی" نامیده است (۱۳۴) کیفیت هم می‌تواند بجای دلیل بکار رود. یک لگام ناقص در ریخته‌گری که از شکل افتاده است پس تقلبی است (۱۳۶) یک حلقه دهانه (۱۳۹) (گروه ۱a) برعکس زیاده از حد خوب است. طرز تجسم انسان با آنچه که پوتراتس (۱۳۴) درباره "تصویرسازی بشریت می‌داند که دارای فرهنگ عالی نیستند، جور در نمی‌آید. درباره یک اثر سبک مسیلم این تعجب‌آور نیست. خوشبختانه در سه مورد اصالت مفرغهای مشکوک را می‌توان اثبات کرد. پوتراتس ادعا می‌کند (۱۳۲) (Weltkunst 34) که یک نوع معین حیواناتی که تن خود را به میله توخالی می‌چسبانند "هرگز در مورد تبرهای باریک دیده نمی‌شود و" بطور استثنا فقط در مورد تبرهای تبرزین مانند "صدق می‌کند. همین نقش حیوان را تبرهای دشتس بشماره‌های ۱۲۹۲ - ۱۴۱۲ - ۱۹۰۸ و ۳۰۸۹ دارند یکی

۷۷- دو تبر نازک متعلق به اسلحه ریم‌سین هستند (گروه ۲۴) سراسب و حلقه که پوتراتس مردود می‌داند آنجا چندین قطعه بچشم می‌آیند و چندین مرتبه تکرار می‌شوند.

۷۸- از شمال و یا مشرق زاگروس

از آنها از اونتاش‌گال است که کتیبه دارد و گیرشمن کشف کرده است<sup>(۷۹)</sup>. به گروه مخصوص تبرنماها (گروه ۳۳) پوتراتس ایرادهای فراوانی می‌گیرد (۱۳۳) اما توجهی ندارد به اینکه طبق اظهارات گدار<sup>(۸۰)</sup> در زالو آب کشف شده است تبر معروف مجموعه داویدوایل از شرق ایران (مقایسه شود با فصل نهم هاینمان که مکرر تصویر آن منتشر شده. در نظر پوتراتس در سال ۱۹۶۰ هم "یک تقلب فاحشی" بوده است با وجودی که تصویر در هر حال بدی از یک تبر هاینمان را کنار آن گذاشته است. توضیحی درباره شباهت داده نشده.

خواننده باید از امکان اینکه سایکس بیش از پنجاه سال پیش هر سه قطعه را قلب کرده و یا اینکه یک تقلب کار در سال ۱۹۳۰ از انتشار دور افتاده مفرغهای هاینمان باخبر بوده است یکی را انتخاب کند. اخیراً تبر مجموعه داویدوایل حتی تبدیل به "تقلب غیر قابل انکار شده" بدون اینکه استدلال تازه‌ای بر آن اضافه شده باشد<sup>(۸۱)</sup>. برعکس: مفرغهای شرق ایران این بار ذکر نمی‌شوند. صحیح نیست که "از این شکل در لرستان هرگز" کشف نشده<sup>(۸۲)</sup> رویه پوتراتس را که در نتیجه آن موفق شده است اقلاً سه اثر عتیق را که در اثر اوضاع و احوال کشف اصالت آنها به ثبوت رسیده تقلبی قلمداد کند باید جدا کرد.

در مقابل مفرغهایی می‌توانند تقلبی باشند که فقط صورت ظاهر رده ابزارها را تقلید می‌کنند، اما نمی‌توانند کاری و منظوری را به اثبات رسانند. مثلاً یک "دهانه" گروه ۱ ما که حلقه ندارد<sup>(۸۳)</sup> و یا گونه بند یک لگام بدون سوراخ برای میله وسط دندانها تصویرهای<sup>(۸۴)</sup> بزرگتر را فقط با مقایسه با سرمشقیانشان می‌توان بطور قانع‌کننده تقلبی خواند (مقایسه شود با آزمایش من در فصل دوم گروه ۲۸)

Vgl. Oben Anm. 145. -۷۹

Gazette des Beaux - Arts 75 (1933) 129 Abb. 1; Deshayes Nr. 3104. -۸۰

Iranica Antiqua 3 (1963) 128. 132. -۸۱

۸۲- خود پوتراتس سرهای اسبها را می‌شمرد. رجوع شود به Potratz 132 Anm. 3 oben Anm. 448. تیزی تیغه و یال اسب هم شبیه دشنس نمرة ۳۰۸۸ آمده است.

D. V. Bothmer, Ancient Art from New York Private Collections (1961) Nr. 54. -۸۳

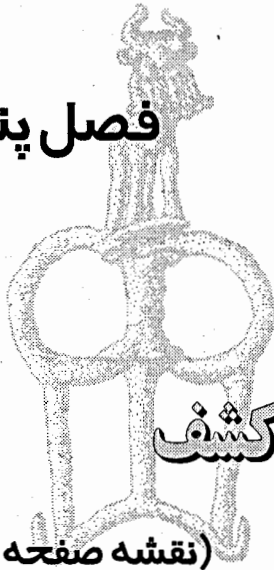


**بخش دوم**

ارزیابی



## فصل پنجم



# اطلاعات راجع به محل کشف

(نقشه صفحه ۲۲۹)

اطلاعات راجع به محل کشف مفرغهای "لرستان" آنقدر هم که تصور می‌شود، کمیاب نیستند. اگر چه اسامی محل‌هایی که در حدود ۱۹۳۰ منتشر شده و اغلب تکرار شده‌اند دیگر قابل استفاده نیستند زیرا اغلب بر اساس نقل قول دوگانه تهیه شده‌اند<sup>(۱)</sup> و چیزی که کار را خراب‌تر می‌کند این است که هیچگونه مفرغ معینی با آنها ارتباط ندارند. صورت جامع و دقیق محل‌های کشفی که از نظر علمی مشاهده شده‌اند، منتشر کرده<sup>(۲)</sup> در آدم این تأثیر را می‌گذارد که چند تن عالم پژوهشگر فقط به گورستان‌های غارت زده و بی‌مفرغ دست یافته‌اند و یا مثلاً مورد سرخ دوم‌لری به یک فرهنگ محلی خاصی رسیده‌اند که هیچ‌وجه اشتراکی با سایر "مفرغهای لرستان" ندارد<sup>(۳)</sup> (و از بیست و پنج سال

1- Pope ILN. 6. 9. (1930) 388; 13. 9. (1930) 444; 22. 10. (1932); 29. 10 (1932); Ders, Survey I 256;

L. Legrain, Luristan Bronzes in the University Museun 4 f.: Weidner, Af).6 (1930 / 31) 320 ff.

۲- ایزنهری Iznahri نزدیک تپه گیان 65.70 AMI. 1(1929) 65.70 و تلیاب Vandan Berghe 86 bis 97, Herzfeld, Godard Berghe 93 f.; حذف شده است.

۳- Taf. 123 Vanden Berghe 93 f.; کمی گمراه‌کننده است. زیرا کلیه مقالات مربوط به خود سرخ دم نیستند همچنین

e - h. برعکس اشمیت حذف کرده 20 ff. (1938) 20 ff. BAIPAA. 5 ناگل از راه لطف مرا متوجه یک سنجاق "گیل گمش" که

نیم شکسته پرداخته شده کرده است. 2. LXXXI Nagel Kunst handwerk Taf. 208 = اما من نمی‌توانم هیچگونه

وجه اشتراکی میان این و سایر قطعات سرخ دم از یکطرف و سایر "مفرغهای لرستان" که اغلب ریخته‌گری است کشف کنم.

پیش در انتظار انتشار آن هستیم) معه‌ذا اگر جدیدترین حفاری‌های و اطلاعات پژوهشگران مسافر. چند یاد داشت بازرگانان را در نظر بگیریم که مفرغهای معین و منفردی را با محل کشف ارتباط می‌دهند. آنوقت به مقصود نزدیکتر می‌شویم. اسامی بازارهای بزرگ مانند کرمانشاه، هرسین و همدان، البته قابل استفاده نیستند. از آنجا که ما می‌خواهیم مرزهای ولایات هنر باستانی را تعیین کنیم صحیح نیست که کار خود را روی استان‌های امروزی و یا منطقه لرستان محدود کنیم. از پشت کوه که از شرق دثر Der شروع می‌شود یک مجسمه کوچ مفرغی بدست آمده که طبق کتیبه‌اش شاید در هزاره اول ربوده شده و بازبرگشته است. سبک آن کاملاً غیر بین‌النهرینی است (رجوع شود به تصویر ۱۳۳ - گروه ۵۸ پانویس ۳۸) انتهای غربی طهران در امتداد شمال شرقی پشت کوه قرار دارد، یک هیئت دانمارکی تحت ریاست تران خانه‌ای و چند گور را حفاری کرد<sup>(۴)</sup> امروز قسمت عمده این کوه جزو استان کرمانشاه است. برعکس چغا پهن در دره رومیشگان همانجا که سراورل استاین یک تبر زائده دار<sup>(۵)</sup> شبیه به تبر نماها (گروه ۳۳) را کشف کرد جزو لرستان است. در همین دره اشمیت E. F. Schmidt در سال ۱۹۳۵ ظرفی از گل خام به شکل یک مرده با پیراهن بلند و زانوهای سرتیز و دهان گشاد و خط مانند<sup>(۶)</sup> یافت. در شمال شرقی این جلگه کوه دشت قرار دارد که از آنجا می‌گویند دو بز مفرغی آمده است<sup>(۷)</sup>. در سرخ دم‌لری در کناره شرقی این جلگه می‌گویند معبدی کشف شده است که سرسنجاق‌های صفحه‌ای بدیوارهای آن فرو رفته است و علاوه بر آن مهرهای استوانه‌ای شکل بسیاری از هزاره اول قبل از میلاد. با این کشف شاید قسمت جنوبی لرستان مرکزی بمثابه وطن سرسنجاق‌های صفحه‌ای که بطور عجیبی ساخته شده‌اند تعیین شده باشد که از آن‌ها اقلأ

اظهارات متباین L. Vandan Berghe p. 94. شاید نتیجه یک غلط چاپی باشد. بعلاوه رجوع شود به = 289

(Koecherblech und 462. 463 (Schei - benkopfnadle)

4- Leider z. T. gepluendert, daher ohne Signifikante Bronzen, jedoch wichtig wegen der Siedlungsformen: H. Thrane, Acta Archaeologica XXXV. 1964 Kopenhagen 1965) 163 ff. Das Grab B von Tepe Djarali Koennete dem 3. Jh. angehören: die Toepfe Abb. 13 koennen enternt mit Diyalakermik verglichen werden.

Old Routes of Western Iran (1940) 222 Taf. IX. 11. -۵

۶- از چغا سبز در دره رومیشگان; 1; Abb. 351 ff. (1955) 18 (1955) 351 ff. P. Fingestein, The Art Quarterly  
Vandan Berghe Taf. 125. d. البته تحت تاثیر بابل نیست.

E. L. B. Terrace, The Art of The Ancient Near East in Boston Nr. 43. 44.-۷

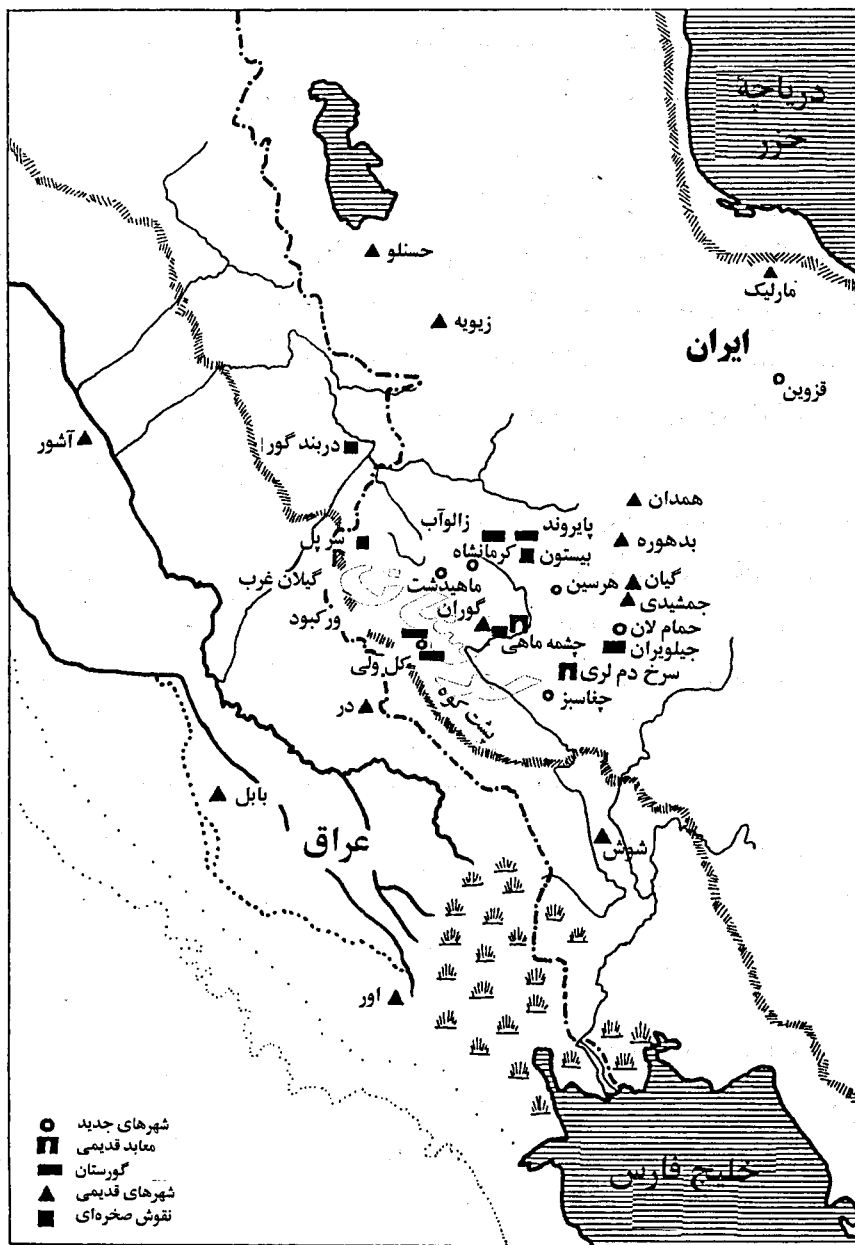


Abb. 146



سه تا بطور یقین از سرخ دم بدست آمده‌اند<sup>(۸)</sup> شاید هم چند تای دیگر که بنام "کوه دشت" منتشر شده‌اند<sup>(۹)</sup> این نکته بطور قانع کننده بوسیلهٔ روکش نیز به همین سبک از این محل تایید می‌شود (۲۸۹) سبک خشن تحت تأثیر ایلام است شاید وابسته به ایلام مرکزی باشد. بهیچوجه هخامنشی نیست<sup>(۱۰)</sup>

نزدیک خرم‌آباد در مرکز لرستان امروزی هر تسفلد گشایش گوری را مشاهده کرد. در این گور چند شیئی مفرغی وجود داشت و دو ظرف آبریزدار گروه پنج و سفال بسیار از جمله یک تنگ مانند دورهٔ سقوط شوش دوم که تقریباً با زمان اوراول مطابقت دارد. محل بعدی جیلویران نامیده می‌شود<sup>(۱۱)</sup>. که در شمال الشتر قرار دارد هر تسفلد آنرا همان آراسیا می‌داند که در متنهای آشوری از زمان شالمانصر سوم ذکرش رفته<sup>(۱۲)</sup> اینجا می‌گویند دو جام دگمه‌دار (گروه ۳۶) کشف شده است<sup>(۱۳)</sup>. جام سومی از همین نوع شاید هم از این منطقه باشد<sup>(۱۴)</sup>.

روزنامهٔ کیهان مورخ ۶۸/۴/۱۷ خبر از کشف بزرگی شامل سرگرزهای سنگی و ظرفهای مفرغی و زنگوله و آینه و سلاح در نزدیکی دهکدهٔ چغابی‌کسه در مشرق کوه دشت نزدیک طرهان داد. در نسخهٔ فارسی عکس‌های ناروشنی از جمله دو سرگرز خوشه گندمی (مقایسه شود با گروه ۸) تبری با چهره حیوانات و برگ پهن (مقایسه شود با گروه ۲۴) و سرگرزهای گلابی مانند (مقایسه شود با فصل سوم) منتشر شده بود.

درهٔ فوقانی سیمره نیز جزو لرستان مرکزی بشمار می‌رود که در آن هئیت دانمارکی فوق‌الذکر بقایای یک آبادی را کشف کرده و حرم تنگ حمام‌لان را که متأسفانه غارت شده و با وجود این حائز اهمیت است یافت زیرا در یک لایه آشغال‌دانی که ویران نشده قمه‌های دسته سرخود (گروه ۳۱)

۸- سنجاقها منتشر شده‌اند

Kanton, JNES, 5 (1946) 234 Anm. 3.

A. ILN. 31. 5 (1941) 718 Abb. 2

B. A. U. Pope, Masterpieces of Persian Art (1945) Taf. XVI طلا

C. Ebenda Taf. XVIII oben (Bronze) unten (Bronze).

Kantor 462 234 Anm. 2; 236; Terrace 461 74-9

AMI. 1 (1929) 70 f.-۱۱

Kanter 465 237-۱۰

AfO.12 (1937 / 39) 57 ff. Abb. 2.-۱۳

Iran 198-۱۲

AMI. 9 (1938) 10 Abb. 142 b.-۱۴

شاید هم قطعه باقیمانده یک قمه با قبضه بادبزین مانند (گروه ۵۶). یک لگام با دو دوزنقه (گروه ۳۸) سفالینه‌هایی از نوع گیان سوم و چهارم پیدا کردند<sup>(۱۵)</sup>. ظاهراً از این محل یک لگام زیبا با نقش مایه یک الهه گاو شکل میان شیرهای بالدار بدست آمده<sup>(۱۶)</sup> در همین جلگه که سیمره از آن می‌گذرد در سال ۱۹۵۹ حفاریهایی بمنظور غارت در نزدیکی چشمه ماهی رخ داد که درباره آن ملکی گزارش داده است<sup>(۱۷)</sup>. غارتگران مدعی هستند که اینجا چهار لایه تشخیص داده‌اند<sup>(۱۸)</sup> که در هر حال می‌گویند چهار گور بوده است. این البته بی‌معنی است و نمی‌شود پذیرفت در یک گورستان حسابی بدون خانه‌هایی روی گورها - تدفین تازه‌تر همیشه باید بالای تدفین قدیمی‌تر بعمل آید و در نتیجه تعیین ترتیب لایه‌ها میسر است. معهذاً اگر از این گونه گزارشهای دست دوم<sup>(۱۹)</sup> صرف‌نظر کنیم یک گروه هدایایی باقی می‌ماند که ملکی در ضمن خاک‌برداری کنار یک استخوان‌بندی دیده است<sup>(۲۰)</sup>: از آنجمله است سه پایه به یک شکل شبیه آنچه در تپه گیان سوم و تپه جمشیدی بدست آمده یک قمه دسته سرخود و یکی از معروف‌ترین سر علمها<sup>(۲۱)</sup> پرادا به وابستگی این قطعات کشف شده ابراز شک کرده است<sup>(۲۲)</sup>. در هر حال قرار است که این وابستگی بوسیله گور دیگری در محلی تصدیق شود که در لرستان پنهان نگه داشت شده و در آن نظایر سه پایه‌ها و یک قمه دسته سرخود و تمام یک لگام روکش شده و ناتمام مانده (مقایسه شود با فصل ششم) وجود دارد<sup>(۲۳)</sup>. گورهای تپه گوران در جلگه شمالی هلیلان<sup>(۲۴)</sup> امید بیشتری بما می‌دهند که تصورات خود را تصدیق شده بدانیم. بالاخره اینجا مراعات می‌شود که خانه و گور در یکدیگر تداخل می‌کنند. مرحله ماقبل آخر هشت مرحله ساختمان یک قوری با آبریز نقشی را در برداشت که هنوز در هزاره اول به حیات خود ادامه می‌داد. مهمترین و نه چندان جوان‌تر گورهایی (شماره ۴-۵-۸-۱۱-۱۴-۱۹-۱۵ و ۹) هستند که از حیث وضع بنا و قطعات درون آنها باید وابسته بهم باشند. گور ۱۱ طبق آزمایش C14 تاریخ ۲۲۰ ق. م (۱۲۰ سال) را نشان می‌دهد. این گروه‌ها باز هم سفال گیان

H. Teheran 659 155 ff. -۱۵

H. Thrane, Nationalmusecys Arbeidsmark (1968) 23 Abb 20 -۱۶

Ebenda 20 f. -۱۸ Iranica Antiqua 4 (1964) 1 ff. -۱۷

Ebenda 8 f. -۲۰ Ebenda 10 f. -۱۹

Ebenda 13 -۲۲ Ebenda Taf. III 1-4. -۲۱

Ebenda Taf. XI 1-4; 4XII. -۲۳

H. Tehrane, Acta Archaeologia XXXIV 1963 (Kopenhagen 1964) 121 ff.; Ders. 470 a 5 ff. -۲۴

سوم همراه با یک قمه دسته سرخود یک قوری آبریزدار (گروه ۴۷) یک مشربه (گروه ۶۸) و جامهای محذب در بر داشتند. پس مشاهدات در تنگ حمام‌لان چشمه ماهی و تپه گوران با یکدیگر وفق می‌دهند و موید یکدیگرند. منتها این مشاهدات متباین با نظریه‌ای تا بحال معتبر است که سفال‌های گورهای قدیمی‌تر تپه گیان که از این گذشته در تمام لرستان رواج داشت<sup>(۲۵)</sup>. متعلق به بابل قدیم و یا قدیمی‌تر هستند<sup>(۲۶)</sup> تنها دلیل بر این مدعا یک مهر استوانه‌ای بابل قدیم در گور سوم تپه جمشیدی بود که در آن سفال گیان سوم وجود داشت. اکنون دیگر مفرغهای وابسته بآنها باین قدیمی نمی‌توانند باشند اگر چه ممکن بود این تصویر را مبدا کار خود قرار دهیم که گلدانهای سه پایه در چشمه ماهی و در گور مخفی نگاهداری شده<sup>(۲۷)</sup> در مقابل آثار خود تپه گیان شکل‌های فاسد شده هستند اما این ادعا درباره کلیه گلدانهای تپه گوران صدق نمی‌کند<sup>(۲۸)</sup>. و نیز یک سه پایه "ایلام جدید"<sup>(۲۹)</sup> و سه پایه دومی با پایه‌هایی که بصورت حیوانی درآمده‌اند از گورستان آتپه سیلک نشان می‌دهند که این شکل چه تحولی را سیر می‌کند و سه پایه‌ها اقلأ تا اواخر هزاره به زندگانی خود ادامه داده‌اند<sup>(۳۰)</sup>. ممکن است که مهر استوانه‌ای تپه جمشیدی شاید خیلی دیرتر دفن شده باشد. شاید هم می‌بایستی بمثابه مبدا تاریخی اعتبار داشته باشد.

"لایه‌های دوم و سوم تپه گیان" که جوان‌تر هستند کالای کاملاً دیگری را در بر دارند که دایسون<sup>(۲۱۴)</sup> با حسنلو پنجم ربط داده است. یانگ گورها را از نو طبقه‌بندی کرده است<sup>(۳۱)</sup>. در همین ارتفاع سه گور دیگر با سفال نوع دیگر وجود دارند که خود باستان‌شناسان مشابه لرستان نامیده‌اند<sup>(۳۲)</sup>. جزو این گورها و شاید هم جزو گورهای دوم و سوم باید بقایای زیادی وجود داشته باشد که اهالی محض خاطر شوره موجود در زمین خاک‌برداری کرده‌اند. هر تسفلد در سال ۱۹۲۸ چند لایه دیده که دیواری از خشت روی شالوده سنگی داشت<sup>(۳۳)</sup>. اینجا باید "مفرغهای لرستانی" وجود داشته باشند

W. Nagel, Dj. Nasr 19 ff.; H. Thrane 478 131 Anm. 38. -۲۵

W. Nagel, Dj. Nasr 19 ff.; H. Thrane 478 131 Anm. 38. -۲۶

Malaki 471 Taf. III 3; XI 1. 3. -۲۷

Thrane 478 132 Abb. 34. a = Grab 15; Abb. 35 = Grab 9. -۲۸

R. Ghirshamn, Sialk 252 II Taf. III 1. -۳۰ P. Anmiet, Elam (1966) Abb. 354. -۲۹

Iran 3 (1965) 62 ff. -۳۱

۳۲- تابلوی ۹ هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ نقش جزو آن است = Taf. 8. 18. T. Giyan 77 f. Garb 3 und 52

AMI. 1 (1929) 65 ff. -۳۳

Grab 6 =

که برخی از آنها را هر تسفلد بدست آورد<sup>(۳۴)</sup>. با رسیدن به تپه گیان و تپه جمشیدی ما هم اکنون در شمال شرقی ترین نقطه لرستان هستیم در جلگه نهاوند که در جهت جاده "دروازه آسیا" یعنی همدان بسوی جاده بسیار قدیمی و اصلی میان بغداد و ایران می‌رسد. از میان یک سلسله دره و تنگه و تنگنا از سرپل ذهاب از راه کرمانشاه و به بیستون منتهی می‌شود. اما بهترین خط ارتباط بین لرستان مرکزی و این جاده از راه نهاوند نیست بلکه از راه هرسین است که در استان (کرمانشاه) قرار دارد منتهی از لحاظ خواص منطقه‌ای جزو لرستان بشمار می‌رود. به تذکرات فراوانی که فلان مفرغ از اینجا خریدار شده است نباید چندان اعتماد کرد. هرسین در سال ۱۹۳۰ مرکز مبادله آثار کشف شده در منطقه وسیعی بود. بیشتر اطمینان بخش تذکرات پراکنده هر تسفلد است که خودش در این حوالی برخی از مفرغها را دید و طراحی کرده و یا بدست آورده است<sup>(۳۵)</sup> یک تبرزین<sup>(۳۶)</sup> یک لگام و یک "علم"<sup>(۳۷)</sup> گفته می‌شوند که از این نواحی بدست آمده‌اند. شمال شرقی نواحی لرستان، منطقه اطراف ایلام (حسین آباد) نزدیک کوه مانشت هم جزو استان کرمانشاه بشمار می‌رود. از این منطقه می‌گویند "یک سر علم، دو دسته چاقو تیزکن یک تبر نما، تبر دیگری، یک گرز گلابی مانند، یک لگام شبیه به دو دوزنقه و ظرفی کشف شده است<sup>(۳۸)</sup>. مهم تر دو گورستان هستند که واندنبرگ حفاری کرده است: در تپه کل ولی در دروازه کیلومتری جنوب شرقی ایلام قریب بیست گور<sup>(۳۹)</sup> از مردم فقیر متعلق به دوره جدید آهن با سفال بی نقش و شیاردار در ورکبود، قریب بیست کیلومتری شمال غربی ایلام چهل و سه گور با پایه سنگ قبر<sup>(۴۰)</sup> حاوی اشیاء مفرغی و آهنی و سفالی خشن که حفاران آنها را قدیمی تر از آثار تپه کل ولی می‌دانند کشف شده است. شاید بتوان پیشنهاد آنها را - اواخر قرن

۳۴- دو لگام و گونه گیر بشکل حیوان

Iran Passim bes. Taf. XXV - XXIX; Ders., BMQ. 4 (1929) 8. Herzfeld. ILN, 8. 6. (1929) 983 Abb. 9. 10; Portratz, PZ. 32 / 33 (1931 / 42) 187 f.

۳۵- (ظرفهای نیم‌رخ دار شبیه گروه ۵۳ و یک دسته به شکل سرشیر همه به نحوه هزاره اول است)

Iran 138 Abb. 253 129 Abb. 247 (Axt des AddaHUsu - Typs = Gruppe 23 F).

W. Negal. Kunsthandwerk Nr. 75. 84. -۳۷

A, Godard, L' Art 40 Taf. 15. -۳۶

Wiesner 1 Nr. 4. 107. 110. 120. 126. 132. 147. 186. -۳۸

39- (Y. Maleki), Journal de Tehran (11.1.1966) 4. 7; Dies. und L. VandenBerghe in: Tresors 23 ff.

bes. 26; L. Vanden Berghe, Oud - Iraanee Kunst (Katalog) (Gent. Brussel. Utrecht 1966) 97 f,

40- (Maleki 493 4.7; Dies. und L. Vanden Berghe 493 26 ff.; L. Vanden Berghe 493 98 ff.

هشتم و اوایل قرن هفتم ق. م کمی هم اصلاح کرد و قدیمی‌تر دانست. شباهت سفال با حسنلو ب<sup>۳</sup>(۴۱) که آنها بدان اشاره کرده‌اند بسیار ضعیف است گرز گل‌دار (گروه ۳۹) ورقه روی ترکش (گروه آ، ۴۳) و شاید هم یک دارای نیم‌رخ (گروه ۵۳) همه بیشتر به قرن نهم می‌خورند با نقش حک شده یک عقرب - انسان میان دو برج قلعه روی یک مجری مفرغی اگر چه دقیقاً قابل تاریخ‌گذاری نیست اما شاهد ارزشمندی برای مقایسه با هنر تصویرسازی بابلی است<sup>(۴۲)</sup>. پس ورکیود شاید هم مرحله تلاقی حسنلو ب<sup>۳</sup> و ۴ باشد. در هر حال ممکن بود که این نکته درباره گورهای غنی‌تر ۱۰-۲۳ و ۳۰ صدق کند که از آنها ابزارهای فوق‌الذکر بدست آمده‌اند. سگک‌های (گروه ۴۶ رده ۱۵ و ۷ سه) شاید به قرن هشتم بخورند. شمشیر آهنی را بدقت کمتری می‌توان تاریخ‌گذاری کرد که با دقت بسیار به مجسمه کوچک پشت کوه شباهت دارد (گروه ۵۸) در نتیجه وابستگی یک نمونه باین گورستان<sup>(۴۳)</sup> می‌توان چندین کلنگ نقش‌دار را تاریخ‌گذاری کرد که بنوبه خود نظایری در شمال غربی ایران دارند<sup>(۴۴)</sup> (تصویر ۲۴۶)

تکمله: در بنی سورمه در نزدیکی ورکیود (رجوع شود به مطالب بالا و اندنبرگ در سال ۱۹۶۷ گورستانی از نیمه اول هزاره سوم کشف کرد. تاریخ‌گذاری او در اثر ظروف سفالی سرخ رنگ و مهرهای استوانه‌ای - با تصویرهایی به سبک مسیلم و فره Mesilin und Fare مسلم است. بدین وسیله برای نخستین بار وجود یک فرهنگ "لرستانی" در هزاره سوم، مستقل از فرهنگ بین‌النهرینی همان زمان بوسیله حفاری علمی و انتشار 109 ff. (1968) Vanden Berghe, Poenix 14. 1 و در یک سخنرانی در ششمین کنگره در تهران Iranian Art and Archaeology. April 1968 in Tehran تایید شده است. در گورهای تپه تاتولبان چنان Tattulban Chinan واقع در شمال غربی ورکیود یک

۴۱- بخصوص گلدان شماره ۳۲۹ تصویر تابلو را با

L. Vandan Berghe 493 99; Vgl Dyson JNES. 24 (1963) Abb. 10. 13; Young, Iran 3 (1965) Abb. 1.

2. Young, ebenda 59.

مقایسه کن).

مقایسه حسنلو سوم B و مرحله تلاقی را با حسنلو چهار به 59 Young, ebenda رجوع شود.

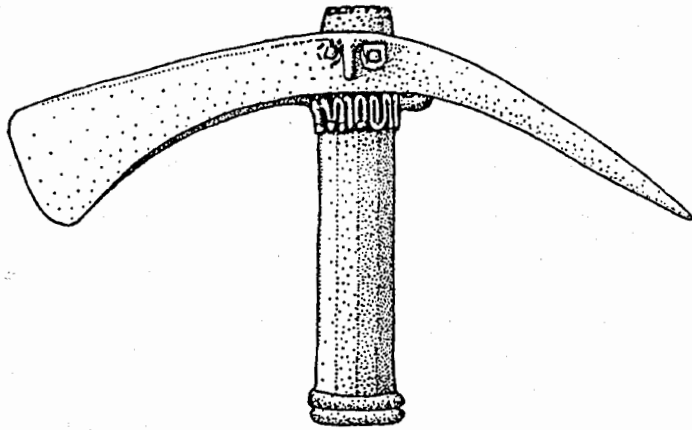
۴۲- a Journal de Tehran (11.1.1966) 4 Abb.

۴۳- L. Vandan berghe, Het ... 265 Tab. 29 a. b.

۴۴- Broeckelschen شده N - W - Iran: Deshayes II 167. Tresor 30 Abb.

"سر علم" مشخصی از نوعی شاید جوانتر (فصل دوم گروه ۳۰) همراه سرنیزه بدون چنگ و بقایای یک قمقه سفال ساده کشف شد که بعقیده من قابل تاریخ‌گذاری نیستند (اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره اول) (رجوع شود به واندنبرگ همانجا صفحه ۱۲۳ و بعد)

در شمال غربی ایلام، بیشتر نزدیک‌تر به قصر شیرین در "دروازه آسیا" گیلان غرب قرار دارد که گاهگاه محل کشف روی ترکشها (گروه ۴۳) (۴۵) یک صفحه مفرغی حک شده به سبک آنچه باصطلاح ساغر خوانده می‌شود (گروه ۴۴) (گروه ۳۶) و یک صفحه حک شده دیگر و شاید هم اشیا دیگری (۴۷) نامیده می‌شود. این محل کشف برای کلاه خودهای سرتیز نیز (گروه ۴۴) جای بحث داده از این اخبار گسسته می‌توان تصویر گروه آثاری را که فوق‌العاده تحت تأثیر بین‌النهرین هستند، تصور کرد. نقاط اطراف کرمانشاه به هیچوجه متعلق به لرستان نیستند. گفته می‌شوند که در غرب این شهر در جلگه ماهی دشت یک جام دگمه‌دار (گروه ۳۶) کشف شده است (۴۸) در شمال شرقی آن در زالو آب پیرغیب و کوشک قلعه گدار توانست چندین حفاری غارت شده را بازرسی کنند. آنجا قریب ششصد گور سنگی و گورهای حاوی ظروف با ۲۵۳ قطعه مفرغ و آهن پیدا شد.



تصویر a ۱۴۶ کنگ رده ورکبود مجموعه بروکلشن (۱:۲)

متأسفانه از این همه فقط یک جام دگمه‌دار چهار تیر بسیار جالب و بی‌ناله‌های منقش<sup>(۴۹)</sup> (۴۰) در فوق) منتشر شده است. از پای‌روند شمال طاق بستان - می‌گویند حتی هزار مفرغ بدست آمده که پوپ بدبختانه فقط شرح کلی درباره آنها داده است<sup>(۵۰)</sup> فقط یکی از تصویرهای پیوست از پای‌روند است و آن باقیمانده مجسمه کوچکی است به سبکی که نظیر آن گاهگاه در "مفرغهای لرستان" دیده شده است. گورها و طرز تدفین بحدی گوناگون است که در این یک گورستان چندین دوره تدفین صورت گرفته است در جای دیگر<sup>(۵۱)</sup> پوپ تذکر می‌دهد که ظرف شرکلی شری (گروه ۱۲) و قمه‌ای با کتیبه از<sup>(۵۲)</sup> پای‌روند بوده است. مفرغهای دیگر به موزه بریتانیا برده شدند<sup>(۵۳)</sup> - از منطقه بیستون در شرق کرمانشاه می‌گویند یک سرعلم به مونیخ برده شده و<sup>(۵۴)</sup> از خود کرمانشاه تبری که بسیار باستانی بنظر می‌آید<sup>(۵۵)</sup> در جاده رو به همدان نزدیک کرمانشاه کنار چشمه بید سرخ از یک گور چهارچینه سنگی دو قمه دسته سرخود (گروه ۳۱) و سربیکان کشف شده است.

نزدیک‌تر به همدان در تپه بدهوره سه گور حفاری شد<sup>(۵۶)</sup> در تازه‌ترین آنها یک قمه مفرغی بود که میان "مفرغهای لرستان" نظایر چندی دارد. بالاخره این اطلاع مهم است که لگام‌های دو اسب بال‌دار در کوهستان زاگروس شمالی و یا مغرب لرستان پیدا شده است<sup>(۵۷)</sup>. دور افتاده‌ترین قسمت

49- Godard, Gazette des Beaux - Arts 75 (1933) 129 ff.; Ders., Athar - r Iran 3 (1938) 256 ff. Abb.

177. 179; Dussaud in: Survey I 277; Deshayes II 164 Nr. 3101.3104.

E. F. Schmidt, Flights over Ancient Iran Taf. 94.98. درباره پیر غیب رجوع شود به

۵۰- 613 (1932) ILN. 22. 10. گفته می‌شود که آنجا تعداد بسیاری "مفرغهای لرستانی" وجود داشته‌اند چاقو تیزکن - دو

جای ظرف - سه پیکره در حال عبادت. چندین تیر گوناگون، کلنگ، کارد، دستبند، لگام، ظروفی که باشد تندیسهای

انسانی تزئین شده‌اند قابل ذکر است. Bei: Legrain 456 19 ; in: Survey I 279. -۵۱

۵۲- Im Teheraner Mus. یکی از کاردهای گروه ۳۱ در این صورت میبایست Nagel Nr. 2 باشد.

۵۳- BMQ. 15 (1941 / 50) Taf. 25 b. c. d. p. 57 ff.

۵۴- Kuntze 95 Nr. 168.

۵۵- PZ. 27 (1936) 108 Abb. 12,3; Deshayes II 68.

۵۶- T. Giyan 133 ff. Taf. XXIV Taf. 1. 82; Schaeffer, Strat. 465 ff.

57- A. Godard, Le Tresor de Ziywe (1950) 49 Abb. 37; Y. Godard - A. Godard, Bronzen uit

Loeristan (1954) 6 Nr, 292; G. Goossens, Bronzen uit Loeristan (1954) 6 Abb. 3; Y. Godard, ILN.

29. 6. (1963) Suppl. III.

در شمال غرب که از مفرغهای لرستان خبر داده شده، همدان است. ظاهراً از آنجا یک تبر شیردار با جای دسته تو خالی (گروه ر ۱۹) و یک سرپرچم از بابل قدیم (گروه ب بدست ۲۵) آمده است. هردوی آنها مدتها پیش از عرضه فراوان این آثار در این شهر بدست آمده‌اند. گذار از یک تبرزین (گروه ص ۳۴) گزارش می‌دهد: گفته شده که در همدان یافت شده<sup>(۵۸)</sup> از یک حفاری علمی یک قوری آبریزدار (گروه ج ۴۷ Cc) بعلاوه یک ساغر به شکل پا و یک حیوان کوچک مفرغی پیدا شده است<sup>(۵۹)</sup>.

### ۷۳- مجموعه آثار ماد

اینها همه ابزارهایی هستند که در "لرستان" عرضه شده‌اند. با کشف قوری آبریزدار با محدوده‌ای که به جنوب غربی ایران تجاوز می‌کند رسیده‌ایم این قوریها گذشته از "لرستان" در "تپه گیان" تپه گوران و همدان در تپه سیلک خروین و تپه مارلیک بدست آمده‌اند، گفته می‌شود که تزئین تار مانند متعلق به "لرستان" همدان سیلک و قزوین است - به شکل دیگر در زیویه، خروین و قلعه کوتی (گروه ۴۸ در صفحات فوق) وجود داشته‌اند. به این‌ها گرزهای زایده‌دار "لرستان" تپه سیلک و آنهایی که به آشور برده شده‌اند (گروه ۴۹) اضافه می‌شود. هر سه گروه بوسیله گورستان ب در سیلک با هم جمع شده‌اند. ارتباط با دیلمان را می‌توان بکمک چنگالهای دو پره‌ای بزرگ مفرغی و ملاقه واضح تر کرد که میان سیلک و مارلیک مشترک است<sup>(۶۰)</sup> ملاقه و چنگال بنظر می‌آیند که متعلق بهم هستند و در آیین‌های مذهبی بکار رفته‌اند. باین نکته یک مهر استوانه‌ای قرن هشتم - هفتم اشاره می‌کند. هر دو اثر در بالای معبدی نقش شده است<sup>(۶۱)</sup>. این دسته آثار باید بخاطر قوری سناس و

۵۸- BdL. 59 Nr. 68; Y. Godard (1963) Suppl. II. ILN. 29. 6. تکرار می‌کند.

۵۹- Ghirshnam, Iranica Antiqua 2 (1962) 169; Ders. Perse Abb 122. 124 p. 04.

60- E. Negahban, A Preliminary Report on Marlik Excavation (Tehran 1964) 42 f. Nr. 27. 34. 35. Abb. 27. 34. 35.

۶۱- E. Porada, The Collection of The Pierpont Morgan Library (1948) Nr, 714.

استوانه‌ای نشان می‌دهند که مقصود نقش برجسته بام معبدی بوده است:

(a) مهر استوانه‌ای سال ۸۰۸ ق.م لوور

E. Unger, Assyrische und babylonische Kunst (1927) Abb. 45; L. Delaporte, Mus. du Louvre.

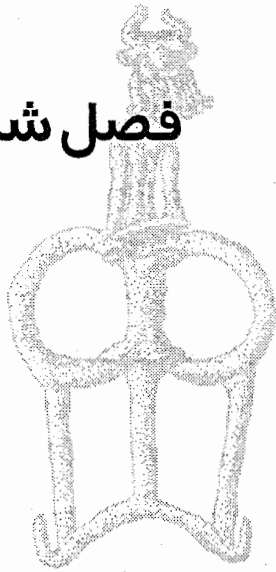
Cylinders et cachets orientaux. Taf. 88, 2.



تزیین ظروف در نقشهای برجسته آشوری در نیمه دوم قرن هشتم وجود داشته باشند. قوری آبریزدار شاید هم تاریخ‌گذاری گرزهای زائده‌دار شخص را باین فکر می‌اندازند که قبلاً هم وجود داشته‌اند. این دوره و پخش آنها در این محل آدم را وادار می‌کند بفکر مدها هم بیفتد و یا اقلاب بیاد قبایلی که آنها را مغلوب کرده‌اند. جالب این است که سفال همین منطقه وجه واحدی ندارد.

**خلاصه** از بیست و پنج محل و یا منطقه‌ای که از آنها مفرغهای معینی گزارش شده، پس امروزه روز فقط یازده تا در ولایت لرستان و سیزده تا در کرمانشاه قرار گرفته‌اند. اگر ایالات را در نظر نگیریم فقط مناطق را مورد توجه قرار دهیم. پس مناطق در شمال کرمانشاه (کردستان و همدان) به کشور مدها تعلق پیدا می‌کنند. کلمه "مفرغ لرستان" پس تا اندازه‌ای درباره مقصود ما صدق می‌کند. بدتر از همه این است که ما این مفهوم را به مفرغهای ریخته‌گری "به شکل حیوانات" محدود کنیم... با این محدودیت ما سبک سرسنجاقهای صفحه‌ای را از دایره خارج می‌کنیم که ظاهراً در اطراف سرخ‌دم و شاید هم در جنوب لرستان توطن داشته است، به لرستان تعلق پیدا می‌کند. راجع به رواج آنها مفرغهای لرستانی "حقیقی" و "اصیل" فقط این را تا بحال می‌دانیم که یک "علم" حتماً از چشمه ماهی، دو لگام از تپه گیان بدست آمده‌اند و بازاریها هرسین ایلام نامیده‌اند. ممکن است که بخصوص این اشیا که اغلب خاص لرستان تلقی می‌شدند محدود به شمال بوده‌اند. در صورتی می‌توان مفهوم (لرستانی) را به کاربرد که توجه شود براینکه هنر عرضه شده تمامی استان کرمانشاه را هم در برگیرد و در نتیجه به ایالتی واحد محدود نمی‌شود.

## فصل ششم



## هنر تصویرسازی

تا بحال هیچ راهی برای تاریخ‌گذاری مجسمه‌های کوچک و گروه‌های تجسمی کوچک غرب ایران نیست<sup>(۶۲)</sup>. سفالها به ندرت دارای تصویر هستند و قسمت عمده مهرهای استوانه‌ای منتشر نشده‌اند<sup>(۶۳)</sup> از این جهت می‌توان مطالعه موقتی سبکهای ایران غربی را فقط از روی ابزارها استنباط کرد و آن هم تا حدی که قابل تاریخ‌گذاری هستند و تصویر دارند. این کار پرزحمتی است و نتیجه‌اش محقر. اما این در عین حال یک نتیجه مطمئن است و شاید هم بتواند وسیله‌ای برای تاریخ سبکشناسی بشود. برای مقصود ما تصویرهای قابل استفاده همیشه وقتی بوجود آمدند که در نظر مفرغ‌ساز بومی شکلها جا افتاده و پذیرفته شده‌اند و این همان شکلهایی است که قابل تاریخ‌گذاری می‌باشند. اما این به تنهایی کافی نبود، پس صوری را بر آنها اضافه کردند. خوشبختانه این امر مکرراً اتفاق افتاده بخصوص لذتی که از آرایش نصیب می‌شد درباره بسیاری از گروه‌های مجسمه‌های آن نشانه‌ای بود که آنها را از آثار بین‌النهرینی ممتاز می‌ساخت. اغلب ابزار آرایش یافته عملاً بکار نمی‌رفتند. گاهی هم غیر قابل استفاده بودند. اما این امر زبانی به تاریخ‌گذاری آنها نمی‌رساند. نوع استفاده آنها با طرز استفاده زمانشان جور در می‌آید. گروه‌های ابزار ما از یک تا ۵۳ هر کدام مستقل از یکدیگر گاهی از روی نوشته تاریخ‌گذاری شده‌اند. از این جهت غیر ممکن است که سروکار ما

s. oben Anm. p. 2 Anm 9-11. -۶۲

Godard, BdL. Taf. 65; L. Legrain 261 Nr. 62 ff. -۶۳

درباره ابزار قدیمی‌تر با محصولات یک فرهنگ ایالتی باستانی که از لحاظ رده‌شناسی عقب مانده است باشد (۶۴)

#### ۷۴- سبک‌های باستانی و نظایر آنها

شکل‌پذیری‌های کوچک روی حلقه‌های دهانه (گروه ۱) بحدی با آثار بین‌النهرینی مطابقت دارند که آنها را نمی‌توان محصولات هنر زاگروسی تلقی کرد - تزیین ابزار دیگر باستانی بوسیله نقش و یا تصویر مار و حیوانات و سر انسان شاید نشانه‌ای از یک تمایل ابتدایی به آرایش باشد اما یک سبک خاصی را در تصویرسازی ارائه نمی‌دهند خودداری بیشتری در مورد ظروف آب‌ریزدار جام‌ها و قمه‌های برگ غار مانند (گروه ۴ تا ۶) از بین‌النهرین و شوش کاملاً مشهود است. تغییر جهت ناگهانی قمه‌های برگ غار مانند که با صورت انسان آرایش یافته‌اند (تصویر ۱۶ و ۱۸) و شکل‌پذیری‌های کوچک روی گرزهای زائده‌دار تو خالی (تصویر ۲۱: گروه ۷) اینجا حتی روی ابزار - هم غیر بین‌النهرینی است. ابزارهای دوره آکاد بدون تصویر هستند (گروه ۱۰ تا ۱۲) این امر در بسیاری از انواع اشیاء مورد پرستش متعلق به کشور اصلی که در آن ساخته شده‌اند صدق می‌کند. در این دوره اشیاء فوق از لحاظ صنایع دستی ممتاز هستند و از کیفیت عالی برخوردارند اما دارای تصویر نیستند بخصوص گلدانهای سنگی و گرزها<sup>(۶۵)</sup>. در مقابل آنها چند سرپیکان و تبر قرار گرفته‌اند که اشاره به ادامه تمایل به نقش و نگار دارند. (گروه ۱۵ تصویر ۱۳۶ و ۱۳۸). تا آنجا که براساس چشمها پوزه‌ها و سر حیوانات که باقی مانده‌اند می‌توان قضاوت کرد سبک هم چیزی از تأثیر بین‌النهرینی و آکادی بروز نمی‌دهد. در این تضاد باید فرق میان قطعات نوشته‌دار را که با ذوق و سلیقه یک فرهنگ عالی جور در می‌آید و محصولات بومی را تشخیص داد. حتی در این ساختار هم ابزارهای ایران غربی دوره‌های باستانی و آکادی وحدتی را تشکیل می‌دهند ... ظاهراً آنها را موجوداتی تلقی کرده‌اند یعنی جاندار دانسته‌اند. این امر از آنجا دیده می‌شود که قسمتی از ابزار قسمت دیگری را «خارج از دهان» محل اتصال شبیه پوزه و یا سر ساخته می‌شود. این فکر اصلی مبتنی بر اتصال شکل حیوانی برای اولین بار در مورد یک قمه برگ غار مانند (گروه ۶) ظاهر می‌شود و بعداً شاید هم در مورد تبرهای دوره آکاد ادامه می‌یابد. بعلاوه عیناً مطابق سرهای حیوانات خزنه و در یک مورد با دو سر در یک سرپیکان که بهمین طریق پرداخته شده. (تصویر ۱۳۶ و ۱۳۸) از این

Vgl. oben p. 3 Anm. 16. 17. -۶۴

هم واضح تر طرز تلقی از ساختاری است که قسمتی از ابزار شامل تصویر هم می شود مثلاً در صورت‌های روی قمه برگ غار مانند (تصویر ۱۶ و ۱۸) که دسته و یا تیغه را مانند بدن و یا در مورد چشمها سربیکانها بجای سرها نقش شده‌اند (گروه ۱۵S و Nمرود) با وجود این طرز تلقی موجودیت بند و بست عناصر - چشمها لب‌های برآمده پوزه خراشهای پوست و فلسهای ماهی و نیز محل اتصال قسمتهای مختلف ابزار با یکدیگر، حتی فراتر ساخته شده است.

از حیث محتوی می توانند تقریباً همه تصویرها تابع مقصود و منظور سلاحها تعبیر شوند: نقش ارابه (گروه ۳ و ۷) ممکن است جنبه جنگی داشته باشند. صحنه نبرد (گروه آ ۱) حتماً بدین منظور است. نقش شیر تنها و یا در حالی که دارد بزوحشی را می بلعد و نقش مار ممکن است بر تأثیر گرزها و قمه‌ها بیفزایند، چه از لحاظ آراستن این منظور و چه از نظر سحر و جادو اما چنین تعبیری در مورد مارهای ظروف جیل ویران (گروه د ۴ و) ممکن نیست و نه در مورد رقصها (۹) در مورد گرزهای زائده تو خالی (گروه آ، ز، ۷b) حالت شهوانی در مورد یک دسته از رقصان (۶۶) آدم را به این فکر می اندازد که بانیان می خواسته‌اند با تقدیم هدایایی در داخل گور ادامه حیات مرده را تاکید کنند و یا اینکه تشریفات پرستش و یا داستانی تجسم یابد. این تفسیرهای اخیر را باز هم سه نقش یک و یا دو مرد همراه شیر می کنند (گروه ب ۷ د گروه ۵۵ فصل سوم ۱۸) مردانی که بدون سلاح بر شیری غلبه می کنند روی مهرهای شبیه ایلامی هم ظاهر می شوند (۶۷) این قدیم ترین سلف دانیال نبی در گودال شیر است که شاید جنبه خدایی هم داشته باشد (رجوع شود به الحاقات صفحه ۱۶۰) اگر از نظر این وابستگی به ابزارها بنگریم چنین بنظر می آید که تصویرهای فراوان مار بحدی جلب توجه می کند و در بین النهرین بندرت یافت می شوند، بیشتر موجودات داستانی هستند و در هر حال با ایلام ارتباط دارند که در هنر تصویرسازی آنها بعداً (۶۸) نقشی بسیار برجسته را ایفا می کنند. بنابراین گستاخی بشمار نمی رود اگر ظرفی ("Lur" در تصرف بیگانه، ب ۱۴۶) با تصویر برجسته ماری میان چند برجستگی را در این ردیف قرار دهیم. (برای تزیین حاشیه مقایسه شود با خط زیگزاگ پخ شده

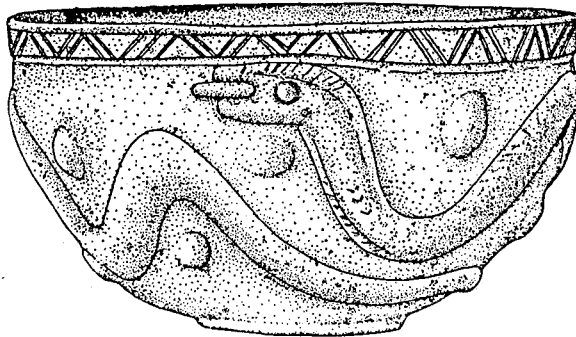
۶۶- آنظوری که L. Budde 67 تصور می کند نمی تواند یک ازدواج مقدس سه نفری باشد. Gruppe 67

۶۷- P. Amiet, La glyptique mesopotamienne archaïque (1961) Taf. 61, 117. 119. 120.

۶۸- مثلاً روی ستون یاد بود اوتناشگال نقش برجسته صخره کوران گون و روی بقایای تختی در لوور و معبد مار Vgl. P.

E. Porada in: Version Amiet, Elam (1966) Abb. 282 ff. 294f. 286 ff. Etana اتانا را تایید می کند

روی تابلو ۱/۳ و تصویر ۷) بالاخره شیرهایی که بزهای وحشی<sup>(۶۹)</sup> و یا بزهای کوهی را تهدید می‌کنند (گروه ۵. و ۷ مقایسه شود با فصل نهم بلوچستان ب گروه د. ۵. و ۲۲) بنظر می‌آید که بیشتر شیرها دارای ویژگیهای ایرانی هستند. بخصوص روی مهرهای استوانه‌ای به گاوها حمله می‌کنند. چهره‌سازی این شیرها (فصل نهم صفحه ۲۲۷) هم کار ایلامی‌ها و مردم غرب ایران است. اگر حقیقت دارد که یکی از قسمت‌های علیای یک آدمک شاخ‌دار که بسیار ناشیانه پرداخته شده همراه با ظرف شرکلی شاری (گروه ۱۲) در گوری در پایروند یافته شده<sup>(۷۰)</sup> آنوقت با این اثر سبک بسیار ابتدایی آدمکها مبدا تاریخی پیدا می‌کنند. چه مدت این ظرف ابتدا در تصرف یک نفر بومی و یا در معبدی روی زمین باقی مانده در هر حال نامعلوم است. از این سبک آدمکهای شاخ‌داری که بدون قدی زمان بی‌ریخت بوده‌اند تبعیت کرده‌اند<sup>(۷۱)</sup> اینها شاید اغلب الهه‌ای را مجسم می‌کنند اما اغلب بخطا آدمکهای مذکر تلقی می‌شوند.



تصویر ۱۴۶ b: در تصرف یگانه

ابزار اطراف چکش شولگی (گروه ۱۸) یک نوع بدویت دیگری را که خیلی بیشتر حجم‌سازی شده بخاطر می‌آورد که شاید در قسمت دیگر ایران و احتمالاً در اطراف ایلام متوطن بوده‌اند.

۶۹- در ایلام دیده شده رجوع شود به P. Amiet, Elam (1966) Nr. 129. اغلب گاوها اینجا دشمنان شیرها هستند.

70- ILN. 22.11. (1932); Weidner, AfO.8 (1932 / 33) 259 Abb. 7; Dussaud in: Survey I 277.

71- z. B. Potratz, Ipek. (1941 / 42) Taf. 29 Nr. 22. 23; 7000 Ans Nr. 453; Y. Godard - A. Godard,

## ۷۵- عالی ترین مرحله

اگر تا بحال وسایلی که با آن ساده ایجاد می‌شد، ساده بودند - شیار لبه‌های برآمده، حلقه‌های برآمده - و یا اینکه از دوران باستانی بین‌النهرین اقتباس شده بودند، در زمانهای بعد این طریقه بکلی تغییر می‌کند. روی بهترین قطعات تصویرهایی از حیوانات ظاهر می‌شوند که می‌توان آنها را بمثابة حجمهای مستقلی در سبک جدیدی ارزیابی کرد. اینها گروه‌های متحرک و حجمهای مدوری را تشکیل می‌دهند که تنها در اثر تحرک چهره می‌نماید که اصل و منشأ آنها زمانی پس از دوره باستانی بوده است (گروه د. ه و ۲۲) فصل نهم بلوچستان (b) و یا شبکه‌ای از بدنهای حیوانات هستند که جامدتر و بطرز پیچیده‌ای در هم آمیخته‌اند و شعاع‌گونه پرداخته شده‌اند (تصویر ۴۴ - ۱۴۲ - ۱۴۳) و اگر نقش برجسته هستند وابستگی با آرایش پرتووار تیغه‌ها دارند که بنظر می‌آید دنبال آنها جست می‌زنند (گروه ش. ص ۱۹ تصویر ۴۱ - سرتنها: تصویر ۴۳ (دشس Nr. 1393, 1426) و گاهی تمایلی احساس می‌شود که تمام ابزار را فراگیرند. (گروه ر ۱۹ تصویر ۴۲ - کمتر تصویر ۱۳۹) شاید بتوان اینجا ترتیبی در سبک تشخیص داد: گروه‌های متحرک که سر آنها صرفاً تجسم یافته خلاف قاعده "درست روبرو بودن" است که در خاورمیانه کهن در موارد دیگر نیز پیش آمده است<sup>(۷۲)</sup> هر دو حیوان در سطوحی که اریب پشت سر هم درجه‌بندی شده‌اند قرار می‌گیرند و ارتباطشان با یکدیگر نسبت به "سطح تصویر" خودشان کج است (با این طرز اصل "درست روبروی هم قرار گرفتن" نقض می‌شود در دو ابزار از هیوژه و تیل بارسپ که در هر حال قدیمی‌تر از دوره بابل قدیم است<sup>(۷۳)</sup> دو حیوان از "سطح تصویر" تجاوز می‌کنند. برعکس "شبه‌ی شکلکها سخت دو بعدی یافته شده‌اند اگر چه عبارت از دو برجستگی مدور کوچک هستند مثل این است که میان دو صفحه تحت فشار بوجود آمده‌اند و تصویر از دو طرف نمایان است. از این حیث وجه مشترکی با سرعلم‌هایی که با نقش رقص اسلحه شعاع‌گونه پرداخته شده‌اند دارند (گروه ۲۵) نقش مایه بافتگی آنها هم از آن بابل قدیم است. همچنین تجسم پوست شیر و یا گاو بوسیله مربعها و یا خطوط موازی حک شده ایجاد شده‌اند از بابل قدیم است. (گروه ۱۹ - تصویر ۴۱ - ۴۲ - ۱۴۲)<sup>(۷۴)</sup> نکته بسیار جالب تناسب و

72- z. B. H. Frankfort, More Sculpture from the Diyala Region (1943) = OIP.LX Taf. 35 f.; Taf.

76.

73- F. Thureau - Dagin - M. Dunand, Til Barsip (1936) Taf. XXVIII 5; XXXI.

از نظر تاریخ‌گذاری رجوع شود به 99. oben Anm.

74- Tiergefäesse: E. Strommenger - M. Hirmer, Fuenf Jahrtausend Mesopotamien (1962) 30. 89 f.

ارتباط این تصویرها با ابزار است. با آنچه ما از دوره باستانی آشنایی داریم یعنی آنکه تصویرها را ساده ردیف هم می‌گذاشتند ادامه دارد بخصوص که این امر در مورد زیباترین گروه حیوانات صدق می‌کند. (تبرهای مشبک همچنین تبر آداخوشو تابلو ۸/۳) و نیز فکر خارج ساختن تیغه از دهان شایع است (گروه ب ۲۴ - تصویر ۴۳ - ۴۴ - ۱۴۱ - ۱۴۳) اما پر کردن دور اسلحه بوسیله نقش برجسته بحد زیادی از تمایلات باستانی تجاوز می‌کند (گروه ر ۱۹ - تصویر ۴۲ - ۱۳۹) آخرین حد این تحول که دیگر تجاوز از آن جایز نیست تبدیل تیغه به تصویر حیواناتی است که در هم لداخته شده‌اند (تصویر ۴۴ - ۱۴۲ - ۱۴۳) با تصویر اخیر تعویض استخوان پشت گردن با سرشاخ‌دار یک بزوحشی کاملاً مطابقت دارد. (گروه ش ۱۵ = تصویر ۳۴ - ت پانویس ۱۱۰) و یا آدمکی یک نوع طاقی را روی سردارد (مجموعه بروکلشن<sup>(۷۵)</sup> آدمک بی‌ریخت - اکسفورد<sup>(۷۶)</sup> سرهای بزوحشی متعلق به یک نوع قدیمی تر هستند اما نخستین سند تمایلات انحلال‌طلبی ایران غربی است. کیفیت تجسمی تطابق ابزار و تصویر<sup>(۷۷)</sup> از این همه بیشتر میله توخالی تیغه را تابع فکر تجاوز و تعرض قرار دادن که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال شرق قدیم قوی بود فکری<sup>(۷۸)</sup> را که تمام اجزا سلاح بیان می‌کند. تمام این صفحات بحدی دور از علاقه به بازی و تفریح بدوی موجود در هنر قدیم و جدید لرستان است که بزحمت می‌توان از ذکر اصطلاح "کلاسیک" خودداری کرد. در هر حال حد اعلاهی تحول سبکهای ایران غربی در این دوره است که متأسفانه حدود آنرا نمی‌توان تعیین کرد. شاید بتوان انتهای آن زمان را در دوره شولگی (گروه ۱۴) و ابتدای آن را اواخر زمان بابل قدیم تشخیص داد و نیز در همین دوره - و این اتفاقی نیست - فن ریخته‌گری از قالبهای مجزا که قالب‌گیری دقیق ابزار را لازم می‌کرد (فصل دهم) باید بوجود آمده باشد - این فن شاید عمر طولانی‌تر از سبک تصویرسازی کلاسیک داشته باشد (گروه ۲۴) اطلاعات ما درباره کارگاههای همزمان در قسمتهای دیگر ایران بسیار ناقص است. اما این نکته شایان توجه است که از آنجاها نیز

Taf. 169; Amiet 520 Abb. 206 ff. Terrakottaloewen: Strommenger, ebenda Taf. 167; Amiet 520 Abb. 218 ff.

شاید زیاد قدیمی تر نباشد. der Goetterkopt, Strommenger, ebenda Taf. 141

Bomford 89 Nr, 3 Taf. II 3. -۷۶

Broeckelschen 9 f. Nr. 6 Taf. 3, 6. -۷۵

77- J. Deshayes Lobt eine unserer AExte wegen des Zusammenklanges von Umriß, geometrischem Dekor und Greifenfigur: I 117

Vgl. Nachtraege am Ende Kapitels. -۷۸

بعضی قطعات بسیار ممتاز می‌توان ذکر کرد. (فصل سوم بخش ۹ باکتریا، خینمان و بلوچستان)

### ۷۶- دوره کوه نشینان

زمانی که در آن مهم‌ترین فعالیت اهالی زاگروس را حدس می‌توان زد، در میان انواع قابل تاریخ‌گذاری فقط با دو قطعه و میان آثار تصویری حتی فقط با یک قطعه به ثبوت رسیده است و آن گرز سه صورتی رده اولامبوراریاش (تصویر ۵۴) است. صورتها شبیه به صورت‌های مجسمه‌های کوچک و بتها<sup>(۷۹)</sup> هستند، اما فقط براساس این قطعات تاریخ‌گذاری را بنا گذاردن جرأت می‌خواهد. نقصان آثار باقیمانده قبل و بعد از این نوع نباید بهیچوجه دلیلی باشد براینکه هیچ "مفرغ لرستان" در این دوره وجود نداشته است. برعکس علت نقصان مصالح قابل مقایسه است. دلیل وجود فعالیت هنری در اواسط این هزاره مهرهای استوانه‌ای بسبک کرکوک<sup>(۸۰)</sup> از تپه گیان است که هر تسفلد دیده است.

### ۷۷- قرن سیزدهم

ظرف مفرغی مجموعه بروکلشن سبک اصیل آشوری وسطی قرن سیزدهم (۲۸ در فوق) را نشان می‌دهد. باید گفت که این ظرف را وارد کرده‌اند. در هر حال باید برای این قرن هم محصولات بومی میان مفرغهای بدوی را که هنوز تاریخ‌گذاری نشده‌اند جستجو کنیم. تنها اشاره باین مطلب اصل و اساس نقش مایه‌های بسیار فراوان "علمهای" سنگ‌تراشی بابل و عیلامی قرن سیزدهم و چهاردهم توسط پرادا E. Porada است (گروه ۳۰ مقایسه شود با تصویر ۱۴۴) و نیز حشره‌ها و مرغ پرند روی دو قمه آدم را بیاد گروه مهرهای کاسی دوم می‌اندازد (گروه د ۳۱ = تابلو ۳-۲-۳ گروه آ ۵۶ = تصویر ۱۲۵) یک مقایسه با آثار کشف شده "چغازنبیل Zanbil (۲۲۴) نشان می‌دهد که شباهت بسیاری با ایلام در این زمان موجود است. قمه‌های دسته سرخود و گرزهای گلابی شکل البته در قسمت‌های دیگر شرق قدیم دیده می‌شوند (گروه ۳۱ و فصل سوم درباره سرگرزها) قمه‌های با دسته

۷۹- مثلا تصویر خدایان پشت کوه. رجوع شود به 133 Abb. 409 Anm. oben; 381 Anm.

AMI. 1(1929) 69 f. -۸۰

uit Loeristan (1954) Nr. 235 bis 240 Taf. 17. Wenigstens zwei Exemplare der Slg. Graeffe sollen aus P irwand stammen: (Froehlich Bronzen aus Luristan (Rautenstrauch - Joest - Museum Kolrn 1955) 13. und 19. Abb; Abb. p. 16 Vgl. Survey Taf A, F.



بادزن‌دار بنظر می‌آید که فقط به ایلام و غرب ایران محدود است. (گروه ۵۶ همچنین یک حیوان ترکیبی خوابیده روی پشت یک میله توخالی که از آن یک سرشیر تیغه‌ای را از دهان خارج ساخته است. این شکل اخیر را تبر معروف اونتاش‌گال از قرن سیزدهم هم دارد و هم چنین با سرهای شیر به همین سبک روی تبرزین‌هایی دیده می‌شود که من به دلایل رده‌شناسی از میان این گروه از همه قدیمی‌تر دانستم (گروه آ تا و ۳۴) «خارج ساختن از دهان» تنها باید در هر حال در این زمان یک نقش مایه بسیار رایج بوده باشد و این را تبر معروف اوگاریت نشان می‌دهد.

### ۷۸- سبک ایزین دوم ISIN II و سبک گروتسک

سبکی را که هر تسفلد سبک ایزین دوم نامیده و بران روی مهرها "گروه سوم کاسی تشخیص داده این نفر اخیر بوسیله کوردوری Kudurus مردوک نادیناخه Marduknadinahha و نابوموکیناپلی Nabumukinapli محدود ساخته است<sup>(۸۱)</sup>. حتی اگر در نظر بگیریم که هر تسفلد دقیقاً تاریخ‌گذاری نکرده است (اسم هیچ سلطانی برده نشده) می‌توانیم بجای آن اسم نابوکودوری اوسور بابلی را بیاوریم<sup>(۸۲)</sup>. در هر حال می‌توان سبک را متعلق به قرن دوازده دانست روی سنگ یادبود اهالی کاسی زمانهای بعد دیده نشده - یک گروه سوم آثار - گذشته یادمانها و مهرهای - مفرغی ایرانی هستند. درخت و گاو روی ظرف مفرغی منطقه کرمانشاه و حلقه‌های مسطح معلوم شد که تکرار دقیق مهرهای استوانه‌ای هستند (گروه ۳۲) به اینها چند تصویر روی قمه‌های دسته سرخود (گروه ۳۱) اضافه می‌شود. اگر بتوان در مورد قمه مجموعه اشمیت فکر کرد که این آثار به قرن سیزدهم تعلق دارد پس نقوش کامل و مورب منحنی مونیخ و ژنوب = تابلو ۲-۴-۳-۴-۵ به سبک و شیوه ایزین دوم هستند. از این حد هم بیشتر شیوه نقشهای روی یک قمه دسته بادزن‌دار (گروه ب ۵۶ = تصویر ۱۲۶) با تزیین گل و بوته‌دار ریخته‌گری همین گروه (۵۶ = تصویر ۱۲۹) و روی یک قمه دسته

۸۱- AFO.18 (1957 / 58)276.

۸۲- نامبرده پیشنهاد می‌کند که به نابوکودوری اوسور Nabukodurriusur نسبت داده شود و گمان می‌کند که در برلین آ ۵ است. ولی سیدی از راه لطف بمن خبر داده است که در بالتی مور Baltimore است

J. Hinke, A New Boundary Stone of Nebuchadrezzar I from Nippur (1907) p. XXV(II); 45 Abb.

19; 136 Abb. 50; 238 (27) R. Koldewey, Die Tempel von Babylon und Borsippa (1911) =

WVDOG. XV48Blatt 8 Abb. 73.

سرخود (ه ۳۱) است<sup>(۸۳)</sup>. این شیوه در جهتی سیر می‌کند که گویی سبک جوانان است و از ادغام و گسترش نقشها بوجود می‌آید. با این قطعات داریم ما به یک مرحله بعدی سبک ایزین دوم می‌رسیم که در مورد آنچه باصطلاح ساغر (گروه ۳۶) نامیده می‌شود دقیق‌تر مشخص می‌شوند و وجد آنها را در بابل می‌توان اثبات کرد<sup>(۸۴)</sup> همین سبک که متمایل به گروتسک شدن است روی یادمان نابوموکی ناپلی<sup>(۸۵)</sup> که قسمتی از آن در حدود سال ۹۵۰ قبل از میلاد بازسازی شده و از این جهت برای تاریخ‌گذاری سبک واقعی ایزین دوم به معنای کلمل فقط یک مبدا تاریخی بشمار می‌رود، دیده می‌شود. در غرب ایران جزو این مرحله سبک گروتسک نقاشی‌هایی روی شمشهای مفرغی تقریباً دوزنقه شکل حساب می‌شوند که منظور و مقصود آنها بطور قانع‌کننده توضیح داده نشده‌اند<sup>(۸۶)</sup> و نیز درختی روی تیر گروه خاص تبر نماها (گروه ۳۳ تصویر آ ۶۶)<sup>(۸۷)</sup>

#### ۷۹- سبکهای بومی در حدود ۹۰۰ - ۱۲۰۰

تبر نماها (گروه ۳۳) و تبرزینها (گروه ۳۴) و قمه‌های دسته‌دار و بادزن‌دار که قبلاً برای سبکهای بین‌النهرینی مورد استفاده قرار گرفته‌اند اغلب دارای تصویرهای انسان و حیوان هستند که یا کاملاً تجسمی و یا نقش برجسته می‌نمایند. اینها ثابت می‌کنند که در عین حال با ورود آثاری به سبک ایزین دوم چندین کارگاه بومی شاید به سبکهای محلی و مجزی از یکدیگر مشغول کار بوده‌اند. شاید هم کمی قبل از زمانی که اینک ذکر شد چند حیوان به نقش ساده باپاهای زیر شکم‌زده و یا در حال پرش روی تیغه‌های قمه باشند (گروه ج ۵۶-د=تصویر ۱۲۷-ه=تصویر ۱۲۸) شاید هم ما با یک سبک محلی سروکار داریم. نظیر این حیوانات روی ورقه‌های کمر بند از "شمال غربی ایران" دیده شده‌اند. پرادا سبکی را شرح میدهد که علایم عمده آن حیواناتی هستند که گوشها، چشمها و بعضی قسمت‌های منفرد دیگر با قالبهای مومی بوجود آمده‌اند. اجزا فوق بعداً روکش شده‌اند.<sup>(۸۸)</sup>

۸۳- شبیه‌گیاه سبک سازی شده روی کاردی که اینک دسته ندارد 59 Abb. I 267 Survey

۸۴- بعدا کالمایر بتفصیل درباره آن گزارش می‌دهد فعلا رجوع شود 1 ff. Vgl, hier Taf, 5, 1 BJV. 5 (1965)

۸۵- نقش برجسته نوسازی شده ولی قسمت عمده تصویر و نوشته پهلوی آن حتما در همان زمان است L. W. Kingm

Babylonian Boundary Stones Taf. LXXIV. Seidl, BJV. 5(1965) 186.

Broeckelschen 28ff. Taf. 26.27 Nr. 59 - 62; BJV. 5 (1965) 55 f. -۸۶

۸۷- با درخت‌های دو ساغر تطبیق می‌کند H. H BJV. 5(1965) البته لطیف‌تر صحنه آرای شده. همه این شکل‌های

درخت از گروه مهرهای ایزین دوم اقتباس شده‌اند. Alt - Iran 74 f.; Dies. in : Dark Ages 21. -۸۸

حیوانات ساخته شده در این شیوه روکش شده روی تیغه‌های تبر نماها<sup>(۸۹)</sup> و روی میله‌های تو خالی دو تبرزین دیده شده‌اند (گروه ۳۴ L. M. سرهای حیوانات از دهان خارج شده به همین شیوه ساخته شده‌اند، البته بشرطی که روی همان قطعات ظاهر شوند. (مقایسه شود با تبر نماها تصویر ۶۷ - سر تنها - گروه ک ۳۴) چند سر حیوان به شکل تجسمی و بهمان منظور در تبر نماهای دیگر و در کلنگها ساخته شده‌اند... استخوانهای چانه شبیه به منقار رو به خارج تاب خورده‌اند... سرها گویی کمی نزدیک به کاریکاتور نقش شده‌اند<sup>(۹۰)</sup> خواص دیگر ابزارهایی بدین سبک لبه‌های کلفت برآمده هستند که با آنها میله‌های تو خالی مانند نوارهایی روکش شده‌اند و چند ردیف عناصر حیوانی که در پشت میله‌ها بجای برجستگی‌های معمولی آمده‌اند. شیر خوک و گوسفند دیده شده‌اند. روی مجلل‌ترین نمونه هیكل‌های کامل چهار دیو<sup>(۹۱)</sup> با صورتهای کاریکاتوری انسان وجود دارند. همین سبک روی کلنگ هم دیده شده<sup>(۹۲)</sup> (تابلوی ۴-۴-۵)

منتها اغلب سرهای حیوانات از دهان خارج کننده روی تبر نماها بدرجات کمتر این شیوه به کار رفته است. یک گروه کوچک خاصی را با سرهای شیر که بیشتر طبیعی و بویژه حجیم ساخته شده‌اند پنج تبر تشکیل می‌دهند که نه فقط تیغه‌شان بلکه دسته "گم شده" سلاح هم از یک پوزه شیر بیرون می‌آید<sup>(۹۳)</sup> (تصویر ۶۶ و ۶۶) در پشت میله تو خالی همه‌شان برگ نخل قطوری نقش شده که دور آنها سرهای حیوانات احاطه کرده‌اند، برگهای خارج نخل اغلب بصورت سرانسان در آمده‌اند. شکل‌های تیغه‌ها چنین اثر می‌گذارند که گویی رو به فساد رفته‌اند. یکی از قطعات از زالو آب است. از این جهت ممکن است این شکل متعلق بزمان دیرتری باشد. جزو این گروه شاید هم تبر معروف پیرغیب باشد (ب ۲۳۵) که با انسانی شبیه به ماهی آرایش یافته و یک مرغ درنده که بجای برجستگیهای معمولی روی پشت میله تو خالی نشسته. درخت کندوکاو شده یکی از این تبرها را ما سابقاً ضمن سبک گروتسک ذکر کردیم... اینجا تصویر ساز بیشتر از ریخته‌گر این تبر عجیب تحت

89- Survey Taf. 48 B. D. (hier Abb. 67); Versunkene Kulturen (Hrsg. V. E. Bacon) 224 Abb. 2 oben 1. und unten r.; Deshayes Nr. 3098 Taf. LXVI 3; Eisenberg, Nr. 68.

90- Survey Taf. 49 D; Deshayes Nr. 3102 Taf. LXVI 1; Eisenberg Nr. 66. 67. Hacke: Deshayes Nr. 3116.

Oben Anm. 238 (2. Stueck) = hier Taf. 4,4.-۹۱

۹۲- مقایسه شود با گروه ۴۵، ۴۵ Taf. 4, 4.5 7000 Ans Nr. 195.196 = heir

۹۳- مقایسه شود با پانویس ۲۵۳ و ملحقات - درباره عقیده J. A. H. Potratz رجوع شود به فصل چهارم

تأثیر بین‌النهرین بود. (تصویر ۶۶) اما اینکه حتی در حدود قرن دوازدهم یک سبک طبیعت‌گرا وجود داشت نقش برجسته یک بز کوهی در حال "ناخت و پرش" روی تیغه یک تبر نما دیده می‌شود<sup>(۹۴)</sup>. (تصویر ۶۹) که قالبش تبر نوشته‌دار شیلتهاک این شوشیناک (گروه آ ۳۳) را تکرار می‌کند. همچنین در نقش برجسته روی یک تیغه یک تیرانداز که زانو بر زمین زده باقی مانده<sup>(۹۵)</sup> این تصویر بدون تناسب است و شاید هم ما شاهد یک کیفیت بد هستیم و با سبک دانسته‌ای مواجه نیستیم. این تیرانداز ظاهراً تاجی از پر بر سردارد. این طرز لباس را بارنت در Survey XIV (1967) 2997 ff. Abb. 1057 با اشتیاق فراوان با تاج و بر یک دسته اشخاص عجیب و غریب در نقشهای برجسته قرن هفتم مقایسه کرده (این را هم بارنت زده اصلی لباس بزرگان و افسران ایرانی در تخت جمشید می‌داند) این اشخاص بمتابه جنگجویان ملازم شاه آشور و گاهی هم بمتابه ساززن جلوه می‌کنند.

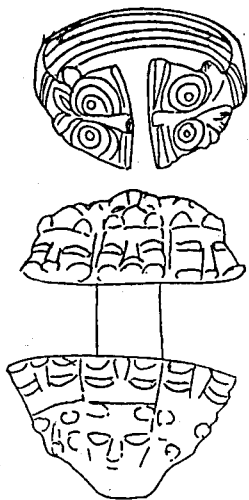
(Weitere Frgte. Unger, RLV. VIII 330 Taf. 111; Weidner, AfO. Beih. IV 51 ff. 80; AfO.17 (1954 / 56)191).

ظاهراً باید این لباس جنبه آداب پرستش داشته باشد که در قرن هفتم ایلامیها آشوریها و آسیای صغیر از آن استفاده می‌کردند (رجوع شود به اثر بعدی Calmeyer, XVII Rencontre Assyriologique) از آنجا که می‌دانیم که تبر ما پیش از آن زمان بوجود آمده و یا در قرن دوازدهم و پیش از آن بوجود آمده یقین است که منشأ تاج پر، قبل از زمان هند و آریائی می‌باشد پس می‌توان قبول کرد که پیش از آن زمان پرهای ساز زنها و شعبده‌بازان<sup>(۹)</sup> روی نقشهای برجسته گل خام بابلی در حدود این سنت قرار می‌گیرند و همچنین سنت دشمنانی که آنوبانی‌نی را مغلوب کرده است. (که لباسشان را قبلاً هر تسفلد در دروازه آسیا (۱۹۲۰) شماره ۴ با لباس هخامنشیها مقایسه کرده است). با توجه باین نکته که زمان بابل قدیم (۵۸۸) مورد نظر است یک مکان تقریبی هم برای گروه اشخاص ما معلوم می‌شود. لولوبیایی پیروزی بردشمنان را در دروازه آسیا جشن می‌گیرد. این مردمان باید کمی در جهت قله کوه سکنی داشته‌اند - آیا می‌توانیم این مردم تاج پر بر سر را یک جامعه ملی یک جامعه هم شغل و یا شاید هم یک جامعه فرهنگی تصور کنیم که بخاطر شغل ساززنی‌شان، بیش از یک هزار سال مشهور بوده‌اند. قبلاً در اوایل هزاره سوم بنظر می‌آید که تزیین سرپایر در ایران مرسوم

۹۴- Slg. Foroughi: 7000 Ans Nr. 211 (hier Abb.69)

95- Slg. David - Weill: Godard, BdL. Taf. XIX Nr. 59; Survey Taf.48 A; Deshayes Nr. 1471 (hier Abb. 68)

بوده است و جنبه پرستش داشته. این امر از دو قطعه باقی مانده نقش برجسته بسبک غیر بین‌النهرینی نشان می‌دهد. (رجوع شود به Weber, MVAeG. 22(1917)391 f. Abb. 29 f; Frankfurt 9 Taf. 11A. تبرزینها و حداقل تا اندازه‌ای در همان زمان تبرنماها - مترادف با نمونه‌های سبک روکش‌دار فوق‌الذکر - اغلب با نقش پوزه‌های حیوانات درنده و یا نقاب حیوانات درنده مزین هستند که باز هم پی‌گیرانه‌تر به خطوط و گروه تحلیل می‌روند (گروه ن ۳۴ تا ص تصویر ۷۲) اینگونه نقابها در انتهای (۶۹) بسیاری از دستبندها هم دیده می‌شوند<sup>(۹۶)</sup>. این دستبندها یا از آهن خالص هستند - در این صورت بسیار سنگین هستند - و یا انتهای نقاب‌دار از مفرغ ریخته شده و به آنها الحاق شده‌اند تغییر و تعویض فلز نیز دلیلی بر همین امر است. گاهی به نقابهای شیر نقاب انسان در جهت مخالف وصل شده است (تصویر ۱۴۷ - این خاصیت آنها را از لحاظ نقش مایه با شمشیرهای آهنی طویل و معروف مربوط می‌سازد (گروه ۵۷) اگر چه آنجا صورتک‌ها بسبک برجسته هستند. عیناً همین وسایل برای ایجاد سبک روی دو دسته قمه‌های بادزن‌دار (گروه ز ۵۶ - تصویر ۱۳۰ ح) بکار برده شده تا شیر و شیربالدار و صورتک و گل‌های چندپر مجسم شوند. صورتک‌ها نیز تجزیه شده‌اند. دسته نقره‌ای (ز) زیباترین قطعه این نوع است که علاقه‌ای به لبه‌های برآمده خط خطی محسوس است و از همین جهت سبک‌سازی نوار خط خطی می‌توانند نامیده شوند.



تصویر ۱۴۷: دستبندهای مجموعه بلاهاینه (بالا) و مجموعه گدار (پایین) مقایسه شود با پانویس ۵۴۵ (۱:۲)

96- z. B. Godard, BdL. Taf. XXVII Nrm 83 (Slg. Belá Heine; hier Abb, 146 oben); Nr. 87 (Slg. A. Godard; hier Abb. 146 unten); survey Taf. 56 D(Lyon); Kuntze 96 Nr. 178 (Muenchen); unpubliziert (Slg. Dr. Bach, Aachen).

یکی از صورتکهای تبرزنها بالاخره باید متعلق به شیوه مرواریدوار پرادا باشد<sup>(۹۷)</sup> آثار باقی مانده قابل تاریخ‌گذاری ثابت می‌کنند که در فاصله زمان میان قرن دوازدهم و قرن دهم سبکهای تصویرسازی بسیار گوناگونی در زاگروس متوطن بوده‌اند. آیا این سبکهای در پی باید بر وجود آمده باشند یا در یک زمان و یا آنکه در کارگاههای محلی و مجزا در کنار هم قرار گرفته‌اند. متأسفانه هنوز معلوم نیست. نظر اخیر صحیح می‌آید زیرا در یک رده ابزار چندین سبک تشخیص داده می‌شود. از میان نقش‌مایه‌ها حیوانات، گوناگون واقعاً بخودی خود شناخته می‌شوند. عجیب ظهور انسان بشکل یک ماهی است (پانویس ب ۲۳۵) و نقش‌مایه‌های بوتهدار (تابلو ۴ و ۱ و ۲ تصویر ۶۶ و ۶۶) روی اسلحه. در این صورت شاید جنبه جنگی نداشته‌اند و بیشتر هدایای وقفی بشمار می‌رفته‌اند. آدم انتظار دارد که به نقش‌مایه در "لرستان" در وطن بعدی اسبهای معروف نسانی بخصوص بطور مکرر برخورد کند ... مقصود اسب است. بویژه از این جهت که بنظر می‌آید در سنگ تراشی آشور میانه اسبهای بالدار و بی‌بال و در هنر بابل میانه اسبهای بنام پگاز یک نقش افسانه‌ای بعهدہ دارند. در واقع در زمانهای خیلی قدیمی‌تر شاید هم در زمان بابل قدیم (گروه ۲۴ و وح تا کمقایسه شود با تصویر ۱۵۳) دهنه‌های اسب دیده شده باشند آنگاه آثاری که بدست می‌آوریم بما یاری نمی‌دهند. شاید بتوانیم با وجود این خدایی را که بوسیله یک دهنه اسب در ساختمانی بعنوان نماد آمده بحساب لرستان بگذاریم

L. W. King, Babylonian Boundary Stones (1912) 29 ff. Nr. VI Taf. XC. Zum Namen R. Labat 604 23; demnaechst U. Seidl.

تصویر ۱۴۸ a. Abu Habba یادمان متعلق به زمان نابوکوددوری اوسوراوول با آزادی زمین برای لاختی شی خو (ریتی مردوک) از بیت کارسیاب کو در ایالت نمر.



تصویر ۱۴۸: جزئیات کودورو لاختی شی خو

b. Handel Pierpont Morgan Library E. Porada 513 Nr. 588 E. Taf. LXXXI p. - ب

تصویر مهر استوانه‌ای - در برابر یک پایون - سراسبی در کنار پرنده‌ای  
 نمادهای روی یادمان لاختی شی خو سرکرده‌ارابه‌های جنگی و شیخها در بابل شمال غربی هم  
 از حیث کاراکتر و هم عمداً از آنچه که معمولی است متمایز هستند و همچنین التماس به الهه  
 شومالیه و "خدایان بیت هبان" در متن. از این جهت احتمال دارد که یکی از این خدایان کاسی خدایی  
 با اجزای اسب است که معمولاً گمنام است و اتفاقی هم نیست که اینجا روی مهر پهلوی به پهلوی مرغ  
 روی میله دیده می‌شود. آنچه که ما راجع به ساختمان ابزار این زمان می‌توانیم استنباط کنیم با در نظر  
 گرفتن اطلاعات ما درباره سبکهای بومی دیگر تازگی ندارد. "از دهان خارج ساختن" از زمان اوراول  
 معلوم بود. آخرین سند را تبرهای بابل قدیم در اختیار ما گذاشتند (تصویر ۱۴۱ و ۱۴۳) منتها این  
 نقش مایه اینک به حد اعلائی خود رسیده است. این نقش مایه نه فقط بسیار مکرر پیش می‌آید، بلکه  
 در اثر اضافه و الحاق دو سر در دو جهت مختلف برجسته‌تر می‌شود. (تصویر ۶۶ و ۶۷). این امر  
 مطابقت دارد با روبرو نهادن نقابها روی شمشیرهای آهنین (۵۷) و دستبندهای آهنی (۶۹) تعویض  
 یک شکل ابزار بوسیله تصویرهای برجسته هم اشاعه دارد. دو قمه دسته‌دار و بادزن‌دار این را ثابت  
 می‌کند (گروه ط ۵۶ = تصویر ۱۳۱ ک) تحلیل چند برگ نخل نیز با این طریقه بستگی دارد.

### ۸۰- سبکهای بومی دوران کشور جهانی آشور

لگامهایی به شکل X (گروه ۳۸) که نظیر آنها روی نقشهای برجسته آشور نصیرپال دیده  
 می‌شوند آخرین نوع مفرغهای تصویردار زاگروس هستند که نوعشان "لرستانی" احساس می‌شود.  
 دهنه‌های اسبها و بزهای وحشی بسیار فقیرانه مشخص شده‌اند و به پوزه بندهای لگام بصورت  
 ترکیبی ساده وصل شده‌اند. با همین تأثیر عجیب این کار که دوزنقه دوگانه را بمنزله تجسم هندسی  
 بدن حیوان می‌توان درک کرد<sup>(۹۸)</sup>. بهمین سادگی اتصال شیر و دسته قمه است که نیز در نقشهای  
 آشور نصیرپال آمده و بدین وسیله یک مبدا تاریخی دارد. برعکس آثار مصوری راکه در قرن نهم تا  
 هفتم قابل تاریخ‌گذاری هستند بزحمت می‌توان از مجموعه تصویبرهای زمان کشور جهانی آشور  
 جدا کرد (گروه ۴۲-۴۳-۴۴) و نیز تصویرزنی در سینه سنجاق مجموعه فروغی (گروه ۴۶: تصویر  
 ۱۰۰ و ۱۰۱) مشخصات آشور جدید را دارد و چابکی در ترکیب بلاواسطه عناصر تصویر -  
 سرانسان و حیوان بالا تنه زن و سر و دست - که مجموع یک سرسنجاق را طبق مشخصه‌ای که از

دیگران اخذ شده بهم پیوسته است می توان شاید با نوع اتصال حیوانی شکل سه پایه<sup>(۹۹)</sup> و مبلهای دیگر مقایسه کرد. همکاری بومیها - شاید هم عادات سربازان مزدور در تمام جهان باشد ممکن است علامتهای حک شده روی کلاه خودها و یک ترکش باشد (گروه ۴۳ و بعد: تصویر ۸۶-۸۹ و ۹۱) بالاخره باید اضافه کرد که چند قوری دارای برجستگی و آبریز (گروه ۴۷) تصویردار هستند. صورتهای حیوانات که روی برجستگی حک شده اند اغلب ساده تر از آن هستند که بتوان به مطالعات سبک شناسی پرداخت (تصویر ۱۰۵) در عین حال می شود یک نوع خاص ساده سازی افراطی تشخیص داد. اما دو جن مرغ صورت تقلیدهای بی معنایی از آشور هستند (مقایسه شود با آت - آق) از لحاظ سبک شناسی شاید وسیله ارتباطی است در جهت سنجاقهای نذری دامن بلند و تاب دار و بخصوص صورت و طرز آرایش زلف جن در لوور (تصویر ۱۰۴) در آدمکهای روی سر سنجاقهای صفحه ای. برجستگیهای روی سپر و روکشهای ترکش سبکی پیدا می شوند که اغلب با معبد سرخ دم ارتباط دارد<sup>(۱۰۰)</sup> یکی از ماسکهای دارای برجستگی (تصویر ۱۰۲) از حیث سبک تا اندازه ای با آنها هم آهنگی دارد از این گذشته باید در نظر داشت که بخصوص منطقه هنر مادها (؟) که بنظر می آید قوریهای دارای برجستگی و آبریز متعلق بدانجاست (رجوع شود به فصل پنجم) بطرز عجیبی از حیث تصویر فقیر است حتی اگر گلدانهای و مهرهای استوانه ای مصور تپه سیلک را نیز مورد توجه قرار دهیم. تاریخ گذاری لگامها با تصویر یک حیوان کامل بحدی نامطمئن است که نمی توان برای هنر تصویرسازی نتیجه ای گرفت.

## ۸۱ - خلاصه

"L' Art" (مقصود هنر لرستان است) "n' avoue aucun developpement stylistique" "coherent basse sur une serie d, etapes creatrices"<sup>(۱۰۱)</sup>. امیدوارم

۹۹- سه پایه های نباید بخاطر حلقه های حک شده اوراتوئی تشخیص داده شوند

E. Akurgal, Die Kunst Anatoliens (1961) 32.40 Abb. 11

استدلال L. Curtius, Der Erlanger Dreifuss (1930) هنوز هم معتبر است. زمینه مجسمه زن نیز مشخصه آشوری و سوریه شمالی است.

۱۰۰- وقتی که نتایج حفاریهای سرخ دم و مجموعه های Graeffe und Alt - Iran Abb. 59. z. B. E. Porada, Alt

Coiffard منتشر شوند می توان حدود این نوع را تعیین کرد



علیرغم این اظهار نظر چندین دوره خلاق را تقریباً تعیین کرده باشیم و بعلاوه قدمی هم ماورای ترتیب سبکهای پرادا برداشته باشیم ولو آنکه طرح مذکور بهیچوجه تحول کامل را نشان ندهد. معهداً چندین خاصیت همه دوره‌های هنر ایران غربی آشکار می‌شوند: بخصوص شروع قدیمی و شگفت‌آور آن تمایلاتی که در ابزارهای زمان آشور جدید تحت عنوان «بدنهای حیوانی» توصیف شده‌اند. خارج از ایران غربی این تمایلات واقعاً بسیار جوان هستند در هر حال آنجا این تمایلات - در شکل اصلی‌شان یعنی "خارج ساختن از دهان" به قرن سیزدهم برمی‌گردند. این صفت را تبر اوناش‌گال و یکی از اوگاریت نشان می‌دهند. عجیب‌تر این امکان است که ابزار و یا قسمتی از آنها را بوسیله شکل‌کلهایی تغییر صورت بدهند. در بین‌النهرین فقط یک حالت نظیر آن دیده می‌شود. تبدیل میخهای اساسی شالوده‌ای به میخهای تصویردار و یا سر پهن و بالاخره ایجاد "آدمهای میخی" که سرمیخ را به عمق می‌بندند. Plinthen به هر جهت می‌شد ظرفهای را هم اسم برد که مانند خانه‌های (مدور؟) ساخته شده بودند<sup>(۱۰۲)</sup> اینها دیگر بین‌النهرینی نیستند، بلکه از شرق ایران می‌آیند و همین وجه مشخصه آنهاست. تخته‌های شاهی بصورت مار از شوش نیز ایرانی هستند. تخته‌های شاهان بین‌النهرین قدیم اغلب شکل ساختمان محراب را دارند... این را دیگر نمی‌توان یک تصویر نامید. از این گذشته ابزار بین‌النهرینی قربانی تصویر نشده‌اند بلکه عامل تصویر هستند<sup>(۱۰۳)</sup> آن هم معمولاً فقط تا زمان آکادها - برعکس بسیار عالی می‌توان آتشدانهای (؟) کردستان عراق<sup>(۱۰۴)</sup> شبیه به برج را با آنها مقایسه کرد که قسمت زیرین آنها به مجسمه‌های تبدیل شده‌اند. چیزی کاملاً متفاوت ابزارهایی - مانند گلدان و یا مهر دسته‌دار - بصورت حیوانات هستند. اینجا تصویر شکل ابزار را که قبلاً تعیین شده و در وهله اول چند وجهی است فراموشی‌گیر، بلکه ابزار خود را به هیكل حیوان در می‌آورد و شاید هم جای آنرا می‌گیرد. برعکس این مثال‌های محدود غیرایرانی بنظر می‌آید که ابزارهای "لرستان" کمتر فکری را بیان می‌کنند بلکه جنبه تفریحی دارند و از غلو قوه تخیل بوجود آمده‌اند. اما در هر حال شاید این یک توهم فریب خوردگی باشد. در جهات دیگر هم بزحمت

Delougaz. Iraq 22 (1960) 90 ff. - ۱۰۲

۱۰۳- این امر درباره لوله تل‌الدینا هم صدق می‌کند ولو اینکه اینجا انحنای یک قسمت از لوله بجای بدن بز استفاده شده شیرهایی که تجسم یافته جاگرفته‌اند و کناره‌های لوله که ساخته شده‌اند نشان می‌دهند که ابزار دست نخورده مانده oben

Anm. 133 a.

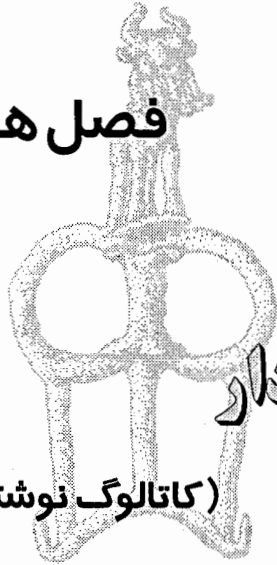
104- "Mittelassyrisch", aus Bazmusian; Baghdad, Iraq Mus: Mesopotamia. Exhibition of Ancient Mesopotamian Arts (Tokyo 1967) 124 Nr. 205 Abb. 205; JCS. 22 (1968) 16 Anm. 65.

می‌توان چیزی را با عالم تصویرسازی جنوب‌غربی ایران مقایسه کرد. منطقه اطراف "املش" تا بحال فقط ظروفی با نقش برجسته و ظروفی بصورت حیوانات تحویل داده است. شاید ظرفهای ناشیانه ساز "اردبیل" کمی بآنها شباهت داشته باشند. که دهنه‌های حیوانات مختلف و سرهای انسان را با هم جور در می‌آورند. از یک "سبک حیوانی" بمعنای هنر سکاها و یا هنر سکاها و یا هنر بیابانی هم در "لرستان" صحبتی نیست... بخصوص آن حیواناتی<sup>(۱۰۵)</sup> که آنجا مشوق بیان احساس فکر و نقل اطلاعاتی در هیكل حیوانات - که شاخص باشند - وجود دارد - در عوض هیكلهای با ساختار انسانی در هر زمانی مرسوم بوده‌اند. و نیز میان همه گونه ابزار هیچ کدام جادویی نیست که توام با "سبک حیوانی" اغلب ذکر شده است. برعکس هم می‌توان گفت هم رده‌های ابزارها و هم نقش‌مایه تصویرها همانهایی هستند که در سایر کشورهای شرق قدیم شایع بوده‌اند. این امر هم برای اغلب انواع دیگری که هنوز تاریخ‌گذاری نشده‌اند، صدق می‌کند. پس سر و کار ما با منطقه‌ای از هنر بیابانی نیست بلکه قسمتی از دنیای شرق قدیم است منتهی با قسمتی بسیار غیر کلاسیک که شکلها و سبکها و تمایلاتی خاص خودش را دارد.

تکمله: یک "سرگز" از نوع پوست مار (رجوع شود به صفحه ۲۰۵ او بعد) بار دیگر تاریخ‌گذاری (صفحه ۱۵۲) نقش‌مایه دانیال را تاکید می‌کند و مقصود و منظور آنرا روشن تر می‌سازد. پوست مار با خانه‌های مصور تقسیم شده بجای اینکه با مارهایی آرایش شده باشد بامر لختی تزیین شده که دو شیر را می‌کشد (و با طناب کلفتی نگه می‌دارد. بالهای به گنجینه اشکال ایلام باستان (مقایسه شود با صفحه ۱۷۹) تعلق دارند. باز هم واضح تر باید شکل‌های بلند بالا و کمتر از هم جدا شده و آماس کرده مردلخت و دماغ بسیار بزرگ او را به هنر باستانی نسبت داد (رجوع شود به صفحه ۱۲) که تیغه راز دهان خارج ساخته "این سرگز در سال ۱۹۶۹ در بازار بود. درباره فکر تعرض (صفحه ۱۵۴) که در سرهای شیر بخصوص در شیری که یک گاو کوهان‌دار را می‌خورد در تصویر ۱۴۲ می‌تواند بیان شده باشد اینک و بلکه C. Wilcke (Das Lugalbandaepos (1969 35 f.) چیزی نظیر آن را آورده: اروک (?). برای امرکار Emerkar یک سر تیز مفرغی (?). تبدیل به یک علامت رخشنده می‌شود. از علامت "چیزی شبیه به سگی که نعشی را می‌خورد مغرورانه (بیرون می‌آید) اگر در نظر بگیریم که حماسه لوکال باندا Lugalbanda در تاریکی کوهستان" شاید هم در زمان اورسوم بوجود آمده است (رجوع شود به همان منبع صفحه ۱) و چماقهای سرتیز هم می‌توانند «از دهان خارج شوند» تصویر ۱۳۶ پس دیگر نمی‌توان به تطابقهای اتفاقی عقیده داشت... این تصور که سلاحی دشمنان را مانند

نecش می‌خورد (گذشته از پانویس ۶۹ درباره خوردن نعش رجوع شود به W. W. Hallo - J. J. A. van Dijk, *The Exaltation of Inanna* (1968) 30 f. 70 ذکر این مطلب را هم مدیون و یلکه هستم) هم در تصویر حماسی و هم در مفرغهای تصویردار مشترک است. ممکن است که سلاح مذکور مانند سلاح لوگال باندا در همان حماسه C. Wilcke a. O. 58 f. از "کوه سیاه" و "سفید" شاید لرستان (رجوع شود به همان منبع) آمده باشد.

## فصل هفتم



# منشأ مفرغهای نوشته‌دار

## (کاتالوگ نوشته‌ها)

در فصل دوم از نوشته‌هایی بقصد تاریخ‌گذاری استفاده شده است که روی ابزار مفرغی "لرستان" حک شده‌اند این نوشته‌ها که قدرت تاریخ‌گذاری دارند بعلاوه چند تای دیگر که قابل تشخیص نیستند در حدود مفرغهای گروه ۳۶ (۱۰۶) حتی الامکان به ترتیب تاریخی عبارتند از (۱۰۷)

1. Hacke mit langer Tülle Gr. 59 Ahm. 414	Privatsig. Genf	i-ni <sup>d</sup> -šamaš mar DU-x-x	Unpubliziert.- Vergleich- barer Name, Wohl Post- akkadisch ^ F. Thureau-Dar- gin, Recueil de Tablettes Chaldéennes (1903) 95 Nr. 246 rev. Z. 7; zum Datun p. IV f.
جام‌های نیم‌کره‌ای 2. Halbkugelige Schale Gr. 12 A	مجموعه Stg فروغی Foroughi	na-ra-am <sup>d</sup> -šin šār ki - ib - ra - tim ar - ba - im	Dossin Nr. 28.
3. Kalotten- Schale Gr. 12 B جام کردی	بازرگانی Handel 1966	na-ra-am <sup>d</sup> -šin da-nām šār ki - ib - ra - tim 5. ar - ba - im SAG.GIŠ.RA ar - ma - num <sup>K1</sup> ú ib - la <sup>K1</sup>	Unpubliziert.-Vgl. Du- plikat: de Genouillac RA. 10 (1913) 101 f.

۱۰۶- در فصل دوم مطرح نشده بلکه در BJV. 6(1966) 68 ff.

۱۰۷- تجدید نظر در قرابت نوشته‌ها را مدیون D. O. Edzard und C. Wilcke هستم. Dossin

<p>گرز 4. Keule Gr. 10 A</p>	<p>مجموعه فروغی Slg. Foroughi</p>	<p><sup>u</sup> na-ra-am-<sup>u</sup> sîn da - nûm šâr ki - ib - ra - tim 5. ar - ba - im [k] ðr - šum šu SUKKAL-li iššî' ak NI. KUM<sup>K1</sup> 10. IR. ZU (waradka) <sup>a</sup> x x x <sup>u</sup> ba - x - bi - li A MU.RU</p>	<p>Dassin Nr. 15.-Zu Ni- Kum Vgl. Unten Anm. 590.</p>
----------------------------------	---	---	---

در ذیل اشاره به Dassin Iranica Antiqua 2 (1962) 149 ffl. می‌کند و پس از آن شماره‌ای می‌آید که کتیبه‌ها در متن و در تابلوهای ۱۳ و ۳۴ دارند  
Survey. اشاره به جلد اول Survey می‌کند (رجوع شود به علایم اختصار (سپس شماره نوشته در متن Langdon می‌آید. ناگل اشاره به Nagel, AfO.19 (1960) 95 ff. می‌کند (سپس شماره کار دو نوشته می‌آید) Hirsch اشاره می‌کند به Hirsch, AfO.20 (1963) 1 ff. "Gr" اشاره می‌کند به گروه‌های فصل دوم (سپس حرف قطعه می‌آید)

<p>الحاقی Nachtrag 4a - f. Stein- keulen- frage.</p>	<p>Louvre  Inschriften desselben Karšum, Sukkal von Nikum.</p>	<p>Reste von 5 bis 6 entsprechenden</p>	<p>Lambert, or NS. 37 (1968) 85 f.</p>
<p>جام‌های نیم‌کره‌ای 5. Halbkugelige Schale Gr. 12 E</p>	<p>مجموعه šlg. Kelekian</p>	<p>šar - kâ - li - šâr - rt lugul a - kâ - de<sup>K1</sup> ša - ki - be - li IR, ZU</p>	<p>Survey Nr. I; Hirsch 29 = V d Iy. Zum Namen Gelb, MAD. III 137.</p>
<p>پتاله با پایه 6. Napf mit Standing Gr. 12J</p>	<p>مجموعه šlg. Kelekian</p>	<p><sup>u</sup> šar - kâ - li - šâr - rt da - nûm DINGIR ma - ti x<sup>K1</sup> i - šar - DI.KU 5 - ni (= Isardojjani) šu ir - su - tim IR - zu</p>	<p>Survey Nr. II. - Zu Z. 4 vgl. MAD. III 118 Z. 13 v. unten.</p>
<p>جام کره‌ای 7. Kugelige Schale Gr. 12 F</p>	<p>Slg. Foroughi</p>	<p>LI - lu - ul - dan šar a - kâ - de<sup>K1</sup></p>	<p>Dassin Nr. 29. - Zu darnum evtl. als Titel vgl. J. Bottéro in: Die Altorientalischen Reiche. Fischer Weltgeschich- te II (1965) 97. - Duplikat: Levi, AJO. 10 (1935 / 36) 281; Hirsch 31 („Dolch“). - Hier Abb. 27.</p>
<p>بتر با لوله کج 8. Axt mit schräger Tülle Gr. 14 E</p>	<p>Teheran Mus.</p>	<p>be - li - i - šâr da - nûm [š] ð[r<sup>?</sup> k]išš[ai<sup>?</sup>] (K15) Z.3 steht in der Umzeichnung</p>	<p>A. Godard, l'Art 73 abb. 94 p.71.-Vgl. Gelb, MAD. III 90 Z. 6 = U 514.</p>

			auf dem Kopf.	
	9. Axt تیر Gr. 11 C	Slg Foroughi	šu - dur - ùl da - nùm šar a - kù - de <sup>K1</sup>	Dossin Nr. 11. - Hier Abb.25.
	چهارپر جای نیزه 10. Vierkant (Lanzen- AJO. 8(1932/33)258 f. schuh?) Gr. 16 A	Slg Holmes	puzur <sup>4</sup> -šušinak(MÜŠ. EREN) P[A.TE.S]IM[ù] Š.[E] RE [N <sup>K1</sup> ]	Survey Nr. IV. - Weidner, Nr. 6b.
	جام با نیمرخ درحاشیه 11. Schale mit Randprofil u. Standing Gr. 12I	Slg Foroughi	šu - eš4 - tár DUB.SAR mur i - zu - a	Dossin Nr. 30. - Häufiger Name der Akkadzeit; Gelb, MAD. I 220 f.
	جام با نیمرخ با حاشیه 12. Halbkugelige Schale Gr. 12H	Slg Foroughi	eš4-tár - KINDA DUB.SAR	Dossin Nr. 31.
	جام کره‌ای 13. Kugelige Schale Gr. 12H	Slg Foroughi	rt-ig-[m]u(?) NITA x DUMU.LUGAL iš-BI-nu-um ba-[x] 5. IR. [ZU]	Dossin Nr. 32.
	ظرف سرپارک با پایه 14. Enghalsiger Topfmit Standing Gr. 17	Slg Erlenmeyer	17 zeilige Inschrift des Utuhegul, Unpubliziert. beginnet mit Namen und Titel, dann Fluchformel.	
	چهار پر 15. Vierkant Gr. 16 B	Ehem.Slg Mrs. Chr. Holmes	legend of Šulgi of Sumer and Akkad <sup>a</sup>	Herzfeld <sup>111</sup> 29
	تیر با تیغه تابدار 16. Axt mit geschwungener Klinge Gr. 23 E		ad-da-bu-šu mar abut šil-ba-ba ša-ša-bu-um šù šušin <sup>K1</sup> (MÜŠ.EREN <sup>K1</sup> ) 5. x x x r a NI / IR <sup>7</sup> e im warud-x ba-si-i[n-na-a]m iqiššum (IN.NA.BA)	Dossin Nr. 12.
	تیرا تیغه تابدار 17. Axt mit geschwungener Klinge Gr. 23 D	مجموعه Slg David - Weill	ad-da-bu-šu	Survey Nr.III-Vgl.Du- Plükaté aus Susa:Deshayes Nr. 1397.1407.
	بقایای مشربه با آبریز 18. Frgt. e. Beckens mit Ausgub Gr. 26 A*	در تصرف Lobnan	<sup>d</sup> nin-é-gul nin-a-ni-ir in-zu-un-da-maš dub-sar dumuswarad <sup>d</sup> štn nam-ti-lu-ni-šè a mu - na - nu	Survey Nr. V.-Weidner, AJO.8 (1932/33)258 f. Nr. 6c.
	بقایای مشربه با آبریز 19. Becken mit Ausgub Gr. 26 B*	Slg Kelekian	Ebenso. Die3.Zeile ist länger als der Inschriftkasten.	Herzfeld, Iran 115 Abb. 228. p.116.-Hier Abb. 52

شهر استوانه‌ای از تل آب متعلق به نخستین گروه مهرها	20. Rollsiegel aus Tell-i Ab schen Siegel- gruppe, überlängert Stüsstufe. 21. Vierkant (Lanzen- (schuh?) Gr.29 A	Lourve	<sup>d</sup> marduk-ba-ni dumū-lī-ma-īlu(AN) u(ù) <sup>d</sup> sa - dāru - nun - na en nam- ti - lu - a ni - šè nam - si - sà hé - ak - eš	Godard, BdL. 96f. Taf. LXV Nr. 237.
چهارپرچای		slg Foroughi	[x] <sup>d</sup> si - mu - ut ša-ma-a-an ši-i-in i-da-dī <sup>17</sup> i-in 5. e <sup>d</sup> si-mu-ut ša-ma-a-an ši-i-in bu-um-ba-an-um-me-en-na SI i pu x ta <sup>7</sup> a am (I Zfrei) 10. šu Ú/SI uš <sup>7</sup> bi i	Dossin Nr. 10.- Heir Taf. 3,1,
	22. Randgriff dolch Gr. 31 A	Slg Foroughi	ša <sup>d</sup> udad-šuma-usur šār kiššati(KIŠ) mar kaš-til-ja-šu šār babili <sup>K1</sup>	Dossin Nr. 1. -Hier Abb. 5f.
کارد دسته سرخود	23. Randgriff dolch Gr. 31 B	Slg Foroughi	<sup>d</sup> udad-šuma-usur     	Dossin Nr. 2.
تیرنما	24. Scheinaxt Gr. 33 A'	Slg Foroughi	1. ša šarrušil-ba-ak <sup>d</sup> in-šu-ši-nu 2. ak i - pu - šu	Dossin Nr. 13.
کارد دسته سرخود	25. Randgriff dolch Gr. 31 D	Slg Foroughi	ša <sup>d</sup> nin-urta-nadin-šumi šār kiššati(ŠAR) šār babili <sup>K1</sup> šār KLIN.GI.UR <sup>K1</sup>	Dossin Nr. 3. -Hier Abb. 57.
کارد دسته سرخود	26. Randgriff dolch Gr. 31 E	Slg Foroughi	Ebenso	Dossin Nr. 3.
کارد دسته درحاشیه	27. Randgriff dolch Gr. 31 C	Handel	(Ninurta-nadin-šumi)	Survey Nr. VI; Nagel Nr. 5. - (Niemals abgebildet).
تیرنما	28. Scheinaxt Gr. 33 B'	Slg Foroughi	te-le-'e-e <sup>d</sup> marduk bu-bi-nin-na-a-e-te-na muš-te-'u-ú-aš-ra-ti-ka eli na-ki-rišu-zu-uz-za 5. i-zi-qa <sup>1</sup> ša-ra-ka-a-se-e' na-ak-ri-ja du-un-ni-in kak-ki-ju-ma lu-ú q <sup>1</sup> -bi ana g <sup>1</sup> -ri-ja ša <sup>d</sup> nabū-ku-dūr-ri-usur šār kiššati(ŠAR)	Dossin Nr. 14. Taf. XXIV unten.-Hier Taf.4,1.2. -lesung nach W.v.Soden (briefl. Mitt.).
تیرنما	29. Scheinaxt Gr. 33 C'	Slg Foroughi	Ebenso	Dossin Nr. 14. Taf. XXIV oben.
کارد دسته سرخود	30. Randgriff dolch Gr. 31 F	Tehran Mus.	ša <sup>d</sup> nabū-kuduri-usur šār kiššati(ŠAR) šār babili <sup>K1</sup> (KADINGIR-RA) <sup>K1</sup> šār KLIN.GI.UR <sup>K1</sup>	Survey Nr. VII; Nagel Nr. 2.
کارد دسته سرخود	31. Randgriff dolch Gr. 31 I	Slg Fouroughi	ša <sup>d</sup> nabū-ku-dūr-ri-usur ...Weiter wie 30, zu dem der Dolch ein Gegenstück ist	Dossin Nr.4.-Hier ABB 58.

کاردسته سرخود	32. Randgriff dolch Gr. 31 H	Slg. Fourougi	Wie 30	Dossin Nr.4.-Hier Taf. 2,3.
کاردسته سرخود	33. Randgriff dolch Gr. 31 K	Slg. Fourougi	ša <sup>d</sup> en-lil-nadūn-apli ša[r]kiššati (ŠAR) šar babili <sup>K1</sup> šar KI.IN.GI.UR <sup>K1</sup>	Dossin Nr.6.
کاردسته سرخود	35. Randgriff dolch Gr. 31 N	Slg. Holmes	ša <sup>d</sup> marduk-nadūn-abbe <sup>mck</sup> šar kiššati(ŠAR) šar babili <sup>K1</sup> (KA <sup>1</sup> DINGIR-RA <sup>K1</sup> ) šar KI.IN.GI.UR <sup>K1</sup>	Survey Nr. VIII; Nagel Nr. 6.
کاردسته سرخود	36. Randgriff dolch	B.M.	Ebensa	Survey Nr. IX' Nagel Nr. 3.-Hier Abb.60.
کاردسته سرخود	37. Randgriff dolch Gr. 31 L	Louvre	ša <sup>d</sup> marduk-nadūn-abbe <sup>mck</sup> šar kiššati(ŠAR) mar <sup>d</sup> nin-urta-nadim-Sumi šar babili <sup>K1</sup> (KA <sup>1</sup> DINGIR-RA <sup>K1</sup> )	Survey Nr. X; Nagel Nr. 1.
کاردسته سرخود	38. Randgriff dolch Gr. 31 O	Slg. Foroughi	ša <sup>d</sup> marduk-nadūn-abbe <sup>mck</sup> šar <kiššati> šar babili <sup>K1</sup> < <sup>K1</sup> > šar KI.IN.GI.<UR <sup>K1</sup> > Wohl flasch.	Survey Nr. 5.
کاردسته سرخود	39. Randgriff dolch Gr. 31 P	Toronto 9 38 35	ša <sup>d</sup> marduk-ša-pf-ik-zeri šar kiššati (nach Meek)	Meek, BASOR. 7(1939) 8 f. Nagel Nr. 7. Th. A. Heinrich, Art Treasures in the Royal Ontario Mus. (1963) 15.
کاردسته سرخود	40. Randgriff dolch	Slg. Tehran	ša <sup>d</sup> adad-apla-iddina šar kiššati	Herzfeld, Iran 134 Taf. XXVIII 3; Nagel Nr. 8. - Hier Abb. 61.
کاردسته سرخود	41. Randgriff dolch	B.M.	ša <sup>d</sup> šamaš-kil-la-en-niša reš šarri (LÚ.SAG.LUGAL)	Nagel Nr. 4. Hier Abb. 62.
کاردسته سرخود	42. Randgriff dolch Gr. 31 B.		na-pu-xš	Nagel Nr. 9. Herzfeld <sup>111</sup> 29 Nr. 9.
کاردسته سرخود	43. Randgriff dolch Gr. 31 C'	MVF	ša <sup>m</sup> eri-ba- <sup>d</sup> nusku (PA.TÚG) tup-šur-ri ša <sup>d</sup> marduk (MAR.UD) irammu (AG <sup>ma</sup> ) la i-ta-bal-šu Die beiden ersten Zeilen sind se-Kundār.	Nagel Nr. 10.
کاردسته سرخود	44. Randgriff dolch Gr. 31 D'	Slg. Foroughi	a-naíl ali-ja beli rabi <sup>1</sup> qar-di se-ri <sup>md</sup> marduk-nasir a-na balat (T.LLA) napšati(ZI) <sup>mck</sup> -šu i - qf-iš	Dossin. 7.
کاردسته سرخود	43. Randgriff dolch Gr. 31 E'	Slg. Foroughi	[(c)] xšd-dī-ir amel(LÚ) e-zu-la-a	Dossin Nr. 8.-Wenn A. I richtig gelesen, ist ša <sup>d</sup> typisch elmische Ortjo- graphie (D. O. Edzard).
کاردسته سرخود	46. Randgriff	Slg.	[š]d <sup>m</sup> eri-ba- <sup>d</sup> nab-[š]	Dossin Nr. 9.



	dolch Gr. 31 F'	Foroughi	mar <sup>m</sup> aš-KU <sup>2</sup> -ŠI patar sipari (GIR <sup>1</sup> . UD.KA <sup>1</sup> .BAR) ša!d! nabú(AG)irammu(A <sup>G</sup> )	- Hier Abb. 63.
کاردسته سرخود	47. Fächergriff dolch Gr. 56 B	Slg. Dr. Schmidt	šá-gi-i(?)·x(?)	Unpubliziert. - Hier Abb. 126.
کاردسته سرخود	48. Gätter statuette Gr. 58	Teheran Mus	DINGIR šá URU il-tir-giŕzi šá š <sup>2</sup> - tu - ma ina URU bur-x-x-šá <sup>2</sup> šak-na <sup>md</sup> marduk-LUGAL·ANI <sup>2</sup> apil(A) DINGIR <sup>2</sup> · x šákin (ŠÁ. GIN) tu-mil ú-tir- ru-ma ina ašri(KI)-šá ú-še-ši-bu-uš	Contenu bei R. Ghirdman, Perse 56 Abb.68.-
سرتیر	49. Pfeilspitze Gr.35	Slg. Dr.Bach	šá <sup>d</sup> kuš-šá-ú-nadin(SUM)-abbe (ŠEŠ·MEŠ) šár kiššati (ŠAR)	Unpubliziert.-Zur Namensform: J. A. Brink- mann <sup>268</sup> -Hier Taf. 5,4,5
سرتیر	50. Pfeilspitze Gr.35	Slg. Chappee	šá é-ul-maš-šakin-šnmi šár kiššati(ŠAR)	Survey Nr. XII.
سرتیر	51-63. Pfeil- spitzen Gr. 35	Slg. Foroughi	Ebenso. 13 Exemplare ähnlicher Form.	Dossin Nr. 17.
سرتیر	64-65. Pfeil- spitzen Gr. 35	Slg. Foroughi	šá <sup>d</sup> ninurta-kuurri-úsur šár kiššati (ŠAR) 2 Exemplare ähnlicher Form	Dossin Nr. 18.
سرتیر	66-65. Pfeil- spitzen Gr. 35	Slg. Foroughi	šá <sup>d</sup> mar-biú-ápla-úsur šár kiššati (ŠAR) 4 Exemplare ähnlicher Form	Dossin Nr. 19.
سرتیر	70-73. Pfeil- spitzen Gr. 35	Slg. Foroughi	šá <sup>d</sup> nabú(AG) - mukin(DU)- apli šár kiššati (ŠAR) 4 Exemplare ähnlicher Form. nabú wird auf einer Spitze PA geschrie- ben; mukin auf einer anderen Gl.NA.	Dossin Nr. 21.
سرتیر	74. Pfeil- spitzen	Slg. Foroughi	šá <sup>d</sup> mar-biú-šama-ibni šak-ru-maš	Dossin Nr. 20.-Datierung ins 10. Jh.: J. A. Brink- man <sup>268</sup> 12. - Über den Tüel des sakrumaš K. Balkan, Die Sprache der Kassiten 137 f.
سرتیر	75. Pfeil- spitze	Slg. مجموعه Foroughi	šá <sup>m</sup> ni-gur-ta-ar mar x - x <sup>d</sup> sin(EŠ)	Dossin Nr. 22.
سرتیر	76. Pfeil- spitze	Slg. Foroughi	Ninurta - x[ mar [	Dossin Nr. 23.
سرتیر	77. Pfeil- spitze	Slg. Foroughi	šá <sup>d</sup> ninurta-mušallim(DI <sup>m</sup> ) apil(A) išpari (UŠ·BAR) IM. GAR·UMUŠ (= šakin temi?) babili (TIN·TIR <sup>xl</sup> )	Dossin Nr. 24. - Zu apil išpari: CAD.I 256 h 2' = Zum išpari temi (sonst = GAR·UMUŠ) von Babylon: RAIs.1 455.
سرتیر	78. Pfeil- spitze	Slg. Foroughi	x x x ŠI. AN. MES x x	Dossin Nr. 25.

بقایای پیااله دگمه‌دار	79. Knopf- becher- fragment Gr. 36	خصوصی Privatslg	Ša <sup>md</sup> ninurta (MAŠ) - kudurra (NIG.DU.) - usur(PAP) mar (A) šarri (LUGAL)	Amandry, <i>Antike Kunst</i> 9 (1966) 57 f. Abb. 2 Taf. 13,2 a.b.
پیااله دگمه‌دار	80. Knopf- becher- Gr. 36	Slg. Moore	Ša <sup>m</sup> ri-bu-šá-ilani <sup>msk</sup> x x x x x <sup>msk</sup> x x [(...)?] Vielleicht *brinkman): x - TAM. E-x <sup>msk</sup> , also anch BBSI. Nr. 9 IV a 31 zu ergänzen: šatam ekurate	Survey Nr. XIII; Brinkman, JCS. 16 (1962) 103 (i) und brfl. Mitteilung.
سرتیز	81. Pfeil- spitze	Bex. Mazda Teheran	<sup>m</sup> ri - bu - šá - ilani <sup>msk</sup> apil(A) šarri (LUGAL)	Unpubliziert. - Hier Abb. 75.-Neue Lesung Rimut-ili; J. A. Brink- man <sup>268</sup> 174 Anm. 1067.
تیغه کاردآهنی	82. Eisen dolch- klänge	Slg. Dr. Bach Aachen	1) šá <sup>md</sup> ninurta (MAŠ) - nadim (SUM) - šumi (MU) 2) mar (DUMU) <sup>m</sup> še x x [s] ak - ru - maš	Unpubliziert; demnächst Calmeyer, <i>Achener Kunst- blätter</i> 38 (1969). - Wohl derselbe Beamte imfrühen 10. Jh.: J.A. Brinkman 98 Anm. 529.
پیااله پایه گمه‌دار	83. Knopf- becher Gr. 36	Teheran Mus	1a) šá <sup>md</sup> nabá-šuma (MU)-ušēšir (SLSA) mar (DUMU) <sup>m</sup> TI x x 1b) bel(EN) pibat (NAM)babili (KA.DINGIR.RA <sup>K1</sup> ) 2) šatam (ŠA. TAM) é - sag - lu	Inschrift unpubliziert. Becher: BJV.5 (1965) 38 = L <sub>1</sub> - Zu den Tüeln vgl. Anm. 555
پیااله پایه دگمه‌دار	84. Knopf- becher- unverzert.	Slg. Foroughi	Ša <sup>m</sup> eri-ba- <sup>d</sup> marduk mar <sup>m</sup> šá - bu - ri	Dassin Nr. 33; BJV. 6 (1966) 59 Abb. 4; p. 69.
پیااله پایه دگمه‌دار	85. Knopf- becher- Gr. 36	Slg. Dr. Schmidt	Ša <sup>md</sup> bet- mulammū <sup>h1</sup> E. Laroche Konnte noch lesen: Sohn des Usasulmu (oder Usali)	Baumgarten, AfO. 12 (1937/39) 57 ff. (die Datierung ist ein Versehen!); BJV. 6 (1966) 69; Amandry, <i>Antike Kunst</i> 9 (1966) 70.
پیااله دگمه‌دار	86. Knopf- becher- Gr. 36	مجموعه خصوصی Privatslg	x x x Ú.NUMUN(?)	Sotheby and Co. Catalogue of Irish Bronze Age ... (Monday 14 th Nov. 1966) 18 No. 30 (Abb.)
کاسه آرایش‌یافته	87. Verzierter Napf Gr. 40 A	Slg. Holmes	šá <sup>m</sup> ab - di - AN <sup>10</sup> šaknu <sup>ms</sup> šá <sup>m</sup> a - di - ni apil (A) <sup>m</sup> da - ku - ri	Survey Nr. XIV.
کاسه کوچک بدون زینت	88. Kleiner undekoriertes Napf Gr. 40 A	بازار Teheran 1934	šá bi (?) - apal na- (auf dem Rand)	Herzfeld <sup>111</sup> 29.
سروگرز	89. Keulenkopf Gr. 45 A	Slg. Foroughi	šá <sup>m</sup> TI - x x AN.MA <sup>7</sup> x A xxx(x) šá <sup>m</sup> adá-d-nirari šár kiššati <sup>3</sup> šár mat aš-šur	Dassin Nr. 27. - Hier Abb. 95.
سروگرز	90. Keulenkopf Gr. 45 B	Slg. Foroughi	šá <sup>m</sup> eri-ba <sup>17</sup> - xšareššarri (LÚ.SAG.LUGAL)	Dassin Nr. 26. - Zum Tüelreš šarri: E. Cas- sin <sup>555</sup> 48; J.A. Brinkman <sup>268</sup> 309 ff.

سرگز ستاره‌ای شکل	91. Keulenkopf mit Stern- Schläger Kap. III Anm. 390	Slg Foroughi	ana <sup>d</sup> nergal beli-šû kîn-na-a [ana] balati (TILA)-šû iqis (BA.EŠ)	Dossin Nr. 16.
کارد دسته سرخود	92. Randgriff- dolh kap. IV Anm. 446.	Klingamus Solingen	Vs. D a-a-ra-ya -a-a-u-uš Rs. ša - ya-ra-ya da-š Wald falsche (oder nachträgliche?) achaimenidische Inschrift.	Borger, BiOr. 20(1963) 3 ff.
	93. Zerbrochene ovale Schale	Slg Mahboubian Teheran	Wa-ya-r-ka	Survey Nr. XV.

نوشته‌های آرام: مقایسه شود با پانویس ۶۲۶

ملحقات: گروه دیگری از نوشته‌های روی ابزار مفرغی مجموعه فروغی را بوترو بعداً منتشر خواهد کرد<sup>(۱۰۸)</sup>. این نوشته‌ها باز هم از زمان آکاد تا دوره کشور جهانی آشور می‌رسد. بوترو از راه لطف مفرغها را بمن نشان داد (تابستان ۱۹۶۸) آنهایی که برای تاریخ‌گذاری مهم هستند در ملحقات فصل دوم گروه‌های ۱۳ و ۱۵ قبل از ۱۸ - ۳۱ و ۵۶ ذکر شده‌اند. لامبرت W. G. Lambertm AfO.22  
Abb. 1-4. (1968 / 69) اینک سه نوشته دیگر را منتشر می‌کند... این سه تا عبارتند از یک قمه نولماش شاکین شومی Eulmaššakinšumi که قطعه قرینه بوترو است. (مقایسه شود با شماره ۷۰ تا ۷۳) و جام شخصی با نام بلنادیناپلی Belnadinapli از لحاظ تاریخی نوشته‌ها به چهار گروه تقسیم می‌شوند... نوشته‌های زمان آکاد (۲ تا ۷ و ۹)<sup>(۱۰۹)</sup> و در عین حال کمی پس از آن تا شولگی (۸ - ۱۰ - ۱۴)<sup>(۱۱۰)</sup> بآنها شاید بتوان ظرفهای نوشته‌دار دیگر را افزود. در فاصله دوزمان طولانی بین

۱۰۸- درباره bel pihati رجوع شود به

Brinkman, Journal of Economic and Social History of the Orient 6 (1963) 236 Anm. 5; 236. Anm. 2. 3; Ders. 268 303 f.the

درباره satammu von سایر معبدها رجوع شود به

E. Cassin in: Fischer Weltgeschichte III. Die altrienalischen Reiche II 48 ff.; J. A. Brinkman 268 300 Anm Esangila 1371.

۱۰۹- درباره ترتیب کتیبه‌ای Sarkalisarri رجوع شود به. Anm. 118.

۱۱۰- درباره وضع کوبیک این شوشناک رجوع شود به. oben Gr. 16.

زمان اورسوم ایزین و زمان بعدی بابل قدیم تا قرن سیزدهم فقط دو تیر آداخوشو AddaHUšu (۱۶-۱۷) و شاید مشربه کاسیهای قدیم قرار می‌گیرد (۱۸ و ۱۹) یک ترتیب کم فاصله‌تر نوشته‌ها با مهرهای استوانه‌ای به سبک متوسط زمان کاسیها (۲۰) اونتاش‌گال - آدام شومو سور و شیلحاک این شوشیناک آغاز می‌شود. از نینورتانادین شومی سومین سلطان سلسله ایزین دوم تا آدادپالیدینا شش سلطان پشت سرهم بوسیله قمه و تبر مسجل هستند (۲۵-۴۰) که بآنها بتوان باز هم قمه‌های دیگری و شاید هم از روی شکل لباس مجسمه کوچکی را افزود (۴۸) - پس از یک قطعه زمانی ۴۳ ساله بار دیگر چهار سلطان سلسله‌های مختلف (۴۹ تا ۷۳) پشت سرهم به ترتیب می‌آیند که بآنها حتماً دو شاهزاده (۷۹ - ۸۱) چند خدومه بخاطر انواع ابزارهایشان - سرپیکان و جامهای بادکمه‌ای (۷۴ - ۸۳ - ۸۶) اضافه می‌شوند. احتمال داده نمی‌شود که بل دامیق (۸۵) همان بل مودامیق اپونیم سال ۸۷۰/۶۹ باشد. ادیب مردوک جام بدون تزئین (۸۴) سلطان بابل به همین اسم نیست زیرا پدرش مردوک شاکین شوی نامیده می‌شد<sup>(۱۱۱)</sup> با خویشان و کارمندان دولتی مطمئن (۷۴ - ۸۲) نابوموکین اپلی Nabumukinapli یعنی در حدود ۹۵۰ قبل از میلاد نوشته‌های بابلی خاتمه می‌یابند. قریب صدسال بعد با آرامی دیگر از جنوب بین‌النهرین ظاهر می‌شود (۸۷). خاتمه را آدادنی راری Adadnirari III سوم تشکیل می‌دهد که گرزش را یا اقلأ شاید گرز یکی از خدمه‌اش را (۹۰ - ۹۱) بتوان بآنها دیگر اضافه کرد.

## ۸۲- فرضیه گیرشمن

در چندین مورد<sup>(۱۱۲)</sup> مفصل‌تر از همه در ایرانیکا انتیکو<sup>(۱۱۳)</sup> گیرشمن عقیده خودش را درباره تاریخ‌گذاری کلیه "مفرغهای لرستان" در قرن هفتم و هشتم بیان کرده است. از آنجا که این نظریه وابستگی نزدیک با تعبیر نوشته‌ها دارد باید اینجا مطرح گردد. مبدا کار گیرشمن مفرغهای نوشته‌دار مجموعه فروغی و آنهایی است که لانگدون<sup>(۱۱۴)</sup> جمع‌آوری کرده است. اساس توضیحات و تعبیرات او تفکرات زیرین است

۱- اسامی روی نوشته‌های مفرغی منشأ غیرایرانی ابزار مفرغی را به ثبوت می‌رسانند

Brinkman, JCS. 16 (1962) 99, 36. 1. -۱۱۱

Iran (Pelican 1954) 99 ff.; 7000 Ans 29 ff.; Iran 22 (1960) 210 ff.; Perse 281 ff. -۱۱۲

۱۱۳- شماره‌هایی که میان دو ابرو می‌آیند اشاره به صفحات این مقاله هستند. 165 ff. (1962) 2

In: Pope, Survey I 279 ff. -۱۱۴

- ۲- برخی از نوشته‌ها جنبهٔ وقفنامه دارند از آنجا که ابزار دیگر (تبرها) قابل استفاده نبودند پس همه هدیه‌های وقفی هستند (۱۶۵) نوشته‌های شا Sa را هم اینچنین توضیح می‌دهد.
- ۳- کلیهٔ "مفرغهای" لرستان از گورها بیرون آمده‌اند.
- ۴- تپه‌های شهر ظاهراً در هزارهٔ اول متروک مانده‌اند. اهالی این سرزمین ایلاتی بوده‌اند که پرستشگاههای ثابتی داشتند (۱۶۷)
- ۵- آنها ایلات اسب سوار بودند و نه ایلات ارابه سوار از جمله کسانی که لگامهای سفت و سخت بکار برده‌اند.
- ۶- (اتصال حیوانی) با هنر سکاها بحدی شباهت دارد که سازندگان "مفرغهای لرستان" ایرانی باید بوده باشند. (۱۷۰)
- ۷- هیچ یک از گورهای چهار چینه که از آنها مفرغها بیرون آمده‌اند تحت نظارت باستان‌شناسان کاوش نشده‌اند. اما همهٔ آنها تنها به زمان ورود ایرانیان تعلق پیدا می‌کنند. (۱۷۱)
- ۸-

"aucune des inscriptions" ... "gravees sur ces objets trouves au Luristan, ne mentionne un roi ou un personnage assyrien" (175).

بیشتر بابلی برخی ایلامی هستند (۱۶۵)

- ۹- کیمریها در قرن هشتم و هفتم سرزمین جنوب شرقی کرمانشاه را تصرف کرده بودند (۱۷۳ و بعد) مفرغها از این منطقه بدست آمده‌اند.
- ۱۰- قمه‌ها و تبرهایی که واقعاً باید به هزارهٔ دوم تعلق داشته باشند بسیار خوب ممکن است حتی در قرن هفتم و هشتم شناخته شده باشند زیرا این شکلها را "une vie extremement longue, Persistace, decourageante" (172) دارند.

این تفکرات در یک تصویر کلی واحد و جالبی جمع‌آوری می‌شوند ... کیمریهای قرن هشتم و هفتم غارتی هستند که کیمریهای مزدور آشوری در بابل و ایلام می‌توانستند برابند (صفحهٔ ۱۷۴ و بعد) بخصوص در سال ۶۸۹ قبل از میلاد.

این تصویر کلی که در وهلهٔ اول قانع‌کننده بنظر می‌آید پایدار نیست. بسیاری از مشاهدات منفرد خلاف این نظریه را ثابت می‌کنند. حتی می‌توان هر یک از تفکرات اساس این فرضیه را رد کرد:

- ۱- اسامی شیلحاین شوشیناک اول ایلامی و نابودکودوری اوسور اول Nabukudurriusurs I بابلی روی سه تبر دیده می‌شود (آ. و ج ۳۳) چنین چیزهایی نه در ایلام و نه در بابل پیدا شده است. پس هر دو تبر در زاگروس ریخته شده و آرایش شده‌اند. اگر بخواهیم فرض کنیم که آنها را به بابل و

یا شوش صادر کرده کتیبه‌دار ساخته و وقف کرده و بعد در ضمن تسلط آشوریها بخصوص آن اشخاصی آنها را ربوده‌اند که در ضمن کشور مبدا مفرغها را اشغال کرده‌اند - در حالی که هیچ شیئی صادراتی از این نوع یا در بابل و یا در ایلام در خاک مدفون نشده و حتی غنیمت سارگن هم آنجا پیدا نمی‌شود<sup>(۱۱۵)</sup> در این صورت عدم احتمالات تبدیل به غیر ممکن می‌شود. حداقل این سه مفرغ که در زاگروس نوشته‌دار شده‌اند جامهای دگمه‌دار مزین به نقش برجسته (Gr. 36) هم فقط در "لرستان" یافته شده‌اند. اینجا هم باید نوشته‌های محلی روی محصولات محلی حک شده باشند (نوشته‌های ۷۹-۸۴) آخر از همه می‌شود همین جریان را بار دیگر در مورد قمه‌های دسته و بادزن‌دار مجموعه شمیت ثابت کرد. آن طرف این قطعه نقشی به سبک ایرانی دارد (نوشته شماره ۴۷ - تصویر ۱۲۶) - پس منشأ ایرانی نه ابزار کتیبه‌دار به ثبوت رسیده است. منشأ بسیاری دیگر محتمل است.

۲- نوشته‌هایی وقفی کاملاً واضح بندرت می‌توانند مطلبی راجع به مشخصات کتیبه‌های دیگر اظهار کنند ... با هم فرق زیاد دارند (رجوع شود به مطلب ذیل) - تبر نماها مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Gr. 33)

۳- هرتسفلد در سال ۱۹۲۸ مشاهده کرد که خاک تپه گیان را اهالی محل به خاطر خاک شوره‌دارش بار می‌کردند و می‌بردند (از سال ۱۹۲۵) هرتسفلد مفرغهای فراوانی از این تپه خرید که در لایه‌های مسکونی بوده است<sup>(۱۱۶)</sup>. نظیر این گونه تپه‌ها روی عکسهای هوایی دیده می‌شوند - در سرخ‌دم‌لری قبلاً هم معبدی با سنجاق‌های مفرغی که بدیوار کوبیده بودند کشف شد، اخیراً معبد کوچکی در تنگ حمام‌لان کشف شد (رجوع شود به فصل پنجم) - پس منشأ مفرغ گوناگون است.

۴- سارگن دوم آشوری در هشتمین لشگرکشی‌اش شهرها و میدانهای را وصف می‌کند، که نقش برجسته‌هایی آنها را بفرمان او ترسیم کرده‌اند. لشگرکشی او دست کم از شمال منطقه‌ای که در آن مفرغها کشف شده‌اند گذشته است. (مقایسه شود با فصل پنجم) - دو لگام از نوعی که گیرشمن به ایلات نسبت می‌دهد از تپه گیان آمده‌اند<sup>(۱۱۷)</sup>.

E. Herzfeld in: Festschrift zu C. F. Lehmann - Haupts 60. Geburtstage (1921). Janus I 146 f. - ۱۱۵

آثار مکشوف در نمرود در اغنیمت سارگون از چند لشگرکشی می‌داند.

116- AMI. 1 (1929) 65 ff.

117- Herzfeld, ILN. 8. 9. (1929) 983 Abb. 8. 10; Potratz, Praehistorische Zeitschrift 23/ 33 (1941/

42) 187. 188.

۵- پیدا کردن نقش واقعی اسب سواری روی "مفرغهای لرستان" دشوار است. گاهی بالا تنه انسانی از اسبی برمی‌خیزد - بطریق واضح غیر طبیعی<sup>(۱۱۸)</sup> در مقابل نقش ارابه از زمانهای قدیمی‌تر<sup>(۱۱۹)</sup> شاید از بابل قدیم<sup>(۱۲۰)</sup> و زمان جدیدتر یافت می‌شود - این نقشهای اخیر روی لگامها هستند<sup>(۱۲۱)</sup>

۶- (اتصال حیوانی) در غرب ایران بدرجات قدیمی‌تر از جای دیگر است (رجوع شود به فصل ششم سبکهای باستانی) در هزاره اول این طریقه دقیقاً با هنر آشوری تطبیق می‌کند و از نظر نقش مایه هم در مقابل بخصوص کاملاً عاری از نقش مایه سکایی هستند.

۷- گورهای چهار چینه هزاره سوم را در جیلویران هر تسفلد<sup>(۱۲۲)</sup> مشاهده کرده. از هزاره دوم را من برای مثال در تپه جمشیدی خود گیرشمن<sup>(۱۲۳)</sup> و در تپه گوران و تپه جریلی تران<sup>(۱۲۴)</sup> حفاری کرده‌اند - همه آنها برای ایران زیاده از حد قدیمی هستند.

۸- با کتیبه شماره ۸۹ و بخاطر شباهت شکل گرز با شماره ۹۰ هم مقایسه شود.

7000 Ans Nr. 444 Years Nr. 366.381 Taf. 136 = 7000 Ans Nr. 428.443 Taf. XXIV  
 دو نفر که بسبک زنان روی اسب نشسته‌اند. الهه روی شیر Froehlich 522 8. Abb; Vgl. Hasnlu Becher  
 سوار بر گاوانر f. 143 (1964) Iranica Antiqua 4 Taf. XX. 229 Ans Nr. 7000 Vgl. hier Taf. 5, 1; برعکس در  
 شمال غربی ایران اسب سوار ظاهراً کار همیشه‌گی است. Bomford Nr. 236 Taf. XIV, 130 Ans Nr. 7000  
 XXI; Survey Taf. 26 A,

۱۱۹- مقایسه شود با تبر بالا 3 Gr و تبرهای خاردار 7 C Gr

۱۲۰- و تصویر پشت جلد 5 Taf. 11 Nr. 10f. Broeckelschen

۱۲۱- Slg. Stora und Mus. du Cinquantes aire شاید قرینه باشد

Bogenschuetzen in von Loewen

gezogenen Streitwagen

A: Potratz PZ. 32 / 33 (1941 / 42) 197 ff. (Weitere Lit).

B: Y, Godard, ILN. 14. 9 (1963) Suppl. II.

T, Giyan Taf, 76 bis 78-۱۲۳

AMI. 1 (1929) 70 f.-۱۲۲

۱۲۴- با پانویس ۲۱۸ (تپه جریلی) و ۲۷۸ تپه گوران مقایسه شود.

۹- سارگن دوم در گزارشش راجع به لشگرکشی هشتم<sup>(۱۲۵)</sup> از دولت‌های کوچک و ملت‌های بسیاری اسم می‌برد اما از کیمریها صحبتی نیست. پس در اواخر قرن هشتم<sup>(۱۲۶)</sup> در شمال منطقه "مفرغهای لرستان" کیمریها نبوده‌اند در مقابل شاید آنها قبلاً این لشگرکشی را میسر کرده‌اند، بدین‌طریق که آنها خود را پشت سراورارتو نشان داده‌اند که وجود دارند<sup>(۱۲۷)</sup>. و نیز از وحشت آشوربانی‌پال<sup>(۱۲۸)</sup> نمی‌توان نتیجه‌ای درباره‌ی محل سکونت جنوبی کیمری‌ها گرفت و آنهم هنگامی که فوج‌های خود را به الی‌پی Ellipi اعزام می‌دارد (که شاید بالرستان مرکزی مطابقت دارد<sup>(۱۲۹)</sup>) ترس او از مادها و یا کیمریهاست - پس شاید از جناح چپ از جهت شمال شرقی باید باشد.

۱۰- اگر حتی کمتر احتمال می‌رود که اهالی ادر قرن هشتم و هفتم اصلاً اطلاعاتی درباره‌ی شکل‌های ابزار هزاره‌ی سوم و دوم داشته باشند، پس چطور می‌توان وجود یک جامعه‌ی مرکب از سربازان مزدور را تصور کرد که سلاح‌های قدیمی دشمنشان را به مقدار زیادی تقلید می‌کند در

F. Thureau - Dangin, Une relation de la huitieme camagne de asrgon (1912)-۱۲۵

۱۲۶- نظیر این نظر را هم 5 ff (1963) Kothé, Kilo 41 از روی اطلاعات درجه‌ی دوم که از "مفرغهای" لرستان دارد می‌دهد چه برسد به اواخر قرن نهم بطوری که 114 (1964) 4 Dupont - Sommer, Iranica Antiqua می‌پذیرد. R. Ghirshamn P. 178 Anm. 1. اسم اسلاف او را می‌آورد.

۱۲۷- مثلاً

W. v. Soden in: Propylaeen Weltgeschichte II 88 ff. 100. Vgl. jetzt Cuyler Young Jr, Iran 5 (1967) 33 f. Anm. 97.

۱۲۸-

Ghirishman, Iranica Antiqua 2 (1962) 176 mit Lit.; Ders., Perse 285; dazu noch: Hartmann, JNES. 21 (1962) 25 ff.

۱۲۹- این محل ظاهرأ در جنوب ایلام هم مرز است چونکه همیشه هنگام عبور به ایلام از آن می‌گذرند امانه در دره‌ی کرمانشاه آنطور که گیرشمن تصور می‌کرد

MDP. XXXVI (1954) 60; Iranica Antiqua 2(1962(166). Zu Ellipi: Koenig, RLAss. II 357; Watermann, Royal Correspondence of the Assyrian Empire IV 152 b; Edzard, AfO.19 (1959 / 60) 26;

آنرا در محل مامی دشت تصویر می‌کند Young 574 13 f



حالی که خودشان مدتهاست که با شمشیرهای آهنی می‌جنگد.

### ۸۳- نوشته‌ها

متأسفانه در پایان باید اقرار کرد که مشخصات کتیبه‌های "مفرغهای لرستان" هنوز روشن نشده است. ح - دسیه و گیرشمن<sup>(۱۳۰)</sup> فرض می‌کنند، از آنجا که برخی نوشته‌های بدون تردید وقفی هستند، باید دیگران را نیز در همین ردیف قرار داد. بنظر من یک چنین تشبیهی جایز نیست. کتیبه‌ها با هم فرق زیاد دارند. تا حدی می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد... دسته بدون عنوان که با یک نام شخصی شروع می‌شوند - دسته بدون عنوان که باشا Sa شروع می‌شوند و دسته‌ای که معنای آنها با یک یا چند عنوان معلوم می‌شود. نخستین نوشته‌های دو محرر است (۱۱-۱۲) که یکی از آنها گذشته از شغل اسم پدرش را میبرد - اینگونه متنهای ساده را هالو دوران ابتدایی خط می‌نامد<sup>(۱۳۱)</sup> بخصوص از روی مهرهای استوانه‌ای از زمان نارامسین Naramsin نوشته‌های متعلق به نوکرها و خدمه مشهود هستند<sup>(۱۳۲)</sup> روی آنها اسامی سلاطین عنوان اسم و شغل افراد زیر دست و لقب ایرتسو (IR - zu) دیده می‌شود. این ترتیب از آغاز زمان لارسا تغییر می‌کند. همه اینها را نمی‌توان اشیا وقفی تلقی کرد زیرا بسیاری از این نوشته‌ها از روی اثر مهر مشهور هستند<sup>(۱۳۳)</sup> پس این مهرها بکار رفته‌اند و جنبه وقفی نداشته‌اند. سه ظرف "لرستان" را خدمه شرکالی شری و یک شاهزاده، کتیبه‌دار کرده‌اند (شماره ۵-۶ و ۱۳) - جالب توجه این است که ظرفها و سلاحهایی که فقط دارای اسامی سلاطین هستند بهیچوجه گران تر نیستند و بنظر نمی‌آید که بهتر ساخته شده باشند از این جهت سوظن می‌رود که این کتیبه‌های خدمه باید نقش داشته باشد. نمی‌توان ادعا کرد و نه ثابت کرد که این قطعات جنبه وقفی دارند. کتیبه‌های شادار یک گروه جامعی را تشکیل می‌دهند. همه آنها دارای اسم، عنوان (یا شغل) و گاهی اسم پدر هستند. این کتیبه‌ها از آدادشومورسور تا آدادنیراری سوم دیده می‌شوند از زمان تورودنگین F. Thureaugangin تفسیر آنها چندین بار مطرح شده است اما هر بار

۱۳۰- Iranica Antiqua 2 (1962) 153f.; 165.

The Royal Inscription of Ur. Hebrew Union College Annual 33 (1962) 6 ff.-۱۳۱

۱۳۲- Ebenda 18 f., چند قطعه ایرانی هم ذکر می‌شود. Hirsch, AfO.20 (1963) 23.

۱۳۳- قبل از زمان نارامسین. Hirsch a. Delaporte, Catalogue des Cylindres Orientaux (Louvre) I T 57;

بدون نتیجه. شرح جامعی در باره آنها ناگل<sup>(۱۳۴)</sup> می‌دهد. بآنها باید نظر کوکه ریلا D. Cocquerillats را علاوه کرد. اینها *marques de propriete* " (۱۳۵) هستند. سر مشق این رده شاید بردن اسم شولگی در حالت اضافی روی گلدانی از تلو است<sup>(۱۳۶)</sup>. این مسأله که آیا مقصود نشانه مالکیت و یا شئی وقفی است در مورد این گروه نیز جواب قطعی ندارد<sup>(۱۳۷)</sup>. معهدا سه نوشته از رده بسیط شا Sa را نشان می‌دهند: روی تبر شیلحاک این شوشیناک (ای - پو - شو) اضافه شده است. (شماره ۲۴) روی قمه کسی بنام اری بانوسکو یک دعایی استقانه آمیز *Verwahrformel* که مردوک را بکمک می‌طلبد دیده می‌شود (شماره ۴۳ در هر حال بطور فرعی با نوشته «شا» دارای بانوسکو ارتباط دارد) روی تبرهای نابوکودوری او سوراوول پیش از دستور «شا» دعای کاملی خطاب به مردوک (شماره ۲۸) می‌آید. این دیگر فقط توضیحی درباره مالکیت نمی‌تواند باشد، اما ممکن است جنبه وقفی داشته باشد، با وجود این هنوز نمی‌توان با یقین کامل رد کرد که این توضیح بمعنای هدیه افتخاری است<sup>(۱۳۸)</sup>. - برعکس نوشته‌های وقف نامه‌ای (شماره ۴-۱۶-۱۸-۱۹-۴۴ و ۹۱) همه با (امو، رو، امو، نا، رویا) هیچ چیز را درباره نوشته‌های «شا» دار ثابت نمی‌کنند. آری، اگر ترکیب روی تبرهای نابوکودوری او سوراوول نمی‌بود می‌شد استدلال کرد که چون وقفنامه‌ها با «شا» جمله‌بندی نشده‌اند، پس می‌بایست کلمه Sa معنای دیگری داشته باشد. پس تا بحال آن تبرها بهترین دلیل این امر هستند که کلیه این کتیبه‌ها جنبه وقفی دارند. در مقابل این نکته یقین است که کلمه در ابتدا با اصطلاح مربوط به شیئی نوشته‌دار تکمیل باید بشود<sup>(۱۳۹)</sup>. گذشته از این شش نوشته وقفی فوق‌الذکر که شکی درباره آنها نمی‌رود<sup>(۱۴۰)</sup> سه تای دیگر هستند که چندان واضح بنظر نمی‌آیند. نوشته‌های اوتو حگال Utuhegal شاید بخاطر نفرین آن در معبدی قرار داشت (شماره ۱۴) سرپیکانی که اسمی از خوبانومنا میبرد دارای دعائی خطاب به سیموت (شماره ۲۱) است. کاملاً منحصر بفرد و بالاخره متن بعداً نوشته شده روی مجسمه کوچکی از پشت کوه (شماره ۴۸) است که در آن یکی از خدمه

۱۳۴- J. A. Brinkman 268 9 ff. AfO.19 (1959 / 60) 96 f. Anm. 11. 12. - هنوز هم مساله را حل نمی‌کند.

۱۳۶- Hallo 18 Anm. 160; 32.

۱۳۵- RA. 46 (1952) 125.131.

۱۳۷- باید کتیبه‌های آرامی هم روی سلاحهای این زمان مورد مطالعه قرار گیرند که با ۱ شروع می‌شوند. بعلاوه باید پژوهش شود که آیا در این زمان «شا» معنای «وینگ» می‌توانست داشته باشد.

۱۳۸- In aelterer Zeit: Falkenstein, BaM. 2 (1963) 47.

۱۳۹- پس از کتیبه اولام بوراریش اسم سلاح و نوع سنگ اولام بوراریش لقب و لعنت نامه مفصل می‌آید

۱۴۰- Hallo 578 16 f.

دولت فخر می‌کند خدای شهرگمنام تیرکاسی را در معبدش (در شهر دیگری) برپا کرده است. اختلاف همه این نوشته‌ها با هم اجازه نمی‌دهد نتیجه‌ای درباره منشأ مفرغ‌های زاگروس گرفته شود، این نتیجه را هم نمی‌توان گرفت که وجود آنها مدیون اوضاع و احوال کاملاً گوناگونی است.

#### ۸۴- خدایا و محلها در وقف نامه‌ها

چند خدای معدود هم (ناخوانا = شماره ۴ - نی‌نگال = شماره ۱۸ و ۱۹ - نوسکو و سادارانونا = شماره ۲۰ - سیموت = شماره ۲۱ - مردوک = شماره ۲۸ - ۲۹ - "خدای شهر من" = شماره ۴۴ - "خدای تیرگاسی شماره ۴۸ - نرگال = شماره ۹۱) که مورد خطاب قرار گرفته‌اند، دلیلی بر این امر نیست که مفرغها وارد شده‌اند آنوبانی‌نی‌لولوبائی هم اینانا<sup>(۱۴۱)</sup> را می‌پرستد و نشان می‌دهد که در زاگروس مردم خدایان بین‌النهرینی و یا شاید خدایان خودی را می‌پرستیدند که سلاطین بیگانه به تعبیر بابلی و یا به تعبیر ایلامی از آن خود تلقی می‌کردند<sup>(۱۴۲)</sup> این امر که شارکالی‌شاری خدای کشور آلان نامیده می‌شود (St. Langdin, Survey Nr, II = Nr. 6 اینطور خوانده است) یا غلط است و یا دلیل بر این است که این ظرف را برای محدوده بین‌النهرین در نظر گرفته بوده‌اند، آنجا می‌بایست "خدای کشور آکاد" نامیده شده باشد (۵۸۰). جالب این است که از شهر نیکوم دوبار اسم برده شده کسی با اسم انسی اهل این شهر ظرف ما را (شماره ۴) وقف تارامسین کرده کاهنی از نیکوم یک سرگزر را وقف شارکالی‌شاری کرده است که می‌گویند از خفاجه بدست آمده<sup>(۱۴۳)</sup> دوبار دیگر

۱۴۱- متنها یقین زمان آکاد نیست

F. Thureau - Danguin, Die sumerischen und akkadischen Koenigsinschriften (1907) 172.

آنطور که Nagel, AfO.18(1959) 100 und Hirsch, AfO.20 (1963) 32 Anm. 360 f. از بابل قدیم هستند و این امر از روی چاقی اندامها و خشکی حرکات و نوع کلاههای شاهی و بالاخره از لحاظ قواعد دستوری پیداست. Edzard, ZA. NF. 20 (1961) 196, 258 Anm. 2 und muendlich, Klengel, MIO. 11 (1966) 354. ۱۴۲- مثلا ستون مزین روی یک گور دراوگاریت نشان می‌دهد که این گونه تفسیرهای خدایان بیگانه قبلا در هرازه دوم هم پیش آمد کرده‌اند. مقصود البته بل که در مصر هم نظیرست بوده است. شبک نقشهای برجسته با سبک سلسه هیچدهم تطبیق می‌کند

۱۴۳- این شهر در دوره آشور جدید هم اسم برده شده گفته‌اند که در کشور تویلیاس قرار دارد (Feigin, JAOS. 59 (1939)

هم ارتباط با منطقه دیاله یعنی نزدیک‌ترین قسمت بابل، در این زمان به ثبوت می‌رسد. تنها نوشته دیگر لیلول می‌گویند از آنجا بدست آمده<sup>(۱۴۴)</sup> و شودورول بوسیله کتیبه‌های اصیل فقط در کیش در منطقه دیاله<sup>(۱۴۵)</sup> و در "لرستان" مسجل است.

## ۸۵- فرضیه‌های جدید

در باره اشیا وقفی امکان دیگری را هم که می‌تواند فرضیه قابل تصویری باشد باید در نظر گرفت این فرضیه تا بحال مورد توجه قرار نگرفته است. اشتر و منگر بمناسبت توضیح سه مجسمه باستانی که خارج از وطن بانیانشان برپا شده‌اند دو امکان در نظر گرفته. اینها یا غنیمتهای ربوده شده و یا اشیایی هستند که فاتحین وقف کرده‌اند<sup>(۱۴۶)</sup> ممکن هم هست تصور کرد که به خدایان شهرهای دوست و به امکنه مقدسه هدایائی تقدیم کرده‌اند همان کاری که کروزوس در دلف کرد. پس نوشته‌های فراوان و جالب توجه امیران بابلی از نی نورتانادین شومی تاریخ‌شناسانی فرق نمی‌کند اشیا وقفی یا در هر حال هدایای افتخاری - می‌توانند مظهر سیاست اتحاد با کشورهای زاگروسی بوده باشند که بابلیها در زمان تهاجم آرامی‌ها شاید لازم دانسته‌اند. اینها با هم همسایگان نزدیک بوده‌اند. نهار و بیت‌ادا در زمان ایزین دوم ایالات بابلی بودند و سندی این امر را مدلل می‌سازد<sup>(۱۴۷)</sup> از بیت باتسی شاید در کشور قدیم لولویی<sup>(۱۴۸)</sup> یکی از سلسله‌های این زمان به قدرت رسید که در لرستان توسط دو شاه<sup>(۱۴۹)</sup> اسمی هست (شماره ۵۰ - ۶۵) منتها وقف سرپیکانها با این همسایگی اخیر نمی‌تواند ارتباط داشته باشد زیرا تواتر آنها قبل از سلسله بازو شروع می‌شود و بعد (شماره ۶۶ - ۷۳) از این سلسله به پایان میرسد. مقدار و تنوع نوشته‌های نابوکین‌اپالی (شماره ۷۰ - ۷۳) و

Hirsch 590 31f. bes, Anm. 352-145

Levi, AfO.10 (1935 / 36) -144

Bam. 1 (1960) 89 f. -146

Brinkman, Journal of The Economic and Social History of The Orient 6 (1963) 234. -147

این D. J. Wieseman. Assyria and Babylonia. Cambridge Ancient History II. Kap. XXXI 33. -148

منطقه باید عینا سنجک - سلیمانیه - باشد. - در بندگور باید در منطقه لولویی‌ها آتوبانی‌نی این منطقه را فتح کرده است

(رجوع شود به پانویس ۱۵۸ درباره وضع بیت بازی رجوع شود به J. A. Brinkman 268 158 ff.

۱۴۹- نی‌نورتا کودوری‌اوشور (نوشته ۶۵-۶۴) می‌توانست هم دومین نفر همین صاحب اسم باشد یعنی فرزند بتوکودوری‌اوشور برعکس شماره ۷۹ شاید خلف نخستین شاه صاحب اسم نباشد نیاورده‌اند که او پسر شاهی بوده است.

Brinkman, JCS. 16 (1962) 93

خانواده (۷۹ - ۸۰) و خدمه‌اش (شماره ۷۴ و ۸۲) و شاید ۸۳ و ۸۴<sup>(۱۵۰)</sup> برای سی و پنج سال حکومت پابرجای این مؤسس هشتمین سلسله بابلی غیر مترقبه نیست. این نکته نیز جلب توجه می‌کند که پیوستگی فراوان نوشته‌های بین‌النهرینی آبدیلی Abdili در نیمه قرن نهم ناگهان قطع می‌شود. شاید کامیابیهای شالمانصر سوم در سال شانزدهم و بیست و چهارم و سی و یکمین<sup>(۱۵۱)</sup> از این گونه اتحادیه‌ها بطور قطع جلوگیری کرده و بجای آن نفوذ آشوری را پابرجا ساخته که گرزهای زمان آداد نیراری سوم شاهد آن است. بار دیگر جالب توجه این است که آدانیراری آن شاهی است که "تدریجاً داشت برایش عادت می‌شد" برکشور مادها پس از آنکه شامشی آداد پنجم ابتدا با آن جنگیده بود بتازد<sup>(۱۵۲)</sup> و نیز تعویض سلاطین ایلامی و بابلی در بدو این دوره در "لرستان" که سندیت دارد - هومبانوما، آدادشوما و سور، شیلخاکا این شوشی ناک، نی‌نور تانادین شومی نابوکودوری اوسور اول و هیچ ایلامی دیگر - بسیار پر معناست. پادشاه ایلامی هومبانوما (شماره ۲۱) اگر چه بمثابه صاحب بنادر بندر بوشهر در خلیج فارس و پدر اونتاش‌گال<sup>(۱۵۳)</sup> معروف است اما اغلب بناهای ایلامی را این آخری ساخته است او باید غنی و بحد کافی قوی بوده باشد که بتواند به بابل لشگرکشی کند - شاید به منطقه مجاور مورد نظر ما یعنی منطقه دیاله<sup>(۱۵۴)</sup> آدادشوما و سور (شماره ۲۲ و ۲۳) بهیچ وجه گمنام نیست<sup>(۱۵۵)</sup> برعکس او کسی است که قدرت کاسیها را پس از شکست علیه توکولتی‌نی‌نور تا ایلامی‌ها مجدداً برقرار کرده است. او به آشور حمله کرد و مقدمات

۱۵۰- زیرا مردوک شاکین شومی آنطوری که برینکم و دوسین عقیده دارند مقصود از شماره ۸۴ شاه بابل اری‌بامردوک Eribamarduk نمی‌تواند باشد Mardukšakinsumi نامیده شده برینک من (مولف باور نمی‌کند که این همان کسی است

... اطلاع از روی نامه 368 11. 268 Ders

-۱۵۱

843,835 und 828v. Chr.:D. D. Luckenbill, Ancient Records of Assyria and Babylonia (1926) I

205.206

210.

A. Scharff - A. Moortgat, Aegypten und Vorderasien im Altertum (1950) 406. -۱۵۲

-۱۵۳

Oder Untasnapirisa: W. Hinz, Das Reich (1964) 92 ff.; R. Labat Elam, c. 1600.1200 R, C,

Cambridge Ancient History II Kap. XXIX 8 ff.

Nagel, BJV. 4 (1964) 153 f. -۱۵۵

W. Hinz a. O.95 -۱۵۴

حکومت طولانی مسالمت‌آمیز سلفش را فراهم کرد<sup>(۱۵۶)</sup> پشت سر آن دوره پیروزیهای ایلامی می‌رسد که شوتروک ناخونده را به بابل - آکاد سیپار اشونه، و کاریتاش شاید مقصود کردند در غرب کرمانشاه<sup>(۱۵۷)</sup> باشد - رساند. متنها جزو اسناد ما پسرش و دومین خلفش شیلحاک این شوشیناک ظهور می‌کند (شماره ۲۴) که به جبل خارمین یا الماش کوههای "دروازه آسیا" رسید<sup>(۱۵۸)</sup>. با او و پس از دوره تسلط ایلامی‌ها به پایان می‌رسد و این واقعیت را نوشته‌هایی منعکس می‌کنند. از ایزین سلسله جدید بابل را فتح می‌کند که سومین سلطانش نی‌نورتانادین شومی (شماره ۲۵ - ۲۷) نخستین کسی است که بار دیگر به آشور لشکر می‌کشد و به اربیل می‌رسد<sup>(۱۵۹)</sup> که چهارمین سلطانش نابوکدوری او سور اول (شماره ۲۸ - ۲۳) آنگاه ایلام را برای مدت طولانی بطور قطع شکست می‌دهد و خود را فاتح لولوبی می‌نامد (مقایسه شود با پانویس ۶۵۴) اینسونداماش (شماره ۱۸ و ۱۹) را می‌شد شاید یک نفر بومی دانست که پدرش اسمش را به بابلی می‌نوشت - با آداخوشو ما معمولاً از روی ابنیه‌ای که در شوش بنا نهاده از روی موقوفات و قیمت‌گذاری‌هایش آشنا هستیم<sup>(۱۶۰)</sup> اگر کتیبه‌های خدمه دیگر را از دوره‌های گوناگون در اختیار نداشتیم با وجود رفاه آشکار دوره‌اش تعجب‌آور بود که نایب السلطنه شوش تحت فرماندهی شیلحانا روابط خارجی با کشورهای دیگر داشته است. قدیم‌ترین دوره فراوانی کتیبه‌ها در زمان حکومت سلسله آکاد است آن هم از زمان نارامسین تا شودورول ظروف، گرزها و تبرها ممکن است از اثاثیه معبدی بوده باشند که غارت و بعد تقسیم شده‌اند. این امر جلب توجه می‌کند که از نخستین سه سلطان مقتدر این سلسله اسمی نیست. در مورد مکان مقدسی که در بین‌النهرین واقع است این امر قابل توجیه نیست. در یک معبد ایرانی انتظار دیگری نمی‌توان داشت زیرا ابتدا نارامسین در زاگروس موفق به فتوحات مهمی

-۱۵۶

E. Cassin in: Fischer Weltgeschichte. Die altorientalischen Reiche II 35 f.; J. A. Brinkman 268 87, bes. Anm. 453.

-۱۵۷

E. Cassin a. ).38; R. Labat, Elam and Western Persica c. 1200 - 100. Cambridge Ancient History II Kap; XXXII 7.

f. R. Labat a.O.10 f.; J. A. Brinkman 268 89 - ۱۵۸

D. J. Wiseman 595 8; J. A. Brinkman a.O.99 - ۱۵۹

W. Hinz 600 78; Vgl. ann. 158. - ۱۶۰

گردید<sup>(۱۶۱)</sup> لیلول که شاید سلطان گوتی‌ها هم بود می‌توانست همچنین روابط نزدیکی با این منطقه داشته باشد.. گفته می‌شود که یک سرییکان با همان نوشته از منطقه دیاله بدست آمده<sup>(۱۶۲)</sup> بدینوسیله می‌شد منطقه فرمانفرمائی این امیر چند روزه را تقریباً محدود کرد.

وارثان فرمانفرمایان آکاد سه امیر می‌توانند در نظر گرفته شوند کوتیک‌این شوشی‌ناک Kutikinsusinak که ادعا می‌کند "گو تو را فتح کرده است و در هر حال در قسمت علیای دیاله جنگ کرده<sup>(۱۶۳)</sup> او تو خگال سرکوب کننده گوتی‌ها<sup>(۱۶۴)</sup>. و شولگی که در عین حال هم به شمال و هم به شرق تجاوز کرد<sup>(۱۶۵)</sup>. او هم در شوش موقوفه‌ای باقی گذاشت (گروه ۱۸) از همه اینها کتیبه‌هایی "در لرستان" در دست داریم (شماره ۱۰ - ۱۴ - ۱۵) از تمام آنچه ذکر شد نمی‌توان نتیجه‌ای نگرفت ... همه امیران - بجز آداخوشو که بهتر است او را از خدمه بدانیم - که کتیبه‌هایشان روی "مفرغهای لرستان" دیده می‌شوند - در این صفحات علایق سیاسی و یا جنگی داشته‌اند - پس در هر حال این نوشته‌ها مظهر این علائق هستند. در هر حال بزحمت می‌توان پذیرفت که امیران فوق‌الذکر خودشان مفرغهای راستی بی‌قدر و قیمتی را وقف و یا هدیه کرده‌اند. وجود نوشته‌های سلاطین چاکران و کارمندان کنار یکدیگر در چندین دوره این حدس را بوجود می‌آورد که اغلب این گونه هدیه‌ها توسط کارمندان و افسران وقف و یا بخشیده شده‌اند و "نوشته‌های شاهی" نوشته‌های خراب و ناقص کاتبان هستند. این آخرین فرض تا بحال تنها فرضی است که با آن می‌توان توجیه کرد که نابوکودوری اوسور، شیلحاک این شوشیناک و فرزندان نابوموکی ناپلی اسم‌های خودشان را روی محصولات مشخصه "لرستان" اجازه دادند بگذارند (صفحه ۱۷۸ و بعد) و شولگی اجازه داد که اسمش روی یک تبر چکش‌دار خالص ایرانی بگذارد. اقلاً سه تبر و سه جام پایه دکمه‌ای - شاید هم

F. Thureau - Dangin 588 166 f.; Hirsch, AfO.20 (1963) 17 ff. -۱۶۱

Th. Jacobsen, The Sumerian King List (1939) 206 ff. -۱۶۲

W. Hinz 600 65; Ders., Persia c. 2400 - 1800. Cambridge Ancient History I Kap. XXIII 11f.. -۱۶۳

قبلا هم Karsum v. Nikum شاید از خدمه ایلام - Li - SUKKAL در زمان فرمانروایی نارامسین Naramsin بوده است. fndl. Mitt. C. Wilcke.

-۱۶۴

Thureau - Dangin, RA. 9(1912) 111 ff.' RA. 10 (1913) 98 ff.' C. J. Gadd, The Dynasty of Agade and the Gutian Invasion. Cambridge Ancient History I Kap. XIX 47 ff.

F. Thureau - Dangin 588 231 ff. Elam: W. Hinz 610 13 f. -۱۶۵

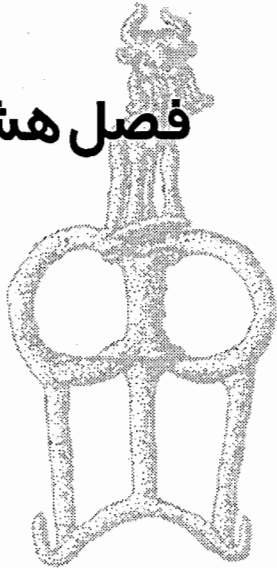
مفرغهای نوشته‌دار - در زاگرس بنا بدستور سلاطین بیگانه خط‌دار شدند. ممکن است که غار تگری هم در این مورد نقشی بعهدہ داشته است بخصوص بدین جهت که حتماً مکرر اهالی دره‌های زاگروس مورد حمله قرار گرفته‌اند - در ضمن ممکن است که هدایای وقفی سابق هم وارد گورها شده باشند. غار معروف نزدیک کرمانشاه ممکن است یک چنین معبد مقدسی بوده باشد.

فقط رد نظریه غار تگری را بخصوص می‌توان به ثبوت رساند اما بطور یقین صحت تفکرات دیگر را نمی‌توان رد کرد. مقصود این نیست که مقدمات توجیه دیگر کلیه "مفرغهای لرستان" در نتیجه اوضاع و احوال مشخصی فراهم شود. مقصود این است نشان داده شود که اگر کلیه مفرغهای نوشته‌دار را بمثابه شهود معاصر تاریخ غرب ایران در نظر بگیریم در این صورت یک تصویر جامع عقلانی و ساده‌ای نصیب ما می‌شود.





## فصل هشتم



## مفرغهای بومی

اما این مطالعات نمی‌توانند برای مقدار زیادی مفرغهای بی‌نوشته و قابل تاریخ‌گذاری معتبر باشند. دربارهٔ ایجاد آنها فقط وقتی می‌توان قضاوت کرد که آیا این ابزار در مقایسه با ابزارهای مفرغی محیط اطراف شبیه و یا از همان نوع هستند. یک مطالعهٔ مختصر این تناسب و ارتباط ضروری است از این جهت که اغلب این رده‌های قابل تاریخ‌گذاری بمتابه تقلید بسیاری از ابزارهای بین‌النهرینی قدیمی‌تر قابل توضیح نیستند. رده‌هایی که فقط در جنوب غربی ایران بدست می‌آیند میان رده‌های قابل تاریخ‌گذاری نادر هستند و این امر از لحاظ تاریخی هیچ چیزی را به ثبوت نمی‌رساند و این بستگی به وضع تحقیقات علمی دارد. اینها فقط تبرنماها (گروه ۳۳) تبرزینها (گروه ۳۴) و جامهای پایه دگمه‌ای (گروه ۳۴) هستند. در مورد دستهٔ اخیر باید این ادعا را محدود کرد و پرسید که آیا حکاکی‌های بابلی که روزی بجای سرمشق بکار رفته‌اند شاید دیگر باقی‌نمانده‌اند چون در اصل از فلزات قیمتی بوده‌اند. قوریهای دارای برآمدگی و آبریزدار (گروه ۴۷) "لرستانی" مشخصاً تلقی می‌شوند شاید هم ممکن باشد که همانجا هم ساخته شده باشند، اما در منطقهٔ وسیعی پخش هستند، همچنین گروه‌های دیگری که با سیلک ب ارتباط دارند (گروه ۴۸ و ۴۹). قمقمه‌های جیبی مشربه‌هایی با آبریز شاید بخاطر اینکه زود شکسته می‌شوند در جاهای دیگر باقی‌نمانده‌اند (گروه ۲۶ و ۶۸). اشاعهٔ گرزهای آکادی (گروه ۱۰) صرفاً در غرب ایران بطور حتم می‌تواند انفاقی باشد.

چند رده بسیار برجسته منطقهٔ زاگروس ایلام و صفحات دیگر جنبهٔ مشترک دارند. قدیم‌ترین

رده خالص ایرانی تبرهای چکش‌دار جعددار هستند (گروه ۱۸) که بخصوص در شوش مستند هستند و تبرهای مشبک (گروه ۲۲) که از تبرهای سوری‌ای بحد زیادی متمایزند. تبرهای آداخوشو (گروه ۲۳) یقیناً از ایلام آمده‌اند شاید هم شکل‌های فرعی آنها هستند (گروه ۶۵)

بسیار متعدد آن رده‌هایی هستند که نمونه‌زاگروسی آنها ویژگی خاصی را تشکیل می‌دهند و یا اغلب شکل اصلی را تغییر می‌دهند. از آن جمله اغلب گروه‌های باستانی و مهم‌ترین انواع سلاح‌های "کلاسیک" هستند. (رجوع شود به فصل ششم) وجه مشترک آنها این است که تغییرات فقط شامل تزیینات می‌شود و فقط سطح ابزار را عوض می‌کنند نه رده را و تناسب اجزاء ابزار را نسبت به یکدیگر. در هزاره دوم این وابستگی به سرمشق فرهنگی بین‌النهرین کمتر می‌شود. فقط باید در این زمینه از گرزهای اولام‌پورارباش صحبت کرد. بجای تقلید تعمیرات رده‌های کاملاً ایرانی اینک ظاهر می‌شوند. نکته جالب توجه این است که این تمایلات تغییر شکل دهنده در صنعت دستی ایران غربی تا این اندازه شدید است و اما در مورد ابزار فرهنگ‌های عالی همسایه آشور، بابل و ایلام وجود ندارد با وجود اینکه چنین بنظر می‌آید که این کشورها سرمشق‌ها را ایجاد کرده‌اند. علت ممکن این باید باشد که در زاگروس ابزار مفرغی در مراسم بخاک سپردن و پرستش و یا در مراسم طائفه‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفتند و اینکه هر ابزاری مقصود و منظوری می‌توانست داشته باشد و در هر حال به هر ابزاری اهمیت خاصی داده می‌شد که در مرکز فرهنگ‌های عالی از مدت‌ها باین طرف از یاد رفته بود. آخرین رده عمومی در آسیای نزدیک که در زاگروس تا این اندازه معنای دیگری یافته، مشخصاً لگام با دوزنقه دو گانه است (گروه ۳۸) اگر چه پس از آن یک رشته‌ای از رده‌های ایرانی و یا ویژگی‌های ایرانی موجود است اما تزیین با پیکره‌ها بهیچوجه اشاره‌ای به یک سبک غیر قابل تعویض زاگروسی نمی‌کند (رجوع شود به فصل ششم) "لرستان" قسمتی از یک منظره هنر می‌شود هنری منطقه‌ای از یک طرف مادی و از طرف دیگر آشوری است. مشخصات برخی از مفرغها بحدی ناقص است که نمی‌شود قطعاً تشخیص داد که آیا کالای وارداتی و یا قطعه‌ای بومی است. اما هم اکنون می‌توان نتیجه‌گیری کرد که غالب مفرغهای قابل تاریخ‌گذاری زاگروس کالای وارداتی نیست و تقلید کورکورانه ابزار بین‌النهرینی هم نیست. اینها یقیناً در زاگروس و تا حدی در مناطق مجاور ساخته شده‌اند و ثابت می‌کنند که این منطقه در مجموع یک ایالت هنری بود با سبک خاصی که بطور کلی در چهار چوب دوره مفرغ آسیای نزدیک جا داشت. عین این نتیجه‌گیری قبلاً از مطالعه نوشته‌ها بدست آمده است. این ایالت هنری برای ما در هر حال از این جهت عجیب است که بیشتر از محل‌های دیگر آثار کشف شده دارد و کمتر مشاهدات درباره آثار مکشوف ثروت چشم‌گیر فلزات

به منطقه حاشیه فلات اختصاصی می‌یابد<sup>(۱۶۶)</sup> هر قدر درجهٔ مد نیت عالتر باشد هر چه تعداد شهرهای یک کشور و تعداد آبادیها بیشتر باشد، بهمان درجه مکرر ابزار فلزی کشف و ذوب می‌شود و بهمان اندازه کمتر می‌توان چشم‌براه کشف آثاری فلزی بود. مگر اینکه غرق کشتی‌ها و یا آتش فشانی بکمک انسان بشتابد. برعکس از منطقه‌ای می‌توان نتایج بیشتری کسب کرد که فرهنگ شهری‌اش مورد تهاجم مردم وحشی بوده است و در زاگروس این تهاجم مکرر رخ داده. یک دلیل دیگر برای تعداد آثار مکشوف بخصوص برای حفظ سالم ظرفهای مفرغی و سفالی یقین رسم و سنت گورهای چهار چینه است که ما برای هزارهٔ سوم در ژیلویران و کنار تپهٔ گیان (فصل پنجم) و برای هزارهٔ دوم تلیاب در لرستان شمالی، جنوب غربی تپهٔ گیان شاهد آن هستیم<sup>(۱۶۷)</sup> بنظر می‌آید که چندان معنایی ندارد اگر بخشی از این تحول فرهنگی را جدا کنیم و آنرا "لرستانی" بنامیم. قانع کننده نیست که به جهتی یک تبرزین مکشوف در همدان و یا علمی از هرسین لرستانی باشند در حالی که آثار قدیمی‌تر و یا جدیدتر - علم بارقص سلاح بران - تیر آدداخوشو و ظرفهای نیم‌رخ‌دار (رجوع شود به فصل پنجم) جور دیگری نامیده شوند. اگر نخواهیم از اصطلاح لرستان صرف‌نظر کنیم می‌توانیم آنرا چیزی بعنوان علامت غیردقیق منشأ و مبدا بکار بریم pars pro toto یک منطقه بزرگتری، اطلاعات ما دربارهٔ محل کشف آثار همین امر را ثابت کردند.<sup>(۱۶۸)</sup>

۱۶۶- مثلاً گلدانهای مفرغی یونانی به بهترین وجه در آثار مکشوف در Vix, Sainte Colombe, Graechwyl, Paestum, Trebenische und Suedrussland. بدست آمده‌اند.

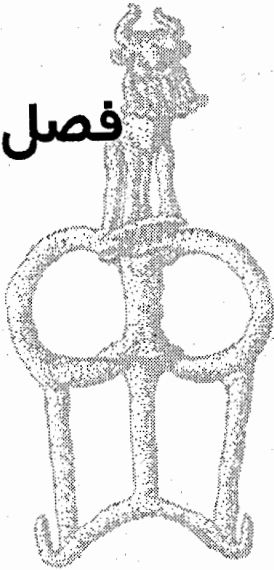
۱۶۷- A. Godard, BdL. 19 ff. که بوسیلهٔ مهر Taf. LXV Nr. 237 تاریخ‌گذاری شده - رجوع شود به نوشته شمارهٔ ۲۰

۱۶۸- مثلاً از جملهٔ E. Porada, Alt - Iran 69 und W. Nagel, Kunsthandwerk 4 f. این چنین تصور می‌کنند. (یکی

از آنها "فرهنگ لرستان" را از فرهنگ گورستان B سیلک جدا می‌کند)



## فصل نهم



## واردات و صادرات

ارتباط هنر زاگروس با هنر کشورهای مجاور فقط بوسیله گروهای قابل تاریخ‌گذاری روشن نمی‌شود. در صفحات زیر از رده‌هایی کمک می‌گیریم که زمان ایجاد آنها معلوم نمی‌شود. اما محل ایجاد آنها معین می‌گردد و از این جهت مناسب است که بهم ریختگی سبکهای "لرستانی" را تقسیم‌بندی کرد.

### ۸۶ - بابل (۷۰ - سگکهای مقطع)

تقریباً کلیه اجناس وارداتی آشکارا قبل از نیمه هزاره دوم از جنوب بین‌النهرین آمده‌اند. این امر یقیناً درباره قدیم‌ترین کالای وارداتی، یعنی حلقه‌های مدور (گروه ۱) معتبر است. تقریباً کلیه نمونه‌های غیرایرانی این جنس از کشور واقع میان اور و کیش بدست آمده‌اند و فقط دو قطعه زمان دیرتر از موصل و تل بار سبب (رجوع شود به پانویس ۳۹) هستند. ظرفهای آکادی نیز ممکن است کالاهای وارداتی باشند. در مورد گرزهای همزمان یقین نیست که آیا آنها فقط اتفاقی تا بحال در ایران کشف شده‌اند (گروه ۱۲ و ۱۰) گرز اولام‌بورارایش در بابل (گروه ۲۷) برعکس ممکن است یک قطعه صادراتی باشد. این رده ظاهراً در زاگروس بسیار مورد علاقه مردم بود. هیچ قطعه دیگری در بین‌النهرین سندیت نیافته است و گرزهای سلاطین کاسی متعلق بیک رده دیگری کاملاً متفاوت هستند (مقایسه شود با پانویس ۳۷۳) اگر چه نفوذ بابل در سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد - آنطوری که هنر پیکر سازی (فصل ششم و گروه ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ و ۳۶) و نوشته‌ها نشان می‌دهند - بسیار زیاد بود اما وجود کالای وارداتی آنها را نمی‌توان ثابت کرد. سپس در هزاره اول فقط سنجاق

سینه و مشربه‌های نیم‌رخ‌دار ممکن است وارداتی باشند آنها هم می‌توانند از آسور و یا ایلام وارد شده باشند. معه‌ذا سه سگک راکه مقطع ساخته شده‌اند و در "لرستان" کشف شده‌اند می‌شود به منشأ بابل رساند. بارنت این گروه را مطالعه کرده است<sup>(۱)</sup> اینجا یک تقسیم‌بندی کمی متغیر ترجیح داده می‌شود:

R. Ghirshman, Perse Abb. 502 p. 62; Ders., Iran Taf. 5e p. 100 f.; Barnett 616 Taf. 4,2' Bomford 8 46 f. Taf. XXII.

آ - دو قهرمان با زلف‌های آراسته و داب داده بیک سو در نبرد با شیرها دو بز، دو میمون پایین استوانه متحرک

ب - منتشر نشده سابقاً مجموعه "Lur". Louvre Coiffard. B. شبیه آ اما ساده‌تر. مرد لخت میان دو مرد پیش‌بنددار. استوانه متحرک

ج - C. David Barnett 616 Nr. 6 Abb. 2. - استوانه متحرک مجموعه

- د

7000 Ans Nr. 289; Ghirshman, Perse Abb. 76p. 422; Barnett 616 Nr. 5 Taf.5,3; Archeology 17 (1964) 204.

ارتفاع ۱۰ سانتیمتر مجموعه فروغی "Lur". Slg. Foroughi D. دوزن با آرایش موهای تاب داده یک سو در دو طرف

- ه

Pinches, Guide to the Kouynjik Gall. (1885) 189B86; Barnett 616 Nr. 2 Taf. 5, 1. 2.

e. Babyloien B. M. 123899 ۹/۵ سانتیمتر

- و

E. Unger, RLV. VII 182 Taf. 174; Ders., Geschichte d. Kunstgewerbes III 359 Abb. 3.

تصویر ۱۴۹ ارتفاع ۱۱/۵ سانتیمتر f. Babylon Istanbul Nr. 6260 - همچنین - بالای آن دو میمون چمباته زده

-۱

North Syrian and Related Harness Decoration. In: Vorderasiatische Archaeologie Festschrift A. Moortgat (1964) 21 ff.



تصویر ۱۴۹: گروه ۷۰ (۱:۲)

ز-

616 E. J. Banks, Bismya (1912) 380; Barnett 616 Nr. 4.

ارتفاع ۱۲ سانتیمتر g. Adab - همچنین - بسیار زنگ زده از این جهت در متن توصیف نشده  
ح - Barnett 616 Nr. 6 Abb. 2. ارتفاع ۱۶ سانتیمتر مجموعه h. David. زنها بدون گردن بند -  
بجای دو میمون، دو موجودی که روی زانو نشسته‌اند و حلقه‌ای در دست دارند. استوانه ندارد.  
ط -

W. Briggs Bunchanan, Archaeology 15 (1962) 274; Barnett 616 Nr. 1 Taf. 4, 3.

ارتفاع ۲۰ سانتیمتر i. New Haven Yale Bab. Coll. 2155. زنها دو مرد در حال قدم زدن  
با آرایش مو بطریقه جمع شده بر روی یک شانه بجای دو گل چند پر د تا ز  
وجه مشترک همه این قطعات قسمت وسطی بنوع خاصی است فقط در آ و ب بجای آن دو  
صورتک قرار گرفته. از لحاظ تصویر توضیح داده شده که مقصود یک جفت شیر ساخته شده است و  
یا تخت خوابی روی شاخها (Uger) بنظر می‌آید که همه آنها و از میان بهم مرتبط شده‌اند شاید  
تقلیدی بوده است از ابزاری، از لحاظ سبک و شیوه ساخت با این گروه مطابقت دارد، بلکه در  
جزئیات هم اساساً شبیه آنهاست ... در آ و ز میمونهای چمباتمه زده شریک هستند مردان در حال  
قدم زدن وجه مشترک ب و ط است. استوانه‌ای متحرک در (۲) ب و ج موجود است و زنها در دو ط  
آرایش زلفهایشان طبق رسم در یک طرف شانه جمع شده است.  
اونگر و، ز را سگک (قلاّب) کمر بند می‌داند. باین قصد همه قطعات زیاده از حد پهن هستند از

۲- قرقره‌ای وصل به یک سگک ساده که تبدیل به دو دست می‌شود R. A. S. McAlister, The Excavation of



این گذشته صورتک‌ها نشان می‌دهند که مفرغها باید در حال عمودی حمل کرده شوند. در اینکه واقعاً سگک بوده‌اند استوانه‌های آ و ب و ج تایید می‌کنند. بنظر می‌آید که چرمی در انتهای فوقانی محکم بوده است. در هر حال میمونها و موجودات زانو بزمین زده - قسمت آزاد چرم میان استوانه و یا سوراخ گشاد زیرین کشیده می‌شده است. دو سگک حتماً از بابل بدست آمده‌اند (ز.و) یکی دیگر شاید (ه) در این نکته که آنجا ساخته شده‌اند نظیر دو صورتک زن است که از حیث سبک بسیار به هم نزدیک هستند... و آن یک مجسمه کوچک عاج از نیپور است<sup>(۳)</sup>. محل کشف در محل پر شده یک ایوان پارتی است (اشکانی که متأسفانه اجازه یک تاریخ‌گذاری رانمی‌دهد صورتها و شکل بدن زنها اشاره‌ای به دوره بابل جدید و کلده<sup>(۴)</sup> را دارد. گردن‌بندهای پهن آرایش تاب داده بیک سو<sup>(۵)</sup> و گروه مردان<sup>(۶)</sup> متحرک، بیشتر به دوره بابل قدیم می‌خورد.

### ۸۷- ایلام

با قطعات وارداتی حتمی از ایلام به زاگروس آشنا نیستم. در هر دوی این صفحات چکشهای جعددار مارپیچی شکل (گروه ۱۸) و تبرهای آدداخوشو (گروه ۲۳) مشترک است. اکنون از این قطعات اخیرالذکر بحدی "در لرستان" موجود است که انسان میل دارد باور کند که این محصولات خودی است که از روی آثار دیگران تقلید شده است. ممکن است که سرنیزه‌های نوشته‌دار هم (گروه ۱۶ و ۲۹) کالاهای وارداتی باشند. در قرن سیزدهم تطابق عظیمی در سلاح تبری شکل وجود داشت... در چعازنبیل قمه‌های دسته سرخود (گروه ۳۱) و قمه‌های دسته‌دار و بادزن‌دار (گروه ۵۶) و سرگرزهای گلایی شکل و عمودی دنداندار<sup>(۷)</sup> بدست آمده است - اما مهم‌ترین نفوذ ایلامی‌ها از لحاظ سبک مشهود است... ابتدا در سبک‌سازی با تیغ ماهی بالهای شیرهای باستانی (گروه ۹ و ۱۰) و...

۳- Haines, ILN. 6. 9. (1958) Abb. 20; Crawford, Arcaeology 12 (1959) 80.

۴-

Vgl. Ch. Ziegler, Die Tarrakotten von Waraka (1962) Nr. 508 Abb. 265 a, b; O. Reuther Die Innenstadt von Babylon (1929) = WVD OG. XLVII Taf. 66 oben.

۵- موهای تاب داده بیک سو طبق آرایش زلفهای زمان اوگوست Vgl. P. R. S. Moorey in: Bomford 46 f.

۶- مثلاً با مردان سر علم مقایسه شود: بدون گروه ۲۵ و قطعاتی که آنجا گفته شده با آنها مقایسه شود

۷- قطعات لرستانی: پانویس ۳۷۸. XC G. T. Z. 111. Tshuga Zanbil: R. Ghirshman 223 Taf.

ب ۷ حاشیه ۳۸۷ - ۴۱۳ - ۴۱۵ تصویر ۱۳۴ صفحه ۱۶۰ ملحقات تابلو (۱/۵)<sup>(۸)</sup> و بسیار دیرتر در روکش ترکشها و سنجاق و سرسنجاقهای صفحه‌دار که هنوز قابل تاریخ‌گذاری نیستند.

### ۸۸- آشور

رده‌های سلاح‌های پیش و پس از دو هزار سال قبل از میلاد بارده‌های شمال بین‌النهرین (گروه ۱۴-۱۵-۱۹-۲۰-۵۴) مطابقت دارند صرف‌نظر از میله توخالی تل‌الدیائی (پانویس ۱۳۲) فقط در غرب ایران صورتک‌هایی ادامه می‌یابند، پس در هر حال می‌توان چند رده اصلی وارداتی بدون آرایش را که مشوق دیگران در ساختن چنین قطعاتی بوده است در نظر گرفت. بلا شک کالاهای وارداتی آشوری ظرفهای گوزن‌دار و گرزهای آدانیراری (گروه ۲۸ و ۴۵) هستند و آنها را باید از اغلب سنجاق‌سینه‌های غیرآشوری (گروه ۴۶) و زنگوله‌های صاف (گروه ۵۱) تمیز داد. چند حکاکی بسبک خالص آشوری در قرن نهم (گروه ۴۲ و ۴۳) نشان می‌دهد که این سبک نه فقط از خارج وارد شده بلکه تقلید هم شده است و دلیل آن ورقه‌های روکش ترکشهای آشوری ایالتی است (گروه د، ۴۳) قمقه بغلی مفرغی از لرستان. برخی با آرایش گل نیلوفر و برگ نخل هم می‌توانند از آشور وارد شده باشند<sup>(۹)</sup>

### ۸۹- اورارتو

گیرشمن اصطلاحی دارد به صورت ایران و اورارتو<sup>(۱۰)</sup> در مورد مقایسه‌های پیکرنگاری که هیچ معنایی ندارد بخصوص که از لحاظ سبک هم متکی به دلیلی نیست (تجسم حیوانات روی ظروف شیپور مانند موجود است. زنهایی که بجای ستون طاق بر سردارند و سینه) اما دسته‌های بسته به ظروف (گروه ۵۰) بخصوص از حیث سبک نمی‌توانند اورارتوئی تلقی شود و نه کلاه خودهایی که از لحاظ نقش‌مایه بهم نزدیک هستند (گروه ۴۴) - مقایسه‌های دیگر گیرشمن مبتنی بر آثاری هستند که اورارتوئی نیستند<sup>(۱۱)</sup>

۸- Vgl. MDP.XIII Taf.XXXXVII 1.7; XXXVIII 9 = p. Amiet, Elam (1966) Nr. 123.128.  
بین‌النهرین جور دیگر است. z. B. Strommenger - Hirmer Taf. 42. 43. 64. 70.  
z. B. Herzfeld, Iran 121 f. (Wohl nicht 2. Jht.); Godard, BdL. Taf. LXXXII Nr. 226 f. -۹

-۱۰ Perse 269 ff.

Assyrisch: Abb. 357.360: Kaukasisch: Abb. 358; hethitisch: Abb. 359. -۱۱

۹۰- سوریه

ممکن است غیرمستقیم از سوریه (از راه آشور) گرزهای آدادنیراری وارد شده باشند - بطور یقین از آنجا یک قوری شبدردار متعلق به مجموعه فروغی بزبان فنیقی قدیمی و شاید هم نوشته‌های دیگر آمده باشند<sup>(۱۲)</sup> بطور عجیبی کلاه خودهای سرتیز با قطعه‌ای از زنجیرلی مطابقت دارند (گروه ۴۴) چندین ظرف<sup>(۱۳)</sup> فنیقی تقریباً به همان زمان تعلق دارند. ارتباط میان قبرس (رجوع شود به بعد) و سامس (مقایسه شود با گروه ۴۷) هم باید از راه سوریه برقرار شده باشد.

۹۱- قبرس

بهمان اندازه تعجب‌آور مانند نوشته‌های آرامی مشربه‌ای است جزو "مفرغهای لرستان"<sup>(۱۴)</sup> که قبلاً هم پرادا آنرا قبرسی تشخیص داده است<sup>(۱۵)</sup> (تابلو ۸/۴) از اینگونه ظرفها در حدود سال ۷۰۰

---

۱۲- قوری شبدر مانند قرن هشتم و یا قدیمی‌تر - رجوع شود به قبرس 4 A. Dupont - Sommer, Iranica Antiqua 108 ff. Taf. XXXIII f., 7000 Ans Nr. 336 KMR - elah جامی باسوسک کسی باسم در حدود سال

هفتصد

B. Ebenda 108.115ff

Taf. XXXV f. =

C. Ebenda 108.115 ff.

Taf. XXXVII =

جامی اواخر قرن هفتم

-۱۳

A. Bomford 8 48 f. Taf. XVII unten.

B. Tresors 78 Nr. 218

C. A. Godard, I. Art 68 Abb. 90.91.

7000 Ans Nr, 333. -۱۴

-۱۵

7000 Years 85 Nr. 425; Archaeology 17 (1964) 202 Abb. unten rechts. Vgl. z. B. Schale aus Idalion, Collection: L. P. di Cesnola, Cyprien (uebers, v, L, Stern, 1878) Taf. IX; E. Gjerstad, Opuscula Archaeologica IV (1946) Taf. III; Demnaechst H. Kyrieleis, Die Kline:

قبل از میلاد به مغرب صادر شدند<sup>(۱۶)</sup> شباهت بسیاری بخصوص از لحاظ رده آدم‌ها اثنائیه روی ظرف با نقشهای برجسته قره تپه<sup>(۱۷)</sup> وجود دارد. جزو همین رشته آثار هنری شاید هم قوری شبدردار پیرایتانی - ittani - pir<sup>(۶۲۶ A)</sup> باشد که تزیین دسته‌های آنها روی نقشهای برجسته در قره تپه تکرار می‌شود<sup>(۱۸)</sup>.

## ۹۲- گیلان و مازندران

فرهنگهایی که در همین اواخر با اسم املش مشهور شده‌اند، از صفحات مازندران غربی و گیلان شرقی از آثار لرستان بسیار ممتازتر هستند. گروه کمی از آثار باقیمانده شباهت مختصری دارند. چند جام بوق مانند کشف شده<sup>(۱۹)</sup> و چند تبرزین بسیار باریک<sup>(۲۰)</sup> در هر دو منطقه بدست آمده‌اند.

-۱۶

z. B. Frankfort, Art and Architecture of the Ancient Orient (1956) 198 Abb. 96 (aus Olympia). Zur Gruppe insgesamt: E. Gjerstad, Decorated Metal Bowls from Cyprus. Strifter utgivna av Svenska Institutet i Rom XII (1946).

-۱۷

H. Bossert u. A. Die Ausgrabungen auf dem Karatepe Taf. XII 59.61; E. Akurgal - M. Hirmer, Die Kunst der Hethiter (1961) Taf. 143; P. Matthiae, Studi Sui Rilievi di Karatepe. Studi Semitici IX (1963) Taf. I. IV f. XIV.

۱۸- آرایش دسته منتشر نشده است

Karatepe: Bossert 631 Taf. XVIII 87; XXIII 87; XX99; Matthiae 631

۱۹- "Luristan" باپایی که دارای لبه برآمده است 5، H14، Rabenou: 89 Mitte Links (1931) ILN. 17. 1.

cm با حاشیه‌ای که روی آن چند عقاب کنده کاری شده

مرغهای درنده:

ILN. 29. 6. (1963) Suppl. III (Cinquantenaire, ehem. Slg. Graeffe: Bomford 8 31 Taf. XI oben Nr. 153 (Oxford, Ashmolean Mus.: Ornamente) A. Godard - Y. Godard, Bronzen uit Loeristan Nr. 330 Taf. 30 (Cinquantenaire). Survey Taf. 68 B; 69 D.

بدون لبه برآمده پایه

"Amlash": 7000 Ans. Nr. 73 ff. 189 Marlik Tepe: N.O. Negahban, Marlik 189 Abb. 103.107.109.114

منتهی قطعات قابل مقایسه مربوط به "لرستانی" هیچ منشأ مطمئنی ندارند. - چند تا - شاید هم نقشهای برجسته جامهای تپه مارلیک (۱۸۹) به کنده کاری روی جامهای پایه دکمه‌ای (گروه ۳۶) شبیهند. بالاخره دو تا فنجان دهانه گشاد بوقی شکل روی پایه باریک از لرستان<sup>(۲۱)</sup> (تصویر ۱۵۰) با چندین ظرف نقره‌ای به همین شکل مطابقت دارند که آنها هم هیچ قطعی نیست که از املش بدست آمده باشند<sup>(۲۲)</sup> منشأ آخری را می‌توان بوسیله پایه یک چنین فنجانی از کلاردشت قطعی دانست<sup>(۲۳)</sup>.

نظیر گرز دسته سه رده اولام‌بوراریاش (گروه ک ۲۳) "دسته‌ای" سرستون مانند بدست آمده از "املش" است در تهران<sup>(۲۴)</sup> شکل گرز و سبک صورتها جور دیگری هستند. شاید هم مستقل از آن

Taf. V. VII A. XVI.

۲۰- گروه مانند تبرزینهاست (گروه ۳۴) سه قطعه "از لرستان" حتی عینا متعلق به گروهی هستند که معمولاً جزو قطعات شمال بشمار می‌روند

Survey Taf. 52 D; Vanden Berghe Taf. 118 B (Slg. David - Weill Louvre A.O.20429 (ehen. Slg. Coiffard). Hannover, Kestner - Mus.

L. Vanden Berghe 252 25.66 Taf. XXXVI Nr, 247. خوروبن مطمئن و یقین نیست

تپه مارلیک 125. Abb. 189 Tepe marlik, N. O. Negahban, (5. 5. 1962) 701 Abb. 23; ILN.

تپه مارلیک 125. Abb. 189 Tepe marlik, N. O. Negahban, (5. 5. 1962) 701 Abb. 23; ILN.

بخاطر کوچکی مجسمه روی تبرزین مجموعه دیودوایل نمی‌توان در منشا این یکی لافل شکی داشت.

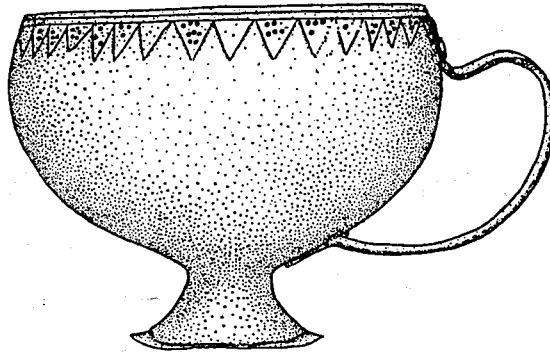
۲۱- حاشیه نیم رخ‌دار; H. 10 cm; B. Kunsthandel 1967; hier Abb. 149. Dr. Schmidt, Solothurn: A. Slg. -۲۲

A. 7000 Ans 16 Nr. 73 (mit Nr. 68 verwechselt) Taf. IX; Tresors 96 Nr. 407 (Slg. Foroughi, Silber: Jagdszene) B. 7000 Ans 16 Nr. 72; Tresors 96 Nr. 408 (Slg. Foroughi, Silber: 4 Widder C. J. P. Barbier, Altpersische Kunst (Galerie Beyeler, Basel 1962) Abb. 95.

۲۳- فنجان طلایی روی هر دو تصویر شاید پایه یک فنجانی بوده باشد. این پایه بوسیله دو سوراخ با حواشی کلفت‌تر به فنجان وصل شده است (برحسب پیشنهاد کارستن)

H. Samadi. Les decouvertes Fortuites: Klardasht, Garambak, Emam et Tomadjan (Tahran 1959) 19 Abb. 17 rechts; Vanden Berghe Taf. 2 b rechts.

7000 Ans Nr. 154 Taf. XVI; Versunkene Kulturen (Hrsg. V. E. Bacon) 236 Abb. 38. -۲۴



تصویر ۱۵۰: فنجان مفرغی مجموعه شمیدت (مقایسه شود با پانویس ۹ از بخش ۹

همین فکری که در تصویر گنجانده شده بعداً در سوریه پیدا شود<sup>(۲۵)</sup> - اگر اطلاعات راجع به منشأ چیدن تبر مشبک صحیح باشد (گروه ۲۲) در این صورت باید وجود آنها را سندی دانست حاکی از اینکه روابط بسیار قدیمی تری با این سرزمین موجود بوده است.

### ۹۳- باختر (بلخ) (?) (؟) Baktrien (?) (۷۱ تبر مفرغی و نقره‌ای)

Man (1914) 17 Nr. 11; Rostovzeff, Iranian and Grekks in South Russia 59 Taf. XI A; ESA. 9 (1934) 27; Die Welt, aus der wir kommen (Hrsg. v. St. Pigott 1961) 306 Abb. 12 (irrtuemlich als eisern bezeichnet) "Baktrien" B. M. 123268

تمامی ابزار از تنهای سه حیوان ترکیب شده. یک بزکوهی در حال جهش که رو به عقب برگشته از پشت مورد حمله یک ببر قرار می‌گیرند نقش پوست حیوان بوسیله پولک‌هایی تصویر شده. این حیوان را یک خوک وحشی دنبال می‌کند که بدنش سطح ضربت وارد آورنده (تیغه) را تشکیل می‌دهد.

این تبر کارسکاها بشمار می‌رود. معهذا طریقه‌ای که با آن حیوانات دوروبر سلاح را فرا می‌گیرند، بخصوص با شیرنر و شیر ماده روی دو تبر با میله تو خالی جایجا شده شبیه است (گروه ر. و. ۱۹) که آنها را نیز کار مادی‌ها و سکاها تصور کرده‌اند بیشتر یک صفحه بقصد آویزان کردن بوده

است به (۲۶) آن شباهت دارد که حتماً کالای صادراتی همین کارگاه است. کیفیت عالی کار را از لحاظ تکنیک مثبت‌کاری در ساخت مجسمه حیوانات دورتادور از زمان اورسوم که شماره‌شان چندان زیاد نیست می‌یابیم که در اثر فلزی که در آنها بکار رفته نشان داده می‌شوند که سطح آنها جور دیگری پرداخته شده (۲۷). ببر باید ببرکاسپی باشد که محل نشو و اشاعه آنها جنوب شرقی ماورای قفقاز، شمال ایران، شمال افغانستان و جنوب ترکستان روس است (۲۸).

ملحقات: در یک مجموعه قدیمی یک چکش نقره‌ای موجود است که آمیه اخیراً منتشر کرده است این چکش از روی ترکیب مجسمه و از روی نقش مایه (خوک و حشی‌نر) همچنین از حیث ارتباط حیوان و ابزار نظیر تبر مفرغی و نقره است بطوری که آمیه اشاره کرده از نظر ابزار شبیه به چکشهای شوش است. (گروه ۱۸)

#### ۹۴ - خینامان (۷۲ تبرزین) Khinaman

اخیراً پتراتس H. Potratz یک تبر معروف و تا بحال منحصر بفرد جزو مجموعه داویدوایل را تقلبی میدانند زیرا نظیر آن در لرستان دیده نشده. این دلیل کافی نیست بخصوص که خود او این تبر را قبلاً با یک تبر "غیر لرستانی" مقابله کرده است (۲۹). این تبر "غیر لرستانی" یکی از دو تبرزینی است که سایکس P. Sykes در شرق ایران در نزدیکی کرمان یافته است.

Greenwell, Journal of the Royal Anthropological Inst. 37 (1907) 196 ff. Taf. XXI 3; Herzfeld, Iran 131.

آ- تصویر ۱۵۱ طول قریب ۱۶ سانتیمتر (حداکثر) a. Khinaman B. M. 123 277 میله تو خالی کوتاه و راست. از یک طرف صفحه پیچ خورده و نامتقارن است. ظرف دیگر چیز ظاهراً بی معنای مسطحی است. دو حیوان (شیر و شتر) آزادانه روی حاشیه جای دسته ایستاده‌اند. "چشم" روی میله جای دسته قرار دارد.

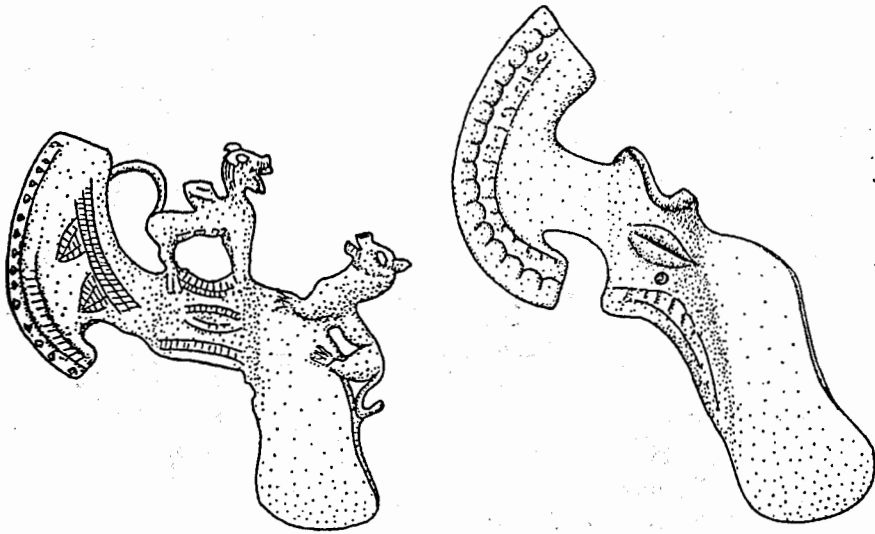
ب- تصویر ۱۵۲ طول قریب ۱۸/۵ سانتیمتر (حداکثر) همان شکل بدون حیوانات میله برخلاف آ بالا و پایین سخت تاب دارد. "چشم" روی جای دسته

۲۶- Mir nur aus ESA. 9(1934) 273f. bekannt.

z. B. Enc. I 218. -۲۷

۲۸- Th. Haltenorth - W. Trense, Das Grosswild der Erda und seine Trophaeen (1956) 96.

۲۹- Die Weltkunst 30 H. 20 (1960) 34 Abb. 2 = hier b.



تصویر ۱۵۱: گروه آ ۷۲ (قریب ۱:۲)

تصویر ۱۵۲: گروه ب ۷۲ (قریب ۱:۲)

Godard, BdL. Taf. XXVV Nr. 70; Survey Taf. 49 A; Schaeffer, Strat. Abb. 265, 8; Potratz, Die Weltkunst 30 H. 20 (1960) 34; Ders, Iranica Antiqua 3 (1963) 132 Abb. 2; Parrot, Assur 134 Abb. 163.

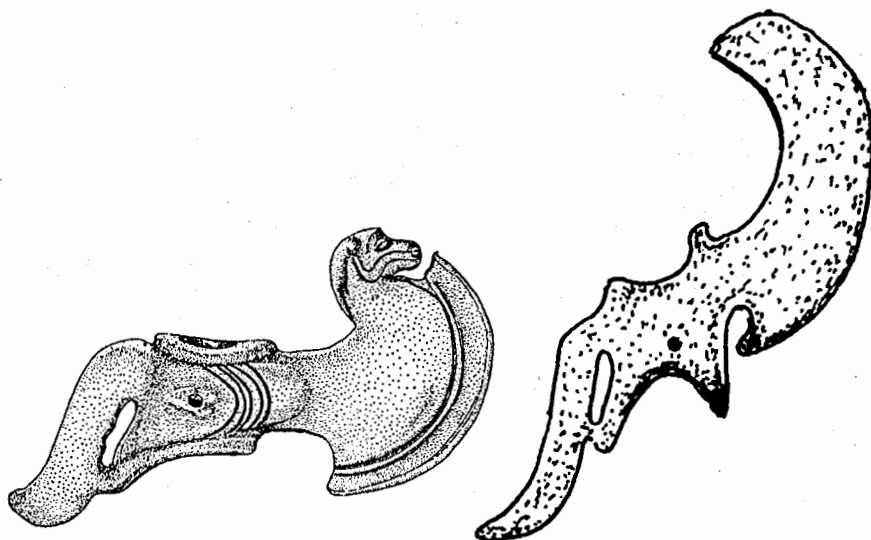
ج - تصویر ۱۵۳ طول ۱۶/۸ سانتیمتر سابقاً مجموعه داوید وایل "Lur". C. بسیار شبیه ب کار بهتر و تصویر بز روی حاشیه جای دسته اینجا فقط یک نوار باریک تاب دار است. روی حاشیه فوقانی تیغه تبرزین یک سردیس اسب.

J. M. Eisenberg, Art of The Ancient World II. Ca. No. XLV (Dec. 1966) 56 Nr. 77 (Abb. oben Mitte).

تصویر ۱۵۴ طول ۲۰/۹۵ سانتیمتر در تصرف "Ardabil". d. شبیه ج منتهی بدون تزیین. تیغه تبرزین بسیار باریک و بطرف بالا شبیه به حلقه ماه بیج خورده تیغه تبرزین کشیده شده شکل طبیعی "سراسب (ج) می تواند فقط از نظر کسانی ناپسند آید که تزیین های گروه ۱۵ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۲ و ۲۴ را که بهمین خوبی پرداخته شده اند نمی شناسد. نواری که پشت میله تو خالی ج را می آراید عیناً شبیه به تصویر روی یک نمونه منحصر بفر د گروه ۲۳ (ض) است. شکل تیغه که نادر و شبیه به تیغه تبرزین است ممکن بود پیشقدم یک تیغه بالدار تبرهای آدداخوشو باشد (گروه ۲۳)



اما حاشیه‌های تاب‌دار میله تو خالی می‌نمایند که تبرزین‌ها قدیم‌تر از تبرها هستند. آرایش روی پشت میله با آرایش چشمهای شولگی (گروه ۱۸)



تصویر ۱۵۳: گروه ج ۷۲ (۱:۲)

تصویر ۱۵۴: گروه د ۷۲ (۱:۲)

تطبیق می‌کند. بنظر می‌آید که در اثر پیچ‌خوردگی تبرهای خینامان از تبرهای "لرستان" برگرفته شده باشند. این تاریخ‌گذاری تقریبی اضافه می‌شود که برخی از ظرفهای مفرغی خینامان سرمشق‌های جام‌ها و مشربه‌های مقعر می‌باشند (تصویر ۱۵۵ نوشته گرینول) هر تسفلد حتی تصویر مشربه‌هایی با چند کف آورده است<sup>(۳۰)</sup>.

### ۹۵ - بلوچستان (۷۳ تبر به شکل ر)

به تبر باستانی "لرستان" یا سقر (گروه ۳) دو تبر و یک سرپیکان از حیث شکل ابزار شبیه هستند<sup>(۳۱)</sup>.

Nagel, Kunsthandwerk Taf. bIV Nr. 121 S. 29 47; vage Ortsangabe des Vorbesitzers. a. "Balutshistan" MVF.

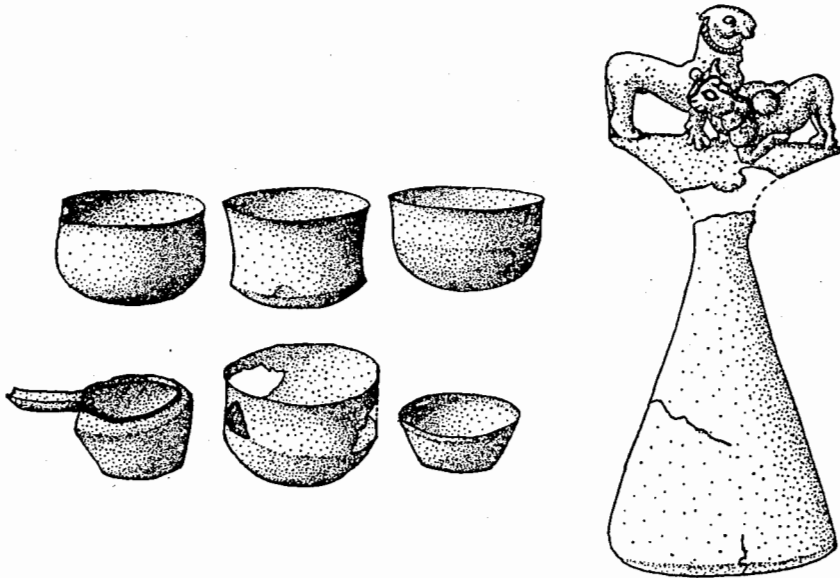
وسط تیغه تبر به جای محور متقارن تمام ابزار به شکل ر در می‌آید حاشیه میله تو خالی سخت

تابدار است روی میله جای دسته یک بز و یک سگ دیده می شود.

منتشر نشده تصویر ۱۵۶ ارتفاع (بدون حیوانات) ۱۱/۹ سانتیمتر مجموعه هریش Henrich (1959) ب همچنین - روی میله تو خالی شیری که به یک گاو نر حمله می کند. جای نصب تیغه شکسته و بعداً در دوران ما تعمیر شده

GORDON, Ancient Ibdia 10/11 (1954 / 55) 167.169; Maxwell - Hyslop - Zeuner, Iraq 17 (1955) 16 ff.; Deshayes II 94 Nr. 1821.

ارتفاع ۱۸/۳ سانتیمتر میله تو خالی با حواشی کج تیغه بسیار باریک. شتر خوابیده در پشت میله د - منتشر نشده تشریح و توصیف آنرا مدیون صاحب آن هستم ارتفاع تقریبی ۱۱/۸ سانت در تصرف راتون شکل شبیه ب و آ در پشت میله دوما. در انتهای تیغه نقطه های حک شده زیگزاگ



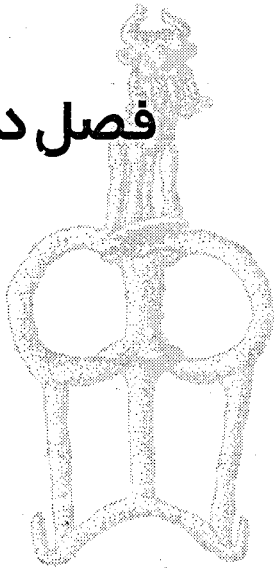
تصویر ۱۵۵: ظرف مفرغی از خینامان (جزو گروه ۷۲)

تصویر ۱۵۶: گروه ب ۷۳ (۱:۲)

تبرهایی که دشنس از شوش و چانهودار<sup>(۳۲)</sup> آورده خیلی کم نظیر هم هستند. ج را او هم بسیار دیر تاریخ گذاری می کند و ماکسول هیزلپ در حدود ۲۰۰ سال ق م از لحاظ شکل ابزار آ و ب و ج بسیار بهم تعلق دارند. ب یکی از زیباترین مفرغهای ایران است مانند گروه حیوانات روی این تبر شاید روزی شتر (ج) کیفیتی نظیر آن داشته است. تبر سقز (۴) (گروه ۳) از نظر شکل ابزار، بسیار

متفاوت است شاید هم باستانی‌تر باشد شاید هم تقلید متوسطی از تبر ر همزمان از شرق باشد. اینکه از لحاظ جغرافیایی به این شکل پخش شده نمی‌تواند اتفاقی باشد. سقز ("لرستان") - شوش - بلوچستان - خوراب - چانه‌دار و شرق را بیشتر از این نظر مهم جلوه می‌دهد که از این گذشته آثار مکشوفه کمتر از منطقه زاگروس عرضه داشته است. من جرات نمی‌کنم فقط براساس این تبر باستانی تاریخ‌گذاری ابزار دیگر را تشخیص دهم. مجسمه‌های حیوانات بنظر می‌آید که سهل‌تر انجام گرفته‌اند شاید هم متعلق بزمان دیرتری هستند. اگر ما تبر فان (گروه ۳) را هم بدان اضافه کنیم. آنوقت یک تصور گسسته‌ای از کارگاه‌های ایران در هزاره دوم و سوم بمادست می‌دهد که با یکدیگر ارتباط دوری داشته و در مرحله عالی بوده‌اند.

## فصل دهم



## نتیجه گیری

کلیه نتایج در قسمت عمده جنبه منفی داشتند. چنین نتیجه گرفته نشد که "مفرغهای لرستان" در زمان محدودی بوجود آمده‌اند، امکان اینکه یکی از گروهها با استدلال حذف کنیم، بدست نیامد، یک منطقه هنری در بسته‌ای کشف نشد بجای سبک یک سلسله سبک یافتیم، یک سرمشق خارجی برای اقتباس کشف نشد بلکه چندگونه روابط خارجی مسلم شد. وقتی از نظرهای مختلف موضوع را مطرح کردیم، مسأله "لرستان" تحلیل رفته و وحدت زمان و مکان و فرهنگ از دست رفت.

اما اکنون ممکن است این نتایج را هم از جنبه مثبت آن توصیف کنیم. اگر گروه‌های قابل تاریخ‌گذاری تقریباً از آغاز دوره مفرغ تا اواسط دوره آهن کشانده می‌شوند و گروه‌های دیگر نیز به آنها ملحق می‌شوند، پس حالا باید ممکن باشد یک طرح نخستین طرح هنوز بسیار غیردقیقی برای تاریخ غرب ایران تهیه کنیم. این نکته که مقصود تاریخ غرب ایران است نه بقایای پس مانده تحولاتی در کشورهای دیگر. دو فقره مشاهدات ما تضمین می‌کنند. کلیه سبک‌هایی که در مفرغ‌های ما قابل تشخیص هستند در سرزمین ایران غربی همیشه همان تمایلاتی را متحول شده‌اند که بر ساختمان ابزار تحمیل شده است. (فصل ششم) نوشته‌هایی که ما بخشی از تاریخ‌گذاری‌های خود را مدیون آنها هستیم در غرب ایران روی ابزار غرب ایران آمده‌اند - پس اقلأً تا حدی (فصل هفتم) ما حق داریم در ابزار تصویر و نوشته‌دار اسناد تاریخی را تشخیص دهیم که در سرزمین‌های زاگروس گذشته است.

مرحله مسیلم قدیم‌ترین مرحله قابل درک در ایران غربی، توسط یک گروه مجسمه کوچک که از لحاظ سبک با کمال وفاداری اقتباس شده، نمایانده می‌شود (گروه آ ۱ تصویر ۱) تقلیدهای دیگری

از رده‌های ظروف و اسلحه دنبال آنها می‌آیند که دست بالا از مرحله اوراول با مختصات زاگروسی تکامل و حتی تغییر شکل می‌یابند (گروه ۲-۸-۵۵-۵۹-۶۰) سفال این دوره باید با مرحله شوش د تطبیق کرده باشد، این را تنها گور کاوش شده در جیلویران نشان می‌دهد. این سبکهای باستانی در زمان آکادها و شاید حتی در زمانهای دیرتر ادامه می‌یابند. (گروه ۹ تا حدی ۶۳) نخستین وجه اشتراک ایلام تجسم شیر نقش مایه‌های دانیال و مار است (صفحه ۱۵۲ و ۱۷۹) در عین حال ابزار دیگری که برخی نوشته‌دار هستند، پیدا می‌شوند که اساساً از هر گونه تزیین صرف‌نظر می‌کنند و این کیفیت نشانه مطابقت با سلیقه آکاد است که در آن زمان از اور تا تپه‌گورا تسلط داشت (تا حدی گروه ۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳) شاید هم تا دیلمان اثر گذاشته است (گروه ۱۳)

باین دقت نمی‌توان ارتباط مهیجی را با شمال بین‌النهرین<sup>(۳۳)</sup> برای تاریخ‌گذاری بدست آورد<sup>(۳۴)</sup> که بشود فقط از شکلهای چند تبر و کلنگ اقتباس کرد (گروه ۱۴-۱۵-۱۹-۶۲) در هر حال از ب ۵۴ هم). شاید ارتباطی با دوره پس از آکاد داشته باشد که از لحاظ سیاسی برای منطقه زاگروس بسیار مهیج باید بوده باشد. حکومت آکادیه‌ها و گوتیها دوره اصلاح وضع آکادها در زمان سلطنت شودرول و فرمانروایی ایلامی‌ها تحت ریاست گوتیک این شوشیناک یک مدعی ناشناس برای فرمانروایی در کلیه مناطق شاید هم تجدید تسلط گوتی‌ها و بالاخره غلبه بر آنها (نوشته‌های شماره ۷-۱۰-۱۴) همه باید پی در پی بر منطقه زاگروس حکومت کرده باشند. دولت اورسوم تسلط می‌یابد (نوشته شماره ۱۵) اما در عین حال ظاهراً نفوذ فرهنگی ایلام تا دوره بابل قدیم باقی می‌ماند تا هرسین هم (گروه ۱۸-۲۲-۲۳ با نوشته‌های آداخوشو شماره ۱۶-۱۷) در عین حال برای نخستین بار "مردم تاج پر بر سر" شاید اهل زاگروس (۲۳۷) (رجوع شود به صفحه ۱۵۶ و بعد) ظاهر می‌شوند.

یقیناً اتفاقی نیست که ابتدا در زمان بابل قدیم باز هم گاه بگاه وجوه اشتراکی با جنوب بین‌النهرین می‌توانند مشاهده شوند (گروه ۲۰-۲۱-۲۴ و شاید هم ۲۵) - در همان زمان یا کمی قبل از آن در زمان ایزین - صنعتگران بومی استقلال کامل و مرغوبیت عالی در تزیینات و تغییر شکل دادن محصولات را بدست می‌آورند (فصل ششم - اوج تحول) چقدر این مرحله در تحول سبک طبیعی بنظر می‌آید که تا بحال تنها تشعشع مسلمی است که در سرزمین اساسی ایران رخنه کرده

۳۳- فقط وقتی هیپوزه Hypogee (آنچه زیرزمین پنهان است) در تیل یارسیپ و "کشف مس" در آشور دقیق‌تر تاریخ‌گذاری شوند خواهیم دانست که آیا این تاثیر و یاد در زمان و یا بعد از دوره آکاد باید شروع شود فعلاً تیرلی شار (گروه ۱۴E)

۳۴- که دشس ط ۱۷۸ ما را متوجه آن می‌کند

آخرین امکان را جایز می‌داند

است. جور دیگر نمی‌توان درک کرد که چگونه ناگهان در وان (جزو گروه ۳) باختر، خینامان و بلوچستان (فصل دهم) شکل‌های شبیه پیدا می‌شوند. "لرستان" باید در این زمان منطقه "کلاسیک" ایران بوده باشد. حتی از لحاظ ساختار هم اینک صنعت بدی سرمشق است. قالب‌های ریخته‌گری با دقت تعبیه می‌شوند و مانع از تقاطع بخش‌ها می‌شوند. قالب‌ها ساده و چابکانه طرح شده‌اند. وسیع‌ترین بعدها یعنی محیط ابزار طوری تعبیه شده است که محیط عیناً در یک سطح قرار می‌گیرد و این سطح، تمام ابزار را به تقارن تقسیم می‌کند، قسمتهایی که باین خط محیط نزدیک می‌شوند اغلب نسبت به آن مورب هستند، حتی در مورد میله‌های جای دسته، بطوری که مقطع آن عدسی شکل می‌نمایند طبق یک حدس پذیرفتنی شفر تعبیر کننده این بینش فکری نتیجه (مدارج عالی) شیوه فنی است... اگر فکر کنیم که همه این ابزار را قبلاً با موم پیش ساز نکرده و بعد در (موم گمشده) ریخته‌اند، بلکه در قالب‌های فرعی (متقارن) همچنانکه از ابتدای قرن نوزدهم با سربازهای سربی کرده‌اند آنوقت متوجه این نکته می‌شویم که ابزار توصیف شده مفرغی بما فرصت می‌دهند، قالب‌های فرعی را به آسانی جدا کنیم. جای میله‌های تو خالی را البته بوسیله مانعی از فلز غیر قیمتی - مثلاً با گل - به شکل دسته که بعداً به آن افزوده می‌شود، خالی نگه داشته‌اند - این تکنیک را اقلاد در مورد چندین قطعه می‌توان ثابت کرد... چند تبر لنگردار - ریمسین (گروه ۱۳ و ۲۴) بد پاک شده‌اند و از این جهت بقایای درز قسمتهای ریخته‌گری را شبیه باله شنای (ماهیا) نشان می‌دهند یک میله تو خالی بسبک "باروک" (گروه ش ۲۵) در یک طرف با شیری تزیین شده که سرش تیغه را «از دهان خارج ساخته» اما در طرف مقابل بجای شیر دو بیز و وحشی دیده می‌شود - ظاهراً اینها را ریخته‌گری از دو قالب فرعی هستند که اساساً برای یکدیگر تهیه نشده بودند. در مورد اول آدم بفکر قالب‌های فرعی گم شده می‌افتد که محصول ریخته‌گری بسیار دقیقی تحویل نمی‌دهند اما این مزیت را دارند که مکرر از روی مدل قالب‌گیری بشوند و همان نمونه را عرضه کنند. در مورد دوم ما با قالب‌های دایمی سروکار داریم که باصطلاح «کوکیل» می‌نامند. برای یک تبر مشبک در آناتولی یک چنین قالبی به ثبوت رسیده است. (گروه ۲۲ حاشیه ۱۵۳) رده‌های دیگر ابزاری که بدین نحو بوجود آمده‌اند، تبرهای باریک آکادی - سرپیکان با دندان روی میله تو خالی اسلحه با استخوان گردن و تبرهایی با دسته‌های (میله‌های تو خالی) جابجا شده در مورد اغلب تبرهای آدداخوشو از دقت در ایجاد قالبها بطور محسوسی کاسته شده (گروه ۹ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۹ - ۲۳ - ۶۲ تا ۶۴) قرن تاریک در زاگروس زودتر از بین‌النهرین شروع می‌شود. پس از ریمسین دیگر هیچ‌گونه مبدایی برای تاریخ‌گذاری در اواخر دوره بابل قدیم و اوایل زمان کاسیها وجود ندارد بندرت خط میخی بکار می‌بردند. (نوشته ۱۸ و ۱۹) شاید به هنر پیکره‌سازی قدیمی‌تر نیز ادامه ندادند. دلیل یک نوع دشمنی

با پیکره‌سازی به سبک بسیار انزاعی نقشهای برجسته روی سه ظرف مقعر (گروه ۱۸۱) (۲۶) و گورهای اشیای گیان سه و چهار در تپه جمشیدی<sup>(۳۵)</sup> تپه گیان و مایل‌بک<sup>(۳۶)</sup> است که در آنها فقط جامهای مقعر صاف (گروه ۲۶) و ساده‌ترین ابزارهای مفرغی بدست آمده، آنها در اثر یک مهر استوانه‌ای بابل قدیم حاشیه ۱۳۵ - ۱۳۶ یک مبدا تاریخ دارند نیمه دوم دوران فترت باید برای پیدایش سبکهای بعدی که اغلب به مثابه "لرستانی واقعی" احساس می‌شود بسیار مهم باشد. این را ما می‌توانیم ثابت کنیم چونکه مرحله تحقیق در بین‌النهرین و ایلام اجازه نمی‌دهد که به مقایسه‌های قابل تاریخ‌گذاری بپردازیم. نقش‌مایه فراوان حیوانات با پاهای جمع شده در زیر شکم که بعداً اشاعه یافتن ممکن است بوسیله مهرهای حوری (im common style (hurrisch) به زاگرس رسیده باشد<sup>(۳۷)</sup> اینها را تا منطقه طالش صادر کرده‌اند<sup>(۳۸)</sup>

نخستین اسناد قابل استفاده که بار دیگر رواج یافتند، همانطوریکه انتظار می‌رود - حاکی از ارتباط با بابل است که در این زمان تحت تسلط کاسیها بود... گرزهایی که بوسیله اولام‌بورار یاش قابل تاریخ‌گذاری هستند و سرعت در اثر گذشت از تعبیر و تفسیر فدا شدند (گروه M۲۷) یک مهر نخستین گروه نقش‌مایه کاسی اول که دیگر سبک کهنه زمان نخستین کاسیها را ندارد (نوشته شماره ۲۵) و سرمشق حیوانات بالا رونده گروه نقش‌مایه‌ها کاسی‌های دوم (گروه ۳۱ پانویس ۴۲۶) قرن سیزدهم و ابتدای قرن دوازدهم هم باید باز هم یک دوره پرحادثه‌ای برای غرب ایران بوده باشد - شبیه به زمان آخر آکادی‌ها. اگر فکر کنیم نفوذی که قبلاً بدان اشاره شد از راه ایلام نیز رخنه کرده است پس نوشته خوبانوما سند مسلمی است که از نیمه اول قرن اول است. و نیز همچنین بیانگر تشابه بعضی سلاح‌های هر دو منطقه است. (فصل نهم ایلام) که اتفاقاً در ایلام کمی دیرتر سندیت یافته‌اند - در عین حال روابطی هم با آشور برقرار بوده است این را اگر چه یک طرف اما ظرف بسیار مرغوبی (گروه ۲۸) نشان می‌دهد... دشوار است که آدم بیاد فتوحات توکولتی نی نور تاش اول Tukulitininurtas I نیفتد - در پی آن انهدام سریع آشور می‌آید و آخرین مرحله وضع اصلاحی سلطنت کاسی‌ها تحت آدادشوماوسور که فوری با دو نوشته در زاگروس نمایانده شده (شماره ۲۲

T. Giyan Taf. 74 bis 78. -۳۵

کمی دیرتر باز هم رواج بیشتری یافته

Sir Aurel Stein, Old Routes of Western Iran (1940) 291 ff.; Vanden Berghe 96. Vanden Berghe 95

f.

و ۲۳) و اضمحلال دولت کاسیها در نتیجه حملات ایلامی‌ها که به شیلحاک این شوشیناک آخرین ایلامی وسیله‌ای در اختیار گذاشتند اینجا هدیه‌ای وقفی باقی بگذارد (نوشته شماره ۲۴) - این آخرین هدیه بالاخره بما باز هم فرصت می‌دهد که یک نوع ابزار تازه‌ای بدست آوریم .. تیرنماها (گروه ۳۳) بر ما آشکار می‌سازند که علاقه به ساخت تزیینات "لرستانی" کاملاً شکوفا شده است. یک دلیل این حوادث ممکن است آغاز دوره آهن باشد ... اگر چه لرستان و کرمانشاه معدنهای مشهور و قابل استخراج ندارند اما محتمل است که بابل و شاید هم آشور آهن شمال ایران را از جاده کرمانشاه دریافت کرده باشند - در هر حال کوهستان همیشه غنی از فلز، فقیر از آهن نبوده است. این نکته را بخصوص دستبندهای آهنی که در آغاز عهد آهن بسیار ارزشمند باید بوده باشند ثابت می‌کنند (گروه ۶۹) این زینت آلات و انواع دیگر این زمان (گروه ۳۴ - ۵۶ - ۵۷) نشان می‌دهند که آهنگری از لحاظ روش ساخت در مرحله دوم اوج صنعتی بوده است. صنعت ریخته‌گری مفرغ روی آهن بعداً ریخته‌گری عجیب مفرغ بر مفرغ بسیاری از رده‌های قمه لرستان و املش را متحول ساخت<sup>(۳۹)</sup> اوایل - در اثر تزیین روی سلاح‌های انواع نامبرده یکی از سبکهای لرستان خوشبختانه در حدود تقریبی اوایل قرن دوازدهم تاریخ‌گذاری می‌شود. (فصل ششم. سبکهای بومی) از ربع آخر تا اواسط قرن دهم بنظر می‌آید که بابل آشکارا تفوق داشته است. این نکته نه فقط در اثر ادامه بسیار مکرر کتیبه‌های سلاطین و خدمه دولتی آشکار می‌شود (شماره ۲۷ - ۸۲) بلکه بیشتر در اثر تسلط دو سبک تصویرسازی خالص بابلی (فصل ششم سبک ایزین دوم و سبک گروتسک. دوام این نفوذ تعجب‌آور است زیرا این نفوذ جنبه نظامی داشته و از آن سلاطین متجاوز نبوده است - از نابوکوددوری اوسور که تقریباً در آغاز این دوره سلطنت کرده باید صرف‌نظر کرد<sup>(۴۰)</sup>. برخی از این

-۳۹

Hodges, Iraq 24 (1962) 132 f.; Ders - Maxwell - Hyslop . Iraq 26 (1964) 50 ff.; Birmingham - Kennon - Malin, Iraq 26 (1964) 44 ff.; Broeckelschen 22.

۴۰. - L. W. King, Babylonian Boundary Stones (1912) 29 ff. Nr. VI. پس از آنکه قبلاً لولوبی‌ها را مغلوب کرده بود (ط ۹) از ایلامی‌ها افلا نظارت قسمتی از کشور نامار را که ظاهراً توسط قبایل هایان اداره می‌شد (۲۳ II - ۲۷) و قبلاً تحت تسلط دشمنان بود (۴۸ I) یعنی ظاهراً ایلامیها با جنگ بدست می‌آورد. در ضمن یکی از بومیان نیز هم‌رزم اوست. لشگرکشی از دثر آغاز می‌شود و نبرد قطعی کنار اولایوس رخ می‌دهد (۲۸ I) نبوکدوری اوسو اول وارد لرستان جنوبی می‌شود و محتملاً در مناطق شمالی آن دیار به نفوذ سیل‌هاک این شوشیناک خاتمه می‌دهد. رجوع شود به J. A. ۲۶۸.



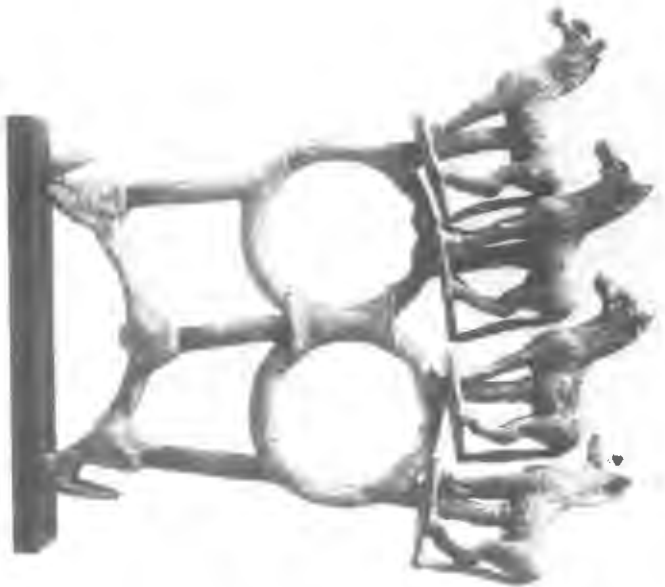
اشیا از آن شاهان هم نیست. (گروه ۳۵) بیشتر فکر آدم به موقوفات سفیران می‌رسد برخی بنام سلطان و عناوین خدمه هم با این طرز فکر و برداشت مناسب است.

پس از آنکه بابل تحت نفوذ آشوری در آمد شاید یکی از کلده‌اس‌های جنوب کشور (کتیبه شماره ۸۴) سعی کرد این ارتباط قدیمی را برقرار کند. فتوحات شالمانصر سوم هم در بیت ادینی و هم در بیت حمبان<sup>(۴۱)</sup> یعنی در دروازه آسیا حتماً باین تمایلات پایان بخشید. در هر حال همه جا یک قرن آشوری با تمام مشخصاتش بوجود نیامد... نفوذ آشور (فصل نهم - آشور) شاید محدود به حواشی کوهستانی جنوب غربی (فصل ۷- گیلان و رکبود) بوده است در لرستان جنوبی شاید بار دیگر طبق سرمشق‌های ایلامی سبک خاصی بوجود آمد. (فصل پنجم آثار مادی) در عین حال در قرن هشتم ناگهان ارتباطی با سوریه قبرس و حتی سامس استنباط می‌شود (فصل نهم، سوریه، قبرس) پس بعدها در قرن هشتم منطقه ما به حوزه‌های چندی تجزیه می‌شود که هر کدام نظرشان متوجه کشورهای خارج است. پس از تمایلات بومی از جنوب گذشته چیز زیادی احساس نمی‌شود. (گروه ۴۶) اینجا ممکن است که در قرن هفتم الی پی نامیده شده است. (پانویس ۵۷۶)

کسی که تصویر می‌کند این "تاریخ" بالاخره جنبه انفعالی و منفی دارد که باید منطقه ما بین دثر Der و همدان در تمام دوره‌ها توپ بازی قدرتهای بیگانه بوده و باید در نظر بگیریم که اطلاعات ما هنوز یک جانبه است. ما مدنیتهای کشورهای اطراف را می‌شناسیم و از تاریخ آنها اطلاع داریم و در نتیجه در غرب ایران در وهله اول با پدیده‌های نظیر آنها آشنایی داریم اما برعکس از اسناد مقاومت بومی اطلاعی نداریم. تصویری که ما داده‌ایم بسیاری چیزها در بردارد که متعلق به ادعاهای خارجی است که صرفاً بیانگر واکنش منحصری از مردم بومی است. از تاریخی بمعنای نقل اعمال و شرح اشخاص عامل و یا گفته‌های خود این اشخاص البته هیچ صحبتی نیست. دست بالا سخن از چند اسم محدود و مشاغل عاملین می‌رود اما هم اکنون با جا پاهای این حوادث آشنا شده‌ایم... قدرت تبدیل و یادوام نفوذ خارجی‌ها - شاید هجوم سربازان مزدور و یا تجارت - در اثر پذیرفتن سلاح‌ها و ابزار بیگانه در حفظ نقش مایه‌های بین‌النهرینی و ایلامی و موقوفات صاحب منصبان بیگانه آشکار می‌شود اما غرور بومیها - که همیشه از نوشکفته می‌شود در تغییر و تبدیل سرمشق‌ها و نمونه‌های بیگانه که شعفی بآنها دست می‌دهد تا با شکل‌های بیگانه تفریح کنند در تعبیر و تحلیل آنها ظاهر می‌شود - یعنی در آنچه "صفات متنوع" لرستانی "خواص ذاتی وحدت و یک منش تغییرناپذیری را بوجود می‌آورد.







تصویر شماره ۱

تصویر شماره ۲

تصویر شماره ۳





تصویر شماره ۴



تصویر شماره ۵



تصویر شماره ۸



تصویر شماره ۶



تصویر شماره ۷



تصویر شماره ۹



تصویر شماره ۱۰



تصویر شماره ۱۱



تصویر شماره ۱۲



تصویر شماره ۱۳



تصویر شماره ۱۴



تصویر شماره ۱۵



تصویر شماره ۱۶



تصویر شماره ۱۷



تصویر شماره ۱۸



تصویر شماره ۱۹





تصویر شماره ۲۰



تصویر شماره ۲۱



تصویر شماره ۲۲



تصویر شماره ۲۳



تصویر شماره ۲۴



تصویر شماره ۲۵



تصویر شماره ۲۷



تصویر شماره ۲۶



تصویر شماره ۲۸



تصویر شماره ۲۹



تصویر شماره ۳۰



تصویر شماره ۳۱



تصویر شماره ۳۲



تصویر شماره ۳۳



تصویر شماره ۳۴



تصویر شماره ۳۵



تصویر شماره ۳۶



تصویر شماره ۳۷



# فہرست اعلام

آمازون، ۳۱	آبدیلی، ۱۳۳
آمیہ، ۱۸	آبدیلی، ۲۷۴
آناٹولی، ۸۲، ۱۷۵، ۲۹۹	آداخوشو، ۲۱۰
آنوبانی نی، ۲۴۹	آدادشوماوسور، ۱۰۷، ۲۷۴، ۲۷۴
ابوالہول، ۱۱۸	آدانیراری، ۱۵۱، ۱۵۷، ۲۷۰، ۲۷۴
اپہ گیان، ۲۷	آدینو، ۱۳۳
اداہوشو، ۶۵	آراسیا، ۲۳۰
اری پانوس کو، ۱۰۷	آرن، ۱۶
استانبول، ۱۳۴	آسیای صغیر، ۲۴۹
استروناخ، ۱۶	آشور، ۱۲۰، ۱۴۳، ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۳۷، ۲۵۳،
اکاد، ۳۱، ۵۰، ۱۰۶	۲۶۴، ۲۸۷
اکرمان، ۱۷	آشوربانی بال، ۱۸۳، ۱۹۵
البرز، ۱۹۷	آشورنصیرپال، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸،
املش، ۱۰۱	۱۴۰، ۱۴۸، ۲۵۲
املش، ۱۲۰	آشوری، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۱۷،
انتاریو، ۹۲	۲۱۸
انتیا، ۱۵۷	آکادسہ امیر، ۲۷۶
اوتوخگال، ۲۷۶	آکسفورد، ۱۶
اور، ۱۶، ۳۴، ۵۰	آلان، ۵۶

پوپ، ۳۹	اورارتو، ۲۸۷
تپه جمشیدی، ۲۳۲	اورسوم، ۲۹۸
تپه جمشیدی، ۳۰۰	اورنانس، ۳۴
تپه گورا، ۲۹۸	اوستابروک، ۲۹
تپه گوران، ۲۶۸	اولام بوراریاش، ۳۰۰
تپه گیان، ۱۷۸، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۴۵	اونتاش گال، ۱۱۱
۲۶۷، ۲۸۱، ۳۰۰	اونتاش گال، ۲۷۴
تپه گور، ۵۴	ایران، ۱۶، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۱۴
تل اسمر، ۵۱	۲۱۷، ۲۲۱، ۲۵۴، ۲۷۹
تل برسپ، ۲۵	ایلام، ۲۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۵
تل خوئرا، ۵۵	۲۰
تل عقرب، ۳۲	یابل، ۹۳، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۲۰، ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۷۴
تلوه، ۱۶	۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۳
تلوه، ۳۴	یابل قدیم، ۱۹۳
توکولتی نی نورتا، ۲۷۴	یابل کهن، ۶۵، ۷۵
تیل بارسپ، ۶۳	یابلی، ۱۱۲
جام حسنلو، ۲۵	باختر (بلخ) ۲۹۱
جانهودارو، ۳۰	باروک، ۸۸
جلگه هلیلان، ۱۰۹	بازل، ۶۹
جنوب فنیقه، ۱۵۷	برلین، ۲۰۰
جیل ویران، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۲۳۰، ۲۹۸	برلین، ۲۱۸
چانهوار، ۲۹۶	بغازکوی، ۱۱۴
چشمه ماهی، ۷۸، ۲۳۲	بلوچستان، ۳۲، ۲۹۶
چغابنی کسه، ۲۳۰	بیدسرخ، ۱۱۱
چغازنبیل، ۱۱۱، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۴۵	بین‌النهرین، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۴۳، ۵۴، ۶۹
حسنلو، ۱۱۱، ۱۸۱، ۱۹۴	۸۲، ۱۲۰، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۰
حمام لان، ۲۳۰، ۱۰۷، ۱۳۲	۲۴۳، ۲۶۵، ۲۷۵، ۲۸۰
خرم آباد، ۲۳۰	پرادا، ۱۸

- خفاجه، ۵۳
- خلیج فارس، ۲۷۴
- خورد آباد، ۱۴۰
- خورون، ۱۷۲
- خینامان، ۲۹۲
- دابالا، ۵۷
- داکور، ۱۳۳
- دانیال نبی، ۲۴۱
- دره سامس، ۱۱
- دریاچه وان، ۳۲
- دشایس، ۱۵
- دوسو، ۳۹
- دیاله، ۲۷۶، ۲۷۴، ۵۳
- دیوایل، ۳۰
- زاگروس، ۲۸۰، ۲۷۷، ۲۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۱۲
- زالوآب، ۲۳۵، ۲۲۳
- ژیلویران، ۲۸۱
- سارگن دوم، ۱۷۰، ۱۵۶
- سپه لیزر، ۱۵
- سرخ دم، ۲۳۰، ۱۴۴
- سقز، ۲۹۶، ۱۴۵، ۳۰
- سلطان اشونا، ۵۲
- سوری، ۱۶۱
- سوریه، ۳۰۲، ۲۸۸، ۸۴، ۸۲، ۸۳، ۷۹
- سومر، ۱۰۶
- شارکالی شاری، ۵۲
- شالمانصر سوم، ۳۰۲، ۲۷۴، ۱۳۳
- شامشی آداد پنجم، ۲۷۴
- شرق ایران، ۲۲۳
- شرکیبرایتم آربائیم، ۵۲
- شفرز، ۲۰
- شودورول، ۵۴
- شوش، ۶۹، ۷۱، ۷۶، ۹۵، ۱۸۵، ۲۱۴، ۲۴۰، ۲۷۵
- شولگی، ۲۷۶
- شیلخاک این شوشی ناک، ۲۷۴
- طالش، ۲۸
- فرانکفورت، ۱۶
- فلسطین، ۸۲، ۱۶۱
- قبرس، ۲۸۸، ۳۰۲
- قزوین، ۱۷۲، ۱۷۳
- کاسیتها، ۱۷، ۱۸
- کردستان، ۱۴۵
- کرمانشاه، ۵۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۴۶
- ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۷۵، ۲۷۷
- کلاردشت، ۱۳۶، ۲۹۰
- کلدو، ۱۳۲
- کوتیک این شوشی ناک، ۲۷۶
- کوه دشت، ۲۲۸، ۲۳۰
- کوه سیاه، ۲۵۶
- کیلیکیه ای، ۱۶۱
- گدار، ۱۷
- گرازولام بوراریاش، ۲۸۳
- گوتو، ۲۷۶
- گوسن، ۱۶
- گیرشمان، ۱۷
- گیلان، ۱۴۰، ۲۱۱، ۲۸۹



معبد شره، ۳۲	گیلان غرب، ۲۳۵
مورتگات، ۱۵، ۳۹	لبنان، ۱۲۷
موری، ۱۶	لچاش، ۳۱
نارامسین، ۵۲، ۵۲، ۲۷۵	لرستان، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۵۱
ناگل، ۱۶، ۳۴	۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۱۰۶
نهایوند، ۱۱۱، ۲۳۳	۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۰، ۸۸، ۹۸، ۱۵۰
نیکوم، ۵۳	۱۵۸، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹
نی نورتانادین شومی نابوکودوری اوسور اول، ۲۷۴	۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۲
واندنبرگ، ۲۰	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷
هخامنشی، ۱۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۴، ۱۸۱	۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۰
هرتسفلد، ۱۸، ۳۴	۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱
هرسین، ۲۲۸	لرستانی، ۱۸۳
هلیلان، ۲۳۱	لویرتون، ۳۴
همدان، ۱۲۴، ۲۲۸	لیلول، ۲۷۶
هندوستان، ۳۲	ماده‌ها، ۲۷۴
هومبانومنا، ۲۷۴، ۲۷۴	مارلیک، ۱۳۶
هیزلوپ، ۱۵	ماری عبید، ۲۷، ۲۸
یونان، ۱۵۸، ۱۷۵	مازندران، ۲۸۹
	مس کلم دوک، ۲۵، ۳۴
	مسلیم، ۲۵، ۲۹، ۳۰

# اختصارات

نوشته‌ها

گذشته از آنچه در

Auber den in : Vorderasiatische Archäologie. Studien und Aufsätze Anton Moortgat  
zum 65. Geburtstag gewidmet (Berlin 1964) 18 ff.

ذکر شده علائم و اختصارات زیر آمده است.

- BAIPAA. Bulletin of the American Institute for Iranian (Persian) Art and Archaeology (New York)  
BMR. Bulletin des Musées Royaux d'Art et d'Histoire (Brussel)  
Bröckelschen P. Calmeyer, Altiranische Bronzen der Sammlung Bröckelschen (Berlin 1964)  
Dark Ages Dark Ages and Nomads c. 1000 B. C. Hrsg. v. M. Mellink. Uitgaven van het Nederlands Historisch-archaeologisch Instituut te Istanbul XVIII (1964)  
Deshayes J. Deshayes, Les Outils de Bronze, de l'Indus au Danube (Paris 1960)  
Eisenberg J. M. Eisenberg, A Catalog of Luristan Bronzes and Early Islamic Pottery (New York 1960)  
Enc. Encyclopédie Photographique de l'Art. Editions „TEL“ (Paris 1935)  
Ghirshman R. Ghirshman, Perse. Protoiraniens, Mèdes, Achéménides (Paris 1963)  
Godard, BdL. A. Godard, Les Bronzes du Luristan. Ars Asiatica XVII (Paris 1931)  
Godard, L'Art Ders., L'Art de l'Iran (Paris 1962)  
Herzfeld, Iran E. Herzfeld, Iran in the Ancient East (New York 1941)  
Hrouda B. Hrouda, Die Kulturgeschichte des assyrischen Flachbildes. Saarbrücker Beiträge zur Altertumskunde VII (Bonn 1965)  
ILN. The Illustrated London News (London)  
JPEK. Jahrbuch für prähistorische und ethnologische Kunst (Berlin)  
Kuntze Persische Kunst. Katalog zur Ausstellung des Staatlichen Museums für Völkerkunde München, Maximilianstr. 42. Hrsg. v. A. Lommel (München 1963)  
Moortgat, Gerät A. Moortgat, Bronzegerät aus Luristan (Berlin 1932)  
Nagel, Kunsthandwerk W. Nagel, Altorientalisches Kunsthandwerk. Berliner Beiträge zur Vor- und Frühgeschichte V (1963)  
Nagel, Dj. Nasr Ders., Djamdat Nasr Kulturen und Frühdynastische Buntkeramiker. Berliner Beiträge zur Vor- und Frühgeschichte VIII (Berlin 1964)  
OIP. The University of Chicago Oriental Institute Publications (Chicago)  
RLAss. Reallexikon der Assyriologie (und Vorderasiatischen Archäologie) (Berlin 1928 ff.)  
Schaeffer, Strat. Cl. F. A. Schaeffer, Stratigraphie Comparée et Chronologie de l'Asie Occidentale (London 1948)  
7000 Ans Sept Mille Ans d'Art en Iran. Petit Palais (Paris 1961)  
7000 Jahre (Zürich) Kunstschatze aus Iran. Kunsthaus Zürich (Zürich 1962)  
7000 Years 7000 Years of Iranian Art (Smithsonian Institution. Washington 1964)  
Strommenger-Hirmer E. Strommenger, Fünf Jahrtausende Mesopotamien. Aufnahmen v. M. Hirmer (München 1962)  
Survey A Survey of Persian Art. Hrsg. v. A. U. Pope (New York 1938)  
T. Giyan G. Contenau—R. Ghirshman, Fouilles du Tépé Giyan (Paris 1935)  
Trésors N. Dürr u. a., Trésors de l'Ancien Iran. Musée Rath, Genève (1966)  
Unger, SAK. E. Unger, Sumerische und Akkadische Kunst (Berlin 1926)  
UrExc. Ur Excavations (London. Philadelphia)  
Vanden Berghe L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Irān Ancien (Leiden 1959)  
WVDOG. Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft (Leipzig. Berlin)

Museen und Sammlungen

Barbier	Sammlung Jean-Paul Barbier, Genf
B. M.	British Museum, London
Cinquantenaire	Musée du Cinquantenaire, Brussel
Eisenberg	Royal-Athena Galleries, New York
Foroughi	Sammlung M. Foroughi, Teheran
Frankfurt	Museum für Vor- und Frühgeschichte, Frankfurt/Main
Genf	Musée d'Art et d'Histoire, Genf
Hamburg	Museum für Kunst und Gewerbe, Hamburg
Louvre	Musée du Louvre, Paris
Mainz	Zentralmuseum für Deutsche Vor- und Frühgeschichte, Mainz
Motamed	Besitz S. Motamed, Frankfurt/Main
München	Staatliches Museum für Völkerkunde, München
MVF.	Museum für Vor- und Frühgeschichte, Berlin
Nicholson Mus.	Nicholson Museum of the University of Sydney
N. York	Metropolitan Museum, New York
Schmidt	Sammlung Dr. Rudolf Schmidt, Solothurn
Teheran Mus.	Archäologisches Museum, Teheran
VA.	Vorderasiatische Abteilung der Staatlichen Museen, Berlin

اختصارات دیگر در صورتها و در پانویسها

Bes.	در تصرف
Br	عرض
Dm	قطر
Ehem.	سابقاً
Erw.	در سال ... به دست آمده
Expl(e).	نمونه
Frgt(e).	قطعه‌ای شکسته
H	ارتفاع
Jh.	قرن
Jhr.	هزاره
L	طول
Mus.	موزه
Slg.	مجموعه

